تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران

جلد دوم

دکتر یحیی فوزی



بسم الله الرحمن الرحيم

تحولات سیاسی اجتماعی

بعد از انقلاب اسلامی در ایران

(۱۳۵۷-۱۳۸۰)

جلد دوم

دکتر یحیی فوزی

فوزی‌تویسرکانی، یحیی، ۱۳۳۹ ـ
تحولات سیاسی‌اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران(۱۳۵۷ـ۱۳۸۰)(جلد دوم)/
نویسنده یحیی فوزی‌تویسرکانی. ـ تهران: مؤسسه تنظیم ونشر آثار امام‌خمینی(س)،
مؤسسه چاپ ونشر عروج، ۱۳۸۴. ۴۰۱ ص. ۲ج.
ISBN: 964 - 335 - 777 - 5 (دوره)
ISBN: 964 - 335 - 779 - 1 (ج.۲)
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا. (ج.۲)
کتابنامه: ص ۳۹۱ ـ ۴۰۱؛ همچنین به صورت زیرنویس.
۱. ایران ـ ـ سیاست وحکومت، ۱۳۵۷ ـ . ۲. ایران ـ ـ اوضاع اجتماعی، ۱۳۵۷ ـ .
۳. ایران ـ ـ تاریخ ـ ـ جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸ـ . ۴. جنگ ایران وعراق،
۱۳۵۹ـ۱۳۶۷. الف. مؤسسه تنظیم ونشر آثار امام‌خمینی(س)، مؤسسه چاپ ونشر
عروج. ب. ستاد شناخت وترویج اندیشه‌های امام‌خمینی(س). ج. عنوان.
۳ ت ۹ ف/ DSR ۱۵۷۰ ۹۵۵ /۰۸۴
کتابخانه ملی ایران ۲۱۳۹۰ ـ ۸۴ م

کد/ م ۱۹۹۴



تحولات سیاسی‌اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران (جلد دوم)

طرح: مؤسسه تنظیم ونشر آثار امام‌خمینی(س) ـ ستاد شناخت وترویج اندیشه‌های امام‌خمینی(س)
نویسنده: دکتریحیی فوزی
ناظر: دکتراحمد موثقی
ناشر: چاپ ونشر عروج (وابسته به مؤسسه تنظیم ونشر آثار امام‌خمینی(س))
چاپ سوم: ۱۳۹۲
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
قیمت: (دوره) ۴۳۰۰۰ تومان

مراکز پخش:
- خیابان انقلاب، بین ۱۲فروردین وفخررازی، فروشگاه مرکزی، تلفن: ۶۶۴۰۴۸۷۳ ـ دورنگار: ۶۶۴۰۰۹۱۵
- خیابان انقلاب، تقاطع حافظ، فروشگاه شماره۱، تلفن: ۶۶۷۰۱۲۹۷
- خیابان انقلاب، خیابان ۱۲فروردین، خیابان شهدای ژاندارمری، فروشگاه شماره۲، تلفن: ۶۶۹۵۵۷۳۷
- حرم مطهر حضرت امام خمینی(س)، ضلع شمالی، فروشگاه شماره۳، تلفن: ۵۵۲۰۳۸۰۱
- کلیه نمایندگیهای فروش در استانها

نشانی الکترونیکی: pub@imam-khomeini.ir

سخن ناشر

انقلاب شکوهمند اسلامی ایران به رهبری فقیه فرهیخته زمان حضرت امام خمینی(س) تحولی بزرگ و فراگیر در عرصه جهانی و در پایان هزاره دوم میلادی پدید آورد، به گونه‌ای که نگاه و نگرشی جدید نسبت به جهان و انسان و مناسبات گوناگون بشری در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی عرضه داشت. چه اینکه انقلاب صنعتی مغرب‌زمین با رویکرد نفی کارکرد سیاسی و اجتماعی دین و دینداری و انکار نقش و تأثیر کارآمد آن در حوزه زندگی انسان، نگاه خویش را از عالم عُلیا معطوف به جهان سفلی، و روند زندگی خود را از حیث نظر و عمل محدود به دنیای ملموس و محسوس توجیه نمود و در نتیجه نسبیت‌گرایی فلسفی مبنای معرفت‌شناسی، و سکولاریسم و لیبرالیسم اساس مناسبات اجتماعی و اقتصادی، و اومانیسم تکیه گاه انسان‌شناسی در فرهنگ مغرب زمین گردید. نهایت اینکه انسان را قدرتی خداوندگونه بخشیدند و آدمی را بر عرش اقتدار نشاندند. نظام سرمایه‌داری غرب که بر اساس دنیاگرایی و انسان‌محوری شکل گرفت به انکار هر گونه تأثیر خارج از ارادهٔ انسان همت گماشت و دین و معنویت را از حوزهٔ زندگی اجتماعی انسان مطرود ساخت.

از سوی دیگر در تقابل با اندیشه فردگرایانه غرب، مکتب مارکسیسم جوانه زد و با شعار زندگی و اقتصاد سوسیالیستی و جمع‌گرایانه رقابتی جدی در عرصه جهانی با نظام سرمایه‌داری از خود بروز داد.

نقطه مشترک این دو نگرش نفی دین و دینداری در زندگی انسان است، یکی دین را مربوط به گذشته و دوران سنت قلمداد می‌کرد و دیگری آن را افیون توده‌ها و ملتها برمی‌شمرد و در نتیجه هر دو بر ارتجاعی بودن دین تأکید داشته و ناتوانی و سستی آن را در رابطه با زندگی انسان باور داشتند.

فضای غالب جهانی در عصر جنگ سرد، سیطرهٔ همین دو اردوگاه غرب و شرق بود و حتی جهان اسلام با گرایش به یکی از این دو ابرقدرت، حیات سیاسی خویش را تداوم می‌بخشید و اگر در گوشه‌ای از دنیای اسلام نغمه‌ای دیگر نواخته می‌شد آنچنان کم‌فروغ می‌نمود که در این فضای پرغوغا گم و خاموش می‌گردید.

فریاد حق‌طلبانه ملت مسلمان و غیور ایران به رهبری مرجعیت دینی و زعامت امام خمینی(س) التهابی سخت بر این فضا ایجاد کرد و دنیا را متوجه عظمت این حرکت شگرف نمود. پیروزی این جنبش بزرگ اسلامی که از عمق اعتقادات دینی ملتی مسلمان، آرمانگرا و تکامل‌پو سرچشمه می‌گرفت، بار دیگر این حقیقت را آشکار ساخت که ایمان و اعتقاد دینی برترین سکوی حرکت انسان به سوی رهایی و آزادی و عدالت‌خواهی است به گونه‌ای که پایان قرن بیستم عصر دین و دینداری لقب گرفت.

انقلاب شکوهمند اسلامی ایران بر جهانیان ثابت کرد که نه تنها دین افیون ملتها نیست که پیوند ناگسستنی با روح و روان بشر داشته و همواره می‌تواند بزرگترین حماسه‌ها را بیافریند. قدرت‌آفرینی و اثرگذاری انقلاب اسلامی در جهان اسلام موجی از بیداری و خیزش در میان مسلمانان به وجود آورد و در عرصه سیاست جهانی رقیبی جدی و تازه‌نفس برای استکبار جهانی محسوب گردید. در حقیقت این حرکت با پشتوانه عظیم فکری و اعتقادی، نگاهی دیگر نسبت به جهان، انسان و مناسبات اجتماعی و سیاسی آدمی در جهان مطرح کرد. کار بزرگ معمار این حرکت سترگ که به استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران منجر گردید این بود که اندیشه دینی و اعتقاد اسلامی را احیا نمود و از پیرایه‌ها و اندیشه‌های انحرافی آراست و از انزوای سیاسی و اجتماعی رهایی بخشید. شناخت انقلاب اسلامی ایران و عواملی که در بروز و تکوین آن دخالت داشت قبل از هر چیز مرهون شناخت منظومه فکری معمار توانمند آن است؛ چه اینکه مکتب فکری و اعتقادی امام که قرائتی ناب از اسلام است می‌تواند ما را در تحقق آرمانها و اهداف بلند اسلامی یاری بخشد و جهان اسلام را در

مسیر رسالت واقعی خویش رهنمون سازد.

در راستای این مسئولیت بزرگ، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س) همواره کوشیده است تا هر آنچه راکه می‌تواند در کند و کاو مکتب فکری و سیرهٔ عملی حضرت امام(س) گره گشا باشد، مشمول حمایتهای خود قرار دهد.

در یکصدمین سالگرد میلاد این عطیه الهی، کوشش گردید که رسالت شناخت اندیشه و افکار پویای حضرت امام نهادینه گردد و در برنامه‌های مدوّن نظام اسلامی تعریف شود. خوشبختانه در ماده ۱۵۹ قانون برنامه سوم توسعه کشور این مهم شکل گرفت و به دنبال آن ستادی مرکب از صاحبنظران و اندیشمندان جهت برنامه‌ریزی نسبت به پژوهشهای لازم در زمینه افکار و اندیشه‌های حضرت امام تعیین گردید که با همیاری و همکاری این مجموعه پاره‌ای از زوایای فکری حضرت امام در عرصه‌های مختلف دینی، اجتماعی و سیاسی به کوشش اهل فکر و نظر، تحقیق و پژوهش گردید تا مورد استفاده و بهره‌برداری علاقه‌مندان آن حضرت قرار گیرد.

امید آنکه شما عزیزان با نظرات نقادانه خویش ما را در رفع کاستیها و کمبودها مساعدت فرمایید چه اینکه هر پژوهشی نه آخرین یافته و نه کاملترین خواهد بود.

یادآوری می‌شود که مجموعه حاضر پژوهشی است که با تأکید و عنایت بر آرا و دیدگاههای حضرت امام(س) تبیین گردیده و همانند هر کار علمی بیانگر نقطه‌نظرات و یافته‌های مؤلف و پژوهشگر خواهد بود.

مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام علی‌رغم اشراف بر کلیت پژوهش، مسئولیت آن را متوجه محقق و مؤلف محترم می‌داند.

انتشار اثر حاضر و مشابه آن از سوی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س) به منظور ارائه یافته‌های پژوهشگران در موضوعات مرتبط با انقلاب اسلامی و اندیشه امام خمینی(س) انجام یافته و الزاماً نمی‌بایست به عنوان دیدگاه مؤسسه تلقی شود بلکه انتشار اینگونه پژوهشها بستری است برای بازخوانی مستمر اندیشه و سیره معمار بزرگ انقلاب اسلامی از رهگذر تضارب آرا و اندیشه‌های متنوع صاحبنظران.

اثر پیش روی، نمونه‌ای است از دهها اثر پژوهشی که توسط نویسندگان و پژوهشگران محترم در مباحث مختلف و با فراخوان و نظارت و پیگیریهای «ستاد شناخت و ترویج

اندیشه‌های امام خمینی(س)» به انجام رسیده است. تلاشهای ارزنده این ستاد مدیون زحمات اعضای محترم ستاد و کمیته‌های مختلف آن، خصوصاً حضرات آقایان: دکتر کاظم اکرمی، دکتر نجفقلی حبیبی، امیر محبیان، حجت‌الاسلام مهدی مهریزی، دکتر علیمحمد حاضری، سهراب هادی، سید محمود دهنوی، حجت‌الاسلام سلطانی، دکتر حسن عابدی جعفری، دکتر منوچهر اکبری، دکتر فضل‌الله کوزه کنانی، مهدی ارگانی، آیت‌الله اسدالله بیات، دکتر یحیی فوزی، حجت‌الاسلام قاضی‌زاده، حجت‌الاسلام مستوفی و بیش از همه مرهون حُسن مدیریت دبیر محترم و فرهیخته ستاد جناب حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر محمدعلی مقدم می‌باشد.

حمایتهای بی‌دریغ مقام تولیت مؤسسه جناب حجت‌الاسلام و المسلمین سید حسن خمینی و سرپرست محترم جناب حجت‌الاسلام و المسلمین محمدعلی انصاری و بویژه قائم مقام مؤسسه جناب آقای دکتر حمید انصاری که افزون بر ترغیب و تشویق مداوم با طرح نظرات علمی خود موجبات تقویت ستاد را فراهم آورده‌اند، همواره زمینه‌ساز بالندگی روزافزون مؤسسه و سازمانهای وابسته به آن و ستاد ترویج اندیشه‌های امام خمینی بوده است.

تلاش ارباب قلم و اصحاب اندیشه که زحمت تألیف و تدوین این آثار گرانسنگ را بر خود هموار داشته‌اند و نیز ناظران گرانقدر که مسئولیت نظارت بر حُسن انجام پژوهش را عهده‌دار بوده‌اند، همچنین ارزیابهای عزیز که با دقت‌نظر و علاقه‌مندی فراوان بر غنای علمی آن افزوده‌اند، را صمیمانه سپاس می‌گوییم.

مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)

ستاد شناخت و ترویج اندیشه‌های امام

فهرست مطالب

عنوان **صفحه**

سخن ناشر ... یک

مقدمه مؤلف ... الف

بخش اول: جنگ ایران و عراق: بررسی علل و اهداف روند جنگ ... ۱

علل، اهداف و مقدمات آغاز جنگ ... ۵

روند و فراز و فرود جنگ ... ۲۱

بخش دوم: تحولات سیاسی اجتماعی ایران در سالهای ۶۱-۶۸ (دولت میرحسین موسوی) ... ۹۳

تحولات سیاسی ایران در دهۀ شصت ... ۹۵

تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران در دهۀ اول انقلاب ... ۱۵۳

تحولات سیاست خارجی بعد از انقلاب (۵۷ تا ۶۸) ... ۱۷۷

بخش سوم: تحولات سیاسی اجتماعی ایران در سالهای ۱۳۶۸-۱۳۷۶ (دولت هاشمی رفسنجانی) ... ۲۱۷

تحولات سیاسی بعد از جنگ ... ۲۱۹

تحولات اقتصادی کشور در سالهای ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ ..... ۲۵۷
تحولات اجتماعی و فرهنگی کشور در دهۀ دوم انقلاب ۲۷۱
تحولات روابط خارجی ایران در سالهای ۶۸ تا ۷۶ ..... ۲۸۵

بخش چهارم: تحولات سیاسی اجتماعی ایران در سالهای ۷۶ـ۸۰ (دولت خاتمی) ۳۰۹
تحولات در حوزه سیاسی ۳۱۱
تحولات اقتصادی سالهای ۷۶ تا ۸۰ ..... ۳۳۳
تحولات فرهنگی ـ اجتماعی سالهای ۷۶ـ۸۰ ..... ۳۴۳
تحولات روابط خارجی ایران در سالهای ۷۶ـ۸۰ ..... ۳۴۹

فهارس ۳۶۷
فهرست تفصیلی جلد اول ۳۶۹
فهرست تفصیلی جلد دوم ۳۷۷
فهرست اعلام ۳۸۳
فهرست منابع ۳۹۱

مقدمه مؤلف

این کتاب دومین جلد از پژوهشی می‌باشد که تحت عنوان تحولات سیاسی اجتماعی ایران بعد از انقلاب تدوین گردیده است. هدف از تدوین کتاب حاضر، برداشتن گامی جهت پرکردن خلاء وجود یک مجموعه توصیفی دربارهٔ تحولات سیاسی اجتماعی ایران بعد از انقلاب می‌باشد که می‌تواند مورد استفاده دانشجویان رشته‌های علوم سیاسی، تاریخ و رشته‌های مشابه و همچنین محققین و نسل جوانی که مایل به آشنایی اجمالی با حدود ربع قرن تحولات سیاسی اجتماعی ایران بعد از انقلاب می‌باشد قرار گیرد. فقدان مجموعه‌ای جامع که بتواند تحولات مختلف این دوره را پوشش دهد اینجانب راکه حدود ده سال درس انقلاب اسلامی را در رشتهٔ علوم سیاسی دانشگاهها تدریس کرده‌ام واداشت تا تدوین این مجموعه را به عنوان گامی نخستین برای تبیین تحولات این مقطع مهم زمانی آغاز کنم تا بتواند زمینه‌ای برای آشنایی با این تحولات و راهگشای محققان برای انجام پژوهشهای دیگر گردد.

در بررسی تاریخ ایران مقاطع مهمی را می‌توان مشاهده کرد که وقوع انقلاب اسلامی یکی از مهمترین این مقاطع می‌باشد. دورهٔ زمانی این پژوهش (که در دو جلد تدوین شده است) تحولات سالهای ۵۷ به عنوان سال آغاز پیروزی انقلاب تا سال ۸۰ یعنی تا پایان هفتمین دورهٔ ریاست جمهوری را دربرمی‌گیرد.

در جلد اول این مجموعه، ابتدا به عنوان پیش درآمد، اشاره‌ای به علل و عوامل

رخداد انقلاب در ایران شده است که در آن ضمن مروری بر رهیافتهای مختلف در مطالعهٔ انقلاب اسلامی با تأکید بر قوت رهیافتها تلفیقی به مطالعهٔ عوامل ساختاری و ارادی در رخداد انقلاب پرداخته شده است و در این ارتباط ضمن بررسی مشکلات ساختار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به عنوان بسترهای مهم زمینه‌ساز انقلاب در ایران به عوامل ارادی همچون نقش امام خمینی به عنوان رهبر انقلاب، نقش ایدئولوژی تشیع، نقش بسیج مردمی، نقش گروهها و جریانات سیاسی اشاره شده است و در واقع این پیش درآمد می‌تواند زمینهٔ فکری محقق را برای ورود به بحث اصلی آماده کند.

در بخش اول جلد اول که تحت عنوان نحوهٔ تکوین نظام جدید سیاسی بعد از انقلاب به آن اشاره شده است تلاش گردیده تا ضمن مروری بر روند رخداد انقلاب، به بررسی ماهیت ساختار و عملکرد شورای انقلاب، دولت موقت و نهادهای انقلابی و رابطه این نهادهای دوران گذار با یکدیگر پرداخته شود و تحولات این مقطع مورد مطالعه قرار گیرد.

همچنین در ادامه به بررسی نحوهٔ تکوین قانونی نظام جدید سیاسی پرداخته شده است و چالشهای موجود دربارهٔ تعیین نوع نظام سیاسی و تدوین قانون اساسی مورد بحث قرار گرفته است و روند تثبیت نهادهای قانونی در کشور یعنی نحوهٔ انتخاب اولین رئیس جمهور، و همچنین اولین انتخابات مجلس و نحوهٔ تأسیس و تثبیت قوهٔ قضاییه بعد از انقلاب مورد بررسی قرار گرفته است.

در مجموع هدف بخش مذکور، ارائه تصویری از تحولات سالهای اولیه انقلاب و چشم‌اندازی از مشکلات و مسائل مهم این مقطع و نحوهٔ تثبیت نظام سیاسی جدید بوده است.

در بخش دوم جلد اول به بررسی صف‌بندی نیروهای سیاسی بعد از انقلاب و وقایع مهم دوران‌گذار، یعنی دوران حاکمیت شورای انقلاب و دولت موقت می‌پردازیم. اختصاص بخش جداگانه‌ای به این تحولات به این دلیل است که وقایع مهم این دوران از گستردگی و اهمیت زیادی برخوردار می‌باشند و در واقع شناخت آنها می‌تواند تصویر صحنه‌ای را که رهبر انقلاب و فعالان سیاسی در سال اول انقلاب به ایفای نقش پرداختند

روشنتر کند اصولاً بعد از انقلاب تحولات مهمی در صف‌بندی جریانهای‌فکری مهم کشور همچون اسلامگرایان، سوسیالیستها و لیبرالیستها به وجود آمد و مواضع آنها شفافیت بیشتری پیداکرد و این جریانات فکری به چالش با یکدیگر پرداختند که صحنهٔ این چالشها را در تعیین نوع نظام سیاسی، تدوین قانون اساسی، بحرانهای قومی منطقه‌ای، انقلاب فرهنگی بخوبی می‌توان دید که در این بخش به این وقایع مهم و همچنین وقایع سرنوشت‌ساز دیگری مانند اشغال سفارت آمریکا در تهران، کودتای نافرجام نوژه نیز پرداخته شده است.

در جلد دوم این مجموعه، ابتدا در بخش اول، جنگ ایران و عراق به عنوان یک واقعهٔ مهم در تاریخ انقلاب اسلامی که مدت هشت سال انقلاب را درگیر خود کرد، مورد بررسی قرار گرفته است از آنجاکه فضای این جنگ نقش مهمی در تحولات دههٔ ۶۰ ایفا کرد بررسی علل، ابعاد و روند آن به صورت مستقل مطرح گردیده تا بعد از آشنایی با آن به بررسی تحولات عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در دههٔ ۶۰ پرداخته شود.

در بخش دوم جلد دوم، به بررسی تحولات سالهای ۶۱ تا ۶۸ یعنی دوران نخست‌وزیری میرحسین موسوی پرداخته شده است این مقطع را به دلایل متعدد می‌توان مقطع خاصی در تاریخ انقلاب قلمداد کرد زیرا ساختار قدرت بر اساس قانون اساسی مصوب سال ۵۸ اداره می‌گردد و امام خمینی به عنوان رهبری انقلاب نقش مهمی در روند تحولات ایفا می‌کند و در این مقطع کشور درگیر جنگ گسترده‌ای با عراق است و جنگ جهت‌گیریهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی کشور بشدت تحت تأثیر خود قرار داده است. در این مقطع قوهٔ مقننه و مجالس اول، دوم و سوم شاهد مسائل مهمی می‌باشند و به تدریج مواضع جریانات اسلامگرا در خصوص مسائل مختلف کشور شفافیت بیشتری پیدا می‌کند که این امر زمینه بروز صف‌بندیهای جدید فکری سیاسی بین اسلامگرایان را موجب می‌گردد.

در بخش سوم جلد دوم، تحولات سیاسی و اجتماعی، سالهای ۶۸ تا ۷۶ مورد بررسی قرار گرفته است پایان یافتن جنگ، تغییر در قانون اساسی و افزایش قدرت

ریاست جمهوری، رحلت امام خمینی و جایگزینی آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان رهبر جدید انقلاب و انتخاب آقای هاشمی رفسنجانی به عنوان رئیس جمهور و جهت‌گیریهای جدید در صحنهٔ سیاست خارجی، اقتصاد و فرهنگ از جمله مسائل مهمی است که این مقطع را از مقطع پیشین مجزا می‌کند که در این بخش این مباحث مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در بخش نهایی جلد دوم، تحولات سالهای ۷۶ تا ۸۰ بحث می‌گردد انتخابات ششمین دورهٔ ریاست جمهوری در دوم خرداد ۱۳۷۶ نشان دهندهٔ وضعیت جدیدی در فضای سیاسی کشور بود و نشان می‌داد که تغییرات مهمی در لایه‌های درونی جامعه طی سالهای گذشته و بعد از انقلاب ایجاد شده است که افزایش جمعیت، افزایش جوانان و زنان تحصیل کرده، رشد مراکز دانشگاهی و آموزشی در کشور، رشد شهرنشینی، گسترش ارتباطات و افزایش نقش زنان و جوانان در عرصهٔ سیاسی کشور از جمله تغییراتی بود که نیاز به بازنگری سیاستها و ایجاد اصلاحات مختلف در کشور را ایجاب می‌کرد. انتخاب آقای خاتمی به عنوان رئیس جمهور و گفتمان جدید مطرح شده از سوی ایشان، مقطع تازه‌ای را به وجود آورد که متفاوت از مقاطع پیشین بود. بررسی تحولات قوهٔ مجریه، مقننه، قضائیه و جهت‌گیریهای جدید سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در این مقطع در بخش هفتم تبیین شده و تلاش گردیده است تا تصویری از این دوران را به خواننده منتقل نماید.

در مجموع همان‌طور که ذکر گردید انقلاب بزرگ اسلامی در ایران به عنوان یکی از انقلابات بزرگ قرن و مردمی‌ترین انقلاب قرن، نیازمند شناخت و تعمیق جدی می‌باشد. در داخل کشور هر چند آثار ارزشمند و مختلفی دربارهٔ تبیین این انقلاب و چرایی رخداد آن منتشر گردیده است اما در مورد تحولات سیاسی اجتماعی ۲۳ ساله بعد از انقلاب پژوهشهای جامعی وجود ندارد این در حالی است که شناخت تحولات این سالها می‌تواند زمینه را برای شناخت این تجربه مهم و تاریخی فراهم آورد که نتیجهٔ آن شناخت ضعفها، قوتها، و عملکرد نیروهای انقلابی است که با عشق به آرمانی مقدس تلاش نمودند تا بنایی باشکوه بسازند تا بتوانند چشمان منتظر را به خود جلب کنند و

بارقهٔ امید را در دل آنها شکوفا کند. اما در عمل این انقلابیون با مشکلات متعدد مواجه شدند که بررسی این مشکلات و نگاهی آسیب‌شناسانه به آنها می‌تواند دقت، واقع‌گرایی و قوت بیشتری به حرکت بالندهٔ نیروهای اسلامگرا بدهد.

امید است این اثر بتواند قدمی هر چند کوچک در این راه باشد و بتواند زمینه را برای آشنایی بیشتر با انقلاب بزرگ اسلامی که نتیجه رشادتها و پایمردیهای مردان و زنان بزرگ این کشور و آرمان بزرگ همه اصلاح‌طلبان مسلمان می‌باشد را فراهم آورد. و مقدمه‌ای برای پژوهشهای عمیق‌تر و گسترده‌تر گردد.

در خاتمه لازم است از زحمات مسئولین مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، حجت‌الاسلام والمسلمین سید حسن خمینی، آقای دکتر حمید انصاری و همچنین از تلاشهای جناب حجت‌الاسلام دکتر مقدم (ریاست ستاد ترویج اندیشه‌های حضرت امام) و آقای دکتر علی‌محمد حاضری (مسئول محترم کمیتهٔ علمی)، و اعضای محترم کمیته علمی آقایان دکتر نجفقلی حبیبی، دکتر عابدی جعفری، دکتر منوچهر اکبری، دکتر قاضی‌زاده، دکتر اکرمی، حجت‌الاسلام مستوفی و همچنین آقای دهنوی که زمینه را برای انجام پژوهش حاضر فراهم آوردند کمال تشکر و قدردانی را بنمایم.

همچنین از جناب آقای دکتر احمد موثقی که زحمت نظارت علمی بر این اثر را به عهده داشتند و آقای خیرالله اسماعیلی که نگارش اولیهٔ فصل دوم از بخش اول را انجام دادند و آقای دکتر سیدعلی قادری و آقای حمید بصیرت‌منش که با دقت متن حاضر را مطالعه کرده و از نظرات خود اینجانب را بهره‌مند ساختند و از زحمات سرکار خانم فرحناز نعیمی که ویراستاری متن حاضر را به انجام رساندند و همچنین از همکاری سرکار خانم پهلوانی در تدوین این کتاب و از زحمات آقای حسینی و خانمها قاسمی، احمدی و سلیمانی در تایپ و نمونه‌خوانی کمال تشکر خود را ابراز می‌دارم.

همچنین از همکاری کلیه مراکز پژوهشی و کتابخانه‌ای از جمله پژوهشکدهٔ امام خمینی و انقلاب اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، سازمان ارتباطات اسلامی، مرکز مطالعات استراتژیک ریاست جمهوری و مرکز اسناد مدارک علمی کشور و کتابخانه

ملی، دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی، وزارت امور خارجه، وزارت کشور، مرکز پژوهشهای مجلس و... قدردانی و سپاسگذاری می‌نمایم.

بخش اول

جنگ ایران و عراق: بررسی علل و اهداف روند جنگ

□ فصل اول: علل، اهداف و مقدمات آغاز جنگ

□ فصل دوم: روند جنگ

مقدمه

در سی و یکم شهریور ماه ۱۳۵۹، ارتش عراق به دستور صدام حسین، رئیس جمهور آن کشور، حملهٔ همه جانبهٔ زمینی، دریایی و هوایی را به جمهوری اسلامی در طول مرزهای مشترک آغاز کرد که منجر به جنگی هشت ساله بین دو کشور شد[۱] که در نوع خود از طولانی‌ترین جنگهای قرن محسوب می‌شود. بسیاری از ناظران سیاسی و برخی مقامات عراقی در اظهارات خود، هدف از حمله به ایران را لغو قرارداد ۱۹۷۵ بین دو کشور، تجزیهٔ خوزستان از ایران و سرنگونی جمهوری اسلامی ذکر کرده‌اند.[۲] این جنگ تأثیرات مهمی را در کشور بر جای گذارد و یکی از مقاطع مهم تحولات سیاسی اجتماعی دو کشور محسوب می‌شود که در این بخش ابتدا به بررسی علل و عوامل زمینه‌ساز جنگ و تمهیدات و مقدمات عراق برای آغاز جنگ می‌پردازیم و سپس روند و فراز و نشیبهای جنگ هشت ساله مورد بررسی قرار خواهد گرفت و تلاش خواهد شد تا چشم‌انداز جامع و کاملی از این رخداد مهم که تأثیرات ژرفی را بر تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در ایران برجای گذارده است، ارائه گردد.

---

۱. دبیر کل پیشین سازمان ملل، آقای خاویرپرز دکوئیار، صریحاً در گزارشی بعد از پایان جنگ اعلام کرد که این جنگ با تجاوز عراق به ایران آغاز شده است. و سازمان ملل رسماً عراق را آغازگر جنگ و متجاوز شناخت.

۲. رجوع شود به: خبرگزاری جمهوری اسلامی؛ گزارشهای ویژه؛ ۵ مهر ۱۳۵۹ (به نقل از رادیو امریکا).

فصل اول

علل، اهداف و مقدمات آغاز جنگ

الف ـ علل و عوامل آغاز جنگ

اصولاً در تصمیم‌گیریهای مهم سیاست خارجی در هر کشور عوامل متعدد و متغیرهای گوناگونی دخالت دارد که آنها را می‌توان در سه سطح شامل سطح فردی (همچون ویژگیهای رهبران و تصمیم‌گیران سیاسی)، سطح اجتماعی (همچون ویژگیهای اجتماعی و اقتصادی دو کشور) و سطح بین‌المللی (همچون عوامل تأثیرگذار نظام بین‌المللی بر تصمیم‌گیری) طبقه‌بندی کرد.(۱)

در بررسی عوامل مؤثر بر تقسیم دولت عراق برای آغاز جنگ می‌توان این سه سطح از متغیرها را مشاهده کرد:

۱ـ در سطح فردی: شخصیت صدام حسین تأثیر عمده‌ای بر زمینه‌سازی جنگ داشت. انگیزهٔ اصلی صدام حسین، رئیس جمهور عراق، که بسیاری از محققان از وی به عنوان چهره‌ای جاه‌طلب، قدرت‌طلب و ماجراجو یاد می‌کنند، جبران تحقیری بود که شخصاً در امضای قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر متحمل شده بود. در سال ۱۳۵۴/۱۹۷۵ به دنبال مشکلاتی که جنگ با کردها برای دولت عراق فراهم کرده بود و کردهای عراق مورد حمایت ایران قرار گرفتند صدام حسین، معاون رئیس جمهوری عراق، تحت فشارهای داخلی و بین‌المللی به امضای قرارداد مزبور تن در داد و همواره احساس

---

۱. در مورد عوامل مؤثر بر تصمیم‌سازی در سیاست خارجی نگاه کنید به:

Rosenau, James; "A pre-Theory of Foreign Policy" in, W.D.Coplin, C.W.Kegly, ed., Analyzing International Relations, Preager Publishers, New York, 1975, pp. 37-48.

می‌کرد که در این جریان تحقیر شده و اجباراً تن به امضای این قرارداد داده است. بنابراین مترصد فرصتی بود که بتواند این احساس حقارت را جبران نماید. بدین علت درصدد بهانه‌ای بود که قرارداد ۱۹۷۵ را باطل اعلام نماید و این کاری بود که در سپتامبر ۱۹۸۰ (سه روز قبل از آغاز جنگ) در یک اجلاس فوق‌العاده مجمع ملی صورت داد.

انگیزهٔ دیگر صدام را می‌توان تمایل وی برای کسب مقام رهبری در منطقه دانست که برای او و دولت حاکم بر عراق، قدرت و اقتداری در پی داشت و باعث افزایش نفوذ فراملی آنها می‌شد. صدام هیچ‌گونه نیت کسب نفوذ منطقه‌ای را پنهان نمی‌کرد. وی خود را مسئول اجرای پان عربیسم می‌دانست و اندکی پس از شروع جنگ، خود را سخنگوی ملت عرب خواند و اعلام کرد که «از جمله اهداف او برگرداندن مالکیت جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک به اعراب است»[1] اصولاً به دنبال مرگ جمال عبدالناصر، امضای پیمان کمپ دیوید و انزوای مصر، جهان عرب دچار خلأ رهبری شده بود. صدام حسین امیدوار بود با پیروزی در جنگ با ایران چنین موقعیتی راکسب نماید و به همین دلیل نام این جنگ را جنگ قادسیه نامید تا یادآور شکست ایرانیها از اعراب مسلمان در اوایل ظهور اسلام باشد.

صدام حسین برای رسیدن به این اهداف قصد داشت با استفاده از سقوط شاه که بر اساس دکترین نیکسون به عنوان ژاندارم منطقه انتخاب شده بود، بتواند با پیروزی بر ایران خلأ سقوط شاه را پر نموده و نقش ژاندارم منطقه را بازی کند و علی‌رغم مواضع ضدامریکایی که قبلاً اتخاذ می‌کرد تلاش نمود تا به امریکاییها نشان دهد که تضاد منافع با آنها ندارد. با توجه به اینکه در این مرحله سیاستهای منطقه‌ای جمهوری اسلامی در تضاد با سیاستهای امریکا بود، صدام حسین تلاش کرد که خود را به عنوان یک عامل مؤثر بازدارنده و خنثی کنندهٔ اقدامات ایران در سطح منطقه نشان دهد. یعنی در واقع صدام قصد داشت با شکست سریع ایران، از یکسو به امریکا نشان دهد که تنها او

---

۱. صدام حسین در ۱۸ فروردین ۵۹ طی گفتگویی با خبرگزاریها خواستار خروج بی‌قید و شرط ایران از جزایر سه‌گانه در خلیج فارس و بازگرداندن شط‌العرب به حالت قبل از ۱۹۷۵ و به رسمیت شناختن عربی بودن خوزستان شد.

می‌تواند منطقه ایران را مهار کرده و امنیت مورد نظر غرب را در خلیج فارس برقرار کند و از سوی دیگر، با طرح شعارهایی نظیر نبرد قادسیه و معرفی خود به عنوان سردار قادسیه می‌خواست به کشورهای منطقه بفهماند که آنها برای بقای خود در برابر تهدیدهای جمهوری اسلامی ایران مدیون قدرت او هستند و اوست که حرف اول را در مسائل منطقه‌ای بویژه امور اعراب می‌زند.

۲ـ در سطح اجتماعی: از جمله عوامل زمینه‌ساز جنگ، می‌توان به شرایط سیاسی اجتماعی دو کشور ایران و عراق اشاره کرد که این شرایط زمینهٔ مناسبی را برای بروز انگیزه‌های شخصی صدام حسین فراهم آورد.

اصولاً اوضاع داخلی ایران بعد از پیروزی انقلاب و قبل از آغاز تجاوز، برای صدام حسین در چند زمینه ترغیب کننده بود. اولاً، دولت انقلابی هنوز دوران ناآرامی بعد از انقلاب را پشت سر می‌گذاشت و درگیریها و تضادها و اختلافات شدید درون حاکمیت سیاسی بعد از انقلاب، امکان هماهنگی و تمرکز در تصمیم‌گیری را که لازمهٔ شرایط بحرانی و جنگ بود، از بین برده بود. ثانیاً، نیروهای مسلح نیز به دلایل متعدد، انسجام و آمادگی لازم برای مقابله با یک جنگ خارجی همه جانبه را نداشتند. از طرفی، سازمان و تشکیلات ارتش بعد از انقلاب و به دنبال تصفیه‌های ضروری در آن، دوران بازسازی و بازنگری خود را می‌گذراند که از نظر تجهیزاتی نیز با اشغال سفارت امریکا، با تحریم تسلیحاتی امریکا و خروج کارشناسان نظامی مواجه بود. از طرف سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که بیشتر برای مواجهه با ضدانقلاب داخلی ایجاد شده بود و دوران آغازین و عنفوان جوانی خود را طی می‌کرد به هیچ وجه برای یک جنگ کلاسیک مدرن ساخته نشده بود. ثالثاً، بحران‌زایی گروههای سیاسی مخالف و درگیریهای قومی و محلی در مناطق مختلف کشور علاوه بر اینکه نیروهای مسلح را به خود مشغول داشته بود شرایط بحرانی را در کشور به وجود آورده بود که مجموعه این عوامل، چشم‌انداز جذابی را برای حمله به ایران برای صدام حسین ترسیم می‌کرد.

به علاوه، شرایط اجتماعی و سیاسی عراق به گونه‌ای بود که تحولات درونی ایران می‌توانست بر آن تأثیراتی را به جای گذارد که رژیم حاکم بر عراق را دچار مشکل سازد

و حمله به ایران می‌توانست مانع این تأثیرات شود. اصولاً بافت اجتماعی و جمعیتی عراق به گونه‌ای بود که عوامل بیرونی بر ثبات آن تأثیر بسیار داشت. شیعیان این کشور به عنوان اکثریت مردم (بیش از ۵۵٪) به دلایل ایدئولوژیک و سیاسی همواره با حاکمیت بعث در نزاع و ستیز بوده‌اند. همچنین اکراد شمال عراق طی ۳۰ سال گذشته همواره در پی به دست آوردن خودمختاری قیام می‌کردند و از این رو با حکومتهای این کشور درگیر جنگهای طولانی بوده‌اند. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، در سال ۱۳۵۷ موج جدیدی از ناآرامیهای شیعیان را در عراق به وجود آورد. تظاهرکنندگان در مراسم محرم آن سال خواستار اصلاحات اجتماعی و استقرار یک حکومت اسلامی شدند. اعلام حمایت مطلق از انقلاب اسلامی ایران توسط آیت‌الله سید محمد باقر صدر موجب می‌شد که او به همراه خواهرش بنت‌الهدی صدر در ۱۹ فروردین ۱۳۵۹ (آوریل ۱۹۸۱)[۱] به شهادت برسند. همچنین در ماههای قبل از جنگ حوادثی در عراق به وقوع پیوست که مقامات دولت عراق آن را به عوامل جمهوری اسلامی ایران نسبت دادند. این حوادث نشان دهندهٔ این بود که اوضاع داخلی عراق تا چه میزان بر اثر انقلاب اسلامی آسیب‌پذیر شده است، ادعاهای رژیم بعث صرفنظر از اینکه تا چه حد با واقعیت منطبق است بیان کنندهٔ نوعی بیم و ترس از تحولات انقلاب اسلامی است که در نهایت این نگرانیهایی که دولت صدام از بازتاب انقلاب اسلامی بر عراق داشت، عامل مهم دیگری در آغاز جنگ محسوب می‌شود که با هدف شکست و نابودی انقلاب اسلامی در ایران و جلوگیری از تأثیر آن بر جامعهٔ عراق شکل گرفت.[۲]

۳ـ سومین سطح از متغیرهایی که در بروز جنگ مؤثر بود، متغیرهایی بین‌المللی همچون شرایط حاکم بر نظام بین‌المللی، منافع ابرقدرتها، منافع قدرتهای بزرگ و منافع کشورهای منطقه‌ای بود. با ظهور انقلاب اسلامی در ایران سیاست ابرقدرتها و قدرتهای بزرگ در ایران دچار تحول اساسی شد و شعار نه شرقی و نه غربی سیاست خارجی

---

۱. محمدی، منوچهر؛ «علل و عوامل بروز جنگ تحمیلی: یک بررسی همه‌جانبه»، مجموعه مقالات جنگ تحمیلی؛ ص ۱۹ ـ ۲۳.

۲. نگاه کنید به: پارسا دوست، منوچهر؛ زمینه‌های تاریخی اختلاف ایران و عراق؛ ص ۱۸۰ ـ ۱۸۵؛ محمدی، منوچهر؛ «علل و عوامل بروز جنگ تحمیلی: یک بررسی همه‌جانبه»، مجموعه مقالات جنگ تحمیلی.

ایران و تأکید این کشور بر لزوم پایه‌ریزی سیاستهای منطقه‌ای جدید باعث اصطکاک و تضاد منافع بین این کشور و برخی قدرتهای بزرگ منطقه‌ای شد و مناسبات منطقه‌ای موجود را دچار تحول کرد که همین امر زمینه را برای حمایت قدرتهای مؤثر بر نظام بین‌المللی و برخی کشورهای منطقه از تهاجم علیه ایران فراهم آورد.

ایالات متحده امریکا هر چند بر اساس سیاست کلی از حفظ توازن قدرت بین ایران و عراق و حفظ ثبات و امنیت در خلیج فارس حمایت می‌کرد اما به دلیل اینکه بر اثر پیروزی انقلاب اسلامی و به دنبال آن جریان گروگانگیری و شکست در عملیات طبس (که برای نجات گروگانها انجام شد) بشدت از سوی ایران تحقیر و منافع او دچار خطر شده بود، نه تنها از هر حرکتی که متضمن ضربه زدن به ایران و کنترل آن کشور بود، استقبال می‌کرد بلکه خود در صدد انتقامجویی از ایران به دلیل شکستهای قبلی خود در ایران بود. شواهد و دلایلی وجود دارد که امریکا مشوق و ترغیب کنندهٔ رژیم عراق در آغاز جنگ بوده است. در این ارتباط برژینسکی، مشاور امنیت ملی سابق امریکا، برای اطلاع از وضعیت عراق برای شروع جنگ در اوایل ماه مه و ۱۷ ژوئن ۱۹۸۰ سفرهای مکرری به بغداد نمود و با صدام دیدار کرد و اعلام نمود: «ما تضاد قابل ملاحظه‌ای بین منافع عراق و امریکا نمی‌بینیم»[۱]. او «صدام را نیروی متعادل کننده آیت‌الله خمینی تلقی می‌کرد»[۲] و کارتر معتقد بود که «جنگ می‌تواند رهبران انقلاب ایران را بر سر عقل آورد به گونه‌ای که به آزادی گروگانهای امریکایی منجر شود.»[۳] و نیازمندیهای تسلیحاتی ایران در جنگ، راه را برای برقراری روابط مجدد بین دو کشور هموار خواهد کرد.[۴]

از یکسو، بعد از آغاز جنگ روابط عراق و امریکا به صورت علنی بهبود یافت، روابط دیپلماتیک بین دو کشور برقرار شد و بعد از پایان جنگ کمکهای مختلف امریکا به عراق افشا گردید و روزی که ایران قطعنامهٔ ۵۹۸ را پذیرفت «رابرت مک فارلین» در مقاله‌ای در روزنامه لس‌آنجلس تایمز به حمایت بیدریغ امریکا از عراق در طول جنگ علیه ایران

---

1. *Times*; 17 june 1980.

۲. تیمرمن، کنت آر.؛ سوداگری مرگ، ناگفته‌های جنگ ایران با عراق؛ ص ۱۶۳.

۳. نشریهٔ ویژه خبرگزاری جمهوری اسلامی؛ ۲ مهر ۱۳۵۹ (به نقل از رادیو بی.بی.سی).

۴. همان‌جا.

اعتراف کرد[۱] و اسناد بعدی نیز نقش امریکا در ترغیب عراق برای آغاز جنگ را روشنتر ساخت.[۲]

از سوی دیگر، اتحاد جماهیر شوروی نیز به عنوان یک ابرقدرت موجود، با عراق پیمان اتحاد و دوستی داشت و نفوذ قابل توجهی در عراق بویژه از نظر تأمین تسلیحات ارتش و حضور کارشناسان نظامی ایفا می‌کرد. ارتش عراق مجهز به تسلیحات روسی بود که شکست یا پیروزی ارتش عراق به معنای شکست یا پیروزی تجهیزات روسی به حساب می‌آمد. همچنین انقلاب اسلامی ایران برای روسها از این نظر که موجب قطع نفوذ امریکا در مرزهای جنوبی این کشور شده، مفید بود اما ماهیت ایدئولوژیکی انقلاب اسلامی چندان خوشایند آنان نبود زیرا ایران به موازات برخورد با نفوذ امریکا در ایران از نفوذ روسیه نیز جلوگیری می‌کرد. بعد از انقلاب، گاز ایران به روسیه قطع شد، بندهای ۵ و ۶ قرارداد ۱۹۲۱ از طرف ایران ملغی اعلام گردید و تجاوز روسیه به افغانستان بشدت محکوم شد. انقلاب اسلامی می‌توانست تأثیر خود را بر بیداری مسلمانان سایر کشورها از جمله مسلمانان جمهوریهای آسیایی شوروی برجای گذارد[۳] که مجموعه این عوامل باعث می‌گردید که شوروی علی‌رغم اطلاع از حملهٔ عراق، نقش بی‌تفاوت و خنثی را ایفا کند که این امر مطلوب رژیم عراق بود.[۴]

در سطح قدرتهای بزرگ نیز می‌توان گفت بسیاری از کشورهای اروپایی به دلیل همسویی با امریکا یا شوروی سیاستهای خود را تعریف می‌کردند، کشورهای اروپای غربی به طور عمده با این تحلیل که انقلاب اسلامی را تهدیدی علیه منافع غرب و مانعی برای ادامهٔ جریان نفت ارزان به غرب می‌دانستند و آن را واقعه‌ای ناخوشایند برای منافع

---

1. *Los Angles Times*; Agu. 1986.

۲. بعد از حمله عراق به کویت (در سال ۱۹۷۷) مصاحبه‌ها و اسناد زیادی در این مورد در رسانه‌های جمعی غرب منتشر شد.

۳. رجوع شود به: ایزدی، نعمت‌الله؛ بررسی نقش و عملکرد اتحاد جماهیر شوروی در جریان جنگ عراق علیه جمهوری اسلامی ایران؛ پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل.

۴. دبیر کل حزب توده در ایران که ارتباط مناسبی با شوروی داشت در این رابطه گفت: «ما حمله عراق به ایران را مدتها قبل در فروردین ۵۹ و یک بار نیز بلافاصله در نزدیکی حمله از دوستان حزبی اطلاع پیدا کردیم و به بنی‌صدر اطلاع دادیم.» به نقل از: کیانوری، جلسه پرسش و پاسخ؛ ۲۳ خرداد ۱۳۶۰، ص ۱۰.

غرب در منطقه تلقی می‌کردند از هر گونه ضربه زدن به انقلاب اسلامی استقبال می‌کردند که در این راستا هماهنگیهای قبلی عراق[۱] با فرانسه و انگلیس و موضع‌گیریهای حمایت‌آمیز آنان بعد از آغاز جنگ از عراق را می‌توان ذکر کرد.[۲] کشورهای بلوک شرق نیز عمدتاً در پیروی از سیاست شوروی حالت بیطرفی را اتخاذ می‌کردند و با توجه به مناسبات دیرینه خود با رژیم عراق، مخالفتی با برتری‌جوییهای وی در منطقه نداشتند. بر این اساس بسیاری از قدرتهای بزرگ از وقوع جنگ ناخشنود نبودند زیرا علاوه بر ضربه‌زدن به ایران می‌توانستند منافع اقتصادی مطلوبی را نیز برای آنها درپی داشته باشد.

در سطح کشورهای منطقه نیز می‌توان گفت: کشورهای منطقه نیز به دلایل متعددی از ضربه زدن به انقلاب ایران خشنود بودند که از مهمترین آن علاوه بر وابستگی آنان به امریکا، احساس خطر مشترک این کشورها از آثار و تبعات انقلاب اسلامی بود. زمینه‌های اصلی این احساس خطر که توسط عراق و امریکا در بین کشورهای منطقه تشدید می‌شد توسط برخی جریانات سیاسی در ایران شکل گرفت که آنان در موضع‌گیریهای آشکار و نهان، تمایل خود را به سرنگونی دولتهای منطقه و همچنین خیزش انقلابی مردم منطقه و برقراری حکومت اسلامی در این کشورها اعلام می‌کردند و خواستار صدور انقلاب با ابزارهای قهرآمیز و اقدام انقلابی در این کشورها که آنها را مرتجع و وابسته می‌دانستند، بودند. در چنین وضعیتی صدام با دامن زدن به این نگرانیها بسیار تلاش می‌کرد تا خود را ناجی این دولتها معرفی کند به همین دلیل، اندکی پس از موضعگیری کارتر در سال ۱۹۸۰ میلادی مبنی بر دفع هرگونه تجاوزی نسبت به کشورهای منطقه، صدام نیز در اقدامی مشابه پشتیبانی خود را از کشورهای منطقه اعلام کرد و همین عوامل زمینه‌ساز حمایت آنان از حمله عراق به ایران و کمکهای مالی و

---

۱. ژاک شیراک، نخست وزیر فرانسه، بعدها اعلام داشت که وی قبلاً در جریان حمله عراق به ایران بوده است.
۲. کلودشون، وزیر خارجه وقت فرانسه، از عراق به عنوان خط مقدم رویارویی با خطری که ثبات و امنیت منطقه را تهدید می‌کند، یاد کرد و خواستار کمک به وی برای مقابله با خطر ایران شد. خبرگزاری جمهوری اسلامی؛ گزارش ویژه؛ ۲۳ بهمن ۱۳۶۱.

تسلیحاتی آنان در طول جنگ و حمایتهای آشکار از صدام حسین بود.[۱]

اصولاً در بین دولتهای منطقه، همهٔ دولتهای عربی به استثنای سوریه، لیبی، الجزایر نه تنها به نفع عراق موضعگیری کرده بلکه از هر نوع مساعدت ممکن به عراق خودداری نکردند. کشورهای نفت‌خیز عرب بویژه عربستان سعودی و کویت به عنوان تأمین کنندهٔ نیازمندیهای مالی، هزینهٔ جنگ را تقبل نمودند و در طول جنگ متجاوز از ۸۰ میلیارد دلار پرداخت کردند.[۲]

دولت مصر تأمین کنندهٔ نیازمندیهای تسلیحاتی ساخت روسیه برای عراق بود و خلأ قطع ارسال قطعات و لوازم یدکی از طرف دولت روسیه برای عراق را پرمی‌کرد. دولت اردن با در اختیار گذاشتن بندر (عقبه) راههای مواصلاتی عراق را برای تدارکات لازمه تأمین می‌کرد و اغلب کشورهای عربی منجمله سودان نیروی داوطلب نظامی در اختیار عراق قرار می‌دادند. کشورهای عربی از قبل در جریان چنین حمله‌ای بوده و در کنفرانس سران عرب که در جده چند ماه قبل از آغاز جنگ تشکیل شده بود تفاهمات لازمه را با صدام به عمل آورده بودند. تنها لیبی و سوریه بودند که با این اقدام عراق مخالفت ورزیده و حمایت خودشان را از ایران اعلام می‌کردند. دولتهای غیرعرب منطقه مانند پاکستان و ترکیه نیز از ایجاد جنگ بین دو کشور ناخشنود نبودند زیرا آنها نیز با اعلام بیطرفی و حفظ رابطه با هر دو کشور بیشترین بهرهٔ اقتصادی از این جنگ را کسب کردند.[۳]

در مجموع می‌توان گفت که سیستم بین‌المللی در هر سه سطح، (ابرقدرتها، قدرتهای بزرگ و کشورهای منطقه) نه تنها زمینهٔ مساعدی برای آغاز این جنگ داشت بلکه خود مشوق و ترغیب کنندهٔ عراق در شروع جنگ بود و نقش اساسی و مهمی در بروز چنین

---

۱. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران؛ ریشه‌های تهاجم، تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق؛ ج ۱، ص ۲۸.

۲. محمدی، منوچهر؛ «علل و عوامل بروز جنگ تحمیلی: یک بررسی همه‌جانبه»، مجموعه مقالات جنگ تحمیلی؛ ص ۱۳.

۳. همان‌جا.

تجاوزی را برعهده داشت.(۱)

ب ـ تمهیدات سیاسی نظامی عراق برای آغاز جنگ

قراین و شواهد حاکی از آن است که عراق جهت فراهم ساختن حاکمیت کامل خود بر اروند رود، زمینه‌های لازم را برای برخورد با ایران و حتی آغاز جنگ از مدتها قبل پیش‌بینی کرده بود. به عبارت دیگر، تصمیم عراق برای تجاوز به ایران از مدتها پیش اتخاذ شده بود و رهبری این کشور تنها مترصد فرصتی طلایی بود تا بتواند ایران را وادار به لغو قرارداد ۱۹۷۵ و اعادهٔ حاکمیت خود بر اروندرود و اثبات برتری خود در منطقه نماید که با تضعیف و در نهایت سقوط شاه و بر هم ریختن نظم منطقه‌ای موجود و ایجاد خلأ قدرت در منطقه، این شرایط فراهم آمد. در این شرایط حزب بعث تلاش کرد تا با بهره‌برداری هر چه بیشتر از وضعیت موجود، به بهبود روابط خود با غرب و پرکردن خلأ قدرت ایران در منطقه برای غرب بپردازد تا زمینه را برای هدف اصلی خود که لغو قرارداد ۱۹۷۵ و حاکمیت بلامنازع بر منطقه بود، فراهم آورد.

به این منظور حزب بعث همزمان با تضعیف شاه، با انجام اقداماتی در درون خود مانند تسویهٔ حزبی و حذف حسن البکر و جایگزینی صدام و اخراج بسیاری دیگری از عناصر منتقد در درون حزب به بهانهٔ کودتا، انسجام درونی خود را تشدید کرد و سپس به سرکوب کردها و کمونیستها پرداخت و مخالفان سیاسی را از بین برد و شرایط را برای افزایش فعالیتهای دیپلماتیک و نزدیکی به غرب مهیا کرد(۲) تا بتواند با خلأ قدرت ایران در منطقه نقش ژاندارمی در منطقه را به عهده بگیرد و به همین جهت فعالیتها و جهتگیریهای دیپلماتیک عراق در این دوره مبتنی بر گسترش روابط با کشورهای

---

۱. صدام حسین بعد از پایان جنگ در نامهٔ مورخ ۲۱ آوریل ۱۹۹۰ خطاب به حجت الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهور وقت ایران، به نقش «عوامل دست‌اندرکار وقوع فتنه بین ایران و عراق» در رخداد جنگ بین دو کشور اشاره و به آن اعتراف می‌کند. نگاه کنید به: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی؛ متن نامه‌های مبادله‌شده بین رؤسای جمهور ایران و عراق؛ ص ۲۲.

۲. رجوع شود به: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران؛ ریشه‌های تهاجم، تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق؛ ج ۱، ص ۱۳۲ ـ ۱۳۹.

محافظه‌کار منطقه، گسترش روابط سیاسی اقتصادی با اروپا، خرید تجهیزات مدرن نظامی از کشورهای غربی و جدایی از جبههٔ پایداری و سوریه و نزدیکی با امریکا بود. این سیاست باعث شد تا برژینسکی، مشاور امنیت ملی رئیس جمهور امریکا، در ۳فروردین ۱۳۵۸ اعلام کند: «امریکا هیچ تضاد اصولی بین منافع واشنگتن و بغداد نمی‌بیند.»[۱] پس از آن، دیدار وزیران دفاع و خارجهٔ امریکا از منطقه و ملاقات آنان با صدام به تسریع چنین سیاستهایی از جانب عراق کمک کرد.[۲]

دولت عراق در این مقطع علاوه بر گسترش اقدامات خصمانه و تبلیغاتی قبلی خود علیه ایران به اقدامات جدیدی چون جنگ سرد مطبوعاتی، اعزام خرابکار به داخل ایران، حمایت از فراریان حکومت پهلوی و حمایت از گروههای تجزیه‌طلب در داخل کشور، دست زد به طوری که پس از پیروزی انقلاب اسلامی گزارشهای ویژه فراوانی مبنی بر فعالیت غیرقانونی مأموران کنسولگری عراق در ایران به مقامهای جمهوری اسلامی می‌رسید و دستگیری برخی از عوامل بمبگذار و خرابکار در خوزستان و اعتراف آنان به همکاری با مأموران عراق این گزارشها را تأیید می‌کرد. به‌علاوه در اسنادی که بعدها از کنسولگری عراق در خرمشهر به دست آمد، نحوهٔ ارتباط مأموران عراق با گروههای سیاسی برای مبادله اطلاعات، تحویل سلاح و مهمات و هدایت تشکیلاتی و عملیاتی آنها بخوبی ترسیم شده بود.[۳] به طوری که شورای انقلاب در ایران، پس از گذشت چند ماه و با ادامهٔ سیاست خصمانهٔ عراق نسبت به انقلاب اسلامی، تصمیم گرفت سطح روابط ایران با عراق را کاهش دهد. اما این اقدام، عراق را وادار به تجدیدنظر در دخالتهای خود در ایران نکرد بلکه عراق تبلیغات گسترده‌ای را مبنی بر لزوم خروج ایران از جزایر سه‌گانهٔ خلیج فارس مطرح کرد که دو هدف عمده را از این تبلیغات دنبال می‌کرد. اول، خود را تنها مدافع منافع اعراب معرفی کند و آنان را برای

---

1. *Times*; 17 june, 1980.

۲. رجوع شود به: مرکز مطالعات عرب دانشگاه اکستر انگلستان؛ جنگ ایران و عراق؛ ص ۱۷ ؛ کیهان؛ ۲ دی ۱۳۵۹ ؛ اطلاعات؛ ۲۷ دی ۱۳۵۹.

۳. در مورد دخالتهای عراق در تشدید بحران قومی در ایران به بخش قبل (بحران قومی در خوزستان) مراجعه شود.

پذیرش رهبری عراق آماده سازد و دیگر اینکه، برای دامن زدن به اختلاف خود با ایران در راستای اهدافش دلایل کافی داشته باشد.

به دنبال این اقدامات، تحرکات مرزی عراق از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی در قالب تلاشهایی مانند قاچاق اسلحه به داخل ایران، عبور و مرور آزاد عوامل وابسته، بمبارانهای مرزی، حفاری بیش از ۵۰ حلقه چاه نفت در نوار مرزی و فعالیتهای عمرانی و مهندسی در مرزها آغاز شد. همچنین به منظور افزایش توان رزمی خود اقدام به ازدیاد و تقویت پاسگاههای مرزی، مستحکم کردن خطوط پدافندی ایجاد شبکه‌های متعدد مواصلاتی نمود. عراق قصد داشت با انجام چنین تحرکاتی هم توان و میزان قدرت نظامی جمهوری اسلامی را ارزیابی کند و هم نحوه برخورد مسؤلان ایرانی با این تحرکات را بسنجد.(۱)

عراق پس از قطع رابطه ایران و امریکا، خصمانه‌ترین مواضع و اقدامات را علیه ایران اتخاذ کرد و روز به روز میزان تیرگی روابط ایران و عراق که از زمان روی کار آمدن صدام حسین در تابستان سال ۱۳۵۸ تشدید شده بود، افزوده می‌شد. در این دوره تبلیغات همه جانبهٔ عراق علیه ایران دو چندان شد و درگیریهای مرزی شدت بیشتری گرفت که مخدوش جلوه دادن قرارداد ۱۹۷۵ میلادی الجزایر و تأکید بر لزوم خروج ایران از سه جزیره تنب کوچک و تنب بزرگ و ابوموسی، دو جنبهٔ تبلیغات عراق علیه ایران در این دوره بود. در این ارتباط، چند ماه بعد لطیف جاسم، وزیر اطلاعات عراق، طی مصاحبه‌ای با مجله المستقبل از ایران خواست، تجدید نظر در قرارداد الجزایر را بپذیرد. وی توضیح داد که قرارداد مذکور برای عراق اجحاف‌آمیز است؛ زیرا ما ایمان غیرقابل تزلزل داریم که شط‌العرب یک رودخانهٔ عراقی است.(۲)

با آغاز سال ۱۳۵۹ درگیریهای مرز ایران و عراق افزایش یافت. همزمان با تیرگی روابط ایران و عراق و قطع روابط دو کشور، تهاجم عراق با سلاحهای سبک و سنگین به پاسگاههای مرزی ایران در غرب و جنوب کشور بیشتر شد به گونه‌ای که جمهوری

---

۱. رجوع شود به: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران؛ ریشه‌های تهاجم، تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق؛ ج ۱، ص ۱۳۶.
۲. خبرگزاری پارس؛ ۷ دی ۱۳۵۸.

اسلامی به نیروهای نظامی خود در مرزهای دو کشور آماده باش کامل داد.[۱]

افزون بر این، دولت عراق حضور نظامی خود در دهانهٔ خلیج فارس و مرزهای ایران را بیش از پیش تقویت کرد و در داخل عراق نیز به حملات شدید و گستردهای علیه طرفداران انقلاب اسلامی ایران بویژه شهید سید محمد باقر صدر، دست زد و با دستاویز قرار دادن موضوع سوءقصد به جان معاون نخست‌وزیر عراق در دانشگاه المستنصریه و انتساب این موضوع به ایرانیان، سرکوب شدید شیعیان، علما و روحانیون عراق را آغاز کرد و یکی از وحشتناکترین جنایت دولت بعث در این مدت به شهادت رساندن آیت‌الله صدر و خواهرش در ۹ آوریل ۱۹۸۰ (۱۹ فروردین ۱۳۵۹) بود زیرا وجود این مرجع بزرگ و توجهی که مردم عراق به او داشتند، می‌توانست مانعی در اجرای تصمیم به جنگ علیه ایران محسوب شود.

پس از قطع روابط ایران و امریکا، اقدامات عراق علیه ایران از سوی رسانه‌های غربی به عنوان ابزاری مناسب برای تحت فشار قرار دادن ایران مطرح می‌شد. مثلاً روزنامهٔ نیویورک‌تایمز در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۹ با اشاره به مناسب بودن اهرم فشار عراق برای تعدیل مواضع انقلابی ایران نوشت: «عده‌ای معتقدند که چشم‌انداز جنگی با کشوری نیرومند (عراق) شاید ایران را وادار سازد در سیاست خود تجدید نظر کند.»[۲]

در چنین اوضاعی، عراق منتظر رسیدن لحظه‌ای مناسب برای شروع تهاجم به ایران بود، اما قدرتهای غربی بویژه ایالات متحدهٔ امریکا خواهان رسیدن به نتیجهٔ مطلوب (سرنگونی نظامی جمهوری اسلامی) از راههای دیگری جز حملهٔ گستردهٔ نظامی بودند. زیرا دولت کارتر از وقوع جنگ در خلیج فارس و گسترش این درگیری به سایر کشورهای منطقه نگران بود. این امر می‌توانست موجب بی‌ثباتی نظامهای طرفدار غرب در این منطقه شود و به همین دلیل کودتای نوژه طراحی گردید.

بدین ترتیب دولت عراق در حالی که از هر نظر خود را برای حملهٔ نظامی به ایران آماده کرده بود، سیاست صبر و انتظار را در پیش گرفت و منتظر فرصت و آماده شدن

---

۱. کیهان؛ ۱۸ فروردین ۱۳۵۹.

2. *New York Times*; 30 April, 1980.

شرایط و اجازهٔ امریکا ماند. عراق در این مرحله با دقت مسائل داخلی ایران را زیرنظر گرفته و در توطئهٔ کودتای نوژه نقش فعالی به عهده داشت ولی نسبت به مرحلهٔ گذشته کم تحرکتر بود به این امید که امریکا بتواند با کودتای نوژه دولت ایران را سرنگون کند.(۱)

با این حال، عراق در این مقطع در خارج از کشور نیز علیه منافع ایران دست به اقداماتی زد. انفجار بمب در دفتر هواپیمایی ملی ایران در بیروت در ۱۷ خرداد ۱۳۵۹ و نیز اشغال سفارت ایران در لندن به دست عوامل وابسته به دولت بعث از جملهٔ این اقدامات بودند.(۲)

پس از ناکامی کودتای نوژه، عراق در حالی که از پشتیبانی امریکا نیز بهره‌مند بود بار دیگر بازیگر اصلی صحنه شد. این بار عراق اقدامات خود علیه ایران را با انجام عملیات خرابکارانه در داخل و نواحی مرزی ایران شدت بخشید. دولت عراق پس از انجام تبلیغات بین‌المللی و مانورهای دیپلماتیک مبنی بر عدم مشروعیت قرارداد ۱۹۷۵ میلادی الجزیره به اقدامات عملی برای زیر پا گذاشتن این قرارداد دست زد.

ماههای مرداد و شهریور سال ۱۳۵۹ را باید دوران آماده سازی نهایی عراق برای تجاوز به خاک ایران نام گذاشت. در این دو ماه عراق با سرعتی باور نکردنی (گو اینکه ممکن است این فرصت طلایی را از دست بدهد) از هیچ اقدامی برای آماده ساختن ارتش و افکار عمومی مردم عراق و همچنین منطقه و جهان جهت حمله به ایران فروگذار نکرد. در این مقطع سران دولت بعث برای کسب پشتیبانی کشورهای منطقه و همچنین توجیه آنان نسبت به حرکات آتی عراق، رفت و آمدهای متعددی به این کشورها کردند، در این دوره عراق تحرک دیپلماتیک بی‌سابقه‌ای را آغاز نمود. ارسال یادداشتها و اعتراضیه‌های پی در پی به مجامع بین‌المللی نسبت به اشغال جزایر سه گانه به دست ایران، ادعاهای خدشه‌دار بودن مشروعیت قرارداد ۱۹۷۵ میلادی الجزایر و تجاوزات مرزی ایران به عراق از جمله این تحرکات بود.

---

۱. رجوع شود به: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی؛ کودتای نوژه.
۲. اطلاعات؛ ۱۸ خرداد ۱۳۵۹.

صدام حسین در مصاحبه‌ای با روزنامهٔ السیاسه (۱۹۸۰/۷/۲۲م. / ۱۳۵۹/۴/۳۱ش.) صریحاً به حکومت جدید ایران حمله کرده و دربارهٔ موضع عراق نسبت به ایران گفته است:

> **اکنون ما نیروی نظامی کافی برای بازپس گرفتن سه جزیره عربی اشغال شده توسط ایران را فراهم کرده‌ایم.[۱]**

همچنین در ابتدای شهریور ماه سال ۱۳۵۹ عراق به طور متناوب بیشتر شهرهای مرزی ایران از جمله قصرشیرین، سومار، خرمشهر را زیر آتش سلاحهای سبک و سنگین قرار داد.

تحرکات جدید عراق از اول شهریور ماه به گونه‌ای متفاوت نسبت به گذشته و با برنامه‌ریزی منسجم و همه جانبه آغاز شد، بمباران گسترده شهر قصرشیرین در ۱۳ شهریور ۱۳۵۹ ادامه یافت. در این بمباران که ۳۰ نقطهٔ شهر قصرشیرین مورد اصابت قرار گرفت به بیش از ۱۰۰ باب خانه آسیب رسید و پنج تن شهید و بیش از ۱۰۰ تن دیگر زخمی شدند.[۲]

از آغاز نیمهٔ دوم شهریورماه، ارتش عراق تجاوزات نظامی محدود خود به عمق خاک ایران را آغاز کرد. بهانهٔ چنین اقداماتی آزادسازی سرزمینهایی بود که به ادعای دولت عراق بخشی از خاک آن کشور به شمار می‌رفتند. عراق ادعا می‌کرد که ارتفاعات «زین‌القوس» و منطقه «سیف سعد» (در استان ایلام) به موجب قرارداد ۱۹۷۵ باید طی مراحلی به عراق واگذار می‌شد و به دنبال آن عراق طی عملیاتی در تاریخ ۱۶ شهریور اعلام کرد که ارتش این کشور ارتفاعات زین‌القوس و سیف سعد (میمک) را در منطقهٔ ایلام تصرف کرده‌اند.[۳] دولت عراق در ۲۶ شهریور ۱۳۵۹، کاردار ایران در بغداد را به وزارت خارجه احضار کرد و با ابلاغ یادداشتی رسمی به طور یک جانبه موافقت‌نامه الجزایر را لغو کرد.

---

۱. روزنامهٔ السیاسه؛ ۲۲ ژوئیه ۱۹۸۰ (مصاحبه با صدام حسین).

۲. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران؛ ریشه‌های تهاجم، تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق؛ ج ۱، ص ۱۴۵.

۳. نشریه خبرگزاری پارس؛ ۲۰، ۲۱، ۲۳ شهریور ۱۳۵۹.

در پایان این یادداشت رسمی آمده است:

دولت جمهوری عراق، دولت جمهوری اسلامی ایران را به پذیرش وضع جدید و اتخاذ روشی مبتنی بر عقل و منطق در قبال اعمال حاکمیت و حقوق مشروع مردم عراق در سراسر قلمرو خاکی و رودخانه‌ای خود در شط‌العرب، عیناً مانند وضعی که پیش از موافقت‌نامه الجزیره وجود داشت، دعوت می‌نماید.(۱)

هر چند دولت ایران این اقدام را هرگز نپذیرفت اما دولت عراق برای تحقق خواسته‌های خود دست به اقدامات بعدی زد. یک روز پس از لغو یک جانبه قرارداد (۱۹۷۵) الجزایر، سخنگوی وزارت امور خارجه این کشور اعلام کرد که از تمام کشتیها و نفت‌کشهایی که قصد عبور از شط‌العرب را دارند، خواسته می‌شود تا پرچم عراق را بر عرشهٔ خود نصب کنند و مالیات عبور را نیز که مبلغ آن در بغداد تعیین خواهد شد، بپردازند. پس از آن رئیس دایرهٔ حقوقی وزارت خارجه عراق تأیید کرد که مقصد کشتیها هر کجا که باشد حتی اگر قصد لنگر انداختن در بنادر ایران را داشته باشند، مشمول این قانون می‌شوند.(۲)

در پی این تصمیم نیروی دریایی عراق در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۲۹، سه فروند کشتی بازرگانی ایران را در دهانه فاو متوقف کرده و از آنها خواست تا پرچم عراق را بر روی عرشهٔ خود بالا ببرند.(۳)

با انجام چنین تمهیداتی ارتش عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ به طور رسمی و با چند لشکر پیاده و زرهی و از سه محور اصلی غرب، میانه و جنوب وارد خاک ایران شد و همزمان با این اقدام هواپیماهای عراق به فرودگاههای شهرهای تهران، اهواز، تبریز حمله کردند و رسماً جنگ هشت ساله را با ایران آغاز نمودند.

---

1. Maleki, Abbas; *Iran Iraq And The Secuity Council Iranian Joural of International Affairs*; vol Number 4, Winter 1989-90, p. 373.

۲. ستاد تبلیغات جنگ؛ شورای عالی دفاع، ستیز با صلح؛ ص ۲۸.

۳. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران؛ ریشه‌های تهاجم، تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق؛ ج ۱، ص ۱۴۷.

فصل دوم

روند و فراز و فرود جنگ

الف ـ از تهاجم سراسری عراق تا توقف حملات

الف ـ ۱ ـ ابعاد تهاجم عراق

در روز ۳۱ شهریور ۵۹، حملات سراسری، هوایی، زمینی و دریایی عراق به ایران در طول مرزهای مشترک از آبادان تا شمال قصرشیرین آغاز شد. در این مرحله ابتدا هواپیماهای عراقی در بعدازظهر آن روز هجوم به شهرها و مناطق استراتژیک ایران را آغاز کردند و تا قبل از تاریکی شب، با تجاوز به ۱۹ شهر، فرودگاهها و پایگاهها را هدف قرار دادند. همچنین درگیریهایی بین نیروهای دریایی دو کشور در اروند رود و خلیج فارس رخ داد که از جمله نتایج آن غرق چهار فروند ناوچهٔ موشک انداز عراقی بود و به دنبال آن نیروهای عراقی به پاسگاههای مرز مشترک با ایران از آبادان تا شمال قصرشیرین هجوم آوردند و با پشتیبانی آتش توپخانه و بمباران هوایی، بسیاری از پاسگاهها را تصرف یا محاصره کرده و پیشروی به سوی نقاط سوق‌الجیشی را شروع کردند.[۱]

تجاوز ارتش عراق به ایران با استعداد رزمی ۴۸ یگان سازماندهی شده بود و در قالب تیپها و لشکرهای زرهی، مکانیزه و پیاده، با برخورداری از پشتیبانی ۸۰۰ قبضه توپ، ۵۴۰۰ دستگاه تانک و نفربر، ۴۰۰ قبضه توپ ضدهوایی، ۳۶۶ فروند هواپیما و ۴۰۰ فروند هلیکوپتر[۲] صورت گرفت. هدف رهبران عراق از تجاوز این بود که با

---

۱. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ؛ هجوم سراسری، روزشمار جنگ ایران و عراق؛ ج ۴، ص ۴۵.

۲. درودیان، محمد؛ سیری در جنگ ایران و عراق، از خونین‌شهر تا خرمشهر؛ ص ۲۴.

شکست نظامی ایران اهداف خود مبتنی بر لغو قرارداد ۱۹۷۵، تجزیهٔ استان خوزستان و در نهایت براندازی نظام جمهوری اسلامی را تأمین نمایند.(۱)

نیروهای عراقی از سه جبههٔ جنوب، میانی و شمالی حملات خود را در محورهای مختلف آغاز کردند. در جبههٔ شمالی، سپاه یکم عراق مأموریت داشت ضمن تصرف بخشی از ارتفاعات منطقه، نیروهای ضدّ انقلاب را به منظور تجزیهٔ کردستان و بخشی از آذربایجان غربی، تجهیز، تقویت و پشتیبانی کند. در این جبهه با توجه به موقعیت جغرافیایی منطقه و محدود بودن اهداف و وجود ارتفاعات و تنگه‌های مختلف، ارتش عراق با تصرف ارتفاعات براحتی اهداف خود را تأمین کردند.(۲)

ارتش عراق، در جبههٔ میانی نیز که با هدف تأمین بغداد و پشتیبانی از عملیات در جبههٔ جنوبی طراحی شده بود، از سه محور شامل محور قصرشیرین، سرپل ذهاب، تنگه پاتاق و محور سومار، نفت شهر و محور مهران وارد خاک ایران شدند که در محور قصرشیرین و سرپل ذهاب، عراق با استفاده از جادهٔ آسفالت، برای پاکسازی و محاصره شهرهای قصرشیرین و سرپل ذهاب از دو جناح اقدام کرد که علی‌رغم مقاومت چهار روزه نیروهای مردمی و نیروهای نظامی در منطقه، شهر قصرشیرین به محاصره و در نهایت به تصرف دشمن درآمد. همچنین در این منطقه، نیروهای عراقی پیشروی خود را به سمت سرپل ذهاب و گیلان غرب ادامه دادند اما موفق به تصرف سرپل ذهاب نشدند و در ارتفاعات منطقه استقرار یافتند. در شهر گیلان غرب نیز مقاومت نیروهای مردمی در شهر و واکنش مناسب هوانیروز منجر به عقب‌نشینی نیروهای عراقی از شهر شد و سرانجام دشمن در ارتفاعات «بازی دراز» و ارتفاعات «دانه خسک» که بر شهر مشرف بود، استقرار یافتند.

در محور مهران با توجه به اهمیت این شهر به دلیل نزدیکی به جادهٔ شمالی ـ جنوبی که منطقه جنوب را به شمال متصل می‌کرد، ارتش عراق مأموریت خود را با هدف

---

۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی؛ گزارش ویژه؛ ۵ مهر ۱۳۵۹ (به نقل از: رادیو امریکا).

۲. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ؛ جنگ، بازیابی ثبات، تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق؛ ج ۲، ص ۲۷ ـ ۳۵.

تصرف شهر مهران از سه محور آغاز کرد و موفق به تصرف مهران شد.[۱]

عراقیها علی‌رغم پیشرویهایی که در جبههٔ شمالی و میانی داشتند، اما مهمترین اولویت را برای جبههٔ جنوبی و تسخیر خوزستان قائل بودند و به همین دلیل بیشترین حجم امکانات تجهیزات و نفرات در این جبهه مورد استفاده قرار گرفت.

عراق در نظر داشت، ضمن حملهٔ غافلگیرانه به پایگاههای هوایی و از کار انداختن آنها، وضعیت مناسبی را برای پیشروی یگانهای زمینی در عمق خاک ایران به منظور اشغال شهرهای اصلی، تنگه‌ها و ارتفاعات حساس و اشغال مناطق نفت‌خیز خوزستان فراهم کند.

در این جبهه، عراق حملات خود را از چهار محور شامل محورهای زیر آغاز کرد: در اولین محور در منطقهٔ دزفول حرکت نیروهای عراق که با هدف عبور از رودخانه کرخه و قطع جادهٔ اهواز و اندیمشک و محاصرهٔ اهواز از شمال و دزفول از جنوب طراحی شده بود، پس از چهار روز با پیشروی در عمق ۹۰ کیلومتری و بعد از رسیدن به ساحل غربی رودخانهٔ کرخه در پشت آن متوقف شد. عدم الحاق کامل نیروهای عراقی، وسعت و عمق زمین منطقه و نیز وجود موانع طبیعی همچون رودخانهٔ کرخه، موجب زمین‌گیر شدن دشمن در پشت این رودخانه گردید.[۲]

در دومین محور در منطقهٔ چزابه ـ سوسنگرد ـ اهواز که با هدف تصرف شهرهای بستان، سوسنگرد، حمیدیه و پیشروی به سمت اهواز طراحی شده بود، نیروهای عراقی با تصرف شهرهای بستان و سوسنگرد و ارتفاعات الله اکبر به سمت شهر اهواز پیشروی کردند. در این محور مقاومت نیروهای مردمی و نظامی مستقر در منطقه باعث شد که نیروهای عراقی از اطراف حمیدیه در حومهٔ اهواز عقب‌نشینی کنند و خارج از شهر سوسنگرد در مواضع جدید مستقر شوند. در این اقدام، حضور نیروهای داوطلب از جمله نیروهای ستاد جنگهای نامنظم به فرماندهی شهید چمران در مقاومت علیه دشمن نقش مؤثری داشت.

---

۱. همان‌جا.

۲. همان؛ ص ۲۶ ؛ درودیان، محمد؛ سیری در جنگ ایران و عراق، از خونین‌شهر تا خرمشهر؛ ص ۲۷.

در سومین محور در جبههٔ خوزستان در منطقهٔ طلائیه ـ نشوه به سمت اهواز، نیروهای عراقی به سهولت به سمت اهواز پیشروی کردند و با قطع جادهٔ خرمشهر ـ اهواز، در بیست کیلومتری جنوب غربی این شهر استقرار یافتند.

در چهارمین محور در این جبهه، در منطقهٔ شلمچه، خرمشهر، آبادان که با هدف تصرف خرمشهر، آبادان طراحی شده بود نیروهای عراقی به دلیل مقاومت نیروهای نظامی و مردمی و موانع طبیعی موجود در منطقه، علی‌رغم ۱۹ روز تلاش برای عبور از رودخانهٔ کارون و بهمنشیر و محاصرهٔ آبادان و خرمشهر، در نهایت نتوانستند راه مواصلاتی منطقهٔ جنوب به شمال را قطع کنند و شهرهای اهواز و آبادان را تصرف نمایند. در این محور مقاومت در خرمشهر موجب شد تا حرکت نیروهای عراقی با تأخیر و در نتیجه با شکست روبه‌رو شود؛ اما در ۱۹ مهر ۱۳۵۹ از کارون عبور کردند و پس از قطع جادهٔ اهواز ـ آبادان و محاصرهٔ آبادان و با عبور از رودخانهٔ بهمنشیر وارد کوی ذوالفقاری آبادان شدند، لیکن به دلیل مقاومت مردمی در کوی ذوالفقاری سرانجام مجبور به عقب‌نشینی گشته و در شمال رودخانهٔ بهمنشیر استقرار یافتند.[۱]

مهمترین پیروزی عراق در منطقهٔ جنوبی، محاصره و در نهایت تصرف شهر خرمشهر بود. خرمشهر ماهها قبل از آغاز رسمی تجاوز عراق، دستخوش بحران سیاسی، امنیتی شده بود. عراقیها از مدتها قبل اقدام به سازماندهی نیروهای وابسته به خود در داخل خرمشهر نموده و با توزیع سلاح و مهمات و تشدید تبلیغات سیاسی ـ روانی، زمینه را برای بهره‌برداری از نیروهای موسوم به «خلق عرب» آماده کرده بودند و به همین دلیل عراق امید زیادی به تصرف سریع شهر داشت.[۲]

اما عراق که در ابتدا، تصرف خرمشهر را بسیار ساده و در دسترس پنداشته بود و بر همین اساس تنها دو گردان از نیروی مخصوص را جهت اجرای مأموریت و تصرف خرمشهر اختصاص داده بود، عملاً مجبور شد که به منظور مقابله با مدافعین سلحشور و مظلوم خرمشهر، بیش از ۲ لشگر به کار گیرد.

---

۱. همان‌جا.

۲. رجوع کنید به: فصل سوم بخش دوم جلد اول همین کتاب، تحت عنوان ناآرامیهای قومی در خوزستان.

مقاومت نیروهای مردمی در شهر موجب ضربات شدیدی به نیروهای اشغالگر شد و آنان با محاصرهٔ تانکها و نفرات عراق و انهدام آنها، نیروهای متجاوز را به عقب‌نشینی وادار کردند که این مقاومت ۳۴ روز به طول انجامید. یکی از روزهای مهم در این مقاومت روز دهم مهر بود. این روز برای مدافعین خرمشهر علی‌رغم سختی و دشواری فراوان، روز موفقی محسوب می‌شود. در این روز، جنگ تن و تانکها در آستانهٔ خرمشهر درگرفت. در میدان راه‌آهن، مدافعین شهر، چون صاعقه بر تانکهای دشمن فرود آمده و با پرتاب نارنجک و کوکتل مولوتف آنها را یکی پس از دیگری منهدم کردند و دشمن که با تقویت نیروهایش، در نظر داشت با یک خیز بلند شهر را تصرف نماید، علی‌رغم تصرّف کشتارگاه و ورود به میدان راه‌آهن، مجدداً متحمل شکست شد و اقدام به عقب‌نشینی کرد.(۱)

بعد از این عقب‌نشینی، نیروهای متجاوز حملات خود را با نیروها و امکانات بیشتری به شهر ادامه دادند و در نهایت با تأخیر زیاد و با توجه به عدم تقویت نیروهای ایرانی در شهر، بتدریج از رودخانهٔ کارون عبور کردند و مجدداً وارد شهر شدند و درنهایت با شهادت و مجروح شدن نیروهای مقاومت کننده، بخشی از ساختمانهای شهر را به تصرف درآوردند و بالاخره پس از ۳۴ روز مقاومت با سقوط پل خرمشهر و مسجد جامع، بقایای نیروهای مقاومت کننده در خرمشهر در دوم آبان ماه ۵۹ شهر را تخلیه کردند و نیروهای عراقی شهر را به تصرف خود درآورند.(۲) خبرنگار آسوشیتدپرس که پس از تصرف خرمشهر از شهر بازدید کرد طی گزارشی نوشت:

> خبرنگاران شدت و حدّت نبردی را که صورت گرفته بود احساس کردند. در شهر یکصد و پنجاه هزار نفری به سختی می‌توان خانه‌ای را یافت که آثار خمپاره و گلوله بر دیوارهای منازل آن وجود نداشته باشد و این شواهد حاکی بود که مدافعان ایرانی چگونه خانه به خانه، از این شهر دفاع کرده‌اند.(۳)

---

۱. درودیان، محمد؛ سیری در جنگ ایران و عراق، از خونین‌شهر تا خرمشهر؛ ص ۳۶ ـ ۴۸.
۲. همان؛ ص ۴۳ ـ ۴۶.
۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی؛ گزارش ویژه؛ ۴ آبان ۱۳۶۱ (به نقل از: آسوشیتدپرس).

الف ـ۲ـ دلایل توقف ارتش عراق

ارتش عراق علی‌رغم بهره‌گیری از استراتژی پرتحرک و سریعی که همراه با غافلگیری بود، خیلی سریع و کمتر از یک هفته از آغاز جنگ در بسیاری از محورهای عملیاتی متوقف شد و به استقرار در مواضع دفاعی تن داد، تنها در محور جنوب و با هدف اشغال سوسنگرد، آبادان و خرمشهر حملات خود را ادامه می‌داد. از جمله دلایل توقف حمله‌عراق و تن دادن به استقرار در مواضع دفاعی نامناسب در خاک ایران را می‌توان عدم وجود یک استراتژی نظامی روشن ذکر کرد. رفتار نظامی عراق نشان می‌داد که نیروهای نظامی عراقی نمی‌دانستند هدف سیاستمداران آنها چیست و تا چه حد باید پیشروی کنند و اهداف آنها مشخص نبود.[۱] به‌علاوه توان نظامی ارتش عراق در تهاجم به ایران به دلیل موقعیت زمین و عمق خاک و سایر موانع طبیعی، با اهداف مورد نظر دولت آن کشور مطابقت نداشت.

لذا ماشین جنگی عراق از نخستین هفته‌های آغاز جنگ در سرزمین وسیع خوزستان پراکنده شد و از این رو توان لازم برای ادامهٔ تهاجم جمعی مؤثر را از دست داد.[۲]

از جمله عوامل مؤثر دیگر بر توقف ارتش عراق باید به محاسبات غلط از توانایی و اوضاع داخلی ایران توسط رهبران عراق اشاره کرد. این موضوع آنان را متقاعد کرده بود که پیروزی بر ایران با توجه به نابسامانیهای موجود در ارتش و اختلافات داخلی و برخی بحرانهای قومی مخصوصاً در خوزستان بسیار آسان خواهد بود. اما در این میان وجود روحیهٔ انقلابی در ایران و توان بسیج رهبری امام نادیده انگاشته شده بود که عراق بهای سنگینی را برای نادیده انگاشتن این روحیهٔ انقلابی پرداخت. در واقع آنچه که پس از تهاجم‌عراق در داخل ایران روی داد ظهور جنگ مردمی در شهرها و تحکیم موقعیت سیاسی ایران بود. حال آنکه عراقیها چنین تصور می‌کردند که حملهٔ نظامی سراسری در زمین و هوا، به مثابهٔ شوک منجر به سقوط نظام انقلابی ایران خواهد شد.

یکی از نظامیان سابق ارتش عراق بر این باور است که رهبران عراق از روح انقلابی

---

۱. السفیر؛ ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹ (مقالهٔ سرهنگ سابق ارتش عراق، احمد زبیدی).
۲. درودیان، محمد؛ سیری در جنگ ایران و عراق، از خونین‌شهر تا خرمشهر؛ ص ۵۳.

مردم که شاه را ساقط کرده و قصد داشتند تا به دفاع از انقلاب برخیزند، غافل بودند.[۱]

اما در کنار عوامل مذکور، عامل اصلی در کند بودن پیشروی ارتش عراق و شکست آنها را باید، مقاومت نیروهای مردمی در شهرها دانست زیرا ارتش عراق عمق ۵۰ تا ۸۰ کیلومتری در غرب رودخانهٔ کرخه را بنا به گفتهٔ اسیران عراقی در چهار روز طی کرد، حال آنکه در محور خرمشهر فاصله هفت کیلومتری مرز تا پل نور را در هفت روز پشت سر گذاشت. به بیان دیگر، در منطقهٔ غرب کرخه، ارتش عراق به طور میانگین روزی بیست کیلومتر پیشروی کرده بود، حال آنکه در محور خرمشهر روزی یک کیلومتر.

به این ترتیب، مقاومت مردمی در خرمشهر سبب شد، ارتش عراق که تنها یک گردان نیروی مخصوص برای اشغال خرمشهر اختصاص داده بود، نیرویی افزون بر دو لشگر به منطقه اعزام کند. با این حال، یگانهای متجاوز بر اثر مقاومت نیروهای مردمی و انقلابی در خرمشهر دچار تلفات، صدمات و ضعف روحی و در نتیجه، کندی پیشروی شدند که به سبب آن، حرکت کلی ارتش عراق نیز با ناهماهنگی روبه‌رو شد و سرانجام از دستیابی به اهداف خود ناکام ماند. این کندی حرکت و پیشروی ارتش متجاوز عراق در سایر محورهایی که شهرها و مقاومت مردمی سر راهشان بوده مثل آبادان، بستان، سوسنگرد، حمیدیه و گیلان غرب نیز دیده می‌شد.[۲]

بر این اساس، مقاومت مردمی در مقابل این تهاجمات را مهمترین عامل توقف ارتش‌عراق باید ذکر کرد هر چند نیروهای نظامی نیز، علی‌رغم ضعفها و کاستیهای موجود، با اندک امکاناتی که در اختیار داشتند، به شکل پراکنده به مقاومت پرداختند و درکند شدن این تجاوز نقش داشتند. به طوری که علاوه بر مقاومت واحدهایی از نیروی زمینی و ژاندارمری، نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی بلافاصله پس از آغاز جنگ با به پرواز درآوردن ۱۴۰ فروند هواپیما، مراکز حساس و استراتژیک عراق را مورد تهاجم قرار داد و نیروی دریایی حملات دریایی عراق را ناکام گذارد و بدین ترتیب

---

۱. همان؛ ص ۵۱ ـ ۵۲ (به نقل از: واحد اطلاعات ستاد کل سپاه؛ تحلیل نبردهای بین ایران و عراق؛ ص ۸).

۲. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ؛ جنگ، بازیابی ثبات، تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق؛ ج ۲، ص ۵۳.

تهاجم سراسری عراق پس از گذشت یک هفته با رکود چشمگیری مواجه شد و در بیشتر مناطق، نیروهای عراقی موفق به تصرف اهداف و اجرای کامل مأموریت خود نشدند و مدافعان مردمی و شجاع خرمشهر نیز همچنان خرمشهر را در اختیار داشتند و در حفظ آن پافشاری می‌کردند. لذا صدام بلافاصله پس از جمعبندی اوضاع جنگ، در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۷ طی سخنانی خواستار به رسمیت شناختن حاکمیت عراق بر شط‌العرب و انجام مذاکره و آتش‌بس شد و اعلام کرد:

> عراق به مقاصد ارضی خود نایل شده است و کشورش مایل است خصومتها را کنار گذاشته و به مذاکره بپردازد.[۱]

که هدف وی تثبیت پیشرویهای خود در خاک ایران و کشاندن ایران به پای میز مذاکره و گرفتن امتیاز در مورد اروند رود و تجدید نظر در قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر بود.

الف ـ ۳ـ آغاز اقدامات سیاسی و میانجیگری پس از ناکامی عراق

همان طور که ذکر شد دست نیافتن عراق به نتایج قطعی و روشن در هفتهٔ نخست جنگ موجب شد صدام به ناچار بخش دوم سناریوی خود را مطرح سازد و این چیزی جز درخواست برقراری آتش‌بس و گرفتن زمان برای تحکیم مواضع تصرف شده نبود. صدام یک هفته بعد از آغاز جنگ و بعد از اشغال بخشی از خاک ایران، درخواست آتش‌بس و مذاکره مستقیم را با تأکید بر به رسمیت شناختن حق حاکمیت بر شط‌العرب را مطرح کرد. این سخنان صدام در حالی اعلام می‌شد که نظام بین‌المللی نیز واکنش تندی در مقابل تهاجم‌عراق به ایران و اشغال سرزمین ما از خود نشان نداد.

اصولاً در واکنش بین‌المللی به تهاجم عراق، برخی از رهبران سیاسی کشورهای جهان بدون اشاره به تجاوز به خاک ایران، خواستار آتش‌بس و حل و فصل اختلافات دو کشور از طریق مذاکره شدند. در همین راستا اولین قطعنامهٔ شورای امنیت به شمارهٔ ۴۷۹ مورخ ۱۸ سپتامبر ۱۹۸۰ (۶ مهرماه ۵۹) یعنی هفت روز پس از تجاوز عراق به خاک

---

۱. درودیان، محمد؛ سیری در جنگ ایران و عراق، از خونین‌شهر تا خرمشهر؛ ص ۵۰.

ایران صادر گردید.[۱] این قطعنامه با عنوان «وضعیت بین ایران و عراق» پس از اشاره به بندهایی از منشور ملل متحد در مورد صلح و امنیت بین‌المللی، از دو کشور ایران و عراق می‌خواست تا با خودداری از استفاده از نیروی نظامی، پیشنهادات ارائه شده در مورد میانجیگری و مصالحه را بپذیرند،[۲] این قطعنامه سایر کشورها را از انجام اقداماتی که موجب تشدید و گسترش درگیری بین دو کشور می‌شود، نهی کرد. شورای امنیت در این قطعنامه تجاوز عراق علیه ایران را نادیده گرفته و نه تنها آن را محکوم نکرد، بلکه اشاره‌ای هم به نقض تمامیت ارضی ایران ننموده بود. در این قطعنامه نه از آتش‌بس سخنی به میان آمده و نه از نیروهای متجاوز خواسته شده سرزمینهای اشغالی را ترک کنند. مهمترین محور این قطعنامه آن است که از طرفین می‌خواهد تا از توسل بیشتر به زور خودداری نمایند و این بدین معنی است که ایران از تجاوز برای بازپس‌گیری مناطق اشغالی خودداری ورزد.

عراق که بخشی از خاک ایران را تصرف کرده و هر نوع آتش‌بس و مذاکره در آن وضعیت را به نفع خود می‌دانست، با یک برخورد دو پهلو و برای به دستگیری ابتکار سیاسی و تحت فشار قرار دادن ایران، اعلام کرد که قطعنامهٔ ۴۷۹ شورای امنیت را می‌پذیرد و با پیشنهاد آتش‌بس موافقت می‌کند و از سویی دیگر، از ایران خواست تا ایران خط مرزی بر اساس قرارداد ۱۹۱۳ (که مرز دو کشور ساحل شرقی شط‌العرب محسوب شده) را بپذیرد.[۳] در واقع عراق قصد داشت آنچه را که در میدان نبرد نتوانسته بود، به دست آورد از طریق مذاکره سیاسی محقق سازد.

کشورهای حوزهٔ خلیج فارس در قبال تجاوز عراق سکوت اختیار کرده، ضمن همکاری با عراق از اتخاذ موضعی آشکار پیرامون جنگ پرهیز کردند. امریکا ضمن نادیده گرفتن نفس تجاوز، با اتخاذ موضعی مصلحت‌جویانه «زد و خوردهای مرزی

---

1. S/Res. 475 (1980).

۲. برای اطلاع از متن کامل و ارزیابی قطعنامهٔ شمارهٔ ۴۷۹ شورای امنیت سازمان ملل متحد مورخ ۱۸ سپتامبر ۱۹۸۰ (۶ مهرماه ۵۹) رجوع شود به: ولایتی، علی‌اکبر؛ تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران؛ ص ۶۷.

۳. ولایتی، علی‌اکبر؛ تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران؛ ص ۶۹ ـ ۸۱.

ایران و عراق را برای صلح جهانی و کشورهای منطقه» خطرناک دانسته، کارتر در روز دوم جنگ گفت: «جنگ ایران و عراق ممکن است به آزادی گروگانهای امریکایی منجر شود. جنگ می‌تواند ایران را در مورد لزوم صلح و قبول قوانین بین‌المللی متقاعد نماید. خبرهای رسیده حاکی از تمایل شدید ایرانیان برای حل اختلافات به ما می‌باشد.» امریکاییها پیش‌بینی می‌کردند که «جنگ به آزادسازی گروگانهای امریکایی و در دراز مدت به گرایش دوبارهٔ ایران به سمت امریکا به منظور دستیابی به سلاح و قطعات برای ادامهٔ جنگ در برابر عراق بیانجامد.»[۱]

روسها نیز جنگ را نتیجهٔ سلطه‌طلبی امریکا در منطقه دانسته، خواستار حل مسالمت‌آمیز اختلافات دو کشور ایران و عراق شدند بی‌آنکه اشاره‌ای به آغازگر جنگ داشته باشند.[۲]

در همین حال وزرای خارجه کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی به پیشنهاد اندونزی و لیبی اجلاس فوق‌العاده‌ای در تاریخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۸۰ (۵۹/۷/۴) به منظور بررسی جنگ ایران و عراق در نیویورک تشکیل دادند، در این اجلاس ضمن بررسی جنگ، تصمیم گرفتند کمیته‌ای به نام کمیتهٔ صلح اسلامی تشکیل داده، آن را مأمور میانجیگری بین ایران و عراق برای پایان دادن به جنگ بنمایند[۳]. هیأت مذکور یک ماه بعد (۵۹/۷/۲۹) به ریاست حبیب شطی، دبیر کل کنفرانس اسلامی، به ایران آمد و با امام خمینی دیدار کرد. در این دیدار امام خمینی به وی گفت: «الان جنگ در ایران است و این خود دلیل بر تهاجم آنها بر ماست و اگر ما مهاجم بودیم در عراق بودیم»[۴] امام در پاسخ به درخواست آتش‌بس ضمن اشاره به حملات و اقدامات عراق در ایران افزود: «البته هر کس اینچنین جنایاتی بکند و شهرها و روستاهای ما را بگیرد، آرزو می‌کند

---

۱. خبرگزاری پارس؛ گزارش ویژه؛ ۲ مهر ۱۳۵۹ (به نقل از: خبرگزاری رویتر).

۲. کیهان؛ ۲ مهر ۱۳۵۹ (به نقل از: برژنف (صدر هیأت رئیسه اتحاد جماهیر شوروی) نوشت که «شوروی بیطرفی خود را در جنگ حفظ می‌کند»).

۳. جهت اطلاع از اقدامات سازمان کنفرانس اسلامی در مواجهه با جنگ ایران و عراق رجوع شود به: فوزی، یحیی؛ سازمان کنفرانس اسلامی؛ ص ۱۶۵ ـ ۱۹۷ ؛ همچنین ولایتی، علی اکبر؛ تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران؛ ص ۷۹ ـ ۹۰.

۴. صحیفه امام؛ ج ۱۳، ص ۲۸۳.

آتش‌بس برقرار باشد.»[۱] امام خمینی در نهایت خواستار اقدام جمعی دولتهای اسلامی به‌منظور وادار کردن عراق به بیرون بردن نیروهای خود از ایران و جبران خسارتهای وارده گردید. امام جبران خسارات را شامل کوتاه کردن دست حزب بعث از سر مردم عراق نیز می‌دانست.[۲]

این سازمان در ژانویهٔ ۱۹۸۱ (دی ماه ۱۳۵۹) کمیته‌ای را که مرکب از سران کشورهای سنگال، گامبیا، ترکیه، مالزی، بنگلادش، گینه، پاکستان، سازمان آزادیبخش فلسطین و دبیر کل سازمان کنفرانس اسلامی بود، تشکیل داد. ریاست این کمیته به عهدهٔ ژنرال ضیاءالحق، رئیس جمهور پاکستان، بود و مقر آن در شهر جده عربستان تعیین شد. در فوریه ۱۹۸۱ (بهمن ماه ۱۳۵۹) کمیتهٔ صلح اسلامی دربارهٔ خاتمه دادن به جنگ ایران و عراق، اولین طرح صلح پیشنهادی خود را ارائه کرد.[۳]

در مجموع جمهوری اسلامی با توجه به تردد هیأتهای میانجیگری و درخواستهایی که برای برقراری صلح ارائه می‌شد، شرایط خود را اعلام کرد:

۱ـ محکومیت متجاوز؛

۲ـ عقب‌نشینی نیروهای اشغالگر به مرزهای بین‌المللی؛

۳ـ پرداخت غرامت؛

۴ـ بازگشت پناهندگان.

اما اکثر هیأتهای میانجیگری و پیشنهادهای صلح، در وضعیتی که دشمن در مناطق اشغالی حضور داشت، درخواست ابتدایی آنان از ایران، پذیرفتن آتش‌بس بود. حال آنکه ایران عقب‌نشینی و اعلام محکومیت متجاوز را مقدم بر هر اقدام دیگری می‌دانست آنچه که بعدها امام خمینی بیان کردند، مواضع ایران را نمایان ساخت. وی گفت:

> ایران که می‌گوید تا از خانه ما بیرون نروید، و تا جرمهایی که کردید، معلوم نشود که شما مجرم هستید و تا ضررهایی که به ایران زدید جبران نشود و حکم به جبران نشود،

---

۱. همان‌جا.

۲. همان؛ ص ۱۶۹ ؛ صحیفهٔ امام؛ ج ۱۳، ص ۲۸۲.

3. The Islamic Peace Committee Suggestions for a Peace Settlement, OIC, SG.

صلح معنا ندارد.[۱]

ب ـ اقدامات ایران برای بیرون راندن نیروهای عراقی از خاک کشور

رژیم عراق که موفق به وادار کردن ایران به پذیرش آتش‌بس ومذاکره نشده و از «جنگ تحمیلی» برای «صلح تحمیلی» نتیجه‌ای نگرفته بود، دو راه‌حلِ «عقب‌نشینی» یا «استقرار در مواضع اشغالی» را فراروی خود داشت. در مورد راه‌حل اول، رهبری عراق برای عقب‌نشینی توضیح روشنی نداشت. زیرا بدون اینکه از تهاجم به ایران نتیجه‌ای کسب کرده باشد، باید به داخل خاک عراق عقب‌نشینی می‌کرد. بنابراین راه‌حل دوم را برگزید و استقرار در مواضع اشغالی بر پایهٔ این تصور که قوای نظامی ایران قادر به بیرون راندن متجاوزین نخواهد بود، در دستور کار قرار گرفت به این امید که اوضاع سیاسی داخل ایران شدیداً بی‌ثبات است و در نهایت ایران مجبور به پذیرش شرایط عراق خواهد شد. صدام در توضیح اقدام خود می‌گوید:

> اگر تاکتیک نظامی و امنیت ارتش خودمان اقتضا نماید که در این سرزمینها باشیم، آن را تحت اشغال خود قرار خواهیم داد.[۲]

در واقع ناتوانی نظامی ایران برای حمله به نیروهای عراق، ضامن امنیت آنها بود؛ به همین دلیل رهبری عراق تصمیم به ادامهٔ اشغال مناطق و حضور در آن گرفت. عراقیها در مرحلهٔ جدید با اطمینان از تضمین امنیت نیروهای عراقی در مواضع اشغالی، در انتظار تشدید بحران در داخل ایران و سرانجام مجبور شدن جمهوری اسلامی به پذیرش «صلح تحمیلی» بودند. در عین حال، عراقیها برای تقویت توان نظامی و کسب حمایتهای سیاسی، بر تلاشهای خود افزودند که سفر طارق عزیز به مسکو و پاریس با این اهداف انجام شد.[۳]

از سوی دیگر، در جمهوری اسلامی، جنگ به عنوان توطئهٔ براندازی انقلاب اسلامی تعبیر می‌شد که دولت عراق در نقش «آلت دست امریکا» مجری آن است.

---

۱. صحیفهٔ امام؛ ج ۱۶، ص ۱۰۷.

۲. میزان؛ ۱ مهر ۱۳۵۹.

۳. تیمرمن، کنت آر.؛ سوداگری مرگ، ناگفته‌های جنگ ایران با عراق؛ ص ۱۷۸.

در این ارتباط امام خمینی جنگ را نتیجه مخالفت ایران با امریکا ذکر کرد و بنی‌صدر (رئیس جمهور) نیز گفت: «عراقیها چند روز پیش توسط سفیر فلسطین گفته بودند که ما می‌خواهیم آنچه را قرارداد الجزیره به ما داده است بازپس بگیریم و هدف دیگری نداریم». وی افزود: «امروز آنها به فرودگاههای ما حمله کردند به گمان اینکه ما غافلیم و آنها می‌توانند همان بلایی که ارتش موشه دایان و نیروهای هوایی اسرائیل به کمک سیا سر فرودگاههای مصر آورده، سر فرودگاههای ما بیاورد». بر این اساس و در مقابل این اقدام، مسؤلان ایرانی بر بسیج مردم و امکانات کشور و در مجموع جهت دفاع از انقلاب و مبارزه با دشمن و بیرون راندن آن تأکید کردند.[۱] که در نتیجهٔ آن حضور گسترده و همه جانبهٔ مردم ایران در صحنهٔ جنگ و جان‌فشانی در مقابله با تجاوز غافلگیرانهٔ عراق، از پیشروی نیروهای دشمن جلوگیری کرد و این انتظار را به وجود آورد که متجاوزان باید به مناطق مرزی عقب رانده شوند، زیرا باقی ماندن آنها در خاک ایران اسلامی به هیچ‌وجه قابل پذیرش نبود. به موازات درخواست عمومی مردم برای بیرون راندن متجاوزان، استراتژی نظامی کشور نیز بر این خواسته متمرکز شد.

ب ـ ۱ ـ اقدامات ایران در دوران بنی‌صدر

در آغاز جنگ، بنی‌صدر به عنوان فرماندهٔ کل قوا، تلاش کرد تا با اتکا به نیروهای ارتش (و فرعی دیدن نیروهای مردمی) و با تأکید بر روشهای کلاسیک، چند عملیات را با هدف آزادسازی مناطق اشغالی اجرا کند. این اقدامات طی ۸ ماه و در قالب چهار عملیات (از مهرماه تا بهمن ماه ۵۹ در منطقهٔ جنوب) طرح‌ریزی و اجرا شد که علی‌رغم وارد آمدن ضرباتی به دشمن به دلیل عدم وجود توازن در توان و امکانات ارتش آمادهٔ عراق و ارتش در حال بازسازی بعد از انقلاب در ایران با موفقیت چندانی همراه نبود.[۲] هر چند اصولاً وجود اختلافات و شکاف در رأس قدرت سیاسی و دولت و یکپارچه نبودن حاکمیت سیاسی در ایران نیز مانع بزرگی در رسیدن به پیروزی به شمار

---

۱. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ؛ هجوم سراسری، روزشمار جنگ ایران و عراق؛ ج ۴، ص ۶۱.
۲. این عملیاتها در ۲۳ مهر در غرب رود کرخه، ۳ آبان در محور آبادان، ۱۶ دی در غرب رود کارون و ۲۰ بهمن در محور آبادان انجام شد.

می‌رفت.[۱]

نتایج این عملیاتها سبب گردید که در بُعد نظامی، تفکر تهاجم گسترده به دشمن کنار گذاشته شود و اجرای تکهای محدود محور کار قرار گیرد.

اصولاً عدم اعتقاد بنی‌صدر در به کارگیری نیروهای مردمی و انقلابی موجب شد که وحدت فرماندهی نظامی در این مقطع از جنگ شکل نگیرد. از سوی دیگر، در میان نیروهای نظامی نیز در مورد اهداف دشمن و نحوه مقابله با آنها اختلاف نظرهای عمیق و شدیدی وجود داشت. چنان که بارها به بروز مشاجرات و استعفای مکرر فرمانده وقت نیروی زمینی ارتش انجامید و همین مسائل موجب شد که در میان نیروهای کلاسیک نظامی هماهنگی لازم و وحدت نظر حاصل نشود علاوه بر اینکه فرماندهی مشترک در کل جبهه وجود نداشت و اختلاف در خطوط سیاسی در داخل بر وضعیت جبهه‌ها تأثیر کامل داشتند.[۲]

بنی‌صدر با تأکید بر لزوم استفاده از روشهای کلاسیک در جنگ امیدوار بود به پیروزی نظامی دست یابد. او اعلام کرد که تلاشهایش را برای بازسازی نیروهای مسلح به عنوان شرط اساسی و ضروری تغییر جنگ از حالت دفاع به حمله آغاز کرده است.[۳] اما بتدریج دریافت که جنگ بر اساس روشهای کلاسیک نیاز به لوازمی دارد که از عهدهٔ آنها نمی‌توان بدون وابستگی به نظام بین‌الملل برآمد و بر این اساس دچار وضعیت تناقض‌آمیزی شد.

با سپری شدن ماههای آبان و آذر بتدریج تلاشهای تبلیغاتی بنی‌صدر برای پوشش ناکامی پیشین و شکستهای احتمالی آینده، تشدید شد وی که در این شرایط، قادر به طراحی و اجرای عملیات سریع و پیروزمندانه نبود، با ارسال نامه‌ای به امام خمینی ضمن اشاره به وضعیت ارتش، کمبود مهمات، کمبود ارز و آشفتگی داخلی از ضرورت اتمام جنگ سخن گفت. در این نامه آمده است: «با وضعی که هست اگر حال جنگ را

---

۱. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ؛ تنبیه متجاوز، تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق؛ ج ۳، ص ۲۳.

۲. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ؛ جنگ، بازیابی ثبات، تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق؛ ج ۲، ص ۱۰۰.

۳. بنی‌صدر، ابوالحسن؛ روزها بر رئیس جمهور چه می‌گذرد؟؛ ج ۳، ص ۷ (گزارش ۳ آبان ۱۳۵۹).

تمام نکنیم هرگز به این کار موفق نمی‌شویم».[۱]

به دنبال شکست عملیات نصر در دی ماه ۵۹ تأکید بنی‌صدر بر ضرورت حل مسألهٔ جنگ از طریق سیاسی افزایش یافت. وی طی نامه‌ای به امام ضمن اشاره به عدم توان تهیه مهمات و سلاح از خارج می‌نویسد: «ادامه جنگ در شرایط فعلی وضع را بدتر خواهد کرد. من مأیوس نیستم و می‌جنگم اما جنگ در شرایط فعلی دردی را دوا نخواهد کرد.» بنی‌صدر در این نامه با استناد به دیدگاه نظامیان، پیشنهادهای خود را ارائه کرد و افزود: «اگر بخواهیم جنگ را ادامه بدهیم و قرار باشد اینجانب بار مسئولیت را به دوش بکشم باید در کار نظامی دخالت نشود و از هیچ راه فشار نیاورند بلکه بتدریج دشمن را ضعیف کنیم... بنابراین یا باید به جنگ خاتمه دهیم یا اگر بخواهیم به جنگ ادامه بدهیم، باید طول زمان را بپذیریم و راهی به بازارهای اسلحه و مهمات باز کنیم.» بنی‌صدر در این نامه آشکارا، پیروزی در جنگ و بیرون راندن متجاوزان را مشروط به جنگ طولانی و خرید سلاح و مهمات می‌کند.[۲]

یأس و سرخوردگی حاصله از پیدایش وضعیت جدید، هرگونه امیدواری به کسب پیروزی نظامی را از میان می‌برد. زیرا تصور می‌شد، در حالی که کلیه امکانات و توان کشور را متخصصان سیاسی ـ نظامی به کار گرفته‌اند و باز هم موفقیتی حاصل نشده است، بنابراین هیچ راه‌حل نظامی برای جنگ وجود ندارد و باید از نظر سیاسی در پی راه‌حلی بود و تنها با امیدواری به پشتیبانی قدرتهای جهانی و تلاشهای سیاسی در نهان و یا مصالحه و سازش با دشمن و دادن امتیازات، می‌توان اوضاع را تغییر داد.

علاوه بر این مسائل، ناکامی در این مرحله سبب شد تا ضمن از دست رفتن امکانات، زمان نیز از دست برود و دشمن در مواضع اشغالی به احداث استحکامات و جاده‌های ارتباطی اقدام کند و بیرون راندن او نسبت به گذشته به مراتب دشوارتر شود. در عین حال، امیدواری عراق به استقرار در مواضع اشغالی و همچنین تصمیم ارتش به اتخاذ استراتژی پدافندی، بخش دیگری از نتایج ناکامی در این مرحله از جنگ بود. بدین

---

۱. همان؛ ص ۱۴۰ (گزارش روز سه‌شنبه ۲۷ آبان ۱۳۵۹).

۲. برای اطلاع بیشتر از دیدگاههای مذکور رجوع شود به: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ؛ جنگ، بازیابی ثبات، تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق؛ ج ۲، ص ۹۲ ـ ۱۲۷.

ترتیب از دی ماه ۱۳۵۹ تا تابستان ۱۳۶۰ هیچ برنامهٔ آفندی به مفهوم عملیات گسترده برای آزادسازی مناطق اشغالی، در برنامهٔ نیروهای کلاسیک وجود نداشت و تنها براساس برآورد یاد شده، عملیاتهای محدود به صورت ایذایی و محلی توصیه می‌شد.(۱)

لطیف جاسم وزیر فرهنگ و اطلاعات عراق در مصاحبه‌ای با المستقبل در این ایام گفت:

> عراق به مرزهایی که آنها را مرز حقیقی خود می‌داند، رسیده است و اعلام داشته که حتی اگر ارتش ده سال در این مناطق باقی بماند از آنها بازپس نخواهد نشست.(۲)

در همان حال در داخل کشور نیز بحرانهای سیاسی اوج گرفت درگیری بین بنی‌صدر و حزب جمهوری در داخل کشور، (که اوج آن در سخنرانی ۱۴ اسفند ۵۹ در دانشگاه تهران مشهود بود) نشان دهندهٔ مرحلهٔ جدیدی در بحرانهای سیاسی داخلی محسوب می‌شد در داخل کشور از یکسو جریان موسوم به خط امام شامل نیروهای حزب جمهوری، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، روحانیت مبارز و برخی گروههای همسو با آنها و از سوی دیگر ائتلافی از بنی‌صدر، سازمان مجاهدین خلق در حال شکل گرفتن بود که بقیهٔ مخالفین جمهوری اسلامی را نیز به دور خود جمع کرده و به دو قطبی شدن شدید حاکمیت سیاسی و نظامی کشور منجر شده بود که نتایج آن بشدت می‌توانست تحولات جنگ را تحت تأثیر قرار دهد.

عراقیها با مشاهدهٔ بن‌بست نظامی در جبهه‌ها و بحران سیاسی در داخل کشور، بر صحت ارزیابی خود از ناتوانی نظامی ایران پافشاری می‌کردند، طوری که اندیشهٔ عملیات آفندی دوباره در آنها قوت گرفت و ارتش عراق به دنبال اجرای عملیات در منطقهٔ آبادان و اشغال این شهر به صورت کامل بود.

بحران سیاسی در داخل کشور، در هنگامی که جبهه‌های نبرد از وضعیتی نامطلوب برخوردار بود و امام خمینی به صورت مکرر بر «اصلی بودن جنگ» تأکید می‌کردند،

---

۱. همان؛ ص ۱۲۰.

۲. ستاد تبلیغات جنگ شورای عالی دفاع؛ ستیز با صلح (به نقل از: مجله المستقبل؛ ش ۱۹۵ (۱۵ نوامبر ۱۹۸۰)، ص ۷۳).

ادامه یافت. شرایط سیاسی در کشور در سه ماههٔ اول سال ۶۰ تشدید شد و در خرداد ۶۰، بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا برکنار و بعد از رأی عدم‌کفایت سیاسی مجلس به وی از ریاست جمهوری عزل گردید و همزمان، سازمان مجاهدین و گروههای چپگرا با اعلام جنگ مسلحانه علیه جمهوری اسلامی وارد مرحلهٔ جدیدی از مبارزه با نظام شدند. به دنبال فرار بنی‌صدر و رجوی، سازمان منافقین موجی از ترور و انفجار به امید براندازی نظام جمهوری اسلامی در سراسر کشور به راه انداخت از قبیل حادثهٔ ۷تیر ۱۳۶۰ که آیت‌الله بهشتی و ۷۲ تن از یارانش و حادثهٔ هشتم شهریور همان سال آقای رجایی که پس از خلع بنی‌صدر به عنوان رئیس جمهور انتخاب شده بود به همراه حجت‌الاسلام باهنر در حادثه انفجار ساختمان نخست‌وزیری به شهادت رسیدند.

صدام که پیش از این حوادث در دیدار با کمیته، حسن نیت آمادگی خود را برای برقراری آتش‌بس و مذاکره سیاسی اعلام کرده بود[1] پس از مشاهده وضعیت سیاسی ـ نظامی ایران در تیرماه ۱۳۶۰ طی مصاحبه‌ای مطبوعاتی اعلام کرد:

> اگر می‌خواهید نظر ما را بدانید، باید بگویم که ما ترجیح می‌دهیم، در حالی که جنگ ادامه دارد با ایرانیان به قصد رسیدن به توافق به مذاکره بنشینیم. زمانی که به توافق دست یابیم می‌گوییم جنگ خاتمه یابد.[2]

بدین ترتیب سال اول جنگ در وضعیتی به پایان رسید که هیچ‌گونه پیروزی نظامی در جهت آزادسازی سرزمینهای اشغالی به دست نیامد و کشور در گرداب عمیقی از بحران سیاسی و امنیتی فرو رفته بود. بسیاری از ناظران و تحلیل‌گران دورنمای سیاسی ایران را پس از حذف بنی‌صدر و آغاز ترور و انفجار براندازی نظام ارزیابی می‌کردند.

ب ـ۲ـ عملیات مهم ایران بعد از عزل بنی‌صدر تا آزادسازی خرمشهر

بعد از عزل بنی‌صدر، سرلشکر فلاحی به عنوان جانشین فرماندهی کل قوا از سوی امام خمینی انتخاب شد و با کاهش اختلافات در حاکمیت سیاسی کشور، زمینه برای

---

۱. ستاد تبلیغات جنگ شورای عالی دفاع؛ ستیز با صلح (به نقل از: رادیو بغداد، ۱۳۵۹/۲/۱۲، ص ۱۲۳).

۲. همان‌جا (به نقل از: مصاحبه مطبوعاتی صدام در تاریخ ۱۹۸۱/۷/۲۲ (۱۳۶۰/۴/۲۱)، ص ۱۲۳).

تصمیم‌گیریهای جدی‌تر در مورد جنگ فراهم آمد و یکپارچگی حاکمیت زمینه را برای نیروهای انقلابی به منظور ایفای نقش در صحنهٔ جنگ و بیرون راندن ارتش عراق بیش از پیش فراهم آورد.

در این مقطع استراتژی جدیدی در جنگ از سوی مسئولین سیاسی نظامی کشور مطرح گردید که بر اساس آن روشهای کلاسیک در جنگ به حاشیه رانده شد و تأکید اصلی بر جنگ انقلابی و استفادهٔ بیشتر از نیروهای مردمی و انقلابی (بسیج و سپاه) و هماهنگی و انسجام بین آنها و نیروهای ارتشی و ایجاد قرارگاه مشترک ارتش و سپاه بود.

آموزهٔ جدید دفاعی کشور، در این مرحله شامل اصول زیر بود که به طور بنیادین با تفکر و روش فرماندهی بنی‌صدر در تعارض قرار داشت:[۱]

۱ـ حملات پی‌درپی به دشمن با اجرای عملیات محدود؛

۲ـ تکیه بر عوامل معنوی همچون وحدت، ایمان و عشق به شهادت؛

۳ـ جذب نیروها و گسترش سازمان نیروهای انقلابی با سازماندهی نیروهای بسیجی؛

۴ـ همکاری سپاه پاسداران و نیروهای ارتش جمهوری اسلامی ایران و به کارگیری نیرو و امکانات مشترک آنها؛

۵ـ اتخاذ تاکتیکهای جدید با اتکا بر نیروهای پیاده و اجرای عملیات در شب.

بر این اساس، ستاد عملیات جنوب که قبلاً توسط سپاه به منظور هماهنگی نیروهای سپاهی در محور جنوب تشکیل شده بود، تقویت گردید. این ستاد در تیرماه ۱۳۶۰ طی تحلیلی در مورد ضرورت اتخاذ تاکتیکهای جدید و اتکا به نیروهای پیاده در عملیات اعلام کرد:[۲]

> با طولانی شدن جنگ توجه سپاه و نیروهای مردمی روی این نکته متمرکز شد که با توجه به محدودیت و آسیب‌پذیری وسایل نظامی و عدم امکان جایگزینی آن (با موقعیت فعلی انقلاب اسلامی ایران به علت مخالفتش با ابرقدرتهای سازنده این وسایل) بهترین راه تأکید بر نیروهای پیاده می‌تواند باشد.

---

۱. درودیان، محمد؛ سیری در جنگ ایران و عراق، از خونین‌شهر تا خرمشهر؛ ص ۴۷.

۲. همان‌جا.

اصولاً زمینهٔ این استراتژی در جنگ از دوران بنی‌صدر مطرح می‌شد اما بنی‌صدر آن را نمی‌پذیرفت و آن را نوعی اقدام غیرمتخصصانه در جنگ می‌دانست. نیروهای سپاهی و بسیجی علی‌رغم بی‌توجهی بنی‌صدر به آنها طی نیمهٔ دوم سال ۵۹ به صورت نامنظم در جبهه‌ها حضور داشتند و با استفاده از این نوع جنگهای انقلابی، عملیاتی را طراحی و اجرا کردند و به موفقیتهایی نیز دست یافتند به طوری که در فاصلهٔ زمانی اسفند ۵۹ تا مهر ۱۳۶۰ مجموعاً بیش از ۲۰ عملیات محدود طرح‌ریزی و اجرا شد. مشخصهٔ این عملیاتها دستیابی به روشهای جدید برای شکستن خطوط دفاعی دشمن با اتکا به نیروهای بسیجی و سپاه بود. روش جدید به منظور غافلگیری دشمن و جبران کمبود امکانات، عملیات در شب و با تکیه بر نیروهای پیاده که از روحیهٔ شهادت‌طلبی برخوردار بود، طرح‌ریزی شد. در این مرحله مقدورات ارتش شامل توپخانه و زرهی نقش آتش پشتیبانی کننده را داشت.

نتایج حاصله از اجرای عملیاتهای محدود علاوه بر نمایاندن ضعفهای دشمن و توانایی و قابلیتهای نیروهای انقلابی، صحت استراتژی جدید را مورد تأکید قرار داد. ضمن اینکه روحیهٔ یأس و ناامیدی در نیروهای نظامی و مسئولین سیاسی پس از شکست تلاشهای نظامی بنی‌صدر، برطرف شد و در عین حال زمینه را برای پشت‌سر نهادن بحران بی‌ثباتی در کشور آماده ساخت.[۱]

علی‌رغم عملیاتهای محدود مذکور نقطهٔ عطف و حلقهٔ واسط برای انتقال استراتژی جنگ از وضعیت گذشته به وضعیت جدید را باید عملیاتی دانست که به منظور شکستن محاصرهٔ آبادان و تحت عنوان عملیات ثامن‌الائمه طراحی و در ۵ مهرماه ۱۳۶۰ اجرا شد که در آن نیروهای ایرانی در راستای تحقق دستور امام مبنی بر لزوم شکستن حصر آبادان پس از ۴۸ ساعت نبرد، کلیه مواضع دشمن را در شرق رود کارون درهم کوبیدند و نیروهای عراقی را از اطراف آبادان بیرون راندند.[۲] این عملیات که بر اساس استراتژی جدیدی مبنی بر استفاده از نیروهای انسانی، بسیج، سپاه و هماهنگی بالا بین آنها و

---

۱. همان؛ ص ۴۸.
۲. برای آشنایی با این عملیات رجوع کنید به: همان؛ ص ۶۴ - ۹۲؛ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ؛ جنگ، بازیابی ثبات، تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق؛ ج ۲، ص ۱۵۰ - ۱۷۲.

نیروهای ارتش طراحی شده بود علاوه بر ناکام گذاردن اقدامات عراق برای تصرف آبادان، باعث کسب اعتماد به نفس نیروهای ایرانی شد.

ضمناً پس از حذف بنی‌صدر برای نخستین بار بود نیروهای عمل کننده در چنین مقیاسی با هم ترکیب شده و به نحو شایسته‌ای با یکدیگر همکاری و هماهنگی می‌کردند. چنان که این اقدام الگوی مناسبی برای ادامهٔ همکاری ارتش و سپاه در سایر عملیاتها شد.[۱]

در این عملیات ۱۸۰۰ تن از نیروهای عراقی به اسارت درآمدند و ۹۰ دستگاه تانک و نفربر و خودرو منهدم و ۲۶۰ تانک و نفربر و ۱۵۰ تانک به غنیمت نیروهای ایرانی درآمدند. سه فروند هواپیما و یک فروند هلیکوپتر دشمن نیز در این عملیات سرنگون شدند. با استفاده از غنایم این عملیات، اولین یگان زرهی و نخستین یگان توپخانهٔ سپاه سازماندهی شد.

در همین حال بازگشت نسبی ثبات سیاسی به کشور و انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به ریاست جمهوری زمینه را برای اقدامات نظامی منسجمتر فراهم آورد.

در این مقطع در کنار انسجام بیشتر فرماندهی نیروهای نظامی ارتش و سپاه عواملی همچون گسترش سازمان رزمی سپاه و سازماندهی گسترده‌تر نیروهای مردمی در قالب بسیج، تجهیز نیروهای مردمی زمینه را برای طراحی عملیاتهای بعدی فراهم آورد که شامل سه عملیات مهم طی هفت ماه در منطقهٔ جنوب تحت عناوین طریق‌القدس (آذر ۶۰)، فتح‌المبین (اسفند ۶۰) و بیت‌المقدس (خرداد ۶۱) بود و در نهایت به آزادسازی شهرهای سوسنگرد، بستان و خرمشهر انجامید.[۲]

عملیات طریق القدس در هشتم آذرماه ۶۰ با هدف آزادسازی شهر بستان و قطع ارتباط دشمن از شمال به جنوب انجام شد که ضمن غافلگیری دشمن به پیروزی قاطع نیروهای ایرانی و آزاد شدن این شهر منجر گشت.

---

۱. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ؛ جنگ، بازیابی ثبات، تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق؛ ج ۲، ص ۱۵۸ (به نقل از: رضایی، محسن؛ درسهای تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق؛ ۱۹ تیر ۱۳۷۴).

۲. رشید، غلامعلی؛ «بررسی رویّه شکل‌گیری استراتژی آزادسازی مناطق اشغالی»، سیاست دفاعی؛ س ۴، ش ۴ (تابستان ـ پاییز ۱۳۷۵)، ص ۳۱.

برجسته‌ترین ویژگی عملیات طریق‌القدس نقش بسیار مهم نیروهای مردمی بود. در واقع برای نخستین بار نیروهای مردمی در سطح گسترده‌ای سازماندهی و به کار گرفته شدند و مسلماً همین مسأله امکان اجرای تاکتیک عبور از منطقه‌های رملی را به وجود آورد. زیرا بدون خلاقیت و ابتکار عمل و شجاعت نیروهای مردمی و انقلابی اجرای این تاکتیک عملی نبود.

همچنین در عملیات دیگری تحت عنوان فتح‌المبین در ۶۱/۱۲/۲۸ در منطقهٔ غرب رودکرخه که طی یک هفته انجام شد، حدود ۱۷ هزار تن از نیروهای عراقی به اسارت آمدند. در این عملیات غنایم بسیاری از جمله ۱۶۵ قبضه توپ و ۳۲۰ دستگاه تانک و نفربر عراقی به دست رزمندگان ایرانی افتاد و بخش زیادی از تجهیزات عراقیها نیز منهدم گردید. عملیات فتح المبین به لحاظ وسعت، میزان نیروهای شرکت کننده و سرعت عمل نیروها در تأمین اهداف نتایج و دستاوردها بسیار برجسته و چشمگیر بود. برخی از کارشناسان نظامی از این عملیات به عنوان پیچیده‌ترین تلاش ایران در جنگ تا آن زمان که خفت‌بارترین شکست را از آغاز جنگ تاکنون نصیب عراق کرده است، یاد کرده‌اند.[۱]

گسترش پیروزیهای ایران و تزلزل در وضعیت نظامی دشمن، حامیان منطقه‌ای و جهانی‌عراق را مضطرب و نگران ساخت. برخی از سران کشورهای عربی فشارهای بسیاری به امریکا وارد ساختند تا به حمایت از عراق اقدام نمایند. یکی از مقامات وزارت دفاع امریکا طی سخنانی صریحاً اظهار داشت کمک به عراق، برای واشنگتن در جهان عرب منافع زیادی به همراه خواهد شد.[۲] اما هنوز مدت زمان زیادی از عملیات مذکور نگذشته بود که ایران عملیات مهم و اصلی خود را برای آزادی خرمشهر تحت عنوان بیت‌المقدس طراحی و اجرا کرد که در آن نیروهای ایرانی در این عملیات که از دهم اردیبهشت ۶۱ آغاز شد موفق شدند طی چهار مرحله عملیات، با عبور از رودخانهٔ کارون خود را به خرمشهر برسانند و آن شهر را در سوم خرداد ۶۱ آزاد کنند. در این

---

۱. همان؛ ص ۱۹۴ ـ ۲۱۶.
۲. اطلاعات؛ ۱۷ بهمن ۱۳۶۰.

عملیات ۱۹ هزار نفر از نیروهای عراقی به اسارت درآمدند.

فتح خرمشهر به عنوان بزرگترین پیروزی سیاسی ـ نظامی جمهوری اسلامی ایران در سال دوم جنگ از اهمیت بسیاری برخوردار بود. در این عملیات ۵۴۰۰ کیلومتر مربع از سرزمینهای اشغالی آزاد شد و نیروهای متجاوز برای اجتناب از تلفات بیشتر و حفظ ارتش خود و همچنین حفظ بصره با سرافکندگی بسیار، از خاک ایران عقب نشستند.[۱]

از نظر نظامی اجرای چهار عملیات پیروز طی هفت ماه نشان دهندهٔ تجدید قوای نظامی ایران بود. متقابلاً ناتوانی عراق برای دفاع از مواضع و استحکامات خود، به منزلهٔ از میان رفتن توان نظامی این کشور و در نتیجه سقوط احتمالی رژیم عراق ارزیابی می‌شد.

از بعد سیاسی، در واقع عراق با از دست دادن خرمشهر تکیه‌گاهش را برای مذاکره از دست داد.[۲] به عبارت دیگر، خرمشهر برای عراق به عنوان برگ برنده[۳] محسوب می‌شد که با آزادسازی آن به دست رزمندگان ایرانی و عقب‌نشینی تحقیرآمیز[۴] و مفتضحانهٔ ارتش دشمن، رژیم عراق به نقطهٔ پایان نزدیک می‌شد.

در واقع تثبیت اوضاع داخلی، مهار بحران و بی‌ثباتی سیاسی، و ایجاد هماهنگی بین نیروهای نظامی کلاسیک و مردمی، منشأ دستیابی به پیروزی نظامی بود و متقابلاً این پیروزیها روند تثبیت اوضاع داخلی را تسریع کرد. کمیتهٔ روابط خارجی سنای امریکا نیز طی گزارشی پیروزیهای ایران را نتیجهٔ تجدید قوای نیروهای مسلح ایران و نیروی انسانی بیشتر ایران و هماهنگی بهتر بین ارتش منظم و پاسداران انقلابی ارزیابی کرد.[۵]

---

۱. برای آشنایی با ابعاد نظامی این عملیات و پیامدهای سیاسی آن رجوع کنید به: درودیان، محمد؛ همان؛ ص ۹۶ ـ ۱۸۰.

۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی؛ گزارشهای ویژه؛ ش ۶۷ (۵ خرداد ۱۳۶۱) (به نقل از: روزنامهٔ دویچه سایتونگ؛ چاپ آلمان).

۳. اطلاعات؛ ۱۹ آذر ۶۱ (به نقل از: روزنامه گاردین).

۴. خبرگزاری جمهوری اسلامی؛ گزارشهای ویژه؛ ش ۵۹ (۲۸ اسفند ۱۳۶۱) (به نقل از: خبرنگار وال استریت ژورنال در واشنگتن).

۵. گزارش رسمی کمیتهٔ روابط خارجی سنای امریکا پس از سفر به منطقه؛ ترجمهٔ خبرگزاری جمهوری اسلامی؛ دی ماه ۱۳۶۳، ص ۱۲.

ج ـ ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر

ج ـ ۱ ـ دلائل ادامه جنگ و استراتژی ایران در جنگ بعد از فتح خرمشهر

بعد از فتح خرمشهر، موضوع نحوه پایان دادن به جنگ یکی از مباحث مهم مسئولان سیاسی و نظامی کشور در ایران بود به این منظور در جلساتی که با حضور امام خمینی و فرماندهان نظامی و مسئولان سیاسی کشور بعد از فتح خرمشهر برگزار گردید این موضوع مورد بررسی قرار گرفت.

در این شرایط دو راهکار فراروی مسئولان قرار داشت راهکار اول: ترک مخاصمه و قرارگرفتن در حالت نه جنگ و نه صلح و آغاز مذاکرات سیاسی با عراق بود و راهکار دیگر، ادامهٔ جنگ و تهاجم به دشمن اشغالگر که در موضع ضعف قرار داشت و وادار کردن وی به دادن امتیاز بود.

راهکار اول در صورتی می‌توانست موفق شود که عزم جدی از سوی عراق و حامیان منطقه‌ای وی و نظام بین‌المللی برای وادارکردن عراق جهت تن دادن به قرارداد الجزایر و پرداخت غرامت به ایران وجود داشته باشد.

اما به اعتقاد مسئولان ایران این عزم جدی در عراق و نظام بین‌المللی دیده نمی‌شد از سویی، به دلیل سابقهٔ تاریخی و شخصیت صدام حسین، ایران صلح بدون تضمین لازم را نمی‌پذیرفت زیرا هیچ اعتمادی به دولت عراق نداشت. روشن بود که عراقیها به دلیل قرارگرفتن در موضع ضعف، مسألهٔ صلح را مطرح می‌کردند در حالی که هیچ تغییری در ماهیت رفتار سران این کشور مشاهده نمی‌شد. شواهدی چون پافشاری عراق بر خواسته‌های قبلی، عدم پذیرش قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و حضور در بخشی از خاک ایران، این ادعا را ثابت می‌کرد. بنابراین، تلاش عراق برای طرح مسألهٔ صلح نه از روی اعتقاد بلکه به دلیل شرایط حادی بود که آنها را در موضع ضعف قرار داده و منافعشان را تهدید می‌کرد.[۱] لذا، در مورد صلح جدی نبود و هدف اصلی آنها گرفتن زمان از

---

۱. صدام حسین در جلسه‌ای با فرماندهان ارتش عراق، دلایل عقب‌نشینی ارتش این کشور را عواملی همچون طولانی بودن راههای مواصلاتی، مشکل مانور، تقویت روحیهٔ ارتش عراق، عدم آشنایی با منطقه و عوامل تاکتیکی ذکر کرد. (به نقل از: اسناد به دست آمده از مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ در عملیات والفجر مقدماتی).

جمهوری اسلامی و چیرگی بر شرایط دگرگون شده بود.

همچنین عراق بصراحت به شکست خود اعتراف نکرد و حتی مدعی بود که گوشمالی لازم را به انقلاب اسلامی ایران داده است و در نتیجه چون ضرورتی احساس نمی‌کرد که نیروهایش بیشتر در خرمشهر بمانند، آنها را بار دیگر قدری به عقب کشیده است.

از سوی دیگر، کشورهای منطقه و قدرتهای بزرگ مؤثر در تحولات نظام بین‌المللی که در ترغیب عراق به جنگ علیه ایران نقش مهمی را ایفا کردند، حاضر به حمایت از خواسته‌های ایران و احقاق حق در مذاکرات مبنی بر محاکمه متجاوز و اخذ غرامت از متجاوز نبودند و حتی از عنوان کردن عراق به عنوان متجاوز خودداری می‌کردند.

مثلاً امریکاییها به عنوان یک ابرقدرت مؤثر در نظام بین‌المللی، معتقد بودند که با توجه به برتری موضع ایران و نگرانی‌ای که در سراسر منطقه با توجه به وضع نامطلوب روحی و روانی حاکم بر ارتش عراق به وجود آمده، برقراری آتش‌بس همراه با دادن امتیاز به ایران، منجر به تشدید بی‌ثباتی در عراق و منطقه و به عبارت دیگر، گسترش انقلاب اسلامی خواهد شد. در این ارتباط واینبرگر، وزیر دفاع امریکا، در مورد جنگ ایران و عراق گفت: «هر چند ایران پیروزیهایی در جنگ به دست آورده، ولی عراق نیز پیروز بوده است».

> واینبرگر افزود: «پیروزی ایران در جنگ با عراق به نفع امریکا نخواهد بود. عربستان و عمان دو متحد وفادار امریکا در خاورمیانه، نگرانیهای موجهی دربارهٔ تعرض ایران دارند و از نتایج آشکار پیروزی ایران در جنگ با عراق نگران هستند ما خواهان آن هستیم که این جنگ به طریقی پایان یابد که ثبات منطقه را بر هم نزند چون پیروزی ایران یقیناً در جهت منافع ملی ما نخواهد بود.[۱]

همچنین ده کشور عضو جامعهٔ اروپا در ۲۴ مه ۱۹۸۲ (۳ خرداد ۱۳۶۱) روز فتح خرمشهر طی اعلامیه‌ای نگرانی خود را در مورد ادامه اختلاف بین ایران و عراق ابراز داشتند. اما هیچ اشاره‌ای به عوامل تجاوز و پرداخت غرامت و تنبیه متجاوز نکردند.

---

۱. خبرگزاری رویتر؛ ۱ خرداد ۱۳۶۱.

شوروی نیز مواضع تقریباً مشابهی را اتخاذ کرده بود.

اجلاس فوق‌العادهٔ وزرای خارجهٔ شورای همکاری خلیج فارس نیز که در ۱۰ خرداد ۶۱ (۳۱ مه ۱۹۸۲) در کویت تشکیل شد بدون اشاره به تجاوز عراق به ایران، خواستار تلاش برای میانجیگری برای پایان دادن به جنگ و خونریزی بود و به تکرار تبلیغات حکومت بغداد در رسانه‌های گروهی خود ادامه داد.(۱)

در مجموع مسئولان جمهوری اسلامی معتقد بودند که انتظار از نظام بین‌الملل و کشورهای منطقه برای محاکمهٔ متجاوز و اخذ غرامت از وی، انتظاری بیهوده است و یا لااقل در شرایط فعلی چنین حمایتی را نخواهند کرد بلکه با افزایش فشار بیشتر به عراق و یا پیشروی به داخل عراق، شاید به این خواست ایران تن در دهند.(۲)

بر این اساس، با احتمال طولانی شدن مذاکرات و طولانی شدن حالت نه جنگ و نه صلح، این وضعیت منجر به فرسایش قوای سیاسی نظامی ایران و بازسازی نیروهای شکست خورده عراق خواهد بود.

از نظر نظامی نیز نظامیان به عنوان متولیان اصلی صحنهٔ جنگ بر این اعتقاد بودند که امکان پدافند یا توقف روی خط مرزی وجود ندارد زیرا در اغلب نقاط خط مرزی هیچ‌گونه مانع طبیعی وجود نداشت. ضمن اینکه ایجاد استحکامات نیز یک سال به طور می‌انجامید و طی این مدت احتمال تجدید قوای دشمن و حملهٔ مجدد وجود داشت.(۳)

به همین دلیل، هر چند تا پایان دورهٔ آزادسازی ۸۵٪ از مناطق تحت اشغال دشمن آزاد شده بود لیکن نزدیک به نیمی از مرز مشترک همچون ارتفاعات مهم مرزی قصرشیرین تا چزابه و نیز طلائیه، کوشک و شلمچه همچنان در اشغال دشمن قرار

---

۱. در مورد واکنشهای فتح خرمشهر در کشورها و مجامع بین‌المللی رجوع شود به: ولایتی، علی‌اکبر؛ تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران؛ ص ۱۰۴ - ۱۱۷.

۲. در این مورد برخی منتقدان از قول پرداخت غرامت به ایران از سوی برخی کشورها سخن گفته‌اند که هیچ‌گونه سند مشخصی برای آنها وجود ندارد و مسئولان رسمی نیز آن را نفی کرده‌اند. در این مورد رجوع شود به: سفیری، مسعود؛ حقیقت و مصلحتها: گفتگو با آقای هاشمی رفسنجانی؛ ص ۸۹ - ۹۰؛ همچنین نقل قولهایی از محسن رضایی، فرماندهٔ وقت سپاه، علی اکبر ولایتی، وزیر خارجهٔ وقت و دکتر رجایی خراسانی، نمایندهٔ وقت ایران در سازمان ملل، که در کتاب پرسشهای اساسی جنگ اثر محمد درودیان درج شده است.

۳. درودیان، محمد؛ آغاز تا پایان؛ ص ۶۴.

داشت. قصرشیرین، مهران و خرمشهر زیر دید و تیر دشمن بود. به عبارت دیگر، ۲۵۰۰ کیلومتر مربع از سرزمین ایران در اشغال دشمن باقی مانده بود و هیچ تضمینی برای عقب‌نشینی کامل عراق وجود نداشت.[۱]

از سوی دیگر، بسیاری از تصمیم‌گیران نظامی و سیاسی با توجه به اعتمادی که از پیروزیهای پی‌درپی به دست آورده بودند، معتقد بودند که واقع‌بینی سیاسی نظامی اقتضا می‌کند که با توجه به برتری نظامی ایران و هزیمت نیروهای دشمن باید به تعقیب دشمن پرداخت و ارادهٔ خود را بر دشمن تحمیل کرد و در غیر این صورت افکار عمومی و آیندگان، عدم تعقیب دشمن شکست خورده را اقدامی غیر عقلانی قلمداد خواهند کرد و آن را ملامت می‌کنند. اصولاً در آن شرایط، از هم گسیختگی ارتش عراق و اوضاع نابسامان داخلی این کشور و شکاف و عدم انسجام موجود میان مردم، ارتش و حکومت بعثی کاملاً به چشم می‌خورد و این مسأله دورنمای روشنی را برای اقدام نظامی ایران ترسیم می‌کرد.

با در نظر گرفتن عوامل بالا، طبیعی است که طرف برتر، منتظر اقدام واسطه‌ها نمانده و به تنهایی به احقاق حقوق خود اقدام کند. برای دستیابی به هدفهای یاد شده طی جلساتی که با حضور امام خمینی،[۲] مسئولان سیاسی و فرماندهان نظامی برگزار شد، استقرار در پشت اروند رود به عنوان هدف، جهت ورود به خاک عراق تعیین شد و برای تحقق این هدف اقدام نظامی در دستور کار قرار گرفت.[۳]

اما به نظر می‌رسد با وجود اجماع نظر مسئولین سیاسی و نظامی برای ادامهٔ جنگ پس از فتح خرمشهر، در مورد چگونگی این حرکت و مراحل بعدی و همچنین خاتمهٔ آن، نظریات به صورت یکسان، هماهنگ، شفاف و روشن نبوده است و به دلیل وضعیت خاصی که برای تصمیم‌گیری وجود داشته است، فرصت لازم برای بحث و بررسی در

---

۱. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ؛ گزارشی کوتاه از جنگ؛ ص ۴۸.

۲. در مورد مواضع امام خمینی دربارهٔ ادامه و یا توقف حملهٔ ایران به خاک عراق بعد از فتح خرمشهر رجوع کنید به: خمینی، احمد؛ نشریه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، (مصاحبه)؛ ۳۱ شهریور ۱۳۷۰؛ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)؛ مجموعه آثار یادگار امام؛ ج ۱، ص ۷۱۶.

۳. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ؛ تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، تنبیه متجاوز؛ ج ۳، ص ۲۸.

این زمینه فراهم نشد. اما مجموعه مباحث استراتژی جدید جمهوری اسلامی را در قالب تلاش برای دستیابی به یک پیروزی به عنوان ابزاری برای وادار کردن عراق و حامیان وی به احقاق حق ایران، مطرح کرد. بدین شکل که ایران با یک عملیات پیروز دشمن را در وضعیتی قرار می‌دهد که سرانجام جز ادامهٔ امتیاز به ایران و پایان دادن به جنگ راه‌حل دیگری نداشته باشد. این تفکر تدریجاً بر جنگ سایه افکند و تا پایان جنگ همچنان حاکم بود.(۱)

در این باره آقای محسن رضایی فرمانده سابق سپاه پاسداران می‌گوید:

> استراتژی رسمی ایران، پس از آزادی خرمشهر انجام یک عملیات برای پشتوانهٔ مذاکرات سیاسی تعیین شد. البته در ذهن فرماندهان و رزمندگان مطرح بود که اگر فرصت پیش آمد تا بصره و بغداد پیش بروند.
>
> اما این استراتژی مبنای برنامه‌ریزی ساختاری کشور نبود. هدف و شرط مذاکرات سیاسی نیز از طرف رهبری، تنبیه صدام و متجاوز و گرفتن غرامت، تعیین شد.(۲)

و بر این اساس، عملیاتهای بزرگ ایران به منظور تصرف یک منطقهٔ مهم در خاک عراق و دستیابی به یک پیروزی استراتژیک در جنگ آغاز شد، تا از آن به عنوان یک برگ برنده و ابزار مهمی برای تحت فشار قرار دادن نظام سیاسی عراق و ترغیب نظام بین‌المللی و کشورهای منطقه برای وادار کردن عراق به تن دادن به خواسته‌های ایران استفاده گردد.

محور اصلی این تلاشها در سالهای ۶۱ تا ۶۶ در جبهه‌های جنوبی و با هدف تصرف بصره در جنوب عراق انجام گرفت و عملیاتی به این منظور تحت عناوین رمضان (۱۳۶۱)، خیبر (۱۳۶۲)، بدر (۱۳۶۳)، والفجر ۸ (۱۳۶۴) و کربلای ۴ و ۵ (۱۳۶۵)

---

۱. همان‌جا.

۲. همان؛ ص ۲۷ (به نقل از: رضایی، محسن؛ درسهای تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق؛ ۱۹ مرداد ۱۳۷۴)، بنا به اظهار آقای محسن رضایی امام مواظبت می‌کردند که این استراتژی حداقل، حتماً رعایت شود اما خود را محدود نمی‌کردند و از نظر تبلیغی و سیاسی و رابطه با رزمندگان، هدفهای بالاتری را عنوان می‌کردند. اما تصمیم‌گیرندگان سیاسی، بیش از حداقل را از لحاظ اقتصادی قابل تحمل نمی‌دانستند. بنابراین، عملیاتها برای پیروزی سیاسی طراحی شد. امام به نتیجه‌بخش بودن استراتژی حداقل، اعتماد نداشتند. از این رو در صحبت خود با رزمندگان، سقوط صدام حسین را عنوان می‌کردند.

انجام گرفت و سپس در سال ۶۶ و ۶۷ این تلاشها به جبهه‌های شمال غرب به منظور تصرف بخشهایی از شمال عراق تداوم یافت. در کنار آن ایران به برخی تلاشهای دیپلماتیک برای کسب حمایت قدرتهای بزرگ (به خواستهای خود نیز) اهتمام ورزید. از سوی دیگر، اقداماتی را به منظور طراحی و اجرای عملیاتهای مجدد در نقاط مختلف جبهه‌ها به منظور تأمین فرصت و زمینهٔ لازم برای اجرای عملیات گسترده، جلوگیری از تحرکات احتمالی دشمن، ارزیابی مداوم توان عملیاتی دشمن و جلوگیری از رکود در نقاط مختلف جبهه‌ها را طراحی و اجرا کرد.

ج ـ۲ـ روند جنگ در سالهای ٦١ تا ٦٦

همان‌طور که ذکر شد استراتژی ایران در سال ۶۱ و بعد از فتح خرمشهر در قالب تلاش برای انجام یک عملیات بزرگ به منظور تصرف منطقهٔ مهمی از خاک عراق طراحی و تدوین شد تا ایران بتواند از آن به عنوان ابزاری برای وادار کردن عراق و حامیان وی به احقاق حقوق ایران و یا اخذ غرامت و تنبیه متجاوز استفاده کند. در این راستا عملیاتهای بزرگ ایران در سالهای بعد طراحی و اجرا گردید که با مروری به آنها، ابعاد جنگ که در سالهای مذکور به تدرج شکل گسترده‌تری به خود گرفت و از میدان نبرد به صحنه‌های اجتماعی و اقتصادی تسری یافت، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ج ـ۱ـ۲ـ تلاش ایران برای دستیابی به یک پیروزی استراتژیک در جنوب عراق

اولین عملیات مهم ایران، بعد از فتح خرمشهر، در مردادماه ۶۱ تحت عنوان عملیات رمضان در شرق بصره طراحی و اجرا شد. هدف از این عملیات آن بود که با حضور نیروهای نظامی ایران در پشت رودخانهٔ اروند در شرق بصره و تسلط بر راهکارهای بصره، شرایط سیاسی و موقعیت نظامی مطلوب برای ادامه عملیات در داخل عراق و یا انجام مذاکرات صلح از موضع قدرت، فراهم آید. اما در این عملیات هدفهای مورد نظر تحقق نیافت.[۱] دلایل این شکست را باید تحول در استراتژی نظامی عراق از یکسو و تشدید حمایتهای بین‌المللی از آن کشور از سوی دیگر دانست، یعنی از یکسو پس از

---

۱. برای آشنایی با این عملیات رجوع شود به: درودیان، محمد؛ از خرمشهر تا فاو؛ ص ۱۷ ـ ۳۸.

شکستهای پی‌درپی ارتش عراق، این کشور دریافت، برای جلوگیری از پیشرویهای ایران، تنها راه ممکن عقب‌نشینی سراسری به مرزهای بین‌المللی است. این اقدام عراق را قادر ساخت، ضمن برطرف کردن نقاط ضعف خود و گرفتن زمان، به ایجاد استحکامات و خطهای دفاعی پرمانع بپردازد و بدین ترتیب، استراتژی نظامی عراق تغییر کرد. مهمترین اهداف استراتژیک جدید عراق، حفظ حکومت از سقوط به عنوان هدف استراتژی ملی، دفاع مطلق در زمین، حمله از طریق هوا و دریا و نیز به دست آمدن فرصت مناسب برای حملات مجدد زمینی به ایران بود.

و از سوی دیگر، نظام بین‌المللی به حمایت جدی از عراق پرداخت تا بتواند مانع پیروزی ایران در جنگ و تغییر در موازین قدرت در منطقه شود و در این راستا عراق با کمکهای مالی، لجستیکی و نظامی کشورهای بزرگ و منطقه‌ای موفق شد به تجهیز منابع بیشتری بپردازد و به کمک آنها اقدام به تأمین نیروهای انسانی بیشتر و بسیج نیروهای مردمی و سامان دادن و تکمیل خطوط دفاعی خود با کمک مستشاران خارجی و استفاده از تجهیزات نظامی مدرنتر نمود و ارتش منهدم شده خود را بازسازی کرد که در نتیجهٔ این تحولات تغییرات بسیاری در زمین منطقه و نحوهٔ آرایش دشمن به وجود آمد و متقابلاً نیروهای ایرانی که در چهارچوب تجربیات و تاکتیکهای پیشین اقدام به طراحی حمله خود کرده بودند، آمادگی مواجهه با وضعیت جدید را نداشتند و این نیروها با وجود موفقیت در شکستن مواضع و استحکامات دشمن، سرانجام به مواضع خود مراجعت نمودند.(۱)

به‌علاوه تحولات و واکنشهای سیاسی بعد از این عملیات نیز نشان داد که نظام بین‌المللی به هیچ‌وجه مایل به پیروزی جمهوری اسلامی در جنگ و دادن امتیاز به ایران نبود. استراتژی امریکا در مورد جنگ ایران و عراق در این مقطع بر این پایه قرار داشت که «جنگ را در یک محدودهٔ معینی نگاه دارد»(۲) و ضمن ممانعت از پیروزی ایران، حمایتهای لازم را از عراق به عمل آورد. امریکاییها برای توجیه این سیاست بر این مسأله

---

۱. همان؛ ص ۲۴ - ۳۴.

۲. تیمرمن، کنت آر.؛ سوداگری مرگ، ناگفته‌های جنگ ایران با عراق؛ ص ۲۳۵.

تأکید می‌کردند که امریکا «سیاست نه شکست نه پیروزی» را دنبال می‌کند. امریکا برای تحقق این استراتژی از کشورهای عرب متحد خود درخواست کرد، به منظور جلوگیری از پیروزی ایران، از لحاظ مالی به عراق کمک نمایند.

ریگان، متحدین امریکا را تشویق کرد سلاحهای بیشتری در اختیار عراق قرار دهند. وی طرحی نیز آماده کرد تا در صورت سقوط رژیم عراق، امریکا با مداخلهٔ سریع، اوضاع را کنترل نماید. سیاست جانبدارانهٔ امریکا از عراق که مشاور امنیت ملی ریگان رسماً آن را در تاریخ ۶۱/۱۲/۲۷ مورد تأیید قرار داد، سبب گردید تا پس از حذف نام عراق از لیست کشورهای به اصطلاح حامی تروریست، وزارت خارجهٔ امریکا طرحی را برای کمک به‌عراق (از جمله صدور غله به این کشور) تهیه کند.[۱] امریکاییها با این اقدام مرحلهٔ جدیدی از کمک به عراق را آغاز کردند که بتدریج به همکاری در زمینه‌های اقتصادی، اطلاعاتی و حمایتهای سیاسی - تبلیغاتی و نظامی منجر شد. به طوری که گزارشی که در اوت ۱۹۸۴ از سوی کمیتهٔ روابط خارجی سنای امریکا منتشر شد، آمده است: «ایالات متحده، گامهایی را در مسیر پشتیبانی از عراق و ممانعت از پیروزی ایرانیان برداشته است».[۲]

در مرحلهٔ جدید جنگ، شوروی که ظاهراً پس از تهاجم عراق به ایران ارسال سلاح به این کشور را قطع کرده بود، با بهبود مناسبات، مجدداً ارسال سلاح به عراق را از سرگرفت. در نوامبر ۱۹۸۲ تعداد ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ مستشار نظامی شوروی به عراق مراجعت کردند و ۴۰۰ تانک تی - ۵۵ و ۲۵۰ تانک تی - ۷۲ به عراق داده شد و مقدار زیادی موشک و تعدادی جنگنده‌های میگ ۲۵ شناسایی و هلیکوپترهای توپدار به عراق ارسال گردید.[۳] ارسال تانکهای تی - ۷۲ به عراق توان دفاعی عراق را برای مقابله با تهاجمات ایران به نحوی چشمگیر تقویت کرد. به طوری که برخی از ناظران، تجهیزات ارسالی به عراق را صرفنظر از ابعاد سیاسی آن، به لحاظ نظامی دارای اهمیت استراتژیکی ذکر کردند.

---

۱. همان؛ ص ۲۵۸.
۲. جنگ خلیج فارس:گزارش کمیتهٔ روابط خارجی سنای امریکا؛ اوت ۱۹۸۴.
۳. تیمرمن، کنت آر.؛ سوداگری مرگ، ناگفته‌های جنگ ایران با عراق؛ ص ۲۴۹.

فرانسویها که از سالها قبل بخشی از نیازمندیهای عراق را تأمین می‌کردند، تلاش قابل توجهی برای تقویت قدرت تهاجمی هوایی و واحدهای ضد هوایی عراق انجام دادند و بتدریج میراژهای فرانسوی در پی سفارش عراق به این کشور ارسال شد. همچنین فرانسویها با تحویل موشک‌اندازهای رولاند شبکهٔ دفاع هوایی عراق را تقویت کردند. همچنین ۱۳ دستگاه موشک‌انداز متحرک، علاوه بر سکوهای ثابت به عراق داده شد. بازسازی راکتور هسته‌ای اُزیراک ـ که در سال ۱۹۸۱ به دست اسرائیلیها منهدم شده بود ـ از جمله کمکهایی بود که کلود شسون، وزیر خارجه وقت فرانسه، در دیدار ژانویه ۱۹۸۳ با طارق عزیز قول آن را داد.[۱]

احداث شبکهٔ پناهگاههای پر هزینهٔ زیرزمینی بخش دیگری از تلاشهای عراق بود که در ژوئن ۱۹۸۲ با تصمیم صدام و مشارکت مهندسان انگلیسی آغاز شد. کالین گرافت، رئیس فدراسیون مشاوران و مقاطعه‌کاران پناهگاههای هسته‌ای انگلیس، می‌گوید:

> شرکتهای انگلیسی طرحهایی ارائه کردند که به موجب آن برای ۴۸۰۰ سرباز پناهگاه امن ساخته شد. هر پناهگاه تونل پولادین داشت و می‌توانست تا ۱۲۰۰ نفر را در خود جای دهد. در هر پناهگاه پستهای فرماندهی، محل بیماران، اتاقهای ضدآلودگی، آشپزخانه، انبار غذاهای خشک، آب و انبار مهمات، یعنی تمامی ملزومات یک اقامت بلند مدت پیش‌بینی شده بود.[۲]

در مجموع با اقداماتی که رژیم عراق پس از فتح خرمشهر و بویژه بعد از عملیات رمضان در جهت تقویت بنیهٔ دفاعی خود انجام داد و همچنین با حمایتهای بین‌المللی از آن کشور، چنین به نظر می‌رسید که موقعیت سیاسی صدام تحکیم شد و عراق برای مقاومت در مقابل ایران بشدت تجهیز گردید.

جمهوری اسلامی پس از عملیات رمضان در وضعیت بسیار دشوار قرار گرفت. بدین معنا که پس از فتح خرمشهر با راه‌حل سیاسی و مذاکره قادر به تأمین خواسته‌های برحق

---

۱. برای آشنایی با کمکهای تسلیحاتی کشورهای مختلف به صدام حسین رجوع کنید به: تیمرمن، کنت آر.؛ سوداگری مرگ، ناگفته‌های جنگ ایران با عراق.

۲. همان؛ ص ۲۴۰.

خود نبود و با عملیات رمضان نیز نتوانست در تداوم پیروزیهای مرحلهٔ پیش و تبدیل آن به یک پیروزی استراتژیک جنگ را با پیروزی نظامی و قاطعانه در کنار شهر بصره خاتمه دهد.[۱] پیدایش وضعیت جدید برای ایران تا اندازه‌ای نتیجهٔ نادیده انگاشتن تغییر اوضاع جنگ و اقتضائات گذر از مرحلهٔ پیشین به مرحلهٔ جدید و همچنین خوشبینی در مورد آسیب‌پذیری عراق بود. بنابر واقعیتهای موجود، ایران برای ادامهٔ جنگ و ورود به داخل خاک عراق ناگزیر بود ولی آنچه که اوضاع را به زیان ایران تغییر داد تأخیر در تصمیم‌گیری و عدم فراهم ساختن شرایط و امکانات لازم در مرحلهٔ جدید برای تداوم جنگ در خاک عراق بود. دشمن از نظر تاکتیکی و عملیاتی، دشمن پیشین نبود و ضرورت داشت که تاکتیکهای جدیدی اتخاذ شود.[۲]

با توجه به دلایل مذکور، از عملیات رمضان در مرداد ۶۱ تا بهمن ۶۴ و فتح فاو نوعی بن‌بست و توقف در جنگ دیده می‌شود، هر چند که در کنار آن تلاشهایی را از سوی طرفین برای تغییر در موازنهٔ جنگ و گسترش ابعاد جنگ، طی این سالها شاهد هستیم. در این سالها ایران عملیات بزرگ متعددی را برای شکستن بن‌بست جنگ و دستیابی به یک پیروزی بزرگ طراحی و اجرا می‌کند؛ اما بسیاری از آنها با موفقیت همراه نیست.

در این ارتباط در تاریخ ۶۱/۱۱/۱۸ ایران عملیات بزرگی را تحت عنوان والفجر در منطقهٔ عمومی العماره طراحی می‌کند که با ناکامی مواجه می‌شود.[۳] انتخاب نام والفجر، علاوه بر تقارن زمانی با دههٔ فجر اساساً با این ذهنیت انتخاب شد که در آستانهٔ برگزاری کنفرانس غیرمتعهدها، سرنوشت جنگ با شکست عراق مشخص شود.[۴] اما مواجه شدن رزمندگان با خطوط دفاعی جدید عراق و قرار گرفتن بیش از ۱۶ رده از موانع مختلف در برابر آنها و سایر مشکلات و ناهماهنگیها مانع از دستیابی به اهداف عملیات شد. ضمن اینکه اختلاف نظر ارتش و سپاه در مورد طراحی، فرماندهی و

---

۱. درودیان، محمد؛ سیری در جنگ ایران و عراق، همان، (به نقل از: رضایی، محسن؛ درسهای تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق؛ ۲۶ شهریور ۱۳۷۴).

۲. همان‌جا.

۳. برای آشنایی با ابعاد این عملیات مراجعه شود به: تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق؛ ج ۳، ص ۴۰ - ۵۴.

۴. درودیان، محمد؛ از خرمشهر تا فاو؛ ص ۵۲.

اجرای عملیات برای نخستین بار آشکار گردید.[۱]

سپس در ۶۲/۱۲/۳ عملیات بزرگ دیگری تحت عنوان خیبر در منطقهٔ هور الهویزه که امکان غافلگیری دشمن با توجه به صعب‌العبور بودن منطقه بسیار زیاد بود، طراحی شد که نیروهای ایرانی موفق به تصرف جزایر مجنون که دارای حوزه‌های نفتی زیرزمینی بود، شدند. در نتیجه قوای نظامی ایران با ابتکار عمل در منطقه‌ای که به زعم دشمن عملیات در آن غیرقابل اجرا بود، در شمال منطقهٔ بصره حضور یافته و جادهٔ بصره ـ العماره را تهدید کردند.

اما عدم توازن تجهیزات و به کارگیری سلاح شیمیایی توسط عراق و استفاده از حجم آتش هوایی و توپخانه و وجود موانع مختلف در منطقه، مانع دستیابی به تمامی اهداف عملیات (به خطر افتادن بصره) گردید و در نتیجه این عملیات نتوانست تغییر مهمی در توازن نظامی دو کشور ایجاد کند.[۲] در این عملیات عراق برای نخستین بار نوعی از سلاحهای شیمیایی به نام گاز خردل را به کار گرفت. پیش از این در عملیات محدود و ایذائی والفجر دو در منطقهٔ حاج عمران، عراق به صورت محدود از سلاحهای شیمیایی استفاده کرده بود، ولی آنچه که در عملیات خیبر صورت گرفت، بسیار گسترده و فاجعه‌آمیز بود.[۳] گاز خردل با ایجاد تاولهای بزرگ روی پوست بدن و اختلال در دستگاه تنفسی، آثار مخرب روحی و جسمی فراوانی را بر رزمندگان اسلام به صورت کوتاه مدت و دراز مدت به جای می‌گذاشت.[۴] شورای امنیت سازمان ملل در واکنش به این اقدام عراق در تاریخ ۶۳/۱۰/۱۰ با صدور بیانیه‌ای استفاده از گازهای سمی را محکوم کرد اما مسئولیت استفاده از آن را به هیچ یک از طرفین نسبت نداد.[۵] در هر صورت، این نخستین اقدام سازمان ملل بود که حداقل گرچه به سود ایران نبود ولی

---

۱. همو؛ سیری در جنگ ایران و عراق؛ ص ۷۸.

۲. تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق؛ ج ۳، ص ۸۳ ـ ۱۰۸.

۳. ر.ک: فوزی، یحیی؛ «ابعاد به کارگیری سلاح شیمیایی توسط عراق و واکنش مجامع بین‌المللی»، مجموعه مقالات دفاع مقدس تحت عنوان، انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و نظام بین‌المللی؛ ص ۸۵ ـ ۱۱۵.

۴. رجوع شود به: علائی، حسین؛ جنگ شیمیایی و تهدید فزاینده.

۵. هدایتی حسینی، عباس؛ شورای امنیت سازمان ملل و جنگ ایران و عراق.

به زبان عراق نیز تنظیم نشده بود. به کارگیری سلاحهای شیمیایی از یکسو نشان‌دهندهٔ ضعف دفاعی، نومیدی و درماندگی ارتش عراق بود و از سوی دیگر، این مسأله را روشن می‌کرد که عراق با ایجاد زیرساختهای جدید زمینهٔ تولید سلاحهای شیمیایی باکمک کشورهای اروپایی بویژه آلمان، استراتژی جدیدی را برای مقابله با تهاجمات پی‌درپی و گستردهٔ ایران برگزیده است.

ایران همچنین در سال بعد و در تاریخ ۶۳/۱۲/۱۹ عملیات دیگری تحت عنوان بدر را در منطقهٔ هور الهویزه اجراکرد که علی‌رغم شکستن خطوط دفاعی عراق و استفاده از خلاقیتهای بسیار، به دلیل برتری آتش دشمن و به کارگیری گستردهٔ سلاح شیمیایی مجبور به عقب‌نشینی به مواضع اولیه شدند.[۱]

عراق در عملیات بدر بیش از گذشته از سلاحهای شیمیایی استفاده کرد. برابر آمار موجود تنها در طول ۵ روز (از ۲۲ تا ۶۳/۱۲/۲۷) عراقیها بیش از ۳۰ مورد انواع سلاحهای شیمیایی را مورد استفاده قرار دادند[۲] که بسیاری از کشورهای اروپایی در تجهیز عراق به این سلاح کشتار جمعی نقش داشتند.[۳]

ابعاد گستردهٔ ناشی از استفادهٔ عراق از سلاحهای شیمیایی بتدریج توجه افکار عمومی را به خود معطوف کرد و بالاخره دبیر کل سازمان ملل، خاویرپرز دکوئیار، و امریکا و اروپا، استفاده از سلاحهای شیمیایی را محکوم کردند[۴] و در وضعیت جدید سرانجام شورای امنیت طی بیانیه‌ای و با اجتناب از صدور قطعنامه، در ۲۴ آوریل ۱۹۸۵ کاربرد سلاحهای شیمیایی از سوی عراق را محکوم ساخت.[۵]

---

۱. تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق؛ ج ۳، ص ۱۰۹ - ۱۲۱.

۲. روابط عمومی فرماندهی کل سپاه؛ گذری بر پنجمین سال جنگ تحمیلی؛ شهریور ۶۴، ص ۵۱.

3. S/19454, 30 March, 1984.

۴. در کتاب سوداگری مرگ، گزارش مفصلی از نقش کشورهای غربی در تجهیز عراق به سلاح شیمیایی و ارسال مواد اولیه و تکنولوژی این سلاح منتشر شده است و بر اساس آن کشورهای آلمان، هلند، انگلیس، نقش مهمی در این امر داشتند و با ایجاد کارخانه‌ای در نزدیک سامرا ماهانه ۶۰ تن گاز خردل و گاز تابون و سارین تولید می‌کردند و شبکهٔ تلویزیونی بی.بی.سی نیز طی گزارشی تصویری از این مجتمع، این کمکها را مورد تأیید قرار داد. بعد از پایان جنگ و مخصوصاً بعد از حملهٔ عراق به کویت و اختلاف نظر بین امریکا و عراق این کمکها به صورت گسترده‌تری توسط رسانه‌های غربی افشا شد.

5. S/17127, 24 AP. 1985.

در این سال در کنار این عملیاتهای بزرگ اما ناموفق، ایران عملیاتهای محدودی در مناطقی مانند مهران، دهلران و کردستان عراق نیز ادامه می‌داد.

ج ـ ۳ـ گسترش ابعاد جنگ بعد از سال ۶۳

در سالهای بعد از ۱۳۶۳، بتدریج جنگ ابعاد جدیدی یافت و با حملهٔ طرفین به مراکز اقتصادی، کشتیها و حملهٔ موشکی و هوایی به شهرها و مناطق مسکونی گسترده شد.

از آنجا که اهمیت مسائل اقتصادی بر سرنوشت جنگ بدیهی بود، عراق دو سیاست همزمان را جهت استفاده از این اهرم پیگیری کرد. از یکسو، برای افزایش صادرات نفت (که به دلیل عدم صدور از طریق اسکله‌های البکر و العمیه و قطع صدور نفت از طریق سوریه کاهش یافته و عراق را بشدت با کمبود نقدینگی مواجه ساخته بود)، اقداماتی را با کمک امریکا و برخی کشورهای اروپایی و کشورهای عربی به منظور رفع این مشکل و افزایش صدور نفت انجام داد که در این راستا امریکاییها به تشویق روابط بازرگانی میان عراق و کشورهای اروپایی پرداخته و چاههای نفتی عراق را تعمیر کردند[1] و عراق را در ساختن لوله‌های نفتی جدید از مسیری متفاوت از خلیج فارس و عمدتاً از طریق بندر عقبه و مدیترانه و دریای سرخ (با تضمین عدم حملهٔ اسرائیل) کمک کردند ضمن اینکه عربستان و کویت متعهد شدند، روزانه نیم میلیون بشکهٔ نفت به حساب عراق بفروشند. این موضوع را کویت در اجلاس اوپک اعلام کرد. از سویی دیگر، عراقیها به موازات تلاش برای رفع تنگناهای اقتصادی خود و فشار به ایران برای پایان دادن به جنگ، در چهارچوب موافقت امریکا، ضربه زدن به تواناییهای صدور نفت ایران را با موشکهای اگزوسه و هواپیماهای سوپراتاندارد طرح‌ریزی و اجرا کرد. در واقع عراق با توجه به تمایل برای محدود کردن درآمد نفتی ایران و بین‌المللی کردن مسألهٔ جنگ، حمله به نفتکشها و مراکز صدور نفت ایران را آغاز نمود و نخستین بار با استفاده از هواپیماهای فرانسوی سوپراتاندارد ضمن حمله به جزیرهٔ خارک، جنگ نفتکشها را شروع کرد و

---

۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی؛ گزارشهای ویژه؛ ۸ آذر ۱۳۶۲.

نفتکشهای حامل نفت ایران را در تاریخ ۶۳/۲/۳ مورد حمله قرار داد.[۱] طارق عزیز در دیدار با شولتر، وزیر خارجهٔ امریکا، در مورد اقدام عراق چنین استدلال کرد که این حمله سبب پایان یافتن جنگ خواهد شد. زیرا اگر ایران پول نفت را نداشته باشد، نمی‌تواند اسلحهٔ مورد نیاز خود را از بازارهای سیاه تهیه کند.[۲] واکنش ایران در برابر اقدامات جدید عراق مواردی همچون تهدید به بستن تنگهٔ هرمز، اتخاذ سیاست مقابله به مثل، و حمله به کشتیهای حامل نفت برای عراق و حامیان منطقه‌ای آن کشور بود که این مورد اخیر امر منجر به اعتراض کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و برگزاری جلسات پی‌درپی و نامه به شورای امنیت سازمان ملل شد.

سازمان ملل که پیش از این در برابر حملات شیمیایی عراقیها تنها به صدور بیانیه (به جای قطعنامه) بدون ذکر نام عراق اقدام کرده بود،[۳] در اینجا با صدور قطعنامه و ذکر نام ایران و محکومیت ایران، ماهیت سیاست جانبداری این سازمان از عراق را بیش از گذشته آشکار ساخت. این در حالی بود که وزیر نفت عراق در سال ۶۴ اعلام کرد عراق به نفتکشهایی که به بنادر ایران نزدیک شوند، حمله خواهد کرد زیرا این بنادر شاهرگ اقتصاد ایران که ماشین جنگی این کشور را تغذیه می‌کند، می‌باشند.[۴] متعاقب تشدید حمله به نفتکشها و جزیرهٔ خارک که برای محروم کردن ایران از درآمد ارزی انجام می‌گرفت، حمله با ایجاد زیرساخت موشکی و افزایش حملات هوایی به اماکن غیرنظامی با هدف فشار روانی ـ اجتماعی مستقیم به روی مردم و غیر مستقیم بر مسئولین و تصمیم‌گیرندگان برای فراهم‌سازی زمینه‌های پایان دادن به جنگ نیز در اولویت اقدامات عراق در سال ۶۳ به بعد قرار گرفت.

اولین پرتاب راکت هواپیماهای عراقی در تهران در سال ۶۳ کاملاً غیرقابل انتظار بود و تکرار این حملات هوایی به تهران که در کنار حملات هوایی گسترده به شهرهای مختلف کشور و حملات موشکی به شهرهای مرزی از جمله دزفول همراه بود،

---

۱. درودیان، محمد؛ سیری در جنگ ایران و عراق؛ ص ۹۴ ـ ۹۵.

۲. همان‌جا.

۳. هدایتی حسینی، عباس؛ شورای امنیت سازمان ملل و جنگ ایران و عراق.

۴. روابط عمومی فرماندهی کل سپاه؛ گذری بر پنجمین سال جنگ تحمیلی؛ شهریور ۶۴، ص ۱۵۶.

نگرانیهای بسیاری را به وجود آورد. لطیف جاسم، وزیر اطلاعات عراق، در این زمان با اشاره به برخورداری عراق از ۴۰ جنگنده و بمب‌افکن اعلام کرد که هدف عراق از تهاجم به شهرهای ایران، مجبور ساختن ایران به مذاکره و پایان دادن به جنگ می‌باشد،(۱) اما اقدام تلافی‌جویانه ایران در تاریخ ۶۳/۱۲/۲۳ که با شلیک ۱۳ فروند موشک زمین به زمین اسکاد به شهرهای کرکوک و بغداد منجر شد، عراق را به توقف حملات به تهران وادار کرد.

مرحلهٔ دوم حملهٔ عراق به شهرها که به «جنگ شهرها» معروف شد، در خرداد ۶۴ و همزمان با حمله به جزیرهٔ خارک و پایانه‌های نفتی ایران از سر گرفته شد و مردم بی‌دفاع در شهرهای مختلف کشور آماج حملات هواپیماهای عراقی قرار گرفتند، به طوری که صحنه‌های فاجعه‌آمیزی از کشته شدن دانش‌آموزان مدارس و مردم غیرنظامی در مطبوعات درج گردید.(۲)

از سویی دیگر، در این مقطع امریکا فشار خود را بر ایران به منظور توقف جنگ تشدید کرد. در این راستا از پاییز ۱۹۸۳، تأکید بر اجرای عملیاتی تحت عنوان «استانچ» با هدف جلوگیری از دستیابی ایران به تجهیزات نظامی آغاز شد و بر اساس آن امریکاییها با جمع‌آوری اطلاعات در مورد خریدهای سلاح و وسایل نظامی ایران از طریق دولت یا واسطه‌ها و بازار سیاه بلافاصله وارد عمل می‌شدند و به کشور فروشنده تذکر می‌دادند و یا بعضاً اقدام به دستگیری فروشنده و واسطه و یا خریدار می‌کردند، این اقدام امریکاییها منجر به آن شد که اولاً، مسیر دستیابی ایران به سلاح طولانی شود و ثانیاً، سلاح با قیمت بالاتر و با کیفیت پایین‌تر خریداری شود. همچنین در این راستا امریکا در روند تشدید فشار به ایران و تنگ کردن حلقهٔ محاصرهٔ اقتصادی این کشور، نام ایران را در فهرست کشورهایی که به اقدامهای تروریسم بین‌المللی کمک می‌رسانند، افزودند.(۳)

همچنین کمک اطلاعاتی امریکا به عراق در مورد آرایش نظامی ایران که از طریق

---

۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی؛ گزارشهای ویژه؛ ش ۶۹ (۷ خرداد ۶۳).

۲. برای بررسی ابعاد جنگ شهرها رجوع شود به: کاظمی، موسی؛ «تحلیل آماری جنگ شهرها (از تهاجم ارتش عراق به ایران تا آتش‌بس)»، مجموعه مقالات تأملی در جنگ ایران و عراق، چند مسأله راهبردی.

۳. تیمرمن، کنت آر.؛ سوداگری مرگ، ناگفته‌های جنگ ایران با عراق؛ ص ۲۸۹.

ماهواره‌ها به دست می‌آمد، نیز یکی دیگر از موارد همکاری این دو کشور بود. به طوری که امریکاییها در مورد فعالیت نیروی هوایی ایران اطلاعات ذیقیمتی را در اختیار عراق قرار می‌دادند. در این مورد روزنامهٔ امریکایی واشنگتن پست طی گزارشی نوشت:

امریکا در مورد آرایش نیروهای نظامی ایران در جبهه‌ها و هدفهای اقتصادی ایران، اطلاعات ماهواره‌ای در اختیار عراق قرار می‌دهد.[۱]

شوروی نیز متعاقب تغییر اوضاع جنگ و احتمال شکست رژیم عراق، با واگذاری تجهیزات مدرن به عراق، بر میزان کمکهای خود به این کشور افزود و در فروردین ۱۳۶۳ با پیشنهاد فروش ۴/۵ میلیارد دلار اسلحه بزرگترین پیشنهاد فروش سلاح را به عراق دادند. شوروی بعد از عملیات خیبر و تصرف جزایر مجنون توسط ایران، به عراق اطلاع داد حاضر است میگهای ۲۱ و ۲۳، هلیکوپترهای توپدار و ۳۵۰ موشک اسکاد بی در اختیار عراق قرار دهد.[۲] سرانجام طه یاسین رمضان، معاون اول صدام، این قرارداد و قرارداد وام دو میلیارد دلاری شوروی به عراق را در ۲۷ آوریل ۱۹۸۴ (۷ اردیبهشت ۶۳) در سفر به مسکو امضا کرد.

وزیر دفاع وقت عراق نیز گفت عراق بزودی صاحب سلاحهای تهاجمی خواهد شد که قادر است هدفهای داخل ایران را مورد حمله قرار دهد. بدون تردید این تهدید برای حمله به شهرها بود که در ماههای پایانی سال ۱۳۶۳ انجام گرفت. بر این اساس، اعتبارات و سلاحهای ارسالی امریکا، شوروی، فرانسه، آلمان و انگلیس و همچنین فروش بخشی از نفت صادراتی کویت و عربستان برای عراق، در مجموع وضعیتی را فراهم ساخت که بنابر گزارش کمیتهٔ روابط خارجی سنای امریکا، تعادل نظامی را به سود عراق تغییر داد[۳] و این در حالی بود که بر اثر تحریم فروش سلاح به ایران، جمهوری اسلامی هیچ‌گونه تجهیزات مهم نظامی دریافت نکرده بود.

در این سالها، دیپلماسی ایران تلاش کرد تا حمایتهای بین‌المللی از عراق را کاهش دهد. از آنجا که بر اساس ارزیابیهای موجود، ارکان قدرت عراق بر سه عامل یعنی در

---

1. *WashengtonPost,* AUG; 1984.

2. Ibid, AP. 28, 1984.

۳. گزارش رسمی کمیتهٔ روابط خارجی سنای امریکا پس از سفر به منطقه؛ دی ۱۳۶۳، ص۲۲.

کمکهای تسلیحاتی فرانسه، حمایتهای مالی ارتجاع عرب در منطقه و همکاری تسلیحاتی شوروی استوار بود؛ جمهوری اسلامی برای خنثی کردن و تضعیف این عوامل اقدامات جدیدی را شروع کرد از جمله تلاش نمود با تماس با فرانسه و شوروی آنها را از حمایت از عراق منصرف کند. این تلاشها گرچه تأثیری بر کاهش حمایت فرانسه از عراق نداشت ولی فضای جدیدی را برای تحرکات دیپلماتیک ایران برای تماس با اروپا فراهم ساخت. همچنین گفتگو با روسها بویژه پس از روی کار آمدن گورباچف، موقعیت جدیدی را برای ایران فراهم ساخت که به هنگام حملهٔ عراق به تهران، آثار آن با حملات موشکی ایران به بغداد آشکار شد؛ ضمن اینکه روسها از تحویل موشک به عراق اجتناب کردند و برای حل مسألهٔ افغانستان انتظارات خود را از ایران بیان داشتند. گرومیکو، وزیر خارجه شوروی، حتی در اردیبهشت ۱۳۶۴ آمادگی شوروی برای نظارت بر مذاکرات صلح میان ایران و عراق را اعلام کرد. سفر سعود الفیصل، وزیر خارجه عربستان، به ایران نیز نشانهٔ تلاشهای جدید ایران و نتیجهٔ شکل‌گیری روند جدید در سیاست خارجی ایران بود. همچنین ایران از بیانیهٔ سازمان ملل مبنی بر محکومیت به کارگیری سلاح شیمیایی، در فروردین ۱۳۶۴، استقبال کرد که به گفتهٔ آقای هاشمی «برای اولین بار سازمان ملل به واقعیت جنگ توجه نشان داد.» اینها تماماً آثار و نتایج همین روند بود که تدریجاً آشکار شد.(۱)

در راستای تلاشهای سیاسی و دیپلماتیک مذکور، سفر محرمانه یک هیأت عالی‌رتبه سیاسی امریکا به ایران به سرپرستی مک فارلین، مشاور امنیتی رئیس جمهور امریکا، که بعدها به «ماجرای مک فارلین» موسوم شد، نیز قابل توجه است. زمینهٔ شکل‌گیری ماجرای موسوم به مک فارلین و تلاش امریکا برای تماس با مقامهای ایرانی نتیجهٔ منافع مشترکی بود که دو کشور در آن مقطع می‌توانستند، از آن بهره‌مند شوند. از یکسو، فشارهای وارد شده به ایران از جنبهٔ اقتصادی، دشواریهای میدان نبرد و نیاز مبرم ایران به سلاح و از سوی دیگر، تنگ شدن عرصهٔ انقلابی لبنان بر امریکا و کشورهای غربی و نیز توانایی ایران در کمک به آزادی گروگانگیری غربیها در لبنان، عوامل و زمینه‌هایی

---

۱. درودیان، محمد؛ سیری در جنگ ایران و عراق؛ ص ۱۲۲ ـ ۱۲۳.

بودند که از نظر سیاستمداران ایالات متحده، شرایط برقراری روابط با ایران را مهیا کرده بودند. امریکاییها از روش و تلاشهای جسته و گریخته گذشته برای ایجاد ارتباط با ایران که به شکل غیر مستقیم و با وساطت (عمدتاً) کشورهایی چون ترکیه، ژاپن و آلمان صورت می‌گرفت، صرفنظر کرده و تلاش نمودند به طور مستقیم مبادرت به برقراری روابط با ایران کنند. آنچه که امریکاییها را به این امر امیدوار کرد، اقدام ایران در کمک به امریکا برای آزادی گروگانهای امریکایی در لبنان بود.

در ۲۴ خرداد ۱۳۶۴، هواپیماهای تی.دبلیو. ای در امریکا ربوده شد و این ماجرا تا ۸تیرماه همان سال ادامه یافت و سرانجام با نفوذ ایران حل شد. این اقدام، موجب امیدواری امریکاییها به آزادی گروگانهای غربی در لبنان شد. جمهوری اسلامی نیز مایل بود از این امکان بالقوه (نفوذ معنوی در جنبش اسلامی لبنان) در جهت دستیابی به سلاحهایی که در جریان پیروزی انقلاب اسلامی در امریکا بلوکه شده بود و همچنین، دریافت طلب یک میلیارد دلاری خود از فرانسه، استفاده کند. بخصوص آنکه ایران در شرایط جنگ به سلاح و ارز نیاز مبرم داشت.

این همکاریها زمینه را برای تصمیم مقامات امریکا جهت حذف هر گونه واسطه و برداشتن گام بزرگتر، برای ایجاد رابطه با ایران فراهم آورد و سرانجام در چهارم خرداد ۱۳۶۵ هواپیمایی حامل مک فارلین، مشاور امنیتی کاخ سفید، و همراهانش عازم تهران شد و در فرودگاه مهرآباد به زمین نشست. طی سه روز اقامت مک فارلین و همراهانش در ایران، هفت دور مذاکره با رابطین ایرانی صورت گرفت، اما نتیجه روشنی در پی نداشت. معضل اصلی در این مرحله با توجه به حضور مک فارلین به عنوان نمایندهٔ رئیس جمهور امریکا و درخواست وی برای گفتگو با مسئولین، عدم تمایل و آمادگی ایران بود زیرا نظر امام خمینی این بود که پس از استماع گزارش سفر هیأت امریکایی هیچ یک از مسئولین با آنها مذاکره نکند که این امر موجب شد تا مذاکرات با برخی مسئولین رده پایین انجام گیرد که آن نیز امکان دستیابی به نتیجهٔ عملی را ممکن نمی‌ساخت و مذاکرات با بن‌بست مواجه شد. مقامات ایرانی تأکید می‌کردند که موافقت با انجام سفر به معنای موافقت با انجام مذاکره مستقیم با مسئولین نبوده است. در نهایت

امریکاییان در این جلسات ضمن تأکید بر حمایت شوروی از عراق، اعلام کردند که سیاست آنها در این جنگ خاتمه دادن به آن و ممانعت از پیروزی طرفین است و آمادگی ارسال سلاح به ایران به اندازه‌ای که بتواند آن کشور در جنگ پیروز شود را ندارند. در پایان مذاکرات نیز توافق شد که طرفین از شعار علیه یکدیگر بکاهند و خود را با گفتگوهای مستمر برای رفع اختلاف متعهد نمایند و جلسات محرمانه باشد.

مک فارلین با درک عدم موفقیت، تأسف خود را به طرف مذاکره کنندهٔ ایرانی اظهار کرد و با بیان اینکه فرصت گرانبهایی از دست رفت[!] ناموفق به امریکا بازگشت.[1]

جزئیات این سفر محرمانه چندی بعد در یک روزنامهٔ لبنانی افشا شد و به دنبال آن آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی، با تأکید امام خمینی، طی سخنانی در سالگرد تصرف سفارت امریکا (۱۳ آبان ۶۵) موضوع را افشا کرد که این موضوع، کاخ سفید را با بحران سیاسی کم سابقه‌ای روبه‌رو کرد و افشای ماجرای مک‌فارلین لطمهٔ شدیدی به اعتبار امریکا در صحنهٔ سیاست بین‌الملل وارد ساخت و جوّی آکنده از بی‌اعتمادی و سوءظن بین این کشور با کشورهای عرب منطقهٔ خلیج فارس و بخصوص عراق و حامیان آن به وجود آورد و تأثیرات مهمی را در جهتگیری تحولات آتی جنگ و حمایت امریکا از عراق ایجاد کرد.

ج ـ ۴ـ فتح فاو و برتری نظامی ایران در جنگ

در اواخر سال ۶۴ و در شرایط سخت سیاسی و اقتصادی و نظامی، نیروهای ایرانی عملیاتی را تحت عنوان والفجر ۸ در مورخ ۶۴/۱۱/۲۰ در محور جنوب آغاز کردند که در آن موفق به تصرف بندر مهم و استراتژیک فاو و قطع ارتباط عراق با شمال خلیج فارس شدند و بعد از ۷۵ روز جنگ و مقاومت در مقابل پاتکهای دشمن منطقه را تثبیت کردند. در این عملیات ۷۰۰ تانک و خودروی دشمن منهدم شد و ۳۵۰ تانک و

---

۱. برای آشنایی با ابعاد این ماجرا رجوع کنید به:
ـ فوزی، یحیی و مهدی انصاری؛ ماجرای مک فارلین، روزشمار جنگ ایران و عراق؛ ج ۴۴.
ـ گزارش تاور.
ـ درودیان، محمد؛ سیری در جنگ ایران و عراق؛ ص ۱۶۱ ـ ۱۶۶.

خودرو به تصرف نیروهای ایرانی درآمد و ۴۷ فروند هواپیما، ۱۰ فروند هلیکوپتر، ۳فروند ناوچهٔ جنگی، ۱۵۰ عرادهٔ توپ دشمن منهدم و ۲۱۳۵ نفر از نیروهای عراقی اسیر شدند که در مجموع، این عملیات ضربهٔ شدیدی به توانایی نظامی عراق بود و توازن نظامی را به نفع ایران تغییر داد. اما این عملیات هر چند برخی نگرانیها در مورد سرنوشت رژیم عراق را در بین حامیان آن موجب شد ولی تغییر اساسی در سیاست قدرتهای بزرگ و منطقه‌ای در حمایت از عراق به وجود نیاورد و فشار بر ایران در ابعاد جدیدی تشدید شد.[1]

عراق در واکنش به فتح فاو، استراتژی جدیدی مبنی بر حملات متناوب به مناطق مختلف جبهه تحت عنوان «استراتژی دفاع متحرک» را آغاز کرد که ناموفق بود و به موازات آن ضمن حملهٔ مجدد موشکی به شهرها، مناطق مسکونی و اقتصادی، پایانه‌های نفتی ایران در خلیج فارس را با استفاده از جنگندهٔ بمب‌افکنهای روسی و موشکهای اگزوسه فرانسوی مورد حمله قرار داد و محل بارگیری نفت ایران در جزایر سیری و خارک را منهدم کرد که در اثر تهاجمات هوایی عراق به مراکز صنعتی و اقتصادی ایران و به موازات آن تهدید کمپانیهای خارجی صادر کنندهٔ نفت ایران و حمله به نفتکشها و پایانه‌های نفتی و کشتیهای تجاری، وضعیت اقتصادی جمهوری اسلامی رو به وخامت گذاشت.

در کنار عواملی همچون جنگ نفتکشها و بمباران شدید مراکز صنعتی و اقتصادی در سال ۶۵، عامل جدیدی که از آن تحت عنوان «جنگ قیمتهای نفت» می‌توان یاد کرد، موجب شد که قیمت نفت در بازار جهانی بشدت کاهش یابد و در نهایت شرایط ناگوار اقتصادی را برای ایران در این سال به وجود آورد. جنگ قیمتها در بازار نفت که از

---

۱. برای آشنایی با این عملیات رجوع کنید به:
- درودیان، محمد؛ از خرمشهر تا فاو؛ ص ۱۴۰ - ۲۲۰.
- همو؛ سیری در جنگ ایران و عراق، از فاو تا شلمچه؛ ج ۳.
- تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق؛ ص ۱۶۸ - ۱۸۷.
- فصلنامه بررسیهای نظامی؛ ش ۱۹ (زمستان ۷۳)، ص ۱۸.
- مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ؛ جنگ در سال ٦٥، کارنامهٔ یک ساله سپاه ؛ ص ۲۶ - ۴۹.

اجلاس ۷۶ کنفرانس اوپک در دسامبر ۱۹۸۵ آغاز شد و بر اساس آن، کشورهای عرب صادرکنندهٔ نفت هم‌پیمان‌عراق به منظور مقابله با ایران اقدام به افزایش عرضه و کاهش قیمت نفت خود به منظور ضربه‌زدن به توانایی اقتصادی ایران کردند.[۱] این امر باعث شد که تولید اوپک از ۱۶ میلیون به حدود ۱۸ میلیون بشکه در روز برسد و در نتیجه قیمت نفت در بازار جهانی شدیداً کاهش یابد به طوری که در تیرماه ۶۵ قیمت نفت به زیر ده دلار رسید.[۲] همین امر باعث کاهش شدید ارزش صادرات نفت خام کشورهای عضو از جمله ایران شد و ارزش صادرات ایران از حدود ۱۹ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۳ به ۱۲ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۴ و به ۶ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۶ رسید که درآمد ارزی کشور به حدود نصف کاهش یافت.[۳]

در واقع سال ۱۹۸۶ برای اقتصاد ایران یکی از بدترین سالها بود و این مسأله به دلیل کاهش عایدات ایران در مقایسه با سالهای گذشته بود. طی همین سال بخشی از واردات ایران به دلیل کمبود شدید ذخایر ارزی، به قرارداد پایاپای با کشورهای دوست متکی بود.[۴] گزارشهای منتشره نشان دهندهٔ افزایش مشکلات و سختیهای روزافزون در زندگی قشرهای وسیعی از جامعه بود که عمدتاً از درآمد ثابت برخوردار بودند و در تأمین مایحتاج خود به ارزاق کوپنی و ارزان متکی بودند. در واقع، اکثر مردم شرایط سخت بی‌برقی، جیره‌بندی بنزین، بازار سیاه کالاهای اساسی و افزایش قیمتها و تورم، را تحمل می‌کردند اما در عین حال در همین شرایط اعزام نیروهای داوطلب به جبهه‌ها ادامه داشت و نیروهای داوطلب مردمی برای اجرای عملیات جذب و سازماندهی می‌شدند. امریکاییها امیدوار بودند، ایران در این روند تدریجاً مواضع خود را تغییر دهد.

در این شرایط که از یکسو، با فتح فاو نگرانی در مورد آیندهٔ رژیم صدام حسین در بین

---

۱. زکی یمانی، وزیر نفت عربستان، مدعی بود که هدف از کاهش ارزش قیمت نفت، خارج کردن رقبای نفتی از میدان و غیراقتصادی کردن فعالیتهای اروپا و امریکا برای استخراج نفت می‌باشد.

۲. سریر، محمد و مرتضی هاشمی؛ اوپک و دیدگاههای آینده؛ ص ۲۶.

۳. سازمان برنامه و بودجه؛ گزارش اقتصادی سال ٦٥؛ ص ۱۲ ؛ گزارش اقتصادی سال ٦٧؛ ص ۲.

۴. برای آشنایی با نقش عوامل اقتصادی در تحولات جنگ رجوع شود به:

فوزی، یحیی؛ «نقش عوامل اقتصادی در استراتژی نظامی ایران»، فصلنامهٔ بررسیهای نظامی؛ ش ۱۸ (تابستان ۷۳)، ص ۱ - ۲۳.

حامیان عراق افزایش یافته بود و از سوی دیگر، افزایش حملات عراق به مراکز مهم و استراتژیک کشور تشدید شده بود، مسؤلان سیاسی نظامی جمهوری اسلامی احساس کردند که گذشت زمان به نفع آنان نیست و باید با بسیج همه امکانات در سال ۶۵، ضربات برعراق را تشدید کرده و سرنوشت جنگ را با عملیات جدیدی تعیین کنند و به همین دلیل تبلیغات گسترده‌ای به منظور بسیج نیرو و امکانات و اجرای عملیات سرنوشت‌ساز آغاز شد.

ابتدا در این مورد، امام خمینی سال ۱۳۶۵ را سال استقامت نام نهاد و به دنبال وی هاشمی رفسنجانی، فرمانده قرارگاه خاتم، مدتی بعد و پس از تشدید حملات هوایی عراق به مراکز اقتصادی و صنعتی کشور، در سمینار فرماندهان سپاه ضمن تشریح وضعیت نظامی، اقتصادی و سیاسی داخلی و بین‌المللی، با تأکید بر ضرورت تسریع در امر جنگ در سال جدید، اعلام کرد: «منطقی‌ترین راه این است که زمان را از دست ندهیم».[(۱)] ایشان همچنین در نماز جمعه تهران اظهار داشت:

هر محاسبه نشان می‌دهد ما باید هر چه زودتر جنگ را به پایان برسانیم. زمان بیش از این نباید در اختیار دشمن قرار گیرد همه چیز در اولویت اول در خدمت جنگ باید باشد.[(۲)]

شعار تعیین سرنوشت جنگ در سال ۶۵، در همین روند تدریجاً شکل گرفت. آقای هاشمی در توضیح این مفهوم تأکید کرد که تعیین سرنوشت جنگ بدان معنا نیست که امسال جنگ پایان یابد.[(۳)] بلکه جنگ را به جایی می‌رسانیم که پیروزی ایران مشخص می‌شود.[(۴)] این اظهارات بر اساس این تحلیل بیان می‌شد که پیروزی در عملیات فاو کافی نبوده است. برای تشدید فشار به عراق و حامیانشان باید در تداوم پیروزی در فاو، اقدامات نظامی دیگری را انجام داد.[(۵)]

---

۱. درودیان، محمد؛ سیری در جنگ ایران و عراق، از فاو تا شلمچه؛ ص ۲۴.
۲. همان؛ ص ۷۲.
۳. همان؛ ص ۷۴.
۴. همان؛ ص ۷۵.
۵. برای آشنایی با نحوه طرح موضوع «سال سرنوشت» و اقدامات انجام‌شده برای تحقق آن رجوع کنید به: فوزی، یحیی؛ عملیات سرنوشت‌ساز، روزشمار جنگ ایران و عراق؛ ج ۴۳.

بر این اساس، ایران در ششمین سال جنگ در سال ۶۵ علاوه بر طراحی عملیاتهای محدود در جبههٔ غرب و میانی و عملیات شجاعانه بر روی اسکلهٔ العمیهٔ عراق و چند عملیات محدود دیگر، اقدام به طراحی عملیات بزرگی که بتواند سرنوشت جنگ را رقم زند، کردند و در نهایت عملیات پیچیده و جسورانه کربلای ۴ با هدف تصرف بصره طراحی گردید که بعد از مقدمات طولانی هنگامی که در ۶۵/۱۰/۳ نیروهای غواص و خط‌شکن عملیات را آغاز کردند، متوجه شدند که عملیات لو رفته است و به همین علت سریعاً عملیات را متوقف کردند و بعدها مشخص شد که اطلاعات ارسالی از ماهواره‌های اطلاعاتی امریکا به عراق در لو رفتن عملیات نقش مهمی داشته است.[۱]

با پیدایش وضعیت جدید به نظر می‌رسید، توازن جنگ که پس از فتح فاو به سود ایران تغییر کرده بود، مجدداً در حال تغییر به سود عراق می‌باشد، در چنین وضعیتی تداوم حملات عراق به مراکز صنعتی و اقتصادی کشور و آمادگی قوای عراق برای بازپس‌گیری فاو می‌توانست برتری ایران را دستخوش تغییر کرده و اوضاع را به سود عراق به چرخش درآورد.

اما با تلاشهای مجدد فرماندهان نظامی ایران، کمتر از دو هفته پس از توقف عملیات کربلای ۴ در روزهای آغازین دیماه ۱۳۶۵، سپاه پاسداران عملیات کربلای ۵ را در ساعت ۲ بامداد ۶۵/۱۰/۱۹ در منطقهٔ شرق بصره آغاز کرد. تأخیر در واکنش دشمن نشان دهندهٔ حضور نیروهای عراقی در منطقهٔ فاو و آمادگی آنها برای حمله به فاو و بازپس‌گیری آن بود که این عملیات باعث غافلگیری آنها شد.

تاکتیک ویژهٔ این عملیات با عبور از کانال پرورش ماهی و اجتناب از تک جبهه‌ای از منطقهٔ شلمچه، نیروهای دشمن را در موقعیت دشوار قرار داد و سرانجام پس از یک نبرد سخت و دشوار نیروهای ایرانی در شرق نهر جاسم مستقر شدند و به پشت دیوارهای بصره و کارخانهٔ پتروشیمی بصره رسیدند و دشمن به رغم تمام تلاشهایی که انجام داد، نتوانست مناطق تصرف شده را باز ستاند[۲] و این امر نگرانیهای جدید در مورد توانایی

---

۱. برای آشنایی با این عملیات رجوع کنید به: تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق؛ ص ۲۳۰ - ۲۴۴.
۲. در مورد ابعاد مختلف این عملیات رجوع شود به: درودیان، محمد؛ نبرد در شرق بصره.

عراق و آیندهٔ صدام حسین را بار دیگر با جدیت مطرح کرد.

بعد از عملیات کربلای چهار و پنج مجدداً عراق حملات هوایی به شهرها و مردم بی‌دفاع را از سرگرفت.[۱] در این حملات که سومین دور شدت یافتن حملات به شهرها محسوب می‌شد[۲] و ۴۲ روز ادامه یافت، مجموعاً ۶۶ شهر و بخش در کشور مورد هدف بمباران و حملات موشکی قرار گرفتند و مجموعاً ۳۰۵۰ تن شهید شدند. هدف اصلی عراق از این حملات جبران شکست نظامی خود در جبهه‌های نبرد و فشار روحی روانی به مردم ایران بود.[۳]

ایران نیز متقابلاً بغداد را زیر حملات موشکی گرفت و با اجرای آتشبار کاتیوشا روی بصره، عراق را در وضعیت دشواری قرار داد. جمهوری اسلامی به دلیل برتری نظامی در جبههٔ زمینی و عدم تمایل به گشایش جبههٔ جدید و مهمتر از همه نیاز به صدور نفت از خلیج فارس، هیچ‌گونه تمایلی به گسترش جنگ در خارج از جبهه‌ها نداشت، اما برای مقابله با تشدید حملات عراق، سیاست مقابله به مثل با توجه به امکانات محدود را دنبال می‌کرد.

ج ـ۵ـ تحولات جنگ در سال ٦٦: تغییر حملات ایران از جنوب به شمال و بین‌المللی شدن ابعاد جنگ

در سال ۱۳۶۶، تحولات قابل ملاحظه‌ای از نظر نظامی و سیاسی در جنگ بروز کرد. همین تحولات موجب شد که مؤلفه‌های جدید وارد صحنه شده و جنگ را در آستانهٔ دگرگونیهای اساسی قرار دهند و در نتیجه به پایان دوران آن نزدیک کند.

علی‌رغم ضربه‌های مستمر و مؤثر ایران در منطقهٔ جنوب و فرو ریختن مستحکمترین

---

۱. کیهان؛ ۲۵ دی ۱۳۶۵.

۲. هر چند حملات به شهرها از ابتدای جنگ ادامه داشت اما اولین دور شدید حمله به شهرها بعد از عملیات بدر از ۶۳/۱۲/۱۳ تا ۶۴/۱/۱۷ انجام شد و ۲۹ شهر هدف قرارگرفت و دومین دور شدید حمله به شهرها از ۶۴/۳/۵ تا ۶۴/۳/۲۴ انجام شد که ۳۷ شهر مورد حمله قرارگرفتند. به نقل از: خبرگزاری جمهوری اسلامی؛ گزارش ویژه؛ ۱ اسفند ۱۳۶۵.

۳. درودیان، محمد؛ نبرد در شرق بصره؛ ص ۱۴۵.

خطهای دفاعی عراق در نزدیکی بصره و در منطقهٔ شلمچه، به دلیل عدم توازن در تواناییهای نظامی طرفین، نیروهای ایرانی در جبههٔ جنوب به نوعی بن‌بست رسیدند که انجام عملیات در آن جبهه به دلیل هوشیاری و حساسیت خاص دشمن و عدم تناسب توان نظامی ایران با شرایط آن جبهه و ماشین نظامی عراق، غیر ممکن شد.(۱) در نتیجه این بن‌بست استراتژی عملیاتی ایران برای تداوم جنگ از جنوب به شمال تغییر کرد. از این رو بلافاصله پس از عملیات کربلای ۵، سپاه با انجام عملیات کربلای ۱۰ در شمال سلیمانیه وارد جبههٔ شمال غرب شد و تا آخر سال ۱۳۶۶ نیز در این جبهه دست به عملیات زد. در حالی که، در جنوب نیز مترصد فرصت بود تا در صورت فراهم آمدن شرایط لازم جهت عملیاتی موفقیت‌آمیز اقدام به حمله کند.

بر این اساس، از فروردین ۱۳۶۶ تا فروردین ۱۳۶۷، تمام عملیاتهای جمهوری اسلامی در منطقهٔ کوهستانی شمال غرب انجام شد. در این مقطع، بیش از ۵۵ عملیات ایذایی، کوچک، محدود و بزرگ صورت گرفت(۲) که در نتیجهٔ این عملیاتها، شهرهای ماووت، حلبچه، خرمال، سید صادق، چند قریه و دهها ارتفاع مهم منطقه را به تصرف درآوردند و یا بر آنها مسلط شدند. از نظر کمّی، در این سال نیروهای ایرانی بیشترین عملیات را انجام دادند.(۳) این حملات موجب شد تا عراق تلاشهای گسترده‌ای را برای جلوگیری از پیروزی ایران به عمل آورد. از یکسو، از تمام سلاحهای کشتار جمعی از جمله سلاح شیمیایی برای متوقف کردن نیروهای ایرانی استفاده کرد که یکی از سبعانه‌ترین این حملات بمباران گستردهٔ شیمیایی اکراد عراق در شهر حلبچه بود که در نتیجهٔ آن پنج هزار نفر از اکراد غیرنظامی در حلبچه با استفاده از گاز شیمیایی سیانور که توسط هواپیماهای عراقی پرتاب شد، به قتل رسیدند. پخش تصاویر جنایات هولناک در حلبچه، تدریجاً واکنشهایی را برانگیخت و حامیان جهانی عراق بویژه شوروی و امریکا نتوانستند بر آن سرپوش بگذارند. خبرنگار روزنامه گاردین از لندن گزارشی از این جنایات را همراه با عکس در صفحهٔ اول این روزنامه به چاپ رساند. در گزارش فرستادهٔ

---

۱. تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق؛ ص ۳۱۴.

۲. همان‌جا.

۳. همان؛ ص ۳۸۷.

روزنامه گاردین آمده است:[۱]

هیچ جراحتی، خونی و اثری از انفجار روی اجساد دیده نمی‌شود و اجساد دهها مرد، زن، کودک، دام و حیوانات دست‌آموز منازل، خیابانهای خاکی این بخش دور افتاده و مورد بی‌مهری قرار گرفته در کردستان عراق و تحت اشغال ایران را پوشانده‌اند. پوست این اجساد به طرز عجیبی تغییر رنگ داده چشمانشان باز و خیره، چرک خاکستری رنگی از دهانهایشان بیرون زده و انگشتانشان هنوز به طرز عجیبی کج و کوله است.

در یک طرف مادری بچه‌اش را برای آخرین بار در آغوش فشرده و درطرف دیگر پیرمردی خود را سپر نوزادی از آنچه نمی‌دانستند چیست، کرده است.[۲]

از سوی دیگر، عراق تلاش کرد با تشدید حملات هوایی و موشکی به شهرهای

---

۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی؛ گزارشهای ویژهٔ ۵؛ ۵ فروردین ۱۳۶۷ (به نقل از خبرنگار روزنامه گاردین در لندن).

۲. اولین حمله شیمیایی ثبت‌شده توسط سازمان ملل در جنگ ایران و عراق در ۵۹/۱۰/۲۳ در منطقهٔ ایلام می‌باشد. سپس عراق در سال ۶۱ مجموعاً یازده بار در مناطق آبادان، مریوان، موسیان از این سلاح استفاده کرد و در سال ۶۲ و بعد از عملیات خیبر حجم استفادهٔ خود از این سلاح را افزایش داد و مجموعاً در این سال ۴۵ مورد از این سلاح استفاده نمود که عمدتاً از عوامل عصبی (گاز تابون) و خردل و تاول‌زا استفاده می‌شد. در سال ۶۴ بویژه بعد از حمله به فاو استفاده از گازهای شیمیایی با وسعت زیادی به‌کار گرفته شد و ۵۴ نوبت حمله گزارش شده است و در عملیات مذکور بیش از هفت هزار گلوله توپ و خمپاره حاوی مواد شیمیایی بر مواضع نیروهای ایرانی فرو ریخته شد. در سال ۶۵ تعداد حملات شیمیایی به ۷۹ مورد رسید و در سال ۶۶ حملات ادامه یافت که از جمله حملات فجیع، می‌توان به حملهٔ ۷ تیر ۶۶ به سردشت و مناطق مسکونی و بازار آن شهر با استفاده از گاز موستارد (تاول‌زا) اشاره کرد که در اثر آن ۱۳۰ تن شهید و ۴۵۰۰ تن مجروح شدند و سپس در شهر حلبچهٔ عراق گاز سیانور بیش از ۵۰۰۰ نفر مردم غیر نظامی را به قتل رساند. در واکنش به این اقدامات، شورای امنیت سازمان ملل در سال ۶۲ بدون اشاره به نام عراق، حملات شیمیایی را محکوم کرد و در سال ۶۴، اولین بار عراق را به عنوان استفاده‌کننده از سلاح شیمیایی محکوم کرد و مجدداً به دنبال گزارش فرستادگان سازمان ملل از جبهه‌های جنگ، در سال ۶۵ و ۶۷ نیز مجدداً شورای امنیت استفاده عراق را از سلاح شیمیایی تقبیح و محکوم کرد. بقیهٔ مجامع بین‌المللی از جمله سازمان غیرمتعهدها و سازمان کنفرانس اسلامی دنباله‌رو شورای امنیت بودند و بعد از آن و با اظهارنظرهای دیرهنگام این محکومیت را در قالبی بسیار ملاحظه‌کارانه اظهار داشتند.

(به نقل از: فوزی، یحیی؛ «ابعاد به‌کارگیری سلاح شیمیایی توسط عراق و واکنش مجامع بین‌المللی»، **مجموعه مقالات دفاع مقدس تحت عنوان، انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و نظام بین‌المللی**؛ ص ۸۵-۱۱۵.

ایران، دامنهٔ اجتماعی و اقتصادی جنگ را گسترش دهد. در این ارتباط همزمان با بروز تحولات در جبهه‌های نبرد، حملهٔ هوایی و موشکی به شهرها و جنگ نفتکشها نیز آغاز شد.

عراق از هشتم اسفند ۱۳۶۶ حملات هوایی و موشکی خود را علیه تهران و سایر شهرهای ایران وسعت بخشید، به طوری که شهرها یکبار دیگر میادین نبرد را تا حدودی تحت‌الشعاع خود قرار داد. ایران نیز در سطح محدودتر، بغداد و برخی شهرهای عراق را مورد حمله قرار داد. این حملات در فروردین ۶۷ نیز ادامه یافت که پیامدهای اجتماعی و اقتصادی بسیاری را به جای گذارد.(۱)

اما مهمترین اقدام عراق در این سالها، تشدید حملات به نفتکشها و ناامن کردن خلیج فارس بود که به جنگ ابعاد بین‌المللی داد و کشورهای بزرگ را در دخالت بیشتر در جنگ تشویق کرد.

---

۱. بر اساس یک تحلیل آماری، جنگ شهرها از آغاز تا پایان جنگ را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد: در دوره اول که شهریور ۵۹ تا پایان سال ۶۱ را دربرمی‌گیرد مجموعاً ۱۴۶۰ حمله یعنی تقریباً دوبار حمله در هر روز (۵۰ بار در ماه) انجام شده است. در دورهٔ دوم که شامل سالهای ۶۲ تا ۶۳ می‌شود مجموعاً ۵۰۶ بار (۲۱ بار در ماه) به شهرهای کشور تهاجم صورت پذیرفته است و در دورهٔ سوم که از سال ۶۴ تا پایان جنگ را دربرمی‌گیرد بیشترین حملات (۶۰٪ حملات) انجام گرفته که شامل ۲۸۰۳ بار تهاجم (به طور متوسط ۶۴ بار در ماه و ۲/۵ بار در روز) می‌باشد و بیشترین حملات به شهرها در سال ۶۵ انجام گرفته است. در مجموع ۱۲۷ شهر در ایران مورد حمله قرار گرفتند که در بین آنها شهرهای خوزستان و مخصوصاً آبادان بیشترین حجم حملات را تحمل کردند و بیش از ۷۶۸۷۳ نفر از مردم دچار آسیب شدند که از این تعداد ۱۷۷۷۴ نفر به شهادت رسیدند. حداکثر تعداد شهدا در یک بار تهاجم در شهر کرمانشاه در آذر ۶۵ اتفاق افتاد که در اثر آن ۸۰۰ نفر به شهادت رسیدند. بیشترین تعداد تلفات در حمله به مراکز آموزشی (مدارس و دانشگاهها) اتفاق افتاد که به طور متوسط هر حمله ۵۲ نفر می‌باشد. این پژوهش نشان می‌دهد که تنها ۲/۸ درصد از مجموع حملات به شهرهای کشور با هدف نظامی انجام می‌شده و ۹۷ درصد این حملات مراکز غیر نظامی را هدف قرار داده است که مراکز مسکونی بیشترین فراوانی حملات (۸۰/۹ درصد) را متحمل شده‌اند و بعد از آن مراکز صنعتی (۶/۱ درصد) و مراکز مربوط به تولیدات روستایی کشاورزی و دامپروری (۲/۵ درصد) و مراکز حمل و نقلی (با ۲ درصد) در رده بعدی قرار دارند. ۶۳ درصد از حملات به شهرها با هواپیما، ۳۲ درصد با توپخانه و ۵ درصد با موشک انجام گرفته است. ضمناً در مقطع سوم حملات به شهرها سه برابر و شدت حملات حدود ۴ برابر افزایش نشان می‌دهد.

(به نقل از: کاظمی، موسی؛ «تحلیل آماری جنگ شهرها (از تهاجم ارتش عراق به ایران تا آتش‌بس)»، مجموعه مقالات تأملی در جنگ ایران و عراق، چند مسأله راهبردی؛ ص ۱۵۵ - ۱۸۳).

اصولاً تشدید درگیری در خلیج فارس و حمله به پایانه‌های نفت ایران توسط عراق بر پایهٔ این تحلیل انجام می‌گرفت که ایران مادامی که قادر به تولید و فروش نفت و سپس تهیهٔ سلاح باشد، به جنگ ادامه خواهد داد. بنابراین، قطع صدور نفت ایران، هستهٔ مرکزی تلاشهای عراق را تشکیل می‌داد. عراق چنین پیش‌بینی می‌کرد که با این اقدام ضمن تضعیف بنیهٔ اقتصادی ایران و با افزایش دخالت قدرتهای بزرگ و مداخلهٔ آنها، موقعیت را برای افزایش فشار به ایران و پایان بخشیدن به جنگ فراهم خواهد کرد.

جمهوری اسلامی ایران ضمن درک روشن نسبت به ماهیت تلاشهای عراق و حمایت بین‌المللی نسبت به این اقدامات به دلیل گشایش یک جبههٔ جدید و همچنین نیازمندی به ارز حاصله از صادرات نفت، اساساً تمایل چندانی به گسترش دامنهٔ بحران در خلیج فارس نداشت، لذا همین امر منجر به سیاست مقابله به مثل ایران به صورت محدود شد.

در مجموع طی مراحل مختلف جنگ نفتکشها به ترتیب در سال ۱۹۸۵ تعداد ۴۷ فروند، در سال ۱۹۸۶ تعداد ۱۰۷ فروند و در سال ۱۹۸۷ تعداد ۳۳۳ فروند کشتی در خلیج فارس مورد حمله قرار گرفتند.[۱] این آمار نشان دهندهٔ روند رو به گسترش درگیری در منطقهٔ خلیج فارس بود. نگرانی ناشی از پیدایش این وضعیت سبب گردید تا نشانه‌ها و علایم مداخلهٔ قدرتهای بزرگ در خلیج فارس آشکار شود، بنابراین پیدایش وضعیت جدید در خلیج فارس بر اثر حملات عراق، موقعیتی را به وجود آورد که مشخصهٔ آن گسترش دامنه جنگ و بین‌المللی شدن آن بود.[۲]

ایران در اوضاع جدید در موقعیت دشواری قرار داشت. بدین معنا که عدم مقابله به مثل منجر به افزایش حملات عراق می‌شد و از سوی دیگر، هرگونه مقابله به مثل نیز زمینه را برای گسترش دامنهٔ جنگ و بین‌المللی شدن آن فراهم می‌کرد. لذا همان‌گونه که اشاره شد، ایران استراتژی «مقابله به مثل محدود» و «ضربه در برابر ضربه» را به منظور

---

۱. درودیان، محمد؛ سیری در جنگ ایران و عراق؛ ج ۴، ص ۶۲ (به نقل از: گزارش نیروی دریایی سپاه و گزارش شرکت بیمه دریایی لویدز).

۲. اولین مرحله جنگ نفتکشها در سال ۶۳ آغاز شد و به موازات جنگ شهرها کم و بیش ادامه داشت ولی از سال ۶۵ به دلیل موقعیت برتر ایران، وارد مرحله جدیدی شد و ابعاد گسترده‌تری یافت.

محدود کردن تهاجمات عراق اتخاذ کرد و با انجام حملات هوایی و موشکی و هلیکوپتری و مین‌گذاری معابر کشتیهای نفتی به مقابله به مثل می‌پرداخت.[۱]

در سال ۶۶ اقدامات مقابله به مثل تشدید شد. در این مرحله برخورد نفتکشها به «مین» و «حملات قایقهای تندرو» و شلیک «موشک کرم ابریشم» از سوی ایران به کشتیهای عراق و هم‌پیمانان عراق، زمینه‌های گسترش دامنهٔ درگیری را به کشورهای منطقه به وجود آورد. به طوری که کویت از امریکا و شوروی خواست تا به اسکورت نفتکشهای آن کشور بپردازند. سرانجام پرچم امریکا بر فراز نفتکشهای کویت به اهتزاز درآمد. اما این اقدامات نیز مانع عملیات ایران نشد به طوری که دو نفتکش بزرگ روسی با مین برخورد کردند[۲] و اولین کاروان نفتکشها که توسط دو ناو کشتی جنگی امریکا اسکورت می‌شدند و جمعی از خبرنگاران به منظور تحت پوشش قرار دادن این اقدام آنها را همراهی می‌کردند با مین برخورد کرد که بازتاب قابل توجهی در محافل جهانی داشت.[۳]

بدین ترتیب امریکاییها بر خلاف تصورات خود در اولین گام به منظور حضور مقتدرانه در منطقه خلیج فارس با ناکامی روبه‌رو شدند و همین امر بر پیچیدگی بحران در این منطقه افزود. در واقع نه تنها اعتبار قدرت نظامی امریکا بلکه حضور نظامی امریکا نیز فاقد تأثیر تعیین کننده در تأمین آزادی کشتیرانی در منطقه خلیج فارس بدان مفهوم که امریکا دنبال می‌کرد، بود.

این ناتوانی، باعث واکنش امریکا شد به طوری که چندی بعد امریکاییان، کشتی ایران ارج متعلق به نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران را به اتهام مین‌گذاری بدون هیچ‌گونه هشدار قبلی مورد حمله قرار دادند و در تاریخ ۶۶/۷/۱۶ هلیکوپترهای امریکا به ۵ فروند قایق نیروی دریایی سپاه که در حال گشت‌زنی در منطقه بودند، حمله کردند که بر اثر اقدام تدافعی ایران یک فروند هلیکوپتر امریکا سقوط کرد. در این حادثه از پنج قایق ایران سه فروند غرق شد و دو نفر از سرنشینان شهید و شش نفر دیگر به

---

۱. درودیان، محمد؛ سیری در جنگ ایران و عراق؛ ج ۴، ص ۶۲.
۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی؛ گزارشهای ویژه؛ ۲۹ اردیبهشت ۱۳۶۶، بغداد ۶۶/۲/۲۸.
۳. همان؛ گزارش ویژه؛ ش ۱۲۷ (۳ مرداد ۱۳۶۶) ؛ ش ۱۲۹ (۵ مرداد ۱۳۶۶).

اسارت نیروهای امریکا درآمدند.[۱]

در تاریخ ۶۶/۷/۲۷ به تلافی حملهٔ موشکی ایران به یک نفتکش امریکایی، آنان به سکوی نفتی رشادت حمله کردند که ایران در واکنش به آن اقدام به شلیک یک فروند موشک به اسکله الاحمدی کویت نمود.[۲]

ج ـ ۱ـ ۵ـ قطعنامهٔ ۵۹۸

با تحولات جنگ و افزایش نگرانی قدرتهای بزرگ و اعضای شورای امنیت از ادامهٔ جنگ و خطر گسترش آن در منطقه و افزایش حمله به کشتیها در خلیج فارس زمینه را برای تصویب قطعنامهٔ قاطعتری در خصوص اینکه جنگ بتواند مبنای سیاستهای آیندهٔ قدرتهای بزرگ قرار بگیرد، آماده کرد. تنظیم قطعنامهٔ ۵۹۸ در شورای امنیت به صورت محرمانه آغاز شد که دو کشور جمهوری اسلامی ایران و عراق نیز تلاش کردند، نقش فعالی در تدوین آن ایفا کنند. از سوی دیگر، اعضای شورای امنیت نیز آگاه بودند که هرگونه بی‌توجهی نسبت به درخواستهای ایران به همان میزان، امکان عملی نشدن اجرای قطعنامه را به دنبال خواهد داشت.

در این روند، تحولات دیپلماتیک ایران در سازمان ملل و گفتگو با دبیر کل این سازمان و برخی از اعضای دائمی و غیر واقعی شورای امنیت و نظریاتی که ایران همراه با دلایل متقن و راه‌حلهای عملی ارائه کرد، سبب گردید که ضمن توجه به اقدامات مواضع ایران تا اندازه‌ای پیش‌نویس اولیهٔ قطعنامه نیز تغییر نماید.

ایران در سازمان ملل برای گنجاندن نظریات خود در قطعنامهٔ نهایی تلاشهای گسترده‌ای انجام داد و خواستار آن بود که در این قطعنامه پیش از درخواست برقراری آتش‌بس از طرفین، عراق مسؤل آغاز جنگ معرفی شود. اما شواهد و قراین نشان دهندهٔ عدم تمایل شورای امنیت به برداشتن این گام بود. به همین دلیل بخش عمدهٔ تلاشهای ایران قبل و بعد از تصویب قطعنامهٔ ۵۹۸ به تأمین همین خواسته معطوف شد.[۳]

---

۱. همان؛ گزارشهای ویژه؛ ش ۱۹۹ (۱۳ مهر ۱۳۶۶ و ۱۲ مهر ۱۳۶۶).

۲. درودیان، محمد؛ سیری در جنگ ایران و عراق؛ ج ۴، ص ۱۵۰.

۳. رجوع شود به: ولایتی، علی‌اکبر؛ تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران؛ ص ۲۰۲، ۲۸۷.

سرانجام قطعنامهٔ ۵۹۸ به عنوان مفصلترین قطعنامه از سلسله قطعنامه‌های سازمان ملل در موقعیتی که احتمال تشدید و گسترش جنگ موجبات نگرانی اعضای شورای امنیت را فراهم کرده بود، در تاریخ ۱۳۶۶/۴/۳۰ به اتفاق آرا تصویب و صادر شد.(۱)

در این قطعنامه، اعضای شورای امنیت از آغاز و ادامه این درگیری، از بمباران مراکز کاملاً غیرنظامی، حمله به کشتیهای بیطرف و هواپیماهای غیر نظامی و استفاده از سلاحهای شیمیایی که مغایر با تعهدات مندرج در پروتکل ۱۹۲۵ ژنو بود، اظهار تأسف کردند همچنین اعضای شورای امنیت اعلام کردند:(۲)

> به طور عمیق نگران اوجگیری احتمالی و توسعهٔ این درگیری می‌باشند و مصمم هستند به تمام عملیات نظامی بین ایران و عراق خاتمه دهند.

سپس مصوبات شورای امنیت تحت عنوان بندهای قطعنامه به شرح ذیل مورد تأکید قرار گرفت.

۱ـ اولین قدم جهت حل و فصل مناقشه از طریق مذاکرهٔ ایران و عراق رعایت آتش‌بس بود و اینکه اقدامات نظامی زمینی، دریایی و هوایی را خاتمه داده و تمام نیروهایشان را بدون تأخیر به مرزهای شناخته شده بین‌المللی بازگردانند.

۲ـ یک هیأت توسط دبیرکل برای بررسی تأیید و نظارت آتش‌بس و عقب‌نشینی نیروها اعزام شود. همچنین دبیرکل تدابیر ضروری را برای مشورت با دو طرف ترتیب دهد.

۳ـ آزادی اسرای جنگی و بازگشت بدون تأخیر آنها به کشورشان پس از قطع مخاصمه.

۴ـ همکاری دو کشور با دبیرکل برای اجرای قطعنامه.

---

۱. به منظور آشنایی با اقدامات سازمان ملل در خصوص جنگ رجوع شود به: هدایتی حسینی، عباس؛ شورای امنیت سازمان ملل و جنگ ایران و عراق؛ ص ۱۳۰ ـ ۱۴۴. لازم به ذکر است که شورای امنیت در طول جنگ یک بیانیه (۲۳ سپتامبر ۱۹۸۰) و پنج قطعنامه شامل قطعنامه‌های ۴۷۹ (در سال ۱۹۸۰)، ۵۲۲ (در سال ۱۹۸۲)، ۵۴۰ (در سال ۱۹۸۳)، ۵۸۲ (در سال ۱۹۸۴)، ۵۸۸ (در سال ۱۹۸۶) را صادر کرد و مجمع عمومی این سازمان نیز چهار بیانیه در تاریخ ۱۱ فروردین ۶۳ (۳۰ مارس ۱۹۸۴)، ۱۶ اردیبهشت ۶۶ (۱۴ مه ۱۹۸۷) دربارهٔ جنگ ایران و عراق صادر نموده است.

۲. کیهان؛ ۲۱ تیر ۱۳۶۶، ص ۲۰ ؛ قطعنامهٔ شمارهٔ Sc/RSe/598 (1987).

۵ـ خودداری تمام کشورها از هر گونه اقدامی که احتمالاً به تشنج بیشتر و گسترش مناقشه منجر شود.

۶ـ دبیرکل در شور با ایران و عراق موضوع مسئولیت بروز جنگ را مورد بررسی قرار دهد و مراتب را هر چه سریعتر به اطلاع شورای امنیت برساند.

۷ـ هیأتی از کارشناسان از سوی دبیرکل برای بررسی خسارات و بازسازی تعیین شده و به شورای امنیت گزارش شود.

۸ـ دبیرکل در مشورت با ایران و عراق و دیگر کشورهای منطقه تدابیری را برای پیشبرد امنیت و ثبات منطقه مورد بررسی قرار دهد.

۹ـ دبیرکل شورا را از اجرای این قطعنامه مطلع سازد.

۱۰ـ شورای امنیت در صورت ضرورت برای بررسی اقدامات بیشتر جهت تضمین پایبندی طرفین به این قطعنامه آماده است بار دیگر تشکیل جلسه دهد.

جمهوری اسلامی ایران هر چند در نخستین واکنش در برابر قطعنامهٔ ۵۹۸ برخورد سردی از خود نشان داد اما چند هفته بعد پاسخ مبسوط جمهوری اسلامی ایران به این قطعنامه منتشر شد. این پاسخ شامل جوابیه وزیر امور خارجهٔ ایران به نامهٔ مورخ ۲۰ ژوئیه دبیرکل بود. در آخرین بند ضمیمهٔ نامهٔ وزیر امور خارجه ایران آمده است:

> تلاشهای سازنده و قابل تقدیر برخی از اعضای بیطرف شورای امنیت برای نیل به یک قطعنامهٔ متوازن و مثبت اگرچه به نتیجه مطلوب نرسید ولی زمینه را برای ادامهٔ همکاری جمهوری اسلامی ایران در جهت سوق دادن شورا به سمت یک موضع مؤثر و عادلانه فراهم نمود بی‌تردید اعلام مواضع صریح نسبت به مسئولیت عراق در شروع جنگ نظیر آنچه از جانب برخی از کشورهای واقعگرا انجام گردیده است بهترین عنصر در جهت ختم عادلانه جنگ است.(۱)

بدین ترتیب با عدم تأمین خواسته‌های ایران در قطعنامهٔ ۵۹۸ جمهوری اسلامی ایران از پذیرش آن خودداری و در عین حال به دلیل نکات مثبتی که در قطعنامه وجود داشت، از نفی کامل آن نیز امتناع کرد. در واقع جمهوری اسلامی ایران ضمن اینکه با اعلام

---

۱. رجوع شود به: هدایتی حسینی، عباس؛ شورای امنیت سازمان ملل و جنگ ایران و عراق؛ ص ۱۶۰ ـ ۱۶۱؛ کیهان؛ ۳۰ تیر ۱۳۶۶.

مواضع در برابر این قطعنامه سیاست «نه رد و نه قبول» را اتخاذ کرد در عین حال با اعتقاد به وجود برخی نکات مثبت در قطعنامه با تأکید بر ضرورت جابه‌جایی در بندهای قطعنامه و تقدم محکوم کردن متجاوز نسبت به برقراری آتش‌بس، تلاشهای سیاسی خود را بر همین محور تنظیم و سازماندهی کرد که تا زمان پذیرش قطعنامه از سوی ایران ادامه داشت.

عراقیها ابتدا با آن مخالفت کردند اما بعد از زمان کوتاهی آن را پذیرفتند. امریکا و شوروی نیز خواستار پذیرش قطعنامه از سوی طرفین شدند. بعد از این قطعنامه فشارهای بین‌المللی نیز بر ایران افزایش یافت که از جمله آنها حضور گستردهٔ نیروهای امریکایی در خلیج فارس و طرح تحریم تسلیحاتی ایران در شورای امنیت بود که هر چند رأی لازم به دست نیاورد اما تحریم تسلیحاتی و تجاری سرلوحهٔ اقدامات بعدی امریکا علیه ایران قرار گرفت.

اصولاً در سال ۱۳۶۶ حضور گورباچف بر مسند یکی از قطبهای قدرت در نظام بین‌الملل به دلیل گرایش وی به الگوی غرب، موجب همگرایی بیشتر میان امریکا و شوروی شد. در این روند به دلیل تمایل گورباچف به چاره‌جویی برای مسائل داخلی حل بحرانهای بیرونی که شوروی درگیر آن بود، جزء برنامه‌های اصلی مسکو قرار گرفت. و همین عامل موجب شد که موضوع تنش‌زدایی در روابط شرق و غرب و پایان دادن به کشمکشهای منطقه‌ای از جمله جنگ ایران و عراق مورد توافق آنها قرار گیرد. این همگرایی باعث شد تا تلاشهای منطقه‌ای امریکا برای پایان دادن به جنگ تسریع شود.

تبلور این توافقات را می‌توان در تسلیح مشترک عراق، تجهیز آن کشور جهت مقاومت در مقابل حملات ایران، تقویت آن برای انجام حملات به ایران و همچنین حضور مشترک این ابرقدرتها در خلیج فارس و اقدام سیاسی مشترک آنها در سازمان ملل برای تصویب قطعنامهٔ ۵۹۸ دانست.

ج ـ ۲ـ۵ـ حملات عراق و بازپس‌گیری فاو و حملهٔ امریکا به هواپیمای مسافربری ایران

سال ۶۷ به دنبال پیروزیهای ایران در جبهه‌های شمال غرب، تحولات مهمی در جبهه‌های جنوب اتفاق افتاد که نقطهٔ عطفی در جنگ محسوب می‌شود.

در حالی که ایران در آستانهٔ برگزاری انتخابات مجلس سوم و فرا رسیدن ماه مبارک رمضان بود و نیروهای خودی پس از انجام عملیات والفجر ۱۰ در شمال عراق به شهرهای خود بازگشته بودند؛ ارتش عراق در ساعت ۵ بامداد روز یکشنبه ۲۸ فروردین ۱۳۶۷ با اجرای آتش تهیهٔ سنگین در سراسر خطوط و عقب یگانهای خودی در فاو و اجرای حمله شیمیایی به صورت گسترده تهاجم خود را به فاو آغاز کرد و بعد از ۳۶ ساعت موفق به تصرف محدود فاو شد.[۱]

سرعت سقوط فاو با توجه به ذهنیت موجود در جامعه در مورد توانایی قوای نظامی ایران و ضعف و ناتوانی نیروهای عراقی باعث شد، برخی محافل خبری این واقعه را به عنوان اقدام عمدی ایران، با هدف پایان بخشیدن به جنگ ارزیابی کنند. این تحلیل نشان دهندهٔ حیرت و شگفتی از پذیرش برتری عراق بود. چنین ذهنیتی بیش از آنکه متأثر از واقعیات حاکم بر جنگ باشد، ناشی از تبلیغاتی بود که به طور پیوسته از موقعیت خودی و دشمن ترسیم می‌شد و ذهنیت جامعه را شکل می‌داد.[۲]

اما سقوط فاو در یک نگاه احتمالی و کلی حاصل برتری کمّی فوق‌العادهٔ عراق از نظر نیرو و تجهیزات و نیز تغییر استراتژی آن کشور از پدافند به آفند در پایان جنگ بود. حضور نیروهای ایران در شمال غرب در فاصله ۱۰۰۰ کیلومتری از فاو و غافل بودن از تغییر استراتژی عراق، علت مؤثر دیگری در سقوط فاو بودند.[۳]

سقوط فاو، استراتژی ایران را مبنی بر متقاعد ساختن حامیان عراق برای دادن امتیاز به ایران به خاطر داشتن موضع برتر به دلیل ادامهٔ حملات به مواضع عراق و در اختیار داشتن مناطق تصرف شده در خاک عراق آسیب‌پذیر کرده و در معرض تغییر قرار داد.

عراقیها ۳۸ روز پس از حمله به فاو، به منطقهٔ شلمچه حمله کردند و شلمچه در کمتر از ۸ ساعت سقوط کرد. سقوط شلمچه نشان دهندهٔ برتری عراق و تغییر تاکتیک آن در

---

۱. برای شرح کاملی از تحریکات عراق در این مقطع مراجعه کنید به:
درودیان، محمد؛ پایان جنگ، سیری در جنگ ایران و عراق؛ ج ۵، ص ۵۷ ـ ۸۵.

۲. همان؛ ص ۷۱ (به نقل از: مصاحبه اختصاصی با سردار غلامعلی رشید دربارهٔ تحولات جنگی پس از سقوط فاو در تاریخ ۱۳۶۷/۷/۲۳).

۳. همان‌جا.

تهاجم بود، به طوری که بیش از ۷۰ درصد توان دشمن در جنوب متمرکز شده بود.[۱]

سقوط شلمچه نظر به اهمیت نتایج آن در روند تحولات جنگ، بازتاب نسبتاً گسترده‌ای در رسانه‌های جنوبی داشت. پس از این سقوط فاو با آنکه بسیار بااهمیت بود، ولی به دلیل غافلگیری ایران به منزلهٔ برتری کامل عراق ارزیابی نمی‌شد اما با سقوط شلمچه تحلیل کارشناسان دچار تغییر شد و بتدریج برتری عراق و ضعفهای ایران مورد توجه قرار گرفت. افزون بر این عملیات مذکور، روحیهٔ سربازان عراقی را بهبود بخشید. به گفتهٔ یکی از محققین، شکاف بین تواناییهای نظامی ایران و اهداف سیاسی آن، موجب این تحولات شد.[۲]

امام پس از سقوط شلمچه، آقای هاشمی رفسنجانی را به عنوان نماینده خود در شورای عالی دفاع منصوب کردند.[۳]

سقوط منطقهٔ شلمچه و تداوم حملات دشمن در سایر مناطق باعث شد تا ضرورت انتقال نیروها از شمال غرب به جنوب مورد توجه قرار گیرد.[۴]

بازپس‌گیری تمام مناطق متفرقه در منطقهٔ جنوب در مدت سه ماه، موقعیت سیاسی نظامی عراق را به نحو قابل ملاحظه‌ای بهبود بخشید به طوری که نزار حمدون، معاون وقت وزیر امور خارجهٔ این کشور، بر تداوم عملیات نیروهای عراقی تأکید کرد.[۵]

عراقیها پیش‌بینی می‌کردند که بزودی نتیجهٔ جنگ روشن خواهد شد. طه‌یاسین رمضان، معاون نخست‌وزیر عراق، در مصاحبه‌ای اعلام کرد: ما مطمئن هستیم که نتیجهٔ جنگ در روزها، هفته‌ها و ماههای آینده روشن خواهد شد.[۶] عراقیها چنین ارزیابی می‌کردند که زمان به نفع آنهاست.

وضعیت جدید ایران در مقایسه با گذشته نامطلوب بود زیرا از یکسو با از دست دادن

---

۱. همان؛ ص ۸۵.

۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی؛ گزارشهای ویژه؛ ش ۸۲ (۲۰ خرداد ۱۳۶۷)، رادیو لندن ۶۷/۳/۱۹ (به نقل از: چوبین، شهرام؛ مدرسه مطالعات استراتژیک در ژنو).

۳. صحیفهٔ امام؛ ج ۱۵، ص ۳۰۲.

۴. سند ش ۶۹۷، م.م.تحقیقات جنگ گزارش سقوط فاو، اسفند ۶۷، ص ۶۷.

۵. خبرگزاری جمهوری اسلامی؛ گزارشهای ویژه؛ ش ۱۰۳ (۱۰ تیر ۱۳۶۷)، آسوشیتدپرس، ۶۷/۴/۹.

۶. همان؛ ش ۹۵، خبرگزاری فرانسه.

مناطق تصرف شده در داخل خاک عراق فاقد موضع قوی برای فشار آوردن به سازمان ملل بود و از سوی دیگر، نمی‌توانست جنگ را آنگونه که مناسب است در برابر فشارهای همه جانبهٔ عراق ادامه دهد. در همین زمان ناو هواپیمابر نیروی دریایی امریکا به نام «وینسنس» در یک اقدام جنایتکارانه در ۱۲ تیر ۱۳۶۷ با شلیک دو فروند موشک به سوی هواپیمای مسافربری جمهوری اسلامی ایران که از بندرعباس عازم دبی بود، جان ۲۹۰ تن انسان غیرنظامی را گرفت.[۱]

این حادثه به عنوان یک فاجعهٔ انسانی بازتاب نسبتاً گسترده‌ای داشت. امریکا که از عملکرد خود آگاه بود، برای محدود کردن اثرات منفی این اقدام در افکار عمومی در نخستین واکنش مدعی شد که هواپیمای منهدم شده، نظامی بوده و قصد تجاوز به ناو امریکایی را داشته است. در مقابل این اقدام، ایران خواستار تشکیل جلسهٔ فوری شورای امنیت به منظور بررسی موضوع و محکوم کردن اقدام امریکا شد.[۲]

امام خمینی با توجه به ماهیت اقدام تجاوزکارانهٔ امریکا و فضای سیاسی، نظامی حاکم بر جنگ و ضرورت بسیج نیروها برای مقابله با وضعیت جدید به مناسبت فاجعهٔ سقوط هواپیمای ایرباس پیامی را صادر کردند که در آن با توجه به ابهام و تردیدهایی که نسبت به روند تحولات جنگ و شایعهٔ معاملهٔ پنهانی برای پایان دادن به جنگ که پس از سقوط فاو مطرح می‌شد، اعلام کرد: «امروز تردید [در جنگ] به هر شکلی خیانت به اسلام است. غفلت از مسائل جنگ خیانت به رسول‌الله است»[۳]. ایشان در جای دیگری از این پیام تأکید فرمودند:

> باید نگذاریم که تلاش فرزندان انقلابی‌مان در جبهه‌ها از بین برود. برای برپایی احکام اسلام عزیز دست اتحاد به یکدیگر داده... این روزها باید تلاش کنیم تا تحولی عظیم در تمامی.... و اذنابش به سوی جبهه رو کنیم.[۴]

اما علی‌رغم تأثیر پیام امام، به دلیل شرایط خاص جامعه اعزام نیرو به جبهه‌ها، نیز

---

۱. همان؛ ش ۱۰۴ (۱۱ تیر ۱۳۶۷)، رادیو امریکا، ۶۷/۴/۱۲.
۲. اطلاعات؛ ۱۳ تیر ۱۳۶۷.
۳. صحیفه امام؛ ج ۲۱، ص ۶۹.
۴. همان؛ ۱۴ تیر ۱۳۶۷ ؛ صحیفهٔ امام؛ ج ۲۱، ص ۶۹.

متناسب با نیازهای جنگ نبود.[۱]

پس از سقوط جزایر مجنون و بازپس‌گیری کلیهٔ مناطق تصرف شده در جبهه‌های جنوبی، تهاجم نیروهای عراقی به منطقهٔ شمالی آغاز شد و در ۷ تیرماه ۱۳۶۷ نیروهای دشمن به ارتفاعات شاخ شمیران در منطقهٔ دربندیخان حمله کردند. در این حال عراق در ادامهٔ حملات خود، جزایر مجنون را (به عنوان آخرین مناطق تصرف شده در جنوب توسط ایران) به تصرف درآورده و کلیه مناطق تصرف شده در شمال غرب و کردستان عراق را نیز بازپس گرفت و حتی حملات خود به شهرهای ایران از جمله دهلران را گسترش داد و مقر عملیاتی نیروی زمینی ارتش ایران در منطقهٔ جنوب راگرفت و بیش از ۵ هزار تن از نیروهای ایرانی را به تصرف درآورد. در این عملیات ۹۰ تانک و ۴۰ نفربر زرهی و ۱۳۰ توپخانه به غنیمت‌عراق درآمد.[۲]

پیشروی عراق در عمق خاک ایران بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌های خبری داشت زیرا برای نخستین بار نیروهای عراقی پس از عقب‌نشینی از ایران در سال ۱۹۸۲ میلادی بار دیگر وارد خاک ایران شده بودند.

چند روز بعد، صدام در سالگرد تأسیس حزب بعث طی تحلیلی تأکید کرد:

> استفاده کامل عراق از آبراه شط‌العرب (اروندرود) بایستی در رأس مسائل در نظر گرفته شود چون بنابر حقوق عراق و مقررات بین‌المللی، شط‌العرب دهانه اصلی عراق به دریا به شمار می‌رود.[۳]

صدام گفت:

> شکستهایی که حاصل شد شکستهایی در نبرد نیست تا آنها را اصلاح کند، بلکه شکست در سطح استراتژیک است. شکست ایران شکست منفی یا بی‌نظمی در اداره یا نقصی در سطح عملیات یا تدارکاتی منفی نیست که اصلاح‌پذیر باشد.[۴]

صدام در اظهارات خود مدعی شد:

---

۱. درودیان، محمد؛ سیری در جنگ ایران و عراق، پایان جنگ؛ ج ۵، ص ۱۱۲.
۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی؛ گزارشهای ویژه؛ ۲۳ تیر ۱۳۶۷.
۳. همان؛ ش ۱۲۰ (۲۷ تیر ۱۳۶۷)، ص ۶.
۴. همان؛ ش ۱۰۵ (۱۲ تیر ۱۳۶۷)، ص ۵ ـ ۶؛ بخش عربی رادیو بغداد؛ ۱۱ تیر ۱۳۶۷، ص ۹.

در برابر ما محمره (خرمشهر) عبادان (آبادان)، الاهواز (اهواز) باز شد و هیچ کس نیست بتواند بگوید نمی‌توانیم این مناطق را اشغال کنیم.[۱]

او همچنین در جمع وزیران جوانان کشورهای عرب ادعا کرد:

پیروزی معلول کثرت و اندکی عده در مقایسه میان ارتشهای ایران و عراق و یا فراوانی و کمبود جنگ‌افزار نیست گرچه این مسائل در کشمکش میان دو اراده حائز اهمیت می‌باشد اما احساس پیروزیها این است که ایران پایگاه فکری خود را از دست داده و شکست خورد.[۲]

دلایل متعددی که از نظر کارشناسان برای برتری عراق در این مقطع می‌توان ذکر کرد عبارت بودند از: تغییر استراتژی نظامی عراق از دفاعی به تهاجمی، افزایش خرید و انباشت سلاح از کشورهای مختلف مخصوصاً شوروی، فرانسه، آلمان، امریکا، انگلیس، کمکهای اقتصادی و مالی عربستان و کویت، ایجاد زیرساخت فناوری تولید موشک و آسیب‌پذیر کردن تهران و شهرهای مختلف ایران، بازسازی و تحول در سازمان رزم، افزایش کمّی و کیفی نیروها، گسترش سازمان رزم و سازمانهای مهندسی، که این عوامل در کنار ضعف نیروها و امکانات و وضعیت نابسامان اقتصادی در ایران و فشارهای بین‌المللی بر این کشور و عدم هماهنگی استراتژی نظامی و امکانات داخلی در ایران مجموعاً تحولات در جنگ را موجب شد.

روند حملات عراق ـ از سقوط فاو تا تصرف مجدد دهلران ـ ایران را در برابر وضعیت دشواری قرار داد تا چیره شدن بر این وضعیت بدون اتخاذ استراتژی مناسب امکانپذیر نبود. از سوی دیگر، عراقیها بر اساس دو ملاحظهٔ کلی مبنی بر توانایی نظامی ارتش خود و همچنین احتمال موافقت ایران با قطعنامهٔ ۵۹۸ در نظر داشتند در روزهای پایانی جنگ با تداوم حملات به عمق خاک ایران از موقعیت برتری به هنگام آغاز مذاکرات صلح بین دو کشور برخوردار شوند.

ج ـ ۳ـ۵ـ پذیرش قطعنامهٔ ۵۹۸

ایران در برابر وضعیت جدید و با توجه به ضرورت مهار حملات عراق، راه‌حلهایی

---

۱. همان‌جا.

۲. همان‌جا.

فراروی خود داشت. با هدف تمرکز نیروها به سود خود یا اتخاذ استراتژی جدید، نخست از مناطق تصرف شده باقی مانده، (مانند حلبچه) عقب‌نشینی کرد تا ضمن گرفتن بهانه از دست عراق، نیروهای خود را با سازمان‌دهی مجدد در برابر تهاجمات آن کشور به کار گیرد و به دنبال آن، سلسله جلساتی در داخل کشور با هدف اتخاذ تصمیم نهایی دربارهٔ جنگ تشکیل شد و در نشست مشترک رؤسای سه قوهٔ مجلس خبرگان و شورای نگهبان شرایط سیاسی ـ نظامی کشور مورد بررسی قرار گرفت.[۱] امام خمینی نیز در روز پنج‌شنبه و جمعه ۲۳ و ۲۴ تیرماه مشورتهایی را به صورت جداگانه انجام دادند. ولی نشست اصلی بر اساس دستور امام و با حضور چهل تن از شخصیتهای مهم کشور در روز شنبه ۲۵ تیر ۶۷ تشکیل شد. امام در پیامی به این جلسه که مرحوم حاج سید احمد خمینی قرائت کرد، ضمن بیان نظریات خود تصمیم‌گیری در مورد آینده جنگ را به جلسه واگذار کردند.[۲]

چند روز پس از آن آقای هاشمی در یک مصاحبه تلویزیونی نتایج این بحثها را اعلام کرد که بر اساس آن مسؤلان سیاسی نظامی جمهوری اسلامی تصمیم به پذیرش قطعنامهٔ ۵۹۸ گرفته بودند. وی افزود:

> طی دو سه روز گذشته، جلسات متعددی با حضور سران کشور تشکیل شد و جمعبندی تمام این جلسات به حضور امام رسیده است، طی بحثهایی که صورت گرفت مجموعه شرایط جمهوری اسلامی را به این نتیجه رساند که برای مصلحت انقلاب قطعنامهٔ ۵۹۸ پذیرفته شود. ایران تا به حال خواستار آن بود که ابتدا کمیتهٔ تعیین متجاوز تعیین شود ولی فعلاً با توجه به شرایط جدیدی که پیش آمده است از این خواسته صرفنظر کرده‌ایم. وقتی به ما اطمینان دادند که ترکیب کمیته متجاوز به‌گونه‌ای خواهد بود که واقعاً به حق رسیدگی می‌کند، ما از شرط قبلی خود صرفنظر کردیم.[۳]

به دنبال این تصمیم رئیس جمهور ایران (آیت‌الله خامنه‌ای) در نامه‌ای به دبیرکل

---

۱. کیهان؛ ۲۶ تیر ۱۳۷۴.
۲. رسالت؛ ۲۷ تیر ۱۳۷۵ (حسن روحانی).
۳. کیهان؛ ۲۸ تیر ۱۳۶۷.

سازمان ملل نوشتند:

ایران تصمیم گرفته است که رسماً قطعنامهٔ ۵۹۸ شورای امنیت را به خاطر اهمیتی که برای حفظ جان انسانها، برقراری عدالت و صلح و امنیت بین‌المللی قائل است، بپذیرد.[۱]

خاویر پرزدکوئیار، دبیرکل سازمان ملل، نیز در روز شنبه اعلام کرد که ایران قطعنامهٔ ۵۹۸ را رسماً و بدون قید و شرطی پذیرفته است.[۲] وی بلافاصله از رئیس شورای امنیت درخواست کرد تا اعضای شورای امنیت را برای مشورت گردهم آورد.[۳]

پخش این خبر که به صورت غیر منتظره و بدون مقدمه در ساعت ۲ بعدازظهر ۲۷ تیرماه ۱۳۶۷ از رادیو اعلام شد، رزمندگان و مردم را شگفت‌زده کرد.[۴]

براساس گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی در نخستین ساعات حتی برای بسیاری از مردم این اقدام قابل قبول نبود و قطرات اشک و چهره‌های برافروختهٔ آنها حکایت از همین مسأله داشت.[۵] بیشتر کسانی که خبر نیم روزی رادیو را نشنیده بودند، بیانیه جمهوری اسلامی را شایعه‌ای بی‌اساس و دور از سیاست مسؤلان خواندند. حتی شایعه شده بود که به دلیل فوت امام قطعنامه پذیرفته شده است.[۶]

باورهای مردم دربارهٔ جنگ که حاصل تبلیغات موجود مبنی بر برتری قوای خودی و ضعف دشمن بود، باعث شد بتدریج میان درک مردم و واقعیات صحنهٔ جنگ شکاف نسبتاً عمیقی به وجود آید که در نتیجهٔ برتری نظامی عراق در ماههای پایانی و قبول قطعنامهٔ ۵۹۸ به وسیلهٔ ایران قابل فهم و هضم نبود.

با توجه به اهمیت تبیین پذیرش قطعنامهٔ ۵۹۸ برای مردم، رهبر فقید انقلاب اسلامی، امام خمینی، در پیام استقامت که به مناسبت فرارسیدن ایام حج تنظیم شده

---

۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی؛ گزارشهای ویژه؛ ش ۱۲۱ (۲۸ تیر ۱۳۶۷).

۲. همان؛ ص ۱۷.

۳. همان؛ ص ۱۹، لندن: خبرگزاری رویتر، ۶۷/۴/۲۷.

۴. رسالت؛ ۲۷ تیر ۱۳۶۷ (مقاله قبول قطعنامه ۵۹۸ مصلحت اسلام بود و تأمین رضایت خدا).

۵. خبرگزاری جمهوری اسلامی؛ گزارش ویژه؛ ش ۱۲۲ (۲۹ تیر ۱۳۶۷)، ص ۸۹، اصفهان: خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۶۷/۴/۲۸.

۶. همان؛ ص ۹۰ ـ ۹۱، اراک: خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۶۷/۴/۲۸.

بود، توضیحاتی را ارائه فرمودند که بی‌شک موجب توجیه و التیام مردم بویژه رزمندگان شد که در غیر این صورت امکان مهار اوضاع در داخل کشور و جبهه‌های جنگ بسیار دشوار می‌شد. امام در این پیام در مورد علت قبول قطعنامه فرمودند:

قبول قطعنامه که حقیقتاً مسألهٔ بسیار تلخ و ناگواری برای همه و خصوصاً... مواضع اعلام شده در جنگ بودم و مصلحت نظام و کشور و انقلاب را در اجرای آن می‌دیدم؛ ولی به واسطهٔ حوادث و عواملی که از ذکر آن فعلاً خودداری می‌کنم، و به امید خداوند در آینده روشن خواهد شد و با توجه به نظر تمامی کارشناسان سیاسی و نظامی سطح بالای کشور، که من به تعهد و دلسوزی و صداقت آنان اعتماد دارم، با قبول قطعنامه و آتش‌بس موافقت نمودم؛ و در مقطع کنونی آن را به مصلحت انقلاب و نظام می‌دانم.(۱)

امام در این پیام علل پذیرش قطعنامه را تغییر شرایط بیان کردند ولی به دلیل مصالحی از ذکر آن خودداری و اظهار امیدواری کردند که در آینده روشن خواهد شد.

امام در آن وضعیت ملتهب و دشوار برای جلوگیری از تشدید چند دستگی و بحران در کشور بهترین روش را انتخاب کرده و از بیان مسائلی که بخشی از آنها ریشه در گذشته داشت، خودداری کردند تا جمهوری اسلامی ایران بتواند استراتژی جدید خود را که ناشی از وضعیت سیاسی ـ نظامی جدید بود بخوبی پی‌گیری کرده و به موفقیت برساند و این هدف جز با وحدت و انسجام داخلی دست یافتنی نبود. امام در بخش دیگری از پیام خود با توجه به ضرورت پشت‌سر نهادن این مرحلهٔ حساس فرمودند:

در این روزها ممکن است بسیاری از افراد به خاطر احساسات و عواطف خود صحبت از چراها و بایدها و نبایدها کنند. هر چند این مسأله به خودی خود یک ارزش بسیار زیباست، اما اکنون وقت پرداختن به آن نیست.(۲)

امام بار دیگر با تعبیر دیگری دربارهٔ تلخی پذیرش قطعنامه فرمودند:

قبول این مسأله [قطعنامه] برای من از زهر کشنده‌تر است؛ ولی راضی به رضای خدایم

---

۱. صحیفهٔ امام؛ ج ۲۱، ص ۹۲.
۲. همان؛ ص ۹۴.

و برای رضایت او این جرعه را نوشیدم.[۱]

سپس امام اظهار امیدواری کردند تلخی این روزها به شیرینی فرج حضرت بقیةالله(عج) و رسیدن به لقای حق جبران شود.[۲]

در این حال اظهارات برخی از شخصیتها و مسؤلان نظام برای ایجاد اطمینان نسبت به پیامدهای پذیرش قطعنامهٔ ۵۹۸ قابل توجه بود. آیت‌الله خامنه‌ای در نماز جمعهٔ تهران فرمودند:

نپذیرفتن این قطعنامه معنای برگشت از شعارهای اصولی انقلاب اسلامی نیست.[۳]

حجت الاسلام کروبی، نایب رئیس وقت مجلس شورای اسلامی، نیز گفت:

پذیرش آتش‌بس برای حفظ انقلاب است و جنگ هم برای حفظ انقلاب می‌باشد.[۴]

اقدام ایران در پذیرش قطعنامهٔ ۵۹۸ علاوه بر داخل بازتاب نسبتاً گسترده‌ای در کشورها و رسانه‌های خبری جهان داشت و شوروی و کشورهای منطقه از این اقدام ایران استقبال کردند.

ج ـ ۴ـ۵ ـ تهاجم جدید عراق و سازمان مجاهدین خلق به ایران بعد از پذیرش قطعنامه

اما علی‌رغم پذیرش قطعنامه توسط ایران، عراق با ایجاد تردید در مقاصد صلح‌جویانهٔ ایران، به منظور زمینه‌سازی و کسب آمادگی برای اقدام نظامی علیه جمهوری اسلامی،

---

۱. همان؛ ص ۹۵.
۲. در بخش دیگری از این پیام آمده است: من باز می‌گویم که قبول این مسأله برای من از زهر کشنده‌تر است؛ ولی راضی به رضای خدایم و برای رضایت او این جرعه را نوشیدم. و نکته‌ای که تذکر آن لازم است این است که در قبول این قطعنامه فقط مسئولین کشور ایران به اتکای خود تصمیم گرفته‌اند. و کسی و کشوری در این امر مداخله نداشته است. مردم عزیز و شریف ایران، من فرد فرد شما را چون فرزندان خویش می‌دانم. و شما می‌دانید که من به شما عشق می‌ورزم؛ و شما را می‌شناسم؛ شما هم مرا می‌شناسید. در شرایط کنونی آنچه موجب امر شد تکلیف الهی‌ام بود. شما می‌دانید که من با شما پیمان بسته... از هر آنچه گفتم گذشتم؛ و اگر آبرویی داشته‌ام با خدا معامله کرده‌ام. عزیزانم، شما می‌دانید که تلاش کرده‌ام که راحتی خود را بر رضایت حق و راحتی شما مقدم ندارم. خداوندا، تو می‌دانی که ما سر سازش با کفر را نداریم. صحیفهٔ امام؛ ج ۲۱، ص ۹۵.
۳. کیهان؛ ۱ مرداد ۱۳۶۷.
۴. همان؛ ۲۸ تیر ۱۳۶۷.

نگرانیهای جدیدی را به وجود آورد و شورای فرماندهی انقلاب عراق به ریاست صدام در تاریخ ۳۰ تیر ۱۳۶۷ طی جلسه‌ای تصمیم به تداوم حملات گرفت[۱] و سه روز پس از پذیرش قطعنامهٔ ۵۹۸ از سوی ایران، عراقیها در روز جمعه ۶۷/۴/۳۱ تهاجم جدیدی را در منطقهٔ جنوب آغاز کردند و در ۳۰ کیلومتری شمال خرمشهر مستقر شدند.[۲] این حرکت شتابزده شباهت زیادی به تهاجم آنها در آغاز جنگ داشت. هدف عراق از این اقدام وارد کردن ضربه سنگین نظامی به ایران، اشغال زمین و به اسارت گرفتن شمار بیشتری از نظامیان ایران بود تا به هنگام مذاکرات بعد از جنگ، از آنها به عنوان برگ برنده استفاده کند و در تبادل اسرا نسبت به ایران از موقعیت بهتری برخوردار شود، ضمن آنکه خرمشهر بشدت تهدید می‌شد و اشغال مجدد آن امتیاز بزرگی برای عراق بود.[۳]

وضعیت بسیار حساسی بود. خرمشهر در آستانه سقوط قرار داشت. سقوط مجدد خرمشهر ضربات روانی سنگینی بر مردم وارد می‌کرد و ممکن بود ابتکار عملی را که امام با پذیرش قطعنامه به دست آورده بود، از دست بدهد. نگرانیهای برخاسته از این وضعیت سبب گردید امام خمینی توسط فرزندشان (سید احمد خمینی) پیامی را برای سپاه، تنها سازمان حاضر در صحنه ارسال فرمایند که در آن آمده بود:

> اینجا نقطه حیاتی کفر و اسلام است، یعنی نقطه شکست و پیروزی اسلام، یا اسلام یا کفر است و باید متر به متر بجنگید و هیچ چیزی از هیچ کس پذیرفته نیست اینجا نقطه‌ای است که یا موجب می‌شود سپاه حیات پیدا کند دوباره در کشور و یا برای همیشه یک سپاه ذلیل و مرده‌ای بشود.[۴]

سپس حاج احمد آقا خطاب به برادر رحیم صفوی که پیام را یادداشت می‌کرد، به این مسأله اشاره نمود که اگر خدای ناکرده در خرمشهر یک حادثه‌ای رخ بدهد دیگر ما هیچ

---

۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی؛ گزارشهای ویژه؛ ش ۱۲۵ (۱ مرداد ۱۳۶۷)، ص ۵، بغداد: خبرگزاری عراق، ۶۷/۴/۳۱.
۲. دفتر سیاسی سپاه؛ بولتن رویدادها و تحلیل؛ ش ۴۶ (۲۹ مرداد ۱۳۶۷).
۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی؛ گزارشهای ویژه؛ ش ۱۲۷ (۳ مرداد ۱۳۶۷).
۴. درودیان، محمد؛ سیری در جنگ ایران و عراق، از آغاز تا پایان جنگ؛ ص ۲۰۸.

کاری نمی‌توانیم انجام بدهیم.[۱]

امام با هوشمندی و درایت و بر پایهٔ درکی که نسبت به وضعیت حاکم به صحنهٔ سیاسی و نظامی جنگ و ضرورتهای موجود برای اداره و هدایت روند تحولات تا اخذ نتیجهٔ مطلوب داشتند، در سخنانی چهارچوب و خط‌مشی تلاشها و اقدامات سیاسی نظامی جمهوری اسلامی را مشخص فرمودند و طی پیامی جهت هشدار به عراق اعلام کرد:

> ما در چهارچوب قطعنامهٔ ۵۹۸ به صلحی پایدار فکر می‌کنیم و این به هیچ‌وجه تاکتیک نیست... فرزندان انقلابیم، توجه کنید امروز روز حضور گسترده در جبهه‌هاست. فکر نکنید که دیگر جنگ تمام شده است. خود را مسلح به سلاح ایمان و جهاد کنید. و بر دشمن غدّار رحم جایز نیست. و اینها تمام حرفهایشان یک فریب است. و ما خواستیم به دنیا ثابت کنیم که صدام معتقد به مجامع بین‌المللی نیست. و ما تا قبول قطعنامه از سوی عراق جواب دشمنان اسلام را در جبهه‌ها خواهیم داد.[۲]

طولی نکشید که سیل نیروهای بسیجی که از قبول قطعنامه بشدت متأثر بودند و امام خمینی را تنها می‌دیدند، به یاری او شتافتند و راهی جبهه‌ها شدند تا به هر نحو ممکن دربرابر دشمن بایستند و وضعیتی همانند روزهای آغاز جنگ به وجود آورند. در این مرحله ۱۳۰ هزار بسیجی عازم جبهه‌های جنگ شدند.[۳] استقبال مردم به قدری گسترده بود که پذیرایی و سازماندهی نیروهای داوطلب برای مسؤلان بسیاری از پادگانهای نظامی مشکل‌آفرین شده بود.

رادیو لندن در این باره گفت:

> تهاجم تازه عراق پس از پذیرش آتش‌بس ایران موضع دولت اسلامی را در برابر افکار عمومی تقویت کرده است در ایران تاکنون بار دیگر حالتی شبیه به پاییز ۱۹۸۰ (۱۳۵۹) زمان نخستین حمله عراق به خاک ایران زنده شده است.[۴] موج

---

۱. همان‌جا.

۲. صحیفهٔ امام؛ ج ۲۱، ص ۱۰۱.

۳. درودیان، پیشین؛ به نقل از اظهارات مسئول بسیج.

۴. خبرگزاری جمهوری اسلامی؛ گزارش ویژه؛ ش ۱۳۱ (۷ مرداد ۱۳۶۷)، رادیو لندن.

تازه هجومهای عراق ماشین جنگی ایران را توان تازه‌ای بخشید.[۱] و فعالیتهای بسیج مردم را برای جنگ احیا کرده است.[۲]

از سوی دیگر، این اقدام عراق تغییر مواضع بین‌المللی به زیان عراق و به سود ایران را باعث شد. چنانچه پنج عضو دائمی شورای امنیت، عراق را برای نشان دادن انعطاف بیشتر تحت فشار قرار دادند.[۳] به نوشتهٔ نیویورک تایمز، امریکا نیز عراق را برای برقراری آتش‌بس تحت فشار قرار داد[۴] و در نهایت عراق با مواجه شدن با دفاع شجاعانه نیروهای ایرانی و فشارهای بین‌المللی مجبور به عقب‌نشینی به مرزهای خود و پذیرش قطعنامهٔ ۵۹۸ سازمان ملل در ۶۷/۵/۲۹ شد.

اما هنوز در جنوب کشور، ارتش عراق به طور کامل تا خط مرزی عقب‌زده نشده بود که مقارن ساعت ۱۴/۳۰ مورخه ۱۳۶۷/۵/۳ نیروهای سازمان مجاهدین خلق که تحت حمایتهای عراق در آن کشور فعال بودند، در پناه حمایت نظامی عراق هجوم جدیدی را از طریق سرپل ذهاب به طرف شهر کرند آغاز نمودند. آنها عملیات خود را با هدف براندازی نظام جمهوری اسلامی شروع کردند، با این تصور که اوضاع داخلی و بین‌المللی زمینه را برای فروپاشی جمهوری اسلامی آماده کرده است، وضعیت نظامی ایران را به دلیل تهاجمات پی‌درپی عراق از هم پاشیده ارزیابی می‌کردند و همچنین اوضاع داخلی ایران را به دلیل تحولات نظامی و پذیرش قطعنامهٔ ۵۹۸ آسیب‌پذیر می‌دانستند. برای همین می‌پنداشتند یک ضربه و شوک نظام جمهوری اسلامی را فرو خواهد ریخت و این تنها فرصتی است که آنان در اختیار دارند.[۵] رجوی در همان زمان طی تحلیلی گفته بود:

نباید این فرصت تاریخی را از دست بدهیم، باید حمله کنیم و در شرایطی که رژیم

---

۱. همان؛ ص ۳۷ ـ ۳۸.

۲. همان؛ ص ۴۴.

۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی؛ گزارشهای ویژه؛ ش ۱۳۴ (۱۰ مرداد ۱۳۶۷)، رادیو لندن به نقل از: دیپلماتهای غربی.

۴. همان؛ ش ۱۴۰ (۱۶ مرداد ۱۳۶۷)، رادیو امریکا ۶۷/۵/۱۵۴.

۵. اظهارات یکی از اعضای منافقین که به اسارت درآمده است. (به نقل از: درودیان، محمد؛ سیری در جنگ ایران و عراق، از آغاز تا پایان؛ ص ۲۱۰).

نیروی جنگی ندارد کار را تمام کنیم.[۱]

مریم رجوی (شخص شماره ۲ سازمان) نیز در جمع نیروهای حمله‌کننده اظهار کرده بود:

اگر از مرز عبور کنیم آن طرفتر کسی نیست که جلوی ما را بگیرد.[۲]

و رجوی در پاسخ به سؤالات حاضرین در همین نشست می‌گوید: «جمع‌بندی نهایی در میدان آزادی».[۳]

سخنگوی سازمان مذکور، استراتژی سازمان را وارد کردن هر چه بیشتر تلفات و باز کردن راه برای یک انقلاب عمومی ضد (امام) خمینی ذکر کرد[۴] و یکی از رسانه‌های غربی استراتژی سازمان مجاهدین را ایجاد منطقهٔ آزاد شده اعلام نمود.[۵]

این نیروها در طرح خود برای رسیدن به تهران قصد داشتند طی پنج مرحله از شهرهای سرپل ذهاب، اسلام‌آباد، همدان و قزوین عبور کرده و خود را به تهران برسانند. همچنین در این عملیات دولت عراق ۱۲۰ دستگاه تانک، ۴۰۰ تانک نفربر، ۹۰ قبضه خمپاره‌انداز ۸۰ میلی متری، هزار قبضه تیربار شلیک کلاشینکف، ۳۰ قبضه توپ ۱۰۶ میلی متری و ۱۰۰۰ دستگاه کامیون و خودرو در اختیار سازمان قرار داده بود.[۶]

پس از ورود نیروهای این سازمان به کرند و اسلام‌آباد، درگیری تا چند ساعت در شهر ادامه یافت و شماری از نیروهای مردمی و سپاه با آنان درگیر شدند، ولی تلاش آنان به دلیل عدم آمادگی بی‌ثمر بود. منافقین بلافاصله پس از ورود به اسلام‌آباد جریان برق و خطوط مخابراتی شهر را قطع کردند و پس از تصرف اسلام‌آباد تا منطقهٔ حسن‌آباد در ۲۰کیلومتری این شهر پیشروی کردند و برای تجدید سازمان در همان جا مستقر

---

۱. همان‌جا.

۲. همان‌جا.

۳. همان‌جا.

۴. خبرگزاری جمهوری اسلامی؛ گزارش ویژه؛ ش ۱۳۳ (۹ مرداد ۱۳۶۷) (به نقل از: سخنگوی منافقین، ۶۷/۵/۸).

۵. همان؛ ش ۱۳۴ (۱۰ مرداد ۱۳۶۷)، رادیو لندن، به نقل از: دیپلماتهای غربی.

۶. کیهان؛ ۱۲ مرداد ۱۳۶۷ (اظهارات برادر شمخانی معاونت اطلاعات و عملیات فرماندهی کل قوا).

شدند.[۱]

بلافاصله پس از اطلاع مردم از هجوم منافقین، نیروهای مردمی سیل‌آسا راهی غرب کشور شدند و به همراه یگانهای سپاه پاسداران، راه را بر منافقین در تنگه چهارزبر (در نزدیکی اسلام‌آباد) بستند و آنها را از روبه‌رو و پهلو مورد حمله قرار دادند و سازمان نظامی منافقین را متلاشی کردند. آنان با آشکار شدن ناتوانی و برملا شدن آثار توهمات خود، با برجای گذاشتن تعداد زیادی کشته (حدود ۲۰۰۰ تن)، مجدداً به داخل خاک عراق فرار کردند.

در این عملیات، هوانیروز و نیروی هوایی ارتش نقش مهمی را ایفا کردند. در میان کشته‌شدگان و اسرا تعدادی از کادرهای سازمان و فرماندهان تیپها دیده می‌شدند.[۲] یکی از نیروهای این سازمان که در این عملیات به اسارت درآمده بود، در اعتراف خود حرکت این گروه در منطقهٔ اسلام‌آباد را متناسب با ذهنیت غلط قبلی آنان ذکر کرد. این اقدام بعد از عملیات، باعث اوجگیری اختلافات شدید درونی میان رهبری و باقی ماندهٔ اعضای سازمان شد.[۳] این سازمان پس از تحمل یک شکست استراتژیک در ۷ مرداد ۱۳۶۷ رسماً اعلام کرد که از شهرهای اسلام‌آباد و کرند عقب‌نشینی کرده است.[۴]

ج ـ۵ـ۵ـ آغاز مذاکرات صلح و پذیرش قرارداد ۱۹۷۵ توسط عراق

به دنبال شکست حملهٔ مجدد عراق و سازمان مجاهدین و پذیرش قطعنامهٔ ۵۹۸ از سوی عراق، مذاکرات صلح بین طرفین با نظارت سازمان ملل آغاز شد. ابتداً عراق از پذیرش آتش‌بس خودداری می‌کرد و آن را موکول به مذاکرات دو جانبه (به منظور کمرنگ کردن نقش سازمان ملل و قطعنامهٔ ۵۹۸) می‌دانست اما در نهایت بعد از شش دور مذاکرهٔ

---

۱. درودیان، محمد؛ سیری در جنگ ایران و عراق، از آغاز تا پایان جنگ؛ ص ۲۸۶.

۲. همان‌جا.

۳. همان؛ ص ۱۹۰ (به نقل از: رسالت؛ ۴ مرداد ۱۳۶۷، اظهارات سردار ثباتی فرمانده سپاه چهارم، از سپاه پاسداران).

۴. خبرگزاری جمهوری اسلامی؛ گزارش ویژه؛ ش ۱۳۲ (۸ مرداد ۱۳۶۷)، ص ۲، بغداد: آسوشیتدپرس، ۶۷/۵/۷.

سه جانبهٔ عراق در تاریخ ۲۹ مرداد ۶۷ موافقت خود را با آتش‌بس بین دو کشور اعلام کرد که به دنبال آن نیروهای سازمان ملل تحت عنوان یونیفاک در بین مرزهای دو کشور مستقر شدند و بدین ترتیب جنگ ایران و عراق پس از گذشت هشت سال از زمان تجاوز عراق به ایران به پایان رسید، در حالی که هیچ دستاورد سیاسی یا نظامی‌ای برای عراق دربر نداشت.

به هر حال، دو کشور در ماههای بعد مذاکرات خود را با حضور دبیرکل در ژنو (دهم تا بیستم آبان ۶۷) ادامه دادند، سپس این مذاکرات در نیویورک (بهمن ۶۷) و بعد در ژنو (اردیبهشت ۶۸) دنبال شد. اما دو کشور موفق به دستیابی به توافق و حل اختلافات خود نشدند زیرا علت اصلی عدم پذیرش قرارداد الجزایر از سوی عراق بود. تا اینکه در تابستان ۶۹ و در آستانهٔ حمله عراق به کویت، صدام حسین به منظور حل اختلافات خود با ایران و تأمین امنیت مرزهای شرقی خود و ترغیب ایران به حمایت از عراق در این جنگ، اقدام به نگارش نامه‌هایی به رئیس جمهور ایران کرد که در آنها خواستار حل اختلافات دو کشور شد و هنگامی که با اصرار حجت‌الاسلام رفسنجانی، رئیس جمهور ایران، برای پذیرفته شدن قرارداد ۱۹۷۵ به عنوان مبنای حل اختلاف دو کشور مواجه شد. در نهایت در ششمین نامهٔ خود، صدام حسین خطاب به ایشان ضمن پذیرش قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر نوشت: «بدین وسیله همهٔ آنچه را می‌خواستید و بر آن تأکید می‌کردید، تحقق می‌یابد.»[۱]

به هر حال، سه روز بعد از ارسال نامه صدام در ۲۳ مرداد ۱۳۶۹ مبنی بر پذیرش قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، عقب‌نشینی نیروهای نظامی عراق از مناطق اشغالی و آزادی اسرا آغاز شد.عراق به مرزهای زمینی شناخته شده بین‌المللی که بر اساس عهدنامهٔ ۱۹۷۵ مشخص شده بود، بازگشت. این در حالی بود که گروه ناظر سازمان ملل متحد میان ایران و عراق (یونیفاک) بر این عقب‌نشینی نظارت می‌کردند[۲] و رادیو مسکو طی.تحلیلی در این باره گفت:

---

۱. ر.ک: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه؛ متن نامه‌های مبادله‌شده بین رؤسای جمهوری اسلامی ایران و جمهوری عراق.

۲. ولایتی، علی‌اکبر؛ تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران؛ ص ۴۸۱.

ایران پس از دو سال چانه زدن با عراق و خودداری از هرگونه عقب‌نشینی بالاخره توانست به اهداف خود دست یابد.

و بدین ترتیب جنگ هشت ساله ایران و عراق به پایان رسید هر چند پیامدها و نتایج اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن تا سالهای بعد نیز بر فضای دو کشور سایه داشت و تأثیرات خود را بر جای گذارد اما بتدریج قدرتهای بزرگ و کشورهای منطقه که از صدام حمایت می‌کردند همچنین سازمان ملل، به این واقعیت که صدام حسین آغازگر جنگ بوده است و در جنگ از سلاحهای مختلف شیمیایی و کشتار جمعی استفاده کرده و کشورهای مختلف او را در این راستا کمک و تقویت نموده، اعتراف نمودند.[۱]

۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی؛ گزارشهای ویژه؛ ش ۱۶۲ (۷ شهریور ۱۳۶۹) ؛ رادیو مسکو، ۶۹/۶/۶.

بخش دوم

تحولات سیاسی اجتماعی ایران
در سالهای ۶۱ـ۶۸
(دولت میرحسین موسوی)

□ فصل اول: تحولات سیاسی ایران در دهۀ شصت
□ فصل دوم: تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایـران در دهۀ اول انقلاب
□ فصل سوم: تحولات سیاست خارجی بعد از انقلاب (۵۷ تا ۶۸)

فصل اول

تحولات سیاسی ایران در دههٔ شصت

الف ـ ساختار قدرت سیاسی در جمهوری اسلامی

ساخت قدرت در جمهوری اسلامی طی دههٔ نخست انقلاب با پویایی و تغییر و تحولات بسیاری همراه بوده است. بر خلاف دولت پهلوی، در جمهوری اسلامی به دلیل نگرانی نیروهای انقلابی از ظهور استبداد جدید، قدرت به انحصار منبع واحدی درنیامد و درعوض در این دوران شاهد پاره پاره شدن و تکثر قدرت می‌باشیم، به طوری که نیروهای متفاوت با جهت‌گیریهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی متفاوت هر یک در درون و بیرون از حکومت از قدرت زیادی برخوردار شدند.

جمهوری اسلامی در دوران مذکور ترکیبی از رژیمهای پارلمانی و ریاستی با ویژگیهای منحصر به فرد خاص خود بود، هر چند دولتمردان جمهوری اسلامی نظر چندان مساعدی در مورد دموکراسیهای غربی نداشتند اما به هر حال در قانون اساسی روشهای دموکراتیکی چون رأی اکثریت، نظام نمایندگی و تشکیل شوراها منظور شده بود.

در جمهوری اسلامی ولی فقیه عالیترین مرجع است و امام خمینی در دههٔ اول انقلاب نقشی محوری را در صحنهٔ سیاسی کشور ایفا می‌کرد. وی بندرت در امور روزمره حکومت دخالت می‌نمود اما به هر جهت داور نهایی و مرجع تصمیم‌گیری درباب حل مسائل اساسی در جامعه و حکومت است. علاوه بر رهبر، مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان، رئیس جمهوری، نخست‌وزیر و هیأت دولت هر یک سهمی از

قدرت را دارا شدند. در حالی که در رژیم سابق، مجلس و هیأت دولت، نهادهای صوری و نمایشی بودند. در جمهوری اسلامی این نهادها از قدرت قابل ملاحظه‌ای برخورد گردیدند، به طوری که مجلس با مذاکرات طولانی و علنی‌اش در مورد لوایح دولت و عدم تأیید نامزدهای پیشنهادی نخست‌وزیر بارها استقلال خود را نشان داده است. هر چند عدم تأیید بسیاری از مصوبات مجلس منتخب مردم از سوی شورای نگهبان نیز حاکی از قدرت قابل ملاحظه این نهاد نیز می‌باشد.

بعد از انقلاب، در کنار نهادهای قانونی و رسمی، شوراهای مردمی در ادارات، کارخانه‌ها و روستاها شکل گرفتند و نظام اداره و رهبری دسته جمعی را جانشین ساختار سلسله مراتبی گذشته کردند. به‌علاوه سازمانهای انقلابی به شکل خودجوش و عمدتاً بر پایهٔ اهداف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از گوشه و کنار سربرآورده و به قدرت قابل ملاحظه‌ای دست یافتند. این سازمانها در ارتقای بخشهایی از طبقات فرودست در ساخت قدرت نقش مؤثری ایفا کردند؛[1] اما با گذشت زمان فرایند بورکراتیزه کردن مجدد جامعه و نظام اداری آغاز گردید، در نتیجه شوراها و نهادهای انقلابی برآمده از پایین یا به جزئی از بوروکراسی قدیم و یا به پاره‌ای از بوروکراسی نوین تبدیل شدند، برای مثال جهاد سازندگی و سپاه پاسداران در شمار وزارتخانه‌های دولتی درآمدند.

نخبگان قدرت جدید که در پی انقلاب شکل گرفتند گرداگرد شخص امام خمینی را فرا می‌گرفتند. آنان عمدتاً شامل اعضای مجلس خبرگان رهبری، شورای نگهبان، مجلس شورای اسلامی، هیأت دولت، رؤسای نهادهای انقلابی، ائمه جمعه، نمایندگان امام در سازمانها و نهادهای دولتی و انقلابی بودند.

روحانیون ابتدا از پذیرش مقامهای دولتی اکراه داشتند و امام خمینی نیز ایشان را از تصدی مقامات دولتی منع می‌کرد اما مقتضیات سیاسی ورود آنها به ساختار قدرت سیاسی را اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت؛ اکثر این روحانیان از جمله شاگردان امام بودند.

بدین ترتیب طی چند سال روحانیون حضور چشمگیری در سه قوهٔ مجریه، مقننه و

---

1. Farazmand, Ali; *The State, Bureaucracy, and Revolution in Modern Iran: Agrarian Retorms and Regime Rolitics,* New York: Praeer, 1898, p. 194-195.

قضاییه یافتند. به‌علاوه روحانیان در نقش ائمهٔ جمعه و نمایندگان امام در شهرها، ادارات دولتی و نهادهای انقلابی از قدرت و اختیارات قابل توجهی برخوردار شدند.

در جمهوری اسلامی بیشتر اعضای هیأت حاکمه، بر خلاف هیأت حاکمهٔ زمان شاه که عمدتاً از طبقات بالا و تحصیلکردهٔ غرب بودند، مردانی با خاستگاه مذهبی و از طبقات پایین و متوسط بودند. این افراد به لحاظ عقاید و ایدئولوژی و شیوهٔ زندگی بسیار به تودهٔ مردم شبیه بودند تا هیأت حاکمهٔ عصر پهلوی و این خود بر جاذبهٔ مردم‌گرایانه جمهوری اسلامی می‌افزود و تأثیر روان‌شناختی مهمی را در پی داشت و دست کم خرسندی روحی توده‌ها را موجب می‌شد.[۱]

با قدرت گرفتن روحانیان و متحدانشان، کادر مکتبی و متعهدی از فعالان اسلامی، مقامهای مدیریت را در بوروکراسی دولتی تصدی کردند، بیشتر اینها جوان بودند و عمدتاً خاستگاه اجتماعی و فکری مشترک داشتند.

در ساخت قدرت پس از این قشر، اعضای بوروکراسی دولتی، ارتش و نهادهای انقلابی قرار داشتند. بعد از انقلاب، دولت کوشید با اقداماتی چون انقلاب فرهنگی، اصلاح نظام آموزشی، تغییر کتب درسی مدارس، گنجاندن واحدهای مربوط به معارف اسلامی، ایدئولوژی اسلامی را به نسل حاضر و آتی آموزش داده و بدین ترتیب به رشد یک جریان از متخصصین متعهد کمک نماید. به‌علاوه دولت از طریق تمهیدات گوناگون بخصوص اعطای بورسهای آموزشی به فعالان مکتبی متعهد به نظام، در صدد برآمد تا طبقهٔ متوسط نوین و نیروی متخصص مورد نیاز خود را، با آنها بسازد. بنابراین در سالهای پس از انقلاب موجی از تحرک اجتماعی افراد از طبقات فرودست به سمت طبقه متوسط نوین پدید آمد.[۲]

دولت جمهوری اسلامی همچنین فرایند یکپارچگی ملی و تعمیق نفوذ حکومت مرکزی در مناطق روستایی را همچون گذشته ادامه داد. نفوذ سیاسی و ایدئولوژیک دولت، بخصوص در نتیجهٔ جنگ با عراق، در روستاها بسیار افزایش یافت. جنگ

---

1. Milani, M.; *The Making of Iran's Islamic Revolutioni From Monarchy to Islamic Republic,* Boulder, Colo. and London: Westview, 1988, p. 305.

۲. آقایی خوارزمی، مینو؛ مسأله استقلال نسبی دولت در ایران؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی.

همچنین فرایند تمرکز و تراکم قدرت و تکامل تدریجی ابزار قدرت دولت را تقویت کرد.

عوامل متعددی موجب گسترده‌تر شدن دولت بعد از انقلاب گردید که از جملهٔ آنها می‌توان به عواملی همچون مقابله با ضد انقلاب و بروز جنگ اشاره کرد که این شرایط لزوم دخالت دولت در ساماندهی امور اقتصادی کشور و تمرکز ادارهٔ امور عمومی را در راستای سیاستگذاری جنگی دولت افزایش می‌داد. به‌علاوه ایدئولوژی و شعارهای عدالت‌جویانه و مساوات‌طلبانه‌ای که در قانون اساسی نیز مندرج شده بود، زمینه را برای تلاش دولت در مبارزه با سرمایه‌داران و مالکینِ بزرگ و در اختیار گرفتن قدرت انحصاری آنها و باز توزیع آن منافع بین اقشار مختلف اجتماعی از طریق نهادهای جدید انقلابی را فراهم می‌کرد. این امر نیز گستردگی نفوذ و بوروکراسی دولت را افزایش داد.[۱]

پایه‌های قدرت حکومت در این مقطع را می‌توان ایدئولوژی، کارکردها و خدمات عمومی و تأمین نظم عمومی ذکر کرد که در مقطع دههٔ اول انقلاب پایه ایدئولوژی از اهمیت بیشتری در این ارتباط برخوردار است. در این دوره ایدئولوژی انقلاب اسلامی با تأکید بر تقویت سمبلهای مشترک و توده‌ای و فراقومی و فراطبقاتی، کوشید تا تمایزات و هویتهای قومی، زبانی و طبقاتی و اجتماعی را تضعیف کند و با هویت اسلامی به همسان‌سازی جمعیت بپردازد که در این ارتباط تأکید بر مفاهیمی همچون برادری انقلابی، اخوت اسلامی و تعلق به امت واحده تلاشی در این راستا بود.

به منظور آشنایی با ابعاد مختلف تحولات در جمهوری اسلامی در دههٔ اول انقلاب، در ادامهٔ این مبحث به بررسی تحولات در قوای سه‌گانهٔ مجریه، مقننه و قضاییه و همچنین به تحولات در حوزهٔ رهبری می‌پردازیم تا ابعاد تحولات سیاسی کشور در دههٔ اول انقلاب آشکار گردد و سپس تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

---

۱. معظم‌پور، اسماعیل؛ انقلاب اسلامی و گستردگی دولت؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی.

ب ـ قوه مجریه و تحولات آن در دههٔ ۶۰

در فصل گذشته ذکر شد که گسترش منازعات سیاسی در کشور منجر به رأی عدم کفایت مجلس به بنی‌صدر به عنوان اولین رئیس جمهور در خرداد ۶۰ شد و گسترش موج خشونتهای سیاسی بعد از آن به شهادت رجایی به عنوان دومین رئیس جمهور قانونی کشور و باهنر نخست وزیر وی در مرداد ماه همان سال گردید.

متعاقب این اقدامات تروریستی که فروپاشی نظام سیاسی را هدف قرار داده بود، امام خمینی با سرعت به شورای ریاست جمهوری تکلیف نمود تا هر چه سریعتر مقدمات انتخابات سومین دورهٔ ریاست جمهوری را برگزار کند که با تلاش مسؤلان این انتخابات در دهم مهرماه ۱۳۶۰ برگزار شد و از مجموع ۱۶ میلیون رأی، آیت‌الله خامنه‌ای با ۱۵/۲ میلیون رأی (حدود ۹۵٪ آرا) به پیروزی رسید.

رقبای انتخاباتی آیت‌الله خامنه‌ای سه نفر به نامهای پرورش، غفوری‌فرد و زواره‌ای بودند که در مجموع ۵٪ آرا را به خود اختصاص دادند.

یکی از مسائل مهم در این مقطع بحث حضور و یا عدم حضور روحانیون در انتخابات ریاست جمهوری بود. در این مورد امام خمینی مخالف کاندیدا شدن روحانیون برای پست ریاست جمهوری بود و به همین دلیل در انتخابات اولین و دومین دورهٔ ریاست جمهوری روحانیون کاندیدای این پست نبودند اما در دور سوم حزب جمهوری اسلامی با توجه به شرایط خاص کشور و عدم وجود کاندیدای قابل قبولی که بتواند در سطح جامعه از آرای لازم برخوردار گردد، به امام خمینی پیشنهاد کرد که اجازه دهند روحانیون کاندیدای این انتخابات نیز گردند. این پیشنهاد که توسط آقای هاشمی رفسنجانی با امام خمینی مطرح شد به منظور باز کردن راه برای کاندیدا کردن آیت‌الله خامنه‌ای، دبیر کل حزب جمهوری اسلامی توسط این حزب بود که در نهایت نیز با پذیرش امام خمینی این موضوع انجام شد.

بعد از اینکه حکم حجت الاسلام سید علی خامنه‌ای به عنوان رئیس جمهور از سوی رهبر انقلاب تنفیذ شد، بحث در مورد انتخاب نخست‌وزیر به عنوان یک موضوع مهم سیاسی مطرح گردید. زیرا پست نخست‌وزیری به دلیل اختیارات وسیع آن از جایگاه

مهمی برخوردار بود. آیت‌الله خامنه‌ای ابتدا علی اکبر ولایتی را به عنوان کاندیدای نخست وزیری به مجلس معرفی کرد که به تصویب مجلس نرسید و پس از گفتگوهای متقابل، پنج نفر برای احراز پست نخست‌وزیری معرفی شدند: علی اکبر پرورش، مصطفی میرسلیم، محمد غرضی، غفوری فرد و میر حسین موسوی، مجلس از این میان، میرحسین موسوی را برگزید.

میرحسین موسوی مأمور تشکیل کابینه شد و کابینه او در یازدهم آبان ماه ۱۳۶۰ مورد تأیید مجلس شورای اسلامی قرار گرفت. وی عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی، مدیر مسؤل و سردبیر روزنامهٔ جمهوری اسلامی و قبلاً مدتی عضو شورای انقلاب و وزیر امور خارجه بود. اعضای کابینهٔ مهندس موسوی عبارت بودند از:

ردیف	کابینهٔ مهندس میرحسین موسوی		
	وزارتخانه	وزرا	تغییرات و تحولات
۱	وزیر آموزش و پرورش	علی اکبر پرورش	در تاریخ ۱۳۶۳/۷/۲۶ آقای سید کاظم اکرمی منصوب گردید.
۲	وزیر ارشاد اسلامی	عبدالمجید معادیخواه	در تاریخ ۱۳۶۳/۵/۲۳ آقای سید محمد خاتمی منصوب گردید.
۳	وزیر بازرگانی	حبیب‌الله عسگراولادی مسلمان	در تاریخ ۱۳۶۲/۶/۶ آقای حسن عابدی جعفری منصوب گردید.
۴	وزیر بهداری	هادی منافی	در تاریخ ۱۳۶۳/۵/۲۹ آقای علیرضا مرندی منصوب گردیدند.
۵	وزیر مشاور و رئیس سازمان بهزیستی	دکتر محمود روحانی	
۶	وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه	محمد تقی بانکی	

۷	وزیر پست و تلگراف و تلفن	مرتضی نبوی	در تاریخ ۶۴/۸/۶ سید محمد غرضی وزیر شد.
۸	وزیر دادگستری	سید محمد اصغری	در تاریخ ۱۳۶۳/۵/۲۴ آقای حسن ابراهیم حبیبی منصوب گردید.
۹	وزیر دفاع	سرهنگ محمد سلیمی	
۱۰	وزیر راه و ترابری	هادی نژاد حسینیان	
۱۱	وزیر صنایع	سید مصطفی هاشمی خوراسگانی	در تاریخ ۱۳۶۳/۵/۲۹ آقای غلامرضا شافعی منصوب گردید.
۱۲	وزیر فرهنگ و آموزش عالی	محمدعلی نجفی	در تاریخ ۱۳۶۳/۵/۲۹ آقای ایرج فاضل و در تاریخ ۶۴/۸/۶ دکتر محمد فرهادی به وزارت رسیدند.
۱۳	وزیر معادن و فلزات (ابتدا عنوان وزارتخانه مذکور «وزیر مشاوره و سرپرست شرکت ملی فولاد ایران» بود.	سید حسین موسویان	در تاریخ ۱۳۶۳/۵/۲۳ حسین نیلی و در تاریخ ۶۴/۱۰/۱۵ محمدرضا آیت‌اللهی به وزارت رسیدند.
۱۴	وزیر کار و امور اجتماعی	احمد توکلی	در تاریخ ۱۳۶۲/۶/۶ ابوالقاسم سرحدی‌زاده منصوب گردید.
۱۵	وزیر کشور	سید کمال‌الدین نیکروش	در تاریخ ۱۳۶۰/۹/۲۴، علی اکبر ناطق نوری و در تاریخ ۶۴/۸/۶ علی اکبر محتشمی به وزارت رسید.
۱۶	وزیر کشاورزی	محمد سلامتی	در تاریخ ۱۳۶۳/۵/۲۳ عباسعلی زالی و سپس عیسی کلانتری به وزارت رسید.
۱۷	وزیر مسکن و شهرسازی	محمد شهاب گنابادی	در تاریخ ۱۳۶۳/۵/۲۴ آقای سراج‌الدین کازرونی منصوب گردید.

۱۸	وزیر نیرو	حسن غفوری فرد	در تاریخ ۶۴/۸/۶ محمدتقی بانکی وزیر شد و بعد از وی بیژن نامدار زنگنه به این سمت رسید.
۱۹	وزیر نفت	سید محمد غرضی	در تاریخ ۶۴/۸/۶ غلامرضا آقازاده وزیر شد.
۲۰	وزیر مشاور در امور اجرایی	بهزاد نبوی	در تاریخ ۱۳۶۱/۳/۱۰ آقای غلامرضا آقازاده منصوب گردید.
۲۱	وزیر امور اقتصادی و دارایی	حسین نمازی	در تاریخ ۱۳۶۴/۱۰/۱۵ محمدجواد ایروانی منصوب گردید.
۲۲	وزیر امور خارجه	-	در تاریخ ۱۳۶۰/۹/۲۴ آقای علی‌اکبر ولایتی منصوب گردید.
۲۳	وزیر صنایع سنگین	بهزاد نبوی	
۲۴	وزیر جهاد سازندگی	بیژن نامدار زنگنه	در تاریخ ۱۳۶۲/۱۲/۱ وزارت جهاد سازندگی ایجاد گردید.
۲۵	وزیر اطلاعات	محمد محمدی ری‌شهری	در تاریخ ۱۳۶۳/۵/۲۴ وزارت اطلاعات ایجاد گردید.
۲۶	وزیر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی	محسن رفیق‌دوست	

در این دوره به دلیل فروکش کردن موج تحرکات مخالفان سیاسی و متلاشی شدن آنها و استقرار گروههایی از آنها در عراق، ثبات نسبی در فضای سیاسی کشور حاکم شد و در دولت و مجلس انسجام و یکپارچگی فکری بیشتری به چشم می‌خورد. به طوری که برخی محققان از این دوره به عنوان دورهٔ حاکمیت «حزب‌الله» و یا «خط امام» یاد می‌کنند.

دولت میرحسین موسوی نخستین دولت دیرپای جناح یکپارچهٔ خط امام به شمار

می‌رفت. نخست‌وزیر متأثر از فضای سیاسی کشور کابینه‌ای ائتلافی که مجموعه‌ای از نیروهایی که بعدها به چپ و راست منتسب شدند را تشکیل داد اعضای راست کابینه که البته با وجود گرایش سیاسی شخص نخست‌وزیر اقلیت کابینه و هیأت دولت به شمار می‌رفتند، عبارت بودند از: حبیب‌الله عسگراولادی، وزیر بازرگانی، علی اکبر ناطق نوری، وزیر کشور، احمد توکلی، وزیر کار، مرتضی نبوی، وزیر پست و تلگراف و تلفن، علی اکبر ولایتی، وزیر خارجه، اعضای جناح چپ که سیاستهای دولت را هدایت می‌کردند، عبارت بودند از: میر حسین موسوی، نخست وزیر، بهزاد نبوی، وزیر صنایع سنگین، محمد علی نجفی، وزیر علوم، سید محمد خاتمی، وزیر ارشاد اسلامی و کاظم اکرمی، وزیر آموزش و پرورش. اما بتدریج این جناح که حمایت رهبر را نیز پشت سر خود داشت، اقدام به تثبیت قدرت خویش با کنار نهادن چهره‌های شاخص راست در دولت نمود.

جناح راست در حیات هشت ساله دولت میرحسین موسوی همچنان در اقلیت باقی ماندند. که این وضعیت بیشتر به حمایت از جناح چپ به عبارت بهتر همسویی جناح چپ با دیدگاههای رهبری برمی‌گشت. مهندس موسوی عمدتاً از نظر فکری تعلق به جریان چپ حزب جمهوری اسلامی داشت که با دیدگاه عدالت‌خواهانه و مساوات‌جویانه و مردم‌گرایانه از طیف راست حزب جمهوری متمایز می‌شدند.

این جناح در عرصهٔ اقتصادی به راه رشد غیرسرمایه‌داری گرایش داشت و بر وجود یک بخش اقتصاد دولتی گسترده، برنامه‌ریزی متمرکز، پذیرش مسئولیتهای پردامنه از سوی دولت در تأمین عدالت اجتماعی، تحمل برخی کنترلهای دولتی بر اقتصاد از جمله کنترل قیمتها، محدودیت حقوق مالکیت خصوصی، محدود کردن فعالیت بخش خصوصی بویژه در بخش توزیع و واسطه‌گریهای کاذب، ممنوعیت یا تحدید بسیار شدید سرمایه‌گذاریهای خارجی و یک جهت‌گیری کلی برای نیل به خودکفایی تأکید می‌کرد.(۱)

هواداران این جناح، مخالف واگذاری مدیریت مراکز مهم اقتصادی، شبکه‌های مهم

---

۱. انجمن پژوهشگران ایران؛ ایران در آستانه سال ۲۰۰۰؛ ص ۳۰.

حمل و نقل و بازرگانی بخصوص بازرگانی خارجی به بخش خصوصی بودند، همچنین استدلال می‌کردند که حاکمیتهای بزرگ در مورد اراضی، صنایع، سرمایه‌های بازرگانی با سایر فعالیتهای اقتصادی زمینه مساعد استثمار اکثریت را فراهم ساخته، موجب تکاثر ثروت در یک طبقهٔ خاص و افزایش فاصلهٔ طبقاتی شده و قطبهای قدرت اقتصادی پدید می‌آورد که می‌توانند اقتصاد جامعه را جهت دهند و هرجا که دولت با آنها همراه نشود می‌توانند مشکل‌تراشی کرده، دولت را با بحران روبه‌رو سازند. پس باید مهمترین اهرمهای اقتصادی در دست دولت باشد.[۱]

طرفداران این جناح عمدتاً از طبقات فرودست، نسل جوانتر طلاب و اقشار پایین طبقهٔ متوسط نوین برخاسته بودند. این جناح نهادهایی چون دفتر تحکیم وحدت، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و انجمن اسلامی معلمان را تشکیل داده بودند، به‌علاوه تا حد زیادی در سازمانهای انقلابی‌ای چون سپاه پاسداران و جهاد سازندگی حضور داشتند، همچنین اکثریت مجلس را طی دههٔ نخست انقلاب از آن خود کردند، موسوی نیز اساساً نمایندهٔ این جناح بود هر چند اعضای دولت وی همیشه با وی موافق نبودند.

کابینه وی از همان آغاز و در اوج شعارهای مردم‌گرایانه‌اش عناصری از گرایش دیگر را نیز دربرداشت و این خود حاکی از قدرت قابل توجه حامیان این جناح در بلوک قدرت بود. در تابستان ۶۲ به دلیل اختلافات درون کابینه، پس از ماهها بحثهای پشت پردهٔ درون حکومت، سه وزیر که به طور کلی مخالف تفکر غالب در کابینهٔ موسوی بودند، از کار برکنار شدند.

شمار طرفداران جناح مخالف موسوی در مجلس گرچه کم بود اما این گروه کوچک نفوذ قابل توجهی داشتند. آنها بارها سیاستهای دولت موسوی و جهت‌گیری مداخله‌جویانهٔ آن را به باد انتقاد گرفتند و در پاییز ۶۴ کوشیدند مانع از رأی اعتماد مجلس به موسوی گردند که سرانجام مسأله با مداخلهٔ شخص امام به نفع موسوی منتفی

---

۱. مصباحی، غلامرضا؛ «بررسی اختلاف مواضع موجود در اقتصاد جمهوری اسلامی ایران»، نور علم؛ دوره چهارم، ش ۶ (آذر و دی ۱۳۷۰)، ص ۳۲، ۳۴.

شد.

این نمایندگان همچنین با امتناع از تأیید وزاری پیشنهادی موسوی مخالفت خود را با سیاستهای وی نشان داده‌اند. در تابستان ۶۷ مجلس به ۸ وزیر پیشنهادی موسوی رأی عدم اعتماد داد و در پی آن نخست‌وزیر با این استدلال که نمی‌تواند با مجلس مخالف خود همکاری کرده و وظایف خود را به نحو مطلوب انجام دهد، استعفا داد اما امام با استعفای ایشان مخالفت کرد.[1] در همین سال گرایش میانه‌رو کوشید با جمع‌آوری رأی عدم اعتماد کافی، حجت‌الاسلام محتشمی را از مقام وزارت کشور برکنار کند. وی با مداخلهٔ امام مجدداً موفق به اخذ رأی اعتماد شد، هر چند بی‌تردید موسوی به سبب اینگونه اقدامات تضعیف شد.

در مجموع موسوی با شعار ایجاد عدالت اجتماعی، رفع محرومیت‌زدایی، دفاع از مستضعفین و گسترش ارزشهای فرهنگی انقلاب و اسلام فعالیت خود را آغاز کرد. اما مشکلات متعددی همچون جنگ، تحریم بین‌المللی و کاهش درآمدهای نفتی کشور بشدت فعالیتهای آن دولت را تحت شعاع قرار داد، به طوری که دولت نتوانست اولین برنامهٔ عمرانی خود را که در سال ۶۲ «با جهت‌گیری اقتصادی رشد معطوف به توزیع مجدد درآمد» طراحی کرده بود، ادامه دهد و به دلیل کاهش شدید درآمدهای نفت، اقدام به اجرای برنامهٔ اضطراری دو ساله برای ادارهٔ کشور در شرایط جنگی نمود.

این عوامل باعث گردید که این دولت نتواند سیاستهای پایدار اقتصادی و اجتماعی را ادامه دهد و تمام تلاش آن برای ادامهٔ حفظ وضع موجود در شرایط جنگ و جلوگیری از ایجاد مشکلات بیشتر برای مردم و انقلاب مصروف می‌شد اما علی‌رغم این شرایط سخت نخست‌وزیر معتقد است که دولت اقدامات مهمی را در جهت کاهش محرومیتها و محرومیت‌زدایی از مناطق مختلف کشور و گسترش امکانات اولیه و عمومی همچون آب، برق، راه و... در مناطق مختلف انجام داد و حفظ توان اقتصادی عامه مردم در شرایط جنگی و ادارهٔ کشور با کمترین امکانات را از افتخارات این دولت ذکر می‌کند (کارنامهٔ دولت موسوی) که به اقدامات و عملکرد دولت در بخش تحولات اقتصادی و

---

۱. صحیفهٔ امام؛ ج ۲۱، ص ۱۲۳.

فرهنگی و اجتماعی خواهیم پرداخت.

ج ـ تحولات در قوهٔ مقننه

در فصل گذشته به نحوهٔ شکل‌گیری مجلس شورای اسلامی به عنوان یکی از مهمترین ارکان تصمیم‌سازی در نظام سیاسی بعد از انقلاب توضیح داده شد که بر اساس آن در اسفند ۵۸ (یک سال بعد از پیروزی انقلاب)، اولین انتخابات مجلس برگزار شد. در آن گروهها و احزاب سیاسی مختلف فعالانه شرکت داشتند و این مجلس از خرداد ۵۹ افتتاح گردید و فعالیت خود به مدت ۴ سال یعنی تا سال ۶۳ ادامه داد و در سالهای اولیه مسائل مهم سیاسی همچون مسألهٔ گروگانهای امریکایی در تهران، عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور در دستور کار آنها قرار گرفت و در سالهای بعد در مجموع ۳۶۵ لایحه توسط این مجلس به تصویب رسید که قبلاً به برخی از آنها اشاره گردید. همچنین این مجلس با دادن رأی اعتماد زمینه را برای فعالیت میرحسین موسوی به عنوان نخست‌وزیر فراهم آورد. با پایان یافتن کار مجلس اول، انتخابات مجلس دوم در ۱۳۶۳ برگزار گردید که در ادامه نحوهٔ شکل‌گیری، عملکرد و صف‌بندی نیروهای سیاسی کشور در این مجلس مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

ج ـ ۱ ـ مجلس دوم و تشدید چالشهای نظری بین گروههای اسلامگرا (۱۳۶۳)

با پایان یافتن مجلس اول، دومین دورهٔ انتخابات مجلس شورای اسلامی در فروردین ماه سال ۶۳ انجام شد. در این دوره شرایط کاملاً متفاوت از دورهٔ اول بود. در این دوره گروههای چپ، لیبرال از صحنه خارج شده و کاندیداهای گروههای خط امام به رقابت با یکدیگر پرداختند. در این انتخابات کاندیداهای روحانیت و حزب جمهوری اسلامی اکثر آرا را از آن خود کرده و به پیروزی قاطع در انتخابات دست یافتند.

مجلس شورای اسلامی در ۷ خرداد ۱۳۶۳ بازگشایی شد. در انتخابات دومین دورهٔ مجلس تعداد شرکت کنندگان در مرحلهٔ اول پانزده میلیون و ۴۸۲ هزار و ۵۲۳ نفر و در مرحلهٔ دوم ۶ میلیون و ۴۶۳ هزار و ۲۴۱ نفر بود و کار بررسی طرحها و لوایح از تاریخ

۶۳/۳/۲۷ شروع گردید. در انتخابات هیأت رئیسه علی اکبر هاشمی رفسنجانی به عنوان رئیس، محمد یزدی و محمد هادی ربانی املشی به عنوان نواب اول و دوم رئیس انتخاب شدند. مهمترین مصوباتی که در مجلس دوم مورد بررسی قرار گرفت که اکثر آنان نیز به تأیید شورای نگهبان رسید، عبارت بودند از: قانون ارتش، قانون خدمت نظام وظیفه، تصویب اساسنامهٔ کمیتهٔ انقلاب اسلامی، نحوهٔ مشارکت مردم در آموزش و پرورش، چگونگی ایجاد دانشگاه آزاد اسلامی، قانون مطبوعات، اساسنامهٔ نهضت مبارزه با بیسوادی، قوانین بیمهٔ بیکاری، تأمین دارو در مناطق محروم، تعدیل نیروهای انسانی در ادارات دولتی و قوانین شوراهای اسلامی. مهمترین رویداد در دورهٔ فعالیت مجلس دوم تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام از جانب رهبر انقلاب در سال ۱۳۶۶ بود که روند قانونگذاری را با حل اختلافات بین مجلس شورای نگهبان تسریع کرد که متعاقباً در مورد آن بحث خواهیم کرد.

در مجلس دوم، صف‌بندی جدید نیروهای سیاسی کشور که با حذف گروههای مخالف شکل جدیدی پیدا کرده بود، چالشهای جدیدی را فراروی مجلس قرار داد. در این دوره جریان اسلامگرای مکتبی که با حذف اسلامگرایان لیبرال قدرت را در اختیار داشتند بتدریج دچار اختلاف فکری شدند و در قالب دو جریان فکری به چالش فکری با یکدیگر برخاستند که این اختلاف فکری تأثیر خود را در قوای مقننه و مجریه بر جای گذارد.

اختلاف این دو جریان که ابتدا در مواجهه با سیاستها و اقدامات اقتصادی دولت بروز کرد، بتدریج به حوزه‌های دیگر نیز سرایت نمود و دو گرایش مهم فکری را در کشور به وجود آورد.

این اختلاف فکری که از اواسط سال ۶۰ در سازمان اسلامگرای مجاهدین انقلاب اسلامی آغاز شد، بتدریج حزب جمهوری اسلامی (به عنوان مهمترین تشکل سیاسی نیروهای اسلامگرا) را دچار چالش ساخت و در نهایت نیز جامعهٔ روحانیت مبارز را به دو گروه تقسیم کرد.

مهمترین چالشها دربارهٔ میزان اختیار دولت و بحث مالکیت بود که عمدتاً ریشه در

نگرشهای مختلف فقهی داشت. به طوری که یک جریان با تأکید بر برخی مبانی فقهی (فرد محور) خواستار عدم دخالت گستردهٔ دولت در اقتصاد، عدم کنترل تجارت خارجی و داخلی و دفاع از مالکیت خصوصی بودند و جریان فکری دیگر با تأکید بر برخی مبانی فقهی (جمع محور)، از مداخلهٔ همه جانبه دولت در اقتصاد، ملی کردن تجارت خارجی، محدود کردن مالکیت مالکان، ایجاد قوانینی برای محدود کردن مالکیت و کنترل سرمایه‌داران دفاع می‌کردند. ضرورتهای ناشی از جهت‌گیریهای قانون اساسی از یکسو، لزوم مقابله همه جانبه با ضد انقلاب و شروع جنگ عراق علیه ایران از سوی دیگر باعث شد تا دولت گسترش و تمرکز بیشتری یابد و حوزهٔ دخالت خود را در اقتصاد به منظور ساماندهی آن برای پیشبرد جنگ آغاز کند و دست به اقداماتی همچون اصلاحات ارضی، ایجاد برخی محدودیتها برای مالکان و سرمایه‌داران بزرگ، بازتوزیع درآمدهای اقتصادی به اقشار مختلف جامعه در قالب یارانه و جیره‌بندی ارزاق عمومی زد و با شعارهای مساوات‌جویانه و عدالت‌خواهانه اقدام به دولتی کردن بسیاری از امور اقتصادی کرد که در این شرایط چالشهای فکری مذکور بین جریانات اسلامگرا تشدید شد.

اسلامگرایان در این شرایط با تأکید بر تسلط افراد بر اموال خود بر اساس شریعت به دفاع از مالکیت فردی برخاستند و هرگونه اقدام دولت به منظور مالکیت خصوصی را غیر شرعی می‌دانستند. آنها با تقسیم زمینهای مالکان، وادار کردن کارفرمایان به رعایت مقرراتی به نفع کارگران، دخالت دولت در بازار و نرخ‌گذاری کالا، برقراری تعزیرات حکومت و تسری موضوع احتکار به موارد دیگری غیر از آنچه که در روایات آمده است، مخالفت می‌کردند و در مجموع بر اولویت حق فرد در مقابل دولت تأکید داشتند. در مقابل جریان فکری دیگری از اسلامگرایان با تأکید بر اولویت مصلحت اجتماعی و با استناد به برخی منابع فقهی معتقد بودند که دولت اگر به مصلحت جامعه ببیند، می‌تواند در امور مختلف دخالت کند و ضوابطی شرعی و معقول را وضع و اجرا نماید.

بر این اساس مهمترین موضوعات چالش برانگیز بین دو جریان، لوایح و قوانینی همچون مالیات، اصلاحات ارضی، تعاونیها، قانون کار، انحصار تجارت خارجی در

دست دولت و مبارزه با احتکار و گرانفروشی بود.

جریان اول به جریان راست شهرت یافت و عمدتاً در روزنامهٔ رسالت مواضع خود را بیان می‌کرد و با تأکید بر فقه سنتی و اسلام رساله‌ای و متهم کردن مخالفین به التقاط و چپ‌گرایی به مقابله با جریان دوم که جریان چپ نامیده می‌شد و به طور کلی در روزنامهٔ کیهان اعلام موضع می‌کرد، پرداخت. آنها بر نقش زمان و مکان در تحول احکام اسلام و محوریت عدالت اجتماعی در احکام اسلامی پای می‌فشردند.

هر چند در کلیه نهادهای اجرایی کشور، هر دو جریان فکری حضور داشتند اما جریان دوم (چپ) نقش غالب را در دولت و مجلس ایفا می‌کرد و در شورای نگهبان به طور عمده جریان اول مسلط بود. همان طور که ذکر شد این چالشها، گروههای سیاسی اسلامگرا و مهمی همچون حزب جمهوری و روحانیت را نیز دچار تفرقه ساخته بود.

در این میان فتاوی امام خمینی در این مقطع عملاً موجب تقویت مبانی نظری جریان دوم شد. وی با تأکید بر لزوم جهت‌گیری عدالت‌جویانه اسلامی، بر اولویت مصلحت اجتماعی در تغییر احکام اسلامی تأکید کرد و از فقها خواست که از نقش زمان و مکان در تغییر احکام شرعی غافل نباشند. ایشان از اقتدار دولت اسلامی بشدت حمایت کرد و حتی اعلام نمود که دولت می‌تواند از هر امری (عبادی یا غیر عبادی) که مخالف مصالح اسلام است، جلوگیری کند.

فتاوی امام خمینی در این سالها دربارهٔ مسائلی همچون شرعی بودن مالیات، مصارف گستردهٔ زکات، عرفی بودن حدود مالکیت، تأکید بر اختیارات گستردهٔ دولت، مشروع بودن کنترل موالید و جلوگیری از رشد جمعیت، تعزیرات حکومتی و غیره... نقش زیادی در رفع موانع تئوریک داشت. ایشان در مکتوبات خود به شورای نگهبان از آنان می‌خواهد تا همواره شرایط زمانی و مکانی احکام را در نظر بگیرند و کشور را با بحثهای طلبگی در چهارچوب تئوریها به بن‌بست نکشانند. وی در جای دیگر می‌گوید: باید تمام سعی خودتان را بنمائید که خدای ناکرده اسلام به پیچ و خمهای اقتصادی،

نظامی، اجتماعی و سیاسی، متهم به عدم قدرت اداره جهان نگردد.[۱]

امام خمینی معتقد بود:

> مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان مسئله که در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً احکام جدیدی می‌طلبد.[۲]

مثلاً از همان آغاز مباحثی مطرح بود که حکومت اسلامی را باید با خمس و زکات اداره کرد و مالیات امری غیر اسلامی است. امام در پاسخ به این مباحث می‌گوید:

> آقا می‌نویسد مالیات نباید داد. آخر شما ببینید بی‌اطلاعی چقدر! آقا، ما... چند صد میلیون... خرج این جنگمان است... ما از کجا سهم امام و سهم سادات پیدا کنیم که دولت را اداره بکنیم، مملکت را اداره بکنیم.[۳]

وی همچنین از برداشت یکی از فقهای شورای نگهبان که زکات را تنها برای مصارف فقرا و سایر اموری می‌دانست که ذکرش رفته است، اظهار تأسف کرد و گفت: اکنون مصارف زکات صدها مقابل آن زمان رسیده است.[۴]

به نظر امام خمینی اینگونه برداشتها منجر به آن می‌شود که

> تمدن جدید بکلی باید از بین برود و مردم کوخ‌نشین بوده و یا برای همیشه در صحراها زندگی نمایند.[۵]

اینگونه حمایتهای امام خمینی به عنوان ولی فقیه از دولت بتدریج به حوزهٔ سیاسی و فکری کشیده شد و صف‌بندی جدیدی از نیروهای سیاسی و فکری را در مجلس، دولت، شورای نگهبان و عرصه‌های مختلف اجتماعی تشکیل داد.

---

۱. صحیفه امام؛ ج ۲۱، ص ۲۱۸.
۲. همان؛ ص ۲۸۹.
۳. همان؛ ج ۱۸، ص ۲۵۵.
۴. همان؛ ج ۲۱، ص ۱۵۰.
۵. همان؛ ص ۱۵۱.

ج ـ ۲ـ مجلس سوم و انشعاب در روحانیت

سومین دورهٔ انتخابات در اسفند ماه ۶۶ در شرایطی برگزار گردید که گروههای رقیب در قالب دسته‌های مختلف اسلامی به رقابت می‌پرداختند. در این شرایط گروههای اسلامی که قبلاً حول حزب جمهوری اسلامی و جامعه روحانیت تجمع یافته بودند، به دلیل اختلاف سلیقه‌ها به دسته‌های مختلف با نگرشهای متفاوت تقسیم شدند.

مهمترین دسته‌بندی در جناح روحانیون که ریشه در اختلافات فکری آنها در مجلس اول و دوم داشت تحت عنوان «روحانیت مبارز» و «روحانیون مبارز» با نگرش متفاوتی که در حل مسائل و معضلات نظام داشتند، در عرصهٔ سیاسی کشور ظهور پیدا کرد که انشعاب در بین روحانیت در سال ۶۶ در اواخر دورهٔ مجلس دوم و در آستانهٔ آمادگی گروههای سیاسی برای انتخابات رخ داد. ریشه‌های این انشعاب را باید در مجلس اول و دوم و در اختلاف نگرشهای مختلف روحانیون اسلامگرا جستجو کرد که دربارهٔ مسائلی همچون: میزان نقش دولت در اقتصاد، بحث فقه پویا و فقه سنتی، نحوهٔ نگرش به ولایت فقیه و اختیارات وی و... اختلاف در خصوص لوایح و قوانینی همچون: مالیات، اصلاحات ارضی، تعاونیها، قانون کار، تجارت خارجی، مبارزه با احتکار و سیاستهای اقتصادی دولت میرحسین موسوی، اختلاف نظر داشتند[1] و این اختلاف نظرها بتدریج در مجلس دوم، دو جریان مختلف را در داخل مهمترین تشکل روحانیت که تحت عنوان «جامعه روحانیت مبارز» فعالیت می‌کرد، به وجود آورد.

در آستانهٔ مجلس سوم و هنگامی که جامعهٔ روحانیت اقدام به تهیهٔ لیستی از کاندیداهای پیشنهادی برای مجلس نمود، این اختلافات تشدید شد. به طوری که جریان مخالف دولت موسوی که اکثریت را در جامعه روحانیت تشکیل می‌داد، مایل به کاندیدا کردن نیروهای غیر همفکر خود نبودند و به همین دلیل روحانیون اقلیت که از سیاستهای دولت موسوی حمایت می‌کردند، احساس کردند که توسط اکثریت در حال کنار گذاشتن می‌باشند و به همین دلیل اقدام به انشعاب از جامعهٔ روحانیت و ایجاد تشکل جدیدی

---

۱. رجوع شود به: پریمی، ابوالفضل؛ بررسی علل ناکامی و موفقیت مجمع روحانیون مبارز در عرصه رقابتهای سیاسی در ایران؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد.

به نام «مجمع روحانیون مبارز» نمودند که این انشعاب با تأیید امام خمینی (بعد از دیدار موسوی خوئینی‌ها با ایشان) نیز همراه شد[۱] و ایشان انشعاب تشکیلاتی و اظهار عقیده مستقل را به معنای اختلاف ندانست و خواستار توفیق آنها شد.

امام خمینی طی نامهٔ دیگری اعلام کرد چون دو گروه مذکور در اصول با هم مشترکند، آنها را تأیید می‌کند زیرا در اسلام باب اجتهاد باز است و انتقاد سازنده باعث رشد جامعه می‌شود[۲] و حتی به گفتهٔ یکی از اعضای روحانیون، به این تشکل جدید، کمک مالی کرد.[۳]

اعضای شورای مرکزی این تشکل جدید را افرادی همچون کروبی، موسوی خوئینی‌ها، محمد خاتمی، محتشمی‌پور، محمدرضا توسلی، حسن صانعی، امام جمارانی، صادق خلخالی، حمید روحانی، محمود دعایی، اسدالله بیات، موسوی لاری، مجید انصاری، عیسی ولائی، هادی غفاری، منتجب‌نیا و محمدعلی انصاری تشکیل می‌دادند.[۴]

در واقع روحانیون ادامهٔ طیف جریان چپ در کشور بودند که از فقه پویا و لزوم استفاده از احکام ثانویه و حکومتی بر اساس مصلحت برای رفع مشکلات کشور و مبسوط‌الید بودن رهبر و با تأکید بر عدالت اجتماعی از افزایش نقش دولت در اقتصاد و امور اجتماعی و سیاستهای دولت موسوی حمایت می‌کردند.

اعضای این گروه از روحانیون در نهایت موفق شدند در قالب این تشکل جدید و با شعارهای عدالت‌خواهانه و مساوات‌جویانه در انتخاب مجلس سوم به پیروزی قاطعی دست یابند.

به طور کلی آنچه شرایط انتخابات سومین دورهٔ مجلس را از شرایط دو دورهٔ دیگر متمایز می‌ساخت، توجه جدی به مسائل اقتصادی و تأثیرپذیری از شرایط اقتصاد جنگی

---

۱. مجله بیان؛ ویژه‌نامهٔ انتخابات (۲۲ بهمن ۱۳۷۸)، ص ۲ (مصاحبه با علی اکبر محتشمی‌پور).
۲. مجموعه بیانیه‌های مجمع روحانیون مبارز؛ ص ۵۴ ـ ۵۵ (این نامه بعدها تحت عنوان منشور برادری منتشر شد). صحیفهٔ امام؛ ج ۲۱، ص ۱۷۷.
۳. خرداد؛ ۲۱ آذر ۱۳۷۷، ۲۲ آذر ۱۳۷۷، ص ۳ـ۴ (مصاحبه با منتجب‌نیا، سخنگوی مجمع).
۴. اساسنامهٔ مجمع روحانیون مبارز.

جامعه بود. به طوری که کاندیداها در تبلیغات خود بیشتر روی محورهای اقتصادی نظیر مسائل زیر تأکید داشتند: سرعت بخشیدن به تصویب لوایح مهم خود در مجلس جهت کمک به استمرار و پی‌ریزی نظام اقتصادی، تلاش در جهت رفع معضلات ریشه‌ای نظیر اشتغال، تورم و تقویت صادرات، فعال کردن بخش کشاورزی و خصوصی، توزیع عادلانه ثروتها و... در حالی که انتخابات در دورهٔ اول و دوم مجلس بشدت از شرایط سیاسی جامعه متأثر بود و جناح‌بندیهای انتخاباتی حول نگرشهای سیاسی شکل گرفته بود.

به هر حال انتخابات مجلس سوم شورای اسلامی در ابتدای سال ۱۳۶۷ برگزار گردید یکی از تفاوتها این دوره با دورهٔ قبل، اختلاف نظر میان شورای نگهبان و وزارت کشور بود که علی‌اکبر محتشمی یکی از اعضای مجمع روحانیون مبارز در رأس آن قرار داشت. وزارت کشور اعتراض خود را به رد صلاحیتهای گسترده که از جانب شورای نگهبان تحت عنوان نظارت استصوابی صورت می‌گرفت، اعلام داشت. این جریان بدان حد گسترش یافت که امام خمینی طی حکمی، محمدعلی انصاری (یکی از اعضای دفتر خود) را موظف نمودند موضوع را بررسی و نتیجه را به ایشان منعکس نماید و در موارد لازم قوهٔ قضاییه برخورد لازم را با متخلفین از قانون بنماید.

با پایان یافتن انتخابات، آقای هاشمی رفسنجانی بار دیگر به عنوان رئیس مجلس سوم انتخاب شد و آقایان مهدی کروبی (دبیر جامعه روحانیون مبارز) و حسین هاشمیان به عنوان نفرات اول و دوم هیأت رئیسه انتخاب گردیدند. اما در سال ۱۳۶۸ و هنگامی که هاشمی رفسنجانی به عنوان رئیس جمهور انتخاب شد، ایشان به همراه چهار نفر دیگر از نمایندگان به هیأت دولت راه یافتند و کروبی ریاست مجلس را به عهده گرفت.

شرایط خاص کشور در زمان برگزاری انتخابات سومین دورهٔ مجلس شورای اسلامی باعث شد که مرحلهٔ اول این انتخابات، زیر بمباران و موشکباران شهرها برگزار شود. در این مرحله از انتخابات، هفده میلیون و چهار هزار و ۴۰۳ نفر و در مرحلهٔ دوم ۴ میلیون و ۵۶ هزار و ۷۰۶ نفر شرکت کردند.

ترکیب این مجلس عمدتاً متعلق به جناح چپ سنتی که جمع روحانیون مبارز در رأس

آن قرار داشت، بود. در این مجلس ۱۲۲ طرح به تصویب رسید که جهتگیریهای آنها عمدتاً محرومیت‌زدایی، نجات از تنگناهای قانونی، بررسی مشکلات مستضعفین و برگردان خلأ ناشی از کمبود مصوباتی بود که بتواند ساختار اقتصادی اجتماعی نظام را استحکام بخشیده و تدوین کند. اما مهمترین اقدام مجلس سوم تصویب برنامهٔ پنج ساله توسعهٔ اقتصادی سیاسی و فرهنگی بود که به هر حال عنوان «نخستین گام» برای «طبق برنامه‌ریزی عمل کردن» را به خود اختصاص داد. دیگر مصوبات مهم مجلس سوم عبارتند از:(۱)

۱ـ قانون استخدام جانبازان، اسرا و جنگ و افرادی که ۶ ماه یا یک سال در جبهه بوده‌اند؛

۲ـ قانون ایجاد تسهیلات برای ورود رزمندگان و جهادگران بسیجی به دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی؛

۳ـ قانون جذب نیروی انسانی به نقاط محروم و دورافتاده و مناطق جنگی؛

۴ـ قانون مجازات اخلالگران در نظام پولی، ارزی و تولیدی و میراث فرهنگی؛

۵ـ قطع رابطه با انگلیس؛

۶ـ قانون مالیات تعاون ملی برای بازسازی؛

۷ـ قانون بودجه سالهای ۶۸، ۶۹ و ۷۰؛

۸ـ قانون تأمین مسکن فرهنگیان و کارکنان آموزش و پرورش؛

۹ـ قانون تشکیل وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح؛

۱۰ـ قانون تضمین خرید محصولات اساسی کشاورزان؛

۱۱ـ قانون تشدید مقابله با اقدامات امریکا و تعیین روز ۱۳ آبان به عنوان روز مبارزه با استکبار؛

۱۲ـ قانون نحوهٔ حفظ آثار حضرت امام؛

۱۳ـ قانون حمایت از آزادگان؛

۱۴ـ قانون برنامهٔ پنج سالهٔ اول توسعهٔ اقتصادی، اجتماعی فرهنگی ایران؛

---

۱. کیهان؛ ۲۰ اسفند ۱۳۷۰، «بررسی مقایسه‌ای سه دورهٔ مجلس شورای اسلامی».

۱۵ـ قانون نحوهٔ اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی در مورد ثروتهای ناشی از احتکار، گرانفروشی و قاچاق؛

۱۶ـ قانون اصلاح مقررات مربوط به پایهٔ حقوق اعضای رسمی هیأت علمی دانشگاهها؛

۱۷ـ قانون ادغام نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی ایران؛

۱۸ـ قانون مالیات بر ارث.

همچنین از اقدامات مهم دیگر این مجلس که البته زیربنای آن به مجلس دوم برمی‌گشت ایجاد گروههای دوستی با کشورهای مختلف بویژه کشورهای اسلامی بود. چنان که در همین راستا بسیاری هیأتهای دوستی از کشورهای دیگر با هیأتهای انتخاب شده از جانب مجلس دیدار و گفتگو کردند.

در مجموع، بررسی تطبیقی سه دورهٔ مجلس شورای اسلامی نشان می‌دهد(1) که شرایط انتخاباتی در دور اول و دوم بشدت متأثر از جوّ سیاسی جامعه بوده در حالی که این شرایط در دور سوم از شرایط اقتصادی و جنگ فقر و غنا در جامعه تأثیر پذیرفته بود.

همچنین به طور کلی شرایط خاص جامعه در هر دورهٔ انتخابات، نقش مهمی در کاهش و یا افزایش آرا و مشارکت مردم در انتخابات داشت.

به طوری که مثلاً ختم غائلهٔ بنی‌صدر و منافقین و امید مردم به حاکمیت سیاسی کشور، تعداد شرکت کنندگان در انتخابات میان دوره‌ای سال ۶۰ و ۶۱ را نسبت به انتخابات اصلی همان دوره ـ که تشتت آرا بیشتری در جامعه وجود داشت، افزایش داد. عواملی همچون: وجود دشمن خارجی و بمباران و موشکباران شهرها توسط عراق در آستانهٔ انتخابات، مشارکت مردمی وسیعتری را به دنبال داشت. آمار نشان می‌دهد که نمایندگان دورهٔ اول مجلس از درصد بیشتری از آرای شرکت‌کنندگان و یا در واقع از پشتوانهٔ مردمی قویتری برخوردار بوده‌اند. به طوری که تعداد نمایندگانی که توانسته بودند در مجلس اول بین ۵۱ تا ۵۵ درصد آرای حوزهٔ انتخابیه خود را به دست آورند، در اکثریت بودند. حدود ۱۹۰ نفر از نمایندگان این دوره بین ۵۶ تا صد درصد آرا را به خود

---

۱. همان‌جا.

اختصاص دادند، ولی این تعداد در مجلس دوم به حدود ۱۶۰ نفر رسید و در مجلس سوم نیز اکثر نمایندگان بین ۵۱ تا ۵۵ درصد آرا را دارا بودند.(۱)

بررسی میزان تحصیلات و تخصص نمایندگان سه دوره نشان می‌دهد، در حالی که میان نمایندگان دورهٔ اول مجلس ۳۰ مجتهد حضور داشت، در دور دوم این تعداد به ۲۸ و در دور سوم به ۱۱ نفر کاهش یافته است. همچنین در دور اول ۶۴ نفر به تحصیل درس خارج اشتغال داشته و این تعداد در دور دوم به ۹۸ و در دور سوم به ۴۰ نفر رسیده است.

از طرفی در دورهٔ اول ۳۷ نماینده دارای درجهٔ دکترا و ۲۵ نماینده دارای درجهٔ تحصیلی فوق‌لیسانس بودند. این تعداد در دور دوم به ترتیب به ۲۰ و ۱۹ نفر و در دور سوم به ۱۸ و ۱۷ نفر کاهش یافته است. در عین حال تعداد لیسانسیه‌ها در دور اول ۵۳ و در دور دوم ۴۵ و در دور سوم ۹۳ نفر بوده است.(۲)

بررسی توزیع نمایندگان بر حسب درصد آرا نشان می‌دهد که در دورهٔ اول ۱۸۳ نفر بین ۵۰ تا ۸۰ درصد آرا و در دور دوم ۲۰۵ نفر از نمایندگان بین ۵۰ تا ۷۰ درصد آرا را دارا بودند، در حالی که در دور سوم ۲۴۶ نفر از نمایندگان بین ۳۰ تا ۶۰ درصد آرا را به دست آوردند که این امر حاکی از رقابت سخت انتخاباتی در دور سوم برای احراز پست نمایندگی بوده است.

همچنین بررسی آمار نشان می‌دهد که نمایندگان مشترک بین دورهٔ اول و دوم ۱۰۵ نفر، نمایندگان مشترک بین دورهٔ دوم و سوم ۶۷ نفر و بین اول و سوم ۱۳ نفر بوده و تعداد نمایندگان مشترک در سه دورهٔ مجلس نیز ۳۸ نفر می‌باشند. در دور سوم ۱۴۲ نفر برای اولین بار به مجلس راه یافته‌اند. بنابراین دور دوم در مقایسه با دوره‌های دیگر از نمایندگان مجرب‌تری در ارتباط با قانونگذاری برخوردار بوده است.(۳)

مجلس به عنوان زبان گویای مردم و مهمترین اهرم کنترل دولت محسوب می‌شود و ضمن بیان مشکلات و درخواستهای مردم در جلوگیری از انحراف دولت با انتخاب افراد لایق به دولت کمک می‌کند و در این راستا بررسی کارنامهٔ دوره‌های مختلف مجلس

---

۱. همان‌جا.
۲. همان‌جا.
۳. همان‌جا.

نشان دهندهٔ توانایی هر دوره در استفاده از قدرت خود می‌باشد. مجلس در طول سه دوره ۴۴ بار در مورد هیأت دولت و وزرا وارد شور شده و از این میان ۲۰۰ وزیر رأی اعتمادگرفته و ۲۰ نفر نیز رأی نیاوردند. در این میان ۱۰۲ وزیر در دور اول و ۵۱ وزیر در دور دوم و ۴۷ نفر در دور سوم رأی اعتمادگرفتند. در هر یک از دو دورهٔ اول و دوم ۸ نفر از وزرا و ۴ نفر نیز از وزرای معرفی شده به مجلس سوم، رأی اعتماد نگرفتند که این امر نشانهٔ هماهنگی بیشتر بین مجلس و دولت در دوره‌های مختلف بود. به طوری که هماهنگی در این مورد در دورهٔ سوم نسبت به دوره‌های قبل بیشتر محسوس بود.

همچنین کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی با رسیدگی به ۱۳۰۷ فقره شکایت در دور اول و ۳۸۱۹۰ شکایت در دور دوم و ۷۰۹۹۴ فقره شکایت در دور سوم نقش مؤثری در انتقال خواست مردم به دولت داشته است. مجلس اول با طرح بیش از ۱۲۵ سؤال اعضای دولت را مجبور به پاسخگویی نمود. در حالی که در دور دوم این سؤالات به ۱۱۵ و در دور سوم به ۳۵ سؤال کاهش یافته است.(۱)

ج -۳- شورای نگهبان و چالشها

مسألهٔ «نظارت بر قانونگذاری» پیشینهٔ تاریخی روشنی در تاریخ معاصر کشور ما دارد. اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطیت به همین مسأله مهم اختصاص یافته است که به اصل «طراز» معروف است. به موجب اصل فوق، اظهارنظر در برابر ماهیت شرعی مصوبات قوهٔ مجریه به عهدهٔ «مجتهدین طراز اول» است. تدوین کنندگان پیش‌نویس قانون اساسی در جمهوری اسلامی و اعضای مجلس خبرگان قانون اساسی با استفاده از این اصل در قانون اساسی مشروطیت، نهادی را در همان زمینه، البته با اختیارات و وظایف بیشتری پیش‌بینی کرده‌اند.

لازم به ذکر است که موضوع نظارت بر قانون اساسی در برخی کشورهای دیگر توسط نهادهایی همچون: شورای قانون اساسی «در فرانسه» و دادگاه قانون اساسی «در

---

۱. همان‌جا.

آلمان» از سابقهٔ طولانی برخوردارند.[۱]

ساختار شورای نگهبان در ایران بر اساس اصل ۹۱ قانون اساسی، متشکل از شش فقیه (با انتخاب رهبر) و شش حقوقدان مسلمان (با پیشنهاد رئیس قوهٔ قضاییه و انتخاب مجلس) می‌باشد.

وظایف و اختیارات این شورا، پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی ذکر شده است (بر اساس قانون اساسی). پاسداری از احکام اسلام و کلیهٔ قوانین و مقررات باید بر اساس موازین اسلام باشند و تشخیص این امر به عهدهٔ فقهای شورای نگهبان است. همچنین بر اساس اصل ۹۶ قانون اساسی، تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان است.[۲]

از جمله مباحث مهمی که از ابتدای تشکیل شورای نگهبان، چالش برانگیز بوده است موضوعاتی همچون نوع تعریف از «مفهوم احکام شرعی»، «نحوهٔ نظارت شورای نگهبان بر انتخابات»، و «بحث تفسیر قوانین توسط شورای نگهبان» بوده است که در زیر به بررسی این مباحث بویژه در دو مورد اول و دوم می‌پردازیم زیرا چالش در این دو مورد تأثیر زیادی بر تحولات سیاسی کشور در دههٔ اول انقلاب برجای گذارده است.

ج ـ ۳ـ ۱ـ بحث نظارت بر انتخابات و تفسیر قوانین توسط شورای نگهبان

یکی از وظایف مهم شورای نگهبان طبق قانون اساسی، نظارت بر انتخابات است. بنابر اصل ۹۹ قانون اساسی، شورای نگهبان، نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آرای عمومی را بر عهده دارد.

دلیل اعطای این اختیار به شورای نگهبان، بر اساس مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی عبارت از: اهمیت نظارت و لزوم دور بودن انتخابات از دسترس مقامات اجرایی و نظارت بر آن و لزوم اهمیت بیطرفی در آن می‌باشد.[۳]

---

۱. رجوع شود به: هدایت‌نیا، فرج‌الله و محمد هادی کاویانی؛ بررسی فقهی حقوقی شورای نگهبان؛ ص ۶۱ـ۶۸.

۲. رجوع شود به: قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ مصوب ۱۳۵۸.

۳. رجوع شود به: صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی؛ ج ۲، ص ۹۶۵.

اما در مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی در خصوص نحوهٔ نظارت شورا بر انتخابات یا چگونگی انجام آن چیزی مطرح نگردید و موضوع مبهم باقی ماند و همین ابهام، در سالهای بعد و هنگامی که شورای نگهبان با نظارت بر انتخابات، تعدادی از کاندیداها را فاقد صلاحیت اعلام کرد مباحث و انتقادات متعددی را موجب شد که این چالشها در هنگام انتخابات سومین دورهٔ مجلس شورای اسلامی اوج گرفت.

از همان ابتدا این بحث که آیا نظارت شورای نگهبان، نظارتی اطلاعی و یا استصوابی است، مورد بحث قرار گرفت. شورای نگهبان در نظریهٔ تفسیری خود در سال ۷۸ که در پاسخ به رئیس هیأت نظارت بر انتخابات مطرح شد، اعلام کرد که نظارت مذکور در اصل ۹۹ قانون اساسی استصوابی است و شامل تمامی مراحل اجرایی انتخابات از جمله تأیید در صلاحیت کاندیداها می‌شود.

همچنین در سال ۷۸، مجلس شورای اسلامی در هنگام بحث دربارهٔ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، نظارت شورای نگهبان را استصوابی ذکر کرد[1] که این موضوع با انتقاد مخالفان مواجه شد.

ج ـ ۳ ـ ۲ ـ چالش در مورد مفهوم احکام شرعی

یکی از وظایف دیگر و مهم شورای نگهبان، محافظت از شرعی بودن قوانین است که در این ارتباط یکی از مباحث چالش برانگیز در دههٔ اول انقلاب، بحث در مورد تعریف دقیق مفهوم احکام شرعی بوده است. هر چند در اصول متعدد قانون اساسی، «اصطلاح احکام شرعی و احکام اسلامی» به کار رفته است از جمله در اصل ۹۱ فلسفهٔ وجودی شورای نگهبان پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی دانسته شده و در اصل ۹۶ نیز آمده «تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان است»... . و ملاک اعتبار مصوبات مجلس عدم مغایرت آن با احکام شرعی و اسلامی است. اما سؤال این است که مقصود از احکام اسلام یا احکام شرع چیست؟ اصولاً در یک تقسیم‌بندی، کلیه احکام به اولیه و ثانویه تقسیم می‌شوند که

---

۱. روزنامهٔ رسمی کشور؛ ۱۸ آذر ۱۳۷۸ (ش ۱۵۹۶۰).

احکام اولیه عبارت از هر حکمی است که در کتاب و سنت شارع مقدس برای اشیا و امور، به اعتبار ذات آنها وضع گردیده است.

و دستهٔ دوم احکام ثانویه است که مقصود از آن هر حکمی است که مسبوق به یک حکم دیگری باشد و به دلیل عوارضی همچون (اضطرار، عسر و حرج، تقیه و...) حکم جدیدی پیدا نماید. مثل خوردن گوشت خوک که حکم اولی آن حرمت است، ولی در صورت اضطرار حلال می‌شود. سؤال این است که آیا عبارت «احکام شرعی» که از دیدگاه قانون اساسی ملاک اعتبار مصوبات مجلس است، شامل احکام ثانویه نیز می‌گردد یا فقط شامل احکام اولیه است؟ به عبارت دیگر، اگر مجلس مقرراتی را وضع نماید که مغایر با احکام اولیه بوده، لیکن منطبق با یکی از عناوین ثانویه باشد، آیا شورای نگهبان می‌تواند آن را مغایر با احکام شرع اعلام کند.

به نظر می‌رسد شورای نگهبان بر این عقیده بوده و هست که وظیفه‌اش صرفاً انطباق قوانین و مقررات با احکام اولیه است و تشخیص احکام ثانویه و موضوعات آن را از حوزهٔ صلاحیت خویش خارج می‌داند. بر همین مبنا در موارد عدیده‌ای مصوبات مجلس راکه بر اساس مصالح و مقتضیات جامعه تنظیم شده بود، مغایر اعلام نمود.[1]

در دههٔ اول انقلاب اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان مشکلاتی را به وجود آورد که برای برطرف نمودن آن از امام خمینی کمک و راهنمایی خواسته شد.

از جمله این چالشها، بحثهای مختلفی دربارهٔ قانون تحدید مالکیت ارضی و قانون کار و حدود اختیارات دولت بود که این اختلاف‌نظرها زمینه را برای تشکیل مجمع جدیدی به نام «مجمع تشخیص مصلحت» فراهم آورد که در زیر جهت آشنایی، به این چالشها اشاره می‌کنیم.

ج-۳-۲-۱- چالش در خصوص قانون تحدید مالکیت و اصلاحات ارضی

یکی از بحثهایی که به نوعی سرآغاز اصلی مناقشات جناحی در مجلس و دولت و شورای نگهبان گردید، لایحهٔ اصلاحات ارضی و بند موسوم به «ج» بود که در سال ۶۰ مطرح شد. این لایحه به منظور حل معضل «زمین» که در بسیاری از مناطق کشور

---

۱. هدایت‌نیا، فرج‌الله و محمد هادی کاویانی؛ بررسی فقهی حقوقی شورای نگهبان؛ ص ۱۱۸.

مشکلاتی را برای انقلاب به وجود آورده بود و گروههای چپگرا از آن به عنوان ابزاری برای بسیج روستاییان و برخی مناطق پیرامونی کشور جهت مقابله با انقلاب استفاده می‌کردند مطرح شد. به‌علاوه شعارهای عدالت‌خواهانه انقلاب نیز ایجاب می‌کرد که طرحی متناسب با عدالت در مورد تقسیم زمین مطرح و به اجرا برسد.

به منظور حل این مسائل در فروردین ۵۸ بنا به پیشنهاد دولت موقت، قانون «جلوگیری از تصرف عدوانی اراضی کشاورزی» به تصویب شورای انقلاب رسید و در شهریور ۵۸ قانون نحوهٔ واگذاری و احیای اراضی مزروعی از تصویب گذشت اما چون قانون مزبور عمدتاً در جهت تثبیت مالکیت و واگذاری اراضی موات تنظیم شده بود، جوابگوی مسألهٔ زمین نگردید.[۱] تا اینکه در فروردین ۵۹ قانون دیگری در زمینهٔ واگذاری اراضی مزروعی به تصویب شورای انقلاب رسید. در این لایحه زمینها به چهار دسته (الف، ب، ج، د) تقسیم‌بندی شده که شامل زمینهای موات، مصادره شده، دایر و بایر بودند. بر اساس لایحهٔ مذکور مسئولیت اجرای این قانون به عهدهٔ ستاد مرکزی و هیأت هفت نفره محول گردید. لیکن به علت مخالفتها و فشار مخالفان و وقوع جنگ اجرای بندهای «ج» و «د» آن متوقف شد و اجرای مجدد این قانون منوط به تصویب قانونی جدید توسط مجلس گردید.[۲]

این قانون در واقع نتیجه بررسی طرحی بود که سه تن از فقها[۳] (آیت‌الله مشکینی، آیت‌الله منتظری و آیت‌الله بهشتی) با حمایت امام خمینی آن را مورد تصویب قرار داده بودند و در شورای انقلاب نیز به تصویب رسید. اصل و اساس این قانون مبتنی بر «نظریهٔ مالکیت مشروع و محدود» بود که اعتقاد به محدودیت اراضی مالکین داشتند.[۴] مخالفین طرح ضمن استدلال به مبانی فقهی مبنی بر «عدم محدودیت مالکیت» و حرام بودن واداشتن اجباری افراد برای چشمپوشی از مالکیت خود معتقد بودند که این قانون موجب آشوب در بسیاری از مناطق روستایی شده و کاهش تولیدات کشاورزی را

---

۱. میلانی، علی؛ «کشاورزی ایران»، اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی؛ ش ۱۴۱ ـ ۱۴۲، ص ۱۷۲.
۲. مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی؛ اقتصاد ایران؛ ص ۶۴.
۳. صحیفهٔ امام؛ ج ۲۱، ص ۳۷۲.
۴. بیگی نسوان، حسین؛ «اصلاحات ارضی در جمهوری اسلامی»، فصلنامه ۱۵ خرداد؛ ش ۲۵، ص ۶۴.

به همراه داشته است.[۱]

بر این اساس، با وجود تأکید نمایندگان امام مبنی بر ادامهٔ اجرای بند «ج»، اجرای بندهای «ج» و «د» متوقف شد تا مجلس به آن رسیدگی نماید. در تاریخ اسفند ۶۰ مجلس کلیات طرح قانون واگذاری و احیای اراضی مزروعی را از تصویب گذراند. اما این قانون مورد تأیید شورای نگهبان قرار نگرفت و مفاد بندهای «ج» و «د» مغایر با روح اسلام تشخیص داده شد.[۲]

آنچه که در رابطه با این قانون با اهمیت است حمایتهای جدی امام خمینی از طرح اصلاحات ارضی بعد از انقلاب است. وی با ابزارهای مختلف سعی کرد تا این حمایت خود را نشان دهد. ابتدا هنگامی که طرح توسط معاونت وقت کشاورزی مطرح گردید امام سه تن از فقها را به منظور بررسی طرح مأموریت داد و سپس در مرحلهٔ بعد هنگامی که طرح توسط شورای نگهبان با مخالفت روبه‌رو گردید، مجلس طی نامه‌ای از امام خمینی درخواست کرد که صلاحیت و حق تصویب احکام ثانویه را به منظور حل مشکلات مذکور به مجلس واگذار کند و امام خمینی در تاریخ ۶۰/۷/۱۹ در پاسخ صلاحیت تصویب احکام ثانویه را با شرط کسب تشخیص موضوع به وسیله اکثریت وکلای مجلس و نیز لزوم تصریح به موقتی بودن آنها به مجلس شورای اسلامی واگذار کرد.[۳]

این اجازه که در آن امام برخی اختیارات خود بعنوان ولی فقیه را به نمایندگان منتخب مردم تفویض کردند، موجب واکنشهایی در میان برخی فقها

---

۱. همان‌جا.

۲. با توقف اجرای بندهای «ج» و «د»، پس از ماهها بلاتکلیفی و معطلی، قانون اراضی کشت موقت در تاریخ ۱۳۶۵/۸/۸ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. بر اساس مادهٔ واحده‌ای، مقرر شد کلیه اراضی بایر و دایر که بعد از پیروزی انقلاب به نحوی تا پایان سال ۵۹ در اختیار غیر مالک قرار گرفته و روی زمین کشت شده است به حکم ضرورت به کشاورزان متصرف که واجد شرایط خاصی (مانند بی‌زمینی یا کم‌زمینی بودن، ساکن محل بودن و...) بودند، واگذار شود. این قانون بعد از ارسال برای شورای نگهبان تا سال ۶۷ به علت عدم تأیید آن شورا قوت قانونی نیافت تا اینکه در نهایت بعد از تشکیل مجمع تشخیص مصلحت توسط امام این قانون به آن مجمع محوّل گردید و مجمع مذکور آن را در ۱۵ شهریور ۶۷ به تصویب رساند.

۳. صحیفه امام؛ ج ۱۵، ص ۲۹۷.

از جمله آیت‌الله گلپایگانی شد. ایشان ضمن تأکید بر اینکه احکام اولیه، توانایی حل مشکلات اقتصادی را دارند نسبت به تفویض اختیار از سوی امام خمینی به مجلس اظهار نگرانی کردند.[۱]

امام خمینی در ۶۱/۱۱/۲۲ خطاب به مجلس شورای اسلامی خواستار استفاده کارشناسان متعهد متدین در تشخیص موضوعات برای احکام ثانویه می‌شود و معتقد است:

> با تشخیص دو سوم مجلس شورای اسلامی که مجتمعی از علمای اعلام و مجتهدان و متفکران و متعهدان به اسلام هستند، در موضوعات عرفیه که تشخیص آن با عرف است، با مشورت از کارشناسان، حجت شرعی است که مخالفت با آن بدون حجت قویتر خلاف طریقهٔ عقلاست.[۲]

اما در ۶۴/۴/۴ شورای نگهبان ضمن انتقاد از تفویض اختیار به مجلس از امام می‌پرسد که از چه راهی خطر تصویب ضرورتهای واقعی دفع خواهد شد؟ و چگونه ضرورت می‌تواند تحت تأثیر جوّسازیهای سیاسی قرار نگیرد؟ که این سؤال نشان می‌داد که این تفویض اختیار مورد پذیرش این شورا نیست.

مجموعه این مباحثات در نهایت امام را وادار به تشکیل مجمع تشخیص مصلحت می‌کند تا اختلافات مجلس و شورای نگهبان از جمله اصلاحات ارضی را مرتفع سازد.

ج ـ۳ـ۲ـ۲ـ قانون کار (شرعی دانستن اقدام دولت در الزام کارفرما به پرداخت حق بیمه کارگران)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی به دلایل مختلفی تدوین مقررات جدید کار ضروری می‌نمود. از این رو در سال ۱۳۵۸ تلاشهایی برای تنظیم پیش‌نویس قانون کار آغاز گردید و سرانجام در سال ۱۳۶۱ اولین پیش‌نویس قانون کار از سوی وزیر وقت کار و امور اجتماعی منتشر گردید.[۳] که باعث چالشهای مختلف فکری بین گروههای اسلامگرا در مجلس و دولت و شورای نگهبان شد.

---

۱. نامه آیت‌الله گلپایگانی مورخه ۶۰/۱۲/۲۰ (به نقل از: کیان؛ ش ۴۶، ص ۱۳۷)؛ صحیفهٔ امام؛ ج ۱۵، ص ۳۱۱.
۲. مهرپور، حسین؛ مجموعه نظریات شورای نگهبان؛ ج ۳، ص ۱۹۱ ؛ صحیفهٔ امام؛ ج ۱۷، ص ۳۲۱.
۳. کیهان؛ ۳۰ آذر ۱۳۶۱، ص ۲، ۱۸.

در این پیش‌نویس هیچ توجهی به تغییرات روابط کار در عصر حاضر نشده بود و برای تنظیم روابط کارگر و کارفرما تنها به قواعد حقوقی خصوصی و ضوابط حاکم بر کتاب الاجاره توجه شده بود. به همین سبب در پیش‌نویس مذکور هیچ‌گونه مقررات الزامی در خصوص مسائلی همچون حداکثر ساعات کار، حداقل مزد، مرخصی استحقاقی کارگران، شرایط کار نوجوانان و زنان وجود نداشت و همه موارد مزبور به توافق کارگر و کارفرما وانهاده شده بود.(۱)

اما این پیش‌نویس در هیأت دولت به تصویب نرسیده و بار دیگر هیأتی مأمور تهیهٔ پیش‌نویسی دیگر برای قانون کار شدند. این هیأت بیش از یک سال بحث و بررسی، پیش‌نویس جدیدی تهیه کردند که در بهمن ماه ۱۳۶۲ در روزنامه‌ها منتشر گردید.

در پیش‌نویس دوم قانون کار تفکر مبتنی بر حقوق خصوصی تا حد زیادی تعدیل شده بود و تدوین کنندگان این پیش‌نویس، بر خلاف پیش‌نویس اول، به وضع مقررات الزامی در خصوص مواردی همچون بیمه و مرخصی کارگران حداکثر ساعت کار، حداقل مزد و سایر مواردی که حقوق کارگران را در مقابل کارفرمایان تضمین می‌نمود، پرداخته بودند.(۲)

پیش‌نویس مزبور در اردیبهشت ۱۳۶۴ برای تصویب تقدیم مجلس شورای اسلامی گردید و پس از دو سال بررسی در کمیسیونهای تخصصی مجلس سرانجام در آبان ۱۳۶۶ به تصویب نمایندگان مجلس شورای اسلامی رسید و برای اظهار نظر به شورای نگهبان فرستاده شد.

اما شورای نگهبان به مادهٔ نخست این مصوبهٔ مجلس که در آن کلیه کارفرمایان، کارگران، کارگاهها، مؤسسات تولیدی، صنعتی، خدماتی، کشاورزی که به هر نحو از امکانات دولتی مثل ارز، انرژی، مواد اولیه و اعتبارات بانکی استفاده می‌کنند، مکلف به تبعیت از مقررات قانون کار شده بودند را رد کرد. این شورا، اکثر مواد این مصوبه را از آن جهت که برای کارفرمایان تعهدات و الزاماتی خارج از قرارداد منعقده شده بین او و کارگر

---

۱. برای متن پیش‌نویس لایحه رجوع شود به: همان‌جا.
۲. رجوع شود به: همان؛ ۲۶ بهمن ۱۳۶۲، ص ۱۷، ۱۹.

می‌نماید، خلاف شرع دانسته و خواستار اصلاح آنها گردید.(۱)

در همان ایامی که لایحهٔ کار در شورای نگهبان مورد بررسی قرار می‌گرفت وزیر وقت کار و امور اجتماعی طی نامه‌ای از حضرت امام خمینی استفسار کرد:

> آیا می‌توان برای واحدهایی که از امکانات و خدمات دولتی و عمومی، مانند: آب، برق، تلفن، سوخت، ارز، مواد اولیه، بندر، جاده، اسکله، سیستم اداری، سیستم بانکی و غیره به نحوی از انحا استفاده می‌نماید، اعم از اینکه این استفاده از گذشته بوده و استمرار داشته باشد و یا به تازگی به عمل آید، در ازای این استفاده شروطی الزامی را مقرر نمود؟(۲)

امام خمینی در پاسخ، در تاریخ ۶۶/۹/۱۶ چنین اظهار نظر کردند:

> بسمه تعالی
>
> در هر دو صورت چه در گذشته و چه حال، دولت می‌تواند شروط الزامی را مقرر نماید.(۳)

پس از اعلام این پاسخ، وزیر وقت کار و امور اجتماعی در مصاحبه‌ای ضمن اشاره به مشکلات موجود محیطهای کارگری در مورد نتایج این فتوا در دفع این مشکلات چنین گفت:

> از آنجا که در بسیاری از موارد ناظر بودیم که کارگر به خاطر اضطرار به یک سلسله موافقتهایی تن در می‌داده که نهایتاً به ضرر او بوده و موجب تضییع حق او می‌شده است، اینجا دولت اسلامی به کمک او شتافته و اجازه نمی‌دهد که کارگر به خاطر اضطرار تن به هر توافقی بدهد و از کارفرما می‌خواهد به خاطر امکاناتی که دولت اسلامی در اختیار او می‌گذارد وضعیت کارگر و معیشت او را رعایت کرده و به گونه‌ای با او قرارداد ببندد که زندگی کارگر متلاشی نشود.(۴)

اما فتوای امام خمینی نتوانست تغییری در نظر شورای نگهبان به وجود آورد و حتی زمانی که حضرت امام در پاسخ به نامه دبیر وقت شورای نگهبان بار دیگر بر نظر پیشین

---

۱. انتشارات ادارهٔ کل قوانین و مقررات کشور؛ مجموعه نظریات شورای نگهبان؛ ج ۲، ص ۱۰۹۴.
۲. کیهان؛ ۱۷ آذر ۱۳۶۶، ص ۱۸؛ صحیفهٔ امام؛ ج ۲۰، ص ۴۳۰.
۳. صحیفهٔ امام؛ ج ۲۰، ص ۴۳۰.
۴. کیهان؛ ۱۷ آذر ۱۳۶۶، ص ۱۸.

خود تأکید ورزیدند در نظر شورای مزبور تغییر به وجود نیامد و این شورا همچنان بر نظر خود که مبتنی بر خصوصی بودن روابط کار و در نتیجه عدم جواز مداخله دولت در این روابط بود، پافشاری کرد.(۱)

ج ـ۳ـ۲ـ۳ـ چالش در خصوص حدود اختیارات دولت

فتاوی امام در مباحث مذکور منجر به مباحثات گسترده‌ای دربارهٔ میزان و حدود اختیارات دولت از سوی گروههای مختلف سیاسی در مجلس و خارج مجلس شد که از نظر تئوریک بسیار با اهمیت بود و زمینه را برای طرح مسائلی دیگر همچون اختیارات مطلقه دولت در تعیین مصالح اجتماعی، فراهم آورد. در این باره، به دنبال فتوای امام دبیر شورای نگهبان تعریضاً نامه‌ای به شرح زیر خطاب به امام نوشت که در آن آمده بود:

> از فتوای صادره از ناحیهٔ حضرتعالی که دولت می‌تواند در ازای استفاده از خدمات و امکانات دولتی... هرگونه نظام اجتماعی، اقتصادی، کار، عائله، بازرگانی، امور شهری، کشاورزی و غیره را با استفاده از این اختیار جایگزین نظامات اصلیه و مستقیم اسلام قرار دهد و خدمات و امکاناتی راکه منحصر به او شده است و مردم در استفاده از آنها مضطر یا شبه مضطر می‌باشند وسیلهٔ اعمال سیاستهای عام و کلی بنماید و افعال و تروک مباحهٔ شرعیه را تحریم یا الزام نماید. بدیهی است در امکاناتی که در انحصار دولت نیست و دولت مانند یک طرف عادی عمل می‌کند و یا مربوط به مقرر کردن نظام عام در مسائل عامه نیست و یا مربوط به نظام استفاده از خود آن خدمت است جواز این شرط مشروع و غیر قابل تردید است اما در امور عامه و خدماتی که به دولت منحصر شده است به عنوان شرط مقرر داشتن نظامات مختلف که قابل شمول نسبت به تمام موارد و اقشار و اصناف و اشخاص است موجب این نگرانی شده است که نظامات اسلام از مزارعه ـ اجاره ـ تجارت، عائله و سایر روابط بتدریج عملاً منع و در خطر تعویض و تغییر قرار بگیرد و خلاصه استظهار این اشخاص که می‌خواهند در برقرار کردن هرگونه نظام اجتماعی و اقتصادی، این فتوا را مستمسک قرار دهند به نظر آنها باب عرضهٔ هر نظام را مفتوح نموده است. بدیهی

---

۱. با توجه به اختلاف بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان و در پی تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام در بهمن ماه ۱۳۶۶، لایحهٔ قانون کار به مجمع مزبور فرستاده شد و این مجمع نیز در آبان ماه ۱۳۶۹ با اصلاح و تتمیم مواد این لایحه را به تصویب رساند.

است همان طور که در همهٔ موارد نظر مبارک راهگشای عموم بوده در این مورد نیز رافع اشتباه خواهد شد.(۱)

امام در پاسخ دبیر شورای نگهبان نوشتند:

بسمه تعالی

دولت می‌تواند در تمام مواردی که مردم استفاده از امکانات و خدمات دولتی می‌کنند با شروط اسلامی، و حتی بدون شرط، قیمت مورد استفاده را از آنان بگیرد. و این جاری است در جمیع مواردی که تحت سلطهٔ حکومت است، و اختصاص به مواردی که در نامه وزیر کار ذکر شده است ندارد. بلکه در «انفال»، که در زمان حکومت اسلامی امرش با حکومت است، می‌تواند بدون شرط یا با شرطِ الزامی این امر را اجرا کند. و حضرات آقایان محترم به شایعاتی که از طرف استفاده جویان بی‌بند و بار یا مخالفان با نظام جمهوری اسلامی پخش می‌شود اعتنایی نکنند که شایعات در هر امری ممکن است.(۲)

پس از آن امام جمعه تهران در خطبه‌های نماز جمعهٔ تهران به همین بحث اشاره کردند و تحلیلی از نظر امام را ارائه دادند مبنی بر اینکه:

امام که فرمودند دولت می‌تواند شرط الزامی را بر دوش کارفرما بگذارد، این هر شرطی نیست. آن شرطی است که در چهارچوب احکام پذیرفته شده اسلام است و نه فراتر از آن.(۳)

امام در نامه‌ای ضمن نقد این نظر، به اختیارات مطلقه حکومت اسلامی که در واقع تأکیدی بر مبسوط الید بودن حکومت در راستای مصالح عمومی بود اشاره کردند و نوشتند:

تعبیر به آنکه اینجانب گفته‌ام حکومت در چهارچوب احکام الهی دارای اختیار است بکلی بر خلاف گفته‌های اینجانب بود. اگر اختیاراتِ حکومت در چهارچوب احکام فرعیهٔ الهیه است، باید عرضِ حکومت الهیه و ولایت مطلقه مفوّضه به نبی اسلام ـصلی‌الله علیه و آله و سلم ـ یک پدیدهٔ بی معنا و محتوا باشد باید عرض کنم

---

۱. مهرپور، حسین؛ مجموعه نظریات شورای نگهبان؛ ج ۳، ص ۵۶؛ صحیفهٔ امام؛ ج ۲۰، ص ۴۳۴ ـ ۴۳۵.
۲. صحیفهٔ امام؛ ج ۲۰، ص ۴۳۵.
۳. جمهوری اسلامی؛ ۱۲ دی ۱۳۶۶.

حکومت، که شعبه‌ای از ولایت مطلقهٔ رسول‌الله - صلی الله علیه و آله و سلم - است، یکی از احکام اولیهٔ اسلام است؛ و مقدم بر تمام احکام فرعیه، حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند.

حاکم می‌تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند؛ و مسجدی که ضِرار باشد، در صورتی که رفع بدون تخریب نشود، خراب کند. حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یکجانبه لغو کند. و می‌تواند هر امری را، چه عبادی و یا غیر عبادی است که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند. حکومت می‌تواند از حج، که از فرایض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست موقتاً جلوگیری کند. آنچه گفته شده است تاکنون، و یا گفته می‌شود، ناشی از عدم شناخت ولایت مطلقهٔ الهی است. آنچه گفته شده است که شایع است، مزارعه و مضاربه و امثال آنها را با آن اختیارات از بین خواهد رفت، صریحاً عرض می‌کنم که فرضاً چنین باشد، این از اختیارات حکومت است. و بالاتر از آن هم مسائلی است، که مزاحمت نمی‌کنم.(۱)

نامهٔ فوق یکی از نقاط عطف در تاریخ جمهوری اسلامی است که به همراه مباحث فکری مذکور (بین رهبر انقلاب با شورای نگهبان و دیگر شخصیتهای سیاسی انقلاب) مجموعه ارزشمندی را تشکیل می‌دهند و پیامدهای نظری بسیار مهمی را در سالهای بعد به دنبال داشت و این مباحث محورهای فکری مهمی بود که صف‌بندی نیروهای سیاسی در حول مخالفت و یا موافقت با آنها شکل جدیدی به خود گرفت که بخوبی این صف‌بندیها در مجلس مشهود بود.

ج -۴- تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام برای حل اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان

ضرورت تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام ناشی از اختلاف بین مجلس و شورای

---

۱. صحیفه امام؛ ج ۲۰، ص ۴۵۱ - ۴۵۲.

نگهبان دربارهٔ تصویب قوانین بود که موجب کندی و یا تقویت تصویب قوانینی می‌شد که نیاز ضروری کشور بود. این اختلاف که از یک بستر قانونی برمی‌خاست کشور را با مشکلات متعددی مواجه ساخته بود.

بر اساس قانون اساسی مصوب سال ۵۸، کلیهٔ مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاده شود. شورای نگهبان موظف است آن را حداکثر ظرف ده روز از تاریخ وصول از نظر انطباق بر موازین اسلام و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد و چنانچه آن را مغایر ببیند برای تجدید نظر به مجلس بازگرداند. در غیر این صورت مصوبه قابل اجراست.

اما در جریان عمل، اصرار فراوان مجلس شورای اسلامی در بعضی از موارد بر لزوم در نظر گرفتن مقتضیات و مصالح و تأکید فقهای شورای نگهبان بر مشروعیت قوانین، مسائلی را در جامعه مطرح ساخت که در آن مصالح نظام در مقابل موازین شرعی به نحو قابل توجهی، خودنمایی می‌نمود.

در این حالت نه نمایندگان مجلس می‌توانستند در مقام تصویب قانون به موازین شرع و اصول قانون اساسی بی‌توجه باشند و نه اعضای شورای نگهبان مجاز بودند بدون در نظر گرفتن مقتضیات زمان و مسائل روز و موقعیت مکانی و زمانی، بی‌توجه به مصالح اساسی جامعه و تحقیق و تأمل کافی در همهٔ جوانب قضیه، در مورد انطباق یا عدم انطباق قانون عادی با شرع و قانون اساسی اظهار نظر کنند.

بنابراین خیلی زود، اختلاف نظر بین مجلس و شورای نگهبان در برخی مسائل پیدا شد. دولت و مجلس، لوایح و طرحهایی را تهیه و توصیه می‌کردند که گاه جنبه بنیادی داشت و نظم جدید را پایه‌گذاری می‌کرد... مجلس با دید کلی مصلحت سنجی برای جامعه و رعایت حال مستضعفان و محرومان و با عنایت به نظر کلی ظلم ستیزی و عدالت‌خواهی اسلام و مبارزه‌اش با کنز و تکاثر ثروت و استثمار و بهره‌کشی از ضعفا، مثلاً در زمینهٔ اقتصادی مقدراتی تنظیم و تصویب می‌کرد و شورای نگهبان آنها را در قالب قواعد و موازین شناخته شده فقهی می‌ریخت و با آنها می‌سنجید و با مبانی فقهی که در دست داشت در بسیاری از موارد حداقل با اطلاق کلیت مقررات مصوب مجلس،

بدین جهت که با موازین فقهی انطباق ندارد و گاه با اصول قانون اساسی مغایر است، رد می‌نمود.[۱]

این اختلاف نظر بین دو نهاد مهم مملکتی، اصطلاح «مصلحت» را وارد سیستم حقوقی کشور نمود. اولین بار این اصطلاح هنگامی مطرح شد که شورای نگهبان، قانون اراضی شهری مصوب مرداد ماه ۱۳۶۰ مجلس شورای اسلامی را مغایر با موازین شرع شناخت و آن را به مجلس بازگرداند. مجلس شورای اسلامی هم به دنبال آن بود که توجیهی شرعی برای آن مصوبه بیابد و مجوزی برای تصویب قانون مزبور تحت عنوان مصلحت پیدا کند. نامهٔ مورخ پنجم مهر ماه سال ۱۳۶۰ از سوی اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس وقت مجلس شورای اسلامی، به محضر امام خمینی با این هدف نگاشته شد.[۲] و در قسمتی از آن آمده بود:

> قسمتی از قوانین که در مجلس شورای اسلامی به تصویب می‌رسد به لحاظ تنظیمات کلی امور و ضرورت حفظ مصالح یا دفع مفاسدی که بر حسب احکام ثانویه به طور موقت باید اجرا شود و در متن واقع مربوط به اجرای احکام و سیاستهای اسلام، و جهاتی است که شارع مقدس راضی به ترک آنها نمی‌باشد.[۳]

امام خمینی نیز در تاریخ نوزدهم مهر ماه سال ۱۳۶۰ چنین پاسخ دادند:

> بسم الله الرحمن الرحیم
>
> آنچه در حفظ نظام جمهوری اسلامی دخالت دارد که فعل یا ترک آن موجب اختلال نظام می‌شود و آنچه ضرورت دارد که ترک آن یا فعل آن مستلزم فساد است و آنچه فعل یا ترک آن مستلزم حَرَج است پس از تشخیص موضوع به وسیله اکثریت وکلای مجلس شورای اسلامی، با تصریح به موقت بودن آن مادام که موضوع محقق است، و پس از رفع موضوع خود به خود لغو می‌شود، مجازند در تصویب و اجرای آن؛ و باید تصریح شود که هر یک از متصدیان اجرا از حدود مقرر تجاوز نمود مجرم شناخته می‌شود.... والسلام علیکم و

---

۱. رجوع شود به: مهرپور، حسین؛ دیدگاههای جدید در مسائل حقوقی؛ ص ۴۸.
۲. نامهٔ مورخ ۶۰/۷/۵ ریاست محترم مجلس شورای اسلامی به نقل از: مهرپور، حسین؛ همان.
۳. صحیفهٔ امام؛ ج ۱۵، ص ۲۹۷.

رحمه‌الله و برکاته.[۱]

۱۹ مهرماه ۱۳۶۰

روح‌الله الموسوی الخمینی

نکتهٔ مهمی که در نامهٔ حضرت امام خمینی وجود داشت آن بود که اگر اکثر نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ضرورت وضع مقرراتی را مطابق با شروطی که مرحوم ایشان مطرح نموده بودند، تشخیص می‌دادند، دیگر شورای نگهبان از ورود به بحث مطابقت یا عدم مطابقت مصوبه با شرع و قانون اساسی ممنوع و فارغ می‌شد و شورای نگهبان با سکوت در مقابل چنین مصوبه‌هایی، زمینهٔ قانونی اجرای نهایی آن را مطابق با اصل نود و چهارم قانون اساسی فراهم می‌آورد.

مجدداً این موضوع به طرزی بنیادیتر و مستقیمتر در لایحهٔ قانون کار مطرح گردید. پیش‌زمینهٔ طرح چنین مسأله‌ای به شبهه‌ای بر می‌گشت که در قانون مذکور و برخی از قوانین مصوب دیگر، الزاماتی برای اشخاص در نظر گرفته می‌شد و آزادی ارادهٔ آنها محدود می‌گردید. پرسش اصلی از این قرار بود که دولت تا چه حد حق دارد در روابط اجتماعی افراد دخالت کند، محدودیتهایی برقرار سازد و اموری را علی‌رغم میل و ارادهٔ خود آنها، تحمیل نماید؟ چنین بحثی، بویژه در مورد لایحهٔ قانون کار، به اوج خود رسید و استفتای پیشگیرانهٔ ابوالقاسم سرحدی زاده، وزیر وقت کار و امور اجتماعی، پاسخ مثبت امام خمینی را به دنبال داشت که ایشان، طی یک پاسخ کوتاه: «در هر دو صورت، چه گذشته و چه حال، دولت می‌تواند شروط الزامی را مقرر نماید»،[۲] تکلیف شورای نگهبان و حق دولت را تعیین نمودند اما شورای نگهبان بر ایرادات شرعی خود، پافشاری نمود تا آنجا که لطف الله صافی، دبیر وقت شورای نگهبان، نگرانی خود را از پاسخ کوتاه مرحوم امام به وزیر وقت شورای نگهبان ابراز نمودند که حامل و بیان کنندهٔ نظریهٔ عمومی شورای نگهبان بود و پاسخی مهمتر دارد و اختیارات دولت اسلام را با دامنه وسیعتر از آنچه که قبلاً فرموده بودند، بیان کردند. این پرسش و پاسخها، منجر به ایراد

---

۱. همان جا.

۲. همان؛ ج ۲۰، ص ۴۳۰.

سخنانی در خطبه‌های نماز جمعه تهران توسط ریاست وقت جمهوری اسلامی ایران شد که پاسخ محکمتر و دقیقتر امام خمینی را به تاریخ ۱۶ دی ماه سال ۱۳۶۶ به دنبال داشت. طی این نامه، برای نخستین بار، امام از «ولایت مطلقه فقیه» و اختیارات وسیع دولت و حکومت اسلامی نام بردند و دامنهٔ اختیارات و اقتدارات حکومت اسلامی را بسیار وسیعتر از دفعات پیشین مطرح نمودند. سرانجام این قضیه به نامه‌ای ختم شد که در بهمن ماه سال ۱۳۶۶ از سوی آقایان عبدالکریم موسوی اردبیلی، سید علی خامنه‌ای، احمد خمینی، میر حسین موسوی و اکبر هاشمی رفسنجانی به امام خمینی نوشته و طی آن کسب تکلیف شد:

بسمه تعالی

محضر مقدس رهبر عظیم الشأن، حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی ـ دامت برکات وجوده الشریف

در سایهٔ اظهارات اخیر آن وجود مبارک، از لحاظ نظری مشکلاتی که در راه قانونگذاری و ادارهٔ جامعهٔ اسلامی به چشم می‌خورد برطرف شده؛ و همان‌گونه که انتظار می‌رفت این راهنماییها مورد اتفاق نظر صاحبنظران قرار گرفت. مسئله‌ای که باقی مانده شیوهٔ اجرایی إعمال حق حاکم اسلامی در موارد احکام حکومتی است. در حال حاضر لوایح قانونی ابتدا در وزارتخانه‌های مربوط، و سپس در کمیسیون مربوط در دولت، و سپس در جلسهٔ هیأت دولت مورد شور قرار می‌گیرد. و پس از تصویب در مجلس، معمولاً دو شور در کمیسیونهای تخصصی دارد، که با حضور کارشناسان دولت و بررسی نظرات متخصصان، که معمولاً پس از اعلام و انتشار به کمیسیونها می‌رسد، انجام می‌شود. و معمولاً یک لایحه در چند کمیسیون، به تناسب مطالب، مورد بررسی قرار می‌گیرد. و دو شور هم در جلسهٔ علنی دارد، که همهٔ نمایندگان و وزرا یا معاونان وزارتخانه‌های مربوط در آن شرکت می‌کنند، و به تناسب تخصصها اظهار نظر می‌کنند و پیشنهاد اصلاحی می‌دهند. و اگر کار به صورت طرح شروع شود، گرچه ابتدا کارشناسی دولت را همراه ندارد، ولی در کمیسیونها و جلسهٔ عمومی، همانند لوایح، کارشناسان مربوط نظرات خود را مطرح می‌کنند. پس از تصویب نهایی، شورای نگهبان هم نظرات خود را در قالب احکام شرعی یا قانون اساسی اعلام می‌دارد. که در مواردی مجلس نظر آنها را تأمین می‌نمایند و در مواردی

از نظر مجلس قابل تأمین نیست، که در این صورت مجلس و شورای نگهبان نمی‌توانند توافق کنند. و همین جاست که نیاز به دخالت ولی فقیه و تشخیص موضوع حکم حکومتی پیش می‌آید. گرچه موارد فراوانی از این نمونه‌ها در حقیقت اختلاف ناشی از نظرات کارشناسان است که موضوع احکام اسلام یا کلیات قوانین اساسی را خلق می‌کند. اطلاع یافته‌ایم که جنابعالی درصدد تعیین مرجعی هستید که در صورت حل نشدن اختلاف مجلس و شورای نگهبان، از نظر شرع مقدس یا قانون اساسی یا تشخیص مصلحت نظام و جامعه حکم حکومتی را بیان نماید. در صورتی که در این خصوص به تصمیم رسیده باشید، با توجه به اینکه هم اکنون موارد متعددی از مسائل مهم جامعه بلاتکلیف مانده، سرعت عمل مطلوب است.(۱)

امام خمینی، نیز در تاریخ هفدهم بهمن ماه همان سال، پاسخی مرقوم فرمودند که متن آن بیان کنندهٔ روحیهٔ مشورت پذیری و تصمیم‌گیری نهایی به طرزی همزاد است:

بسم الله الرحمن الرحیم

گرچه به نظر اینجانب پس از طی این مراحل زیر نظر کارشناسان، که در تشخیص این امور مرجع هستند، احتیاج به این مرحله نیست، لکن برای غایت احتیاط، در صورتی که بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان شرعاً و قانوناً توافق حاصل نشد، مجمعی مرکب از فقهای محترم شورای نگهبان و حضرات حجج الاسلام: خامنه‌ای، هاشمی، اردبیلی، توسلی، موسوی خوئینی‌ها، و جناب آقای میر حسین موسوی، و وزیر مربوط، برای تشخیص مصلحت نظام اسلامی تشکیل گردد؛ و در صورت لزوم... رأی اکثریتِ اعضای حاضرِ این مجمع مورد عمل قرار گیرد. احمد در این مجمع شرکت می‌نماید تا گزارش جلسات به اینجانب سریعتر برسد. حضرات آقایان توجه داشته باشند که مصلحت نظام از امور مهمه‌ای است که گاهی غفلت از آن موجب شکست اسلام عزیز می‌گردد. امروز جهان اسلام نظام جمهوری اسلامی ایران را تابلوی تمام نمای حل معضلات خویش می‌دانند. مصلحت نظام و مردم از امور مهمه‌ای است که مقاومت در مقابل آن ممکن است که اسلام پابرهنگان زمین را در زمانهای دور و نزدیک زیر سؤال برد، و اسلام امریکایی مستکبرین و متکبرین را با پشتوانهٔ میلیاردها دلار توسط ایادی داخل و خارج آنان پیروز گرداند. از خداوند

---

۱. صحیفه امام؛ ج ۲۰، ص ۴۶۳ - ۴۶۴.

متعال می‌خواهم تا در این مرحله حساس آقایان را کمک فرماید.[۱]

به تاریخ ۱۷ بهمن ماه ۱۳٦٦

روح‌الله الموسوی الخمینی

در نهایت هنگام بازنگری قانون اساسی در سال ۶۸، این مجمع به عنوان بازوی مشورتی رهبر و فیصله دهندهٔ نهایی اختلاف در قوهٔ مقننه جایگاه قانونی یافت.

د ـ تحولات قوهٔ قضاییه در دههٔ ۶۰

همان طور که در فصل پیشین ذکر شد قوهٔ قضاییه سه مرحله را بعد از انقلاب پشت سر گذارد که دو مرحلهٔ اول (در سه سال اول انقلاب ۶۱-۵۷) دوران انتقال را طی کرد که به آن اشاره شد و از سال ۶۱ به بعد وارد مرحلهٔ تازه‌ای شد که می‌توان آن را دوران شکل‌گیری و تثبیت نظام قضایی جدید در کشور دانست.

در این سال با فروکش کردن بحرانهای ناشی از تروریسم و اقدامات خرابکارانه گروههای سیاسی همچون سازمان مجاهدین خلق و گروههای چپگرای مخالف نظام اسلامی از حوزهٔ مدیریت کشور، هماهنگی و ثبات نسبی در مدیریت امور و به طور کلی سپری شدن بحرانهای خاص دورهٔ انتقال و سامان یافتن نسبی امور، شرایط و فرصت لازم برای شکل‌گیری نظام قضایی منطبق با قانون اساسی و ایدئولوژی انقلاب فراهم شد. به عبارت دیگر، پس از سه سال هرج و مرج و تزلزل در امور قضایی، در سال ۱۳۶۱ دوره‌ای آغاز شد که منجر به تثبیت نظام قضایی اسلامی گردید. اگرچه در سه سال نخست گامهایی در جهت استقرار نظام قضایی بویژه در عرصهٔ سازمان و تشکیلات قضایی برداشته شد ولی گامهای اساسی‌تر در جهت استقرار دادگستری اسلامی در سال ۱۳۶۱ برداشته شد.[۲]

گام مهم اساسی برای تثبیت نظام قضایی اسلامی که بعد از سال ۱۳۶۱ برداشته شد تدوین و تصویب قوانین حقوقی و قضایی مورد نیاز بود. اسلامی شدن نظام قضایی

---

۱. همان؛ ص ۴۶۴ ـ ۴۶۵.

۲. رجوع شود به: زرنگ، محمد؛ تحول نظام قضایی ایران؛ ج ۲، ص ۱۸۱.

در واقع به معنی اسلامی شدن قوانین مورد عمل دستگاه قضایی اعم از ماهوی و شکلی است. در سه سال نخست بعد از انقلاب، هر چند در خصوص مأمورین و سازمان قضایی اقداماتی صورت گرفت ولی در عرصهٔ قوانین و مقررات اقدام قابل توجهی صورت نگرفت. این در حالی بود که از همان آغاز، اسلامی شدن قوانین دادگستری مورد تأکید امام خمینی،[1] و مقامات عالی رتبه قضایی قرار داشت و کمیسیونهای تخصصی متعددی نیز با همکاری علما و مجتهدین و حقوقدانان به این منظور تشکیل شد. کار تدوین قوانین حقوقی و قضایی بر اساس موازین اسلامی کار مشکل و پیچیده‌ای بود که نیاز به صرف وقت و توان علمی و عملی فراوان داشت. به همین جهت در سه سال نخست بعد از انقلاب بجز مقررات پراکنده‌ای که در قوانین تشکیلاتی آمده بود هیچ قانون که ناظر به نحوهٔ دادرسی و یا قوانین ماهوی کیفری و مدنی باشد به تصویب نرسید. این در حالی بود که دادگاههای انقلاب و دادگاههای مدنی خاص بر اساس فتاوی و استنباط خود از منابع فقهی قضاوت می‌کردند.

در مرداد ۱۳۶۱ تکلیف قوانین حقوقی و قضایی روشن شد. امام خمینی طی فرمانی قاطع، کلیه قوانین و مقررات مخالف موازین اسلامی را فاقد اعتبار و آن را به مثابه قراردادی دانست که در زمان طاغوت اعتبار داشته است. به دنبال این فرمان، شورای عالی قضایی نیز طی بخشنامه‌ای از دادگاهها خواست از عمل به قوانین خلاف موازین اسلامی خودداری کنند و تا زمان ابلاغ قوانین مصوب مجلس با استناد به منابع معتبر فقهی و فتاوی معتبر قضاوت کنند. طبق این بخشنامه قضات می‌بایست وضعیت قوانین را از حیث مخالفت یا عدم مخالفت با موازین اسلامی از شورای نگهبان استعلام کنند و درصورتی که حکم شرعی را نمی‌دانستند از شورای عالی قضایی و یا دفتر استفتا حضرت امام کسب تکلیف کنند.[2]

این اقدامات در واقع راه را برای تسلط تفکر قضایی منطبق با شریعت در قوهٔ قضاییه

---

۱. برای مثال امام خمینی در ابلاغی که برای آیت‌الله بهشتی به عنوان رئیس دیوان عالی و آیت‌الله موسوی اردبیلی به عنوان دادستان کل کشور صادر نمودند بر اسلامی شدن قوانین دادگستری تأکید کرده بودند. صحیفهٔ امام؛ ج ۱۲، ص ۱۶۳ - ۱۶۴.

۲. همان‌جا.

هموارتر کرد و فرمان هشت ماده‌ای امام در ۲۵ آذر ۶۱ که در آن بر جاری شدن قوانین شرعی در نظام قضایی و پاکسازی دستگاه قضایی و ایجاد امنیت و مصونیت قضایی در کشور تأکید شده بود، این راه را مورد تأیید قرار داد.

در سال ۱۳۶۱ قوانین مؤثر و مهمی در عرصهٔ نظام قضایی به تصویب رسید که منجر به شکل‌گیری و تثبیت ابعاد مختلف نظام قضایی گردید. قانون اصلاح موادی از قوانین آیین دادرسی کیفری مصوب ۶ شهریور ۱۳۶۱، قانونی راجع به مجازات اسلامی مصوب ۲۱ مهر ۱۳۶۱، قانون حدود و قصاص مصوب ۳ شهریور، قانون دیات مصوب ۲۴ آذر، قانون اصلاح قانون مدنی مصوب ۸ دی و قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری مصوب ۱۴ اردیبهشت ۱۳۶۱ از جمله این قوانین بود.[۱]

همچنین طی سالهای بعد از ۶۱، گامهایی جهت ساماندهی تشکیلات قضایی برداشته شد، فعالیت دیوان عدالت اداری گسترش یافت و نقش دادگاههای عمومی کیفری که به فعالیت دادگاههای انقلاب در سالهای اولیه انقلاب کمرنگ شده بود، افزایش یافت.

در این سالها قضاوت کیفری عمدتاً صرف رسیدگی به آن دسته از جرایمی می‌شد که علیه موجودیت و شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی ارتکاب می‌یافت و به عبارت دیگر، قضاوت کیفری در خدمت حراست از نظام سیاسی جدید بود. در نتیجه توجه عمده معطوف به دادگاههای جدید التأسیس انقلاب بود. بی‌اعتمادی به مراجع قضایی عمومی که عمدتاً با سازمان و مأمورین سابق به کار خود ادامه می‌داد و صلاحیت گسترده دادگاههای انقلاب سبب گردید که در این فاصله نقش و عملکرد دادگاههای کیفری عمومی قابل توجه نباشد اما با گذشت سه سال از انقلاب مهمترین تحول در عرصه دادگاههای کیفری عمومی به موجب قانون، اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۶ شهریور ۱۳۶۱ بود.[۲] که بر اساس مادهٔ ۱۹۲ اصلاحی آن جرایمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاههای دادگستری اسلامی است به چهار قسمت:

۱. زرنگ، محمد؛ تحول نظام قضایی ایران؛ ج ۲، ص ۲۶۷.
۲. همان؛ ص ۲۷۲.

۱ـحدود؛ ۲ـ قصاص؛ ۳ـ دیات؛ ۴ـ تعزیرات تقسیم می‌شوند و بدین ترتیب قضاوت کیفری بر عهدهٔ دادگستری اسلامی قرار گرفت و تشکیل دادگاههای کیفری ۱ و ۲، مهمترین تغییر در عرصهٔ دادگاههای کیفری بعد از انقلاب بود. در خرداد سال ۱۳۶۸ قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۱ و ۲ و شعب دیوان عالی کشور به تصویب رسید. این قانون چهارچوب و اصول قانون اصلاحی ۱۳۶۱ را حفظ کرد و مقررات نسبتاً جامعتر و کاملتری در خصوص دادگاههای کیفری ۱ و ۲ وضع نمود. دادگاههای کیفری ۱ و ۲ به عنوان دادگاه کیفری عمومی تا تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در سال ۱۳۷۳ وجود داشت.(۱)

در راستای سازماندهی تشکیلات قضایی، دادگاههای اختصاصی وابسته به دادگستری همچون دادگاههای مدنی خاص، دادگاه و دادسرای انقلاب، دادگاههای نظامی دیوان عدالت اداری تثبیت شد و قوانین آنها طی این سالها اصلاح گردید و مراجع اختصاصی خارج از دادگستری نیز همچون دادگاه ویژه روحانیت، سازمان تعزیرات حکومتی جایگاه ویژه خود را به دست آورد و حوزهٔ عمل آنها شفافتر شد. همچنین سایر سازمانها وابسته به قوانین همچون سازمان بازرسی کل کشور، پلیس قضایی، سازمان زندانها نیز در نظام قضایی کشور تثبیت شدند.

در سالهای دههٔ ۶۰ یکی از مشکلات مهم قوهٔ قضاییه مدیریت شورای آن بود. در این سالها به دنبال فروکش کردن بحرانها و بی‌ثباتیهای سه سال نخست پس از انقلاب، شورای عالی قضایی، به عنوان عالیترین رکن مدیریت قوهٔ قضاییه بتدریج بر تمام شئون دستگاه قضایی تسلط یافت و امور راجع به تشکیلات و سازمان قضایی تدوین لوایح قضایی و امور راجع به مأمورین قضایی که به موجب قانون اساسی به شورای عالی قضایی محول شده بود، تحت مدیریت شورا قرار گرفت.

مدیریت شورای قوه قضاییه تجربهٔ نوینی در ادارهٔ دستگاه قضایی بود که بعد از انقلاب به موجب قانون اساسی پدید آمد و نقش واقعی و کامل آن در واقع بعد از سال ۱۳۶۱ آغاز شد. اما علی‌رغم نگارش آیین‌نامه‌ها برای ادارهٔ شورا، این تجربه

---

۱. همان‌جا.

در عمل موفقیتی به همراه نداشت و بتدریج اشکالات و معایب ناشی از نظام شورایی بودن مدیریت دستگاه قضایی آشکار گردید. این موضوع در سال ۱۳۶۷ که دستگاه قضایی نتوانست در پیاده کردن مقررات تعزیرات حکومتی با اقتدار عمل کند همچنین بعضی نارساییهای دیگر در حوزهٔ کار دستگاه قضایی وجود داشت، سبب گردید که حضرت امام خواستار تقسیم کار و تعیین حوزهٔ مسئولیت هر یک از اعضای شورای عالی قضایی شود. به دنبال درخواستهای مؤکد امام طرح تعیین مسئولیتهای اعضای شورا در شورای عالی قضایی تهیه و به تصویب رسید.[۱]

همزمان طرح یک فوریتی تفکیک وظایف شورای عالی قضایی در مجلس به تصویب رسید.[۲] حضرت امام در ۲۳ بهمن ۱۳۶۷ طی نامه‌ای از رئیس جمهور خواست تا در جلسه‌ای مرکب از سران سه قوه و اعضای شورای عالی قضایی موضوع تقسیم کار اعضای شورای عالی قضایی را بررسی و طرحهای خود را به ایشان ارائه دهند. این جلسه در ۲۴ بهمن تشکیل شد و طرح تقسیم وظایف اعضای شورای عالی قضایی به تأیید پنج نفر از هفت نفر حاضر در جلسه رسید.

حضرت امام طرح مزبور را در ۲۶ بهمن تایید کردند.[۳] دیری نپایید که با طرح موضوع بازنگری در قانون اساسی، موضوع تمرکز در مدیریت قوهٔ قضائیه مطرح شد و به تصویب رسید و با اصلاحات جدید در قانون اساسی، دورهٔ جدیدی از مدیریت دستگاه قضایی آغاز شد.

هـ ـ رهبری، قائم مقام رهبری و تحولات آن

هـ ـ ۱ ـ امام خمینی به عنوان رهبر و ولی فقیه

انتخاب آیت‌الله خمینی به عنوان رهبر انقلاب، انتخابی طبیعی در روند جنبش انقلابی بود. به طوری که انقلاب اسلامی با رهبری ایشان شکل گرفت و به بار نشست و به همین دلیل در مقدمه و اصل یکصد و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی مصوب سال ۵۸،

---

۱. اطلاعات؛ شنبه ۸ بهمن ۱۳۶۷، ص ۱ ؛ صحیفهٔ امام؛ ج ۲۱، ص ۲۴۲.

۲. رسالت؛ دوشنبه ۳ بهمن ۱۳۶۷، ص ۹.

۳. صحیفه امام؛ ج ۲۱، ص ۲۶۴ ـ ۲۶۵.

از ایشان به عنوان رهبری که از طرف اکثر قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شده نام برده است.

به طور کلی سیاست و حکومت ایران در دوران امام خمینی بشدت تحت تأثیر شخصیت ایشان به عنوان محور اصلی و معمار نظام سیاسی، قرار داشت. اقتدار ایشان (که برخی محققان از آن به عنوان اقتداری کاریزماتیک یا فرهمند یاد می‌کنند) نه بر کنترل نهادهای دولتی یا حزبی بلکه بر جذابیت شخصی وی استوار بود که در بین بخشهای عمده‌ای از نیروهای سیاسی و اکثر مردم، وحدت و یکپارچگی ایجاد می‌کرد. شیوهٔ رهبری ایشان نظام سیاسی را همواره در حال پویایی، جریان و حرکت نگه می‌داشت و با انسجام سلسله مراتبی و اداری به شیوه دولتهای عادی چندان مناسبتی نداشت. البته رهبر انقلاب در درون ساختاری از روابط و نیروها عمل می‌کرد و با بازگو کردن ایدئولوژی انقلاب و توقعات و خواسته‌های اجتماعی بخشهای عمده‌ای از جمعیت به بسیج آنها می‌پرداخت. به طوری که پس از پیروزی انقلاب، ایشان مهمترین نیروی سیاسی بود که همه نیروها و گرایشهای سیاسی دیگر را تحت‌الشعاع قرار می‌داد و یا در خود جمع می‌کرد.[۱]

شخص رهبر در آن دوران محور سیاست در ایران بود، وی در منازعات عمده میان گروهها و گرایشهای مختلف در درون نظام داوری می‌کرد و موضع‌گیریهای او برای آنها تعیین کننده بود. رهبر انقلاب تصمیم گیرندهٔ نهایی مسائل مربوط به جنگ و صلح بود و همه جا به سخنان وی در مسائل مهم کشور استناد می‌شود و اکثر مسئولان مهم کشور نیز شاگردان و پیروان او بودند.

هنگامی که قانون اساسی جمهوری اسلامی نگاشته می‌شد، نهاد ولایت فقیه متأثر از آموزه‌های مذهب شیعه در دوران غیبت بود اما تعریف ویژگیها و محدودهٔ اختیارات و جایگاه آن بی‌تأثیر از شخصیت امام خمینی طراحی نگردید و به همین دلیل ویژگیهایی همچون قید مرجعیت به عنوان قیدی برای انتخاب ولی فقیه نیز در این راستا تعیین گردید که بعدها امام خمینی اعلام کرد که وی با تعیین چنین قیدی مخالف بوده و آن را

---

۱. بشیریه، حسین؛ دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، دورهٔ جمهوری اسلامی؛ ص ۴۷.

غیرعملی می‌دانسته است.

به هر حال هنگامی که آیت‌الله منتظری (یکی از شاگردان ایشان) به عنوان قائم مقام رهبری (با تصمیم مجلس خبرگان) انتخاب گردید بسیاری بر اساس این قید، وی را واجد شرایط مرجعیت و در نتیجه رهبری نمی‌دانستند و با آن مخالف بودند. از سوی دیگر، مراجع موجود نیر از نظر بسیاری از انقلابیون، توانایی و بینش سیاسی لازم را برای رهبری و قائم مقامی آن نداشتند. همچنین تعیین شورای رهبری به عنوان جایگزین رهبر نیز با توجه به تجربهٔ ناموفق تصمیم‌گیریهای شورایی در کشور نگرانیهایی را در مورد آیندهٔ رهبری موجب شد.

حیطه و محدودیت اختیارات رهبری نیز از جمله امور دیگری بود که مباحثی را به دنبال آورد. به طوری که پس از استقرار جمهوری اسلامی ظهور برخی بن‌بستهای سیاسی و ایجاد اختلاف بین نهادهای سیاسی، منجر به تصمیمات خاصی فراتر از قانون اساسی از سوی امام خمینی شد که موضوع توسعه اختیارات رهبری را در اذهان و مباحثات فقهی و حقوقی قرار داد.

از آن جمله می‌توان به ایجاد مراجعی برای حل اختلاف رئیس جمهور و نخست‌وزیر در نامهٔ مورخ ۵۹/۱۲/۲۵ ایشان[۱] و همچنین ایجاد مرجعی برای حل اختلاف مجلس و شورای نگهبان در نامهٔ مورخ ۶۶/۱۱/۱۷[۲] اشاره کرد. همچنین بیان نظریات ایشان دربارهٔ اختیارات حکومت اسلامی و دادن اختیار تعیین حل مسائل به عهدهٔ اکثریت نمایندگان مجلس و ضرورت عمل به آن به عنوان حکم شرعی موقت و همین طور تأکید بر باز بودن دست دولت در نرخ‌گذاری تعزیر حکومتی و برخی مکاتبات با اعضای شورای نگهبان مبنی بر مبسوط الید بودن حکومت اسلامی اشاره کرد که خود ایشان برخی از اقدامات فراقانونی را امری استثنایی که در شرایط خاص کشور از جمله شرایط جنگی انجام شده ذکر کرد و ابراز امیدواری نمود که بعدها در در چهارچوب قانون عمل شود. همچنین تأکید ایشان بر ولایت مطلقه فقیه نشان می‌داد که ایشان به اختیارات

---

۱. صحیفهٔ امام؛ ج ۱۴، ص ۲۰۱.
۲. همان؛ ج ۲۰، ص ۴۶۴.

بیشتری از آنچه که در قانون اساسی برای فقیه مندرج بود، در محدودهٔ مصالح جامعه اعتقاد داشت.

این مباحث هنگامی مطرح شد که برخی اختیارات ولی فقیه را محدود در امور شرعیه فرعیه می‌دانستند ولی ایشان با تأکید بر اینکه حکومت شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول اکرم(ص) است، حکم آن را مقدم بر تمام احکام فرعیه شرعیه می‌دانست که بر اساس مصالح اجتماعی می‌تواند حکم صادر کند. مجموعه این عوامل باعث گردید که بحث بازنگری در شرایط و وظایف رهبری مطرح شود و در نهایت در سال ۶۸ در دستور کار مجلس بازنگری قانون اساسی قرار گیرد که با حذف قید مرجعیت برای رهبر و حذف شورای رهبری و گسترش دامنهٔ اختیارات وی با اضافه کردن قید «ولایت مطلقه» به تصویب رسید.

اما در همان سال و قبل از تصویب قانون اساسی جدید امام خمینی رحلت کرد و آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان جانشین ایشان توسط مجلس خبرگان قانون اساسی تعیین گردید.

ه-۲-نصب و عزل آیت‌الله منتظری به عنوان قائم مقام رهبری

در سال ۶۲ مجلس خبرگان رهبری، مطابق قانون اساسی تشکیل شد و رسماً در قالب وظایف تعیین شده در قانون اساسی، جلسات خود را آغاز کرد. از اولین مباحثی که در این مجلس مطرح گردید، بحث تعیین جانشین برای پس از امام خمینی بود. مهمترین دلایلی که طرح این بحث را موجب می‌شد نگرانی از ایجاد اختلاف در بین نیروهای انقلاب بعد از امام خمینی و سوء استفادهٔ دشمنان انقلاب از آن و فرصت برای ضربه زدن به انقلاب بود. این نگرانیها را برخی تجربیات تاریخی همچون وقوع ماجرای سقیفه در صدر اسلام تشدید می‌کرد.

از سوی دیگر، از نظر نیروهای انقلابی در بین فقهای مطرح در جامعه، فردی که بتواند از نظر شخصیتی و علمی و تواناییهای رهبری با امام خمینی برابری کند، وجود نداشت و بنابراین مصالح آیندهٔ انقلاب ایجاب می‌کرد که خبرگان فرد موردنظر را مورد

بررسی و تعیین کند.

اما قانون اساسی در مورد انتخاب جانشین برای رهبر سکوت کرده و تنها در آن تأکید شده بود که در صورت فوت یا عزل یا کناره‌گیری رهبر، خبرگان در اسرع وقت، رهبر جدید را تعیین و به مردم معرفی می‌کند و به انتخاب جانشین برای رهبر در دوران حیات آن توسط خبرگان اشاره نشده بود.

در این شرایط، مجلس خبرگان به بررسی افراد واجد شرایط و مراجع موجود همچون آیت‌الله گلپایگانی، آیت‌الله اراکی و آیت‌الله منتظری پرداختند اما در نهایت با توجه به سوابق علمی، سیاسی و مبارزاتی آیت‌الله منتظری و همراهی ایشان با امام خمینی در طول مبارزه، ایشان به عنوان قائم مقام رهبری و جانشین امام خمینی مورد تأیید خبرگان قرار گرفت. در این جریان برخی همفکران ایشان از جمله آیت‌الله خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی نقش مهمی در ترغیب اعضای مجلس خبرگان به انتخاب ایشان داشتند.[۱]

آیت‌الله منتظری متولد ۱۳۰۱ و اهل نجف‌آباد اصفهان و از شاگردان امام خمینی و فقیه و مدرسی صاحب نام بود که طی مبارزاتی علیه شاه به عنوان یکی از نیروهای پرتحرک و جدی در میان مدرسان حوزهٔ علمیهٔ قم شناخته می‌شد و در دوران تبعید امام خمینی نمایندهٔ تام‌الاختیار ایشان در ایران بود که به هدایت مبارزه با رژیم شاه نیز مبادرت می‌کرد وی چندین بار دستگیر، زندانی و تبعید شد و در سال ۵۷ از زندان آزاد گردید. شأن علمی و سابقهٔ مبارزاتی ایشان موجب گردید تا بعد از انقلاب در بالاترین مراکز تصمیم‌گیری کشور حضور یابد. وی عضو شورای انقلاب، عضو و رئیس مجلس خبرگان، تدوین کننده قانون اساسی و امام جمعه تهران و قم بود و یکی از نظریه‌پردازان بحث ولایت فقیه محسوب می‌شد که در این مورد علاوه بر آثار مکتوب به دفاع از آن به منظور نهادینه کردن آن در قانون اساسی پرداخت. ایشان همچنین با دفاع از ایدهٔ صدور انقلاب، مسئولیت واحد جنبشهای آزادیبخش اسلامی را به منظور حمایت از مبارزات مردم مسلمان سراسر جهان به عهده داشت.

---

۱. نشریه ارزشها؛ بهمن ۱۳۷۶، ص ۶.

مجلس خبرگان بعد از انتخاب آیت‌الله منتظری به عنوان قائم مقام رهبری، با توجه به برخی مصالح از جمله در قید حیات بودن امام و آماده کردن فضای عمومی جامعه برای مقبولیت و پذیرش جمعی جامعه ایشان (با توجه به برخی دیدگاهها در مورد عدم مرجعیت ایشان و یا برخی ویژگیهای شخصیتی همچون ساده بودن و عدم قاطعیت رهبری) تصمیم گرفت که این انتخاب علنی نگردد و تا زمان مناسب به عنوان یک تصمیم محرمانه تلقی شود. اما بتدریج از سوی طرفداران آیت‌الله منتظری و زمینه‌سازی برخی مطبوعات، موضوع مذکور مطرح شد و امام جمعه قزوین (باریک‌بین) در یکی از خطبه‌های نماز جمعه این انتخاب را رسماً اعلام کرد. این موضوع واکنشهای دوگانه‌ای را در جامعه موجب شد از یکسو، موجی از شادی و شعف در بین نیروهای هوادار امام ایجاد کرد و از سوی دیگر، برخی علماء مدرسین حوزه و اعضای خبرگان، این اعلام را مغایر تصمیم‌گیری و باعث تنش در جامعه ارزیابی می‌کردند.(۱)

در زمانی که بحث قائم مقامی آقای منتظری در مجلس خبرگان مطرح بود وی با ارسال نامه‌ای به خبرگان اعلام کرد که راضی به پذیرش چنین مسئولیتی نیست و بهتر است آنان به سراغ بزرگان دیگر بروند.

امام خمینی نیز هنگام بحث موضوع در مجلس خبرگان به صورت تلویحی در گفتگو با آیت‌الله محمدی گلپایگانی (از اعضای مجلس خبرگان) مخالفت خود را با انتخاب آیت‌الله منتظری اعلام داشته بود و بعدها نیز صریحاً اعلام کرد که از ابتدا با انتخاب ایشان مخالف بوده است.(۲)

> با سلام و آرزوی موفقیت برای شما، همان طور که نوشته‌اید رهبری نظام جمهوری اسلامی کار مشکل و مسئولیت سنگین و خطیری است که تحملی بیش از طاقت شما می‌خواهد.(۳)

به هر حال در آن شرایط انقلابی، وضعیت مقبولیت آیت‌الله منتظری در میان

---

۱. همان‌جا.

۲. رجوع شود به نامهٔ ۶۸/۱/۶ امام به آیت‌الله منتظری. همچنین نامهٔ ۶۸/۱/۸ امام که در آن آمده است: «هم شما و هم من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودیم». صحیفهٔ امام؛ ج ۲۱، ص ۳۳۳ ـ ۳۳۴.

۳. همان؛ ص ۳۳۴ (پاسخ امام به نامهٔ آیت‌الله منتظری، ۶۸/۱/۷).

علاقمندان به امام و انقلاب به گونه‌ای بود که حتی پیش از تشکیل مجلس خبرگان، نیروهای انقلابی هم غالباً ایشان را جانشین شایستهٔ امام می‌دانستند و کاملاً قابل پیش‌بینی بود که خبرگان به چنین تصمیمی برسند و خبرگان عدم تصریح امام در آن مقطع را، دلیلی بر عدم مخالفت ایشان قلمداد می‌کردند و لذا در این مورد نظر صریح ایشان را خواستار نشدند.

از آن پس در جمهوری اسلامی ایران نهادی تحت عنوان قائم مقام رهبری تأسیس شد که بسیاری از تصمیماتی که از آن طریق اخذ می‌شد، مسئولان علاوه بر نظرات حضرت امام، خود را موظف به رعایت آرا و دیدگاههای قائم مقام رهبری نیز می‌دانستند و گزارش کارها و فعالیتها و اقدامات خود را برای آقای منتظری هم می‌فرستادند و البته وی نیز از آن پس به صورت فعالانه در بسیاری از مسائل دخالت و به صورت علنی یا خصوصی، خواسته‌های خود را به مسؤلان و مدیران ابلاغ می‌کرد. نکتهٔ مهم دربارهٔ تصمیم خبرگان به گزینش قائم مقام رهبری آن است که این تصمیم مطابق با قانون اساسی صورت نگرفته بود چرا که خبرگان طبق قانون اساسی اولاً، باید فقیهی را که واجد صلاحیت رهبری است، تشخیص داده و به عنوان رهبر به مردم معرفی کنند. ثانیاً، اعمال و رفتار رهبر را تحت نظر بگیرند تا در صورت ناتوانی در انجام وظایف قانونی و یا از دست دادن صلاحیتها از مقامش به تشخیص خبرگان عزل شود. ثالثاً، در صورت فوت یا عزل یا کناره‌گیری رهبر، خبرگان باید رهبر جدید را در اسرع وقت، تعیین و معرفی کنند. جدای از مسئولیتهای ذکر شده، هیچ وظیفه‌ای بر دوش خبرگان نبوده و نیست و اما مجلس خبرگان با خیرخواهی وظایف انجام دادهٔ آقای منتظری را به عنوان قائم مقام رهبری تعیین کرد.

به دنبال این تصمیم خبرگان، شأن و جایگاه آیت‌الله منتظری در میان علما و روحانیون و نیز نیروهای انقلابی، برجسته و بتدریج مسألهٔ مرجعیت وی نیز مطرح شد به گونه‌ای که جمع کثیری از علما حتی اعضای مجلس خبرگان، خواستار چاپ رسالهٔ عملیه از سوی وی شدند و این مسأله پس از مدتی تحقق یافت. از آن پس آیت‌الله منتظری به عنوان یک مرجع تقلید هم مطرح شد هر چند از سالها قبل هم یک مجتهد مسلّم به حساب می‌آمد. تثبیت مرجعیت وی نیز با ارجاعات حضرت امام در چندین مسألهٔ

مهم نظیر اعلام مفسدین و همچنین تعزیرات مالی، حضرت امام مسؤلان را به فتاوی آیت‌الله منتظری ارجاع دادند و همین امر باعث شد که در نزد بسیاری، آقای منتظری به عنوان «فالا علم» تلقی شود.

با رسمیت یافتن شأن قائم مقام رهبری برای آقای منتظری، مسئولیتهای دیگر نیز بر عهدهٔ وی گذاشته شد که برجسته‌ترین آنها مسأله عفو زندانیان و ایجاد دفاتر نمایندگی در دانشگاهها بود.(۱)

در سالهای بعد هر چند برخی اختلاف‌نظرها بین امام خمینی و آیت‌الله منتظری در مورد مسائل مختلف کشور وجود داشت که در نامه‌نگاریها و اعلامیه‌های آیت‌الله منتظری مشهود بود، اما مهمترین عامل جدایی این دو از یکدیگر را باید در موضوع سید مهدی هاشمی ذکر کرد. سید مهدی هاشمی که از بستگان آیت‌الله منتظری (برادر داماد آیت‌الله) بود، بعد از انقلاب به عنوان مسؤل واحد نهضتهای آزادیبخش سپاه که زیر نظر آیت‌الله منتظری فعالیت می‌کرد، منصوب شد. هنگامی که در مجلس شورای اسلامی واحد نهضتهای آزادیبخش از اساسنامهٔ سپاه حذف شد، ایشان با استناد به حکم آیت‌الله منتظری فعالیت خود را ادامه دادند و اسناد و سلاح و امکانات آن واحد را به خارج از سپاه انتقال داد. وی که قبل از انقلاب متهم به قتل آیت‌الله شمس آبادی و انجام برخی اقدامات تروریستی بود، با شعارهای افراطی و نگرش خاص به موضوع صدور انقلاب از طریق قهرآمیز تلاش می‌کرد تا بعد از انقلاب در پوشش بیت آیت‌الله منتظری و با کمک برادر خود (هادی هاشمی) که رئیس دفتر آیت‌الله بود، مرکز قدرت جدیدی را شکل دهد و اهداف خود را در قالب آن دنبال کند. بنا به برخی گزارشها، امام خمینی ضمن مخالفت با دیدگاههای ایشان، با نگرانی فعالیت وی را که می‌توانست چهرهٔ آیت‌الله منتظری را نیز تخریب کند دنبال می‌کرد. وی در سال ۶۵ با پخش اعلامیه علیه نمایندگان مجلس، در افشای ماجرای سفر مک فارلین به تهران از طریق یکی از نشریات لبنانی نقش مهمی را ایفا کرد و این تماسها را با بن‌بست مواجه نمود.

در همان سال با کشف یک خانه تیمی که در آن مواد منفجره، اسلحه و اسناد محرمانه

---

۱. نشریه ارزشها؛ بهمن ۷۶، ویژه آقای منتظری، ص ۷۶.

نگهداری می‌شد، ایشان دستگیر گردید و در زندان و در یک مصاحبهٔ تلویزیونی به قتل مهدی شمس‌آبادی قبل از انقلاب، انجام ترورها و انجام قتلهایی بعد از انقلاب، تلاش برای ایجاد اصطکاک بین نهادهای انقلابی، جمع‌آوری سلاح و مهمات، سازماندهی طلاب، تلاش برای بهره‌برداری از موقعیت آیت‌الله منتظری، تلاش برای ایجاد اختلاف بین آیت‌الله منتظری و امام خمینی و بدبین کردن آیت‌الله منتظری به مسائل کشور از طریق القای گزارشهای مختلف و قدرت‌طلبی اعتراف کرد.(۱)

وی بعد از محاکمه، محکوم به اعدام شد و این حکم در تاریخ ۶۶/۷/۶ به اجرا درآمد. این موضوع باعث اختلاف بین آیت‌الله منتظری با امام خمینی گردید که امام در نامهٔ ۱۲ مهر ۶۵ به آیت‌الله منتظری توصیه می‌کند با توجه به متهم بودن سید مهدی هاشمی از وی حمایت نکند تا وزارت اطلاعات و قوه قضاییه به اتهامات وی رسیدگی کنند. وی در این نامه انباشتن اسلحه و ایجاد خانهٔ تیمی به نام حمایت از سازمانهای آزادیبخش را بدون دخالت دولت جرم می‌داند. در پاسخ، آیت‌الله منتظری ضمن تأکید بر اینکه دفتر نهضتها زیر نظر ایشان عمل می‌کند و اقدامات مفیدی در جهان به نفع انقلاب انجام داده است بشدت از سید مهدی هاشمی حمایت کرده و وی را بیگناه می‌داند. اما در نهایت ایشان در نامه‌ای خواستار رسیدگی به اتهامات وی می‌شود.(۲)

هنگامی که دادگاه رأی به مجرمیت و اعدام سید مهدی هاشمی داد، ایشان طی نامه‌ای با توجه به سوابق انقلابی و وضعیت خانوادگی وی خواستار عفو وی شد اما قبل از اینکه نامهٔ کتبی ایشان به امام خمینی برسد، سید مهدی اعدام شد.

این اعدام تأثیر زیادی در برخورد آیت‌الله منتظری با مسائل انقلاب داشت به گونه‌ای که ایشان را به چهره‌ای منتقد و معترض تبدیل کرد. البته وی همچنان قائم مقام رهبری بود و در اکثر مسائل کشور نظر می‌داد و دخالت می‌کرد. امام خمینی هم در همین ایام در قالب سخنرانیها و اعلامیه‌ها، به مواضع و اظهارات وی پاسخ می‌داد. مثلاً مواضع وی در مورد جنگ، روابط خارجی، برخورد با گروههای مخالف نظام تغییر کرد و در

---

۱. جمهوری اسلامی؛ ۱۹ آذر ۱۳۶۵.

۲. برای این نامه‌ها رجوع شود به: محمدی ری‌شهری، محمد؛ خاطرات سیاسی ؛ صحیفهٔ امام؛ ج ۲۰، ص ۱۳۶ - ۱۳۸.

سخنرانیهای خود به انتقاد از ادامهٔ جنگ پرداخت و هنگامی که پس از قبول قطعنامهٔ ۵۹۸ توسط ایران و تهاجم نظامی سازمان مجاهدین خلق در حمایت ارتش عراق به ایران آغاز شد، امام خمینی با استفاده از اطلاعاتی، مبنی بر هماهنگی بین برخی نیروهای داخلی سازمان در زندانها با نیروهای مهاجم، یک هیأت سه نفره (دادستان، مسئول اطلاعات و مسئول زندانها) را انتخاب کرد تا به بررسی وضعیت زندانها و برخورد با نیروهایی که در هماهنگی با سازمان قصد همکاری با نیروهای مهاجم را داشته و قصد ادامه محاربه علیه نظام اسلامی و اقدامات تروریستی و اصرار بر ادامهٔ مواضع قبلی را داشتند بپردازند این اقدام با انتقاد و اعتراض شدید آیت‌الله منتظری مواجه شد.

با فرارسیدن بهمن ۶۷، فرصتی به دست آمد تا برخی جریانها عملکرد یک دههٔ انقلاب را مورد بررسی و نقد قرار داده، در قالب سخنرانیها و نوشته‌ها و مصاحبه‌ها عملکرد گذشته نظام را ارزیابی کنند. آقای منتظری در این مقطع در سخنرانی روز ۲۲ بهمن ۶۷ به صورت صریح به نقد عملکرد دهسالهٔ انقلاب پرداخت. وی در این سخنان جنگ را باعث ویرانی کشور و شعارهای غلط گذشته را باعث انزوای ایران در دنیا ذکر کرد و مسئولین را به لجبازی و عدم توجه به تذکرات افراد عاقل متهم نمود.[۱]

طرح این دیدگاهها از موضع قائم مقام رهبری، چیزی نبود که دامنهٔ اثرش ناچیز باشد لذا بسیاری از مردم را دچار حالتی از بهت و نگرانی ساخت.[۲] در واکنش به این اظهارات امام خمینی در تاریخ ۶۷/۱۲/۳ طی پیامی[۳] به روحانیون اعلام کرد که از خانوادهٔ شهدا و جانبازان به خاطر تحلیلهای غلطی که در این روزها مطرح می‌گردد، عذرخواهی می‌کند و صریحاً اعلام داشت که من در جنگ برای یک لحظه هم نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستم و افزود که ما برای ادای تکلیف جنگیده‌ایم و نتیجه فرع آن بوده است. و نباید برای رضایت چند لیبرال خودفروخته در اظهارنظرها و ابراز عقیده‌ها به گونه‌ای غلط عمل کنیم که حزب‌الله عزیز احساس کنند جمهوری اسلامی دارد از مواضع اصولی‌اش عدول می‌کند... نباید تحت تأثیر ترحمهای بی‌جا و بی‌مورد

---

۱. همان؛ ص ۲۸۶ (سخنرانی آقای منتظری، ۶۷/۱۱/۲۲).
۲. ارزشها؛ بهمن ۷۶، ویژه آقای منتظری، ص ۱۵.
۳. صحیفهٔ امام؛ ج ۲۱، ص ۲۸۴.

نسبت به دشمنان خدا و مخالفین و متخلفین نظام به گونه‌ای تبلیغ کنیم که احکام خدا و حدود الهی زیر سؤال برود. امام در خاتمه افزود:

تا من هستم نخواهم گذاشت حکومت به دست لیبرالها بیفتد، تا من هستم نخواهم گذاشت منافقین اسلام این مردم بی‌پناه را از بین ببرند، تا من هستم از اصول نه شرقی و نه غربی عدول نخواهم کرد.(۱)

به دنبال این سخنان قاطع، آیت‌الله منتظری اعلام کرد که: مطالب ارائه شده از باب نصیحت به امام مسلمین بوده است و انتقادات خود را باعث تقویت انقلاب ذکر کرد. وی در خاتمه افزود که معذلک اگر حضرتعالی تشخیص می‌دهد که این شیوه به مصلحت نیست و موجب تضعیف نظام و انقلاب می‌باشد اینجانب شرعاً نظر حضرتعالی را بر نظر خود مقدم می‌دانم و هیچ‌گاه غیر از خیر اسلام و انقلاب را در نظر نداشته‌ام.

در این ایام که سخت‌ترین دوران انقلاب به حساب می‌آید، امام خمینی در فکر یک مصلحت اندیشی بسیار بزرگ برای آیندهٔ انقلاب بودند و سرانجام در تاریخ ۶۸/۱/۶ با نوشتن نامه‌ای بسیار تند و صریح و شدیداللحن، تصمیم خود را اعلام کردند.(۲) در این نامه امام خمینی تصریح کرد:

دیگر قائم مقامی آقای منتظری را قبول ندارد، وی را ساده‌لوح می‌دانند و اگر انقلاب به دست وی سپرده شود از دامن لیبرالها و منافقین سر درمی‌آورد. در این نامهٔ بسیار تند، امام خمینی تأکید کرده بودند که اقدامات آقای منتظری، خیانت به اسلام تلقی می‌شود و نظام اسلامی را تضعیف می‌کند و با توجه به اطرافیان و کسانی که به آقای منتظری منسوبند، هیچ امیدی به اصلاح رفتار وی وجود ندارد و بنابراین بهتر است در گام اول به اصلاح دفتر و بیت خود دست بزنند و در امور حوزه‌ها و نیز مسائل سیاسی دخالت نکند.

تصمیم امام خمینی آن چنان دور از تصویر بود که یکباره همه را غافلگیر کرد. زیرا مردم از بیان عشق و علایق امام به آقای منتظری مطلع بودند و می‌دانستند که ایشان تنها دربارهٔ شهید مطهری و آقای منتظری، تعبیر «حاصل عمر من» را به کار برده بودند و

---

۱. به نقل از محمدی ری‌شهری، محمد؛ خاطرات سیاسی؛ ص ۲۸۷ ـ ۲۸۸ ؛ صحیفهٔ امام؛ ج ۲۱، ص ۲۸۶.
۲. صحیفهٔ امام؛ ج ۲۱، ص ۳۳۰ ـ ۳۳۲.

اینک شاهد بودند که امام حاصل عمر خویش را با دست خود از منصب قائم مقامی رهبری عزل کرده‌اند.

مسئولان درجهٔ اول کشور نیز قادر به هضم این تصمیم مهم و تاریخی امام خمینی نبودند و دست‌کم علت شدت عمل و برخورد تند امام خمینی را درنمی‌یافتند. به همراه این تصمیم مهم، چند اقدام دیگر نیز مورد نظر امام بود. اول آنکه، این نامهٔ تند و شدیداللحن از رسانه‌ها پخش شود. دوم اینکه، در اسرع وقت کلیه عکسها و پوسترهای آقای منتظری از سراسر ادارات و مراکز دولتی برداشته شوند. در مورد اقدام اخیر، شکل حادی وجود نداشت و با نظر امام خمینی و به دستور میرحسین موسوی، نخست‌وزیر، کلیه عکسها و پوسترهای آقای منتظری از سراسر ارگانها و مراکز دولتی و سازمانهای وابسته به دولت برداشته شد اما در دو مورد اول اختلاف‌نظرها زیاد بود و در واقع، مسئولان درجهٔ اول کشور و از جمله رئیس جمهور، ریاست مجلس، هیأت رئیس، مجلس خبرگان و بسیاری از افراد بیت و دفتر امام، بویژه با پخش نامهٔ امام خمینی مخالفت می‌کردند. با اصرار این افراد، امام خمینی موافقت کردند که اولاً، نیازی به تشکیل جلسه مجلس خبرگان نیست و ثانیاً، در مورد نامهٔ امام همچنان تأکید می‌کردند برای مصلحت آینده خودتان است که بر پخش نامه اصرار می‌ورزم.[۱]

مسئولان اصلی کشور امیدوار بودند که آقای منتظری با مطلع شدن از تصمیم حضرت امام به صورت داوطلبانه کنار می‌رود و بدین شکل خواست امام خمینی جامه عمل می‌پوشد و به همین دلیل نامهٔ ۶۸/۱/۶ حضرت امام به وسیله حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالله نوری به رؤیت آیت‌الله منتظری رسید[۲] و با توجه به آنکه دو روز قبل آقای منتظری برای امام نوشته بود که اینجانب شرعاً نظر حضرتعالی را بر نظریهٔ خود مقدم می‌دانم این تصمیم حضرت امام را پذیرفت و در تاریخ ۶۸/۱/۷ به نگارش نامه‌ای خطاب به امام راحل رسماً استعفای خود را اعلام کرد. وی در این نامه تصریح کرد که درگذشته همچون سربازی فداکار و از خودگذشته و مطیع درکنار امام بوده است، اینک

---

۱. ارزشها؛ بهمن ۷۶، ویژه آقای منتظری، ص ۱۹.

۲. همان‌جا.

نیز خود را ملزم به اطاعت و اجرای دستورات ایشان می‌داند زیرا بقا و ثبات نظام اسلامی مرهون اطاعت از مقام معظم رهبری است.[۱]

به دنبال استعفای آقای منتظری از قائم مقام رهبری و تمکین به نظریات امام خمینی، بخش زیادی از خواست حضرت امام تأمین شد و ایشان هم در تاریخ ۶۸/۱/۸ در نامه‌ای خطاب به آیت‌الله منتظری ضمن قبول استعفای وی، تأکید کردند که رهبری نظام جمهوری اسلامی کار مشکل و مسئولیت سنگین و خطیری است که تحملی بیش از طاقت شما می‌خواهد و به همین جهت هم شما و هم من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودیم و در این زمینه مثل هم فکر می‌کردیم. در پایان این نامه نیز امام خمینی از طلاب عزیز، ائمه محترم جمعه و جماعات، روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون خواستند که برای مردم این قضیه ساده را روشن کنند که در اسلام مصلحت نظام را مسائلی است که مقدم بر هر چیز است و همه باید تابع آن باشیم.[۲]

تفاوت این لحن نامهٔ ۶۸/۱/۶ با نامهٔ ۶۸/۱/۸ حضرت امام بسیار واضح بود، هر چند روح کلی هر دو نامه یکسان به نظر می‌رسند. بدین معنا که در هر دو نامه عزل آقای منتظری از قائم مقام رهبری، تصریح شده و همچنین اصلاح بیت و اطرافیان وی مورد توجه قرار گرفته است.

البته در نامهٔ دوم، تأکید شده بود که من صلاح شما و انقلاب را در این می‌بینم که شما فقیهی باشید که نظام و مردم از نظرات شما استفاده کنند. و نیز آمده بود که جنابعالی ان‌شاءالله با درس و بحث خود حوزه و نظام را گرمی می‌بخشید و این در حالی بود که دخالت آقای منتظری را در امور مربوط به مرجعیت و مسائل حوزوی نیز مورد انکار قرار گرفته بود.

هر چند امام خمینی کار خویش را در این زمینه انجام داده بودند و این عمل را برای تأمین مصلحت آیندهٔ انقلاب می‌دانستند اما شواهد و قراین نشان می‌دهند که با سختی و تلخی مبادرت به چنین کاری کرده‌اند. جایگاه آقای منتظری در

---

۱. رجوع شود به: محمدی ری‌شهری، محمد؛ خاطرات سیاسی؛ ص ۲۸۹ ؛ صحیفهٔ امام؛ ج ۲۱، ص ۳۳۳.
۲. صحیفهٔ امام؛ ج ۲۱، ص ۳۳۵.

تاریخ مبارزات ملت مسلمان و شأن فقهی ایشان به عنوان حاصل عمر امام، چیزی نبود که به آسانی بتوان آن را نادیده گرفت. آنچه در این ایام و پس از آن بر امام گذشت و جسته وگریخته از سوی اطرافیان نقل شده نشان می‌دهد که تلخی این تصمیم تا پایان عمر ـ که البته چندان طولانی هم نبود ـ در کام جان امام حضور مداوم داشت.(۱) البته امام خمینی کسی نبودند که در یک نگاه عقلانی و از موضع رهبری انقلاب، مصلحت آیندهٔ نظام اسلامی را در نظر نگیرند و کشور را به دست کسی بسپارند که او را ساده‌لوح و... غیر مدیر و مدبر می‌دانستند(۲) و به همین دلیل از بعد ادای تکلیف این آمادگی را داشتند که عزیزترین نزدیکان خویش را در پای مصالح اسلام و مسلمین فدا کنند اما درد و رنج چنین تصمیماتی هر چند درست و اصولی است، بسیار جانکاه و شکننده می‌باشد و بسیاری بر این باورند که این حادثه در تشدید بیماری امام بسیار مؤثر بوده است.

نوع واکنش بسیاری از مسؤلان و نیروهای سیاسی جامعه نیز دربارهٔ مسألهٔ عزل آقای منتظری نشان دهندهٔ حالت بهت همراه با ابهام جامعه است و ضمن آنکه به خاطر شخصیت حضرت امام، جملگی آن را پذیرفته بودند و آن را بدون حکمت نمی‌دانستند اما به دلیل اینکه توجیه کاملاً قانع کننده‌ای نیز در اختیارشان نبود و این وضعیت موجب شد که امام خمینی در تاریخ ۶۸/۱/۲۶ در نامه‌ای خطاب به نمایندگان مجلس و وزرای کابینه بار دیگر تأکید کنند که از دو سال قبل تلاش کرده بودند تا کار به اینجا نکشد ولی متأسفانه موفق نشدند لذا بنا به وظیفه شرعی و برای مصلحت نظام و اسلام و با دلی پرخون حاصل عمر خویش را کنار گذاشتند. حضرت امام در این نامه وعده دادند که ان‌شاءالله در آینده برادران و خواهران در این باره تا اندازه‌ای روشن خواهند شد.(۳)

بعد از عزل آیت‌الله منتظری و هنگامی که ایشان تدریس دروس حوزهٔ علمیه را در قم از سر گرفت، تلاش نمود تا در اظهارات خود، از اتهامات دفاع کرده و مواضع خود را توجیه کند که این موضوع باعث گردید، سید احمد خمینی، فرزند امام، با ارائهٔ نامه‌های

---

۱. ارزشها؛ بهمن ۷۶، ویژه آقای منتظری، ص ۱۸ ـ ۱۹.
۲. صحیفهٔ امام؛ ج ۲۱، ص ۳۳۱ (نامهٔ امام به منتظری ۶۸/۱/۶).
۳. همان؛ ص ۳۵۰.

رد و بدل شده بین امام و آیت‌الله منتظری تحت عنوان رنج‌نامه، جزئیات بیشتری از موضع اختلاف را در معرض دید عموم قرار دهد.

فصل دوم

تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران در دههٔ اول انقلاب

الف ـ تحولات اقتصادی

بعد از انقلاب، تلاش برای ایجاد دگرگونیهای اساسی در ساختار اقتصادی کشور یکی از آرمانهای مهم انقلابیون بود. این امر ریشه در چند عامل داشت. اولاً، نیروهای انقلابی همواره با انتقاد از ساختار اقتصادی قبل از انقلاب، خواستار اصلاح و تغییرات اساسی در آن بودند. ثانیاً، آنان همواره اقتصاد اسلامی را به عنوان بدیلی برای سرمایه‌داری و سوسیالیسم مطرح می‌کردند و لذا بعد از انقلاب به دنبال یافتن راهکار مناسب برای فعلیت یافتن آن بودند. ثالثاً، مشکلات موجود بعد از انقلاب ضرورت اقدامات سریع در خصوص اقتصاد را اولویت می‌بخشید.

بر این اساس، هدفهای اولیه اقتصادی انقلاب عبارت بودند از: تلاش برای ایجاد عدالت اجتماعی، بازتوزیع درآمد و ثروت در جهت لایه‌های کم درآمد جامعه، افزایش خودکفایی اقتصادی و استقلال اقتصادی و سیاسی از غرب و تقویت کشاورزی.

اما بعد از انقلاب آشفتگی اوضاع اقتصاد کشور که از یک سال قبل از انقلاب آغاز شده بود، موجب سقوط فعالیتهای اقتصادی، فرار سرمایه‌ها از کشور، افزایش فشارهای تورمی، کسری بودجه دولت، بیکاری، قطع صادرات نفت و... شده که نتیجهٔ این عوامل رکود اقتصادی در کلیه بخشها بود. این امر در ماههای اولیهٔ انقلاب با ظهور پدیده‌های جدید مانند: تشتت در تصمیم‌گیریها، تعدد مراکز قدرت، تازه کار بودن مدیریت، فقدان نظارت و کنترل، درهم ریخته شدن نظام بانکی و وجود تنگناهای مالی، کمبود شدید

مواد اولیه، پیدا شدن مشکل سوخت‌رسانی، سست شدن انضباط کار و برهم خوردن روابط بین منابع عرضهٔ مواد، ماشین‌آلات، قطعات و دانش فنی با واحدهای تولیدی تحت مدیریتهای جدید تشدید شد.(۱)

از سوی دیگر، از آنجا که ائتلاف گسترده‌ای از گروههای اجتماعی با نظریات بسیار متفاوت و متنازع بر سر چگونگی سازمان‌دهی بایستهٔ اقتصاد ایران در سرنگونی سلطنت در ۱۳۵۷ نقش داشتند؛ بعد از انقلاب در مسائلی نظیر: نحوهٔ توزیع درآمد، حقوق مالکیت، نقش دولت در اقتصاد، اصلاحات ارضی، راهبرد توسعه، تجارت خارجی و... نظریات و دیدگاههای مختلفی را ابراز کردند.

در این شرایط اقدامات دولت به منظور سامان دادن به اوضاع، عمدتاً طی چندین مرحله انجام گرفت. در مرحلهٔ اول طی سالهای ۵۷ تا ۶۱ تلاش کرد تا با ابداعات انقلابی که به طور کلی معطوف به استراتژی «رشد معطوف به توزیع مجدد درآمد» بود به حل معضلات اقتصادی کشور بپردازد.(۲) در این مرحله در سالهای اولیهٔ انقلاب، شورای انقلاب با اتخاذ تصمیماتی تلاش کرد تا در راه تعدیل نابرابریهای اقتصادی گام بردارد.

در این راستا این شورا حدود ۶۰ مصوبه دارد که نتیجهٔ نهایی آنها تضعیف شدید بخش خصوصی و متقابلاً بزرگتر و قدرتمندتر کردن بخش دولتی و یا بخشهای وابسته به دولت بوده است که(۳) این اقدامات در راستای اجرای قانون اساسی و اهداف و اصول حاکم بر آن بود. لازم به ذکر است که برخی از تصمیمات شورا قبل از نگارش قانون اساسی انجام شد اما از آنجا که اعضای شورا نقش مهمی در تدوین این قانون داشتند، در نهایت تناقضی بین اقدامات شورا و اصول قانون دیده نمی‌شود.

از جمله مصوبات اقتصادی شورای انقلاب می‌توان به ایجاد بنیاد مستضعفان(۴)

---

۱. رشیدی، علی؛ «تحولات اقتصادی در دوره پس از انقلاب»، اطلاعات سیاسی اقتصادی؛ ش ۶۵ ـ ۶۶، ص ۷.

۲. گروه مطالعات اجتماعی؛ «فقر و برنامهٔ اول توسعه»، مرکز تحقیقات استراتژیک، فصلنامهٔ راهبرد؛ س ۱، ش ۱، ص ۱۲.

۳. اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی؛ ش ۶۷ ـ ۶۸، ص ۷۸.

۴. کیهان؛ ۱۴ اسفند ۱۳۵۷.

(۱۴ اسفند ۵۷)، ملی کردن بانکها و تعیین مدیر برای آنها توسط دولت،[۱] انتقال حق انتخاب هیأت رئیسهٔ اتاق بازرگانی، صنایع و معادن، اتاق اصناف به دولت،[۲] انتقال مدیریت واحدهای تولیدی، صنعتی، تجاری، کشاورزی و خدماتی به دولت،[۳] انتقال مالکیت صنایع،[۴] انتقال مالکیت ۲۳ شرکت خصوصی به بانک کشاورزی به تبع ملی کردن بانکها،[۵] انتقال مالکیت شرکتهای پیمانکاری و مهندسی مشاور به دولت،[۶] ملی کردن مؤسسات بیمه و مؤسسات اعتباری،[۷] واگذاری اعتبارات نامحدود به شرکتهای ملی شده[۸] و ملی کردن اراضی در سال ۵۸ اشاره کرده همچنین شورای انقلاب در سال ۵۸ شش لایحه در مورد لغو مالکیت اراضی موات شهری، نحوهٔ واگذاری و احیای اراضی برای کشاورزی، ایجاد هیأتهای پنج نفره برای رسیدگی به دعاوی املاک مزروعی، باغات، جنگلها و تفکیک اراضی شهری تصویب کرد که هدف آنها انتقال مالکیت اراضی مورد تصرف سازمانهای عمران اراضی اعم از شهری و روستایی از دارندگان سند به دولت و افراد بود.[۹] به این ترتیب تلاش برای تسلط دولت در اقتصاد افزایش یافت.

انقلاب، طلیعه‌دار گسترش نقش دولت در اقتصاد بود و با ملی شدن مجتمعهای اقتصادی بزرگ، شرکتهای بیمه و کل شبکه‌های بانکی این کار تسهیل شد. بویژه، بنا به قانون اساسی، اختیارات دولت بر بخشهای مختلف اقتصاد مانند بازرگانی خارجی افزایش یافت. بدین ترتیب، پس از انقلاب دولت هم کنترل خود را بر وسایل تولید افزایش داد و هم اختیارات اقتصادی جدیدی را کسب کرد. اما باید توجه داشت که

---

۱. همان؛ ۱۷ خرداد ۱۳۵۸.
۲. همان؛ ۲۷ خرداد ۱۳۵۸.
۳. همان؛ ۲۸ خرداد ۱۳۵۸.
۴. همان؛ ۲۵ تیر ۱۳۵۸.
۵. همان؛ ۲۰ مرداد ۱۳۵۸.
۶. همان؛ ۱۸ اسفند ۱۳۵۸.
۷. همان؛ ۲۶ آبان ۱۳۵۸.
۸. همان؛ ۱۲ دی ۱۳۵۸.
۹. رشیدی، علی؛ «تحولات اقتصادی در دوره پس از انقلاب»، اطلاعات سیاسی اقتصادی؛ ش ۶۷ - ۶۸، ص ۷۸، قسمت دوم.

گسترش کنترل دولت و سیاستهای بازتوزیعی را نمی‌توان کاملاً به طراحی و برنامه‌ریزی دلبخواهانه منسوب کرد، بویژه با توجه به اینکه بسیاری از این اقدامات بر اثر تصمیمات واکنش‌آمیز و اجباری دولت اتخاذ شد. مثلاً بر اینکه انگیزه‌های بازتوزیع گرایانه نقش مهمی در ملی کردن شرکتهای بزرگ و بانکها داشت. واقعیت آن بود که دولت ناگزیر بود مدیریت چنین بنگاههایی را بر عهده گیرد، زیرا بسیاری از مالکان این مجتمعها کشور را ترک کرده بودند.

در نتیجه هر چند در قانون اساسی بخشهای خصوصی و تعاونی نیز پیش‌بینی شده بودند اما در نهایت آنچه که بر اساس مصوبات شورای انقلاب اساسی در اختیار دولت و نهادهای عمومی قرار گرفت جامعتر و عامتر از تسلط دولت در قبل از انقلاب بود.

در کنار تلاش مسئولین برای افزایش قدرت دولت در اقتصاد، تلاش برای کاهش نابرابریهای اقتصادی و تعدیل ثروت نیز در جامعه از سوی دولت آغاز شد. این اقدامات از طریق اعطای تسهیلاتی برای خرید زمین (مسکن) از طریق تعاونیها به اقشار پایین، کوپنی کردن ارزاق عمومی و اعطای سوبسید، مصادرهٔ اموال و زمینهای سرمایه‌داران و زمینداران بزرگ و... انجام شد.(۱)

ماهیت بازتوزیع‌گرایانه‌ای انقلاب در مصادره و تخصیص دوبارهٔ مالکیت، جهت‌یابی محدود مخارج دولت به سمت بخشهای کم‌درآمد و روستایی، افزایش حداقل دستمزد و رشد نهادهایی به موازات دولت برای یارانه دادن به سطح زندگی بخشهای کم‌درآمدتر جمعیت تبلور یافت. این سازمانهای موازی دولت شامل بنیاد مستضعفان (که داراییهای خانواده پهلوی را در اختیار گرفت)، جهاد سازندگی (برای سازندگی روستاها)، بنیاد مسکن (مسکن‌سازی برای گروههای کم‌درآمد و روستایی) و بنیاد شهید (برای کمک به خانواده‌های کشته‌شدگان نظامی و شبه نظامی جنگ با عراق) بود.

مسئولین تلاش کردند تا در این دوره، از استراتژی اقتصادی «رشد معطوف به توزیع مجدد درآمد» پیروی کنند، این استراتژی در سالهای ۵۸-۶۲ از سوی دولت تعقیب شد. نتیجهٔ آن علی‌رغم وضعیت جنگی در کشور، رشد تولید ناخالص ملی در سال ۶۱ بود که

---

۱. رفیع‌پور، فرامرز؛ توسعه و تضاد؛ ص ۱۷۶.

نسبت به سال ۶۰ از ۱۵/۳ درصد رشد برخوردار شد و تولید ناخالص (داخلی بدون نفت) در این سال افزایش یافت.(۱)

در سال ۶۲، اولین برنامهٔ عمرانی پس از انقلاب که هدف آن تغییر ساختار اقتصادی کشور ذکر شده بود، به تصویب هیأت دولت رسید و برای تصویب به مجلس شورای اسلامی تقدیم شد. اما این برنامه به دلیل ادامهٔ جنگ و کاهش شدید درآمد نفت اجرا نشد و عمده تلاش دولت مصروف حل و فصل امور جاری گردید.(۲)

اما فشارهای اقتصادی شدید ناشی از جنگ و کاهش درآمدهای ارزی کشور ناشی از کاهش قیمت نفت، دولت را وادار به تصویب برنامه دو ساله اضطراری در سالهای ۶۵ و ۶۶ کرد که هدف آن «جلوگیری از تشدید مشکلات و مبارزه با مشکلات» بود. در این برنامه تلاش برای تغییر الگوی مصرف و تولید و تأمین حداقل نیازهای ضرورتی معیشتی مردم در اولویت قرار داشت.(۳)

این روند تا پایان جنگ سال ۱۳۶۸ ادامه یافت(۴) و در مجموع به نظر می‌رسد در سالهای ۶۷ـ۶۲ به دلیل فشارهای ناشی از جنگ، تورم، رکود تولید و کاهش درآمدهای ارزی، سیاستگذاری موضعی جایگزین استراتژی اصلی گردید(۵) و در نتیجه این وضعیت موجب شد تا طی سالهای مذکور، امکان تحول ساختاری در اقتصاد کشور فراهم نگردد و الگوی متناسب با قانون اساسی در کشور شکل نگیرد.

اقتصاد ایران طی سالهای ۶۴ تا ۶۷ به دلیل سقوط قیمت نفت از رشد منفی برخوردار بوده و بر اساس آمارهای دولتی، تولید ناخالص داخلی به دلیل جنگ و بحرانهای مختلف، طی دههٔ نخست انقلاب به طور متوسط سالانه ۱/۳ درصد کاهش داشته است(۶) و درآمد سرانه در سال ۶۸ نسبت به سال ۵۶ به نصف تقلیل یافت.(۷)

---

۱. رزاقی، ابراهیم؛ اقتصاد ایران؛ ص ۱۸۷.
۲. همو؛ الگویی برای توسعه اقتصادی ایران؛ ص ۱۴۵.
۳. همان؛ ص ۱۹۶.
۴. همان؛ ص ۱۴۶.
۵. فصلنامه راهبرد؛ س ۱، ش ۱، ص ۵.
۶. عظیمی، حسین؛ مدارهای توسعه‌نیافتگی در اقتصاد ایران؛ ص ۱۱۰.
۷. رزاقی، ابراهیم؛ اقتصاد ایران؛ ص ۲۰۶.

هر چند تولید ناخالص داخلی بدون نفت که در سال ۵۶، برابر ۶۳/۶ درصد بود، در سال ۶۰ به ۸۹/۶ درصد افزایش یافت و سپس با افت و خیز ولی با سیر نزولی به ۸۳/۶درصد در سال ۱۳۶۸ رسید.[۱]

طی سالهای ۶۷-۵۸ در مجموع بخش کشاورزی به سبب توجه و تقدم رسمی‌ای که به آن داده شد، بهتر از بقیهٔ اقتصاد عمل کرد و در این سالها شاهد افزایش مطلق بخش کشاورزی در تولید ناخالص داخلی (ناشی از عدم وابستگی این بخش به درآمدهای ارزی) و افزایش سهم نسبی این بخش (ناشی از کاهش سهم بخشهای صنایع و معادن و نفت) هستیم.[۲]

اما بخش صنعت پس از پیروزی انقلاب به دلیل خروج بخش قابل ملاحظه‌ای از سرمایه به همراه صاحبان سرمایه و قطع روابط ایران با عرضه کنندگان اصلی کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای با اثرات منفی همراه بوده است.

درصد رشد بخشهای مختلف اقتصادی در تولید ناخالص داخلی

سال	۵۶	۶۷
کشاورزی	٪۸/۶	٪۱۹
خدمات	٪۴۲/۹	٪۴۵/۸
صنعت	٪۱۶	٪۱۶/۶
نفت	٪۳۵/۶	٪۲۰/۵

منبع: گزیدهٔ اقتصاد ایران، ابراهیم رزاقی

به دلیل مشکلات مذکور، بسیاری از کارخانه‌ها تعطیل شد و یا با کمتر از ظرفیت خود کار می‌کرد.

در سالهای بعد نیز توانایی ایران برای واردات کالاهای سرمایه‌ای که برای عملکرد

---

۱. همان‌جا.

۲. «تحول ساختاری و اقتصادی ایران»، ماهنامه بررسیهای بازرگانی؛ س ۶، ش ۶۵ (مهر ۱۳۷۱)، ص ۲۰.

اقتصاد ایران و بخصوص صنایع جانشین واردات حیاتی بود، کاهش یافت. این موضوع از یکسو، به سبب کاهش درآمد نفت ـ که منبع اصلی تأمین مالی این صنایع بود ـ و از دیگر سو، به سبب هجوم عراق به خاک ایران ـ که ترکیب واردات را از کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای به کالاهای تمام شده نظامی تغییر داد ـ انجام شد. بدین ترتیب زوال شدید واردات بخش صنعت، طی دههٔ نخست پس از انقلاب لطمات شدیدی بر فعالیتهای تولیدی وارد ساخت. در چنین شرایطی بخش صنعت نه تنها قادر به جذب نیروی کار رها شده از روستاها نبود بلکه توان حفظ و نگهداری جمعیت شاغل خود را به دلیل تعطیلی شماری از کارگاههای صنعتی و عدم افزایش سرمایه‌گذاریها نداشت و بنابراین با رشد مهمی همراه نبود.

بخش خدمات در دههٔ مذکور (۵۸-۶۷) از رشد زیادی در تولید ناخالص ملی برخوردار بود. بالا بودن سهم این بخش، بیان کنندهٔ جاذبه‌های بسیار پر کشش و بسیار سودآور این بخش، بخصوص قسمت تجاری آن است. بخش عمده‌ای از نیروی کار جدید که در این سالها وارد بازار کار شد، در قالب مشاغلی چون خرده فروشی و عمده فروشی کالا، دستفروشی، کوپن فروشی، بورس بازی، احتکار و خدمات دولتی، جذب خدمات شدند.

در مجموع، به نظر می‌رسد که طی دههٔ اول انقلاب، اقتصاد ایران تحول ساختاری را تجربه نکرد و ترکیب سه بخش نفتی، سنتی و مدرن اقتصاد در بخشهای صنایع، کشاورزی و خدمات ادامه یافت.

طی دههٔ نخست حیات جمهوری اسلامی، روابط ساختاری بین ایران و غرب و موقعیت ایران در تقسیم کار جهانی نیز دست نخورده باقی ماند و هیچ تغییر اساسی در ساختار اقتصادی وابستهٔ کشور ایجاد نشد. آنچه طی این سالها روی داد، در واقع یک گسست موقت و بی‌ثباتی شدید در روابط اقتصادی ایران با عرضه‌کنندگان کالاهای مولد بود. به عبارت دیگر، دستاورد اقتصادی اصلی در این دوره، تغییر شرکای اقتصادی ایران در بازار جهانی بوده است. طی این سالها ایران به جای تجارت با امریکا و سایر کشورهای غربی درصدد خرید کالا از عرضه‌کنندگانی برآمد که به لحاظ سیاسی مطلوب

تلقی می‌شدند؛ یعنی کشورهای در حال توسعه (بخصوص ترکیه)، بلوک شرق، و در مرحلهٔ بعد کشورهای غربی کوچکتر چون اتریش و اسپانیا.[۱]

طی سالهای مذکور همچنین دولت تلاش کرد تا با استفاده از نهادهای انقلابی همچون جهاد سازندگی به گسترش عدالت اجتماعی سرعت دهد. این نهادها با فعالیتهای خود اقدام به انجام پروژه‌هایی همچون: تأمین آب آشامیدنی، برق، راه، حمام و... در روستاها نمودند.

بررسی عملکرد دولت به منظور ایجاد عدالت اجتماعی در کل کشور در سالهای ۵۸ـ۶۸ نشان می‌دهد که قدمهای مؤثری در توزیع امکانات در کل کشور طی سالهای مذکور بر اساس معیارهای سازمان ملل در توزیع مناسب امکانات بهداشتی، آموزشی، مسکن، آب آشامیدنی، برق و تسهیلات زندگی برداشته شده که آنها را می‌توان شاخصهای مناسبی در جهت ارزیابی نزدیکی و یا دوری از عدالت اجتماعی توصیف کرد.

بر اساس آمار، در حالی که در سال ۵۶ تنها ۱۶ درصد خانواده‌های روستایی از برق و ۱۱ درصد از آب لوله‌کشی محل سکونت خویش استفاده می‌کردند و در سال ۶۸ این نسبتها به ۴/۵ تا ۵ برابر رسید و در سال ۷۱ به ۵۶/۵ درصد افزایش یافت. در شهرها نیز استفاده از برق و آب از ۷۹/۵ درصد در سال ۵۶ به ۹۵ درصد در سال ۶۸ بالغ شد. در طی همین سالها خانواده‌هایی که در روستا از حمام گرم استفاده می‌کردند به، ۱۰ برابر رسید (از ۱/۲ به ۱۲/۴ درصد) و در شهرها تقریباً ۲ برابر (۳۱/۵ به ۶۱/۳ درصد) که این امر نشان دهندهٔ جهت‌گیری در حمایت از روستاها را نشان می‌دهد.[۲]

---

1. Clawson, Patric; *Islamic Iran's Economic Politics, and Prospects,* "The Middle East Journal", Vol. 42, No. 3 (Summer, 1988).

۲. مرکز آمار ایران؛ نتایج آمارگیری از بودجهٔ خانوارهای روستایی و شهری سال ۱۳۵۶ و نتایج تفصیلی آمارگیری از هزینه و درآمد خانوارهای روستایی و شهری سال ۱۳۶۸.

درصد خانوارهای استفاده از تسهیلات عمده مسکن شهری و روستایی

در سالهای ۵۶ و ۶۸

تسهیلات عمدهٔ مسکن	روستایی		شهری	
	۵۶	۶۸	۵۶	۶۸
آب لوله کشی	۱۱/۷۰	۵۶/۴۹	۷۹/۶۳	۹۴/۹۷
برق	۱۶/۳۵	۷۰/۸۰	۹۱/۵۷	۹۹/۴۰
گاز لوله‌کشی	۰	۰/۶۳	۰	۱۳/۰۶
حمام (گرم) بهداشتی	۱/۲۴	۱۲/۴۱	۳۱/۶۷	۶۱/۲۷

سال ۵۶ اوج رونق زمان پهلوی بود، ولی در روستاها تنها ۷/۶ درصد خانوارها از یخچال، ۱۸/۸ درصد از اجاق گاز و ۳/۲ درصد از تلویزیون بهره‌مند بودند. ولی در سال ۶۸ این نسبتها به ترتیب به ۴۹/۳، ۵۶/۲ و ۴۱ درصد رسید؛ یعنی استفاده از یخچال ۶/۵ برابر، اجاق گاز ۳ برابر و تلویزیون ۱۳ برابر شد. در شهرها نیز استفاده از یخچال از ۷۳ درصد خانوارها به ۹۰ درصد، اجاق گاز از ۷۰ به ۸۷ درصد و تلویزیون از ۵۲ به ۸۳ درصد افزایش یافت. در تمام کالاهای بادوام همین جهت مشاهده می‌شود تنها در مورد اتومبیل وضع استثناست؛ یعنی ۱۶/۹ درصد خانوارهای شهری در سال ۵۶ دارای اتومبیل شخصی بودند، ولی این نسبت در سال ۶۸ به ۱۵/۲ درصد کاهش یافت و جالب آن است که در همین مورد نسبت خانوارهای اتومبیل‌دار روستایی دو برابر شده بود؛ یعنی از ۱/۴ درصد به ۱/۹ درصد خانوارها افزایش یافت.[۱]

همچنین تلاشهای فراوانی در بخش درمانی توانسته است، پیشرفت کمّی خدمات درمانی را در پی داشته باشد. اگرچه از نظر کیفی تجهیزات پزشکی پیشرفته نیز افزایش پیدا کرد، گسترش پوشش بهداشتی، همراه با افزایش سطح سواد و سطح زندگی مردم بویژه در روستاها باعث شد متوسط عمر افزایش یابد و مرگ و میر اطفال کمتر از یک

۱. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران؛ گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۵۶ و سال ۶۸ و خلاصه تحولات اقتصادی کشور در سال ۶۹.

سال بشدت کاهش پیدا کند. امید به زندگی در بدو تولد از ۵۸ سال در پیش از انقلاب به ۶۸ سال رسید و مرگ و میر اطفال نیز از ۱۱۵ در هزار به ۴۴/۵ در هزار در پایان سال ۶۸ کاهش یافت. به عنوان یک نمونه تلاش بهداشتی، می‌توان رقم خانه‌های بهداشت روستایی را ذکر کرد که از ۱۸۹۸ باب در پایان سال ۵۷ به ۹۷۰۰ باب در سال ۷۰ افزایش یافته، یعنی بیش از ۵ برابر شده بود.

در مجموع، هر چند اقدامات دولت در زمینهٔ توزیع برابر امکانات در سطح کشور طی سالهای مذکور (علی‌رغم مشکلاتی همچون جنگ) قابل توجه است؛ گسترش عدالت اجتماعی و بهبود توزیع درآمد که به عنوان اهداف اصلی تلاشهای دولت محسوب می‌شدند، با فراز و نشیبهایی همراه بوده است.

بررسی الگوی توزیع درآمد طی سالهای انقلاب نشان می‌دهد که در سالهای ۶۲-۵۸ به دلیل حمایت از استراتژی «رشد معطوف به توزیع مجدد درآمد» الگوی توزیع به سمت تعادل بیشتری حرکت کرد. در این دوره دخالتهای دولت در بازار (کنترل اجاره بها، پرداخت سوبسید، افزایش حداقل دستمزدها و...) موجب این امر گردید اما در سالهای ۶۷-۶۲ به دلیل مشکلات جنگ و کاهش درآمدهای ارزی و رکود تولید و عدم استراتژی مشخص اقتصادی، مجدداً تعادل به هم خورد. در این دوره با توجه به تزریق نقدینگی مداوم به جامعه و بدون پشتوانهٔ تولیدی، نقدینگی بخش خصوصی افزایش یافت که این امر توزیع درآمد را نسبت به قبل نامتعادل کرد.(۱)

چنانچه معیار ضریب جینی را به عنوان بهترین معیار جهت بررسی الگوی توزیع درآمد در ایران بپذیریم، گزارش آمار ایران در سال ۶۹ نشان می‌دهد که طی سالهای ۶۸-۵۶ توزیع درآمد در کل کشور در مناطق شهری و روستایی سیر نزولی داشته و همچنین شاخص حداکثر شکاف درآمد در کل کشور و مناطق شهری و روستایی نیز سیر نزولی داشته است. به طوری که از ۳۸۷٪ در سال ۵۶ به ۳۱۳٪ در سال ۶۸ کاهش یافته است. به‌علاوه سهم چهل درصد خانواده‌های کم درآمد در کل کشور در سالهای ۵۶، ۶۵، ۶۷ افزایش یافته و سهم چهل درصد خانواده‌های با درآمد متوسط در کل کشور در

---

۱. فصلنامهٔ راهبرد؛ ش ۱، ص ۱۶.

سالهای مورد بررسی دارای روند صعودی و سهم بیست درصد خانواده‌های با درآمد بالا در کل کشور در سالهای مورد مطالعه روند کاهش داشته است.[۱]

مهندس موسوی، نخست‌وزیر، در این ارتباط ضمن تأکید بر جهت‌گیریهای دولت خود در حمایت از محرومان و توزیع عادلانه امکانات موجود در کشور، از عواملی همچون وجود جنگ، کاهش درآمد ارزی کشور، افزایش نرخ رشد جمعیت به عنوان موانع عمدهٔ اهداف اقتصادی دولت یاد می‌کند و معتقد بود که دولت وی در زیر سخت‌ترین فشارهای اقتصادی و سیاسی این اقدامات باز توزیعی را انجام داده است[۲] و ارزیابی عملکرد وی باید در بستر چنین شرایطی انجام گیرد.

ب ـ تحولات اجتماعی

از آنجا که انقلاب اسلامی جنبشی فراطبقاتی بود به این معنا که ائتلاف گسترده‌ای از گروهها و طبقات اجتماعی مختلف را دربرمی‌گرفت، پس از سرنگونی رژیم سابق، این طبقات اجتماعی تقاضاهای خود را مطرح کردند و شکافهای اقتصادی، فکری و فرهنگی قومی و اجتماعی بتدریج گسترش یافت. این شکافها برخی منازعات قومی، مذهبی و اقتصادی را در سالهای اولیه انقلاب موجب شد که این منازعات در ساختار سیاسی نیز بازتاب یافت.

همچنین در دههٔ نخست استقرار جمهوری اسلامی، ترکیب طبقات اقتصادی تا حدودی متحول شد. با حذف بورژوازی صنعتی مالی تجاری مدرن (کمپرادور) وابسته به رژیم سابق و سرمایهٔ بین‌المللی گروه جدیدی از صاحبان سرمایه با بهره‌مندی از خلأ پدید آمده به سرعت جزء خصوصی وابستهٔ دیگری را شکل دادند. این جزء خصوصی به طور عمده از سه گروه برخاسته است که عبارتند از: تجار بازار که در رژیم سابق بیرون از روابط حامی و تحت‌الحمایگی قرار گرفته بودند. گروه دوم بخشی از خرده بورژوازی سنتی بودند که به سرعت ارتقا یافتند و توانستند به طبقهٔ بورژوازی راه یابند و گروه سوم

---

۱. گزارش بانک مرکزی در مورد فقر در ایران، همان؛ س ۱، ش ۱، ص ۲۸ ـ ۳۱.
۲. موسوی، میرحسین؛ پنج گفتار، تبلور آینده در کارنامه ده سالهٔ انقلاب؛ ص ۲۴ ـ ۳۰.

افرادی با سرمایهٔ اندک بودند که در شرایط جنگی و آشفتگی اوضاع اقتصادی از طریق فعالیتهای کاذبی چون معاملات ارز، دلالی و دستکاری بازار سیاه، سرمایهٔ کلان اندوختند. برخی نیز از شکل‌گیری یک بورژوازی بورکراتیک نوین، که اعضای آن از نهادهای دولتی برخاسته‌اند، سخن گفته‌اند.[۱]

تحولات اجتماعی متأثر از جنگ نیز یکی دیگر ابعاد تحولات اجتماعی در ایران طی دهۀ ۶۰ می‌باشد. مهاجرت شهرهای مرزی، ارتباط مناطق پیرامونی و شهرهای مرکزی و صدمات ناشی از جنگ، تأثیرات اجتماعی مهمی را در تحولات طبقات اجتماعی بر جای گذارد.

مهاجرت گسترده روستاییان به شهرها و گسترش امکانات ارتباطی مانند راه، مخابرات، برق، رادیو و تلویزیون به روستاها و شهرهای کوچک و گسترش آموزش عالی و گسترش سوادآموزی باعث رشد شهرنشینی در سه طبقهٔ فرهنگی جدید و افزایش طبقهٔ متوسط در کشور گردید. همچنین افزایش نرخ رشد جمعیت، پیامدهای اجتماعی مهمی همچون رشد تعداد نوجوانان را در کشور تشکیل داد و تحرک اجتماعی گسترده‌ای را بعد از انقلاب به وجود آورد.

دولت جمهوری اسلامی طی دهۀ نخست حیاتش کوشیده است گروهها و طبقات اجتماعی گوناگون را چه فرادست (صرفنظر از وابستگان به رژیم سابق) چه میانی و چه فرودست از خود بیگانه نسازد و به نحوی حمایت و رضایت همهٔ آنها را جلب کند. این سیاست ریشه در ایدئولوژی عدالت‌خواهانه و مساوات‌جویانهٔ جریان حاکم بر دولت داشت.

هر چند ادامهٔ این سیاست، یعنی جلب رضایت و تأمین منافع گروهها و طبقات اجتماعی گوناگون، با توجه به محدودیتهایی ساختاری در دراز مدت امکانپذیر نبود و به ناگزیر دولت مجبور بود که دست به گزینش زده و برخی از گروهها و طبقات اجتماعی را به عنوان مبنای حمایت خویش برگزینند.

---

۱. آقایی خوارزمی، مینو؛ مسأله استقلال نسبی دولت در ایران؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، ص ۱۹۱ ـ ۱۹۲.

سیاستهای اقتصادی مردم‌گرایانهٔ دولت همچون توزیع یارانه، رسیدگی به اقشار آسیب‌پذیر، محرومیت‌زدایی از مناطق کشور طی این سالها، تلاش دولت برای اصلاحات ارضی، تصویب قانون کار و بازتوزیع درآمدهای نفت و گسترش امکانات عمومی در کشور و بویژه در روستاها همچون آب، راه، برق، سوادآموزی، تبعات اجتماعی مهمی همچون گسترش ارتباطات و مهاجرت و افزایش سطح آموزش عمومی و دولت ـ ملت سازی را به دنبال داشت.

در این سالها اقشار اجتماعی مختلف با فعال شدن در حوزهٔ سیاسی، بتدریج به جایگاه اجتماعی خود آگاهی یافتند. مردم طی ۲۰ سال بعد از انقلاب با شرکت در بیست انتخابات بزرگ بتدریج جایگاه خود را در نظام سیاسی کشور تا حد زیادی تثبیت کردند. نمایندگان مجلس شورای اسلامی، نمایندگان مجلس خبرگان، نمایندگان شوراهای شهر و روستا و ریاست جمهوری از طریق انتخابات مستقیم مردم به قدرت می‌رسند. مردم همچنین با انتخاب نمایندگان مجلس خبرگان در واقع به صورت غیرمستقیم رهبر را نیز انتخاب می‌کنند و سیاستگذاری در کشور را با انتخاب نمایندگان خود هدایت می‌کنند.

انتخابات انجام شده در جمهوری اسلامی طی سالهای ۶۹-۵۸

ردیف	عنوان	تاریخ	تعداد رأی دهندگان
۱	همه پرسی تغییر رژیم	۱۳۵۸/۱/۱۲	۳۰/۳۰۹/۳۹۵
۲	مجلس خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی	۱۳۵۸/۵/۱۲	۱۰/۹۸۸/۲۳۱
۳	همه پرسی قانون اساسی	۱۳۵۸/۹/۱۲	۱۵/۶۹۰/۱۴۲
۴	اولین انتخابات ریاست جمهوری	۱۳۵۸/۱۱/۵	۱۴/۰۸۵/۲۴۳
۵	اولین دورهٔ مجلس شورای اسلامی	۱۳۵۸/۱۲/۲۴	۱۴/۰۸۷/۴۴۷
۶	دومین دورهٔ انتخابات ریاست جمهوری	۱۳۶۰/۵/۲	۱۴/۵۳۲/۸۹۶
۷	سومین انتخابات ریاست جمهوری	۱۳۶۰/۷/۱۰	۱۶/۷۳۷/۳۸۱

۸	اولین مجلس خبرگان رهبری	۱۳۶۱/۹/۱۹	۱۵/۱۴۲/۶۸۱
۹	دومین دورهٔ مجلس شورای اسلامی	۱۳۶۳/۱/۲۶	۱۵/۴۸۲/۵۲۳
۱۰	چهارمین انتخابات ریاست جمهوری	۱۳۶۴/۵/۲۵	۱۴/۰۸۹/۴۶۸
۱۱	سومین دورهٔ مجلس شورای اسلامی	۱۳۶۷/۱/۱۹	۱۷/۰۰۴/۴۰۳
۱۲	همه‌پرسی بازنگری قانون اساسی	۱۳۶۸/۵/۶	۱۶/۳۷۵/۴۲۸
۱۳	پنجمین انتخابات ریاست جمهوری	۱۳۶۸/۵/۶	۱۶/۴۱۱/۳۳۷
۱۴	دومین مجلس خبرگان رهبری	۱۳۶۹/۷/۱۶	۱۱/۶۰۲/۶۱۳

در این مقطع روستاییان و طبقات اقتصادی پایین در شهرها، نقش زیادی در سیاست پیدا کردند به طوری که اکثر نمایندگان مجلس اول از طبقات فرودست بودند.

همچنین نهادهای مختلف سیاسی اجتماعی در کشور علی‌رغم افت و خیزهای ناشی از عوامل بیرونی الگو (مانند جنگ،...) بتدریج شکل گرفتند، قوای سه‌گانه کم‌کم استقلال بیشتری یافتند و احزاب و گروههای سیاسی که قبل از انقلاب به طور عمده شکل فرمایشی داشتند در ابتدای انقلاب از فعالیت گسترده‌ای برخوردار گردیدند؛ هر چند در شرایط جنگی تا اندازه‌ای محدود شدند. قانون اساسی، آزادی احزاب و گروههای سیاسی را تضمین کرده و به رسمیت شناخت. اما عدم اقبال مردم، برخی سلایق سیاسی خاص دولتمردان و نحوهٔ نگرش فرهنگ عمومی به احزاب باعث برخی محدودیتها برای رشد احزاب سیاسی در کشور طی سالهای مذکور بود.

در مورد تساوی حقوق سیاسی اقلیتها و زنان در جمهوری اسلامی نیز آنچه مشهود بود آن است که اقلیتهای دینی و مذهبی دارای نماینده در مجلس بوده و آزادی برگزاری مراسم مذهبی و سخنرانی را دارا بودند و در محدوده‌ای که این اقلیتها دارای اکثریت جمعیت باشند، از حقوق ویژه برخوردار هستند.

همچنین تأکید امام خمینی در حمایت از مشارکت سیاسی زنان با حفظ ارزشها موجب شد که نقش زنان روزبه‌روز در تحولات سیاسی اجتماعی افزایش یابد و آنان با حفظ شئونات اسلامی بتوانند ضمن حضور در صحنه‌های مختلف انقلاب در ارکان

مختلف اجتماعی نفوذ کنند و بتدریج در ارگانهای مهم تصمیم‌گیری کشور نقش ایفا نمایند. طرح مسألهٔ حمایت از حقوق زنان بتدریج در اوایل انقلاب در مجلس خبرگان قانون اساسی و مطبوعات تشدید شد و حمایتهای رهبران مذهبی از جایگاه زنان موجب شد که موانع عرفی حضور زنان کاهش یافته و حضور آنان در ادارات دولتی، ارگانهای تصمیم‌گیری و مدارس افزایش یابد به طوری که در سالهای بعد زنان از جایگاه مناسبتری برخوردار شدند.

وضعیت شغلی زنان بعد از انقلاب نشان دهندهٔ ارتقای آنان از شغلهای پایین به شغلهای میانی بود. مثلاً در سال ۵۵ حدود ۱۵/۵ درصد از زنان در مشاغل علمی و فنی و تخصصی فعال بودند که این تعداد در سال ۶۵ به ۳۵/۲۰ درصد رسید.[۱] نسبت اعضای هیأت علمی زن در دانشگاههای دولتی که در سال ۵۷ حدود ۱۴/۵۷ درصد بود به ۱۷/۱۱ درصد در سال ۱۳۶۸ ارتقا یافت.[۲]

و امید به زندگی زنانی که در سال ۵۵ حدود ۵۷/۴۴ سال بود، در سال ۷۰ به ۶۲/۴۰ سال رسید که این امر در بین زنان روستایی از ۵۴/۳۰ سال به ۵۹/۹۹ سال و در زنان شهری از ۶۳/۸۴ سال به ۶۶/۶۱ سال ارتقا یافت. این امر به دلیل بهبود وضعیت بهداشتی زنان و سرمایه‌گذاری گسترده در بخش بهداشت عمومی خصوصاً در مناطق روستایی بوده است. زنان درصد بالایی از دانشجویان رشته‌های پزشکی را به خود اختصاص دادند به طوری که این نسبت در سالهای اولیهٔ دههٔ ۷۰ به بیش از ۵۵ درصد رسید. این امر نیز سرمایه‌گذاری بهداشتی در امور زنان را نیز تقویت کرده بود.

بررسی نتایج انتخابات انجام شده در جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که تعداد شرکت‌کنندگان زن و همچنین تعداد منتخبین زن در انتخابات روزبه‌روز افزایش داشته است. در مجموع باید گفت که طی سالهای دههٔ اول انقلاب، تحولات اجتماعی مهمی دربارهٔ رشد اقشار جدید اجتماعی، گسترش مهاجرت، گسترش شهرنشینی، افزایش مشارکت اقشار اجتماعی در حوزهٔ سیاسی، ارتقای جایگاه اجتماعی اقشاری همچون

---

۱. مرکز آمار ایران؛ خلاصه آمارهای پایه‌ای؛ ۱۳۷۳، ص ۱۷.

۲. وزارت فرهنگ و آموزش عالی؛ گزارش ملی آموزش عالی (۷۵ ـ ۷۴)؛ ص ۸۴.

روستاییان و زنان در کشور را شاهد می‌باشیم که نتایج آنها را در عرصهٔ سیاست و فرهنگ در دههٔ دوم انقلاب بخوبی می‌توان مشاهده نمود.

ج ـ تحولات فرهنگی

اسلامگرایان بعد از انقلاب با حمایت امام خمینی تلاش کردند تا الگوی فرهنگی خود را که همان جایگزینی ارزشها و فرهنگ اسلامی بود و بر پایهٔ نقد و برخورد گزینشی با ارزشهای سنتی و مدرن پایه‌ریزی شده بود، عملی سازند. آنها به نهادینه کردن تفکرات خود در قانون اساسی پرداختند و سپس به اجرای آن در صحنهٔ کشور مبادرت کردند که این امر نتایج مهمی را به دنبال داشت.

در این راستا از همان ابتدای پیروزی انقلاب، تلاش برای جایگزین کردن ارزشهای اسلامی به جای آنچه که رهبران انقلاب آن را ارزشهای غیر اسلامی می‌نامیدند، آغاز شد. این ارزشگذاریهای جدید منجر به هنجارهای تازه‌ای گردید. یکی از اولین مباحث، تحول در الگوی مصرف و الگوی زیست بود. اسلامگرایان الگوی ساده زیستی و منع تجملات و مصرف کالاهای لوکس را ترویج می‌کردند. واژهٔ مستضعف به عنوان یک ارزش مطرح می‌شد. ترویج ساده‌زیستی موجب شد که حتی بسیاری از دولتمردان به جای استفاده از اتومبیلهای شخصی مدل بالا به استفاده از اتوبوس و یا ماشینهای سواری ارزان قیمت و یا ایرانی روی آورند. در اولین جلسهٔ مجلس بررسی نهایی قانون اساسی که در محل ساختمان مجلس سنای قبلی برگزار می‌شد، آیت‌الله طالقانی عضو مجلس مذکور به جای نشستن روی مبل، کنار تریبون روی زمین نشست.[۱] البته این ساده زیستیها دوام چندانی نیافت و در اواسط دههٔ ۶۰ دچار تحول شد و بعد از جنگ نیز بار دیگر شاهد اوج الگوهای پیشین می‌باشیم.

استفاده از لباسهای غربی که در زمان رژیم سابق به عنوان یک ارزش تلقی می‌شد، تغییر یافت. استفاده از کراوات بتدریج منسوخ شد، به طوری که در سالهای بعد بندرت فردی را می‌توان دید که کراوات بزند حتی استفاده از کت و شلوار نیز به شلوار و یا انواع

---

۱. محسنیان‌زاده، مهدی؛ انقلاب، مطبوعات و ارزشها.

اورکت در نزد بسیاری از افراد تبدیل شد.[۱] استفاده از مدلهای جدید لباس غربی و پیراهنهای آرم‌دار منسوخ گردید، این تحولات نیز مانند تحول در الگوی مصرف و الگوی زیست در سالهای بعد کم‌کم رنگ باخت.

حجاب اسلامی هر چند پوشش غالب زنان در جامعه بود اما در ادارات دولتی کمتر مراعات می‌شد. لذا از همان ابتدا تظاهرات و درخواستهایی در خصوص لزوم اجباری شدن حجاب بخصوص در ادارات مطرح گردید. رهبر انقلاب در بیست و چهارمین روز بعد از پیروزی انقلاب در یک سخنرانی گفتند که: «[زنها] در وزارتخانه‌های اسلامی... با حجاب باشند مانعی ندارد بروند اما کار بکنند، لکن با حجاب شرعی باشند.»[۲] تا قبل از انقلاب فقط معدودی از کارکنان زن در وزارتخانه‌ها (در رده‌های پایین) از چادر استفاده می‌کردند. در نخستین ماه رمضان پس از پیروزی انقلاب تظاهراتی در خیابانها علیه بی‌حجابی در ادارات برپا شد و مقالات متعددی در مورد لزوم حجاب در مطبوعات به چاپ رسید.[۳] همچنین لزوم انحلال مدارس مختلط و جدا کردن دختران و پسران مدارس در آموزش و پرورش مورد بحث قرار گرفت.[۴] تابستان همان سال امام خمینی تعرض به زنان بی‌حجاب را حرام دانستند. این فتوا هنگامی صادر شد که برخی تعرضها نسبت به زنان بی‌حجاب در جامعه توسط برخی گروهها انجام می‌شد.[۵] متعاقباً رئیس جمهور و سید احمد خمینی، فرزند امام، استفاده از لباس مناسب را برای زنان کارمند توصیه کردند. بعدها حجاب اسلامی در سراسر کشور اجباری شد. البته امام خمینی تأکید کرد: «در اسلام زن باید حجاب داشته باشد، ولی لازم نیست که چادر باشد. بلکه زن می‌تواند هر لباسی را که حجابش را به وجود آورد اختیار کند.»[۶]

همچنین تلاش برای تحول در ارزشها و گسترش فرهنگ معنویت در جامعه توسط

---

۱. رفیع‌پور، فرامرز؛ تضاد و سیاست؛ ص ۱۹۷.
۲. کیهان؛ ۱۶ اسفند ۱۳۵۷ ؛ صحیفهٔ امام؛ ج ۶، ص ۳۲۹.
۳. همان؛ ۱ مرداد ۱۳۵۸، ص ۲.
۴. همان؛ ۳ مرداد ۱۳۵۷.
۵. همان؛ ۱۴ تیر ۱۳۵۹.
۶. محسنیان‌زاده، مهدی؛ انقلاب، مطبوعات و ارزشها ؛ صحیفهٔ امام؛ ج ۵، ص ۲۹۴.

نهادهای فرهنگی انقلابی گسترش یافت. جلسات قرآن معمول شد. مساجد آنقدر پر می‌شدند که برای نمازهای جماعت جایی نبود و مردم با فاصله کیلومتری از دانشگاه تهران برای نماز جمعه می‌ایستادند. درصد قابل توجهی از جوانان برای آموزش دینی به حوزه‌ها هجوم آوردند و در دروس الهیات جایگاه بالاتری یافت. افراد نامهای غیرمذهبی خود را تغییر دادند. استفاده از کلمات خارجی کاهش یافت. خارجیها در نظر مردم بی‌اهمیت شدند. اعتماد به نفس مردم، جوانان و ابداعگران به تواناییهای خویش افزایش یافت و امام در سخنان خود این اعتماد به نفس را مرتب تقویت می‌کرد. تقاضا برای کالای لوکس کاهش یافت؛ زیرا به نمایش گذاردن ثروت و دارایی یک ضد ارزش محسوب می‌شد. که البته این شرایط در سالهای بعد و مخصوصاً در اواسط دهۀ ۶۰ بشدت دچار تحول شد.

ممانعت از مفاسد اجتماعی و مواد مخدر، منع مسکرات و مبارزه با فحشا از جمله اقدامات دیگر دولت بود. در این راستا در آبان ۵۸ کشت خشخاش در سراسر کشور ممنوع اعلام شد. قاچاقچیان بزرگ تیرباران شده و معتادان محلی جمع‌آوری گردیدند. روزنامه‌ها خبر دادند که فقط ظرف ۵۰ روز ۳۹۰ نفر در ارتباط با مواد مخدر اعدام شدند. همان روز نام و نشانی ۴۰ مرکز برای ترک اعتیاد در تهران اعلام شد و ایران در سالهای بعد به عنوان یکی از کشورهای مهم مبارزه با مواد مخدر محسوب شد. کلیه مشروب فروشیها تعطیل شده و صاحبان آنان تغییر شغل دادند، مراکز فحشا تعطیل گردید و از ورود مختلط زنان و مردان در دریا جلوگیری به عمل آمد.

نحوۀ برخورد با هنر بخصوص موسیقی از همان ابتدا مباحث متعددی را درپی داشت. حضرت امام(س) هنر را به عنوان وسیله‌ای که می‌تواند راه تربیت صحیح و تهذیب جامعه... راه و روش زندگی شرافتمندانه و آزادمنشانه را ترویج کند، مورد تأکید قرار دادند.[1]

وی سرودهایی را که از رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی ایران پخش می‌شد،

---

۱. صحیفه امام؛ ج ۱۹، ص ۱۵۹.

مجاز می‌دانست. اما در عین حال موسیقی طرب‌انگیز را حرام می‌دانستند.[۱] در رادیو و تلویزیون به پخش سرودهای انقلابی و بعدها استفاده از موسیقی اصیل ایرانی اکتفا کردند. پخش صدای خوانندگان زن قطع و فقط سرودهایی که زنان در گروه کر آواز می‌خواندند مجاز شد.

ایدئولوژی انقلاب ایران می‌کوشید تا مردم را با بهره‌گیری از سمبلها، پندارها و زبان بر ضد امپریالیسم، سرمایه‌داری خارجی، سرمایه‌داران وابسته داخلی بسیج کند. این ایدئولوژی مردم را به دو بخش اصلی تقسیم می‌کرد: مستضعفان در مقابل مستکبران، فقرا در مقابل اغنیا و کوخ‌نشینان در مقابل کاخ‌نشینان، این تقسیم‌بندیهای تقابلی در بسیج طبقات و اقشار گوناگون بسیار مؤثر واقع شد.[۲]

از سوی دیگر، در قانون اساسی با حمایت از سوادآموزی، گسترش دانشگاهها و دانشجویان و گسترش هنر، مطبوعات، ادبیات در کشور، دولت را موظف به «تأمین خودکفایی در علوم، فنون، صنعت، کشاورزی، امور نظامی و مانند اینها» نمودند. همچنین در این قانون ضمن تأکید بر گسترش نظام و ابزارهای جدید آموزشی و «آموزش و پرورش رایگان در تمامی سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی» (اصل سوم و اصل سی‌ام) بر لزوم «استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها» (اصل دوم) تأکید کردند و دولت موظف شد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او را فراهم آورد. (اصل بیست و یکم)

آزادی نشریات و مطبوعات و تشکیل اجتماعات و راهپیمایی (مشروط به مخل نبودن به مبانی اسلام) تأکید شده (اصل بیست و چهارم و بیست و هفتم) و صدا و سیما موظف به محافظت از آزادی بیان و نشر افکار (با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور) می‌باشد (اصل صد و هفتاد و پنج). بر این اساس، در قانون اساسی ضمن به رسمیت شناختن ابزارهای آموزشی و فرهنگی تمدن جدید و حمایت از استفاده از

---

۱. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)؛ تبیان؛ دفتر ۲۳: تبلیغات (هنر و رسانه‌ها) از دیدگاه امام خمینی(س)؛ ص ۳۶۰.

2. Abrahamian, E.; *Khomeinism, Essage on the Islamic Republic,* London: Univ. of California Press, 1993, P. 170.

علم، تکنولوژی و علوم و فنون آموزشی و فرهنگی تمدن جدید و همین طور حمایت از استفاده از علم، تکنولوژی و علوم و فنون بشری تلاش شده تا در این کالبد روح فرهنگی جدیدی دمیده شود و ارزشهای غربی که تناسبی با ارزشهای اسلامی ندارند، از آنان زدوده شود. از سوی دیگر، بر حفظ برخی ارزشهای سنتی مانند اهمیت خانواده، رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا، مبارزه با فساد و تباهی تأکید کرده و دین اسلام و مذهب شیعه را دین و مذهب رسمی کشور دانسته و مبدأ تاریخ را هجری و روز جمعه را روز تعطیلی و عنوان الله اکبر را بر روی پرچم منقوش کردند و بر این اساس نیروهای انقلابی، ضمن تأسیس مؤلفه‌های مورد نظر خود که عمدتاً از مذهب وام گرفته بودند، به تلفیق آن مؤلفه‌ها با مؤلفه‌های فرهنگی جدید پرداختند و الگوی فرهنگی موردنظر خود را سازمان دادند و در سالهای بعد از انقلاب تلاش کردند تا این الگو را پیاده کنند که در مورد ابعاد نتیجهٔ عملی آن می‌توان گفت: هر چند در این سالها، برخی اقدامات افراطی در حوزهٔ فرهنگی توسط جریاناتی از اسلامگرایان اتفاق افتاد که بسیاری از آنها ناشی از عدم شناخت ارزشهای واقعی فرهنگی اسلام بود و یا تعبیری منحرفانه و یا متحجرانه از دین و یا متأثر از چپگرایان غیردینی بود که به نام دین انجام می‌گرفت و عمدتاً توسط امام خمینی و بسیاری از رهبران فکری انقلاب تأیید نمی‌گردید؛ اما در مجموع و در یک نگرش کلان به حوزهٔ فرهنگ، می‌توان گفت که طی دههٔ اول انقلاب، تلاش برای گسترش ارزشهای فرهنگی بومی و ایرانی ـ اسلامی و نفی ارزشهای فرهنگ غربی به عنوان جهت‌گیری اصلی فرهنگی کشور در این سالها محسوب می‌شد و این روند علی‌رغم افت و خیزهای مختلف، منجر به ایجاد نگرشی انتقادی به ارزشهای مدرن از یکسو و ارزشهای سنتی از سوی دیگر شد و زمینهٔ تعقل عمیقتر در خصوص ارزشهای بومی را فراهم آورد.

آمار و ارقام نشان دهندهٔ آن است که هنر بعد از انقلاب در ایران از رشد مناسبی برخوردار بوده و دارای عمق و غنای بیشتری گردیده است. تعداد فیلمهای ساخت داخل بشدت افزایش یافته و بسیاری از آنان از اهمیت هنری بالایی در فستیوالهای جهانی برخوردار شده‌اند. نقاشی، مجسمه‌سازی، تأتر و موسیقی از گسترش مناسبی بعد از

انقلاب برخورداری شده و جایگاه مناسبتری را نسبت به قبل از انقلاب به خود اختصاص داده‌اند. حکومت اسلامی تلاش دارد تا در هنر روح تعهد بدمد و از آن به عنوان ابزاری برای انتقال فرهنگ و ارزشهای خود استفاده کند.

چاپ و نشر روزنامه‌ها و نشریات در ماههای اول انقلاب با گسترش زیادی همراه بود و فضای فرهنگی کشور را بشدت دچار تحول ساخت. در ماههای اول انقلاب حدود ۲۲۲ نشریه، منتشر می‌شد. این روند در سالهای بعد به دلیل تشدید موج حرکتهای مسلحانه برخی گروههای سیاسی و جنگ کاهش یافت اما در سالهای بعد از جنگ مجدداً تعداد نشریات، روزنامه‌ها و هفته نامه‌ها افزایش یافت.

افزایش کتابخانه‌های عمومی نیز چشمگیر بود، نوع و تیراژ کتابها افزایش یافت. به طوری که این میزان که در سالهای ۶۵، حدود ۲۸ میلیون بود و شامل ۳۸۱۲ عنوان کتاب بود در سال ۶۹ به ۵۷ میلیون و ۸۲۱۶ عنوان رسید.(۱)

گسترش سوادآموزی و آموزش عالی نیز یکی از اهداف اسلامگرایان بعد از انقلاب بود که آمار نشان از بهبود موقعیت آن دارد. به طوری که میزان با سوادان کشور (۶ تا ۲۹ ساله) که در سرشماری سال ۵۶ معادل ۴۹/۳ درصد بود، در سال ۶۸ به ۶۷/۲ درصد رسید که این میزان در روستاها از ۳۲ درصد به ۵۶ درصد و در شهرها از ۶۷ درصد به ۷۵/۵ درصد طی سالهای مذکور رسیده است.(۲)

نسبت باسوادی در جمعیت ۶ ساله و بالاتر در سالهای ۵۶ و ۶۸

شرح	کل کشور		شهری		روستایی	
	۵۶	۶۸	۵۶	۶۸	۵۶	۶۸
مرد و زن	۴۹/۳	۶۷/۲	۶۷/۰	۷۵/۶	۳۲/۲	۵۶/۰
مرد	۶۰/۶	۷۴/۹	۷۵/۷	۸۲/۲	۴۵/۴	۶۵/۳
زن	۳۷/۴	۵۸/۳	۵۷/۴	۶۸/۷	۱۸/۷	۴۴/۶

۱. مرکز آمار ایران؛ آمارهای پایه‌ای کشور؛ ش ۱۱، ص ۲۱.
۲. گزارش اقتصادی بانک مرکزی؛ سال ۵۷ و ۷۶.

طی ۵۲ سال حکومت پهلوی تا سال ۵۶ جمعاً ۴۷/۴۷ مدرسه ساخته شد. در حالی که طی ۱۲ سال بعد از انقلاب با ساخته شدن بیش از ۳۰ هزار مدرسه، تعداد مدارس تا سال ۶۹ به ۷۸۱۹۲ باب رسید. به همین دلیل، تراکم دانش‌آموزان در هر کلاس به طور متوسط از ۴۳/۷ دانش‌آموز در سال ۵۶ به ۳۲/۳ نفر در سال ۶۹ کاهش یافت. در حالی که سال ۵۶ به طور متوسط به ازای هر ۳۳/۷ دانش‌آموز یک کادر آموزشی داشتیم. با گسترش مراکز تربیت معلم، در سال ۶۹ به هر ۲۵/۷ دانش‌آموز یک معلم اختصاص یافته است. در نتیجه این تلاشها چه در شکل رسمی آموزش و پرورش، چه نهضت سوادآموزی، نسبت باسوادان جمعیت ۶ سال به بالا از ۴۷ درصد جمعیت در سال ۵۶ به ۶۸ درصد در سال ۱۳۶۹ افزایش یافت. جالب این است که سهم رشد در روستاها و در جمعیت زنان بیشتر است.

تعداد دانش‌آموزان و امکانات آموزشی در سالهای تحصیلی ۵۵ تا ۶۹[۱]

تعداد دانش‌آموزان و امکانات آموزشی	سال تحصیلی	
	۵۵ـ۵۶	۶۸ـ۶۹
تعداد مدارس	۴۷۰۴۷	۷۸۱۹۲
تعداد کلاسها	۱۹۴۵۵۶	۴۳۴۳۲۰
دانش‌آموزان (نفر)	۸۵۰۰۰۰۰	۱۴۰۴۴۰۰۰
کادر آموزشی (نفر)	۲۵۲۰۷۱	۵۴۵۹۹۶
نسبت دانش‌آموز به کلاس	۴۳/۶۹	۳۲/۳۳
نسبت دانش‌آموز به مربی	۳۳/۷۲	۲۵/۷۲

تعداد دانشجویان کشور از ۱۷۵ هزار در سال ۵۷ به حدود یک میلیون نفر در سال ۷۴ رسید و شاخص و تعداد دانشجو در هر یکصد هزار نفر جمعیت طی سالهای مذکور از

۱. رسالت؛ ۱۴ بهمن ۷۰ (مصاحبه معاون بهداشت و معاون درمان وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی).

۴۳۱ به ۱۸۸۸ افزایش یافت.[۱]

تعداد دانشجویان در سالهای ۱۳۵۷، ۱۳۶۸ در ایران

سال تحصیلی / شرح	۱۳۵۷	۱۳۶۸
جمعیت کشور	۴۰۶۹۳۰۰۰	۵۴۲۷۴۰۰۰
تعداد دانشجویان	۱۷۵۶۷۵	۴۵۳۰۷۴
شاخص تعداد دانشجو در یکصد هزار نفر جمعیت	۴۳۱	۸۸۶

۱. همان؛ ص ۱۵۱.

فصل سوم

تحولات سیاست خارجی بعد از انقلاب (۵۷ تا ۶۸)

الف ـ جهت‌گیریها و اصول سیاست خارجی بعد از انقلاب

الف ـ ۱ ـ دیدگاههای مختلف در بین انقلابیون نسبت به سیاست خارجی

چالشهای نظری حوزهٔ سیاست خارجی و جهت‌گیریهای حاکم بر آن، از همان ابتدای انقلاب از حساسیت زیادی نزد جریانهای مختلف سیاسی در ایران برخوردار بود. این حساسیت عمدتاً ناشی از یک تجربهٔ تاریخی در سالیان دراز بود که مردم ایران دخالت و نقش دولتهای خارجی را در تحولات کشور لمس کرده بود و آنان را به سلطه‌جویی، استعمار و حمایت از دولتهای فاقد مشروعیت مردمی متهم می‌کردند و در این راستا از نقش انگلیس، امریکا، روسیه و برخی دوّل غربی در جریانات مشروطه، نهضت ملی شدن نفت، کودتای ۲۸ مرداد و قیام ۱۵ خرداد انقلاب اسلامی یاد می‌کردند. به طوری که وقوع انقلاب ایران در سال ۵۷، به همان اندازه که مبین مخالفت تمام ملت ایران با سیاستهای داخلی شاه بود، نشان از ناخرسندی از سیاست خارجی او هم داشت و محور حملهٔ مخالفان شاه به سیاست خارجی او را انتقاد از اتحاد عملی او با ایالات متحده تشکیل می‌داد و برخی محققان، اثرات انباشتی تصمیمات سیاست خارجی رژیم پیش از انقلاب در طول دوره‌ای طولانی از زمان را به عنوان یک عامل مستقل در وقوع انقلاب اسلامی دانسته‌اند[۱] و سیاست خارجی شاه در قبال امریکا را از جمله عوامل مهم زمینه‌ساز انقلاب ذکر کرده‌اند و بر این اساس، انقلابیون بعد از پیروزی انقلاب

---

۱. رمضانی، روح‌الله؛ چهارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ ص ۲۰، ۵۸.

خواستار دگرگونی در این مناسبات و طراحی سیاستی جایگزین و مستقل در حوزهٔ روابط خارجی بودند.

از سوی دیگر، حساسیت نیروهای انقلابی اسلامگرا به حوزهٔ سیاست خارجی، متأثر از ارزشها و آرمانهای اسلامی بود و آنان آرمانهایی همچون دفاع از مسلمانان و اتحاد امت اسلامی، مبارزه با اسراییل و حامیان او و مبارزه با سلطه‌طلبی قدرتهای بزرگ و بسط و گسترش ارزشهای اسلامی در جهان را مطرح می‌کردند که تحقق این آرمانها که متأثر از آموزه‌های مکتب جهانشمول اسلام بود نیاز به جهت‌گیریهای خاصی در صحنهٔ سیاست خارجی داشت.

بر این اساس، نیروهای انقلابی در ایران با تأثیرپذیری از این دو عامل یعنی تجربهٔ تاریخی و ارزشها و آرمانهای فراملی اسلامی به بحث در خصوص منافع ملی و چگونگی جهت‌گیریها و اهداف سیاست خارجی دولت انقلابی پرداختند و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از همان آغاز متأثر از دو دسته خصیصهٔ متفاوت ملی و اسلامی بود.[۱] از یکسو، ایران یک محدودهٔ سرزمینی و یک واحد سیاسی در نظام ملت، کشور و عضوی از خانوادهٔ جهانی بود که تعهدات خاصی در قبال کشور و جمعیت مستقر در آن را به عهده داشت و از سوی دیگر، با خواست مردم، یک نظام اسلامی که خواستار اجرای ارزشهای اسلامی بود، در آن مستقر گردیده بود که از جمله ارزشهای مهم آن حمایت از مسلمانان و امت اسلامی بود و در مجموع اهداف کلان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ریشه در میراث سیاسی و فرهنگی انقلاب اسلامی دارد[۲] و به دنبال سه هدف زیر بوده است.

۱ـ حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی؛

۲ـ حمایت از مسلمانان و تعارض با اسراییل و حامیان آن بخصوص امریکا؛

۳ـ تلاش برای ایجاد نظم جدید و عادلانه در جهان به عنوان یک هدف دراز مدت.

با توجه به اینکه آرمانهای مذکور در سه سطح متفاوت ملی، منطقه‌ای و جهانی

---

۱. رجوع شود به: نخعی، هادی؛ توافق و تزاحم منافع ملی و مصالح اسلامی.

۲. سریع‌القلم، محمود؛ سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ ص ۴۸ ـ ۴۹.

تعریف شده بود، جریانات سیاسی در خصوص نحوهٔ وصول به این اهداف و اولویت‌بندی آنها، دیدگاههای مختلفی را بعد از انقلاب مطرح ساختند. برخی اولویت را به منافع محصور در محدودهٔ سرزمینی داده و آرمانهایی همچون دفاع از مسلمانان را در اولویت دوم قرار می‌دادند.[۱]

برخی دیگر از نیروهای سیاسی، در مقابل خواستار فرا رفتن از منافع محصور در مرزهای ملی و تعریف منافع ملی در قالب گسترده‌تر منافع امت اسلامی بودند. آنان در سخنان خود بر مواردی همچون ایجاد سازمان جهانی مسلمین (شبیه سازمان ملل)، لزوم حمایت دولت جمهوری اسلامی ایران از انقلاب جهانی، عدم لزوم ایرانی‌الاصل بودن رئیس جمهوری[۲]، تجزیه ناپذیری ملت مسلمان ایران از امت اسلامی، حمایت از انترناسیونالیسم اسلامی، ایجاد وزارت امت (به جای وزارت خارجه)، حمایت همه‌جانبه از فلسطین و نهضتهای آزادیبخش، تلاش برای سرنگونی رژیم وابسته و مرتجع[۳]، ایجاد اتحاد جماهیر اسلامی[۴] و موضع‌گیری روابط خارجی بر اساس اصل تولی و تبری تأکید می‌کردند.[۵]

در مقابل، گروه دیگری از اسلامگرایان خواستار آن بودند که باید تلفیق بین مصالح اسلامی و منافع ملی به گونه‌ای باشد که زمینه‌ای برای برخورد و درگیری جدی و فوری با واقعیات سرزمینی و ملی را فراهم نکند که به نظر می‌رسید این دیدگاه، دیدگاه غالب

---

۱. رجوع شود به: بازرگان، مهدی؛ انقلاب ایران در دو حرکت؛ ص ۱۱۰ ـ ۱۱۱.

۲. در این مورد رجوع شود به: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی؛ صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ جلسهٔ اول تا سی و یکم، ص ۷۴ (بخصوص سخنان دکتر آیت).

۳. رجوع شود به: فارسی، جلال‌الدین؛ زوایای تاریک؛ ص ۴۸۷ ـ ۴۹۶ (سخنرانی در مورد انترناسیونال اسلامی).

۴. همان؛ ص ۲۰۰ (سخنان آقای کیاوش) و همچنین رجوع شود به: صورت مشروح مذاکرات مجلس مذکور؛ جلسهٔ پنجاه و یکم تا شصت و هفتم، ص ۱۴۳۱، ۱۵۱۹، ۱۷۱۳، ۱۸۱۹.

۵. جهت آشنایی با برخی از این دیدگاهها رجوع کنید به : منتظری، محمد؛ فرزند اسلام و قرآن؛ ص ۴۳۱ـ۵۱۵؛ همچنین «مواضع برخی گروهها و انجمنها در اوایل انقلاب»، کیهان؛ ۲۴ تیر ۱۳۵۸، ص ۱۰ (قطعنامهٔ کنگرهٔ مسلمانان منتقد به قانون اساسی) ؛ کیهان؛ ۱۶ مرداد ۱۳۵۸، ص ۱۰ (اعلامیهٔ جامعهٔ اسلامی دانشگاهیان علم و صنعت).

در مجلس خبرگان بود[1] و دکتر بهشتی (نایب رئیس مجلس) نیز از این تفکر حمایت می‌کرد.[2]

این گروه در مجلس خبرگان با تعدیل نظریات رادیکال، نقش مهمی در تدوین یک سیاست خارجی واقع‌بینانه که به نحو معقولی بتواند بین منافع ملی و مصالح اسلامی تلفیق کند، ایفاکردند. هر چند به گفتهٔ یکی از محققان این دو دیدگاه اخیر در واقع دو نوع قرائت از دیدگاه امام خمینی بود که توسط طرفداران وی به گونه‌های متفاوتی تفسیر شد.

به اعتقاد یکی از محققان، آیت‌الله خمینی به عنوان داور نهایی شخصاً نه یک آرمانگرای محض بود و نه یک واقعگرای ناب، بلکه رهبری وی آمیزه‌ای پیچیده از آرمانگرایی و واقعگرایی بود.[3]

الف ـ۲ـ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و سیاست خارجی

مهمترین منبع و مأخذ برای شناخت اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، قانون اساسی کشور می‌باشد که در یک مطالعهٔ تطبیقی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نسبت به قوانین اساسی دیگر کشورها، اهمیت و بهای بیشتری را بر اهداف نظام از جمله اهداف سیاست خارجی کشور داده است و تحقق اهداف بین‌المللی و خارجی از اولویت خاصی در قانون اساسی برخوردار است. در این ارتباط در مقدمهٔ قانون اساسی، نهضت اسلامی ایران دارای ماهیت ضد استعماری معرفی شده و از جمله نمونه‌های آن به نهضت ملی شدن نفت، مبارزه علیه سلطهٔ انگلیس بر منابع نفتی، اعتراض امام خمینی به توطئه امریکایی انقلاب سفید، تحکیم وابستگی ایران به امپریالیسم جهانی و مبارزه امام خمینی باکاپیتولاسیون اشاره شده است که موارد مذکور حساسیت حوزهٔ سیاست خارجی را در نزد انقلابیون نشان می‌دهد. همچنین در همین مقدمه، انقلاب اسلامی به عنوان حرکتی معرفی شده است که زمینهٔ پیروزی تمام مستضعفان بر مستکبران و زمینهٔ تشکیل امت واحد جهانی و مبارزه در نجات ملل

۱. رجوع شود به: صورت مشروح مذاکرات مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی‌همان.
۲. همان‌جا.
۳. رمضانی، روح‌الله؛ چهارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ ص ۶۹.

محروم جهان را فراهم خواهد آورد و روابط با جنبشهای اسلامی و مردمی را گسترش خواهد داد و زمینهٔ تداوم انقلاب را در داخل و خارج فراهم خواهد کرد.(۱)

بعد از این مقدمهٔ آرمانی، در اصل سوم قانون اساسی تأکید شده است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان، استوار است و در اصل یازدهم، از اتحاد و ائتلاف به عنوان اولویتهای سیاست خارجی ایران نام برده شده است.

اما به نظر می‌رسد فصل دهم را شفافترین بخش در خصوص تبیین اهداف و جهت‌گیریهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باید دانست که در آن تلاش گردیده است با تلفیق نوعی آرمانگرایی و واقعگرایی، اهداف سیاست خارجی اولویت‌بندی شوند. در این فصل اهداف سیاست خارجی به شرح زیر آمده است:(۲)

- نفی سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری؛
- حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور؛
- دفاع از حقوق همهٔ مسلمانان؛
- عدم تعهد در برابر قدرتهای سلطه‌گر؛
- روابط صلح‌آمیز متقابل با دوَل غیرمحارب؛
- خودداری از هرگونه دخالت در امور داخلی ملتهای دیگر.

همان طور که مشهود است اهداف مذکور را می‌توان در سه سطح طبقه‌بندی کرد که سطح اول، حفظ تمامیت ارضی و تأمین امنیت حکومت ملی و دفاع از سیاست مستقل در عرصهٔ سیاست خارجی که همهٔ کشورها در جهان امروز به دنبال آن هستند. سطح دوم، سطحی است که دفاع از مسلمانان و نهضتهای آزادیبخش و مبارزات حق‌طلبانه را مدنظر دارد که مستلزم امکانات و توانمندیهای فوق‌العاده‌تری است. و سطح سوم، حمایت از نفی سلطه و عدم تعهد به قدرتهای بزرگ، حمایت از مستضعفین و تأمین صلح و عدالت در جهان می‌باشد که به معنای دیگر، حمایت از نظمی عادلانه در نظام جهانی

---

۱. رجوع شود به: مقدمهٔ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۲. همان؛ فصل دهم.

است. اهداف مذکور ریشه در آرمانها و اعتقادات و مبانی فکری انقلاب اسلامی و مکتب جهانشمول اسلام دارد که توسط انقلابیون مطرح و در قالب قانون اساسی مدون گردید. هر چند این به معنای انجام همزمان هر سه سطح نبود اما به هر حال جهت‌گیری دراز مدت جمهوری اسلامی را مشخص می‌کرد که با توجه به مقررات، امکانات و تواناییها و شرایط در جهت تحقق آنها قدم برخواهد داشت و طبیعی بود که این سه سطح گاهاً تضادها و اصطکاکی نیز با هم خواهند داشت.

نحوهٔ تصمیم‌گیری در حوزهٔ سیاست خارجی در جمهوری اسلامی، متأثر از دو ساختار رسمی و غیر رسمی می‌باشد که این ساختار در مقاطع مختلف، تأثیرات خاص را در تصمیم‌سازی و جهت‌دهی به سیاست خارجی کشور ایفا کرده‌اند.

بر این اساس ساختار رسمی یعنی ساختاری که بر اساس قانون اساسی عهده‌دار تصمیم‌گیری در سیاست خارجی است همواره تحت تأثیر ساختار غیر رسمی یعنی احزاب سیاسی، جریانها، گروههای ذی‌نفوذ، مطبوعات و افکار عمومی بوده‌اند.

هیأت دولت و مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان به ترتیب با تدوین لوایح و قوانین و قدرت استیضاح وزیر توسط مجلس و بازنگری قوانین در این روند تأثیرگذار می‌باشد. شورای عالی امنیت نیز با تعیین سیاستهای دفاعی ـ امنیتی کشور در این راستا از نقش مهمی برخوردار است.

شاید بتوان گفت در بین این سطوح مختلف تصمیم‌سازی، وزارت خارجه در پایین‌ترین سطح قرار دارد و به طور عمده نقش اجرایی سیاستهای تعیین شده به عهدهٔ این وزارتخانه می‌باشد.

در کنار ساختار رسمی تصمیم‌سازی جمهوری اسلامی ایران، باید از ساختار غیر رسمی نیز یاد کرد. در جمهوری اسلامی ایران گروههای سیاسی اجتماعی، مذهبی، اقتصادی زیادی وجود دارند که در اعمال سیاستهای متخذه ارگانهای رسمی، ذی‌نفوذ می‌باشند که از جمله می‌توان به تشکلهای سیاسی همچون انجمنهای اسلامی دانشجویان، مجمع روحانیون و جامعهٔ روحانیت مبارز، انجمنهای اسلامی بازار، نهادهای انقلابی، بیوت آیات عظام، ائمهٔ جمعه، مطبوعات و رسانه‌های جمعی، احزاب

وگروههای سیاسی راست و چپ یاد کرد که این جریانات مخصوصاً در دههٔ اول انقلاب از نقش مهمی در جهت‌دهی به سیاست خارجی کشور برخوردار بودند.[۱] مثلاً اشغال سفارت امریکا در تهران که نقش مهمی در تحولات بعدی سیاست خارجی ایران داشت توسط انجمنهای اسلامی دانشجویان انجام شد.

به نظر می‌رسد که همین تنوع مراکز تأثیرگذار بر سیاست خارجی، یکی از عوامل مهم در جایگزینی برخی دیدگاههای غیررسمی به جای دیدگاههای رسمی بوده است. مثلاً برخی اقدامات خودسرانه افراد یا جریانهایی در درون حاکمیت در حمایت از نهضتهای آزادیبخش و برگزاری سمینار برای آنها در تهران و یا برخی دخالتها در امور داخلی دیگر کشورها، یا برخی سخنان مبنی بر لزوم سرنگونی حکومتهای منطقه که در واقع از سوی مراکز غیررسمی انجام شد، به عنوان سیاستهای اصلی در جمهوری اسلامی ایران مطرح و پیامدهای خاصی را نیز به دنبال داشت.

ب ـ سیاست خارجی ایران در صحنهٔ عمل (طی سالهای ۵۷ تا ۶۸)

ب ـ ۱ ـ روابط ایران و امریکا

ایران از موقعیت استراتژیک مهمی در جهان دو قطبی و در مواجهه بین امریکا و شوروی برخوردار بود. این کشور که به عنوان همسایهٔ جنوبی شوروی خط مقدم زنجیرهٔ دفاعی گستردهٔ غرب در مقابل نفوذ کمونیسم محسوب می‌شد، وظیفهٔ اتصال پیمان ناتو به پیمان سیتو را به عهده داشت. یعنی زنجیره‌ای که از اروپای غربی و شمال مدیترانه شروع و درکنار هم به منتهی‌الیه جناح شرقی ناتو در ترکیه ختم می‌شد و سپس از طریق ایران و پاکستان به جنوب شرقی آسیا متصل می‌گشت و لذا این کشور نقش مهمی در ثبات منطقه و محدود کردن نفوذ شوروی به عهده داشت.

بر اساس یک گزارش سرّی وزارت امور خارجهٔ امریکا در ژانویه ۱۹۷۷، منافع دو جانبه برای جلوگیری از نفوذ و قدرت شوروی مخصوصاً در خاورمیانه و خلیج فارس

---

۱. رجوع شود به: ازغندی، علیرضا؛ سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ ص ۲۰۲.

موضوعی است که به عنوان اساس روابط ایران و امریکا محسوب می‌شد.[۱]

در این راستا ایران به عنوان ستون اصلی دکترین نیکسون یعنی تأمین کنندهٔ ثبات منطقهٔ خلیج فارس محسوب می‌شد و به عنوان ژاندارم منطقه حافظ امنیت جریان صدور نفت به غرب بود.

اصولاً بعد از بیرون رفتن نیروهای انگلیسی از منطقه در سال ۱۳۴۷، ایالات متحده تصمیم گرفت تا دو کشور منطقه یعنی ایران و عربستان خلای استراتژیک این نیروها را پرکرده و به عنوان هم پیمانان اصلی، حافظ منافع غرب در منطقه باشند و بر این اساس این دو با کمکهای مختلف اقتصادی، نظامی و امنیتی امریکا تقویت شده و به عنوان دو ژاندارم منطقه وظایف خود را انجام می‌دادند که نقش ایران از اهمیت بیشتری (به دلیل منابع نیروی انسانی و تواناییهای کمّی و کیفی) برخوردار بود.

در این راستا، اهداف اصلی امریکا در منطقه شامل مهار شوروی، تأمین امنیت منطقهٔ خلیج فارس و تأمین امنیت صدور نفت ارزان به غرب در ارتباط با ایران تأمین شد. علاوه بر اینکه اهداف فرعی دیگری همچون استفاده از راههای دریایی و هوایی ایران برای مقاصد نظامی، تجاری و استفاده از خاک ایران برای تسهیلات ویژهٔ اطلاعاتی، اشراف اطلاعاتی بر شوروی و حمایت از اسراییل و استفاده از بازار ایران برای کالاهای غیر نظامی و نظامی امریکا را می‌توان نیز جزء اهداف مهم امریکا در ارتباط با ایران ذکر کرد.[۲]

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، ضربهٔ مهمی به روابط استراتژیک امریکا با ایران وارد آمد که منافع امریکا در منطقه را نیز دچار مخاطره ساخت و پیامدهای آن موقعیت امریکا را بشدت در منطقه تضعیف کرد و ثبات منطقه را از بین برد.

بر این اساس، سیاست اصلی امریکا بعد از پیروزی انقلاب مبتنی بر بازگرداندن شرایط یا ثبات پیشین بود که در این ارتباط اعادهٔ وضع پیشین و بازگرداندن روابط سابق خود با ایران و حفظ ایران به عنوان یک دولت هم‌پیمان با غرب در منطقه که بتواند ضمن

---

۱. دانشجویان خط امام؛ اسناد لانه جاسوسی؛ ج ۸، ص ۱۳۳ - ۱۵۲.

۲. همان؛ ج ۱ - ۶، ص ۱۷۳ - ۱۷۷.

مقابله با شوروی، حافظ منافع غرب در خلیج فارس باشد، جزء اولویتهای سیاست خارجی امریکا در ایران گردید.

برای این منظور امریکا بعد از پیروزی انقلاب، چند اقدام موازی را برای اعاده نفوذ خود در ایران آغاز کرد از یکسو، با به رسمیت شناختن انقلاب ایران در همان روزهای نخستین انقلاب، تلاش واقع‌بینانه‌ای را در برخورد با انقلاب ایران شروع کرد و تماس با برخی عناصر در شورای انقلاب و دولت موقت که مخالفت جدی با ادامه روابط ایران و امریکا نداشتند و یا از آن طرفداری می‌کردند را افزایش داد. این تلاش که مبتنی بر تقویت میانه‌روها (درمقابل انقلابیون رادیکال) بود طیف گسترده‌ای از میانه‌روهای مذهبی و غیرمذهبی را در ایران شامل می‌شد و سازمان سیا درصدد بود با گروههای میانه‌رو که در نهادهای انقلابی نقش داشتند، رابطهٔ نزدیک برقرار سازد.[۱] در اسناد سفارت امریکا اسامی برخی از افراد به عنوان کسانی که سفارت با آنان تماسهایی را انجام داده از جمله امیرانتظام (سخنگوی دولت موقت)، ابراهیم یزدی (وزیر امور خارجه)، شریعتمداری (مرجع تقلید)، احمد مدنی (فرماندهٔ نیروی دریایی) و ابوالحسن بنی‌صدر (عضو شورای انقلاب) نام برده شده[۲] و در همین راستا در تاریخ هفتم آبان ۵۸ رئیس پایگاه سیا در سفارت امریکا در تهران طی گزارشی به مرکز می‌نویسد:

> اکنون ما تلاش می‌کنیم که سران بالقوه یک ائتلاف متشکل از لیبرالهای سیاسی، چهره‌های دینی میانه‌رو، سکولارها، ملی‌گرایان و سران ارتش متمایل به غرب را شناسایی کنیم و با آنها مذاکره نماییم و ما باید آمادهٔ حمایت از تحرکات آنها شویم.[۳]

از سوی دیگر، امریکا در یک عملیات پنهانی به منظور اعادهٔ وضع پیشین، تلاش

---

1. Bill, James; "The Eagle and the lion, the Tragedy of American-Iranian Relations", New York: Vail- Ballou Press, 1988, P. 286.

۲. رجوع شود به: دانشجویان مسلمان پیرو خط امام؛ اسناد سفارت امریکا در تهران، تحت عناوین «خط میانه (۴)»، «خط میانه (۵)» و «رابطین خوب امریکا».

۳. دانشجویان پیرو خط امام، همان؛ ج ۵، ص ۳۰ ـ ۳۱.

گسترده‌ای را برای تضعیف حاکمیت نیروهای انقلابی بر کشور و شکست انقلاب آغاز کرد که اسناد منتشره در سفارت امریکا گویای آن بود. این اقدامات شامل برپایی آشوبهای قومی، مذهبی در نقاط مختلف کشور، ایجاد اختلاف بین مردم و حاکمیت و ایجاد جنگ داخلی در کشور و تجزیهٔ کشور و طراحی کودتا بود که در سالهای اولیهٔ انقلاب بسیاری از این اقدامات را در کشور شاهد می‌باشیم.

در یکی از اسناد امریکاییان به تاریخ ۵۸/۳/۲۹ به نقل از یکی از افسران اطلاعاتی سیا می‌نویسد:

> تمام بذرهای یک جنگ داخلی در ایران کاشته شده است تسلیحات زیادی در ایران داریم، گروههای زیادی در ایران آماده جنگ هستند. ما در آستانهٔ موفقیت و پیروزی هستیم.[۱]

در این راستا اسناد مختلفی از تنش امریکا در بحرانهای منطقه‌ای در کردستان، آذربایجان، ترکمن صحرا، خوزستان، بلوچستان و همچنین اغتشاشات مناطق عشایری در فارس (ایل قشقایی) و کودتای نوژه ارائه شده است که بخشی از آنها را در اسناد سفارت امریکا در تهران می‌توان دید.

این اقدامات، بحرانهایی را در سالهای اولیهٔ انقلاب شکل داد و باعث شد که دانشجویانی که خود را پیرو خط امام می‌دانستند با این ادعا که عامل اصلی توطئه‌ها سفارت امریکا است، سعی کردند با تسخیر آن، علت را از بین ببرند و توطئه را خنثی کنند.

در مورد نحوهٔ رابطه با امریکا در بین نیروهای انقلابی دیدگاههای مختلفی وجود داشت نیروهای چپ و کمونیستها و برخی جریانات اسلامگرا عمدتاً با شعارهای ضدامپریالیستی، خواستار قطع رابطه با امریکا بودند و با قلمداد کردن امریکا به عنوان رأس امپریالیسم، استکبار و کفر جهانی که منشأ بدبختیهای ملت ایران در دهه‌های گذشته بوده، خواستار تغییر اصولی در رابطه با روابط دو کشور بودند. اما جریانات اسلامگرایی که اکثریت را در شورای انقلاب و دولت موقت تشکیل می‌دادند، خواستار

---

۱. کیهان؛ ۲ دی ۱۳۵۹ (به نقل از: اسناد دایرهٔ اسقفی امریکا در اصفهان).

ارتباط در قالب روابط برابر و احترام متقابل بین دو کشور بودند.

بر این اساس هر چند جریان غالب در شورای انقلاب و دولت موقت تلاش می‌کرد تا روابط دو کشور را تعدیل کند و بر اساس جدیدی سامان دهد اما در عین حال نقش گروههای ذی‌نفوذ دیگر در این روابط غیر قابل انکار بود.

بررسی روند روابط ایران و امریکا نشان دهندهٔ آن است که برخورد تناقض‌آمیز و دوگانهٔ سیاستهای امریکا در ایران از یکسو و وجود دیدگاههای افراطی مختلف در خصوص رابطه با امریکا از سوی دیگر را می‌توان مهمترین عوامل تیره شدن روابط دو کشور دانست. زیرا سیاست امریکا در ایران مبتنی بر دو حرکت موازی اما مخالف بود. از یکسو، به پذیرفتن واقعیت انقلاب ایران اذعان می‌کرد و خواستار بهبود روابط خود با ایران بود و از سوی دیگر، به منظور بازگرداندن روابط ژاندارمی پیشین درصدد تضعیف جمهوری اسلامی و اعمال فشار بین‌المللی بر ایران و حمایت از توطئه‌های داخلی آن بود و این حرکت دوگانه، حساسیت امام خمینی و دیگر نیروهای انقلابی را برانگیخت و آنها را به واکنش در مقابل امریکا وادار کرد و نیروهای انقلابی از جمله دانشجویان را به تسخیر سفارت امریکا تحریک نمود و تلاشهای نیروهایی که برای پایه‌ریزی روابط برابر بین دو کشور تلاش می‌کردند را خنثی کرد. بررسی تاریخی روند روابط ایران و امریکا، این چالشهای دوگانه در ایران و امریکا را بخوبی نشان می‌دهد.

مطالعهٔ روزشمار تحولات روابط ایران و امریکا نشان می‌دهد که هر چند اهداف امریکا در جریان انقلاب ایران ممانعت از پیروزی انقلاب و حفظ حکومت شاه بود اما با پیروزی انقلاب، دولت امریکا، دولت جدید در ایران را به رسمیت شناخت[(۱)] و دولت امریکا رسماً اعلام کرد که خواهان حفظ روابط دیپلماتیک با رژیم جدید ایران است.[(۲)]

از سوی دیگر، در ایران نیز بازرگان بعد از رسیدن به نخست‌وزیری بلافاصله در خصوص رابطه با امریکا به اظهار نظر پرداخت و در یک مصاحبه گفت:

> ایران می‌تواند بر اساس احترام متقابل رابطه دوستانه‌ای با امریکا داشته باشد.[(۳)]

---

۱. اطلاعات؛ ۲۴ بهمن ۱۳۵۷.

۲. همان؛ ۲۷ بهمن ۱۳۵۷.

۳. همان‌جا.

حتی هنگامی که سفارت امریکا در تهران در ماه اول پیروزی انقلاب، توسط عده‌ای از افراد مسلح چپگرا اشغال شد، این افراد با تلاش دولت موقت و کمیته‌های انقلاب از محل سفارت عقب رانده شدند[۱] و دفع این حمله نشان داد که رهبران ایران نیز مایل به تشدید خصومت با امریکا نیستند.

کارتر چند روز بعد از آن اعلام کرد نمی‌توانسته است، جلو سقوط شاه را بگیرد زیرا مبارزه با نیروهای پیچیده سیاسی، اجتماعی و مذهبی که شاه را نابود کرد، کار ساده‌ای نبود. رئیس جمهور امریکا ادامه داد که البته با این وضعیت ما ناامید نبوده بلکه آماده‌ایم با دولت انقلابی همکاری لازم را مبذول داریم. زیرا استنباط ما این است که این دولت تصمیم جدی برای حفظ مناسبات با ما دارد. همچنین در همان روز اعلام شد سایروس ونس، وزیر خارجه امریکا، با شهریار روحانی، سفیر ایران در امریکا، دیدار کرده و خواستار رابطه صمیمی با دولت بازرگان گردیده است.[۲]

دولت بازرگان کوشید تا در قبال ایالات متحده نوعی سیاست عدم تعهد در پیش گیرد و در این راستا، دولت برای پایان دادن به اتحاد عملی شاه با ایالات متحده، در ۲۲ اسفند ۱۳۵۷ ایران را از عضویت سازمان پیمان مرکزی (سنتو) خارج ساخت.[۳] بعد از اینکه ابراهیم یزدی به عنوان وزیر امور خارجه جایگزین کریم سنجابی که به علت اختلاف با بعضی از اعضای دولت موقت در ۲۷ فروردین استعفا نمود، گردید، وی استراتژی سیاست خارجی ایران در قبال تحولات عمده جهانی را شفافتر تشریح کرد. وی گفت: ما در درگیری میان ابرقدرتها شرکت نمی‌کنیم و بیطرفی مثبت را در پیش خواهیم گرفت و اضافه کرد ما در هیچ جبهه‌بندی شرکت نخواهیم کرد. ولی در عین حال خود را منزوی نخواهیم کرد و ارتباط خود را با جهان خارج به نحو مطلوب حفظ خواهیم کرد.[۴]

دو روز بعد، هیأت وزیران به ریاست بازرگان در یک اقدام نمادین، قرارداد

---

۱. همان؛ ۲۴ بهمن ۱۳۵۷.

۲. همان؛ ۱۲ اسفند ۱۳۵۷.

۳. رمضانی، روح‌الله؛ چهارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ ص ۶۰.

۴. طیرانی، بهروز (به کوشش)؛ روزشمار روابط ایران و امریکا؛ ص ۲۹۴.

کاپیتولاسیون با امریکا را که در سال ۱۳۴۳ به امضا رسیده بود، لغو کرده زیرا شرایط جدید را متناسب با حفظ چنین قراردادهایی نمی‌دانست.

همچنین دولت موقت در ۳۱ اردیبهشت ۵۸ اعلام کرد که پیمان دفاعی ایران و ایالات متحده امریکا را لغو خواهد کرد که این امر در ۱۴ آبان انجام شد و نتیجهٔ آن ابطال قرارداد فروش ۸۰ فروند جنگندهٔ امریکایی اف - ۱۴ و سفارش ۱۲ میلیارد دلاری جنگ‌افزار و برچیده شدن دو پایگاه سرّی استراق سمع امریکا در نزدیکی مرز شوروی شد.(۱) لازم به ذکر است که امریکا قبلاً اعلام کرده بود که آماده است هواپیماهای اف ۱۴ را از ایران خریداری کند.(۲)

همزمان، سنای امریکا در ۵۸/۲/۳۱ شدیداً ایران را مورد حمله قرار داد و این کشور را به دلیل ادامهٔ اعدامهای برخی سران رژیم گذشته محکوم نمود(۳) و خواستار پایان دادن به آنها شد.

در این مقطع فعالیتهای برخی جریانات و گروههای سیاسی در مناطق پیرامونی کشور و بحران‌آفرینی آنها تشدید شد که امام خمینی این تحریکات را ناشی از امریکا دانست و در ۵۷/۱/۱۷ ضمن متهم کردن امریکا به حمایت از این تحرکات گفت:

> امریکا به این زودی دست از سر ما برنمی‌دارد.... آنهایی که عاملین آنها هستند و پیوسته‌های به آنها هستند،... و اسمشان هم «فدایی خلق» است... اینها را امریکاییها درست کردند برای اینکه توی جمعیت‌ها بروند و توی کارگرها بروند و تبلیغات بکنند.(۴)

و یا در ۵۸/۱/۲۷ ایشان گفت:

> باید از این توطئه‌ها جلوگیری کنیم، از این نقشه‌های شیطانی که به دست امریکا و

---

۱. رمضانی، روح‌الله؛ چهارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ ص ۶۱؛ در این مورد همچنین رجوع شود به: طیرانی، بهروز (به کوشش)؛ روز شمار روابط ایران و امریکا؛ ص ۲۸۵، ۲۸۹، ۲۹۴.

۲. طیرانی، بهروز (به کوشش)؛ روزشمار روابط ایران و امریکا؛ ص ۲۸۵؛ اطلاعات؛ ۲۹ بهمن ۱۳۵۷.

۳. اطلاعات؛ ۲۲ آذر ۱۳۵۷.

۴. صحیفهٔ امام؛ ج ۶، ص ۴۹۳ - ۴۹۴.

عمال آن الان هم در مملکت ما در جریان است، دستهای اینها را قطع کنیم.[۱]
این شیاطین که الان عمال امریکا و... هستند و آشوب می‌کنند... نمی‌گذارند مدارس ما باز شود.[۲] می‌خواهند نگذارند ارتش ما مستقل بشود. اینها کیدهایی است که به الهام از امریکا و امثال امریکا در ایران مشغول توطئه‌اند.[۳]

ایشان در ۵۸/۳/۲۳ خطاب به گروههای چپگرا گفت:

شما به اسم «کمونیست»، به اسم «مارکسیست»، به اسم «توده»، برای امریکا کار می‌کنید!... به گمان من امریکاییها می‌دهند.[۴]

ایشان ضمن اشاره به برخی اقدامات این گروهها همچون آتش زدن خرمنها معتقد بود که این امور به نفع امریکاست و افزود:

اینهایی که به اسم «چپی»... دارند عمل می‌کنند، اینها از عمّال امریکایند... این برای این است که کار، کار امریکایی است.[۵]

به نظر آدم این طور می‌آید که نه، اینها یک اشخاصی هستند که امریکا درست کرده برای ما که شلوغ بکنند اینجا و صدا ایجاد کنند و دوباره آنها برگردند.[۶]

وی در اوایل آبان ۵۸ (۵۸/۸/۶) ضمن اشاره به حضور شاه در امریکا آن را توطئه‌ای دیگر از سوی امریکا دانست و افزود:

شما می‌بینید که الان توطئه‌ها باز در کار است. و امریکا ـ که دشمن شمارهٔ اول بشر و ماست ـ باز این شخص خائن را با بهانه اینکه مریض است برده است امریکا... از این معلوم می‌شود که یک توطئه‌ای در کار است. البته دیگر محمدرضا قابل اینکه یک آدمی بشود... این نیست... لکن این را آلت قرار می‌دهند.[۷]

و در سخنان دیگری در فردای آن روز افزود: «الان تمام گرفتاری ما از

---

۱. همان؛ ج ۷، ص ۳۰.
۲. همان؛ ص ۵۶.
۳. همان؛ ص ۷۰.
۴. همان؛ ج ۸، ص ۱۳۷.
۵. همان؛ ج ۹، ص ۲۱ ـ ۲۲.
۶. همان؛ ص ۱۸۵.
۷. همان؛ ج ۱۰، ص ۳۷۳ ـ ۳۷۴.

امریکاست.»[۱]

چند روز بعد عوامل بحران‌زا در کشور را شیاطین کوچکی دانست که به دستور شیطان بزرگ یعنی امریکا مشغول توطئه هستند.

در نهایت اما با این تحلیل که ریشهٔ همه توطئه‌های داخلی امریکاست و حضور شاه در امریکا نیز به عنوان تقویت محوریت توطئه‌ها و آلتی برای رسیدن به اهداف امریکا می‌باشد و خواستار گسترش حملات دانش‌آموزان، دانشجویان و طلاب علیه امریکا و وادار کردن وی به استرداد شاه مخلوع شد.

در ۱۲ مهر ۱۳۵۸ دکتر ابراهیم یزدی، وزیر خارجه ایران، نیز سخنرانی مهمی را از تریبون سازمان ملل ارائه داد که در این سخنرانی صراحتاً به امریکا به دلیل توطئه‌چینی در ایران حمله کرد.

به هر تشدید بحرانهای داخلی در کشور و ارائه علایمی مبنی بر حمایت امریکا از اینگونه اقدامات و همچنین اجازهٔ ورود شاه به امریکا که از سوی مسئولین ایران به عنوان تلاش امریکا برای تقویت مخالفین جمهوری اسلامی برگرد محور شاه تلقی می‌شد، باعث گردید که فضای مخالفت با امریکا تشدید گردد و جمعی از دانشجویان با این تحلیل که سفارت امریکا مرکز همه توطئه‌هاست، به تصرف آن بپردازند که این اقدام بعد از انجام از حمایت امام خمینی از آن به نقطهٔ عطفی در روابط دو کشور تبدیل شد و انتشار اسناد آن نیز این تحلیل را مورد تأکید قرار داد.

در همین حال پخش خبر، ملاقات برژینسکی، مشاور امنیت ملی کارتر، بازرگان و یزدی در الجزایر موجی از اعتراض مردمی را متوجه نخست‌وزیر و وزیر خارجه نمود و چند روز بعد استعفای بازرگان مورد قبول رهبر انقلاب قرار گرفت که هر چند آن استعفای قبل از اشغال سفارت مطرح شد، فضای روابط ایران و امریکا نیز در آن بی‌تأثیر نبود.

بعد از این تحولات روابط ایران و امریکا وارد مرحلهٔ تازه‌ای شده که در فصل پیشین (اشغال سفارت امریکا) به صورت مشروح به آنها اشاره گردید و بر اساس آن فضای

---

۱. همان؛ ص ۳۹۲.

روابط دو کشور خصمانه‌تر شد.

در این مقطع تمام تلاش امریکا مصروف آزادی گروگانها شد و به این منظور اقدامات متعددی همچون استفاده از میانجی، تحریم اقتصادی، فشارهای سیاسی و استفاده از قطعنامه‌های سازمان ملل، ترغیب عراق در حمله به ایران، تلاش برای کودتا در ایران و انجام عملیات برای نجات گروگانها را انجام داد[۱] ولی ایران بر لزوم بازگرداندن شاه و اموال و داراییهای او و عذرخواهی امریکا از ایران به خاطر عملکرد گذشتهٔ آن کشور پای می‌فشرد.

با آغاز حملهٔ عراق به ایران، دولت امریکا تلاش کرد تا از جنگ به عنوان ابزاری برای تعدیل رفتار سیاسی ایران، تضعیف ایران و بازگرداندن این کشور به روابط قبلی خود با امریکا (با توجه به وابستگی نظامی ایران به امریکا) استفاده نماید. در این ارتباط مقامات ایرانی و برخی محققین ارتش امریکا در ترغیب عراق به آغاز جنگ علیه ایران سخن گفته‌اند و معتقدند چراغ سبز امریکا به عراق که در مسافرت برخی مقامات امریکایی به بغداد قبل از آغاز جنگ انجام شد، نقش مهمی در تهاجم عراق به ایران داشت.

مقامات امریکایی معتقد بودند که ایران بیش از عراق برای منطقهٔ نفت‌خیز خلیج فارس خطرناک است.[۲] و این جنگ نه تنها می‌توانست این خطر را کاهش دهد بلکه می‌توانست منجر به آزادی گروگانهای امریکایی در ایران شود. از سوی دیگر، ساختار ارتش ایران به گونه‌ای بود که این تصور را در امریکاییها قوت می‌بخشید که ایران برای رفع نیازمندیهای تسلیحاتی و دریافت قطعات یدکی سلاحهای امریکایی خود مجبور است سیاستهای ضدامریکایی را تعدیل نماید و این امر راه را برای برقراری مجدد روابط سیاسی دو کشور هموار می‌سازد.

امریکا خواهان فروپاشی کامل ایران نبود، زیرا شکست کامل ایران و اضمحلال ساختار آن در کنار آشوبهای داخلی که ایران را فراگرفته بود، زمینه را برای افزایش نفوذ شوروی مساعد ساخته[۳] و عراق را به قدرت برتر منطقه تبدیل می‌کرد و بدین ترتیب

---

۱. برای آشنایی بیشتر به فصل مربوط به اشغال سفارت امریکا در تهران در این کتاب مراجعه شود.

۲. مؤسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک لندن؛ جنگ ایران و عراق و مفاهیم سیاسی؛ ص ۲۵.

۳. مرگر، دامن؛ ترتیبات امنیتی در خلیج فارس: گزارش وزیر دفاع به کنگره امریکا.

امریکا هیچ‌گونه اهرم فشار و کنترلی بر کشور نمی‌توانست داشته باشد.

از سوی دیگر، بدترین سناریو برای سیاست خارجی امریکا پیروزی ایران در جنگ بود، وقوع چنین مسأله‌ای در نظر دولتمردان، تهدیدی واقعی برای سراسر خاورمیانه و منافع غرب به حساب می‌آمد و منطقه را در آتش بنیادگرایی فرومی‌برد. بر این اساس، در نظر استراتژیستهای سیاست خارجی امریکا، وضعیت مطلوب واشنگتن در منطقه زمانی پدیدار شد که جنگ ایران و عراق در مرزهای دو کشور محدود شود و به کشورهای حاشیهٔ خلیج فارس سرایت نکند، امنیت خطوط کشتیرانی و تداوم جریان صدور نفت به سوی غرب تضمین شده و ثبات و تعادل در منطقه از طریق برقراری توازن در بین کشورهای منطقه استوار گردد. همچنین ممکن است جنگ، ایران را به تعدیل سیاستهای رادیکالی گذشته مجبور کرده راه را برای آزادی گروگانهای امریکایی و برقراری روابط سیاسی بین تهران و واشنگتن هموار می‌سازد و سرانجام آنکه جنگ از راههای مسالمت‌آمیز حل و فصل شود و از پیروزی یکی از طرفین درگیر جنگ که منجر به بی‌ثباتی در منطقه، به خطر افتادن منافع غرب و گسترش نفوذ شوروی خواهد شد، جلوگیری به عمل آید.(۱)

بر این اساس، امریکا هر چند در آغاز جنگ رسماً اعلام بیطرفی کرد اما استراتژی خود را با توجه به پیروزیهای اولیهٔ عراق، محدود کردن جنگ به مرزهای دو کشور تعریف نمود. نمایندهٔ امریکا در سازمان ملل متحد در هفته‌های آغازین جنگ تحمیلی طی نطقی نسبتاً مفصل در شورای امنیت سازمان ملل، مسئولیت شروع جنگ را متوجه عراق ساخته و ضمن مخالفت صریح با توسل به قوهٔ قهریه از جانب عراق از تمامیت ارضی ایران دفاع کرد.(۲)

اکثر مفسران معتقدند که امریکا با این سخنرانی نمایندهٔ خود در شورای امنیت، می‌خواست با صراحت این ادعا را که امریکا در پشت تجاوز عراق به ایران بوده را تکذیب و به این ترتیب زمینه را جهت حل سریع بحران بین ایران و امریکا هموار

---

۱. اطلاعات؛ ۳ آبان ۱۳۶۶ (گزارش کمیته روابط خارجی سنای امریکا: «خلیج فارس آزمونی برای دیپلماسی امریکا»).

۲. به نقل از: ولایتی، علی‌اکبر؛ تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران؛ ص ۱۵۲.

سازد.[۱]

در روزهای نخست جنگ، در شرایطی که عراق نقش برتر را در صحنهٔ نظامی جنگ داشت، امریکا تلاش کرد تا با اعلام بیطرفی، منتظر گرایش ایران به سمت غرب برای رفع مشکلات نظامی خود باشد، اما بتدریج با به بن‌بست رسیدن پیشرویهای عراق و در ادامه پیروزیهای ایران در صحنهٔ جنگ، امریکا کوشید تا به شکل علنی به بهبود روابط خود باعراق و کمک به آن کشور بپردازد. از سوی دیگر، با ایجاد محدودیتهای نظامی و اقتصادی برای ایران، مانع برتری آن کشور در صحنهٔ جنگ شود.

در آخرین ماههای حکومت کارتر و در حالی که جنگ ادامه داشت، موضوع گروگانهای امریکایی در تهران به راه حل نزدیک شد. با مرگ شاه و تشکیل مجلس شورا در ایران و ارجاع موضوع از سوی امام خمینی به مجلس، گروگانها در نهایت در قالب موافقتنامهٔ الجزایر در حالی که کارتر کاخ سفید را ترک می‌کرد، آزاد شدند. بر اساس این توافقنامه، امریکا بعد از آزادی گروگانها ملزم به رفع توقیف دارایی مسدود شدهٔ ایران و رفع تحریمهای اقتصادی مالی علیه ایران بوده و با آزادی گروگانها، کارتر نیز که موفق به پیروزی در انتخابات امریکا نشد جای خود را به ریگان، کاندیدای جمهوری خواهان، داد.

علی‌رغم آزادی گروگانها، روابط دو کشور در دوران ریگان نیز بر خلاف میل برخی فراز و نشیبها، تحول جدی پیدا نکرد و تنش در روابط دو کشور در دوران جنگ ایران و عراق ادامه یافت.

ریگان در شرایطی به عنوان رئیس جمهوری جدید امریکا سوگند یاد می‌کرد که گروگانها از تهران به مقصد امریکا عزیمت نمودند. در این شرایط ایالات متحده امریکا با این احساس جمعی روبه‌رو بود که بحران گروگانگیری منجر به تحقیر آن کشور در صحنهٔ بین‌المللی گردیده است. چنین احساسی توسط مطبوعات در رسانه‌های گروهی در امریکا تقویت می‌شد. در این شرایط ایران با امریکا روابط دیپلماتیک نداشت. رهبران انقلابی ایران، امریکا را شیطان بزرگ می‌نامیدند و معتقد بودند که امریکا در صدد تحقیر

---

۱. همان؛ ص ۱۵۳.

مسلمانان و در پی غارت ثروتهای ملل جهان است[۱] و از نقش پنهان امریکا در ترغیب صدام حسین برای آغاز جنگ و تضعیف و سرنگونی جمهوری اسلامی سخن می‌گفتند که این مواضع بخوبی در سخنان امام خمینی در این دوره مشهود است.

تأکید اصلی ریگان در سیاست خارجی، پیگیری و اجرای سیاست سد نفوذ همه جانبه در برخورد با اتحاد شوروی بود و در این قالب نگرش وی به رابطهٔ امریکا و ایران را می‌توان مورد بررسی قرار داد. در این دوره ادراک شکل گرفته در ساختار سیاست خارجی امریکا بیان کنندهٔ این نکته بود که باید زمینه‌های محیطی و بین‌المللی لازم جهت اتخاذ سیاستهای هماهنگ با ایران و به منظور مقابله با توسعه‌طلبی شوروی (توسط ایران و امریکا) فراهم شود. این امر می‌توانست مبنایی برای اعادهٔ نفوذ امریکا در ایران تلقی گردد و به این ترتیب اعادهٔ روابط گذشته ایران و امریکا به عنوان عمده‌ترین هدف سیاستهای خارجی امریکا در این دوره محسوب می‌شد.[۲]

اما در جهت اجرای این هدف دولت ریگان نتوانست، مخصوصاً در چهار سال اول حکومت خود (۱۹۸۵ـ۱۹۸۱)، سیاست درستی را تنظیم نماید و بر این اساس نوعی تناقض و دو دلی سیاسی در رفتار ریگان نسبت به ایران قابل مشاهده شده است که طیف ناهمگونی از رفتارهای سیاسی را در برخورد با ایران فراهم می‌آورد.

دولت ریگان از همان ابتدا سیاست حمایت از عراق و مقابله با انقلاب اسلامی را در پیش گرفت و با آغاز نخستین پیروزیهای ایران در جنگ در مارس سال ۱۹۸۲، نام آن کشور را از فهرست کشورهایی که متهم به کمک به تشویق تروریسم بین‌المللی بودند، حذف کرد. با این کار، ممنوعیت صادرات امریکا به عراق برطرف شد. همزمان با آن، دولت ریگان اقدام به فروش سلاح به کشورهای حاشیهٔ خلیج فارس نمود و به آنها اجازه داد تا آن را در اختیار عراق قرار دهند.[۳]

استراتژی امریکا در این مقطع مبتنی بر حمایت از عراق و برقراری توازن در جنگ

---

۱. همان؛ ص ۱۵۰.

۲. هوگلند، اریک؛ سیاست دولت ریگان نسبت به ایران؛ ص ۱۴۳.

۳. تیرمن، کنت آر.؛ سوداگری مرگ، ناگفته‌های جنگ ایران با عراق؛ ص ۲۸۰.

بود.[۱] در این خصوص دولت ریگان معتقد بود که «پیروزی ایران مغایر با منافع امریکاست» و برای جلوگیری از وقوع چنین حادثه‌ای، واشنگتن همکاریهای سیاسی، اقتصادی، نظامی و اطلاعاتی خود با عراق را افزایش داد. در واقع به درخواستهای مکرر صدام حسین، مبنی بر توسعهٔ روابط بین دو کشور، دولت ریگان در دسامبر ۱۹۸۲ آمادگی خود را برای مبادله سفیر بین دو دولت اعلام کرد و ریچارد مورفی، معاون وزیر خارجه، را برای بررسی اوضاع عراق به بغداد گسیل داشت. وی پس از بازگشت از منطقه گفت: «امریکا نگران پیروزی ایران در جنگ با عراق است».[۲]

در فوریه ۱۹۸۴ در خلال سفر طارق عزیز به واشنگتن و ملاقات با ریگان، دو کشور با انتشار بیانیهٔ مشترکی از سرگیری روابط سیاسی خود را رسماً اعلام کردند و پس از ۱۷ سال، مناسبات دیپلماتیک در سطح سفیر را از سرگرفتند.[۳] از سوی دیگر، وقتی که معلوم شدعراق ممکن است متحمل شکست قطعی شود، امریکا برای جلوگیری از چنین حادثه‌ای و به منظور افزایش نفوذ خود در عراق اقدام به مبادله اطلاعات نظامی در مورد ایران ـ که از طریق ماهواره‌ها و آواکسها به دست آورده بود ـ با عراق کرد.

دولت ریگان متحدین عرب عراق را به گسترش کمکهای مالی به آن کشور ترغیب کرد و خود نیز برای احداث خط لوله عراق ـ اردن یک وام ۴۲۵ میلیون دلاری در اختیار عراق قرار داد. امریکا طی سالهای ۸۵ـ۱۹۸۲ نیز در دو مرحله مبلغ ۹ میلیون دلاری در اختیار عراق گذاشت، در حالی که این مدت ایران تحت شدیدترین فشارهای اقتصادی، سیاسی و تسلیحاتی اعمال شده از سوی غرب و بویژه امریکا قرار داشت. تا سالهای ۴ـ۱۹۸۳ شوروی و امریکا هر دو از عراق حمایت می‌کردند. جرج شولتر دربارهٔ

---

۱. به نوشتهٔ تیرمن، در این ایام بنیاد هریتیج در امریکا طرحی را مبنی بر از بین بردن «اصل امید» به ریگان ارائه داد که به منزله تشدید فشار به ایران با هدف از میان بردن امیدواری ایران برای دستیابی به پیروزی بود و بر اساس آن علاوه بر تقویت وضعیت اقتصادی عراق و تلاش برای ایجاد محدودیت در منابع ارزی ایران و ایجاد محدودیت در استخراج و فروش نفت ایران بر عملیاتی تحت عنوان عملیات استانچ (staunch) با هدف جلوگیری از فروش سلاح به ایران تأکید کردند.

۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی؛ گزارشهای ویژه؛ ش ۲۴ (۲۴ فروردین ۶۳).

۳. مؤسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک لندن: جنگ ایران و عراق و مفاهیم سیاسی؛ ص ۲۵ (به نقل از: خبرگزاری جمهوری اسلامی؛ ۲۹ تیر ۱۳۶۶).

این حمایت مشترک می‌گفت که دو کشور در علایق مشابهی در خلیج فارس سهیم هستند. شوروی از عراق حمایت می‌کرد، زیرا حضور یک دولت قوی اسلامی را در مرزهای جنوبی‌اش تهدیدی برای جمهوریهای مسلمان‌نشین خود تلقی می‌کرد. مسکو در همین زمان ضمن عقد قرارداد ۳ میلیارد دلار سلاح به عراق، در عین حال می‌کوشید تا با فشار به کره شمالی و دیگر کشورهای کمونیستی از فروش سلاح به ایران جلوگیری کند. امریکا نیز همچنان به سیاستهای همه‌جانبه حمایت از عراق و تشویق متحدان خود به این کار ادامه می‌داد. لیکن ناکامی عراق در شکست دادن ایران و اهمیت استراتژیک ایران موجب شد که امریکا طرح تجدید نظر در استراتژی خود را به طور جدی بررسی کند.[۱]

ایالات متحده سیاست تقویت نظامی عراق را در سال ۱۹۸۴ در عین حال عاملی برای متعادل ساختن ایران و نزدیکی با آن به کار می‌برد.

به این دلیل مقامات متنفذی در دولت امریکا متقاعد شده بودند که باید برای باز کردن کانال بالقوه‌ای جهت گشودن باب مذاکره با ایران تلاش کرد. از طرف دیگر، ایران نیز به اسلحهٔ غربی نیاز داشت که عمدتاً این نیاز را از طریق دلالان برآورده می‌کرد.

ویلیام کیسی، رئیس سازمان سیا، در گزارشی تحت عنوان «به سوی سیاستی دربارهٔ ایران» شورای امنیت ملی امریکا را به نگرشی مجدد در سیاستهای خود نسبت به ایران فراخواند. این ارزیابی اساس رهنمود فوری و دراز مدت امریکا در رابطه با ایران قرار گرفت و اولین مسأله در آن، تشویق متحدین غربی در کمک به ایران در برآورده کردن احتیاجات مهم شامل تجهیزات نظامی (به ترتیبی که موازنهٔ قدرت در منطقه به هم نخورد) بود.[۲]

شولتز و واینبرگر با طرح و رهنمود شورای امنیت ملی امریکا مخالفت کردند اما ویلیام کیسی، موافقت خود را با آن در روز ۱۹ ژانویه ۱۹۸۵ اعلام نمود. ماه بعد، ریگان طرح مزبور را امضا کرد.

---

۱. همان‌جا.
۲. ولایتی، علی‌اکبر؛ تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران؛ ص ۲۰۵.

در سوم نوامبر ۱۹۸۶ (۱۲ آبان ۱۳۶۵) مجله الشراع چاپ بیروت با انتشار مقاله‌ای اعلام داشت که مک فارلین، مشاور سابق امنیت ملی رئیس جمهوری امریکا، در رأس هیأتی به تهران سفر کرده و با بعضی از مقامات ایران مذاکره نموده است. حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی در سخنرانی خود به تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۶۵ (۴نوامبر ۱۹۸۶) به مناسبت هفتمین سالروز اشغال سفارت امریکا این خبر را تأیید کرد.[۱]

با پیگیری اعضای مجلس سنا و نمایندگان امریکا، بویژه خبرنگاران رسانه‌های جمعی، چنین عنوان گردید[۲] که امریکا برای آزاد کردن هفت گروگان امریکایی که در بازداشت جهاد اسلامی لبنان بودند و به امید وساطت ایران برای آزادی گروگانها، موافقت نموده است مقداری اسلحه امریکایی به ایران تحویل دهد. ریگان، رئیس جمهور امریکا، در ۱۷ ژانویه ۱۹۸۶ (۲۷ دی ۱۳۶۴) کتباً و محرمانه دستور ارسال اسلحه و لوازم یدکی امریکایی را به ایران صادر کرد. امریکا در فوریه و مه ۱۹۸۶ اولین و دومین محمولهٔ سلاحهای امریکایی را به ایران صادر کرد که هر بار در دو هواپیمای باری امریکا حرکت کردند و در ۲۸ مه ۱۹۸۶ (۷ خرداد ۱۳۶۵) مک فارلین و همراهان با سومین محموله در یک هواپیمای باری بوئینگ ۷۰۷ که مملو از اسلحه بود، به ایران حرکت نمودند و چهار روز در هتل استقلال (هتل هیلتون سابق) اقامت کردند. پس از آن به امریکا مراجعت کردند و چهارمین محمولهٔ سلاحهای امریکایی نیز در اکتبر ۱۹۸۶ به ایران ارسال گردید.[۳]

به علت فشار افکار عمومی امریکا، ریگان در سخنان خود که در ۱۳ نوامبر ۱۹۸۵ (۲۲ آبان ۱۳۶۵) از رادیو و تلویزیون ایراد کرد، از اقدام امریکا برای ارسال اسلحه به ایران و اعزام هیأت مک فارلین دفاع نمود. او در ۱۹ نوامبر آن سال (۲۸ آبان ۱۳۶۵) در

---

۱. اطلاعات؛ ۱۴ آبان ۱۳۶۵ (سخنان هاشمی رفسنجانی).

۲. ولایتی، علی‌اکبر؛ تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران؛ ص ۲۰۸ ؛ همچنین رجوع شود به: گزارش کمیسیون تاور؛ ترجمهٔ وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران.

۳. برای آشنایی با ابعاد این ماجرا رجوع شود به: فوزی، یحیی و دیگران؛ ماجرای مک فارلین، روزشمار جنگ ایران و عراق.

مصاحبه مطبوعاتی خود که از کلیهٔ شبکه‌های مهم تلویزیونی امریکا پخش گردید، مسئولیت کامل این تصمیم را برعهده گرفت و در دفاع از آن تأکید کرد که منظور او از این اقدام رسیدن به چهار هدف مشخص بوده است:

۱ـ جانشین کردن یک رابطهٔ کامل خصمانه به یک رابطه بهتر؛

۲ـ به پایان رساندن جنگ عراق و ایران از راه مذاکره به طور شرافتمندانه؛

۳ـ خاتمه دادن به تروریسم دولتی و خرابکاری؛

۴ـ آزاد کردن کلیه گروگانها.[۱]

انتقاد شدید دولتهای متحد امریکا بویژه کشورهای عربی از ماجرای فروش اسلحه به ایران، فشار مداوم افکار عمومی امریکا، آزاد نشدن کلیه گروگانهای امریکایی که در بازداشت جهاد اسلامی لبنان بودند و پافشاری مقامات ایران بر حل اختلاف با عراق در میدانهای نبرد و پرهیز از حل سیاسی مسأله موجب گردید که دولت امریکا بعد از افشای فروش مخفیانه اسلحه به ایران، نه تنها بر شدت جانبداری خود از عراق بیفزاید، بلکه در برابر ایران روش خصمانه‌ای در پیش گیرد و عملاً در جنگ عراق و ایران به عنوان پشتیبان‌عراق با ایران به نبرد نظامی بپردازد.[۲]

بر این اساس، این سیاست را تا پایان جنگ عراق با ایران دنبال نمود. ضمناً دولت امریکا پس از فاش شدن معاملهٔ پنهانی با ایران با توجه به پیامدهایی که به دنبال داشت متوجه عدم امکان پیشرفت مذاکرات با ایران و رسیدن به مقاصد خود شد.

از آن پس امریکا برای جبران این موضوع، سیاست تشدید حمایت از عراق را دنبال کرد و این سیاست تا پایان جنگ ادامه یافت. بر این اساس امریکا به حمایت از عراق در حمله به نفتکشها و پایانه‌های نفتی و مراکز صنعتی و اقتصادی ایران پرداخت و حضور نیروهای نظامی خود را در خلیج فارس افزایش داد و به اسکورت نفتکشهای کویتی در خلیج فارس پرداخت. از سوی دیگر، به طور همزمان تلاشهای گسترده‌ای را برای تصویب قطعنامهٔ ۵۹۸ در شورای امنیت سازمان ملل آغاز کرد.

---

۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی؛ گزارشهای ویژه؛ ۱۷ آبان ۱۳۶۵ (به نقل از: ریگان).

۲. همان؛ ص ۲۱۰.

در همین زمان وقایعی همچون حضور نظامی گستردهٔ نیروهای غربی در خلیج فارس، کشتار حجاج ایرانی در عربستان به بهانهٔ شعار علیه امریکا، کمک به عراق برای بازیافتن توان تهاجمی خود، حملهٔ امریکا به سکوهای نفتی ایران و شدت گرفتن ابعاد اجتماعی و اقتصادی جنگ با حمله به شهرها و مراکز اقتصادی کشور، نشان دهندهٔ تصمیم جدی امریکا برای وادار کردن ایران به منظور پایان دادن به جنگ قلمداد می‌شد.[۱]

در نهایت، حملهٔ امریکا به هواپیمای مسافربری ایرباس ایران که با شلیک دو فروند موشک از رزمناو امریکایی وینسنس مستقر در خلیج فارس انجام شد و به کشته شدن کلیه مسافران هواپیما انجامید، پیام روشنی برای ایران از سوی امریکا مبنی بر تشدید جنگ در صورت عدم خاتمه یافتن آن تلقی گردید و به دنبال آن، مقامات ایران قطعنامهٔ ۵۹۸ را پذیرفتند. وزیر دفاع وقت امریکا، رویارویی امریکا با ایران را یکی از عوامل مؤثر در پذیرش قطعنامه از سوی ایران دانست[۲] و امریکا از پذیرش قطعنامه توسط ایران استقبال کرد.

ب ـ۲ـ روابط ایران و اروپا

دولتهای اروپایی قبل از انقلاب روابط اقتصادی، سیاسی، فرهنگی خوبی با ایران داشتند و به همین دلیل بعد از پیروزی انقلاب با نگرانی اوضاع ایران را دنبال می‌کردند.

بعد از پیروزی انقلاب، آنان با احتیاط، دولت جدید را در ایران به رسمیت شناختند. آنان امیدوار بودند که دولت موقت بتواند روابط پیشین با غرب را حفظ کند و آن مناسبات دچار تنش نگردد و ادامه یابد.

اما در ماههای اولیهٔ بعد از پیروزی، برخی از دولتهای اروپایی نسبت به صدور حکم اعدام توسط دادگاههای انقلاب اسلامی به عنوان عدم رعایت حقوق بشر در ایران، شروع به انتقاد کردند. رسانه‌های گروهی اروپا نیز به بازگو کردن این انتقادها دامن زدند و

---

۱. برای آشنایی با این تحولات به فصل گذشته مربوط به جنگ ایران و عراق در این پژوهش مراجعه شود.

۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران؛ گزارشهای ویژه؛ ش ۱۲۴ (۳۱ تیر ۱۳۶۷)؛ خبرگزاری رویتر (به نقل از: هارولد براون).

آن را وسیلهٔ تبلیغات غرب علیه ایران قرار دادند. تفاوت دیدگاههای دو طرف نسبت به مسائل جهانی و اختلاف‌نظر آنها در سیاست خارجی و جدایی ارزشهای فرهنگی و اجتماعی یکدیگر و همسویی اروپا با امریکا، از همان آغاز موجب سردی روابط جمهوری اسلامی ایران و دولتهای اروپایی گردید و سبب شد تا سطح مناسبات بین طرفین کاهش یابد.(۱)

در این مورد هر چند تفاوتهایی بین کشورهای مختلف اروپایی وجود داشت مثلاً در مورد فرانسه، به علت اقامت، امام خمینی در آن کشور در آستانهٔ انقلاب، زمینهٔ مناسبی در گسترش روابط وجود داشت، اما مواضع آن کشور در مورد نقض حقوق بشر در ایران که عمدتاً در واکنش به احکام دادگاههای انقلاب مطرح می‌شد(۲) و همچنین حمایت آن کشور از برخی نیروهای مخالف جمهوری اسلامی (مانند شاپور بختیار و سلطنت‌طلبها) و برخی حمایتها از جریانات تجزیه‌طلب قومی در ایران(۳) موجب سردی روابط شد.

عوامل مشابه در سالهای اول انقلاب، باعث کمرنگ شدن روابط ایران با بقیهٔ کشورها همچون انگلیس و آلمان شد که روابط گستردهٔ اقتصادی با ایران داشتند.

اشغال سفارت امریکا در تهران توسط دانشجویان، واکنش کشورهای اروپایی و مخالفت آنان با این اقدام را موجب شد.

در این ماجرا هر چند کشورهای اروپایی خواستار آزادی فوری گروگانها شدند اما به دلیل منافع تجاری و مالی خود در ایران مایل به قطع ارتباط اقتصادی و تحریم تجاری ایران نبودند و تنها واردات نفت خود را از ایران کاهش دادند.(۴) و برای ورود اتباع ایرانی

---

۱. رحمانی، علی و سعید نائب؛ گفتگوی ایران و اروپا؛ ص ۵.

۲. امام خمینی در جواب اظهارات مقامات فرانسوی که مرتب ایران را به نقض حقوق بشر متهم می‌کردند، طی پیامی خطاب به رئیس جمهور فرانسه اظهار داشت: «ما از دوستان فرانسوی خود تشکر می‌کنیم که از ما در مدت اقامت در آن کشور دوستانه پذیرایی کردند و به من فرصت دادند که از پاریس پیامهای خود را به ملت عزیز ایران برسانم، ولی از دوستان فرانسوی انتظار نداشتم که به خاطر چند نفر جنایتکار و دزد و مجرم، حقوق بشر را به رخ ما بکشند.» به نقل از: صحیفهٔ امام؛ ج ۷، ص ۸۹.

۳. تلویزیون فرانسه در تاریخ ۱۱ آذر ۱۳۵۸، خوزستان را عربستان نامید و آن را متعلق به دنیای عرب دانست.

۴. علیخانی، حسین؛ تحریم ایران؛ ص ۹۰.

به اروپا روادید ورود برقرار کردند[۱] و در انگلیس و فرانسه برخی داراییهای ایران توقیف شد و در مجموع این تحولات، سردی روابط ایران و اروپا را تشدید کرد.

آغاز جنگ عراق علیه ایران و حمایت برخی از دولتهای اروپایی از عراق عامل دیگری در سردی روابط ایران و اروپا بود. به طوری که در سال ۱۹۸۰ سفارت انگلیس در ایران به دلیل هشدار وزارت خارجه ایران مبنی بر عدم تضمین امنیت بسته شد و سفارت سوئیس حافظ منافع بریتانیا گردید.

حمله عراق به ایران که با آگاهی قبلی برخی کشورهای اروپایی انجام شد،[۲] با واکنش جدی کشورهای اروپایی مواجه نگردید. در حالی که عراق در خاک جمهوری اسلامی ایران وارد شده بود آنان فقط خواستار آتش‌بس و پایان یافتن منازعه بودند و این مواضع با فتح خرمشهر ادامه داشت. بعد از فتح خرمشهر ده کشور عضو جامعهٔ اروپا در ۲۴ مه ۱۹۸۲ (۳ خرداد ۱۳۶۱) روز فتح خرمشهر طی اعلامیه‌ای نگرانی خود را در مورد ادامهٔ اختلاف بین ایران و عراق ابراز داشتند[۳] و به دنبال آن در گردهمایی سران ده کشور عضو جامعهٔ اروپا در روزهای ۲۸ و ۲۹ ژوئن ۱۹۸۲ (۷ و ۸ تیر ۱۳۶۱) در بروکسل، اعلامیهٔ دیگری صادر شد که طی آن نگرانی عمیق خود را از ادامهٔ جنگ بین ایران و عراق که به طور جدی صلح و امنیت را تهدید می‌کند، ابراز آمادگی خود را برای کمک به برقراری صلح اعلام کردند.[۴] اصولاً همزمان با این اقدامات پاریس همواره از پرداخت بدهی یک میلیارد دلاری خود به ایران طفره می‌رفت. سیاستهای غیردوستانهٔ فرانسه نسبت به جمهوری اسلامی ایران همچنان ادامه داشت تا سرانجام در تاریخ ۱۷ ژوئیه ۱۹۸۷ (۲۶ تیر ۱۳۶۱) به طور یک جانبه روابط سیاسی خود را با جمهوری اسلامی ایران قطع کرد.[۵]

پس از آغاز جنگ ایران و عراق کشورهای صنعتی اروپای غربی که حدود ۷۵ درصد

---

۱. رحمانی، علی و سعید نائب؛ گفتگوی ایران و اروپا؛ ص ۶.
۲. در این مورد ژاک شیراک اعلام کرد که عراق قبلاً از حمله به ایران وی را مطلع کرده بود.
۳. ولایتی، علی‌اکبر؛ تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران؛ ص ۱۱۵.
۴. همان؛ ص ۱۱۶.
۵. همان؛ ص ۲۲۰.

نفت مورد نیاز خود را از حوزه‌های نفتی خلیج فارس تأمین می‌کردند، بشدت نگران گسترش جنگ به سایر کشورهای این منطقه و قطع صدور نفت از این کشورها بودند. آنان امریکا را مهمترین کشوری می‌دیدند که می‌توانست با پشتیبانی آنها، امنیت منطقه را حفظ کرده و صدور نفت را تضمین نماید. به همین دلیل در تمام سالهای جنگ منافع اروپای غربی با منافع ایالات متحده گره خورد و دیدگاههای این کشورها با امریکا هماهنگ گردید. مهمترین دیدگاه مشترک این کشورها و امریکا جلوگیری از پیروزی انقلاب اسلامی در جنگ بود. کشورهای اروپا معتقد بودند:

پیروزی ایران و عراق به گسترش بنیادگرایی اسلامی در بین کشورهای نفت‌خیز منطقه منجر شده شریان حیاتی جهان صنعتی را تهدید می‌کند.[۱]

با تغییر موازنه قدرت در جنگ به نفع ایران، کشورهای اروپایی برای جلوگیری از شکست عراق به حمایت گسترده و همه‌جانبه از این کشور پرداختند. کلود شسون، وزیر خارجه وقت فرانسه، در فرانسه به بغداد گفت:

عراق در خط مقدم رویارویی با خطری قرار دارد که ثبات و امنیت منطقه، بلکه جهان را تهدید می‌کند.[۲]

و برای رویاروی با این خطر بود که سیل کمکهای نظامی اقتصادی کشورهای اروپای غربی و بسیاری از دیگر کشورهای جهان به سوی عراق سرازیر گردید. فرانسه یکی از مهمترین کشورهای اروپای غربی بود که در ردیف دومین صادرکنندهٔ تسلیحات به عراق جای گرفت و قبل از شروع جنگ و تا پایان نبرد در کنار صدام باقی ماند.[۳]

علاوه بر فرانسه، کشورهای دیگر اروپایی مانند انگلستان، ایتالیا و آلمان نیز نقش مهمی در تجهیز ارتش عراق و ارسال سلاحهای مختلف از جمله مواد اولیهٔ سلاحهای شیمیایی به آن کشور ایفا کردند. در این مورد، همزمان کمکهای تسلیحاتی انگلستان به عراق که بعدها در انگلستان به «عراق گیت» معروف شد، ادامه یافت[۴] و همزمان روابط

---

۱. نشریهٔ خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران؛ ۱۰ مهر ۱۳۵۹ (به نقل از: رادیو بی.بی.سی).
۲. همان؛ ۲۳ بهمن ۱۳۶۱.
۳. «انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و نظام بین‌المللی»، مجموعه مقالات؛ ص ۱۷۷.
۴. ولایتی، علی‌اکبر؛ تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران؛ ص ۲۲۰.

ایران و انگلیس دچار تنش بود. به طوری که در سال ۶۶ به دنبال بروز مشکلاتی در روابط دو جانبه ایران و انگلیس که در واقع بعد از پیروزی انقلاب اسلامی امری عادی شده بود و به دنبال حمله به یک نفتکش انگلیسی در خلیج فارس، وزیر امور خارجه انگلیس در یک سخنرانی خود در مجمع عمومی خواستار تعطیلی دفاتر و خریدهای نظامی ایران در لندن شد. پس از تعطیل شدن دفاتر مذکور، معاون وزیر خارجه انگلستان در یک اظهارنظر اعلام کرد: «ایران رفتار غیر قابل قبولش باید از سوی جامعهٔ جهانی منزوی شود».[۱]

به هر حال در این مقطع کشورهای اروپایی، ایران را بشدت تحت فشار قرار دادند تا به جنگ پایان دهد. بعد از پایان جنگ صدور فتوای امام خمینی در ۲۵ بهمن ماه ۱۳۶۷ (۱۴ فوریه ۱۹۸۹) حاوی حکم قتل سلمان رشدی، نویسنده هندی‌تبار انگلیسی، موجب واکنش شدید و موضعگیری تند اتحادیهٔ اروپایی در مقابل آن گردید. پارلمان اروپا در استراسبورگ قطعنامه‌ای به تصویب رساند و طی آن از دوازده دولت عضو خواست تا به تهران اعلام کنند اگر به تهدیدات خود عمل نمایند، تدابیر جدی علیه منافع ایران اتخاذ خواهد شد. وزیران امور خارجهٔ کشورهای عضو اتحادیه اروپایی در اول اسفند ماه ۱۳۶۷ (۲۰ فوریه ۱۹۸۹) بیانیه‌ای انتشار دادند و در آن تهدید به قتل سلمان رشدی را غیر قابل قبول دانستند و اقدامی مخالف با منشور ملل متحد و بی‌حرمتی به اصول و مقررات بین‌المللی اعلام کردند.

واکنش فوری اتحادیه اروپایی نسبت به فتوای صادره تصمیم و اقدام مشترکی در سه زمینه بود: احضار سفرای دولتهای عضو از تهران و کاهش سطح روابط دیپلماتیک با جمهوری اسلامی ایران، لغو ملاقات و بازدید مقامات دو طرف در سطح وزیران و معاونان آنها، تقلیل همکاریهای اقتصادی و کاهش واردات کالا از ایران پس از قطع روابط سیاسی ایران و انگلستان در ۱۵ اسفند ۱۳۶۷ (۵ مارس ۱۹۸۹)، دولت آلمان نیز در حمایت از انگلستان اجرای موافقتنامه فرهنگی با ایران را که در آبان ۱۳۶۷ (نوامبر ۱۹۸۸) امضا شده بود، به حالت تعلیق درآورد. انگلستان می‌کوشید تا با توسعهٔ

---

۱. همان‌جا.

مسئولیت حمایت از سلمان رشدی به بقیهٔ کشورهای اروپایی بویژه دو عضو مؤثر آن یعنی آلمان و فرانسه، هم به اعمال محدودیت و فشار علیه ایران از سوی اتحادیه تأکید نماید و هم خود را یکجانبه در این مسأله درگیر نسازد. اعضای اتحادیهٔ اروپایی با پیروی از یک قالب فرهنگی - اجتماعی مشترک با جمهوری اسلامی ایران برخورد کردند. رسانه‌های گروهی این کشورها انتقادهای بی‌پردهٔ خود را نسبت به معیارهای اخلاقی و مذهبی جوامع اسلامی شدت بخشیدند و اصول‌گرایی اسلامی را تهدیدی جدی برای اروپا معرفی کردند. سیاستمداران اروپایی نیز بعضاً چاره‌ای جز این نمی‌دیدند تا با گام نهادن در همان راه بر امواج افکار مردم سوار شوند. سیاست ایران نسبت به اسرائیل و مخالفت آن با روند صلح خاورمیانه، نگرانی از دستیابی جمهوری اسلامی ایران به سلاح هسته‌ای و همکاری با روسیه از جمله آخرین مسائل مورد اختلاف در روابط ایران و اروپا بود[۱] و این روابط خصمانه و پر تنش علی‌رغم فراز و نشیبهایی به عنوان فضای مسلط بر روابط ایران و اروپا تا پایان دههٔ شصت ادامه یافت.

ب - ۳- روابط ایران با شوروی و بلوک شرق

شوروی در جریان تحولات انقلاب در ایران، سکوت پیشه کرد اما بالاخره در ماههای آخر، سال ۱۳۵۷ سکوت خود را نسبت به تحولات ایران شکست و با اخطار ناگهانی برژنف به امریکا که آنان را از مداخلهٔ نظامی در امور ایران برحذر داشت، نخستین قدم خود را در تقویت جبههٔ مخالف پهلوی برداشت.[۲] این ژست مسکو نشان داد که او نیز امیدی به بقای شاه ندارد و می‌خواهد زمینهٔ سازش با حکومت بعد از پهلوی را فراهم نماید.

اتحاد جماهیر شوروی سابق، بعد از انتصاب بازرگان به نخست‌وزیری بلافاصله به او پیام تبریک ارسال داشته و انقلاب ایران را به رسمیت شناخت. اما مطبوعات رادیو و تلویزیون آن کشور با اندکی تأخیر به بررسی مبارزات ملی و اسلامی ایران روآوردند.[۳]

---

۱. رحمانی. علی و سعید نائب؛ گفتگوی ایران و اروپا؛ ص ۷.

2. Pravda, 19 Nov, 1978.

۳. برای آشنایی با مواضع شوروی در خصوص انقلاب رجوع شود به: کولایی، الهه؛ اتحاد جماهیر شوروی و ←

در ماههای بعد از پیروزی، شوروی ضمن حفظ احتیاط در اعلام موضع در خصوص تحولات ایران، تلاش می‌کرد که ویژگی ضد امپریالیستی و ضدامریکایی انقلاب ایران را تشدید کند و در تبلیغات بر آن تأکید می‌کرد.

برخی نویسندگان معتقدند که علی‌رغم حمایت گروههای چپگرا و برخی مطبوعات شوروی از جریانات قومی و بحرانهای منطقه‌ای در کشور، دولت شوروی تلاش می‌کرد ادعاهای تند و افراطی این گروهها را فرونشاند[۱] و حزب توده به عنوان مهمترین ابزار نفوذ شوروی در ایران سیاست متعادلی را در این موارد اتخاذ کرد. در ایران نیز دولت موقت و شورای انقلاب تلاش می‌کردند در قالب سیاست بیطرفی مثبت، روابط با شوروی را بهبود بخشند.

دکتر مکری، سفیر ایران در شوروی، نیز در یک مصاحبه در تاریخ ۲۲ بهمن ۱۳۵۸ در خصوص این روابط گفت طی دیدارهایی که وزیر خارجه ایران با آقای گرومیکو، طرف روسی خود داشته، روابط دو کشور را به سطح عالی رسانده است.

وی اظهار داشت انقلاب ایران کشور را از قید اتکا به خارجیان رها کرده است. خروج ایران از پیمان سنتو، تعطیل پایگاههای جاسوسی امریکا در ایران، عدم ایفای نقش ژاندارم در منطقه، قطع رابطه با اسرائیل و آفریقای جنوبی هر کدام قرینه‌ای شده که روابط ایران و شوروی را به مرحلهٔ صلح و صفا برساند و ما سعی خواهیم داشت از این روابط نهایت استفاده را ببریم. وی ادامه داد رسانه‌های شوروی در مورد ایران دیدگاه واقع‌بینانه‌ای اتخاذ کرده‌اند و مرتب از انقلاب و رهبری ایران تمجید می‌کنند.[۲]

بعد از تسخیر لانه جاسوسی امریکا که رسوایی این کشور را در سطح بین‌المللی به دنبال داشت، شورویها با انعکاس وسیع این رویدادها درصدد بهره‌برداری از آن برآمدند. بازرگان نیز تسخیر لانهٔ جاسوسی را کاملاً مطابق خواست شوروی به حساب

← انقلاب اسلامی ایران؛ ص ۱۶۰ - ۱۷۲.

۱. کدی، نیکی آر. و مارگ گازیورسکی؛ «نه شرقی و نه غربی»، مجموعه مقالات؛ ص ۵۵. هنگامی که تنشهای داخلی، حکومت انقلابی را تهدید می‌کرد و به نظر می‌رسید که دولت ایران خط مشی ضد امریکایی در پیش گرفته است، مسکو کوشید بسیج سیاسی برخی اقلیتها و ادعاهای تند آنها را فرونشاند.

۲. اطلاعات؛ ۱۲ مهر ۱۳۵۸.

آورد.

در بهره‌برداری روسها از جریان تسخیر لانهٔ جاسوسی جای شکی نیست. اما اینکه کل منافع این واقعه را متوجه روسها نماییم اغراق‌گویی بیش نیست. زیرا این واقعه دو پیام اساسی داشت: یکی عدم اتکای انقلاب به جبههٔ خارجی و دوم، شکستن طلسم مبارزه جدی با ابرقدرتها. این عامل باعث شد که خیال روسها نیز از جانب کشورهای تحت سلطه آسوده نباشد.

به علاوه شعار «نه شرقی و نه غربی» ایران که علاوه بر امریکا، شوروی را نیز نفی می‌کرد مطلوب شوروی نبود.

جنگ ایران و عراق یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار بر روابط ایران و شوروی بود. به طور کلی مواضع شوروی در قبال جنگ تحمیلی عراق علیه ایران را می‌توان در سه دوره تقسیم‌بندی کرد:

۱ـ دورهٔ بیطرفی؛

۲ـ دورهٔ تمایل به سوی عراق؛

۳ـ دورهٔ حمایت جدی از عراق؛

دورهٔ اول، از شروع جنگ تا آزادسازی خرمشهر یعنی از شهریور ۵۹ تا خرداد ۶۱ را شامل می‌شود. پس از شروع جنگ تحمیلی، که حدود یک سال و هفت ماه از عمر حکومت انقلابی ایران می‌گذشت هنوز اوضاع داخل کشور متشنج بود، ارتش انسجام خود را باز نیافته و با توجه به قدرتی که ارتش عراق کسب کرده بود، احتمال سقوط نظام جمهوری اسلامی از دیدگاه تحلیل‌گران خارجی بعید نمی‌نمود. روسها که نظام جمهوری اسلامی را نظام ضد امریکایی می‌دیدند با توجه به گروگانگیری ایران و شکستن هیبت امریکا، و با توجه به اثرات مثبتی که به نفع شوروی در منطقه پدید آمده بود، مایل به سقوط آن نبودند و مهمتر از آن در صورت سقوط ممکن بود یک رژیم امریکایی جایگزین آن گردد. از سوی دیگر، به شکست عراق نیز راضی نبودند، چون پیروزی نظام انقلابی ایران، گذشته از اثراتی که در افغانستان بر جای می‌گذاشت می‌توانست با حمایت از حکومت اسلامی، تحرکات اسلامی را در جهان سوم افزایش دهد که با منافع

روسها در منطقه مغایرت داشت.

با توجه به ضربهٔ مهلکی که انقلاب اسلامی به موقعیت امریکا در منطقه وارد کرده بود و با توجه به هم مرز بودن ایران با شوروی و افغانستان که تحت اشغال شوروی بود، روسها فکر کردند باید از این شرایط مناسب به نحو احسن و به نفع خود بهره‌برداری کنند.

علی‌رغم اینکه شوروی متحد رسمی عراق بود و از تأمین کنندگان اصلی تسلیحات عراق به حساب می‌آمد شوروی، در اوایل جنگ بیطرفی کشورش را در قبال جنگ ایران و عراق مورد تأکید قرار داد و برژنف، رئیس جمهور وقت شوروی، نیز از دو کشور خواست به پای میز مذاکره بنشینند. پیرو این سیاست، شوروی ارسال رسمی تسلیحات به اعراب را متوقف ساخته و به طور غیرمستقیم و بدون ذکر نام عراق به عنوان متجاوز از این کشور انتقاد کرد. با قطع ارسال تسلیحات به عراق، شوروی از بیم گرایش عراق به کشورهای غربی برای تأمین نیازهای تسلیحاتی به طور غیررسمی و از طریق کشورهای ثالث به عراق اسلحه ارسال کرد. به طور کلی در این دوره، شوروی ضمن امپریالیستی دانستن جنگ ایران و عراق و ضد امپریالیست خواندن هر دو کشور، تلاشهایی در جهت میانجیگری از طریق کشورهای غیرمتعهد به عمل آورد.[۱]

با آزادسازی خرمشهر در سال ۶۱ توسط ایران، شرایط و موازنهٔ قوا به نفع ایران تغییر کرد و هنگامی که ایران موضع تهاجمی گرفت کمکهای شوروی به عراق از سر گرفته شد. در این شرایط، مسکو بر اهمیت تمامیت ارضی عراق تأکید کرد و خواستار پایان جنگ گردید و با کمک به افزایش قدرت نظامی عراق برای مقاومت در برابر ایران نقش خود را در حمایت از عراق ایفا کرد. این مسأله در کنار مسائل دیگر، دولت ایران را برای دستگیری اعضای حزب توده در ایران ترغیب کرد. در فوریه سال ۱۹۸۳ نورالدین کیانوری، رهبر حزب توده، دستگیر شد و ۱۸ دیپلمات شوروی از ایران اخراج شدند که شوروی به این اقدامات اعتراض کرد و آن را نشانه‌ای از اقدامات ضد شوروی سازمان

---

۱. «انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و نظام بین‌الملل»، مجموعه مقالات؛ ص ۱۷۲.

سیا قلمداد نمود.[۱]

از سال ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۶ سیاست شوروی در قبال ایران به طور اساسی تغییر نکرد، دگرگونی در کادر رهبری مسکو، آشکارا دولت شوروی را به خود مشغول ساخته بود. مسکو، دولت ایران و محافظه‌کاران افراطی را مورد انتقاد قرار می‌داد و مدعی شد که آنان و سرمایه‌داران طرفدار غرب در شکست ایران دربرآورده نساختن نیازهای اجتماعی مقصرند لکن در همان حال برای حفظ روابط دیپلماتیک و اقتصادی خود با تهران تلاش کرد و به فشارهای خود برای پایان دادن جنگ از طریق مذاکره ادامه می‌داد. صدام حسین در دسامبر ۱۹۸۵ از مسکو دیدار و آندره گرومیکو را ترغیب کرد که موضع ایران را در جنگ غیرعقلایی اعلام نماید.[۲]

در این مقطع شوروی به ارسال سلاح به عراق ادامه داد و در همان حال سعی کرد مذاکره با ایران را برای پایان دادن به جنگ ادامه دهد.

با روی کارآمدن گورباچف در شوروی، وی در ۱۹۸۶ خواستار تفکر نوین در روابط بین‌المللی شد و بر لزوم همکاری شرق و غرب برای فرونشاندن جنگهای منطقه‌ای تأکید کرد.[۳] سیاست خارجی شوروی در رابطه با ایران در دوران گورباچف، مبتنی بر بسیاری از همان الگوهای سنتی رفتار شوروی با ایران بود. اگرچه نشانه‌هایی ابتدایی از تمایل به دگرگونی نیز در آن دیده می‌شد، لکن باعث دگرگونی شدید سیاست آن کشور در قبال ایران نشد.[۴]

در این مورد یوگنی پریماکف، کارشناس برجستهٔ شوروی در مسائل خاورمیانه و مشاور مهم گورباچف، دبیر کل حزب کمونیست اتحاد شوروی، اهمیت عدم مداخله در مسائل امور منطقه‌ای از طریق نگرش شرق و غرب را مورد تأکید قرار داده و استدلال می‌کرد که هر دو ابرقدرت در اعمال یک قدرت «محدود کننده» در منطقه دارای منافع

---

۱. کدی، نیکی آر. و مارک گازیورسکی؛ «نه شرقی و نه غربی»، مجموعه مقالات؛ ص ۵۹.

2. Pravda V Oct 1987.

3. *New York Tims*; nov 1987.

۴. کدی. آر، نیکی؛ ریشه‌های انقلاب ایران؛ ص ۶۱.

مشترکی هستند،[۱] او این امر را به نگرانیهای مشترک آنها از اسلام مرتبط نمی‌ساخت بلکه از آن هراس داشت که خشونت منطقه‌ای دو ابرقدرت را به درگیری بکشاند.[۲] به نظر می‌رسید که گورباچف به دیدگاه پریماکوف گرایش داشت و همین گرایش باعث شد تا شوروی با همکاری با غرب برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق، فشارهای زیادی را در سالهای پایانی جنگ به ایران و با حمایت از عراق وارد سازد و در نهایت ایران را وادار به پذیرش قطعنامهٔ ۵۹۸ و پایان جنگ سازد.

روابط ایران با کشورهای بلوک شرق نیز بسیار متأثر از روابط ایران و شوروی بود. طی سالهای جنگ با توجه به تحریم تجاری ایران توسط امریکا و غرب، همکاریهای اقتصادی بین ایران با برخی از کشورهای اروپای شرقی گسترش یافت و این کشورها تلاش کردند تا ضمن اعلام بیطرفی در جنگ، با دو کشور ایران و عراق روابط اقتصادی خود را گسترش دهند و طی این سالها روابط ایران با کشورهای مذکور گسترش بیشتری یافت هر چند این همکاریها از روابط سیاسی ایران و شوروی نیز همواره متأثر بود.

ب ـ ۴ـ روابط با جهان اسلام و کشورهای غیر متعهد

تقویت مناسبات با کشورهای غیرمتعهد و کشورهای اسلامی از جمله اولویتهای سیاست خارجی ایران بود. بر اساس اصل یازدهم قانون اساسی، دولت جمهوری اسلامی موظف است سیاست کلی خود را بر پایهٔ ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد وکوشش به عمل آورد تا وحدت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام محقق گردد (اصل یازدهم). همچنین در اصل سوم تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلامی، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بیدریغ از مستضعفان جهان، به عنوان وظیفهٔ دولت جمهوری اسلامی دانسته شده است که باید برای تحقق آن از همهٔ امکانات استفاده کند (اصل سوم). همین طور دفاع از حقوق همه مسلمان عدم تعهد در برابر قدرتهای سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دوّل غیرمحارب از جمله اصول

---

۱. همان؛ ص ۶۲.
۲. همان؛ ص ۶۶.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی دانسته شده است (اصل یکصد و پنجاه و دوم).

بر این اساس جمهوری اسلامی از همان آغاز تلاش کرد تا روابط خود را با جهان اسلام و کشورهای غیرمتعهد گسترش دهد؛ اما عوامل متعددی مانع تحقق کامل هدف ایران در دهۀ اول انقلاب شد. بررسی روابط ایران با همسایگان خود که عمدتاً جزء کشورهای اسلامی می‌باشند می‌تواند این موانع را تا حدی توضیح دهد.

همسایگان جنوبی ایران که به طور کلی کشورهای عرب عضو شورای همکاری خلیج فارس می‌باشند، در آغاز انقلاب به صورت محتاطانه‌ای انقلاب اسلامی را به رسمیت شناختند. این کشورها که روابط با رژیم پهلوی و امریکا داشتند با نگرانی اوضاع ایران را دنبال می‌کردند.

از یکسو، نفوذ امریکا در این کشورها و موضع‌گیری ضد امریکایی ایران و از سوی دیگر، برخی شعارها و اقدامات از جانب برخی جریانات و یا افراد در داخل ایران و بزرگنمایی این اعمال توسط تبلیغات رسانه‌های وابسته به غرب به عنوان تهدیدی علیه موجودیت این کشورها را از جمله موانع مهم همکاری نزدیک آنها با ایران می‌توان دانست. در این مقطع برخی جریانات افراطی در داخل ایران که عمدتاً خارج از حاکمیت نیز بودند، با متهم ساختن حکام کشورهای منطقه به عنوان مرتجع و وابسته خواستار سرنگونی آنها بودند و با ارائه قرائتی خاص از صدور انقلاب، از گروههای مخالف در این کشورها حمایت می‌کردند.[۱]

اینگونه اقدامات به شکل گسترده‌ای توسط رسانه‌های غربی بزرگنمایی می‌شد و انقلاب به عنوان تهدیدی جدید علیه کشورهای منطقه ترسیم می‌گردید. در همین حال برخی تحرکات گروههای مخالف در داخل این کشورها نیز این نگرانیها را افزایش داد مثلاً در ۲۹ آبان ماه ۵۸ (اول محرم ۱۴۰۰) گروهی که از بازماندگان جنبش «حرکة الاخوان» بودند، اقدام به قیام در مسجد الحرام نمودند و از مردم خواستند که به آنها

---

۱. در این مورد نگاه کنید به: برگزاری سمینار نهضتهای آزادیبخش در تهران توسط دانشجویان خط امام در شهریور ۵۹، و یا سخنرانیها و اقدامات محمد منتظری و یا جلال الدین فارسی در کتابهای فرزند اسلام و قرآن؛ ص ۴۵۲ ـ ۴۵۵ ؛ زوایای تاریک؛ ص ۴۸۷ و همچنین برخی اظهارنظرهای مطبوعات در سال اول انقلاب.

به منظور سرنگونی آل‌سعود بپیوندند. «این حرکت هر چند توسط امام خمینی به عنوان انجام عمل مسلحانه در کعبه که منافی آیات الهی است» محکوم شد اما به هر حال نگرانی عربستان را افزایش داد.

و یا اقدام به منظور کودتا در بحرین و برخی بمبگذاریها در کشورهای منطقه که رسانه‌های جمعی غربی عمدتاً انگشت اتهام را متوجهٔ ایران می‌ساختند و نگرانی این کشورها را نسبت به ایران تشدید می‌کردند. لازم به ذکر است که به هر حال مسلمانان و شیعیان دیگر کشورها بشدت تحت تأثیر انقلاب ایران قرار گرفتند و انقلاب اسلامی در ایران، بسیاری از گروهها و جریانات فعال اسلامی در جهان اسلام را به تلاش برای ایجاد حکومت اسلامی امیدوارتر ساخت و آنها با تأثیرپذیری از این پیروزی فعالیتهای خود را تشدید کردند که این تحول در کشورهای همسایه ایران مانند عراق، کشورهای حوزهٔ خلیج فارس، ترکیه و افغانستان و...، مشهود بود و در کشورهای دیگر خاورمیانه همچون مصر، سودان، تونس و الجزایر نیز تحرک اسلامگرایان را تشدید کرد. اما این تحرکات در واقع تأثیر معنوی انقلاب ایران بود و آن را نمی‌توان حرکتی سازماندهی شده توسط رهبران ایران برای بی‌ثبات کردن کشورهای منطقه دانست.

هر چند این اقدامات توسط رسانه‌های غربی به عنوان اقداماتی ناشی از تلاشهای ایران برای سرنگون کردن حکومتهای دیگر قلمداد می‌گردید و تأثیر خود را بر بدبینی کشورهای منطقه نسبت به انقلاب ایران بر جای می‌گذارد.

این زمینه‌ها باعث گردید که عراق با انگیزه‌های خاص، با حمایت این کشورها، حمله به ایران را آغاز کند. در حالی که کشورهایی همچون عربستان، کویت، بحرین و قطر قبلاً از این حمله آگاه بودند و با آن موافقت کردند و قول کمک مالی به صدام حسین را داده بودند[1] و در سالهای جنگ نیز بشدت از هیچ گونه کمکی به عراق برای ضربه زدن به جمهوری اسلامی خودداری نکردند. این کشورها با آغاز جنگ (در سال ۶۰) شورای همکاری خلیج فارس را تشکیل دادند که هدفهای اولیهٔ آن همکاری در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی بین کشورهای عضو اعلام شد و بتدریج به نوعی اتحادیه نظامی به

---

1. *Sunday Times*; 31 July 1983, P. 13.

ایفای نقش امنیتی پرداختند. در واقع هدف این شورا که با حمایت امریکا تشکیل شد ایجاد یک اتحادیهٔ نظامی به منظور حراست این کشورها و منافع از تهدیدات منطقه‌ای از جمله تهدیدات ناشی از انقلاب ایران بود.

مواضع این شورا در سالهای جنگ بخوبی تجلی نحوهٔ نگرش کشورهای مذکور به ایران است که به دلیل نفوذ اعضا تا حد زیادی همین مواضع در اتحادیه عرب و سازمان کنفرانس اسلامی نیز منعکس می‌گردید. این کشورها بعد از حملهٔ عراق، این حمله را محکوم نکردند و تنها بعد از فتح خرمشهر توسط ایران و آغاز حملات تهاجمی ایران، جنگ را تهدیدی برای امنیت منطقه دانستند و خواستار پایان دادن به جنگ شدند.[۱]

بتدریج در سالهای بعدی کمکهای مادی و لجستیکی خود به عراق را افزایش دادند و به عنوان هم‌پیمانان عراق تا سالهای پایانی جنگ باقی ماندند و از جمله وقایع مهمی که روابط ایران با این کشورها و مخصوصاً عربستان را بشدت متشنج ساخت کشتار حجاج ایرانی در سال ۶۶ توسط پلیس عربستان بود که اقدام به مراسم برائت از مشرکین کرده بودند. این واقعه به کشته شدن تعداد ۳۰۰ تن انجامید که بشدت روابط دو کشور را تیره‌تر ساخت. به طوری که امام خمینی در این ارتباط گفت: «اگر ما از صدام بگذریم، اگر ما از همهٔ کسانی که به ما بدی کردند بگذریم، نمی‌توانیم [از] مسئلهٔ حجاز بگذریم.»[۲] این تنش در روابط تا پایان جنگ ادامه یافت.

اصولاً جنگ ایران و عراق باعث دو قطبی شدن جهان عرب در مقابل ایران شد. به طوری که علاوه بر کشورهای حوزهٔ خلیج فارس، کشورهای عرب دیگر همچون اردن، مصر، مراکش و تونس نیز با حمایت از عراق به مقابله با انقلاب اسلامی پرداختند و کشورهای چپگرای عرب عمدتاً یا از ایران حمایت می‌کردند و یا موضع بیطرفی اتخاذ کردند.

این موضع‌گیریهای اعراب محافظه‌کار در منطقه موجب گرایش ایران به همکاری و مشارکت نزدیکتر با برخی کشورهای عضو از جبههٔ پایداری عربی گردید و لذا همکاری

---

۱. شورای همکاری خلیج فارس؛ ص ۱۲۵ - ۱۲۷.
۲. صحیفهٔ امام؛ ج ۲۰، ص ۳۶۹.

ایران با کشورهای سوریه، لیبی و الجزایر گسترش یافت. به طوری که سوریه یکی از متحدان، استراتژیک ایران در کل سالهای جنگ بود و از طریق آن کشور، ایران نفوذ خود را در لبنان ادامه داد. مقاومت شیعیان لبنان در مقابل اسرائیل بشدت از انقلاب ایران متأثر گردید.

ایران همچنین طی این سالها با تأکید بر شعار محوری لزوم محو شدن موجودیت اسرائیل، در قبال مسألهٔ فلسطین مواضع خاصی داشت که این مواضع باعث دور شدن آن از سازمان آزادیبخش فلسطین و طرفداری آن از گروههای تندرو و اصول‌گرا در فلسطین بود و همین امر باعث حمایت سازمان مذکور از عراق در طول جنگ شد. اصولاً مخالفت با موجودیت اسرائیل به عنوان یک رژیم نامشروع، نقطهٔ ثقل سیاست خاورمیانه‌ای ایران محسوب می‌شود.

در همین حال، ایران تلاش کرد روابط خود را بر اساس احترام متقابل و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر با دیگر کشورهای همسایه یعنی ترکیه و پاکستان ادامه دهد و گسترش روابط اقتصادی با این کشورها و احیای سازمان اکو، از جمله اولویتهای سیاست خارجی ایران در این کشورها بوده است. اینگونه روابط را در سطوح پایین‌تری بین ایران با برخی دیگر از کشورهای اسلامی می‌توان دید. در این شرایط سیاست منطقه‌ای تهران در قبال این کشورها بیانگر سطحی از عملگرایی در روند سیاسی و خارجی ایران بود که مبتنی بر تأمین نیازهای ملموس دوران جنگ و رضایت مردم و احتیاجات فوری کشور بود.[۱]

از سوی دیگر، ایران بعد از پیروزی انقلاب، با خروج از پیمان سنتو، به عضویت جنبش عدم تعهد درآمد و تلاش کرد در جهان سوم از طریق این جنبش نقش خود را ایفا کند. در فوریه ۱۹۷۹ یعنی مدت محدودی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، دولت ایران روابط دیپلماتیک خود را با کشورهای کمونیستی مانند کره شمالی برقرار نمود و بر این امر تأکید داشت که درصدد توسعهٔ روابط تجاری با تمام کشورهای جهان سوم می‌باشد.

بر اساس آمار ارائه شده از سوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران،

---

۱. احتشامی، انوشیروان؛ سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی؛ ص ۷۴.

توسعه روابط با کشورهای جهان سوم در اولویت روابط و رفتارهای دیپلماتیک ایران در دوران بعد از پیروزی انقلاب قرار گرفته بود. بر این اساس، بین سالهای ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۶، ایران با هفده کشور جدید روابط دیپلماتیک برقرار نمود. توضیح اینکه ۱۲ مورد از این کشورها، جزء واحدهای آفریقایی بودند. از سوی دیگر، ایران روابط دیپلماتیک خود را با کشورهای مراکش، اردن و مصر قطع نمود.

بر این اساس، می‌توان گفت: در دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، سیاست منطقه‌ای چند بعدی (multi-Dimensional) که بر چهار اصل استوار بود، مورد پیگیری قرار داد این اصول عبارتند از:

۱ـ همکاری و مشارکت نزدیک با اعضای مشخصی از جبههٔ پایداری عرب؛

۲ـ ایجاد رابطهٔ اصولی و عملگرایانه با ترکیه و پاکستان بر اساس احترام متقابل، عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر (بویژه تا آنجاکه مربوط به مشکل کردهای ایران و ترکیه می‌شد) و گسترش روابط اقتصادی ثمربخش؛

۳ـ مخالفت با مواضع وگرایشهای حاکمیت عرب خلیج فارس وگروه اعراب میانه‌رو؛

۴ـ مخالفتهای بسیار جدی با موجودیت اسرائیل.[1]

---

۱. همان؛ ص ۷۴.

بخش سوم

تحولات سیاسی اجتماعی ایران در سالهای ۱۳۶۸ـ۱۳۷۶ (دولت هاشمی رفسنجانی)

□ فصل اول: تحولات سیاسی بعد از جنگ
□ فصل دوم: تحولات اقتصادی کشور در سالهای ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶
□ فصل سوم: تحولات اجتماعی و فرهنگی کشور در دهـهٔ دوم انقلاب
□ فصل چهارم: تحولات روابط خارجی ایران در سالهای ۶۸ تا ۷۶

فصل اول

تحولات سیاسی بعد از جنگ

الف ـ بازنگری در قانون اساسی و تحول در ساختار سیاسی کشور

در سال ۱۳۶۸ و با پایان یافتن جنگ، عوامل متعددی باعث گردید تا بازنگری در قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸ در دستور کار قرار گیرد و تغییراتی در آن داده شود. این موضوع باعث تحول در ساختار سیاسی کشور و گرایش به نوعی تمرکزگرایی در ساختار تصمیم‌گیری و رفع برخی موانع اجرایی در ساختار سیاسی گردید.

بر اساس این بازنگری، پست نخست‌وزیر حذف شد و اختیارات رئیس جمهور افزایش یافت. تصمیم‌گیری فردی در قوهٔ قضاییه جایگزین تصمیم‌گیری شورایی شد و جایگاه مجمع تشخیص مصلحت در نظام سیاسی کشور به عنوان حل و فصل کننده اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان تثبیت شد همچنین قید مرجعیت از شرایط رهبری حذف گردید و اختیارات رهبری مطلقه اعلام گردید.

از جمله عواملی که موجب ضرورت این بازنگری گردید می‌توان به اشکالات عملی اشاره کرد که اجرای قانون اساسی سال ۵۸ در عمل طی دههٔ اول انقلاب با آن مواجه بود که مهمترین آنها را در ناهماهنگی قوهٔ مجریه، شورایی بودن مدیریت قوهٔ قضاییه و مسألهٔ عدم توافق در قوهٔ مقننه می‌توان ذکر کرد.[1] که این امور بشدت کارایی سیستم سیاسی را تحت تأثیر قرار می‌داد و به تنشهای درون حاکمیت دامن می‌زد. در مجموع اشکالات ناشی از پراکندگی امور در تجربه ده سالهٔ نظام جدید نشان داد که با مدیریت غیرمنسجم،

---

۱. هاشمی، محمد؛ حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ ص ۳۲ ـ ۳۵.

امور بدرستی سامان نمی‌یابد و مسئولیتها لوث می‌شود بدین خاطر بود که فکر بازنگری قانون اساسی قوت گرفت.(۱)

اصولاً قانون اساسی سال ۵۸ که با توجه به ضرورت تسریع در تصویب قانون اساسی در آن سال و عدم تجربه حکومتی نیروهای انقلاب و شرایط خاص سال اول انقلاب تدوین شد، نمی‌توانست بدون اشکال و ایراد باشد و رهبر انقلاب نیز قول دادند که در آینده اشکالات آن مرتفع گردد. لذا در سال ۶۸ با توجه به تحولات مختلف و ضرورتها و نیازهای جدید، این قانون مورد بازنگری قرار گرفت.

طی این سالها، ساختارهای چهارگانهٔ رهبری، قوهٔ مقننه، قوهٔ مجریه و قوهٔ قضاییه تحولات بسیاری به خود دیده بود و قانون اساسی نمی‌توانست پشتوانهٔ حقوقی و قانونی مناسبی برای این تحولات باشد.

در مسأله رهبری، رویدادهای مهمی اتفاق افتاده بود. از یکسو، قابلیت تداوم شرط مرجعیت به عنوان یکی از شرایط رهبری مورد تشکیک قرار گرفته بود مخصوصاً هنگامی که قائم مقام رهبری (آیت‌الله منتظری) از این مقام عزل گردید، چشم انداز روشنی برای اینکه مرجع دیگری بتواند رهبریت سیاسی جامعه را به عهده بگیرد، مبهم بود و از سوی دیگر، شورایی دیدن رهبری نیز با توجه بهٔ تجربهٔ عملکرد مدیریت شورایی در کشور مورد انتقاد بود.

در قوهٔ مجریه وجود ناهماهنگی بین وظایف رئیس جمهور و نخست وزیر منجر به آن شده بود که این دو نهاد هم از لحاظ تفکیک و برخورد صلاحیتها و هم از نظر سلسله مراتب دچار مشکلاتی شوند که این امر در عمل در دوران اولین رئیس جمهور و حتی دومین رئیس جمهور با نخست وزیران آن زمان اصطکاکاتی را موجب گردید. رئیس جمهور که با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شد، حق نظارت بر وزرا را نداشت(۲) و نخست وزیر، ریاست هیأت وزیران را بر عهده داشت و بر کار آنان نظارت می‌کرد.(۳) اعضای دولت در انجام وظایف و امور خود کاملاً مستقل از رئیس جمهور عمل

---

۱. همان؛ ص ۳۵.

۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی، سال ۵۸؛ اصل ۱۱، ۱۱۵.

۳. همان؛ اصل ۱۳۴.

می‌کردند. از سوی دیگر، چنانچه بین نخست وزیر و وزیران هماهنگی وجود نمی‌داشت، نخست وزیر در عزل وزیر به تنهایی قادر به اقدام نبود زیرا برای این امر، موافقت رئیس جمهوری لازم بود. حال اگر وزیر با رئیس جمهور هماهنگ و با نخست وزیر ناهماهنگ بود، نخست وزیر نمی‌توانست در انجام وظایف ریاست هیأت وزیران ایجاد هماهنگی کند بنابراین در مدیریت قوهٔ مجریه روند شایسته‌ای وجود نداشت.(۱) در قوهٔ قضاییه نیز مشکلات مشابهی وجود داشت از آن جمله می‌توان به مدیریت قوهٔ قضاییه اشاره نمود. انجام مسئولیتها قوهٔ قضاییه بر عهدهٔ شورایی به نام «شورای عالی قضایی» گذاشته شده بود که بالاترین مقام قوهٔ قضاییه بود و وظایف ادارهٔ این قوه را کاملاً بر عهده داشت.(۲) اما مدیریت مذکور طی ده سال تجربه به هر دلیل نتوانست موفق باشد.

در قوهٔ مقننه نیز اختلاف بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان نشان می‌داد که مرجع فیصله‌دهنده‌ای به اختلاف این دو نهاد مهم و ضروری است. در این خصوص حاکمیت ملی صلاحیت عام تدوین قوانین مورد نیاز و مصلحت کشور را بر عهدهٔ مجلس می‌گذارد اما حاکمیت اسلامی ایجاب می‌کرد که کلیهٔ قوانین بر اساسی موازین اسلامی باشد که تشخیص این امر بر عهدهٔ شورای نگهبان بود.(۳) بدین ترتیب هیچ راه قانونی جز تبعیت مجلس از شورای نگهبان وجود نداشت اما در جریان عمل مسائلی مطرح شد که در آن «مصالح نظام» در مقابل «موازین شرعی» به نحو قابل توجهی قرار می‌گرفت و اصرار شورای نگهبان بر مواضع خود، مسائلی را به دنبال داشت که نهایتاً منجر به صدور فرمان ۶۶/۱۱/۱۷ امام خمینی مبنی بر تشکیل «مجمع تشخیص مصلحت نظام» برای حل اختلاف آنها گردید.(۴) این مجمع که با توجه به اختیارات ولی فقیه، از سوی امام جهت حل اختلاف مجلس و شورای نگهبان طراحی شد می‌بایست شکلی قانونی

---

۱. هاشمی، محمد؛ حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ ص ۳۳.

۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸؛ اصل ۱۳۴، ۱۳۷.

۳. همان؛ اصل ۷۲.

۴. نشر دبیرخانه مجمع؛ مجموعه قوانین و مقررات مربوط به مجمع تشخیص نظام؛ ص ۳۰۴؛ صحیفهٔ امام؛ ج ۲۰، ص ۴۶۴.

به خود گیرد و نهادمند گردد و این امر ضرورت بازنگری در قانون اساسی را ایجاب می‌کرد.

مجموعهٔ این عوامل منجر به بحث در خصوص بازنگری گردید اما مشکل کار این بود که در قانون اساسی سال ۵۸ به دلایل خاصی هیچ گونه مکانیسمی برای بازنگری در آن قانون پیش‌بینی نشده بود. برخی محققین از عواملی همچون بی‌توجهی، تازه کار بودن نیروهای انقلابی، شرایط ناشی از عدم استقرار همه جانبه و کامل نظام و عدم تمایل آنها به تغییر، به عنوان دلایل عدم ذکر مکانیسم بازنگری در قانون اساسی یاد می‌کنند.[۱] اما به نظر یکی دیگر از محققین که خود عضو شورای بازنگری بوده است: مسکوت گذاشتن امر تجدیدنظر، ناشی از این بود که قانون اساسی را از دستبرد هوی و هوسهای گروهها و خواسته‌های زودگذر و جریانهای بحرانی آنی جامعه و تب و تابهای مقطعی دور نگهدارند. این سکوت ناآگاهانه نبوده و بیشتر به این واسطه بوده است که قانون اساسی به دست طوفانها و بحرانهای هوی و هوسهای گروههای مخالف سپرده نشود.[۲] به هر حال با پایان یافتن جنگ هشت ساله، فرصت زمانی مناسبی پدید آمد تا فضای کشور آمادهٔ نگرشی مجدد به قانون اساسی گردد. اما راه حلی قانون که در متن قانون اساسی تصریح شده باشد، وجود نداشت و باز به نظر می‌رسید که مقام رهبری انقلاب اسلامی و بنیانگذار جمهوری اسلامی، می‌بایست با بهره‌وری از اختیارات ناشی از ولایت مطلقه و محبوبیت و مقبولیت مردمی خود، دست به یک «اقدام فرا قانونی» بزنند تا گره ناگشوده باز و بن بست قانونی، مرتفع گردد. اما ایشان فی البداهه و از نزد خود دست به چنین کاری نزدند، بلکه هنگامی دست به این اقدام زدند که حکم بازنگری قانون اساسی مسبوق به دو نامه‌ای شد که دو نهاد مهم و سرنوشت‌ساز مملکتی به ایشان نوشتند و در آن ضمن مشورت دهی با لسانی صریح خواستار بازنگری در قانون اساسی شدند. در تاریخ بیست و هفتم فروردین ماه سال ۱۳۶۸ عدهٔ زیادی از نمایندگان شورای اسلامی در جلسهٔ علنی، با قرائت متن نامه‌ای به مقام رهبری کشور از ایشان تقاضای

---

۱. مدنی، جلال الدین؛ حقوق اساسی در جمهوری اسلامی؛ ج ۵، ص ۱۶۵.
۲. عمید زنجانی، عباسعلی؛ فقه سیاسی؛ ج ۱، ص ۴۴۸.

اجابت خواسته نمودند. در این نامه آمده است:

احتراماً از آنجا که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران علی‌رغم استحکام و نقاط قوت فراوان و آرمانهای بلندی که در آن وجود دارد، همچون دیگر قوانین و تراوشات ذهن بشر خالی از نقص و عیب نبوده و برخی از فصول و اصول آن از جمله: در باب قوهٔ قضاییه، تشکیلات قوهٔ مجریه، مسألهٔ رهبری و غیره دارای ایرادات اساسی است که بدون اصلاح آنها ادارهٔ امور کشور با مشکلات جدی مواجه خواهد بود، و این امر به عنوان تجربه‌ای قطعی بر همه کسانی که ده سال گذشته دست اندرکار امور بوده‌اند مسأله‌ای روشن و واضح است، اینک که به فضل پروردگار و توجهات خاصه حضرت صاحب الزمان ارواحنا لتراب مقدمه الفداء و در سایه رهبریهای پیامبرگونه آن امام بزرگوار، انقلاب اسلامی، با سربلندی تمام اولین دههٔ پیروزمندانه خود را پشت سر گذاشته و علی‌رغم توطئه‌های بیشمار استکبار جهانی، دههٔ دوم را با اعتماد و اطمینان بیشتر در جهت سازندگی کشور و گسترش اسلام ناب محمدی در سراسر گیتی آغاز نموده است، ما نمایندگان مجلس شورای اسلامی به عنوان منتخبین مردم از محضر شریفتان استدعا داریم، چنانچه مصلحت بدانید گروهی را برای بازنگری در قانون اساسی و تهیه پیش‌نویس اصلاحیه و متمم آن تعیین فرموده تا پس از تأییدات مراتب توسط حضرت مستطاب عالی به رفراندوم مردم گذاشته شود.[۱]

متعاقب این نامه، اعضای شورای عالی قضایی هم نامه‌ای نوشتند و در آن از مقام رهبری انقلاب و کشور درخواست نمودند که برای تجدید نظر در قانون اساسی، هیأتی را تعیین نمایند. متن این نامه به تاریخ بیست و نهم فروردین ماه ۱۳۶۸ منتشر گشت. در این نامه خطاب به امام خمینی آمده است: اکنون که تهیه متمم یا اصلاحیه برای قانون اساسی در جامعه مطرح است، شورای عالی قضایی لازم دید نظر خود را در این باره به حضور مبارک تقدیم کند. تجربه ده ساله نشان داده است که بعضی از اصول آن در فصول رهبری و قوای مجریه و قضائیه و مقننه، نیاز مبرم به متمم یا اصلاحیه دارد. شورای عالی قضایی پیشنهاد می‌کند اگر حضرت‌عالی صلاح بدانید دستور فرمایید

---

۱. جمهوری اسلامی؛ ۲۸ اردیبهشت ۱۳۶۸، ص ۱۰.

هیأتی تعیین شود و اصولی را در قسمتهای فوق به عنوان متمم یا اصلاحیه تهیه و به حضور مبارک تقدیم نماید تا در صورت تأیید برای تصویب به آرای عمومی گذاشته شود.

در این نامه که توسط اعضای شورای عالی قضایی شامل آقایان عبدالکریم موسوی اردبیلی، محمد موسوی خوئینی‌ها، سید محمد موسوی بجنوردی، مرتضی مقتدایی و حسن ابراهیم حبیبی امضا شده است، چند نکته مهم وجود داشت:

۱ـ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، علی‌رغم وجود نقاط قوت فراوان، کاستیهایی نیز دارد.

۲ـ بدون اصلاح این کاستیها، ادارهٔ امور کشور با مشکلات جدی روبه‌رو خواهد شد.

۳ـ با توجه به صلاحدید مقام رهبری هیأتی مأمور تهیه اصلاحیه و بازنگری در قانون اساسی شود.

۴ـ نتیجهٔ کار چنین هیأتی به تأیید رهبر انقلاب برسد.

۵ـ نتیجهٔ نهایی کار را به همه پرسی ملت گذاشته شود تا پس از تأیید، قانون اساسی نوین کشور، اجرا گردد.

امام خمینی با اتخاذ یک تصمیم اساسی، روند مشورت دهی ـ مشورت‌گیری را تکمیل نمودند و در تاریخ چهارم اردیبهشت ماه همان سال، طی حکمی خطاب به ریاست وقت جمهوری اسلامی ایران، دستور تشکیل شورای بازنگری قانون اساسی را صادر نمودند:

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب حجت الاسلام آقای خامنه‌ای ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران ـ دامت افاضاته

از آنجاکه پس از کسب ده سال تجربهٔ عینی و عملی از اداره کشور، اکثر مسئولین و دست‌اندرکاران و کارشناسان نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران بر این عقیده‌اند که قانون اساسی با اینکه دارای نقاط قوّت بسیار خوب و جاودانه است، دارای نقایص و اشکالاتی است که در تدوین و تصویب آن به علت جوّ ملتهب ابتدای پیروزی انقلاب و عدم شناخت دقیق معضلات اجرایی جامعه، کمتر به آن توجه شده است،

ولی خوشبختانه مسألهٔ تتمیم قانون اساسی پس از یکی - دو سال نیز مورد بحث محافل گوناگون بوده است و رفع نقایص آن یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر جامعهٔ اسلامی و انقلابی ماست و چه بسا تأخیر در آن موجب بروز آفات و عواقب تلخی برای کشور و انقلاب گردد. و من نیز بنابر احساس تکلیف شرعی و ملی خود از مدتها قبل در فکر حل آن بوده‌ام که جنگ و مسائل دیگر مانع از انجام آن می‌گردید. اکنون که به یاری خداوند بزرگ و دعای خیر حضرت بقیةالله - روحی له الفداء - نظام اسلامی ایران راه سازندگی و رشد و تعالی همه جانبهٔ خود را در پیش گرفته است، هیأتی را برای رسیدگی به این امر مهم تعیین نمودم که پس از بررسی و تدوین و تصویب موارد و اصولی که ذکر می‌شود، تأیید آن را به آرای عمومی مردم شریف و عزیز ایران بگذارند.

الف) حضرات حجج اسلام و المسلمین و آقایانی که برای این مهم در نظر گرفته‌ام:

۱- آقای مشکینی ۲- آقای طاهری خرم آبادی ۳- آقای مؤمن ۴- آقای هاشمی رفسنجانی ۵- آقای امینی ۶- آقای خامنه‌ای ۷- آقای موسوی «نخست‌وزیر» ۸- آقای حسن حبیبی ۹- آقای موسوی اردبیلی ۱۰- آقای موسوی خوئینی ۱۱- آقای محمدی گیلانی ۱۲- آقای خزعلی ۱۳- آقای یزدی ۱۴- آقای امامی کاشانی ۱۵- آقای جنتی ۱۶- آقای مهدوی کنی ۱۷- آقای آذری قمی ۱۸- آقای توسلی ۱۹- آقای کروبی ۲۰- آقای عبدالله نوری. که آقایان محترم از مجلس خبرگان و قوای مقننه و اجراییه و قضاییه و مجمع تشخیص مصلحت و افراد دیگر و نیز پنج نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی به انتخاب مجلس، انتخاب شده‌اند.

ب) محدوده مسائل مورد بحث:

۱- رهبری ۲- تمرکز در مدیریت قوهٔ مجریه ۳- تمرکز در مدیریت قوهٔ قضاییه ۴- تمرکز در مدیریت صدا و سیما به صورتی که قوای سه‌گانه در آن نظارت داشته باشند ۵- تعداد نمایندگان مجلس شورای اسلامی ۶- مجمع تشخیص مصلحت برای حل معضلات نظام و مشورت رهبری به صورتی که قدرتی در عرض قوای دیگر نباشد ۷- راه بازنگری به قانون اساسی ۸- تغییر نام مجلس شورای ملی به مجلس شورای اسلامی.

ج) مدت برای این کار حداکثر دو ماه است.

توفیق حضرات آقایان را از خداوند متعال خواستارم. والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته[1]

روح‌الله الموسوی الخمینی ۶۸/۲/۴

بر این اساس، در این نامه امام خمینی با معرفی بیست نفر از اعضای نماینده و اعلام اینکه قوّهٔ مقننه پنج نماینده داشته باشد، ترکیب شورای بازنگری تعیین و محدودهٔ مسائل مورد بحث بدین شرح مشخص شده است:

۱ـ رهبری؛

۲ـ تمرکز در مدیریت قوهٔ مجریه؛

۳ـ تمرکز در مدیریت قوهٔ قضاییه؛

۴ـ تمرکز در مدیریت صدا و سیما به صورتی که قوای سه‌گانه در آن نظارت داشته باشند؛

۵ـ تعداد نمایندگان مجلس شورای اسلامی؛

۶ـ مجمع تشخیص مصلحت برای حل معضلات نظام و مشورت رهبری به صورتی که قدرتی در عرض قوای دیگر نباشند؛

۷ـ راه بازنگری به قانون اساسی؛

۸ـ تغییر نام مجلس شورای ملی به مجلس شورای اسلامی.

بدین ترتیب، کار بازنگری قانون اساسی با تشکیل و افتتاح «شورای بازنگری قانون اساسی» آغاز گردید و موضوعات مذکور طیّ ۴۱ جلسه (از ۱۳۶۸/۲/۷ تا ۱۳۶۸/۴/۲۰) در این شورا بررسی و مجموعاً ۴۶ اصل اصلاح و تغییر یافت و اصول یکصد و هفتاد و ششم (فصل سیزدهم ـ شورای عالی امنیت ملی) و یکصد و هفتاد و هفتم (فصل چهاردهم ـ بازنگری قانون اساسی) نیز اضافه گردید و آنگاه در همه پرسی روز ۱۳۶۸/۵/۶ به آرا گذاشته شد و به تصویب ملّت رسید.

---

۱. صحیفهٔ امام؛ ج ۲۱، ص ۳۶۳ ـ ۳۶۴.

الف - ۱ - نتایج بازنگری

الف - ۱ - ۱ - نتایج مذاکرات شورای بازنگری در خصوص رهبری

در بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در باب رهبری سه مورد بازنگری صورت پذیرفت که عبارتند از:

۱- تعدیل توقّع شرایط احراز رهبری به شکل حذف شرط مرجعیّت؛
۲- توسعهٔ اختیارات رهبری به شکل ولایت مطلقه فقیه؛
۳- حذف شورایی بودن رهبری.

در حکمی که حضرت امام خطاب به ریاست جمهوری نوشته و در آن مسألهٔ بازنگری طرح شده بود، اشاره‌ای گذرا به رهبری شده و مانند سایر بندها که دستور واضحی داده بود، صراحاتی در آن دیده نمی‌شد. در بند ۲ و ۳ و ۴ از تمرکز در مدیریّت قوّهٔ مجریّه، قضاییه و صدا و سیما نام می‌برد و در بند ۶ وظیفهٔ مجمع تشخیص مصلحت را روشن ساخته و در بند ۷ و ۸ از راه بازنگری در قانون اساسی و تغییر نام مجلس شورای ملی به اسلامی سخن گفته شده، ولی در باب رهبری هیچ دستورالعمل یا ارشاد ویژه‌ای صورت نگرفته بود. امام خمینی در نامه مورخهٔ ۱۳۶۸/۲/۹ که در حین مذاکرات شورای بازنگری و در پاسخ به نامه این شورا نگاشته و خوانده شد اعلام کرد:

> من از ابتدا معتقد بودم و اصرار داشتم که شرط «مرجعیت» لازم نیست. مجتهد عادل مورد تأیید خبرگان محترم سراسر کشور کفایت می‌کند. اگر مردم به خبرگان رأی دادند تا مجتهد عادلی را برای رهبری حکومتشان تعیین کنند، وقتی آنها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را به عهده بگیرد، قهری او مورد قبول مردم است. در این صورت او ولیّ منتخب مردم می‌شود و حکمش نافذ است. در اصل قانون اساسی من این را می‌گفتم، ولی دوستان در شرط «مرجعیت» پافشاری کردند، من هم قبول کردم. من در آن هنگام می‌دانستم که این در آینده نه چندان دور قابل پیاده شدن نیست.(۱)

با استناد به این نامه، شرط مرجعیت از شروط رهبری حذف شد؛ اصولاً در مذاکرات شورای بازنگری پیرامون حذف شرط مرجعیت، نظرات و آرای مختلفی ارائه

---

۱. همان؛ ص ۳۷۱.

شد اما به طور کلی نظر غالب این بود که نزول در شرایط رهبری حدّی دارد و اگر مایلیم مرجعیت را حذف کنیم بایستی برای او افقهیّت و اعلمیّت در نظر بگیریم تا حکمش نافذ باشد.[۱]

حضرت امام در نامه‌ای به آقای انصاری ضمن تأکید بر این مطلب یادآور شده‌اند که: «اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها کافی نمی‌باشد بلکه یک فرد اگر اعلم در علوم معهود حوزه‌ها هم باشد ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد و یا نتواند افراد صالح و مفید را از افراد ناصالح تشخیص دهد و به طور کلی در زمینهٔ اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری باشد، این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام جامعه را به دست گیرد.[۲]

آشنایی به روش برخورد با حیله‌ها و تزویرهای فرهنگ حاکم بر جهان، داشتن بصیرت و دید اقتصادی، اطلاع از کیفیّت برخورد با اقتصاد حاکم بر جهان، شناخت سیاستها و حتی سیاسیّون و فرمولهای دیکته شده آنان و درک موقعیّت و نقاط قوّت و ضعف دو قطب سرمایه‌داری و کمونیزم که در حقیقت استراتژی حکومت بر جهان را ترسیم می‌کنند، از ویژگیهای یک مجتهد جامع است. یک مجتهد باید زیرکی و هوش و فراست هدایت یک جامعهٔ بزرگ اسلامی و حتی غیر اسلامی را داشته باشد و علاوه بر خلوص و تقوا و زهدی که در خور شأن مجتهد است واقعاً مدیر و مدّبر باشد.[۳]

و در نهایت در مجلس بازنگری، با اصلاح اصل یکصد و نهم، این اصل به این صورت درآمد که:

شرایط و صفات رهبر:

۱ـ صلاحیّت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه؛

۲ـ عدالت و تقوای لازم برای رهبری امّت اسلام؛

۳ـ بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری در صورت تعدّد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی و

---

۱. مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی؛ ص ۱۸۹ ـ ۱۹۷.

۲. صحیفهٔ امام؛ ج ۲۱، ص ۱۷۷ ـ ۱۷۸.

۳. همان؛ ص ۲۸۹.

سیاسی قویتر باشد، مقدّم است.[۱]

علاوه بر آن در اصل یکصد و هفتم، اعلمیّت به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیّت عامّه یا واجد برجستگی خاصّ بودن در یکی از صفات مذکور را شرط انتخاب به رهبری دانسته است. در مذاکرات شورای بازنگری پیشنهادی ارائه شد که در آن به پذیرش مستقیم توسط اکثریّت قاطع مردم اشاره شده بود ولی به تصویب نرسید.[۲] استدلال می‌شد که با این موضوع، اگر فقیهی مثل امام پیدا شود و مردم همه به او تمایل داشتند مجلس خبرگان موظّف به انتخاب اوست و نمی‌تواند حقّ او را پایمال کند.[۳] در مذاکرات شورای بازنگری ابتدا قصد بر آن بود که ذکر شود اگر رهبر، مرجع عامّ تقلید نباشد، مدّت رهبری او ده سال است.[۴] چون امکان دارد در طول امامت و رهبری، مرجعی پیدا شود که همه شرایط را داشته باشد.[۵] ولی با قید ده سال چه برای مرجع و چه غیرمرجع مخالفت شد چون به گفتهٔ برخی نمایندگان، مقایسهٔ رهبری با رئیس جمهور و مجلس و امثال اینها قیاسی مع الفارق است.[۶] از سوی دیگر، چون رهبری در میان مردم وجهه و نفوذ دارد «تحدید و توقیت» امر درستی به نظر نمی‌آید و در بین مردم نسبت به مقام رهبری یک نوع تزلزل ایجاد می‌شود،[۷] در نهایت توقیتی برای رهبری در نظر گرفته نشد.

در خصوص اختیارات ولی فقیه نیز مباحثی مطرح شد که در این باره به سخنان امام خمینی استناد می‌شد. امام خمینی طبق آرا و عقایدی که در کتاب حکومت اسلامی و البیع داشتند، معتقد بودند که اختیارات ولیّ فقیه بیش از این چیزهاست. ایشان بلافاصله پس از تصویب قانون اساسی در هفتم آذرماه ۱۳۵۸، در یک موضع‌گیری مذهبی حقوقی اعلام کردند:

---

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی، مصوب ۶۸؛ اصل یکصد و نهم.
۲. مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی؛ ص ۱۲۲۱.
۳. همان؛ ص ۱۲۲۴.
۴. همان؛ ص ۶۴۱.
۵. همان؛ ص ۶۵۷.
۶. همان؛ ص ۱۲۰۹.
۷. همان؛ ص ۱۲۱۰ ـ ۱۲۱۱.

اینکه در این قانون اساسی یک مطلبی ـ ولو به نظر من یک قدری ناقص است و روحانیّت بیشتر از این در اسلام اختیارات دارد و آقایان برای اینکه خوب دیگر خیلی با این روشنفکرها مخالفت نکنند یکی مقداری کوتاه آمدند ـ اینکه در قانون اساسی هست، این بعض شئون ولایت فقیه هست نه همه شئون ولایت فقیه.[۱]

علاوه بر این دیدگاه نظری، پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران و حاکمیّت یافتن قانون اساسی، ظهور برخی بن بستهای سیاسی و ایجاد اختلاف بین نهادهای زمامداری، منجر به اتخاذ تصمیمات خاصّی از سوی امام خمینی شد که موضوع توسعه اختیارات رهبری را در اذهان و مباحثات فقهی و حقوقی قرار داد. از آن جمله می‌توان به «ایجاد مرجعی برای حل اختلاف رئیس جمهور و نخست وزیر» در نامهٔ مورخ ۵۹/۱۲/۲۵ ایشان، «ایجاد مرجعی برای حل اختلاف مجلس و شورای نگهبان» در نامهٔ مورخ ۶۶/۱۱/۱۷، بیان نظریات ایشان در خصوص اختیارات حکومت اسلامی، دادن اختیار تعیین مصالح به عهدهٔ $\frac{۲}{۳}$ مجلس و ضرورت عمل به آن به عنوان حکم شرعی موقت (در نامهٔ ۶۰/۷/۱۹ در خصوص قانون اراضی شهری) و همچنین تأکید بر باز بودن دست دولت در نرخگذاری و تعزیر حکومتی (در نامهٔ مورخ ۶۶/۵/۱) و برخی مکاتبات با اعضای شورای نگهبان مبنی بر مبسوط الید بودن حکومت اسلامی، اشاره کرد که نقش زیادی در بستر سازی این امر داشت. اما مهمترین تأکید ایشان بر ولایت مطلقه در نامهٔ مورخ ۶۶/۱۰/۱۶ می‌باشد که در آن به صورت صریحی آمده است:

حکومت را که به معنای ولایت مطلقه‌ای که از جانب خدا به نبیّ اکرم... اهمّ احکام الهی است و بر جمیع احکام شرعیهٔ الهیّه تقدّم دارد... باید عرض کنم حکومت، که شعبه‌ای از ولایت مطلقهٔ رسول‌الله ـ صلی‌الله علیه و آله و سلم ـ است، یکی از احکام اولیهٔ اسلام است؛ و مقدم بر تمام احکام فرعیّه، حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می‌تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند؛ و مسجدی که ضرار باشد، در صورتی که رفع بدون تخریب نشود، خراب کند. حکومت می‌تواند قرار دادهای شرعی را که خود با مردم بسته است در موقعی که آن قرارداد مخالف

---

۱. صحیفهٔ امام؛ ج ۱۱، ص ۴۶۴.

مصالح کشور و اسلام باشد، یک جانبه لغو کند. و می‌تواند هر امری را، چه عبادی و یا غیر عبادی که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند. حکومت می‌تواند از حج، که از فرایض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست موقتاً جلوگیری کند.[۱]

مجموع این تعاملات فکری باعث گردید تا در نهایت مجلس خبرگان با افزودن قید مطلقه به ولایت در اصل ۵۷، اختیارات رهبری را در اصل ۱۱۰ به شرح زیر تصویب کند: تعیین سیاستهای کلی نظام و نظارت بر اجرای آنها، فرماندهی کل نیروهای مسلح، فرمان همه پرسی، نصب و عزل (فقهای شورای نگهبان، رئیس قوهٔ قضاییه، رئیس سازمان صدا و سیما، رئیس ستاد مشترک، فرماندهٔ کل سپاه و فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی)، حل اختلاف قوای سه گانه، حل معضلات نظام، تأیید و عزل رئیس جمهور[۲] در مذاکرات بازنگری پیشنهاد کمیسیون رهبری این بود که رهبر اختیار انحلال مجلس را نیز داشته باشد اما با مخالفت جمعی از نمایندگان و تأکید بر اینکه طرح موضوع انحلال مجلس شورای اسلامی به مصلحت نظام جمهوری اسلامی که تکیه بر آرا و قدرت مردم دارد نیست این طرح به تصویب نرسید.[۳]

از نتایج دیگر بازنگری، حذف مبحث شورایی بودن رهبری بود که با توجه به استدلالاتی مبنی بر ناکارایی مدیریت شورایی و احتمال اصطکاک در رهبری و عدم تجربه موفق تاریخی در دوران گذشته، این تصمیم اتخاذ شد هر چند در قانون اساسی، این روش به عنوان موقت (در زمان فوت و یا برکناری رهبر) پذیرفته گردید.[۴]

الف ـ ۱ ـ ۲ـ نتیجهٔ بازنگری در قوهٔ مجریه

مسأله عدم تمرکز در قوهٔ مجریه منجر به تنشهای متعددی در سطوح بالای مدیریتی اجرایی کشور و کند شدن روند اقدامات گردیده بود، به همین دلیل این موضوع به عنوان

---

۱. همان؛ ج ۲۰، ص ۴۵۱ ـ ۴۵۲.

۲. رجوع شود به: قانون اساسی جمهوری اسلامی، مصوب ۱۳۶۸.

۳. مشروح مذاکرات جلسه علنی مجلس شورای اسلامی؛ دورهٔ سوم، اجلاسیهٔ دوم، جلسه ۱۱۷، خرداد ۱۳۶۸، ش ۱۳۰۴۴، ص ۳۴.

۴. قانون اساسی؛ اصل ۱۱۱.

یکی از مباحث مجلس بازنگری مطرح شد.

اصولاً در قانون اساسی مصوب ۵۸، قوهٔ مجریه زیر نظر ولی فقیه یا شورای رهبری و توسط رئیس جمهور و نخست وزیر و وزرا اداره می‌شد اما به صورت روشنی مرز وظایف و اختیارات آنها معین نشده بود. این امر در اولین سالهای انقلاب منجر به درگیریهای متعدد بین بنی‌صدر و رجایی (اولین رئیس جمهور و نخست وزیر) شد به طوری که در مورد اختیارات رئیس جمهوری، انتخاب وزرا و نحوهٔ ارتباط نخست وزیر و رئیس جمهور مکاتبات متعدد و مشاجرات مختلفی را شاهد بودیم. همچنین به دلیل این اختلافات تا مدتها برخی وزارتخانه‌های حساس فاقد وزیر بوده و توسط سرپرست اداره می‌شدند.[۱]

با عزل بنی‌صدر و سپس شهادت رجایی، و با انتخاب رئیس جمهور بعدی و نخست‌وزیر، گمان می‌رفت که این اختلافات خاتمه یافته باشد اما بین این دو مقام مجدداً اختلاف بر سر انتصاب وزرا شدّت گرفت. بر اثر عدم توافق رئیس جمهور و نخست وزیر، مجلس شورای اسلامی طی مصوّبهٔ ۱۳۶۲/۶/۸ قانون تصدّی وزارتخانه بی وزیر را اعلام کرد.[۲] با عطف توجه به تمام این مشکلات و آغاز بحث در باب بازنگری در قانون اساسی و لزوم وجود آن، امام خمینی در متن حکم خود برای تأسیس شورای بازنگری قانون اساسی و در بند دوّم آن عبارت تمرکز در مدیریت قوهٔ مجریه را ذکر کرد. این مسأله از همان آغاز مورد بررسیهای متعدد قرار گرفت و آرا و نظراتی چندی در این باب ارائه شد. عمدتاً موافقین تمرکز با تأکید بر لزوم کارایی در سیستم بر حذف پست نخست وزیری تأکید می‌کردند و مخالفین نگران رشد دیکتاتوری و افزایش قدرت قوهٔ مجریه بودند اما در نهایت با استدلالهای مختلف، ساختار قوهٔ مجریه دگرگون شد و طرح نوینی که ارائه گردید حاکی از حذف نخست وزیر و دادن اقتدارات و اختیارات بیشتری به رئیس جمهور بود. قوّهٔ مجریّه جمهوری اسلامی ایران پس از بازنگری تغییر

---

۱. رجوع شود به: دفتر تحقیقات و انتشارات روابط عمومی نخست وزیری؛ چگونگی انتخاب اوّلین نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران و مکاتبات رجائی با بنی صدر؛ ص ۱۲۵، ۱۳۱.

۲. اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی؛ مجموعه قوانین اولین دورهٔ مجلس شورای اسلامی، ۷ خرداد ۱۳۵۹ تا ۶ خرداد ۱۳۶۳؛ ص ۵۲۱.

کرد. در نظام نوین قوّهٔ مجریه، میدان وسیع ریاست هیأت وزیران و مسائل مربوط به آن در اختیار رئیس جمهور قرار گرفت. به موجب اصل ۱۳۴ ریاست هیأت وزیران با رئیس جمهور است که بر کار وزیران نظارت دارد و با اتّخاذ تدابیر لازم به هماهنگ ساختن تصمیمهای وزیران و هیأت دولت می‌پردازد و با همکاری وزیران، برنامه و خط مشی دولت را تعیین و قوانین و اجرا می‌کند.

الف-۱-۳-بازنگری پیرامون قوهٔ مقننه

مهمترین زمینه‌های مورد بحث در قوهٔ مقننه، اختلافات موجود بین مجلس و شورای نگهبان در خصوص تصویب قوانین بود که در نهایت منجر به تشکیل شورای تشخیص مصلحت توسط امام خمینی به عنوان نهاد فیصله دهنده به اختلافات بین این دو قوه شد لذا هنگام بازنگری، ضرورت وجود این شورا و قانونمند کردن آن، یکی از موضوعات مورد بحث شورا بود. اصولاً فقدان جایگاه قانونی این نهاد که در واقع بین مصوبات نمایندگان مردم و احکام شریعت در قالب اصل مهم «مصلحت» آشتی برقرار می‌کرد می‌توانست پیامدهای نامطلوبی به جای گذارد.

امام خمینی به تاریخ چهارم اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۸ و هنگام بازنگری قانون اساسی طی نامه‌ای خطاب به ریاست وقت جمهوری اسلامی ایران خواستار [قانونمند کردن] مجمع تشخیص مصلحت برای حل معضلات نظام و مشورت رهبری به صورتی که قدرتی در عرض قوای دیگر نباشد»،[۱] شدند و در جلسه‌های بیست و دوم، سی و هفتم، سی و هشتم و چهلم مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران جایگاه قانونی این مجمع در قانون اساسی به تصویب نهایی رسید و به صورت اصل یکصد و دوازدهم قانون اساسی، متجلی گشت.[۲]

و در نهایت مقرر شد که نهاد مجمع تشخیص مصلحت نظام یک بازوی مشورتی برای مقام رهبری است که اختلافات بین مجلس و شورای نگهبان در موضوع قانونگذاری را حل و فصل خواهد کرد و رهبر می‌تواند به کمک این نهاد، نظام را از

---

۱. صحیفهٔ امام؛ ج ۲۱، ص ۳۶۴.

۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی، مصوب ۱۳۶۸؛ اصل ۱۱۲.

بن بستهای قانونی نجات دهد و حرف آخر را بزند.

بر اساس اصل یکصد و دوازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اعضای ثابت و متغیر مجمع تشخیص مصلحت نظام را رهبری تعیین می‌نماید و مقرّرات مربوط به مجمع توسط خود اعضا تهیه و تصویب و به تأیید مقام رهبری می‌رسد.

الف ـ ۱ـ ۴ـ بازنگری در قوهٔ قضاییه

قانونگذار قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوّب ۱۳۵۸، تحت تأثیر خاطرات گذشته که قوهٔ قضاییه عملاً در حدّ یک وزارتخانه و تحت مدیریّت وزیر دادگستری قرار داشت، به منظور جلوگیری از نفوذ و اقتدار قوای دیگر اصولی را مقرر داشت که مجموعاً استقلال این قوّه را با حالت شورایی مدّنظر قرار می‌داد.[۱]

اما با وجود مراتب مثبتی که در تدوین اصول مربوط به قوهٔ قضاییه وجود داشت، پس از گذشت قریب به ده سال، به نظر می‌رسید که اشکالات عملی در ادارهٔ امور این قوّه وجود داشته باشد. بدین معنی که شورای عالی قضایی، به لحاظ تعدّد آرا و نظریات و همچنین افکار و سلیقه‌های متفاوت اعضای آن، عملاً نمی‌توانست تأمین کنندهٔ استقلال قضایی و استقلال قضات باشد. خود شورای عالی قضایی هم مداوم گرفتار مشکلاتی بود که این موضوع مذاکرات شورای بازنگری به این شرح مندرج شده است:

> به خاطر اینکه در گذشته نظام شورایی به آن شکل نبوده است که بتواند مسائل و مشکلات قضایی کشور را حلّ و فصل کند و بخشی از نارساییهای قوهٔ قضاییه مربوط به شورایی بودن قوهٔ قضاییه و مدیریتی قضایی کشور بوده و به این دلیل بوده است که چون مسئولیتهای اعضای شورای عالی قضایی مشخّص نبوده؛ بنابراین مسئولیّتها به نحوی لوث می‌شده و بالاخره مشخص نمی‌شده کدام بخش از قوهٔ قضاییه در مسئولیت کدام فرد از اعضای شورای عالی قضایی است و توافق نظر و اجماع رأی شورای عالی قضایی، طبعاً بندرت اتفاق می‌افتاد و نهایتاً ضعفی که برای همه در قوه قضائیه مشهود بود باعث اشکالات فراوان می‌شد.[۲]

بر این اساس امام خمینی در نامه خود به رئیس جمهور وقت ایران، خواستار بحث

---

۱. هاشمی، محمد؛ حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ص ۱۲ ـ ۱۳.
۲. مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی؛ ص ۳۲۱.

درخصوص تمرکز این قوه به عنوان یکی از موضوعات مرتبط به بازنگری قانون اساسی شد؛ در مذاکرات بازنگری نظریات مختلفی در باب اصلاح اصول مربوط به قوهٔ قضاییه در قانون اساسی ارائه گردید که عمدتاً بر لزوم تمرکز در این قوه تأکید داشتند.[1] در این جلسات همچنین در مورد لزوم و یا عدم لزوم شرط اجتهاد برای ریاست این قوه (با توجه به اینکه بخشی از وظایف او غیرقضایی می‌باشد) و همچنین منشأ نصب و عزل رئیس این قوه و میزان اختیارات او و رابطه او با وزیر دادگستری در دولت مباحثی مطرح شد و در نهایت طبق اصل ۱۵۷ قانون اساس بازنگری شده «به منظور انجام مسئولیتهای قوهٔ قضاییه درکلیه امور قضایی و اداری و اجرایی، مقام رهبری یک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی و مدیر و مدّبر را برای مدّت پنج سال به عنوان رئیس قوهٔ قضاییه تعیین می‌نماید که عالیترین مقام قوهٔ قضاییه است.

الف -۲- درج اصل بازنگری قانون اساسی

یکی از موضوعات بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ «اصل بازنگری» است که در فصل چهاردهم الحاقی (اصل یکصد و هفتاد و هفتم) قانون اساسی، تحت عنوان «بازنگری در قانون اساسی» پیش بینی شده است. بر اساس این اصل، مقام رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام طی حکمی خطاب به رئیس جمهور موارد اصلاح یا تتمیم قانون اساسی را به شورای بازنگری قانون اساسی پیشنهاد می‌نماید.

اصل یکصد و هفتاد و هفتم ترکیب شورای بازنگری را، در نه گروه، به شرح ذیل بیان نموده است:

۱- اعضای شورای نگهبان؛

۲- روسای قوای سه گانه؛

۳- اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام؛

۴- پنج نفر از اعضای مجلس خبرگان رهبری؛

۵- ده نفر به انتخاب مقام رهبری؛

---

۱. صحیفهٔ امام؛ ج ۲۱، ص ۲۶۳ - ۲۶۴.

۶ـ سه نفر از هیأت وزیران؛
۷ـ سه نفر از قوهٔ قضاییه؛
۸ـ ده نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی؛
۹ـ سه نفر از دانشگاهیان.

به طوری که ملاحظه می‌شود، اعضای شورای بازنگری، مسئولیت و نمایندگی اکثر نهادهای کلیدی کشور را بر عهده دارند که ۱۷ نفر از آنان مستقیماً توسط مردم انتخاب می‌شوند.

همچنین اصل یکصد و هفتاد قانون اساسی مقرّر می‌دارد: «مصوبات شورا پس از تأیید و امضای مقام رهبری باید از طریق مراجعه به آرای عمومی به تصویب اکثریّت مطلق شرکت‌کنندگان در همه پرسی برسد».

اما در این مورد ذیل اصل یکصد و هفتاد و هفتم محدودیتهایی را بدین شرح پیش بینی نموده است: «محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتنای کلیهٔ قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره امور مذکور به اتّکای آرای عمومی و دین و مذهب رسمی ایران تغییرناپذیر است».

ب ـ تحولات قوهٔ مجریه

ب ـ ۱ ـ پنجمین دورهٔ انتخابات ریاست جمهوری (۱۳٦۸)

در مرداد ماه ۱۳۶۸ پنجمین دورهٔ انتخابات ریاست جمهوری در کشور برگزار گردید. این دوره از انتخابات از ویژگیهای خاصی برخوردار بود که آن را از دوره‌های پیشین متمایز می‌ساخت. عمده‌ترین ویژگیهای این دوره از انتخابات عبارت بود از: پایان یافتن جنگ ایران و عراق، رحلت امام خمینی، انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان رهبر جدید جمهوری اسلامی، اصلاح قانون اساسی، افزایش اختیارات رئیس جمهور و حذف پست نخست‌وزیری در قانون اساسی.

به هر حال در سال ۶۸، پنجمین دورهٔ انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد و در این

انتخابات حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی و عباس شیبانی به عنوان تنها کاندیداها به رقابت پرداختند که در نهایت هاشمی رفسنجانی که از حمایت قاطع گروههای سیاسی موجود از جمله روحانیت و روحانیون برخوردار بود با ۹۴/۵ درصد آرا به ریاست جمهوری انتخاب شد.[۱] کل آرا حدود ۱۶/۵ میلیون نفر بود که حدوداً ۱۵/۵ میلیون نفر به هاشمی رفسنجانی و ۶۳۰ هزار نفر به عباس شیبانی رأی دادند و حدود ۲۷۰ هزار رأی باطله نیز در صندوقها ریخته شد.

رئیس جمهور که بر اساس اصلاحیهٔ قانون اساسی، خود مسئول تشکیل کابینه شده بود، اعضای کابینه را از چهره‌های عمدتاً معتدل سیاسی و عمدتاً اجرایی انتخاب نمود تا به وعدهٔ خود مبنی بر سازندگی خرابیهای جنگ جامهٔ عمل بپوشاند. کابینه او در دورهٔ اول ریاست جمهوری عبارت بودند از:

۱ـ دکتر فاضل، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی؛
۲ـ دکتر محسن نوربخش، وزارت امور اقتصادی و دارایی؛
۳ـ دکتر عیسی کلانتری، وزارت کشاورزی؛
۴ـ دکتر مصطفی معین، وزارت فرهنگ و آموزش عالی؛
۵ـ دکتر علی اکبر ولایتی، وزارت امور خارجه؛
۶ـ مهندس محمدهادی نژادحسینیان، وزارت صنایع سنگین؛
۷ـ مهندس اکبر ترکان، وزارت دفاع؛
۸ـ مهندس محمدرضا نعمت‌زاده، وزارت صنایع؛
۹ـ مهندس حسین محلوجی، وزارت معادن و فلزات؛
۱۰ـ مهندس محمد سعیدی‌کیا، وزارت راه و ترابری؛
۱۱ـ مهندس کازرونی، وزارت مسکن و شهرسازی؛
۱۲ـ مهندس بیژن نامدار زنگنه، وزارت نیرو؛
۱۳ـ محمد غرضی، وزارت پست و تلگراف و تلفن؛

---

۱. به گفتهٔ آقای هاشمی رفسنجانی وی با توصیهٔ امام خمینی کاندیدای ریاست جمهوری شده بود و در آن شرایط اجماعی از سلیقه‌ها و جریانات از نامزدی وی حمایت کردند. به نقل از: سفیری، مسعود؛ حقیقت و مصلحتها: گفتگو با آقای هاشمی رفسنجانی؛ ص ۱۲۸.

۱۴ـ حسین کمالی، وزارت کار و امور اجتماعی؛
۱۵ـ عبدالحسین وهاجی، وزارت بازرگانی؛
۱۶ـ محمدعلی نجفی، وزارت آموزش و پرورش؛
۱۷ـ غلامرضا آقازاده، وزارت نفت؛
۱۸ـ غلامرضا فروزش، وزارت جهاد سازندگی؛
۱۹ـ حجت‌الاسلام سید محمد خاتمی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛
۲۰ـ حجت‌الاسلام عبدالله نوری، وزارت کشور؛
۲۱ـ حجت الاسلام شوشتری، وزارت دادگستری؛
۲۲ـ حجت الاسلام علی فلاحیان، وزارت اطلاعات.

ترکیب کابینهٔ رفسنجانی نشان دهندهٔ تمایل ایشان به استفاده از نیروهایی بود که سابقهٔ کار اجرایی داشته و به طور کلی تکنوکرات (فن‌سالار) بودند و بسیاری از آنها در کابینهٔ مهندس موسوی نیز پست وزارت یا مشاورتی را دارا بودند که این امر ثبات اجرایی در ساختار حکومتی را افزایش می‌داد.

در این دوره عمده‌ترین برنامهٔ اعلام شده توسط رئیس جمهور بازسازی کشور و اجرای اولین برنامهٔ چهار سالهٔ توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی کشور بود که برای سالهای ۶۸ تا ۷۲ توسط مجلس شورای اسلامی به تصویب رسیده بود.

بحث بازسازی کشور بعد از اتمام جنگ یکی از بحثهای مهمی بود که در پیام ۱۳۶۷/۷/۱۱ امام خمینی (بعد از پذیرش قطعنامه) بر آن تأکید شده بود. امام خمینی در این پیام سیاستهای بازسازی کشور را اعلام کرد.

بر این اساس، دولت بازسازی ویرانیهای جنگ و توسعهٔ اقتصادی را در اولویت کاری خود قرار داد و دولت تلاش کرد تا این اقدامات را در قالب برنامهٔ مصوب مجلس یعنی برنامهٔ اول چهار ساله توسعهٔ اقتصادی اجتماعی و فرهنگی کشور به انجام برساند و این برنامه را به عنوان محور اصلی کاری دولت اعلام کرد.

در این برنامه ضمن تأکید بر لزوم تجدید نظر بر سیاستهای اقتصادی دوران جنگ و به منظور افزایش رشد تولید و حل مشکلات اقتصادی کشور، بر لزوم تعدیل

زیرساختهای اقتصادی، آزادسازی اقتصادی و کاهش کنترلها و تصدی‌گری دولتی و نهایتاً خصوصی‌سازی اقتصاد تأکید شده بود.[۱] در این راستا، دولت «برنامهٔ تعدیل اقتصادی» را به عنوان راهکار اجرایی برنامهٔ اول، که توسط سازمان برنامه و بودجه تدوین شده بود، به اجرا گذارد که هدف آن اصلاح نظام ارزی کشور و معتدل کردن نرخ ارز، اصلاح سیاست پولی و جذب نقدینگی مازاد در جامعه، جهت راه‌اندازی فعالیتهای تولیدی، اصلاح سیاستهای درآمدی و افزایش حقوق و دستمزدها بود که این اقدامات پیامدهای مهمی را در صحنهٔ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور برجای گذارد.[۲]

اجرای برنامهٔ توسعهٔ اول در این دوران، علاوه بر رونق بخشیدن به فعالیتهای اقتصادی، باعث ایجاد تحرک در سرمایه‌گذاری، تولید و اشتغال و تأمین رشد متوسط سالیانهٔ ۷/۳ درصدد تولید ناخالص داخلی شد و بازسازی خرابیهای جنگ تا حدی ترمیم گردید اما اجرای برنامهٔ تعدیل اقتصادی و خصوصی‌سازی بتدریج با موانع متعددی مواجه شد و وجود برخی موانع ساختاری، قانونی و همچنین پیامدهای تورمی برنامه و تبعات فرهنگی و اجتماعی آن بتدریج فشارهای متقاطعی را بر دولت رفسنجانی وارد آورد؛ به طوری که این دولت چاره‌ای جز تن دادن به یک چرخش و بازگشت به سیاستهای گذشته و برقراری دوبارهٔ محدودیتهای تجاری و کنترلهای ارزی نداشت. بدین‌سان بتدریج سیاستهای بعضاً متفاوتی توسط دولت اتخاذ گردید که عقب‌نشینی از برنامهٔ مصوب تعدیل اقتصادی محسوب می‌شد.

از سوی دیگر، هاشمی رفسنجانی در راستای برنامهٔ توسعهٔ اقتصادی خود و به منظور بهره‌گیری از امکانات بین‌المللی جهت بازسازی اقتصاد کشور، بر گسترش ارتباط با جهان خارج و بیرون آوردن کشور از انزوای سیاسی دوران جنگ تأکید کرد و در این راستا بر لزوم «تشنج‌زدایی در سیاست خارجی» به عنوان یک اولویت مهم تأکید داشت و به این منظور تلاشهای مختلفی را جهت بهبود رابطه ایران با کشورهای

---

۱. سازمان برنامه و بودجه؛ قانون برنامهٔ اول توسعهٔ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ۷۲ - ۱۳۶۸.

۲. در مورد این پیامدها در فصول آینده تحت عنوان «تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» بحث خواهد شد.

همسایه، کشورهای عربی حوزهٔ خلیج فارس و کشورهای اروپایی آغاز کرد که نتیجهٔ آن بهبود نسبی روابط ایران با عربستان، پذیرش قرارداد الجزایر توسط عراق و بازگشت اسرای ایرانی از آن کشور و بهبود نسبی روابط ایران با کشورهای اروپای غربی و گسترش روابط ایران با کشورهای بزرگی همچون شوروی بود که به آنها در ادامه و در فصل مربوطه خواهیم پرداخت.

در سالهای آخر دورهٔ اول ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، بتدریج سیاستهای دولت از سوی نیروهای اسلامگرای راست و چپ با انتقاد و مخالفت مواجه شد. گروههای چپگرا عمدتاً از طریق برخی نشریات و روزنامه‌های خود به طرح انتقاد علیه سیاستهای رفسنجانی بویژه سیاستهای اقتصادی او و تشدید فشار بر طبقات متوسط و پایین می‌پرداختند. در مقابل، انتقادات و حملات نیروهای راستگرا بر رفسنجانی وسیعتر و مؤثرتر بود. نیروهای راستگرا افزون بر ناخرسندی از برخی سیاستهای اقتصادی دولت رفسنجانی، از آزادسازیهای سیاسی و فرهنگی اجرا شده توسط این دولت از جمله گسترش نسبی مطبوعات ناراضی بودند. این مخالفتها بویژه پس از آغاز کار مجلس چهارم در سال ۱۳۷۱ تشدید شد. نمایندگان جناح راست در این مجلس که اکثریت را در دست داشتند بویژه سیاستهای وزارتخانه‌های کشور و فرهنگ و ارشاد اسلامی را که از مجریان این سیاستهای آزادسازی بودند، مورد حملات تندی قرار دادند و سرانجام رفسنجانی را به تغییر وزرای این دو وزارتخانه ناچار کردند.

ب ـ ۲ـ ششمین دورهٔ انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۷۲

ششمین دورهٔ انتخابات ریاست جمهوری در خرداد ۱۳۷۲ برگزار گردید. در این ایام فضای عمومی انتخاباتی کشور متأثر از پیامدهای اجرایی برنامهٔ اول توسعه و برنامهٔ تعدیل اقتصادی بود که نتایج اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مهمی را در کشور بر جای گذارده بود.

اصولاً انتخابات سال ۷۲ وضع نسبتاً معتدلتر و متفاوتی داشت. از یکسو، تب سالهای اول انقلاب فروکش کرده بود. جنگ با عراق به پایان رسیده بود و حتی بازسازی

ویرانیهای جنگ دیگر در صدر دستور کار مملکت نبود. از این جهات، نظام خود را در شرایط تثبیت شده‌تری می‌دید. اوضاع عادیتر از گذشته شده بود و دولت و مردم در فکر مسائل روزمره زندگی افتاده بودند. فضای سیاسی کشور و توازن جناحهای نظام نیز تغییر کرده بود. تجلی این تغییر در صف‌آرایی کاندیدهای انتخاباتی به چشم می‌خورد.

انتخابات سال ۷۲ چهار کاندیدا داشت که تا حدودی نمایندهٔ جناحهای داخل نظام محسوب می‌شدند. به اضافه هر یک تا حدودی در حوزهٔ کاری خودشان یک وزنهٔ سیاسی بودند. هاشمی رفسنجانی رهبر بلامنازع سیاسی کشور و مشخص‌ترین عنصر جناح میانه، احمد توکلی از فعالان جناح راست، عبدالله جاسبی از جناح میانه و رجبعلی طاهری از جناح سنتی راست (عضو سابق هیاتهای مؤتلفه اسلامی) بودند. لیکن هیچ یک از آنها را نمی‌توان از نظر شخصیت سیاسی، قدرت تبلیغاتی و نفوذ اجتماعی قابل مقایسه با هاشمی رفسنجانی دانست. اما هر یک از آنها استراتژی اقتصادی ـ فرهنگی، و تا حدودی سیاسی متفاوت و مشخصی داشتند و بر مبنای آن مبارزهٔ انتخاباتی خود را پیش بردند.(۱)

در این انتخابات جناح چپ موضع منفعلی اتخاذ کرده و کاندیدای خاصی را معرفی نکرد و دربارهٔ شرکت در انتخابات نیز موضعی نگرفت.

به هر حال، در انتخابات سال ۱۳۷۲ از میان ۳۳ میلیون واجد شرایط رأی دادن، نزدیک به ۱۶/۸ میلیون نفر شرکت کردند. هاشمی رفسنجانی ۱۰/۵ میلیون رأی به دست آورد که حدود ۶۲ درصد آرا را شامل می‌شد، احمد توکلی با ۴/۰۲ میلیون رأی حدود ۲۳ درصد آرا و عبدالله جاسبی با ۰/۵ میلیون رأی، حدود ۴/۵ درصد آرا را به خود اختصاص داد. رأی به توکلی چند معنی داشت. هم به معنی ابراز نارضایتی از برنامه‌های عمومی دولت و هم به معنی گرایش کلی به مواضع محافظه‌کارتر در یک جوّ اصولاً نگران کنندهٔ اقتصادی بود. اما نکتهٔ چشمگیر اینکه چنین ترکیب آماری در تاریخچهٔ انتخابات ریاست جمهوری ایران بی‌سابقه بود و این را نشان می‌داد که هم برنامه‌های متفاوت به رأی گذاشته شده بود و هم رأی دهندگان در تعیین نامزد خود

---

۱. برزین، سعید؛ جناح‌بندی سیاسی از دهه ۱۳۶۰ تا دوم خرداد ۱۳۷۶؛ ص ۷۴.

وقت بیشتری داشتند.[۱] کابینهٔ هاشمی رفسنجانی در دورهٔ دوم ریاست جمهوری تحت فشار مجلس که در آن جناح راست اکثریت را داشتند دچار تغییراتی شد. در این کابینه رئیس جمهور به منظور جلب توافق مجلس پنج وزیر با گرایش چپ (خالقی، عبدالله نوری، معین، هاجی و سعیدی کیا) را از کابینه خارج و پنج عضو جدید که مورد پذیرش مجلس بود (میرسلیم، بشارتی، هاشمی گلپایگانی، آل‌اسحاق و ترکان) را جانشین آنان در کابینه کرد. اعضای کابینه در دورهٔ ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی عبارتند از:

۱ـ علی رضا مرندی، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی؛

۲ـ دکتر محسن نوربخش، وزارت اقتصاد و دارایی (که در مجلس رأی نیاورد و محمدخان به جای او انتخاب شد)؛

۳ـ دکتر عیسی کلانتری، وزارت کشاورزی؛

۴ـ هاشمی گلپایگانی، وزارت فرهنگ و آموزش عالی؛

۵ـ دکتر علی اکبر ولایتی، وزارت امور خارجه؛

۶ـ مهندس محمدهادی نژادحسینیان، وزارت صنایع سنگین؛

۷ـ محمد فروزنده، وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای سنگین؛

۸ـ مهندس محمدرضا نعمت‌زاده، وزارت صنایع؛

۹ـ مهندس حسین محلوجی، وزارت معادن و فلزات؛

۱۰ـ مهندس اکبر ترکان، وزارت راه و ترابری؛

۱۱ـ عباس احمد آخوندی، وزارت مسکن و شهرسازی؛

۱۲ـ مهندس بیژن نامدار زنگنه، وزارت نیرو؛

۱۳ـ محمد غرضی، وزارت پست و تلگراف و تلفن؛

۱۴ـ حسین کمالی، وزارت کار و امور اجتماعی؛

۱۵ـ آل اسحاق، وزارت بازرگانی؛

۱۶ـ محمدعلی نجفی، وزارت آموزش و پرورش؛

۱۷ـ غلامرضا آقازاده، وزارت نفت؛

---

۱. همان؛ ص ۷۵.

۱۸- غلامرضا فروزش، وزارت جهاد سازندگی؛

۱۹- دکتر علی لاریجانی (و سپس مصطفی میرسلیم)، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛

۲۰- علی محمد بشارتی، وزیر کشور؛

۲۱- حجت الاسلام شوشتری، وزارت دادگستری؛

۲۲- حجت الاسلام علی فلاحیان، وزیر اطلاعات.

هاشمی رفسنجانی در دومین دورهٔ ریاست جمهوری (در سال ۷۲)، ضمن تأکید بر ادامهٔ برنامه‌های خود در دور اول و تأکید مجدد بر لزوم محوریت توسعهٔ اقتصادی، تلاش کرد تا برنامهٔ چهار سالهٔ دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور که برای سالهای ۷۴ تا ۷۸ طراحی شده بود را تدوین و بعد از تصویب مجلس اجرا نماید.

در واقع در سال آخر دور اول ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی برنامهٔ تعدیل اقتصادی به دلیل مشکلات متعدد متوقف شد و برنامه‌ای تحت عنوان تثبیت اقتصادی جایگزین آن گردید. برنامهٔ اول و برنامهٔ تعدیل با چالشهای جدی از سوی مخالفان مواجه بود، پیامدهای آن نیز ضرورت ایجاد اصلاحات در آن را مورد تأکید قرار می‌داد. بر این اساس، ضرورت بازنگری در برنامهٔ دوم که در ادامهٔ برنامهٔ اول محسوب می‌شد، مطرح گردید. بنابراین، به منظور انجام بررسیها و اصلاحات لازم در برنامهٔ دوم، اجرای این برنامه که قرار بود بعد از برنامهٔ اول اجرا شود، یک سال به تعویق افتاد و در واقع تشدید بحرانهای اقتصادی در اواخر دورهٔ برنامهٔ اول، مسؤلان کشور را به توقف یک سالهٔ برنامه و بررسی و مطالعهٔ جدید به منظور انجام اصلاحات لازم در برنامهٔ دوم برای جلوگیری از ادامه مشکلات ناشی از اجرای برنامه اول وادار کرد. به هر حال در سال ۷۳ برنامهٔ دوم به تصویب این مجلس رسید و از سال ۷۴ به عنوان محور کار دولت قرار گرفت و در دو سال اول دورهٔ دوم ریاست جمهوری هاشمی برنامهٔ مشخصی وجود نداشت. زیرا برنامهٔ اول با چالش مواجه بود و برنامهٔ دوم نیز هنوز به نتیجه نرسیده بود. به هر حال علی‌رغم این تلاشها، برنامهٔ دوم از جهت ساختاری و ماهیت تفاوت زیادی با برنامهٔ اول نداشت و ادامهٔ آن محسوب می‌شد. هر چند در برنامهٔ دوم، روند

خصوصی‌سازی و اجرای برنامهٔ تعدیل اقتصادی با شتاب کمتری ادامه پیدا کرد و تلاشهایی برای جبران تبعات تورمی برنامه برای اقشار آسیب‌پذیر انجام گرفت.

در دور دوم ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، حوزهٔ سیاست خارجی و تلاش برای تشنج‌زدایی و گسترش روابط خارجی اولویت خود را حفظ کرد و علی‌رغم فراز و نشیبها، ادامه یافت.

در این مقطع فضای سازندگی کشور بشدت تحت تأثیر انتقادات جریانات مختلف سیاسی کشور از پیامدهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی برنامه‌ها و سیاستهای کلان دولت بود که از اواخر دورهٔ اول ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی آغاز شده بود. به طوری که گروههای چپگرا در مطبوعات خود (مانند روزنامهٔ سلام به مدیر مسئولی خوئینی‌ها و یا نشریه بیان به مدیر مسئولی محتشمی) انتقادات خود را از سیاستهای اقتصادی دولت و برخی سیاستهای خارجی وی ابراز می‌کردند و در این مورد دولت را به دور شدن از عدالت اجتماعی، اخذ وام خارجی و وابسته کردن اقتصاد کشور، افزایش نابرابری اقتصادی در جامعه و پیروی از سیاستهای صندوق بین‌المللی پول در برنامهٔ تعدیل اقتصادی متهم می‌کردند و از برخی تصمیمات دولت در حوزهٔ سیاست خارجی انتقاد می‌نمودند.

نیروهای راستگرا نیز در مجلس چهارم اکثریت را در دست داشتند و همچنین در روزنامه‌های رسالت و کیهان ضمن ابراز خرسندی از برخی سیاستهای اقتصادی دولت، از سیاستهایی در حوزهٔ فرهنگی و سیاسی انتقاد کرده و دولت را به عدم حمایت از ارزشهای انقلاب، گسترش منکرات، ترویج اباحی‌گری فرهنگی متهم می‌کردند.

هاشمی خود در این مورد می‌گوید:

> در برنامهٔ دوم از جانب جریانهایی که یا سیاسی کار بودند یا سیاست تعدیل را قبول نداشتند، عملاً دچار کارشکنی شدیم در سیاست خارجی ما کارشکنی می‌شد. سختگیری می‌کردند. در مجلس مصوباتی را می‌گذراندند که حرکت را در سیاست خارجی کند می‌کرد و آن هم روی برنامه‌های ما اثر می‌گذاشت. مثلاً روز جهانی مبارزه با استکبار و پشتوانهٔ آن حرکتهای وسیعی بود که میانه‌روی و تشنج‌زدایی دولت را زیر سؤال می‌برد یا گذراندن قانونی که با انگلیس قطع رابطه کنیم، معمولاً

تنظیم رابطه با دولت است. اگر دولت مصلحت دید رابطه برقرار می‌کند. قانون که شد دیگر طرفها می‌فهمند که جایی قدرتی هست که تصمیم را از دولت می‌گیرد.

برای منطقه خلیج فارس هم حرکتهایی می‌شد که کشورهایی مثل عربستان را نگذارند با ما همکاری کنند و خیلی هم مهم بود. اینها مربوط به سیاست خارجی است.(۱)

وی ضمن اشاره به گروههای چپ افزود:

ما تشنج‌زدایی را مطرح کردیم و می‌خواستیم مشکلاتمان را با غرب کم کنیم آنان این را نوعی تجدید غربزدگی تلقی می‌کردند. اگر می‌توانستند در مجلس و جاهای دیگر کارشکنی می‌کردند. در مورد برنامه‌های اقتصادی هم همین طور بود. آنها این فضای باز اقتصادی را امتیاز دادن به سرمایه داران و بازگذاشتن دست صاحب سرمایه تعریف می‌کردند. به جای اینکه توجه کنند که جذب سرمایه‌های بخش خصوصی به میدان سازندگی خیلی بهتر است از اینکه در بازار سیاه و کارهای دیگر فعال باشند یا مثلاً واگذاری امور دولتی به بخش خصوصی مورد اعتراض آنان بود و این را برنامهٔ بازگشت به سرمایه‌داری تفسیر می‌کردند.(۲)

وی ضمن انتقاد از عملکرد مجلس که در آن جناح راست اکثریت را داشت، افزود:

سیاست داخلی هم همین طور بود. فرض کنید برای جلوگیری از خصوصی‌سازی در مجلس قانون می‌گذاشتند که این اتفاق نیفتد. لذا برنامه‌ای که خیلی زحمت می‌کشیدیم تا روی ریل بیفتد، ناگهان متوقف می‌شد. یا اگر می‌خواستیم روی یارانه کاری انجام بدهیم، مجلس مصوباتی می‌گذاشتند و جلوی آن را می‌گرفتند. اگر این نمونه‌ها را جمع کنید یک لیست قابل توجهی است. همه اینها مؤثر بود. از درون برنامه نبود که آهنگ رشد پایین آمد. بلکه بیشتر از خارج تحمیل شد. ولی باز هم فضای سازندگی فضای مطلوبی بود و با آن فضا و تشدید تلاشها در سازندگی نتیجه این شد که کشور عملاً به صورت یک کارگاه بزرگ درآمد و رونق و اشتغال و تولید بجز در مقطع محدودی مطلوب بود معدل رشد تولید ناخالص در هشت سال بالای ٦٪ است و نرخ بیکاری از ۱۵/۵ درصد در سال ٦۸ به ۹/۱ درصد در سال

---

۱. سفیری، مسعود؛ حقیقت و مصلحتها: گفتگو با آقای هاشمی رفسنجانی؛ ص ۱۴۵.
۲. همان؛ ص ۱۴۸.

۷۵ رسید.[۱]

در مجموع، اقدامات دولت در بازسازی کشور و ایجاد زیرساختهای اقتصادی و فرهنگی در کشور که در قالب برنامه‌های اول و دوم در سالهای ریاست جمهوری آقای هاشمی و خصوصی‌سازی انجام شد پیامدهای مثبت و منفی مختلفی را در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی کشور به جای گذارد و تحول کیفی را در کشور به وجود آورد که زمینه‌ساز تحولات مهم بعدی در حوزهٔ سیاسی در کشور از جمله رشد جنبش اصلاحات در اواسط دههٔ ۷۰ گردید. این تحولات شامل تغییر در ساختار جمعیتی کشور، ایجاد اقشار جدید اجتماعی، تحول در طبقات اقتصادی، گسترش ارتباطات، مهاجرت، شهرنشینی، رشد طبقات متوسط اجتماعی، افزایش سطح سواد، گسترش آموزش عالی و رشد اقشار دانشگاهی و فرهنگی در کشور و ارتقای جایگاه زنان و جوانان در سطوح مختلف اجتماعی و... بود که در فصل آینده به تبیین آنها خواهیم پرداخت.

ج ـ تحولات در قوهٔ مقننه

ج ـ ۱ ـ مجلس چهارم (۱۳۷۱) و صف‌بندی جدید گروههای سیاسی در کشور

در اسفند ماه ۱۳۷۰ بررسی صلاحیت کاندیداهای مجلس چهارم، توسط شورای نگهبان آغاز شد مهمترین صف‌بندی سیاسی در این انتخابات بین جامعهٔ روحانیت و مجمع روحانیون مبارز و یا به تعبیر دیگر بین جریان راست و چپ درون روحانیت بود.

هر چند در عقبهٔ این جریان گروههای اسلامگرای چپ و راست نیز قرار داشتند به طوری که در طیف روحانیون مبارز گروههای دیگری همچون سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی (که فعالیت جدید خود را مجدداً آغاز کرده بود) و دفتر انجمنهای اسلامی دانشجویان (تحکیم وحدت) و برخی گروههای کوچک و انجمنهای اسلامی همفکر این جریان قرار داشتند و در طیف جامعهٔ روحانیت مبارز، گروههایی همچون جمعیت مؤتلفه اسلامی، جامعه اسلامی مهندسین و تشکلهای اسلامی همسو به فعالیت

---

۱. همان؛ ص ۱۴۶.

ادامه می‌دادند.

در این انتخابات گروههای چپ به رهبری مجمع روحانیون مبارز که اکثریت را در مجلس سوم داشتند، تلاش می‌کردند تا قدرت خود را در این قوه حفظ کنند و گروههای رقیب نیز فعالیت خود را برای تسلط بر این قوه تشدید کردند. اما دلایل متعددی باعث گردید تا شانس پیروزی گروههای چپ در این انتخابات کاهش یابد و آنها در این انتخابات کرسیهای خود را از دست داده و آن را به رقبای خود واگذار کنند و در نهایت در مجلس چهارم شورای اسلامی که در ۷ مرداد ۱۳۷۱ افتتاح شد، کاندیداهای جامعهٔ روحانیت مبارز اکثریت کرسیها را به خود اختصاص داد و در انتخابات هیأت رئیسه علی اکبر ناطق نوری به عنوان رئیس و حسن روحانی و علی اکبر پرورش به عنوان نواب اول و دوم انتخاب شدند.

دلایل متعددی را می‌توان برای شکست چپ در این انتخابات عنوان کرد که یکی از مهمترین آنها رد صلاحیت گستردهٔ کاندیداهای معرفی شده مجمع روحانیون توسط شورای نگهبان بود. این شورا تحت عنوان نظارت استصوابی، تعداد زیادی از هواداران مجمع را در سراسر کشور رد صلاحیت کرد که بسیاری از آنان از نمایندگان قبلی مجلس بودند. به طوری که این اقدام باعث می‌گردد تا روحانیون تصمیم به انصراف از شرکت در انتخابات را اتخاذ کنند که با پیشنهاد رهبر انقلاب از این کار خودداری کردند.[1] رحلت امام خمینی نیز که از حامیان این روحانیون به حساب می‌آمد، نقش مهمی در این موضوع داشت شاید حضور و نقش متعادل کنندهٔ ایشان می‌توانست از اقدام گستردهٔ شورای نگهبان در حذف این جریان جلوگیری کند. از سوی دیگر، واقعیت این بود که شرایط عمومی کشور نیز پذیرش بسیاری از شعارهای قبلی جریان چپ را با مشکل مواجه ساخته بود. اتمام جنگ و بحث بازسازی کشور، مشکلات اقتصادی و اجتماعی در کشور، کاهش شور انقلابی، تحولات فرهنگی و اجتماعی کشور، و تبلیغات گسترده علیه عملکرد جناح چپ در کشور موجب به وجود آمدن شرایط مذکور شده بود.[2] در این

---

۱. خرداد؛ ۷ آذر ۱۳۷۷ ؛ ۲۱ آذر ۱۳۷۷ ؛ ۲۲ آذر ۱۳۷۷ (مصاحبه با رسول منتجب‌نیا، ص ۳ - ۴).

۲. ارزشها؛ ش ۶۸، ص ۷ (مصاحبه با مجید انصاری).

دوران در تبلیغات گروههای رقیب، جناح چپ به عنوان رادیکال و انعطاف‌ناپذیر، معرفی می‌شد که مانع سیاستهای عقلانی و واقع‌گرایی در جامعه می‌باشد و در این راستا ائتلافی از جریان راست و میانه‌رو در کشور در مقابل جریان چپ شکل گرفت که با زیر سؤال بردن سیاستهای چپگرایانه در کشور و نقد عملکرد دولت طی دهۀ اول انقلاب، خواستار بازنگری سیاستهای مذکور در چهارچوبی واقع‌گرایانه شدند.

جریان میانه‌رو، در واقع جریانی عملگرا و فن‌سالار بود که از درون نیروهای راست و چپ بیرون آمده و با دو جریان اصولگرای راست و چپ دارای اشتراکات و اختلافاتی بودند و در مقاطع مختلف جهت پیشبرد اهداف خود دست به ائتلاف تاکتیکی با این گروهها می‌زد. این جریان ضمن مخالفت با سیاستهای رادیکال، از نوعی سیاستهای معتدل در حوزۀ فرهنگی و اقتصادی حمایت می‌کرد که می‌توان هاشمی رفسنجانی را مظهر این جریان دانست که با به قدرت رسیدن وی در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۶۸ زمینه برای گسترش این تفکر در کشور هموارتر گشت.

به هر حال در این انتخابات، ائتلاف بین جریان میانه‌رو و راست به پیروزی رسید و جریان چپ به انزوا رانده شد و بعد از انتخابات جمعی از آنها در قالب مراکز پژوهشی و یا مطبوعاتی به انتقاد از دولت و گروههای رقیب پرداختند.

با اینکه جناح راست با شعار «حمایت از هاشمی» به مجلس وارد شد اما همکاری کامل مجلس با گرایش راست با دولت هاشمی رفسنجانی دیری نپایید و اختلافات بسیاری بین دولت و مجلس و در واقع جریان راست و جریان میانه‌رو تشدید شد که از جمله استیضاح و برکناری وزیر بهداشت (ایرج فاضل)، وزیر کشور (عبدالله نوری)، وزیر جهاد سازندگی (فروزش)، وزیر راه و ترابری (سعیدی‌کیا)، عدم رأی اعتماد به وزیر اقتصاد و دارایی (محسن نوربخش) و سرپرست صدا و سیما (محمد هاشمی) و اعمال فشارهای متعدد در مورد حضور وزیر ارشاد (سید محمد خاتمی) که در نهایت موجب استعفای او نیز شد، در مجلس چهارم صورت گرفت که اختلاف‌نظرهایی را بین دولت هاشمی رفسنجانی از یک طرف و جامعۀ روحانیت مبارز، جمعیت مؤتلفه اسلامی، و گروههای همسو که اینک خود را تنها قدرت سیاسی جامعه می‌دیدند،

به وجود آورد و حوادث بعدی را رقم زد. به این ترتیب نیروهای اجرایی و میانه‌رو دولت که عمدتاً از هواداران پیشین جریان راست بودند و اکثراً هم از وزرای استیضاح شده توسط برخی از دوستان خود در جناح راست بودند، رفته رفته همگرایی پیدا نمودند و از جناح راست جدا شده، و در اواخر مجلس چهارم و در آستانهٔ انتخابات مجلس پنجم یک جریان سیاسی جدید به نام جمعی از «کارگزاران سازندگی» را در بهمن ماه ۱۳۷۴ به وجود آوردند. شاید بتوان این انشعاب را دومین انشعاب در جناح راست دانست.

از جمله مصوبات این مجلس می‌توان به اصلاح قانون مطبوعات و اصلاح قانون انتخابات اشاره کرد که بر اساس اصلاحیهٔ قانون انتخابات (که در سال ۶۲ به تصویب رسیده بود) نقش نظارتی شورای نگهبان مورد تأکید قرار گرفت و مادهٔ ۳ این قانون به شرح زیر به تصویب نمایندگان رسید. «نظارت بر انتخابات مجلس به عهدهٔ شورای نگهبان می‌باشد و این نظارت عام و در تمام مراحل و در کلیهٔ امور مربوط به انتخابات جاری است». همچنین ایجاد مرکز پژوهشهای مجلس جهت استفاده از نیروهای متخصص و کارشناس خارج از مجلس از جمله اقدامات مهم دیگر در این دوره از فعالیت مجلس شورای اسلامی بود.

ج -۲- مجلس پنجم (۱۳۷۵) و صف‌بندی گروههای سیاسی در آن

انتخابات مجلس پنجم در ابتدای سال ۱۳۷۵ انجام شد. در این انتخابات روحانیون مبارز با تأکید بر نامساعد بودن فضا برای مشارکت در انتخابات و در اعتراض به رد صلاحیت کاندیداهای آنها از سوی شورای نگهبان از معرفی کاندیدا خودداری کردند و لیستی ارائه ننمودند ولی مردم را به شرکت در انتخابات دعوت کردند هر چند برخی از اعضا یا طرفداران این جریان و جریانات چپ، به صورت مستقل و یا در قالب گروه جدیدی تحت عنوان «ائتلاف خط امام» در انتخابات شرکت کردند.[۱]

به هر حال رقابت اصلی در این انتخابات با انزوای جریانات چپ، بین جریان راست و جریان میانه‌رو بود. همان طور که در بحث مربوط به مجلس چهارم ذکر شد بتدریج در

---

۱. به نقل از: محتشمی، علی اکبر؛ هفته‌نامهٔ عصر ما؛ ش ۲۵ (۲۷ مهر ۱۳۷۴)، ص ۲.

آن مجلس زمینهٔ شکاف بین جریان راست و میانه‌رو تشدید شد که تبلور آن در اختلافات بین دولت میانه‌رو هاشمی رفسنجانی و اکثریت راستگرای مجلس چهارم تجلی یافت و بتدریج بخشی از نیروهای میانه‌رو که عمدتاً از مسئولین اجرایی کشور در دولت هاشمی رفسنجانی بودند، از جریان راست جدا شده و تشکل جدیدی به نام «کارگزاران سازندگی» را شکل دادند که با ارائهٔ لیست جدیدی در انتخابات مجلس پنجم به رقابت با جریان راست پرداختند.

اعضای فعال حزب کارگزاران سازندگی ایران که در سال ۷۴ و در آستانهٔ انتخابات مجلس پنجم اعلام موجودیت کرد، عبارت بودند از: غلامحسین کرباسچی، محمدعلی نجفی، محمد هاشمی بهرمانی، سید حسین مرعشی، رضا امرالهی، سید مصطفی هاشمی‌طبا، علی هاشمی بهرمانی، محسن هاشمی بهرمانی، اسحاق جهانگیری، غلامرضا فروزش، رضا ملک‌زاده، محمد عطریانفر، عبدالناصر همتی، فاطمه رمضان‌زاده و غیره.

زمینهٔ پیدایش حزب کارگزاران به این ترتیب بود که در سال ۱۳۷۴ در جریان انتخابات مجلس پنجم، در جامعهٔ روحانیت مبارز اختلاف‌نظر در مورد فهرست کاندیداها وجود داشت. با تشدید اختلافات در آذرماه و دیماه همین سال، هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور و از اعضای شورای مرکزی جامعه روحانیت به پیشنهاد حسن حبیبی، معاون اول رئیس جمهور، نامه‌ای به جامعهٔ روحانیت نوشت و از آنها خواست که برای رفع اختلافها نام پنج نفر از افرادی را که اختلاف بر سر آنها بود، در فهرست خود قرار دهند. به هر تقدیر، جامعهٔ روحانیت برغم مخالفت برخی از اعضا از جمله علی اکبر ناطق نوری، به این جمعبندی رسید که فهرست مشترکی با شرکت این ۵ نفر داشته باشد اما پس از چندی ناطق نوری به هاشمی رفسنجانی اطلاع داد که گروههای همسو با این تشکل (که عمدتاً از جمعیت مؤتلفه بودند) این مسأله را نپذیرفته‌اند. این عمل جامعهٔ روحانیت، باعث شد عده‌ای از نیروهای همکار رئیس جمهور و به اصطلاح جمعی از کارگزاران سازندگی کشور بدون آنکه نام حزب را برای خود انتخاب کنند، از جناح راست انشعاب نمایند. این انشعاب با انتشار نامه‌ای از سوی ۱۶ نفر از وزرا و معاونین

رئیس جمهور در تاریخ ۳۰ بهمن ۱۳۷۴ که به عنوان مجلس شورای اسلامی نوشته شده بود، فعلیت یافت و از این به بعد می‌توان جناح راست را به دو گروه راست به اصطلاح سنتی و راست مدرن تقسیم‌بندی کرد. راست سنتی تشکیل شده از جامعهٔ روحانیت مبارز و گروههای همفکر نظیر جمعیت مؤتلفهٔ اسلامی، جامعهٔ اسلامی مهندسی، جامعهٔ انجمنهای اسلامی پزشکان که پایگاه اصلی آنها در زمان انتخابات مجلس پنجم اصناف، بازاریان و عامهٔ مردم بودند و راست مدرن که پایگاه اصلی آنها قشر روشنفکر، صنعتگر و کارگزاران اقتصادی و اجرایی کشور بودند. این گروه تازه تأسیس نام «جمعی از کارگزاران سازندگی ایران» را برای خود انتخاب نمود و فعالیت خود را از اول بهمن ماه سال ۱۳۷۴ آغاز کرد و در انتخابات مجلس پنجم با ارائهٔ فهرست جداگانه‌ای برای انتخابات تهران به شور و نشاط این انتخابات در غیبت جناح چپ که به دلایلی صحنهٔ انتخابات را ترک کرده بود، افزود. در رأس فهرست کارگزاران نام عبدالله نوری، فائزه هاشمی رفسنجانی، مجید انصاری از اعضای مجمع روحانیون و آشوری معاون عمرانی شهردار تهران و عده‌ای از شهرداران به چشم می‌خورد که هیچ کدام در فهرست جامعهٔ روحانیت مبارز تهران نبودند.

همچنان که اشاره شد، کارگزاران سازندگی عمدتاً از همکاران رئیس جمهور در پستهای اقتصادی و اجرایی کشور و از جمله کسانی بودند که طی دو دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، به عنوان وزیر و مشاور فعالیت داشتند.

با آنکه جناح راست به اصطلاح سنتی و گروههای همفکر، اکثر کرسیهای مجلس پنجم را به خود اختصاص داده بودند، لیکن انتخاب برخی از اعضای گروه کارگزاران سازندگی و برخی اعضای جناح چپ در انتخابات مجلس پنجم، مجلس این دوره را از یکنواختی خارج کرد.

روی هم رفته کارگزاران سازندگی دارای گرایش به اقتصاد بازار آزاد تقویت بخش خصوصی و خواستار اجرای برنامهٔ تعدیل اقتصادی و خواستار فضای باز سیاسی و فرهنگی، بودند و بر تسریع روند بازسازی اقتصادی کشور و تشنج‌زدایی در حوزهٔ سیاست خارجی تأکید می‌کردند.

مجلس پنجم در ۱۲ خرداد ۱۳۷۵ با پیام رهبری و سخنان رئیس جمهوری مجلس کار خود را شروع نمود و در انتخابات هیأت رئیسهٔ دائم که در ۱۶ خرداد برگزار گردید، علی اکبر ناطق نوری رئیس و حسن روحانی و محمدعلی موحدی کرمانی نواب اول و دوم رئیس شدند. این ترکیب نشان از حفظ برتری جناح اکثریت مجلس چهارم در مجلس پنجم را داشت.

یک بررسی اجمالی مقایسه‌ای بین نمایندگان مجلس پنجم با مجالس پیشین نشان می‌دهد که: میانگین سطح تحصیلات نمایندگان مجلس، طی پنج دورهٔ گذشته، روند صعودی داشته است. در ادوار مورد بحث میانگین سالهای تحصیلات نمایندگان از ۱۴/۵ سال در اولین دوره به ۱۶/۶ سال در دورهٔ پنجم رسیده است. با توجه به اینکه نامزدهای نمایندگی در ادوار مختلف را طیف وسیعی با تحصیلات متفاوت تشکیل می‌داده‌اند، می‌توان چنین استنباط کرد که تمایل عمومی رأی دهندگان، انتخابات نمایندگان با تحصیلات عالی بوده است.

جدول زیر نشان می‌دهد که در پنج دورهٔ مجالس شورای اسلامی بتدریج از تعداد افراد با تحصیلات پایین کاسته شده و به تعداد نمایندگان با تحصیلات عالی افزوده شده است. به عنوان مثال، در حالی که ۲۳ درصد نمایندگان دورهٔ اول را افراد با تحصیلات زیر دیپلم تشکیل می‌دادند، در دورهٔ پنجم این نسبت به ۳/۷ درصد رسیده است. در مقابل، نسبت نمایندگان با تحصیلات دکترا از ۱۰ درصد دورهٔ اول به ۱۸/۵ درصد در دورهٔ پنجم افزایش یافته است. در یک ارزیابی کلان‌تر، نسبت نمایندگان با تحصیلات عالی (فوق دیپلم و بالاتر) از ۴۷/۸ درصد در اولین دوره به ۵۰/۶ درصد در دورهٔ پنجم رسیده است. تنها مورد استثنا مجلس دورهٔ دوم است که از نسبت نمایندگان با تحصیلات عالی کاسته شده است.

تحصیلات جدید نمایندگان در دوره‌های اول تا پنجم[۱]

ادوار قانونگذاری	دورهٔ اول		دورهٔ دوم		دورهٔ سوم		دورهٔ چهارم		دورهٔ پنجم	
تعداد نمایندگان هر دوره	۲۶۳		۲۶۹		۲۷۷		۲۶۸		۲۷۰	
سطح تحصیلات	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
زیردیپلم	۶۰	۲۳	۷۱	۲۶	۳۱	۱۱	۲۰	۷/۵	۱۰	۳/۷
دیپلم	۲۹	۱۱	۳۲	۱۲	۴۷	۱۷	۲۸	۱۰/۵	۹	۳/۳
فوق‌دیپلم	۱۴	۵/۲	۱۹	۷	۲۳	۸	۱۴	۵/۲	۱۵	۵/۵
کارشناس	۵۹	۲۲/۴	۷۱	۲۶	۱۰۷	۳۹	۹۴	۳۵	۷۲	۲۶/۶
کارشناسی ارشد	۲۷	۱۰/۲	۲۱	-	۱۹	۷	۴۹	۱۸/۳	۸۱	۳۰
دکترا	۲۶	۱۰	۱۲	۵	۲۳	۸	۳۸	۱۴	۵۰	۱۸/۵
اظهار نشده	۴۸	۱۸/۲	۴۳	۱۶	۲۷	۱۰	۲۵	۹/۵	۳۳	۱۲/۲

از طرفی بررسی روند انتخاب نمایندگان با تحصیلات حوزوی و جدید نیز نشان‌دهندهٔ کاهش تمایل مردم به انتخابات نمایندگان با تحصیلات قدیمی است. درحالی که در دورهٔ اول ۶۳ درصد نمایندگان از تحصیلات حوزوی برخوردار بودند، این نسبت در دورهٔ پنجم به میزان قابل توجهی کاهش یافته و به ۲۸/۹ درصد رسیده است. نکتهٔ حائز اهمیت در این مورد ثبات نسبی ترکیب میزان تحصیلات حوزوی نمایندگان است. در واقع طی نزدیک به دو دهه، برغم کاهش تمایل عمومی به انتخاب

---

۱. به نقل از: مدنی، سعید (گردآورنده)؛ «مجلس ششم، بیمها و امیدها»، مجموعه مقالات؛ ص ۱۶ ـ ۱۸.

نمایندگان با تحصیلات حوزوی، تغییر چشمگیری در گرایش آنان به انتخاب نمایندگان با تحصیلات مقدمات، سطح و یا اجتهاد ایجاد نشده است. احتمالاً این امر ناشی از برداشت عمومی نسبت به عدم تأثیر میزان تحصیلات قدیمه علی‌رغم سطوح مختلف آن در کارکرد نمایندگان مجلس و ثبات نسبی تحصیلات داوطلبان روحانی نمایندگی مجلس است.

تحصیلات حوزوی نمایندگان دوره‌های اول تا پنجم[۱]

ادوار قانونگذاری	دورهٔ اول		دورهٔ دوم		دورهٔ سوم		دورهٔ چهارم		دورهٔ پنجم	
تعداد نمایندگان با تحصیلات حوزوی هر دوره	۱۶۷ (٪۶۳)		۱۷۳ (٪۶۴/۳)		۱۱۷ (٪۴۲/۲)		۹۰ (٪۳۳/۶)		۷۸ (٪۲۸/۹)	
سطح تحصیلات	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
مقدمات	۱۵	۹	۷	۴	۱۶	۱۴	۱۱	۱۲	۱۰	۱۲/۸
سطوح فقه و اصول	۳۹	۲۳	۳۴	۱۹/۵	۲۸	۲۴	۱۸	۲۰	۲۲	۲۸/۲
خارج فقه و اصول	۸۱	۴۹	۹۷	۵۶	۵۲	۴۴	۴۳	۴۸	۳۵	۴۴/۸
اجتهاد	۳۲	۱۹	۳۵	۲۰/۵	۲۱	۱۸	۱۸	۲۰	۱۱	۱۴/۱

علاوه بر تغییرات نسبتاً ثابت و منظمی که طی پنج دورهٔ گذشته در ویژگیهای نمایندگان مجلس ملاحظه می‌شود، مواضع سیاسی حاکم بر نمایندگان نیز یکنواخت و ثابت نبوده و بتدریج مانند بقیهٔ حوزهٔ سیاسی، دچار تغییر و تحول شده است.

---

۱. همان‌جا.

د ـ تحولات در قوهٔ قضاییه در دههٔ دوم

متعاقب بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۶۸، تغییراتی در ساختار قوهٔ قضاییه به وجود آمد. در بازنگری، بروز برخی از مشکلات و ضعفهای دستگاه قضایی سبب گردید که موضوع نحوهٔ ادارهٔ دستگاه قضایی مورد توجه واقع شود. شورایی بودن مدیریت عالیهٔ قوهٔ قضاییه به عنوان یکی از عوامل اصلی بروز ضعفها و اشکالات در عرصهٔ نظام قضایی در محافل علمی و مطبوعاتی مطرح شد.[1] و حتی امام خمینی صراحتاً از شورای عالی قضایی خواست تا مسئولیتها و وظایف مربوط به آن شورا بین اعضای آن تقسیم شود تا هر امری مسؤل خاص خود را داشته باشد. اما از همان آغاز به نظر می‌رسید که برای فائق آمدن بر این مشکل وگذر از بعضی بن‌بستهای دیگر، راهی جز اصلاح قانون اساسی وجود ندارد.

در آغاز سال ۱۳۶۸ نمایندگان مجلس و مسؤلان قوهٔ قضاییه با ارسال نامه‌هایی جداگانه از رهبر انقلاب، امام خمینی، درخواست کردند تا پیشنهاد اصلاح برخی از اصول و فصول قانون اساسی یا تصویب متمم برای آن، مورد تأیید قرار گیرد و در صورت تأیید، هیأتی به این منظور تعیین گردد.

در نهایت، در مجلس موضوع بازنگری قانون اساسی متحقق شد و کلیات راجع به مسألهٔ تمرکز در قوهٔ قضاییه در تاریخ ۲۸ اردیبهشت ۱۳۶۸ به تصویب شورای بازنگری رسید و بر اساس آن به جای نظام شورایی، مدیریت قوهٔ قضاییه در رئیس قوهٔ قضاییه متمرکز گردید و شرایط رئیس قوهٔ قضاییه که عبارت بود از: اجتهاد، عدالت، آگاهی از امور قضایی مدیر بودن به عنوان شرایط رئیس این قوه معین شد و بر اساس اصل ۱۵۸ قانون اساسی وظایف رئیس قوه شامل: ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری، تهیه لوایح قضایی، استخدام قضات، عزل و نصب آنها و مسؤل کلیه امور قضایی، اداری و اجرایی قوه قضاییه بود.

در دههٔ دوم انقلاب، آیت‌الله یزدی، عضو جامعه روحانیت مبارز، از سوی آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان رئیس این قوه انتخاب شد و در واقع جانشین آیت‌الله موسوی

---

۱. برای مثال: اطلاعات؛ یکشنبه ۹ بهمن ۱۳۶۷ (سرمقاله: سخن روز) ؛ دوشنبه ۱۰ بهمن ۱۳۶۷.

اردبیلی گردید.

یکی دیگر از تحولاتی که در دهۀ دوم بعد از انقلاب در عرصۀ تشکیلات و سازمان قضایی مملکت رخ داد، تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در سال ۱۳۷۳ بود. تشکیل این دادگاهها بر اساس لایحه‌ای بود که توسط مجلس چهارم به تصویب رسید. مهمترین مقصودی که در تدوین و تصویب این لایحه دنبال شد سرعت بخشیدن به جریان محاکمات و رهایی از تشریفات آئین رسمی دادرسی بود.[۱]

انتظار تدوین کنندگان این بود که با حذف دادسرا و دادستان و ایجاد دادگاههایی با صلاحیت عام مراحل دادرسی کوتاه خواهد شد و روند محاکمات سرعت می‌گیرد. اما مخالفین لایحه، حذف دادسرا را باعث از بین رفتن دقت و عدالت می‌دانستند. اصولاً قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب دارای چند محور اصلی بود که این محورها عبارت بودند از: حذف نهایی دادسرا، ایجاد مرجع قضایی صلاحیت عام و ایجاد دادگاههای تجدیدنظر استان[۲] که حذف دادسراها نتایج نامطلوبی را بر جای گذارد و قوه قضاییه بعدها مجبور به اعادۀ دادسراها گردید.

قوۀ قضاییه همچنین در اواسط دهۀ ۷۰ و با اوج‌گیری منازعات گروههای سیاسی در کشور عملاً وارد این منازعات شد و محاکمات مختلف سیاسی مطبوعاتی توسط دادگستری، دادگاه انقلاب و دادگاه ویژه روحانیت انجام گردید که یکی از جنجالی‌ترین پرونده‌ها در سال ۷۷ مربوط به محاکمه شهردار تهران و شهرداران برخی مناطق مختلف به اتهام مداخله در انتخابات مجلس و فساد اقتصادی بود. همچنین دستگاه قضایی اقدامات گسترده‌ای را علیه برخی مطبوعات که از نظر قوۀ قضاییه مرتکب اقدامات خلاف قانون شده بود، انجام داد که این اقدامات موجی از انتقادات را از سوی برخی گروههای سیاسی و مطبوعات متوجه این قوه ساخت.

---

۱. مقدمۀ لایحۀ مذکور.

۲. زرنگ، محمد؛ تحول نظام قضایی ایران؛ ج ۲، ص ۳۰۷.

فصل دوم

تحولات اقتصادی کشور در سالهای ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶

با پایان یافتن جنگ بحث بازسازی خرابیهای ناشی از جنگ و بازسازی اقتصاد کشور از جمله اولویتهای مهمی بود که همهٔ نخبگان فکری سیاسی کشور بر آن تأکید داشتند. در این مورد امام خمینی در سال ۶۷ (۶۷/۷/۱۱) و بعد از پذیرش قطعنامهٔ ۵۹۸ و اتمام جنگ طی پیامی سیاستهای بازسازی کشور را اعلام کرد که در آنها مجدداً بر «حفظ استقلال، سیاست نه شرقی نه غربی، خودکفایی در بخش کشاورزی و اولویت این بخش نسبت به صنعت در سیاستهای بازسازی، بها دادن به حضور اقشار مختلف مردم در صحنه‌های بازسازی (کشاورزی، صنعت و تجارت)، حفظ ارزشها و شئون اخلاقی در جامعه، همکاری همه جانبه کارشناسان و صاحبنظران با مسئولیت اجرایی در امر بازسازی، بسیار پیچیده بودن شرایط سیاسی و اقتصادی نظام و لزوم رعایت این شرایط در برنامه‌ریزی و موضع‌گیری، توسعه مراکز علمی و تحقیقاتی و تشویق نیروهای خلاق و سازنده» تأکید کرد.

بحث از سیاستهای بازسازی در شرایطی مطرح می‌گردید که اقتصاد کشور با مشکلات جدی ناشی از خسارتهای گسترده جنگ از یکسو[1] و پیامدهای سیاستهای اقتصادی دوران جنگ و فشارهای وارده بر اقتصاد کشور ناشی از تحریم گستردهٔ

---

۱. بر اساس تخمین دولت، خسارات جنگ حدود ۳۰۸۱۱ میلیارد ریال یا بیش از چهارصد میلیارد دلار بوده است.

اقتصادی امریکا و... از سوی دیگر مواجه بود. نتیجهٔ آن کاهش شدید درآمدهای ارزی و ریالی دولت، افزایش کسری بودجه و استقراض دولت از بانک مرکزی، کاهش تولید ناخالص داخلی، افزایش حجم نقدینگی، تورم و روند تغییرات قیمتها، ایجاد سیستم چند نرخی ارز، افزایش فاصلهٔ طبقاتی و بدتر شدن توزیع درآمد، افزایش بی‌رویه جمعیت و... بود. در مقطع جنگ، تمامی تلاش دولت تأمین نیازهای اولیه زندگی مردم در شرایط جنگ بود و سرمایه‌گذاری عمده‌ای در کشور در این مقطع نمی‌توانست با توجه به درآمدهای دولت انجام گیرد. بر اساس آمارهای رسمی در طول سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷به طور میانگین سالانه به ترتیب ۱/۸ و ۶/۶ درصد از تولید و سرمایه‌گذاری واقعی در کشور کاسته شده بود.

در نتیجه سهم سرمایه‌گذاری در تولید کل بشدت کاهش یافته و از ۲۲/۲ درصد در سال ۱۳۵۷ به ۱۰/۸ درصد در سال ۱۳۶۷ رسید. این در حالی بود که طی همین مدت با توجه به افزایش رشد جمعیت و سیاستهای اقتصادی مردم‌گرایانه دولت سهم مصرف افزایش یافت و از ۴۴ درصد به ۷۱/۱ درصد رسید.(۱)

محسن نوربخش، وزیر اقتصاد و دارایی، در باره چشم‌انداز اقتصاد ایران در سال ۶۸ می‌گوید:

> در سال ٦٨ تولید ناخالص داخلی نسبت به آغاز انقلاب بیش از ۱۲/۴ درصد کاهش یافته بود و تشکیل سرمایهٔ ثابت ناخالص داخلی در پایان سال ۱۳٦۷ برای چهارمین سال متوالی کاهش یافته و سهم آن در هزینهٔ ناخالص به حدود ۱۰ درصد تنزل نموده و نسبت به ابتدای انقلاب بیش از ٥٦ درصد کاهش یافته بود و در این سال کسری بودجهٔ برای اولین بار بیش از ۵۰ درصد کل بودجهٔ دولت را تشکیل می‌داد و دولت با کسری بودجه شدیدی روبه‌رو بود. نرخ تورم و یا به عبارتی شاخص بهای کالاهای خدمات مصرفی در مناطق شهری حدود ۲۸/۹ درصد افزایش یافته بود.(۲)

بر این اساس، پس از پایان جنگ ایران و عراق در مردادماه ۱۳۶۷، دولت وقت با

---

۱. مجلهٔ اقتصاد ایران؛اسفند ۱۳۷۷، ص ۳.

۲. حمیدی، حبیب‌الله؛ نقد ناتمام؛ ص ۱۲۴.

نخست‌وزیری میرحسین موسوی و بسیاری از کسانی که متولی امور اقتصاد کشور در شرایط جنگی بودند خواستار تحول و بازنگری در سیاستهای اقتصادی دوران جنگ شدند و با توجه به فراهم شدن زمینه و امکان برنامه‌ریزی، به تدوین برنامهٔ اول توسعهٔ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پرداختند که با انتخاب هاشمی رفسنجانی به عنوان ریاست جمهوری این برنامه پایهٔ سیاستها و فعالیتهای دولت ایشان قرار گرفت.

برنامهٔ دولت هاشمی رفسنجانی در واقع به معنای وداع تدریجی با اقتصاد دوران جنگ بود. در دولت هاشمی جرح و تعدیلهایی در طرح برنامهٔ توسعهٔ کشور انجام شد و در نهایت برنامهٔ مذکور به عنوان برنامهٔ اول توسعهٔ اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جمهوری اسلامی ایران در ۱۱ بهمن ۶۸ مورد تصویب مجلس قرار گرفت که در آن عمده‌ترین اهداف برنامه به شرح زیر بود:

- بازسازی و تقویت ظرفیتهای دفاع ملی، بازسازی مراکز تولیدی و جمعیت خسارت دیده در طول جنگ؛
- ایجاد رشد اقتصادی با تأکید بر خودکفایی محصولات استراتژیک کشاورزی و مهار تورم؛
- تأمین حداقل نیازهای اساسی آحاد مردم و تلاش در جهت تأمین عدالت اجتماعی اسلامی؛
- تعیین و اصلاح الگوی مصرف؛
- اصلاح سازمان مدیریت اجرایی و قضایی کشور.(۱)

دولت جدید، محور اصلی کار خود را اجرای برنامهٔ اول توسعه ذکر کرد و به منظور اجرایی کردن برنامهٔ توسعه، برنامهٔ جدیدی در سازمان برنامه و بودجه به نام «برنامهٔ تعدیل اقتصادی» تدوین شد که در بسیاری از موارد برنامهٔ پنج‌ساله مصوب مجلس تحت‌الشعاع جهت‌گیریهای این برنامه جدید و غیر مصوب یعنی برنامهٔ تعدیل اقتصادی قرار گرفت. البته مسؤلان اقتصادی کشور تأکید داشتند که این برنامه تعدیل در واقع تأکیدی بر سمت‌گیریهای اساسی برنامهٔ مصوب می‌باشد.

---

۱. سازمان برنامه و بودجه؛ قانون برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۷۲-۱۳۶۸).

بر این اساس از سال ۱۳۶۸ خورشیدی به بعد، دولت با تکیه بر این تحلیل که روند وضعیت کلی اقتصاد کشور در سالهای قبل از آن برغم تمام تلاشهای دولت در جهت بهبود فعالیتهای اقتصادی، روند نامطلوبی بوده است، اصلاحات دامنه‌داری را در اقتصاد ایران آغاز نمود. مجموعهٔ فعالیتهایی راکه از آن زمان در جهت تغییر روندهای جاری در اقتصاد ایران صورت پذیرفت، می‌توان به طور کلی اصلاحات اقتصادی و بـه اعـتباری سیاستهای تعدیل ساختاری نامید. هدف این مجموعه از سیاستها را می‌توان به اختصار تحت دو عنوان زیر خلاصه کرد:[۱]

۱ـ از میان بردن عدم تعادلهای تاریخی اقتصاد کلان ایران؛

۲ـ دستیابی به «رونق اقتصادی».

مطابق نظر طراحان برنامهٔ اول توسعه، تحلیل مسائل کلان اقتصاد ایران نشان دهندهٔ وجود عدم تعادلهای اقتصادی است که برای مدت طولانی در اقتصاد ایران (در سـطح کلان) خودنمایی کرده‌اند. عمده‌ترین این عدم تعادلها عبارتند از:

الف) عدم تعادل بین درآمدها و هزینه‌های دولت (کسر بودجه) به علت عدم امکان افزایش درآمدها و حجم گستردهٔ وظایف دولت؛

ب) عدم تعادل بین عرضه و تقاضای پول (عدم تعادل پولی) به علت روند فزایـندهٔ حجم نقدینگی تحت تأثیر سیاستهای مالی دولت و همچنین رکود در بخشهای مختلف اقتصادی؛

پ) عدم تعادل بین سرمایه‌گذاری و پس‌انداز (عدم تعادل مالی) به عـلت افـزایش پس‌انداز مـلی و بـه کـارگیری آن در فـعالیتهای غـیرمولد تـجاری و خـدماتی و نـبودن سازوکارهای تشویق و هدایت منابع عاطل به جامعه به سمت تولید و سرمایه‌گذاری؛

ت) عدم تعادل بین واردات و صادرات (عدم تعادل در موازنه پرداختها) بـه عـلت آسیب‌پذیر بودن درآمد ارزی نفت و عدم توسعهٔ صادرات غیرنفتی و همچنین غیرواقعی بودن نرخ برابری ریال؛

ث) عدم تعادل در بازار نـیروی کـار (بـیکاری) بـه عـلت کـاهش حـجم فـعالیتهای

---

۱. «درآمدی بر برنامه اول توسعه»، فصلنامهٔ راهبرد؛ ش ۱ (بهار ۱۳۷۲)، ص ۱۲۲ ـ ۱۲۷.

اقتصادی و عدم توسعه فعالیتهای جدید و رشد فزایندهٔ جمعیت و ویژگی ساختمان جوان جمعیت.

تصویر اقتصادی با عدم تعادلهای فوق طراحان اقتصادی ایران را ترغیب نمود تا با تدوین و تنظیم سیاستها و خط‌مشیهایی در چهارچوب برنامهٔ توسعه نسبت به حذف این عدم تعادلها کوشش نمایند.

از سوی دیگر، بر اساس شاخصهای اقتصادی، اقتصاد ایران از رونق برخوردار نبود زیرا وقتی مقادیر اقتصادی، اعم از مقادیر واقعی (سطح اشتغال، سطح تولید، مصرف و سرمایه‌گذاری، میزان عوامل تولید، میزان معاملات و...) و مقادیر پولی (قیمت عوامل تولید و درآمدها، قیمت محصولات، مقدار و سرعت گردش پول، سطح اعتبارات، میزان معاملات روی اوراق بهادار و اسناد بهادار...) رو به افزایش گذاشته و جهت صعودی پیدا کند، می‌گویند اقتصاد جامعه، «سیر رونق» را می‌گذراند و بر اساس این تعریف، شواهد و قراین نشان از وجود وضعیت رکود در اقتصاد قبل از شروع اصلاحات اقتصادی می‌داد و بنابراین دستیابی به رونق از جمله اهداف اصلی دور اول این اصلاحات به شمار می‌آمد.

تلاش برای دستیابی به اهداف اصلاحات اقتصاد با طراحی دو گروه از تدابیر و خط‌مشیها دنبال گردید.(۱)

گروه اول تدابیری بود که با به کار گرفتن ابزارهای پولی، مالی و ارزی، سعی در مدیریت تقاضای کل و کنترل تقاضای کل داشت و گروه دوم سیاستهایی بود که با انجام اصلاحات و تعدیلهای ساختاری نسبت به کارآ نمودن اقتصاد و بالا بردن بازدهی سرمایه‌گذاریها در افزایش عرضه تلاش می‌کرد و در واقع در پی مدیریت عرضه و افزایش ظرفیتها بود و بر این اساس اقدامات زیر در این دوره انجام شد:

الف) سیاستهای پولی، ارزی و مالی: شاخصترین این سیاستها که با هدف مدیریت تقاضا و کنترل آن به اجرا گذاشته شدند، عبارت بودند از:

۱ـ سیاست اصلاح نرخ ارز؛ به منظور هماهنگ کردن نرخ ارز با سایر متغیرهای کلان اقتصادی و جلوگیری از ادامهٔ زیانهای ناشی از نرخ غیرواقعی ارز و دست یافتن به نرخ

---

۱. همان‌جا.

واقعی که بتواند نمایان کنندهٔ وضعیت اقتصادی داخل کشور و قدرت رقابت نسبی ما با سایر کشورها باشد، چند گام اساسی در جهت اصلاح نرخ ارز برداشته شد که عناصر اصلی تشکیل دهندهٔ این اقدامات به ترتیب یکسان ساختن نرخ ارز، لغو بودجهٔ ارزی و نهایتاً ایجاد نظام ارزی شناور هدایت شده را شامل می‌شدند.

۲ـ اصلاح نرخ سود بانکها؛ برای تأثیرگذاری مثبت بر روند پس‌انداز، مصرف و سرمایه‌گذاری یکی از ابزارهای اساسی نرخ سود بانکی است. تا قبل از اصلاحات، سود بانکی چند نرخی بود و فاصلهٔ زیادی از نرخ واقعی سود داشت. از این رو تقاضا برای وجوه و منابع بانکی با فشار زیادی در حدّ بسیار بالا قرار داشت و به‌علاوه باعث می‌شد که طرحهایی که از کارآیی و توجیه اقتصادی لازم برخوردار نیستند، موجه نمایند. همچنین پایین بودن سود سپرده‌ها موجب تشویق مصرف گردیده و پس‌انداز را که رکن اصلی سرمایه‌گذاری و مبنای گسترش ظرفیتهای تولید است، محدود می‌نمود. از این رو تلاش برای منطقی و واحد کردن نرخ سود از جمله خط‌مشیهای اصلاحات اقتصادی بود.

۳ـ سیاست مالیاتی؛ تغییرات ساختار مالیاتی و انعطاف‌پذیر کردن آن و افزایش و تنوع پایه‌های مالیاتی از جمله تدابیر دیگری بود که اصلاحات اقتصادی برای آن جهت‌گیری کرده بود.

۴ـ تصحیح ساختار بودجه و کاهش کسر بودجه؛ کسری بودجه چه به شکل استقراض دولت از بانک مرکزی و چه به صورت استفادهٔ شرکتهای دولتی از منابع بانک مرکزی موجبات انبساط پایهٔ پولی را فراهم می‌کند. از این رو بازنگری ساختار درآمدها و پرداختهای دولت و سعی در کاهش کسر بودجه به معنی وسیع آن امری مهم و ضروری تلقی گردید.

ب) سیاستهای تعدیل ساختار اقتصادی: چون مشکلات اصلی عدم تعادلهای اقتصادی کشور، ساختاری است بنابراین ضروری است که همراه با اعمال سیاستهای مالی، پولی و ارزی به اجرای سیاستهای تعدیل ساختارهای اقتصادی توجه بیش از پیش نمود. اهم این سیاستها عبارتند از:

۱ـ سیاست مقررات‌زدایی و آزادسازی؛ این فکر که کلیه روابط اقتصادی باید از طریق برقراری مقررات خشک و دست و پاگیر و غیرضروری تعریف شوند و بخواهیم با ابزارهای اداری جهت‌گیریهای اقتصادی را تعیین کنیم؛ فکری ناموفق بوده است. البته مقررات‌زدایی و آزادسازی به هیچ وجه به معنی رهاسازی و عدم کنترل و نظارت عالیه دولت بر امور اقتصادی نیست؛ بلکه به معنی آن است که برای کنترل و نظارت امور اقتصادی باید در درجهٔ اول از ابزارها و سیاستهای اقتصادی استفاده کرد تا ابزارهای اداری و قانونی. یکی از وجوه مهم دیگر آزادسازی، شکستن انحصارات و تقسیم بازارها و ذره‌ای کردن آنهاست.

۲ـ کاهش اعمال تصدی دولت؛ کاهش دیوانسالاری بدون کاهش حجم دولت میسر نیست. تجربه نشان داده است که در هیچ کشوری انجام اصلاحات بدون کوچک کردن سازمانهای دولتی و حجم تصدی دولت میسر نبوده است. به‌علاوه کوچک کردن دولت به معنی کاهش هزینه‌های دولت است که خود اثرات بسیار مثبتی در ایجاد تعادل مالی و ثبات اقتصادی دارد.

۳ـ خصوصی سازی؛ از آنجا که به هر حال دولت نمی‌تواند از طریق منابع خود به همه امور زیربنایی، بلندمدت و تولیدی وکوتاه‌مدت و نیز امور خدماتی و مالی بپردازد و از طرفی تجربه نشان داده است که مؤسسات خصوصی دارای کارآیی بیشتری نسبت به بنگاههای دولتی بوده‌اند، خصوصی‌سازی اقدامی ضروری تشخیص داده شده و به سوی آن سیر گردیده است.

۴ـ صنعتی شدن با توجه به مزیتهای نسبی؛ ساختار صنعتی کشور ما بر اساس نوعی اقتصاد مرفه متکی بر درآمد بالای نفتی شکل گرفته و در آن وجود درآمد ارزی حاصل از نفت فرضی مسلّم تلقی گردیده است. از این رو، در آن به جای مصرف ارز برای واردات کالاهای سرمایه‌ای و تکنولوژی، آن را برای واردات مواد اولیه هزینه می‌کرده‌اند. یکی از مهمترین حرکتهایی که باید برای ایجاد تعادل پایدار اقتصادی در کشور انجام شود، این است که به جای صنعت درونگرا و وابسته به ارز خارجی به فکر ایجاد صنعتی بود که بتواند نه تنها ارز مورد نیاز خود را به دست آورد بلکه ارز بقیهٔ

بخشها را بتدریج تأمین کند. برای این کار لازم است که با تشخیص مزیتهای نسبی کشور و سوق سرمایه‌گذاریهای صنعتی به آن سمت به افزایش ظرفیت تولیدی، اشتغال و انباشته شدن ثروت و دارایی کشور اقدام نمود. در این راستا، طراحی صنایعی با هدف توسعه، صادرات در کنار صنایعی که حاصل راهبرد جایگزینی واردات هستند، ضروری است.

۵ـ حمایت و کارآیی توأم در بازرگانی خارجی؛ ابزارهای بازرگانی خارجی هم در بخش واردات و هم در بخش صادرات در تعیین ساختار اقتصادی بسیار مؤثرند. تشخیص و تعیین حدود و میزان حمایت از تولیدات داخلی از یکسو و تولید کالاهای قابل رقابت در بازارهای جهانی از سوی دیگر ضروری است. از این رو هم باید با مقررات‌زدایی عمومی در بازرگانی خارجی و هم با تعیین میزان مشخص حمایت گمرکی و بازرگانی سیاست مناسب را طراحی نمود.

۶ـ حمایت و تأمین اجتماعی؛ تغییر روش زندگی و ایجاد جامعه‌ای کارآمد و غیرمعتاد به حمایت و سوبسید، امری مشکل و نیازمند زمان است و باید بتدریج صورت گیرد. به‌علاوه همواره گروهی در جامعه وجود دارند که به علل مختلف که خارج از کنترل خودشان است، دارای سطح درآمدی بسیار پایین هستند و بدون حمایت همیشگی قادر به ادامهٔ زندگی نیستند. از این رو استفاده از یک سیستم حمایتی برای اقشار کم‌درآمد می‌تواند به موفقیت اصلاحات اقتصادی کمک نماید. تلاش برای طراحی چنین سیستمی یکی دیگر از اقدامات دولت در زمینهٔ اصلاحات ساختاری بوده است.

هر چند بعد از پایان جنگ، کلیت اصلاحات اقتصادی گفته شده و ایجاد تحول اقتصادی، مورد توافق نخبگان کشور بود اما مباحث نظری دربارهٔ چگونگی تنظیم سیاستهای مذکور و جهت‌گیریهای آن، یکی از دغدغه‌های اصلی سطوح عالی تصمیم‌گیری کشور به شمار می‌رفت. بحث چگونگی اجرای سیاستهای اصلاحی و نحوهٔ تنظیم سیاستهای تعدیل همراه با پاسخگویی به مقولهٔ تأمین عدالت اجتماعی و انتخاب یکی از این دو گزینه که ادارهٔ اقتصاد کشور و اصلاح ساختارهای آن همراه با صیانت از اقشار کم‌درآمد باشد و یا اینکه اصلاح ساختار اقتصادی بر تأمین عدالت

اجتماعی اولویت داشته باشد، اساسی‌ترین مسائل مورد بحث در حوزهٔ اقتصاد بود.[۱]

به نظر می‌رسد که راه دوم در این مقطع مورد توجه مسئولان بود و بدین ترتیب اجرای برنامهٔ اول با تأکید بر بازسازی و تعدیل اقتصادی به عنوان برنامهٔ دولت در دوران هاشمی رفسنجانی در دستور کار قرار گرفت و اقدام جهت اصلاح اقتصادی و کاهش کنترلهای دولتی و نهایتاً خصوصی‌سازی اقتصاد تأکید گردید.[۲] و خط‌مشیهای برنامه بر اساس اصلاح نظام ارزی کشور و معقول کردن نرخ ارز، اصلاح سیاست پولی و جذب و هدایت نقدینگی جامعه، افزایش تولید و اصلاح سیاستهای درآمدی به منظور افزایش سطح درآمدهای عمومی مورد تصویب و اجرا قرار گرفت و تلاش برای ایجاد رشد اقتصادی، کنترل سریع جمعیت، کنترل کسری بودجه و تورم، اعمال سیاستهایی برای جایگزینی واردات در کنار تشویق صادرات، حداکثر بهره‌گیری از ظرفیتهای موجود و اتمام پروژه‌های نیمه تمام در اولویت کاری قرار گرفت.[۳]

اما برنامهٔ مصوب در حین اجرا دچار تجدیدنظر شد از جمله دلایل این تجدیدنظر را می‌توان افزایش درآمدهای نفت (پس از تهاجم نظامی عراق بر کویت)، اتخاذ سیاستهای جدید از جمله رشد سیاستهای مصرفی با افزایش واردات با توجه به این درآمد اضافی، اخذ وامهای خارجی و پیروی از سیاستهای بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به منظور تلفیق اقتصاد کشور با جامعهٔ جهانی ذکر کرد. تجدیدنظرها عبارت بودند از:

۱ـ اتخاذ خط‌مشیهای خارج از برنامه، مثل ایجاد سرمایه‌گذاری در پروژه‌های جدید به جای بهره‌گیری از ظرفیتهای موجود؛

۲ـ زیاد بودن مقدار پروژه‌های در دست اجرا بیش از حجم منابع مالی دولت؛

۳ـ اولویت دادن به استراتژی تشویق صادرات در حالی که برنامه عمدتاً بر سیاست جایگزینی واردات تأکید می‌کرد؛

۴ـ اعمال سیاست تک نرخی کردن ارز برخلاف برنامهٔ مصوب؛

---

۱. اطلاعات؛ ۲۷ اسفند ۱۳۷۹، ضمیمهٔ ص ۶، «گزارش مکتوب رئیس جمهور به مردم».

۲. قانون برنامه اول توسعهٔ اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران.

۳. امیر احمدی، هوشنگ؛ «ارزیابی عملکرد برنامه اول و چالشهای برنامه دوم»، اطلاعات سیاسی اقتصادی؛ ش ۹۳ - ۹۴، ص ۸۳ - ۹۲.

۵ـ واگذاری بسیاری از واحدهای صنعتی و خدماتی دولتی به شکل غیراقتصادی به نام خصوصی‌سازی سریع اقتصاد به جای تشویق مردم به سرمایه‌گذاری.[۱]

در مجموع، برنامهٔ اول علاوه بر رونق بخشیدن به فعالیتهای اقتصادی موفق گردید که به بعضی از اهداف آن از جمله ایجاد تحرک در سرمایه‌گذاری، تولید، اشتغال و تأمین رشد متوسط سالیانه ۶/۰۶ درصد در تولید ناخالص داخلی دست یابد و از جمله تلاش در زمینه کاهش نرخ رشد جمعیت از ۳/۵ درصد به حدود ۲ درصد در سال و افزایش قابل توجه پوشش آموزش و پرورش و بهداشت و درمان مؤثر واقع شد و باعث بهبود نرخ باسوادی و کاهش نرخ مرگ و میر گردید.

اما طبق گزارش مستندات برنامهٔ دوم، برنامهٔ اول در ایجاد بسترهای قانونی متناسب با سیاستهای راهبردی اعلام شدهٔ خود موفق نبود و این ناهماهنگی از جمله محدودیتها و موانع اصلی عملکرد در این دوره را شکل داد به طوری که استراتژی خصوصی‌سازی شرکتهای دولتی و سیاست آزادسازی ارز و از طرف دیگر فشار تقاضای وارداتی موجب کاهش ذخایر ارزی کشور و انباشت وام خارجی گردید. این مسأله تورم قیمتها را در یکی دو سال آخر برنامهٔ اول پدید آورد.[۲]

پیامدهای تورمی برنامه که همگی چند سال بعد آثار فشار خود را بر مردم و بویژه بر اقشار پایین جامعه بروز داد، موجب انتقادات مختلف جریانهای سیاسی کشور از این پیامدها و تغییر سیاست تعدیل و اتخاذ سیاستهای تثبیت گردید که در واقع عقب‌نشینی از سیاست تعدیل محسوب می‌شد.

در این چهارچوب با تقویت تعزیرات و حفظ و افزایش سوبسیدها سعی شد که از افزایش قیمتهای کالاهای ضروری مورد نیاز مردم جلوگیری شود. در حقیقت تاریخ شروع سیاستهای تثبیت ۷۳/۷/۲۰ بود که از این زمان دولت در زمینهٔ تعزیرات، مجدداً اختیارات اجرایی یافت. بر اساس این، قانون بر لزوم نظارت و کنترل دولت در امور اقتصادی و همچنین بر هماهنگی مراجع قیمت‌گذاری، توزیع کالا و اجرای ضوابط و

---

۱. همان؛ ص ۹۶.

۲. کردزاده کرمانی، محمد؛ اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران؛ ص ۹۴.

مقررات مربوط به آن تأکید کرد و صادرات کالاهایی که موجب افزایش قیمتها می‌گردید، کنترل شده و برای واردات کالاهای اساسی تسهیلات جدید ایجاد گردید. سیستم توزیع دولتی از طریق ایجاد فروشگاههای رفاه گسترش یافت و همچنین توزیع ۳۵ قلم از کالاهای اساسی و عمدتاً مواد غذایی در اختیار دولت قرار گرفت.

می‌توان گفت که سیاستهای تثبیت اقتصادی در ایران در حقیقت اعتراضی بر توقف دولت در اجرای سیاستهای تعدیل بود. تضعیف پول ملی، باعث افزایش تورم و کاهش درآمد طبقات اجتماعی با دستمزد ثابت گردید. متأسفانه اجرای این سیاست علی‌رغم همهٔ فشاری که به گروههای کم درآمد وارد آورد، عملاً نشان داد که نقشی در ایجاد مزیت نسبی و توسعهٔ صادرات غیرنفتی ندارد.

به طور کلی، تجربه نشان داد که تمام کشورهای خاورمیانه حتی ترکیه که اقتصادی غیرنفتی دارد در اجرای سیاستهای تعدیل اقتصادی ناموفق بوده‌اند و پس از اجرای بخشی از آن ناچار به توقف آن شده‌اند که قابل تحقیق می‌باشد.

به هر حال، بعد از پایان برنامهٔ اول با یک سال وقفه، برنامهٔ دوم توسعه (۷۸-۷۴) که ادامهٔ برنامهٔ اول بود، طراحی شد. تشدید بحرانهای اقتصادی در اواخر دورهٔ برنامهٔ اول، دست‌اندرکاران را به توقف یک ساله و بررسی و مطالعهٔ جدید وادار کرد. در آغاز برنامهٔ دوم بار دیگر رهبر انقلاب طی دستورالعملی بر عوامل زیر تأکید کرد:

> رعایت عدالت اجتماعی، اولویت دادن به ارزشهای انقلابی در عرضه منابع برای گسترش تولیدات داخلی، تأمین نیازهای اساسی، کاهش واردات، اصلاح نظام اداری و قضایی، جهت دادن کلیه فعالیتهای اجرایی به سمت رشد معنویت و فضیلت اخلاقی، رعایت اولویت در سرمایه‌گذاری زیربنایی، توجه به مشارکت مردم و....[۱]

اما علی‌رغم این توصیه‌ها برنامهٔ دوم از جهت ساختاری و ماهیت، تفاوتی با برنامهٔ اول نداشت. در این برنامه نیز رشد و توسعهٔ اقتصادی به عنوان اصلی‌ترین هدف در نظر گرفته شده بود و با مقولهٔ عدالت اجتماعی در عمل حاشیه‌ای برخورد شد و عملاً در

---

۱. سازمان برنامه و بودجه؛ پیوست لایحهٔ برنامهٔ دوم توسعهٔ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی، ۱۳۷۳-۱۳۷۷.

برنامه‌های اول و دوم توجهٔ اصلی و اولویت به رشد اقتصادی در مقابل عدالت اجتماعی داده شد. سیاستگذاران بر این عقیده بودند که در صورت رشد درآمد ملی می‌توان با استفاده از سیاستهای توزیع مجدد درآمد از جمله سیاستهای مالیاتی، به منطقی کردن توزیع رشد بین اقشار مختلف اجتماعی اقدام کرد که البته چنین اتفاقی نیفتاد و به‌علاوه سیاستهای تعدیل اقتصادی باعث تورم زیاد و پرنوسانی در جامعه شد که این تورم نابرابری در توزیع ثروت و درآمد را تشدید کرد و فشار اقتصادی بر اقشار کم‌درآمد را تشدید نمود.[۱]

در مجموع، در دورهٔ ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، کوششهای بسیار زیاد، سرمایه‌گذاریهای وسیع و ساخت و سازهای فراوانی صورت گرفت تا جایی که می‌توان اظهار نمود که جامعهٔ ایران در این دوران قدمهای قابل توجهی در جهت نوسازی و توسعه اقتصادی برداشت. شاخصهایی همچون «نرخ تولید ناخالص ملی»، «سهم صنعت در تولید ناخالص ملی»، «سهم سرمایه‌گذاری در صنعت» و «رشد واحدهای صنعتی» می‌تواند این موضوع را تا حدی نشان دهد.

شواهد مربوط به این شاخصها در دورهٔ ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی نشان می‌دهد که میزان تکمیل سرمایهٔ ثابت ناخالص صنعتی (بر اساس قیمتهای ثابت سال ۱۳۶۱) از ۱۰۰/۶ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۸ به رقم ۲۹۸ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۴ رسیده است که بیان کنندهٔ رشد متوسط معادل ۱۹/۸ درصد است.[۲] همچنین صنعت از رشد مناسبی برخوردار شد و برای اجرای طرحهای صنعتی در سالهای ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۵ مقادیر هنگفتی ارز در اختیار بخش صنعت قرار گرفت که به ترتیب معادل ۶/۵، ۱۳۶، ۱۹۶، ۴۰۸، ۱۱۴۰، ۶۵۰، ۵۶۹ و ۸۳۱ میلیون دلار می‌باشد.[۳]

سهم سرمایه‌گذاری صنعتی که در سال ۱۳۶۸ معادل با ۱۶ درصد کل

---

۱. امیر احمدی، هوشنگ؛ «ارزیابی عملکرد برنامه اول و چالشهای برنامه دوم»، اطلاعات سیاسی اقتصادی؛ ش ۹۳ - ۹۴، ص ۸۶.

۲. لیلاز، سعید؛ سیمای سازندگی زیرساخت تمدن اسلامی؛ ج ۳، ص ۲۶.

۳. همان‌جا.

سرمایه‌گذاریها بود به متوسط رشد سالیانه‌ای برابر با ۴۴ درصد در سال ۱۳۷۲ به ۲۵/۳ درصد رسید.

مقایسهٔ نرخ رشد تولید ناخالص داخلی با رشد ارزش افزودهٔ صنعت در سالهای مورد بررسی (۷۴-۶۸) در جدول زیر آمده است.[۱]

سال / شرح	۱۳۶۸	۱۳۶۹	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲	۱۳۷۳	۱۳۷۴	متوسط سالانه
نرخ رشد تولید ناخالص داخلی (درصد)	۳	۱۲/۱	۱۰/۹	۵/۵	۴/۸	۱/۶	۴/۵	۶/۰۶
نرخ رشد ارزش افزوده صنعتی (درصد)	۸/۹	۱۵/۹	۱۸	۳/۲	۱	۳/۴	۵/۸	۸/۰۳
سهم صنعت و معدن در تولید ناخالص داخلی (درصد)	۲۲/۲	۲۲/۴	۲۳/۷	۱۳/۵	۲۲/۷	۲۳/۵	۲۳/۷	-

ارزش افزودهٔ بخش صنایع و معادن در سالهای ۱۳۶۸-۷۴ با وجود تنگناهای ارزی و مشکلات واحدهای تولیدی در زمینهٔ تأمین نقدینگی رشد فزاینده داشته است. همچنین سهم ارزش افزودهٔ بخش صنایع و معادن در تولید ناخالص داخلی از ۲۲/۲ درصد در سال ۱۳۶۸ به حدود ۲۴ درصد در سال ۱۳۷۴ رسیده است. سهم ارزش افزودهٔ بخش صنعت به تنهایی در تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۷۴ به ۱۷ درصد رسید. این سهم در سال ۱۳۶۸ معادل ۱۴/۹ درصد بود.[۲]

دربارهٔ شاخص «رشد واحدهای صنعتی» شواهد آماری نشان می‌دهد که در فاصله سالهای ۱۳۶۹-۷۴ در مجموع ۶۳۷۰۳ فقره جواز تأسیس واحدهای صنعتی از سوی

---

۱. همان؛ ص ۲۹.

۲. همان؛ ص ۳۰.

وزارت صنایع صادر شده است که تمایل رشد یابنده به سرمایه‌گذاری در بخش صنعت را در تمام این سالها به نمایش می‌گذارد.[۱]

همچنین سهم صنعت در کل صادرات ایران در سالهای ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۴ به ترتیب برابر با ۱۱/۷، ۱۸/۴، ۲۴/۹، ۳۲/۵، ۲۶/۸ و ۳۳ درصد بود.[۲]

اما در مجموع در سالهای برنامهٔ توسعهٔ دولت هاشمی رفسنجانی بخش خدمات از حیث تولید ارزش افزوده در رتبهٔ اول و بخش کشاورزی در رتبهٔ دوم قرار دارد. بخشهای نفت و صنعت نیز به ترتیب در رده‌های بعدی قرار گرفته‌اند.

دولت هاشمی رفسنجانی در بخش صنایع دولتی گامهای بزرگی را همچون احداث صنایع فولاد مبارکه، فولاد اهواز، پتروشیمی تبریز، پتروشیمی اصفهان، پتروشیمی تهران و پتروشیمی اراک و در بخش زیربنایی راه‌آهن سرخس ـ تجن و احداث سدهای متعدد در نقاط مختلف کشور برداشت. در مجموع، سیاستهای دولت هاشمی رفسنجانی در حوزهٔ اقتصادی موجب تحرک اقتصادی قابل توجهی در کشور گردید. در عین حال همراه با ناکامیها و مشکلاتی بود که منتقدین بر تک بعدی بودن روند توسعه، عدم هماهنگی توسعهٔ سیاسی با توسعهٔ اقتصادی، تأثیرپذیری از برنامه‌های صندوق بین‌المللی پول در برنامهٔ تعدیل اقتصادی، افزایش واردات و بدهی خارجی، طولانی شدن مدت طرحهای عمرانی و اتلاف هزینه‌ها، عدم نظارت بر اجرای طرحها و عدم کنترل تورم، عدم داشتن برنامه مشخص در حوزهٔ فرهنگی و سیاسی و برخورد حاشیه با بحث عدالت اجتماعی تأکید می‌کنند.

---

۱. همان؛ ص ۳۳.
۲. همان؛ ص ۵۳.

فصل سوم

تحولات اجتماعی و فرهنگی کشور در دههٔ دوم انقلاب

دگرگونی در عرصهٔ اجتماعی و فرهنگی کشور که از ابتدای انقلاب آغاز شده بود، در شرایط سیاسی اقتصادی خاص دههٔ اول رشد کرد و در دههٔ دوم انقلاب به شکل بارزی ظهور نمود و بتدریج این تحولات فضای کلی کشور را دگرگون ساخت.

به منظور بررسی تحولات اجتماعی در این مقطع شاخصهایی همچون تحول جمعیتی، قشربندیهای جدید و رشد طبقات جدید اجتماعی و ایجاد شکاف جدید اجتماعی در کشور را مورد بررسی قرار می‌دهیم. در این دوران جمعیت کشور در مدت نزدیک به دو دهه تقریباً دو برابر شده و به حدود ۶۰ میلیون نفر در سال ۱۳۷۵ رسید. آنچه در تحول جمعیتی کشور اهمیت دارد، سهم جدید جوانان در ترکیب آنان است که در سال ۱۳۷۰ به حدود ۶ میلیون نفر از جمعیت کشور رسید که این گروه بین ۱۵ تا ۱۹ سال سن داشتند و در ۱۳۷۵ تعداد آنها به حدود ۷ میلیون نفر رسید، ۲۸ درصد جمعیت کشور را جوانان بین ۱۴ تا ۲۹ سال تشکیل می‌داد.(۱)

در ابتدای انقلاب سیاستهای کنترل جمعیت به کنار نهاده شد و بعضاً تدابیر تشویقی در جهت رشد جمعیت اعمال گردید. به طور مثال واگذاری مسکن یا زمین به خانوارهای هفت نفر به بالا در اولویت قرار گرفت، این موضوع به همراه نوعی برداشت ایدئولوژیک و انقلابی از مقولهٔ رشد جمعیت منجر به اعمال سیاستهای غیررسمی

---

۱. مرکز آمار ایران؛ مجموعه آماری، سری زمانی آمارهای اقتصادی اجتماعی تا سال ۷۵؛ تیر ماه ۱۳۷۶.

تشویق‌گرایانه در افزایش موالید شد.[۱]

این سیاستها هر چند در بعد از جنگ به کنار گذارده و سیاستهای کنترل جمعیت تشویق شد اما به هر حال، رشد جمعیت ناشی از دههٔ ۶۰ تأثیر خود را بر فضای جمعیتی کشور گذارد.

نمایهٔ تحول جمعیتی در ایران (۱۳۴۵-۱۳۷۵)

سال	کل جمعیت	میزان جمعیت ۷ سال به بالا	درصد	میزان جمعیت ۱۶ سال به بالا	درصد
۱۳۴۵	۲۵/۹۸۷/۹۲۲	۱۹/۳۷۱/۸۵۶	۷۷/۲	۱۳/۳۲۲/۴۰۹	۵۳/۱
۱۳۵۵	۳۳/۷۰۸/۷۴۴	۲۶/۰۴۴/۶۱۵	۷۷/۲	۱۷/۹۷۶/۷۳۲	۵۳/۴
۱۳۶۵	۴۹/۴۵۵/۰۱۰	۳۸/۷۰۸/۸۷۹	۷۸/۳	۲۵/۷۷۸/۳۱۸	۵۲/۱
۱۳۷۵	۶۰/۰۵۵/۴۸۸	۵۲/۲۹۴/۹۷۹	۸۷/۰	۳۴/۶۶۲/۲۴۰	۵۷/۷

منبع: گزارشهای مرکز آمار ایران

این گروه جمعیتی انبوه و جوان، با سلیقه‌ها و علاقه‌های خاص دوران نوجوانی و جوانی که متولد و پرورش یافته دوران پس از انقلاب بودند، در صحنه اجتماع حضور یافتند. این پدیده که به انقلاب جمعیتی معروف است ناگهان و در فاصله‌ای کوتاه یک جامعه را به جامعه‌ای دیگر تبدیل می‌کند و طبعاً خواسته‌ها، انتظارها و نگرشهای تازه‌ای را در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به دنبال می‌آورد.[۲]

همچنین از نظر ساخت جنسی جمعیت، زنان ۴۹ درصد از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند. در آبان ۱۳۷۵ از ۶۰/۰۵۵/۴۸۸ نفر جمعیت کشور ۲۹/۵۴۰/۳۲۹ نفر زن بودند که در نتیجه نسبت جنسی برابر ۱۰۳ به دست می‌آید. به عبارت دیگر، در مقابل هر ۱۰۰ زن، ۱۰۳ نفر مرد وجود داشته است. از سوی دیگر، طبق آمار سال ۱۳۷۵،

---

۱. ربیعی، علی؛ جامعه‌شناسی تحولات ارزشی؛ ص ۱۳۱.
۲. همان؛ ص ۱۳۲.

۷۴/۲۱ درصد از زنان باسوادند و همچنین رشد کمّی تعداد پذیرفته‌شدگان، دانشجویان و فارغ‌التحصیلان زن در دانشگاههای کشور از رشد نسبتاً بالایی برخوردار بوده است.

به طور کلی، ورود زنان به عرصهٔ اجتماع که به لطف فضای فرهنگی به وجود آمدهٔ پس از انقلاب صورت گرفت باعث شده تا زنان بویژه زنان سنتی بیش از پیش اعتماد به نفس پیدا کنند. افزایش آگاهی زنان، بالا رفتن میزان سواد و افزایش سطح تحصیلات عالیه زنان موجب شد تا از موقعیت و شرافت اجتماعی بهتری برخوردار باشند. این افزایش منزلت اجتماعی به طور کلی موجب تحکیم موقعیت زنان در خانواده شد.

از طرف دیگر، رشد زنان جوان و تحصیلکرده زمینهٔ تقویت گفتمان برابری حقوق زنان و مردان را فراهم ساخت. گفتمان فمینیستی چه از نوع اسلامی آن (در چهارچوب اسلام) و چه از نوع غیردینی خواستار بهبود بخشیدن به وضعیت زنان در خانواده و در جامعه بودند. تقسیم کار مبتنی بر جنسیت را در همهٔ حوزه‌ها رد می‌کردند.[۱]

از سوی دیگر از نظر محل سکونت، جمعیت شهرنشین در کشور افزایش یافت. بر پایهٔ سرشماری سال ۱۳۶۵ برای اولین بار در تاریخ، جامعهٔ ایران مبدل به جامعه‌ای با غلبه جمعیت شهری شد. جمعیت شهری کشور در سال ۱۳۵۵ تقریباً به ۱۶ میلیون نفر بود و در سال ۱۳۷۵ تقریباً ۳۷ میلیون نفر یعنی ۶۱ درصد جمعیت کشور رسید.[۲] به طور کلی علاوه بر جاذبه‌های شهرنشینی، (مانند رفاه بیشتر و وجود امکانات اقتصادی و برنامه‌های بهداشتی آموزشی و سیاسی در شهرها) می‌توان گفت که برنامه‌های توسعه همچون گسترش ارتباطات، افزایش سطح سواد و...، خود عامل مهمی در تشویق و هدایت روستاییان به شهرها بوده است. برنامه‌های عمرانی پس از انقلاب اسلامی که توسط نهادهایی مانند جهاد سازندگی در روستاها انجام گرفت، این روند را تسریع کرد. در این مقطع گسترش وسیع جاده‌ها، توسعهٔ شبکه برق و ارتباطات، توسعهٔ آموزش و پرورش، بهداشت و انجام سایر خدمات اجتماعی در مناطق روستاییان تحولات زیادی را ایجاد کرد به طوری که بخش مهمی از جمعیت ۲۳ میلیونی روستایی و عشایری کشور

---

۱. شریف، محمدرضا؛ انقلاب آرام، درآمدی بر تحول فرهنگی سیاسی در ایران.
۲. گزارشهای مرکز آمار ایران.

در سال ۱۳۷۵ از نظر فرهنگی دارای گرایشهای شهری شده و طبعاً خواستار مطالباتی مشابه طبقهٔ متوسط شهری بودند. زیرا از منظر جامعه‌شناختی رشد جمعیت شهری غالباً با رشد طبقهٔ متوسط همراه است.

سال	کل جمعیت	شهرنشین	درصد	روستانشین	درصد
۱۳۴۵	۲۵/۷۸۸/۷۲۲	۹/۷۹۴/۲۴۶	۳۷/۹	۱۵/۹۹۴/۴۷۶	۶۲/۱
۱۳۵۵	۳۳/۷۰۸/۷۴۴	۱۵/۸۵۴/۶۸۰	۴۷/۰	۱۷/۸۵۴/۰۶۴	۵۲/۱
۱۳۶۵	۴۹/۴۵۵/۰۱۰	۲۶/۸۴۴/۵۶۱	۵۴/۳	۲۲/۳۴۹/۳۵۱	۴۵/۲
۱۳۷۵	۶۰/۰۵۵/۴۸۸	۳۶/۸۱۷/۷۸۹	۶۱/۳	۲۳/۰۲۶/۲۹۳	۳۸/۳

از سوی دیگر، افزایش باسوادی و سطح فرهنگ عمومی نیز بتدریج، شکل‌گیری اقشار روشنفکر و جدید اجتماعی و فرهنگ جدید سیاسی را سرعت بخشید. در سال ۱۳۶۵ حدود ۱۲/۸ میلیون نفر از جمعیت کشور باسواد بودند. این رقم در سال ۱۳۷۵، به ۴۳ میلیون نفر رسید. در سال ۱۳۵۶ نسبت باسوادان در جمعیت هفت سال به بالای کشور ۴۷/۵ درصد بود که در سال ۱۳۷۵ به سطح ۷۹/۵ درصد ارتقا یافت. در سال ۱۳۷۵ نسبت باسوادی در مناطق شهری ۸۶ درصد بود که اگر جمعیت پیر و از کار افتادهٔ بیسواد از این آمار خارج شوند، بیش از ۹۰ درصد جمعیت فعال کشور را در آن سال باسواد خواهیم یافت.[۱] بدیهی است افراد باسواد در یک جامعهٔ در حال تحول، از نوع برداشت متفاوت دربارهٔ مسائل سیاسی، اجتماعی و نحوهٔ تصمیم‌گیری و عواملی نظیر اینها برخوردارند، ضمن آنکه احساس استقلال بیشتری دارند و از حس مشارکت‌جویی زیادتری در مسائل پیرامون خود بهره‌مندند و قاعدتاً با نگاه انتقادی به مسائل می‌نگرند.

همچنین در سالهای ۵۷ تا ۷۵ تعداد دانش‌آموزان کشور از ۷/۵ میلیون نفر به حدود ۱۹ میلیون نفر رسیده است.[۲] آموزش عالی نیز گسترش یافته است. گسترش آموزش

---

۱. سازمان برنامه و بودجه؛ اولین گزارش ملی توسعه انسانی جمهوری اسلامی ایران.

۲. همان‌جا.

عالی را می‌توان در سه سطح پذیرفته‌شدگان، دانشجویان و فارغ‌التحصیلان نشان داد. مقایسهٔ تعداد پذیرفته‌شدگان دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی کشور دولتی، نشان دهندهٔ این است که در طی ۲۰ سال تعداد پذیرفته‌شدگان از ۵۶ هزار نفر در سال ۵۷ به ۱۵۴ هزار نفر در سال ۱۳۷۶ افزایش یافته که به طور متوسط افزایش سالیانه‌ای معادل ۵/۱۷ درصد را نشان می‌دهد.[۱]

همچنین تعداد دانشجویان دانشگاههای دولتی بیست ساله پس از انقلاب اسلامی از ۱۷۵ هزار نفر در سال ۵۸ به ۶۲۵ هزار نفر در سال ۷۵ رسید که افزایش سالیانهٔ ۶۵ درصدی را نشان می‌دهد و از این تعداد ۳۸/۲ درصد از زنان و ۶۱/۸ درصد مردان تشکیل می‌دهند که در مقایسه با سال ۱۳۵۷ نسبت دانشجویان زن ۱/۲ برابر شده است.[۲]

مقایسهٔ تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاهها نشان‌دهندهٔ این است که تعداد فارغ‌التحصیلان از ۳۵ هزار نفر در سال ۱۳۵۷ به ۸۳ هزار نفر در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته که به طور متوسط افزایش سالیانه‌ای معادل ۴/۶۲ درصد را نشان می‌دهد. همچنین تعداد فارغ‌التحصیلان مرد به طور متوسط افزایش سالیانه‌ای معادل ۴/۲۱ درصد را داشته در حالی که درصد متوسط افزایش سالیانه تعداد دانشجویان دختر ۵/۵۱ درصد (بیشتر از مردان) بوده است.[۳] آمار نشان می‌دهد که در سال تحصیلی ۷۷-۷۶ در هر یکصد هزار نفر جمعیت کشور تعداد ۹۸۷ نفر دانشجو تنها در بخش دولتی وجود دارد. نکته مهم آن است که این آمار و ارقام تنها مربوط به دانشگاههای دولتی کشور است و با احتساب دانشگاههای غیر انتفاعی و آزاد فراوانی هر کدام از ارقام دو یا چند برابر می‌شود.[۴]

---

۱. آثار عملکرد ۲۰ ساله آموزش عالی ایران (بخش دولتی از ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۷)؛ ص ۱۷.
۲. همان؛ ص ۲۷.
۳. همان؛ ص ۳۹.
۴. همان‌جا.

عنوان	سال ۱۳۵۶	سال ۱۳۷۶	درصد رشد مطلق
باسواد	۱۲/۸۰۰/۰۰۰	۴۳/۰۰۰/۰۰۰	۳۳۵
دانش‌آموز	۷/۵۰۰/۰۰۰	۱۸/۹۷۹/۸۶۳	۲۵۲
کادر آموزشی	۱۵۲/۰۰۰	۸۷۷/۹۵۲	۵۷۷/۲
کادر آموزش عالی (هیأت علمی)	۱۳/۹۵۲	۲۷/۶۵۰	۱۹۶
آموزشگاه تحصیلی	۴۵/۵۰۰	۱۹۳/۰۵۲	۲۲۷

مقایسه شاخصهای فرهنگی بر اساس مرکز آموزشی ـ فرهنگی

منبع: گزارشهای وزارت فرهنگ و آموزش عالی

عنوان	سال ۱۳۵۶	سال ۱۳۷۶	درصد رشد مطلق
دانشجو	۱۵۴/۰۰۰	۱/۲۵۰/۰۰۰	۸۱۲
مراکز آموزش عالی	۶۰	۲۶۶	۴۴۳
مؤسسات تحقیقاتی	۸۱	۱۹۸	۲۴۴/۴
پژوهشگر	۱/۹۲۴	۱۱/۳۹۲	۵۰۰
کارشناس و تکنیسین	۲/۳۱۴	۱۸/۹۱۸	۷۰۰
دانشجوی تحصیلات تکمیلی	۵/۳۹۲	۲۶/۸۶۲	۴۰۰

روی هم رفته می‌توان گفت که در دهۀ قبل از انقلاب، دانشگاههای ایران در حدود ۲۹۳ هزار فارغ‌التحصیل داشته‌اند که پس از انقلاب تا پایان سال تحصیلی ۷۴ این تعداد به بیش از ۵۱۸ هزار نفر (در دانشگاههای دولتی) رسیده‌اند. جالبتر اینکه بر اساس سرشماری ۱۳۷۵ در مناطق روستایی ۱۳۷/۸۲۳ نفر دارای مدارک تحصیلی دانشگاهی (فوق‌دیپلم به بالا) سکونت دارند و این به معنی آن است که به طور متوسط در هر

روستای ایران لااقل ۲ نفر دارای تحصیلات دانشگاهی وجود دارند.[۱]

در سال ۱۳۷۵، بیش از ۱/۵ میلیون نفر در سراسر ایران مدارک تحصیلی دانشگاهی داشتند و اگر این عده را به رقم دانشجویان در حال تحصیل اضافه کنیم به رقمی نزدیک به ۲/۵ میلیون نفر خواهیم رسید. به عبارت دیگر، به طور متوسط در هر خانوار کشور یک نفر فارغ‌التحصیل یا مشغول به تحصیلات دانشگاهی بوده‌اند[۲] که گسترش تحصیلات دانشگاهی در جامعه به معنای تقویت و گسترش عقلانیت در جامعه و رشد یک قشر جدید فرهنگی می‌باشد که می‌تواند سمت و سوی تحولات آتی جامعه را رقم زند.

در این راستا، بر اساس گزارش مؤسسهٔ نمایشگاههای فرهنگی ایران، در سال ۱۳۷۵ مجموعاً ۱۲/۸۹۷ عنوان کتاب با تیراژ ۷/۳۸۶/۳۳۸ جلد در کشور منتشر شده که از این تعداد ۱۰/۳۶۲ عنوان تألیف و تعداد ۲۵۳۵ عنوان ترجمه بوده است.

این رقم در سال ۱۳۶۵ به ۳۸۱۲ عنوان کتاب و در سال ۱۳۵۵ جمعاً ۱/۶۸۹ عنوان کتاب اعلام شده که از این تعداد کتاب ۲۶۷ عنوان ترجمه و ۱/۳۷۸ عنوان تألیف بوده است. در سال ۱۳۵۰ مجموع کتب منتشره ۱۹۶۱ عنوان کتاب بوده، به عبارت دیگر، رشد انتشار کتاب از ۱۳۵۰ تا ۱۳۷۵ از رقم ۱/۹۶۱ به ۱/۲۸۹۷ رسیده است.[۳]

مقایسهٔ شاخصهای فرهنگی بر اساس ابزار فرهنگی (آمار سال ۱۳۷۳)

عنوان	سال ۱۳۶۵	سال ۱۳۷۶	درصد رشد مطلق
نشریات	۲۱۶	۱/۰۰۰	۴۶۲/۵
کتاب (عنوان)	۲/۸۰۰	۱۶/۰۰۰	۵۷۲
کتابهای موجود درکتابخانه‌ها	۱/۶۰۰/۰۰۰	۵/۷۸۴/۰۰۰	۳۶۱/۵

---

۱. جمعی از نویسندگان؛ انتخاب نو: تحلیل‌هایی جامعه‌شناسی از دوم خرداد؛ ص ۱۱۱ - ۱۱۲.
۲. همان؛ ص ۱۱۰.
۳. گزارشهای مؤسسه نمایشگاههای فرهنگی ایران (به نقل از: ربیعی، علی؛ جامعه‌شناسی تحولات ارزشی؛ ص ۱۳۹).

فیلم	۴۹	۵۶	۱۱۴/۲
کتابخانه‌های عمومی	۳۶۰	۶۷۰	۱۸۶
صدا و سیما (تولید)	۱۸/۸۰۰ ساعت	۱۶۶/۱۲۵	۸۸۳

نمایهٔ مقایسه‌ای (۱۳۵۰-۱۳۷۵)

سال	۱۳۵۰	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵
روزنامه	۳۳	۱۹	۱۶	۲۶
هفته‌نامه	۶۹	۱۷	۴۴	۸۲
فصلنامه	۸۸	۱۱۶	۷۲	۱۶۵
ماهنامه	۴۸	۸۸	۱۱۳	۲۱۲
تعداد کل	۳۷۹	۳۲۴	۳۱۵	۷۴۹

روند نوسازی و گسترش ارتباطات در ایران بعد از انقلاب زمینه را برای ارتباط گسترده‌تری برای استفاده مردم از رسانه‌های بین‌المللی مانند ماهواره، اینترنت، ارتباط تلفنی، گسترش ارتباطات چهره به چهره و مهاجرت را فراهم آورد که این موضوع نیز تأثیرات خود را در حوزه فرهنگی اجتماع و تعامل فرهنگ بیگانه با فرهنگ بومی بر جای گذارده است.

در این دوره همچنین پیرو سیاست تساهل فرهنگی، با اجازهٔ رسمی دولت نشریات متعددی منتشر شدند که بسیاری از آنها را می‌توان غیرمذهبی خواند و حتی یکسری از این نشریات که تقریباً ارگان گروههای بیرون حاکمیت بودند؛ نظیر مجلهٔ ایران فردا به عنوان ارگان نهضت آزادی و همچنین مجلاتی نظیر کیان، راه نو، گفتگو و غیره علاوه بر منتقدان داخل حاکمیت همچون روزنامهٔ سلام و جهان اسلام اجازهٔ نشر پیدا کردند که این اقدام زمینه را برای بیان دیدگاههای مختلف تا حدی فراهم آورد.

همچنین آمارها و نمودارها نشان می‌دهند، میزان تولید و پخش برنامه‌های رادیویی و

تلویزیونی در دورهٔ مورد بررسی همواره رو به رشد بوده و مسائل ارتباط جمعی گسترش داشته است. بعد از سالهای دوران جنگ و بویژه در طول دههٔ ۱۳۷۰، میزان برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی بشدت افزایش یافت. برای مثال اگر در طول دههٔ ۱۳۶۰ برنامه‌های تلویزیونی در حدود ساعتهای بین ۱۶ تا ۲۴ و تنها در قالب دو شبکه ارائه می‌شد، در سال ۱۳۷۶ پنج شبکهٔ تلویزیونی وجود داشت که یکی از این شبکه‌ها به صورت شبانه‌روزی مشغول پخش برنامه بود، ضمن اینکه هم سایر شبکه‌ها به طور متوسط حداقل ۱۲ ساعت در روز برنامه پخش می‌کردند و هم میزان تولید برنامه‌ها متعدد نظیر فیلم و سریال و برنامه‌های آموزشی و غیره نیز افزایش چشمگیری داشته است.[1] اما از نظر کیفیت در حالی که در طول دههٔ اول عمر جمهوری اسلامی ایران محتوای اکثر برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی عمدتاً موضوعات مذهبی - انقلابی و مروج فرهنگ ساده زیستی و بی‌اهمیتی مسائل مادی و مصرف‌گرایی بود، اما در دههٔ دوم جهت‌گیری این برنامه‌ها کاملاً معکوس شد و ترویج فرهنگ مصرفی و ارزش کردن مادیات در مقابل معنویات را در دستور کار خود قرار داد. بارزترین مثال برای این مورد حجم آگهیهای تبلیغاتی در تلویزیون و افزایش روز به روز آن می‌باشد، در حالی که در مقابل حجم برنامه‌هایی که به مسائل جنگ و انقلاب و مباحث مذهبی می‌پرداخت، روز به روز رو به کاهش بوده و تنها در مناسبتهای خاص توجه ویژه‌ای به آنها می‌شد. همچنین سریالها و فیلمهای تهیه شده نیز براحتی نشان دهندهٔ این تغییر می‌باشند. در دههٔ اول عمر جمهوری اسلامی ایران، اکثریت قریب به اتفاق سریالها و فیلمها، ترویج ساده زیستی را در پیش گرفته بودند و معمولاً نقشهای منفی به آدمهای ثروتمند و صاحبان منازل و ماشینهای لوکس داده می‌شد در حالی که در این دوره در اکثر سریالها و فیلمها زندگی مرفه با امکانات فوق‌العاده نظیر مبلمان خوب، ماشینهای خارجی و... نمایش داده می‌شد. علاوه بر این برای پر کردن ساعات پخش برنامه‌ها از یکسری فیلمها و سریالهای خارجی نیز استفاده می‌شد که این مجموعه‌ها نیز به سهم خود در تغییر دادن ارزشها و

---

۱. قبادزاده، ناصر؛ تحلیل پدیده دوم خرداد ۱۳۷۶ در قالب تئوری انقلاب جانسون؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، ص ۹۲.

آشنا شدن مردم با ارزشهای دیگر نقش داشت.[۱]

فیلمهای سینمایی تهیه و پخش شده در این مقطع زمانی نیز همانند تلویزیون در تغییر ارزشها سهم داشته‌اند. این بخش نیز هم از جهت کیفی و هم از جهت کمّی گسترش پیدا کرده و محتوای آنها نیز از سوی ترویج ارزشهای مذهبی ـ انقلابی به سوی ترویج مصرف‌گرایی و ارزشهای مادی سوق پیدا کرده است.

از سوی دیگر، پیامدهای سیاستهای اقتصادی دوران جنگ و بعد از جنگ مخصوصاً خصوصی‌سازی و برنامه‌های تعدیل اقتصادی نیز تأثیرات خود را بر حوزهٔ فرهنگ و تحولات اجتماعی و تحول در ارزشها بر جای گذارد.

خصوصی‌سازی زمینه را برای رشد طبقهٔ جدید متوسط اقتصادی موجب شده و برنامهٔ تعدیل به افزایش شکاف اقتصادی و اجتماعی دامن زد و نابرابریها را تشدید کرد که مجموع این تحولات، شرایط عینی را برای تغییر برخی نگرشها و ارزشهای فرهنگی که در جامعه فراهم آورد و به گفتهٔ برخی محققان ثروت و ارزشهای مادی جایگزین ارزشهای معنوی دههٔ اول انقلاب شد.

رواج اقتصاد بازار و فرهنگ مصرفی، به همراه خود یکسری تحولات فرهنگی ـ سیاسی را در لایه‌های درونی اجتماع ایجاد کرد که نمونه‌های هر چند اندکی نیز در همان مقطع زمانی داشت. همچنین ورود کالاهای متعدد و بویژه کالاهای لوکس در تحول ارزشی و بخصوص تشدید فرهنگ مصرفی نقشی جدی داشت و از این طریق توانست در ایجاد تحول نقش بازی کند. برای مثال طی این سالها واردات کالاهای مصرفی (بیش از هر چیز اتومبیل سواری، تلویزیون، یخچال فریزر، نوار ویدئویی، آلات موسیقی، و نوار ضبط صوت) افزایش یافته است. مثلاً در سال ۱۳۶۵ ارزش اتومبیلهای وارداتی کمتر از یک میلیارد ریال بود اما در سال ۱۳۷۲ به ۲۷۰ میلیارد ریال رسید.[۲]

به هر حال، در مجموع تحولات مذکور با رشد اقشار و طبقات جدید اجتماعی و تحول در نگرشهای پیشین شرایط متفاوتی را در جامعه به وجود آورد. برخی محققین

---

۱. همان‌جا.

۲. همان؛ ص ۹۳.

معتقدند که اثر این تحولات، ارزشهای اسلامی و انقلابی را کمرنگتر کرده است. مثلاً در این مورد یکی از نویسندگان ضمن تأکید بر تغییر در گروههای مرجع اجتماعی و کاهش محبوبیت گروههای مرجع سنتی (مانند روحانیون و افزایش محبوبیت گروههای مرجع جدید مانند دانشگاهیان و روحانیون نو اندیش) معتقد است که ارزشهای مذهبی تغییر یافته و از میزان پایبندی مردم به آنها به طور چشمگیری کاسته است. این تحقیق ارزیابی پاسخگویان، از سه معرف ارزشهای مذهبی یعنی: ۱ـ علاقه به روحانیت؛ ۲ـ احترام به چادر؛ ۳ـ عیب بودن عدم رعایت حجاب را نشان می‌دهد.

طبق این تحقیق علاقهٔ مردم به روحانیت در سال ۱۳۶۵ که بسیار زیاد یعنی ۸۶/۷ درصد است که در سال ۱۳۷۱ به ۳۲/۳ درصد می‌رسد و در سال ۱۳۵۶ یعنی (۳۱/۸ درصد) است.[1] همچنین ۸۱/۸ درصد از مردم در سال ۶۵ معتقد بودند که باید به خانمهای چادری احترام گذارد در حالی که این اعتقاد در سال ۷۱ به ۳۶/۸ درصد رسیده است و همچنین ۸۹/۳ درصد مردم در سال ۶۵ درحد زیاد و یا خیلی زیاد به دین اعتقاد داشتند اما این اعتقاد در سال ۷۱ به ۴۳/۲ درصد رسیده است.[2]

تحقیق دیگری از طرف شورای پژوهشهای علمی کشور در سال ۱۳۷۳ و توسط همین نویسنده (رفیع‌پور) در مورد میزان علاقهٔ مردم به روحانیت انجام گرفت. در این تحقیق که از ۳۵۰ نفر نمونه از مردم تهران در مناطق بیستگانهٔ شهرداری انجام گرفت، میزان علاقه مردم به روحانیت به ۲۹/۲ درصد رسیده بود.[3]

اما برخی از تحقیقات دیگر نشان می‌دهد که طی دوران مذکور ارزشهای سطحی مذهبی و انقلابی افول نمود. اما در مقابل ارزشهای عمیق عقلانی و اصولی مذهبی و انقلابی رشد کرده است. مثلاً در پژوهشی که توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در اواخر دههٔ ۷۰ در ۲۸ استان کشور در مورد ارزشها نگرشهای ایرانیان انجام شد، نشان می‌دهد که حدود ۸۸ درصد مردم معتقدند که دین و ایمان یکی از مهمترین راههای غلبه بر مشکلات زندگی است و ۹۵/۶ درصد مردم معتقدند که اعمال خوب و بد انسان در

---

۱. رفیع‌پور، فرامرز؛ توسعه و تضاد؛ ص ۱۶۶.
۲. همان؛ ص ۱۶۴.
۳. همان؛ ص ۱۶۶.

روز جزا محاسبه خواهد شد و ۹۴ درصد مردم از خداوند کمک می‌خواهند و ۶۱ درصد مردم اکثر یا همیشه احساس نزدیکی به خدا می‌کنند و ۸۱ درصد مردم اکثر اوقات یا همیشه اعمال واجب دینی خود را انجام می‌دهند.(۱)

برخی دیگر از محققین، در مورد تحولات فرهنگی بعد از انقلاب با تأکید بر پژوهشهای میدانی معتقدند که بتدریج طی سالهای مذکور گروه‌بندیهای ارزشی در جامعه دو قطبی شده و بندرت گروههای جامعه حول ارزشهای اجتماعی (خصوصاً سیاسی و دینی) به صورت قطبی توزیع شده‌اند و فاصله بین ارزشهای افراد باسواد بالا و توده‌ها افزایش می‌یابد؛ اما با توجه به رشد و گسترش تحصیلات دانشگاهی و تحولات فرهنگی کشور، با نگرش نخبگان (افراد باسواد) موقعیت مسلط‌تری یافته است همچنین طی سالهای مذکور در سیر تحول فرهنگی و جابه جایی ارزشها در حوزهٔ فرهنگ عمومی مشهود بوده و حوزهٔ فرهنگ عمومی بتدریج از ارزشهای جمع‌گرایانه تهی می‌شود و ارزشهای فردگرایانه جانشین آنها می‌شود و در مقوله رضایت از زندگی، تحول کیفی پیدا شده به طوری که در این باره نقش حوزهٔ اجتماعی در احساس رضایت از زندگی نسبت به حوزهٔ اقتصادی افزایش یافته است و در سالهای بعد از انقلاب رضایت از زندگی از مقوله صرفاً اقتصادی و تحت تأثیر متغیرهای اقتصادی خارج شده و عوامل سازنده کیفیت زندگی نیز به شمار متغیرهای مؤثر بر رضایت اضافه شده‌اند.(۲)

به هر حال این تحولات در حوزهٔ اندیشه‌ای و فکری نیز تأثیر خود را بر جای گذارد به طوری که در دههٔ ۷۰ با تحول ارزشها و وجود برخی مشکلات نظری و عملی ادارهٔ کشور، چالشهای فکری و اندیشه‌ای جدیدی را در بین نیروهای اسلامگرا موجب شده است.

در واقع انقلاب انبوهی از پرسشهای جدی را طرح کرد که عالمان مذهبی و متفکران اسلامی را به چالش می‌خواند.

در دههٔ دوم انقلاب، اختلاف نظر بر سر فقه سنتی و فقه پویا (که در دههٔ اول مطرح

---

۱. دفتر طرحهای ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ ارزشها و نگرشهای ایرانیان؛ ص ۱۸۳ - ۱۹۷.

۲. رجوع شود به: عبدی، عباس و محسن گودرزی؛ تحولات فرهنگی در ایران.

بود)، بتدریج به انتقاد از خود فقه تبدیل شد. برخی از این انتقادات به جایگاه کلی فقه در ادارهٔ جامعه مربوط می‌شد و برخی دیگر فقه موجود را به دلیل ناتوانیهایش مورد سرزنش قرار می‌داد[۱] و از یک حداقل‌گرایی دینی دفاع کردند. همچنین در حوزهٔ معرفت دینی نیز قائلین به تکثرگرایی دینی در مقابل قائلین به قرائت واحد از دین به چالش برخاستند و تفسیر واحد و رسمی از دین را مورد انتقاد قرار دادند.

بحث رابطهٔ دین و ایدئولوژی و نفی ابعاد ایدئولوژیک دین و همچنین بحث رابطهٔ اسلام و دموکراسی از جمله چالشهای فرهنگی و فکری مهم در دههٔ ۷۰ بود که شرایط عینی جامعه و تحولات ذهنی ناشی از آن در ایجاد چنین مباحثی تأثیر اصلی را داشت.[۲]

بنابراین در مجموع، واقعیت این است که یک دگرگونی عظیم ساختاری در بنیادهای اجتماعی و فرهنگی کشور طی سالهای بعد از انقلاب به وقوع پیوسته است که موجب تحول در ترکیب فرهنگ جامعه از طریق اشاعهٔ شبکهٔ گسترده‌ای از مدارس و دانشگاهها، تحول در شبکهٔ ارتباطی درون کشوری و ایجاد پیوند مستقیم میان شهرها و روستاها، اعطای خدمات جدید رفاهی مانند آب، برق، تلفن و... به بخش عظیمی از مردم روستاها، افزایش گستردهٔ شهرها و تبدیل جامعهٔ روستایی موجود به جامعه‌ای نیمه شهری یا شبه شهری، گسترش وسایل و امکانات جدید ارتباطی مانند تلویزیون، ویدئو، موبایل، ماهواره در میان بخش کثیری از جامعه، تحولات عمیق و گستردهٔ اقتصادی و پیدایش یک طبقهٔ متوسط پرشمار شهری - روستایی در کشور و سرانجام افزایش بی‌سابقهٔ مصرف کالاهای جدید در ابعاد شگرف دگرگونیهای بس عمیق و تحول برانگیز در ساختار اجتماعی جامعهٔ ایران شده است. این دگرگونیها چنان گسترده و ژرف است که بدرستی می‌توان از آن به عنوان یک «انقلاب ساختاری» یاد کرد و عامل

---

۱. نگاه کنید به: سروش، عبدالکریم؛ «فقه در ترازو و چند پرسش از محضر آیت‌الله منتظری»، نشریهٔ کیان؛ ش ۴۶ (اردیبهشت ۱۳۷۸)، ص ۴۶.

۲. به گفتهٔ امام خمینی کتابهای فقهای بزرگوار فقط در کتابهای علمی آن هم عربی ضبط می‌گردید،... اما امروز باکمال خوشحالی به مناسبت انقلاب اسلامی حرفهای فقها و صاحبنظران به رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها کشیده شده است. صحیفهٔ امام؛ ج ۲۱، ص ۱۷۶.

ناشناخته‌ای است که در بنیاد مسائل اجتماعی بعد از انقلاب قرارگرفته و ابعاد چالشها را فراتر از رقابت گروههای سیاسی یا رفتار حکومتگران نشان می‌دهد. در واقع، بدون وجود و حضور پیامدهای این «انقلاب ساختاری» تحول فکری در میان بخش عمده‌ای از نسل جوان یا نخبگان فکری جامعه شکل نمی‌گرفت.

این وضعیت زمینه را برای مسائل و چالشهای جدید در دهۀ سوم انقلاب آماده کرد که بدون شناخت این تحول ساختاری تحلیل بسیاری از تحولات بعدی کامل نخواهد بود.

فصل چهارم

تحولات روابط خارجی ایران در سالهای ۶۸ تا ۷۶

با انتخاب آقای هاشمی رفسنجانی به عنوان رئیس جمهور، سیاست خارجی ایران دچار تحول گردید. در این مقطع عواملی همچون پایان یافتن جنگ، ضرورت بازسازی خرابیهای ناشی از جنگ، نیاز به استفاده از امکانات و سرمایه‌گذاری خارجی، باعث گردید تا مسئولان جمهوری اسلامی بر لزوم اتخاذ جهت‌گیریهای جدید در سیاست خارجی و تلاش برای خروج ایران از انزوای بین‌المللی تلاش کنند.

به همین دلیل مقامات ایران متعاقب پذیرش قطعنامه، آشکارا اعلام داشتند که جمهوری اسلامی درصدد روابط نزدیکتری با جهان خارج در دهۀ دوم انقلاب خواهد بود و در این راستا آقای هاشمی رفسنجانی تلاش نمود تا شرایط لازم را برای عادی سازی روابط با بازیگران منطقه‌ای و بازیگران بین‌المللی فراهم آورد که در زیر این روند مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف ـ روابط ایران با کشورهای همسایه و کشورهای عرب منطقه

با پایان یافتن جنگ، روابط ایران و عراق وارد مرحلۀ تازه‌ای شد و دو کشور مذاکرات متعددی را تحت نظارت سازمان ملل جهت دستیابی به صلح و اجرای قطعنامۀ ۵۹۸ آغاز کردند اما به دلیل عدم پذیرش مجدد قرارداد ۱۹۷۵ توسط عراق، این مذاکرات

به نتیجه‌ای نرسید[۱] و روابط دو کشو سرد و متشنج باقی ماند تا اینکه در سال ۶۹ و هنگامی که عراق درصدد تهیهٔ مقدمات برای حمله به کویت بود، تلاش کرد تا مشکلات خود را با ایران حل کند و اطمینان لازم را در مرزهای شرقی خود کسب نماید و به همین دلیل مکاتباتی را با هاشمی رفسنجانی ریاست جمهوری ایران آغاز کرد. در نهایت با پافشاری ایران در این مکاتبات مجبور به پذیرش قرارداد ۱۹۷۵ در خصوص مرزهای دو کشور و خواستهای ایران شد.[۲]

در هنگام حملهٔ عراق به کویت، آن کشور تلاش کرد تا با فرستادن هواپیماهای خود به ایران، این کشور را نیز در جنگ درگیر سازد اما اعلام بیطرفی ایران در جنگ این اقدام را با شکست مواجه ساخت.

عراق بعد از پایان جنگ، ایران را متهم به دخالت در عراق و حمایت از شورش شیعیان در ۱۹۹۱ که به دنبال حملهٔ امریکا به عراق و به منظور سرنگونی صدام حسین انجام شد، کرد و این عوامل مجدداً تنش دو کشور را افزایش داد.

روابط بین ایران و عراق پس از پایان جنگ دوم خلیج فارس، علی‌رغم رفت و آمد مقامات دو کشور سرد باقی ماند و به دلیل بی‌اعتمادی رهبران دو کشور به یکدیگر و پرهیز جمهوری اسلامی ایران از نقض تحریم بین‌المللی عراق و نگرانی از فشار بین‌المللی به اتهام نقض مقررات بین‌المللی، فقدان تمایل قلبی در مسؤلان ایران به افزایش قدرت مجدد رژیم عراق و بالاخره وجود گروههای معارض در مرزهای دو کشور، هرگز از رفت و آمد در محیط بی‌اعتمادی دو جانبه فراتر نرفت.

اگرچه مقامات امریکایی در سالهای ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶ گزارشاتی مبنی بر قاچاق مواد نفتی عراق از طریق ایران و کشف تعدادی از آنها به وسیله ناوهای امریکایی مستقر در خلیج فارس منتشر کردند، ولی همواره با تکذیب مقامات ایرانی رو به رو شدند و این گزارشها از نظر بین‌المللی دارای چنان حجم وسیعی نبود که ارزش جنجال تبلیغاتی یا

---

۱. گزارشی از این مذاکرات در فصل مربوط به جنگ ایران و عراق درج شده است.

۲. رجوع شود به: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی؛ متن نامه‌های مبادله‌شده بین رؤسای جمهوری اسلامی ایران و جمهوری عراق.

اقدام بین‌المللی را داشته باشد.[۱]

بنابراین سردی روابط خارجی دو کشور ایران و عراق در فاصلهٔ سالهای ۱۳۶۷ تا پایان سال ۱۳۷۶ علی‌رغم برخی اقدامات همچون مبادله اسرا و اجساد کشته‌شدگان در جنگ و برقراری سفرهای زیارتی و بعضاً مبادلهٔ کالا و نفت ادامه یافت.[۲]

از سوی دیگر، به دنبال حملهٔ عراق به کویت، عواملی همچون اعلام بیطرفی ایران در این جنگ و محکوم شدن تجاوز عراق به کویت از سوی ایران، پیامدهای مثبتی در روابط ایران با کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس داشت. به طوری که روابط ایران و کویت که یکی از حامیان مالی عراق در جریان جنگ با ایران بود، بهبود یافت.

در حملهٔ عراق به کویت، ایران با فراموش کردن گذشتهٔ کویت و همکاری آن کشور با رژیم عراق، از آن کشور حمایت کرد. دیدار ولایتی از کویت در اوایل ۱۹۹۰ گواهی بر این موضوع بود. هدف اعلام شدهٔ این دیدار که نخستین دیدار وزیر خارجه ایران از کویت از زمان انقلاب به بعد بود، بهبود مناسبات ایران با همهٔ دولتهای عضو شورای همکاری خلیج فارس بود.

دولت رفسنجانی نه تنها برغم خواستهٔ برخی نیروهای سیاسی در ایران، تنها خواهان آزادسازی کویت شد، بلکه اعلام کرد که هیچ گونه تغییر در جغرافیای سیاسی منطقه را نخواهد پذیرفت (که اشاره به انضمام جزایر وربه و روبیان کویت به خاک عراق به عنوان بخشی از هرگونه معامله بود) بلکه روابط دوستانه خود را با دولت در تبعید کویت ادامه داد. گواه این امر پذیرش سفیر کویت در نوامبر ۱۹۹۰ از سوی رفسنجانی و دیدار وزرای اوقاف و نیز کار و امور اجتماعی کویت از تهران بود که یک ماه پس از آن صورت گرفت. دولت در تبعید کویت به جبران زیانهای وارد شده به ۷ هزار تن از کارگران ایرانی که بیشتر در کویت مشغول کار بودند، ۱۰ میلیون دلار پرداخت و برای رسیدگی به نیازهای مالی ۴۰ هزار پناهنده کویتی در ایران، دفاتر ویژه‌ای در سه شهر این کشور باز کرد. پس از پایان جنگ، ایران تجهیزاتی به ارزش ۴۰ میلیون دلار برای مقابله با آتش‌سوزی روانهٔ

---

۱. واشنگتن پست؛ ۱۷ فوریه ۱۹۹۵، «دزدی فروش نفت عراق»، گزارش هیأت ناظر امریکا به تحریم نفت عراق.

۲. دهقانی، محمود؛ روابط خارجی ایران و همسایگان در دههٔ دوم انقلاب اسلامی؛ ص ۹۱.

کویت کرد. گروه اعزامی شرکت ملی نفت ایران در ۵ اوت ۱۹۹۱ دست به کار عملیات مبارزه با حریق میدانهای نفتی کویت شد و طبق گزارشها ۱۱ روز بعد به نخستین موفقیت در مهار آتش‌سوزی چاهها دست یافت.[۱]

در اولین روزهای آزادسازی کویت که کمبود شدید مواد غذایی و مایحتاج اولیه احساس می‌شد، در پاسخ به درخواست مقامات کویتی، لنجهای ایرانی با گذر از میادین مین و تقبل خطرات ناشی از آن، مواد غذایی، میوه و سایر مایحتاج عمومی را به کویت حمل و به صورت سنتی و با قیمت نازل در ساحل دریا و در بازار شملان عرضه کردند. این کار اثرات مثبت عمیقی در روحیهٔ مردم کویت به جا گذاشت.[۲]

همچنین طی سالهای ۷۰ تا ۷۱ مجموعاً ده مقام بلند پایه دو کشور از جمله وزرای نفت، خارجه، بازرگانی، آموزش عالی ایران و وزیران کشور تبلیغات بهداری، ارتباطات و رئیس مجلس کویت از کشورهای یکدیگر بازدید کردند و یادداشت تفاهم مشترکی بین دو کشور به امضا رسید و ملاقات و مذاکراتهای متعدد دیگری نیز بین مسئولان و کارشناسان دو کشور برگزار شد.

روابط ایران و عربستان نیز در این دوران بتدریج بهبود یافت که علاوه بر شرایط منطقه بعد از حملهٔ عراق به کویت و حمله امریکا به عراق می‌توان به سیاست آشتی‌جویانه دولت رفسنجانی در قبال دولتهای عضو شورای همکاری خلیج فارس نیز در این راستا اشاره کرد. روابط ایران و عربستان که در سالهای ۱۹۸۸ و به دنبال کشته شدن بیش از ۴۰۰ تن از حجاج در مراسم برائت از مشرکین در مکه قطع شده بود و مجدداً این مناسبات پس از گفتگوهایی که میان وزرای خارجه دو کشور (از اول اکتبر ۱۹۹۰ در نیویورک آغاز و در ۲۰ مارس ۱۹۹۱ در مسقط به پایان رسید)، در ۲۶ مارس ۱۹۹۱ از سرگرفته شد، پس از بازگشایی سفارت ایران در عربستان در اول آوریل ۱۹۹۱ و دیدار وزیر خارجهٔ عربستان از تهران در ۵ ژوئن همان سال سعودیها پذیرفتند که ۱۱۰ هزار تن از حجاج ایرانی به‌علاوه ۵ هزار تن از خویشاوندان شهدا یعنی

---

۱. رمضانی، روح‌الله؛ چهارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ ص ۸۹.
۲. دهقانی، محمود؛ روابط خارجی ایران و همسایگان در دههٔ دوم انقلاب اسلامی؛ ص ۹۱.

بستگان کشته‌شدگان حادثه سال ۱۹۸۷ به عربستان سفر کنند. عربستان همچنین پذیرفت که حجاج تظاهرات سیاسی بسیار محدودی هم انجام دهند و طی آن اجازه داشته باشند بر ضد «کافرانی» مانند امریکا و اسرائیل شعار دهند.

در نهایت سعودیها پذیرفتند که پس از ایام حج واجب، هر هفته سه هزار تن از ایرانیان برای انجام حج عمره به عربستان سفر کنند. بی‌حادثه گذشتن مراسم حج در ۱۸ ژوئن ۱۹۹۱ نشان فرخنده‌ای برای مناسبات تهران - ریاض بود و متعاقب آن دیدار حجت‌الاسلام رفسنجانی از عربستان این روابط را تقویت کرد.(۱)

روابط ایران و عربستان در این مقطع در قالب اوپک نقش مهمی در تقویت این سازمان ایفا کرد. نیاز دو کشور به درآمدهای نفتی بیشتر آنها را ترغیب نمود تا همکاریهای خود را در این سازمان گسترش دهند. در این ارتباط تبادل نظر وزرای نفت دو کشور و حمایت دو کشور از کاهش سهمیهٔ تولید اعضا و همکاری در زمینه انتخاب دبیر کل اوپک از جملهٔ این همکاریها بود که به تقویت بیشتر اوپک و افزایش درآمد اعضا و اتخاذ سیاست منسجمتر نفتی و کنترل سطح تولید در اوپک انجامید.

هر چند دو کشور دربارهٔ قرارداد صلح اسلو که بین اسرائیل و عرفات و با حمایت امریکا انجام شد، اختلاف‌نظر داشتند اما این اختلافات تأثیر زیادی در روابط دو کشور نداشت و علی‌رغم برخی مخالفتهای داخلی در دو کشور،(۲) روند روابط رو به گسترش بود. تحریم کنفرانس اقتصادی دوحه در قطر توسط عربستان که با حمایت امریکا و مشارکت اسرائیل برقرار شد و همچنین شرکت امیر عبدالله ولیعهد عربستان و سران کشورهای عرب حوزهٔ خلیج فارس در کنفرانس سران کشورهای اسلامی در دی ۱۳۷۶ در تهران نیز روند رو به رشد روابط ایران با کشورهای منطقه از جمله عربستان را تسریع کرد.

در این مقطع، همچنین دولتهای کوچک جنوب خلیج فارس که همواره به درجات مختلف به ایران به چشم وزنهٔ تعادلی در برابر قدرت سعودیها نگاه می‌کردند بیش از

---

۱. رمضانی، روح‌الله؛ چهارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ ص ۸۸.

۲. در این مقطع دعوت سفر پادشاه عربستان به دعوت رفسنجانی به ایران با مخالفت برخی تشکلهای سیاسی مواجه شد.

عربستان یا کویت پذیرای ایران برای همکاری بودند. دوبی به عنوان یکی از اعضای امارت متحدهٔ عربی بزرگترین شریک تجاری ایران در خلیج فارس بود. روابط ایران با امارات متحدهٔ عربی به طور کلی بویژه با شارجه حتی در جریان انقلاب ایران و در طول جنگ عراق با ایران حسنه ماند و در واقع مناسبات دو کشور پس از تهاجم عراق به کویت تا اواخر مارس ۱۹۹۲ به شکل بارزی بهبود یافت. ولی در این زمان به گزارش منابع ایرانی، حاکم شارجه به اطلاعیهٔ ایران دایر بر اینکه شهروندان عرب غیرتبعه امارات برای سفر به ابوموسی نه روادید بلکه کارت ویژه‌ای باید تهیه کنند، انتقاد کرد.[۱]

و هنگامی که ایران اعلام نمود که افراد عرب و غیرعربی که کارت سکونت ندارند باید از جزیره خارج شوند، این اقدام با مخالفت امارات مواجه شد هر چند از نظر ایران این اقدام با موافقتنامهٔ سال ۱۹۷۱ سازگار بود. این موضوع در سالهای بعد یکی از موضوعات مناقشه‌انگیز بین دو کشور گردید.

عمان تنها دولت دیگر حوزهٔ خلیج فارس است که در تنگهٔ هرمز در مقابل سواحل ایران قرار دارد و دارای منافع استراتژیک مشترکی با ایران است. این کشور فعالترین میانجی مناسبات ایران و شورای همکاری خلیج فارس است و مشتاقانه علاقمند گسترش روابط با ایران در زمینه‌هایی چون کار، امور فنی و مسائل حرفه‌ای شد. این دولت با هدف گسترش پیوندهای اقتصادی با ایران برای کشتیهای ایرانی ۲۵ درصد تخفیف گمرکی و عوارض بندری قائل شد.

مناسبات بحرین با ایران از حساسیت بیشتری برخوردار بود. علت این امر به دو چیز باز می‌گردد؛ یکی ادعاهای تاریخی ایران دایر بر مالکیت این جزیره (هر چند در این مقطع سخنی از آن در میان نبود) و دیگری شایعهٔ حمایت ایران از کودتای ناموفق سال ۱۹۸۱ در بحرین. با همهٔ این احوال، روابط دو کشور از پایان جنگ خلیج فارس در فوریه ۱۹۹۱ بهبود یافت که نشانه‌های آن دیدار سفیر بحرین با ولایتی و رفسنجانی و پیام صمیمانهٔ امیر بحرین مبنی بر ضرورت ارتقای پیوندهای دیپلماتیک دو کشور و برقراری خطوط کشتیرانی، پروازهای مستقیم شرکتهای توریستی و حمل و نقل مشترک و

---

۱. رمضانی، روح‌الله؛ چهارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ ص ۹۰.

طرحهایی برای همکاری صنعتی بود.

در این مقطع، مناسبات ایران با قطر به شکل رضایت‌بخشتری از روابط ایران با بحرین بهبود یافت. گذشته از دیدار ولایتی و علی اکبر ترکان، وزیر دفاع ایران، از دوحه پس از تهاجم عراق به کویت، دکتر حسن حبیبی، معاون اول رئیس جمهور ایران، و وزیر کشور قطر از کشورهای یکدیگر دیدار کردند و دو کشور در زمینه‌های مواد مخدر، موقعیت اتباع و انتقال آب شیرین ایران به قطر از طریق لوله به توافقات گوناگونی دست یافتند. اما ملاک راستین مناسبات ایران و قطر توانایی دو کشور بر توافق در مورد بهره‌برداری از بزرگترین میدان گاز طبیعی جهان است که در قلمرو دو کشور قرار دارد. میدان گازی پارس جنوبی ایران به میدان بزرگ گازی قطر (میدان شمالی قطر) متصل است و از همین رو بهره‌برداری از گاز طبیعی این منطقه نیازمند سرمایه‌گذاری مشترک دو کشور بود.(۱)

در این دوران بحث انگیزترین موضوع واحد میان ایران و دولتهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، مخالفت ایران با حضور نظامی بیگانگان در خلیج فارس بود. هر چند به نظر می‌رسید که ایران به طور مطلق با آرایش گرفتن نیروهای نظامی بیگانه مخالف نبود که این مسأله را از اظهارات مهم و آشکار ولایتی در ۳۱ دسامبر ۱۹۹۰ می‌توان فهمید. وی گفت:

> در شرایطی که هیچ راه‌حلی برای تضمین امنیت منطقه وجود ندارد منطقی نیست که بگوییم بیگانگان نباید در این منطقه حضور داشته باشند.(۲)

این سخنان هنگامی اظهار شد که نزدیک به نیم میلیون نفر از نیروهای چندملیتی تحت رهبری ایالات متحده در منطقه حضور داشتند تا در صورت لزوم، عراق را به عقب‌نشینی از خاک کویت مجبور سازند(۳) و به نظر می‌رسید ایران در این مقطع تلاش کرد تا به نحو ظریفی مانع آن گردد که ترتیبات نظامی جدید منطقه که به گسترش حضور نیروهای خارجی در کشورهای منطقه انجامیده بود، مانع از بهبود هدف مهم سیاست

---

۱. همان‌جا.

۲. همان؛ ص ۹۲.

۳. همان‌جا.

خارجی خود یعنی توسعهٔ همکاریهای ایران با کشورهای منطقه گردد. اما این اقدام ایران به هر حال همواره با کارشکنیهایی از سوی امریکا مواجه بود که تلاش می‌کرد ایران را از هر نوع نقش‌آفرینی جدی در ترتیبات آینده منطقه کنار گذارد و از گسترش روابط این کشور با کشورهای منطقه جلوگیری کند.

روابط ایران با دیگر همسایگان از جمله ترکیه در مرزهای غربی و پاکستان و افغانستان در مرزهای شرقی نیز در این مقطع تحولاتی را دربرداشت. ایران و ترکیه علی‌رغم اختلافات سیاسی و ایدئولوژیک، به همکاری با یکدیگر در حوزهٔ اقتصادی در دوران جنگ ادامه می‌دادند. به طوری که همکاری متقابل در روابط اقتصادی و سردی در روابط سیاسی را می‌توان مهمترین ویژگی روابط ایران و ترکیه تا پایان جنگ خلیج فارس در ۱۳۷۱ (۱۹۹۰) ذکر کرد.

فروپاشی شوروی و ظهور کشورهای جدید در آسیای میانه و قفقاز، باعث تشدید رقابتهای دو کشور به منظور نفوذ در این کشورها شد، همچنین تلاش ترکیه برای نفوذ در شمال عراق و تصرف مناطق نفت‌خیز کرکوک با واکنش منفی ایران مواجه بود.

در سال ۷۴، تجاوز هلیکوپترهای نظامی ارتش ترکیه به منطقهٔ کردنشین ایران نیز واکنش ایران را موجب شد. اما به قدرت رسیدن حزب اسلامگرای رفاه به رهبری نجم‌الدین اربکان در سال ۱۳۷۴ (۱۹۹۶) روابط دو کشور را وارد مرحلهٔ تازه‌ای کرد. اربکان اولین سفر خارجی خود را از عربستان و ایران آغاز کرد[۱] که با واکنش منفی مقامات امریکایی مواجه شد. ورود هیأت بلندپایه ترکیه در تهران با استقبال وسیعی روبه‌رو شد. در این مدت قرارداد همکاری اقتصادی، صنعتی و فرهنگی امضا گردید. مهمترین قرارداد امضا شده در مدت اقامت هیأت بلندپایه ترکیه در تهران، قرارداد بیست میلیارد دلاری صدور گاز از ایران به ترکیه بود[۲] که با واکنش منفی مقامات امریکایی مواجه شد.

در طول مدت حکومت دولت ده ماههٔ نجم‌الدین اربکان، جمهوری اسلامی چه در

---

۱. دهقانی، محمود؛ روابط خارجی ایران و همسایگان در دههٔ دوم انقلاب اسلامی؛ ص ۹۵.

۲. آقازاده، غلامرضا؛ «قرارداد صدور ۲۰۰ میلیارد متر مکعب گاز ایران به ترکیه»، نشریهٔ مشعل؛ ش ۳ (نیمهٔ دوم اردیبهشت ۱۳۷۴)، ص ۱.

ملاقاتها و چه در اخبار و مواضع، همواره از عملکرد دولت اربکان حمایت و مخالفان وی را به عنوان عناصر وابسته به امریکا و اسرائیل سرزنش می‌کرد.

دولت اربکان نیز، شرایط لازم را برای گسترش تجاری و فعالیتهای فرهنگی و سیاسی ایران و ترکیه فراهم می‌آورد و عملاً در مقابل سیاست نگاه به غرب لائیکها، سیاست نگاه به جهان اسلام را پیگیری می‌کرد.

سفر رسمی آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهوری وقت ایران، و هیأت همراه به ترکیه در روزهای ۱۹ تا ۲۲ دسامبر ۱۹۹۶ (۱۹ آذر تا ۳ دی ۱۳۷۵) و استقبال بی‌نظیر مقامات ترکیه و همراهی آقای سلیمان دمیرل در بازدیدها و پخش مستقیم مراسم بازدید از چندین شبکهٔ تلویزیونی ترکیه، ارتش و محافل لائیک ترکیه را نگران و به عقب‌نشینی مقابل دولت وادار کرد و به رفت و آمد پنهانی و رایزنیهای مقامات نظامی و سیاسی امریکا و اسرائیل به ترکیه و بالعکس سرعت بیشتری داد.[۱]

در نهایت نیروهای مخالف اربکان، با بهانه قرار دادن برگزاری مراسم روز قدس در ۱۳۷۵ (۱۹۹۷) در یکی از شهرهای ترکیه که با حضور سفیر ایران در آن مراسم سخنرانی وی انجام شد، حملات خود را به اربکان و ایران افزایش دادند.

به دنبال این جریان، روابط ایران و ترکیه مجدداً به سردی گرایید و به اخراج سفیر ایران از ترکیه و متقابلاً اخراج سفیر ترکیه از ایران انجامید و در نهایت نیز استعفای اربکان و انحلال حزب رفاه سردی روابط دو کشور را افزایش داد و این روند تا سال ۷۶ تا پایان دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی ادامه یافت.

در این دوره روابط ایران و افغانستان نیز در سال ۶۸ و به دنبال خروج ارتش شوروی از این کشور دچار تحول شد. با خروج ارتش شوروی از افغانستان در سال ۱۳۶۸، گروههای جهادی در قالب دولت موقت به رهبری صبغه‌الله مجددی تا تصرف کابل و سقوط دکتر نجیب‌الله آخرین بازماندهٔ حزب کمونیست خلق، پیش رفتند. اما بعد از پیروزی با ایجاد اختلافات بین مجاهدین و دخالت قدرتهای خارجی در آن کشور، آرامش لازم به افغانستان بازنگشت و این کشور صحنهٔ درگیری گروههای مختلف گردید

---

۱. دهقانی، محمود؛ روابط خارجی ایران و همسایگان در دههٔ دوم انقلاب اسلامی؛ ص ۹۷.

که این موضوع بر امنیت ملی ایران نیز تأثیر خود را بر جای گذارد. از ابتدای ۱۹۹۴ گروه جدیدی به نام طالبان با حمایت دولت پاکستان، بتدریج موفق به تصرف شهرهای مختلف افغانستان و در نهایت کابل گردیدند و در ۱۹۹۷ موفق به کنترل کامل افغانستان شدند و توسط عربستان، پاکستان و امارات متحده به رسمیت شناخته شدند. گروه طالبان با به قتل رساندن ۱۱ تن از دیپلماتهای ایرانی و جمع زیادی از شیعیان، خشم ایران را برانگیخت.

ایران در بحران افغانستان همواره ضمن مخالفت با گروه طالبان که از نظر ایران دست‌پروردهٔ امریکا و مدافع قرائتی متحجرانه از اسلام بودند، تلاش می‌کرد تا ضمن حمایت از ائتلاف شمال به رهبری ربانی، به میانجی‌گری بین گروههای نامتجانس و تلاش برای بقای آنها در مقابل حملات طالبان بپردازد که این روند تا پایان حاکمیت طالبان در افغانستان و حملهٔ امریکا به افغانستان بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۲ ادامه داشت.

پاکستان نیز به عنوان یکی دیگر از کشورهای همسایهٔ ایران، در طی جنگ ایران و عراق، روابط ظاهراً بیطرفانه‌ای در ارتباط با جنگ و روابط دوستانه‌ای با ایران برقرار کرده بود. بعد از جنگ، اصطکاکی بین ایران و پاکستان در خصوص نفوذ در افغانستان به وجود آمد و حمایت پاکستان از گروه طالبان و سپاه صحابه که گرایش ضد شیعه داشتند همواره مورد انتقاد ایران بود. ولی به هر حال روابط دو کشور با بحران خاصی همراه نبود.

ب ـ روابط ایران با شوروی و کشورهای جدید التأسیس در حوزهٔ شمالی

بعد از پایان جنگ، عواملی همچون تخلیهٔ افغانستان توسط شوروی، دیدار شوارد نادزه، وزیر خارجهٔ شوروی، با امام خمینی، نامهٔ امام به گورباچف در ژانویه ۱۹۸۹،[۱] زمینه را برای بهبود روابط دو کشور فراهم آورد و سفر هاشمی رفسنجانی (رئیس مجلس ایران)

---

۱. امام خمینی در یازدهم دی ماه ۶۷ طی پیامی به میخائیل گورباچف، رهبر شوروی، ضمن اشاره به تحولات درونی شوروی و پیش‌بینی حذف کمونیسم و تاریخی شدن آن، گورباچف را از فروافتادن در دامان نظام سرمایه‌داری برحذر داشت. امام خمینی همچنین در این پیام از گورباچف خواست تا در مورد اسلام، مطالعاتی را انجام دهد. این پیام توسط هیأتی به ریاست آیت‌الله جوادی آملی در مسکو به گورباچف ارائه شد.

در بهار ۱۹۸۹ به مسکو (سه هفته بعد از رحلت امام خمینی) روابط دو کشور را ارتقا داد. در این سفر، توافقهای بلندمدت در زمینهٔ همکاریهای اقتصادی و فنی و نیز ترتیبات کنسولی جدید بین دو کشور به دست آمد.(۱) و در اطلاعیه‌های رسمی مشترک که در طول این دیدار صادر گردید، ایران و شوروی اعلام کردند که دیدگاههایشان در مورد جنگ خلیج فارس کاملاً هماهنگ و سازگار است. آنها خواستار خروج همهٔ ناوگانهای بیگانه از منطقه شدند تا دولتهای منطقه، خود امنیت و ثبات آن را تأمین نمایند.(۲) هر دو کشور از یک افغانستان مستقل و غیرمتعهد که روابط دوستانه با همسایگان داشته باشد، حمایت کردند و در مورد یک رشته ترتیبات اقتصادی نیز به توافق رسیدند. در میان این توافقها، می‌توان به مبادلهٔ گاز و اعتبارات مربوط به حفاریهای عظیم اکتشافی در دریای خزر اشاره کرد.(۳)

در این سفر، هاشمی رفسنجانی از باکو دیدار کرد و در مراسم نماز جمعهٔ مردم آذربایجان سخنرانی نمود. در این مراسم مردم آذربایجان در استقبال از هاشمی، عکسهای امام خمینی را به همراه خود داشتند.(۴)

در سالهای بعد و با فروپاشی اتحاد شوروی در ۱۹۹۱، ایران با چالشها و فرصتهای جدیدی در حوزهٔ شمالی خود مواجه شد. از یکسو تهدید دیرپای اتحاد جماهیر شوروی از میان رفت و از سوی دیگر، فرصتهای جدیدی برای برقراری تماس نزدیک با هشت کشور آسیای مرکزی و قفقاز که مسلمانان در شش کشور آن از اکثریت برخوردار بودند، به دست آمد.

با فروپاشی شوروی، روسیه یکی از شرکای تجاری عمدهٔ ایران محسوب می‌شد و در زمینهٔ تسلیحات تکنولوژی و نیروی هسته‌ای علاقمند به همکاری با ایران بود. ایران و روسیه نگرانیهای مشترکی در زمینهٔ ملی‌گرایی و جدایی‌طلبی در حوزه جنوبی شوروی سابق داشتند.

---

1. Tass, 20 Apr, 1988, (FBIS: USSR, 20 Apr, 1988 12).

2. Tass, in English, 20 Apr 1988, (FBIS: USSR, 21 Apr, 1988 3).

3. Ibid, 19 Apr 1988, (FBIS: USSR, 20 Apr, 1988 13).

۴. هرزیگ، ادموند؛ ایران و حوزهٔ جنوبی شوروی سابق؛ ص ۱۹.

هر چند روسیه نگران گسترش اسلامگرایی در مناطق جنوبی خود بود اما از دیدگاه روسیه تهدید واقعی از جانب مجاهدین افغانی و حامیان آنها در پاکستان و عربستان سعودی و نه روحانیت ایران بود و گسترش روابط با ایران می‌توانست مانعی در رشد گرایشهای جدایی‌طلب و افراطی مسلمانان در منطقه باشد. از سوی دیگر، از دیدگاه روسیه، ایران عامل موازنهٔ نفوذ امریکا و ترکیه در منطقه بوده، در عین حال روسیه علاقه‌مند به دسترسی به بنادر جنوبی ایران نیز داشت.[۱]

در این مقطع، روسیه عمدتاً مشغول حل مشکلات داخلی خود بود و تقریباً از نقش‌آفرینی در صحنهٔ سیاست خارجی غایب بود اما روابط اقتصادی بین ایران و روسیه ادامه یافت و برخی همکاریهای سیاسی به منظور جلوگیری از گسترش بحرانهای ناشی از ظهور کشورهای جدید التأسیس در منطقه بین دو کشور انجام گرفت.

اصولاً فروپاشی شوروی نگرانیهای جدی و جدیدی را برای امنیت ملی ایران فراهم آورد که از آن جمله می‌توان به خالی شدن عرصهٔ بین‌المللی برای سلطه‌طلبی امریکا و حضور گسترده‌تر آن کشور در منطقه اشاره کرد که این حضور بعد از حملهٔ عراق به کویت و دخالت امریکا برای عقب راندن عراق در ۱۹۹۱ تشدید شد. از سوی دیگر، ظهور کشورهای متعدد و کوچک در مرزهای شمالی ایران که هر یک با مشکلات متعدد داخلی مواجه بودند زمینهٔ ناامنی در مرزهای شمالی ایران را افزایش داد. همچنین وجود منابع سرشار نفت و گاز در برخی از این کشورها مانند ترکمنستان، آذربایجان زمینه را برای توجه و حضور بیشتر نیروهای خارجی در منطقه و رقابت آنها در کنار مرزهای ایران فراهم آورد که مجموع این عوامل ایران را با چالشهای جدیدی در مرزهای شمالی خود مواجه کرد.

در این زمان، ایران تلاش نمود تا با تقویت اعتماد، رفع بحرانها و تشویق به صلح برخی از این بحرانهای منطقه‌ای را فرونشاند و در این ارتباط سعی کرد تا از گسترش جنگ بین ارمنستان و آذربایجان جلوگیری کند و درگیریهای داخلی در تاجیکستان را میانجیگری نماید و روابط اقتصادی خود را با این کشورهای تازه استقلال یافته تقویت

---

1. D. Hearst in The Guardian, 31 may 1995.

کند.

در این ارتباط، روابط با سه کشور هم‌مرز یعنی ترکمنستان، آذربایجان و ارمنستان از اهمیت بیشتری برای ایران برخوردار بود. در این مقطع، امریکا تلاش کرد تا از نفوذ ایران در این کشورها جلوگیری کند و در این ارتباط با اعمال فشار سیاسی و اقتصادی و گسترش تبلیغات ضد ایرانی در منطقه، این کشورها را از گسترش روابط با ایران باز دارد که در این راستا، یکی از مهمترین اقدامات امریکا برای جلوگیری از عبور خط لولهٔ انتقال نفت و گاز کشورهای حوزهٔ دریای خزر به غرب از خاک ایران بود.

علی‌رغم اینکه خاک ایران، اقتصادی‌ترین مسیر برای این خط لوله بود اما به دلایل سیاسی و با فشار امریکا، مسیر این خط لوله تغییر یافت.

چالشهای بعدی و مهم بین کشورهای این منطقه با ایران بحث تعیین رژیم حقوقی دریای خزر بود که نحوهٔ استفاده از دریای خزر را برای کشورهای ساحلی آن از جمله ایران با مشکلاتی مواجه کرده بود و زمینهٔ چالش بین کشورهای منطقه و دخالت خارجی را در منطقه افزایش می‌داد که علی‌رغم اقدامات متعدد در این مقطع، تلاشها به نتیجه‌ای نرسید.

ج - روابط ایران و اروپا

روابط جدید ایران و اروپا از نیمهٔ دوم سال ۶۹ و بعد از دومین جنگ خلیج فارس وارد مرحلهٔ تازه‌ای شد. در این مقطع ایالات متحده با شکست عراق و با حضور در منطقه، منافع دراز مدتی را در خلیج فارس برای خود کسب نمود. به طوری که سایر دولتهای اروپایی بخصوص آلمان و فرانسه از دسترسی به این منافع به دور ماندند و بنابراین اتحادیهٔ اروپایی احساس می‌کرد که نیازمند بازسازی روابط خود با ایران (به عنوان یک قدرت بزرگ منطقه‌ای) است تا بتواند منافع خود را در خلیج فارس حفظ کند و مصمم شد تا روابط خود را با ایران که طی سالهای بعد از انقلاب تیره شده بود، عادی سازد.[۱] ایران نیز که با اتمام جنگ، به دنبال بازسازی کشور و اتخاذ سیاست تنش‌زدایی بود از

۱. آهنی، علی؛ «مناسبات ایران و اروپا»، گفتگوی ایران در اروپا؛ ص ۱۲.

بهبود روابط استقبال می‌کرد.

بر این اساس، از شهریور ماه ۱۳۶۹ (سپتامبر ۱۹۹۰) یعنی در واقع بعد از تجاوز عراق به خاک کویت، اتحادیهٔ اروپایی، لزوم عادی‌سازی روابط با ایران را احساس نمود. معاون وزارت امور خارجهٔ ایتالیا به عنوان فرستادهٔ آن اتحادیه به تهران سفر کرد و تمایل اروپا برای فعالتر نمودن مناسبات با جمهوری اسلامی ایران را اعلام نمود. مذاکرات وزیر امور خارجهٔ ایران با وزیران خارجهٔ کشورهای عضو اتحادیهٔ اروپایی در اجلاس چهل و پنجم مجمع عمومی سازمان ملل متحد در آبان ۱۳۶۹ (اکتبر ۱۹۹۰) در نیویورک به روند عادی‌سازی روابط سرعت بخشید.

در اول آذرماه ۱۳۶۹ (۲۲ نوامبر ۱۹۹۰) وزیر امور خارجهٔ ایرلند به عنوان اولین مقام بلند بالای اروپایی پس از بهبود روابط از ایران بازدید رسمی به عمل آورد. این سفر آغازگر تبادل نظر مقامات دو طرف تلقی شد، اما توسعهٔ مناسبات آنها با مسافرت وزیران امور خارجهٔ هلند، لوکزامبورگ و ایتالیا[۱] به عنوان رؤسای گذشته، حال و آیندهٔ اتحادیهٔ اروپایی (ترویکا)[۲] به تهران در ۱۳۷۰ (۱۹۹۱) شروع شد که طی آن آمادگی اتحادیه برای گسترش روابط سیاسی و اقتصاد اروپا با ایران اعلام گردید. اشتراک نظر دولتهای عضو اتحادیه در مورد اهمیت حضور ایران در ترتیبات آیندهٔ منطقه و لزوم همکاری دو طرف رسماً در کنفرانس «ادینبورگ» اعلام شد.

سران دوازده کشور اتحادیهٔ اروپایی در پایان اجلاس «ادینبورگ» در انگلستان که در تاریخ ۲۰ و ۲۱ آذرماه ۱۳۷۱ (۱۱ و ۱۲ دسامبر ۱۹۹۲) برگزار شد، بیانیه‌ای در مورد ایران صادر کردند مبنی بر اینکه:

با توجه به اهمیت ایران در منطقه، شورای اروپایی مجدداً اعتقاد خود را به لزوم حفظ یک گفتگو با دولت ایران تأیید نمود. این گفتگو باید انتقادی بوده و دربرگیرندهٔ نگرانیهای منبعث از رفتار ایران باشد. در این گفتگو ما باید خواستار بهبود برخی از مسائل، خصوصاً مسائل مربوط به حقوق بشر، مجازات مرگ سلمان رشدی که

---

۱. «فان دن بروک» وزیر امور خارجهٔ هلند، «پوس»، وزیر خارجهٔ لوکزامبورگ، و «دی‌میکیلیس»، وزیر امور خارجهٔ ایتالیا در ۱۵ فروردین ۱۳۷۰ (۱۹۹۱) به تهران سفر کردند.

۲. Troika، ارابه سه اسبه در یونان باستان.

به دنبال فتوای آیت‌الله خمینی صادر شده و خلاف حقوق بین‌الملل می‌باشد و همچنین مسائل مربوط به تروریسم باشیم. بهبود در این زمینه‌ها برای تعیین اینکه در چه مقیاسی روابط بسیار نزدیک و سرشار از اعتماد باید برقرار شود، دارای اهمیت است. شورای اروپایی می‌پذیرد که هر کشوری حق دستیابی به وسایل دفاع از خود را دارد، ولی مایل است که سلاحهای خریداری شده توسط ایران، ثبات منطقه را دچار تهدید ننماید. نظر به اهمیت اساسی روند صلح خاورمیانه، شورای اروپایی از ایران درخواست می‌کند رفتار سازنده‌ای در این رابطه در پیش گیرد.(۱)

در پاسخ به این بیانیه که اولین تقاضای رسمی برای انجام گفتگوهای انتقادی بین ایران و اروپا بود، آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهور ایران، در تاریخ دوم اسفند ۱۳۷۱ (۲۱ فوریه ۱۹۹۳) پیامی خطاب به یک یک سران کشورهای عضو اتحادیهٔ اروپایی صادر نمود. در این پیام مشترک چنین آمده است: «در قطعنامهٔ اخیر اجلاس سران جامعه اروپا، علاقمندی و اعتقاد شما بر ضرورت گفتگوی صریح و انتقادی با جمهوری اسلامی ایران تأکید گردیده بود. ما نیز آمادگی و تمایل به بحث و تبادل‌نظر جدی و صریح و انتقادی با جامعهٔ اروپا و اعضای آن را داریم و بر این باوریم که مشکلات و چالشهایی که در جهان بویژه در منطقهٔ شما و ما بروز می‌نماید ضرورت چنین تماسها و رایزنیها را افزایش داده است».(۲) در ۱۷ فروردین ماه ۱۳۷۲ (۶ آوریل ۱۹۹۳) نخست‌وزیر دانمارک که به عنوان رئیس ترویکای اتحادیهٔ اروپایی در جواب پیام جناب آقای رفسنجانی نامه‌ای ارسال داشت که توسط سفیر دانمارک در تهران تسلیم آقای حبیبی، معاون اول ریاست جمهور، شد. در این نامه ضمن استقبال از تبادل‌نظر طرفین چنین ابراز شد:

جامعه و دولتهای عضو آن همچنان بیشترین اهمیت را به یک گفتگوی سازنده و همه جانبه و عاری از هرگونه مجادلهٔ عمومی با جمهوری اسلامی ایران می‌دهند.(۳)

البته اروپاییان در زمینهٔ گفتگوهای انتقادی، تجربیات قبلی داشتند و از دههٔ ۱۹۷۰ بر

---

۱. به نقل از: آهنی، علی؛ «مناسبات ایران و اروپا»، گفتگوی ایران در اروپا.
۲. همان‌جا.
۳. همان‌جا.

سر اختلاف‌نظر با دولتهای عربی در قبال مسألهٔ فلسطین و جنگ اعراب و اسرائیل، مذاکراتی را به جریان انداختند که به «گفتگوهای عرب ـ اروپا»[۱] معروف گردید. به هر حال، پس از اعلام آمادگی دو طرف برای انجام گفتگوهای انتقادی، تبادل‌نظر بین مقامات سیاسی و اقتصادی ایران و اتحادیهٔ اروپایی در تهران، آتن، کپنهاگ، بن، پاریس و مادرید ادامه یافت و نتایج مثبتی نیز به بار آورد. از جمله دیترکاستروپ[۲]، معاون وزارت امور خارجه آلمان، پس از بازگشت از تهران در مهرماه ۱۳۷۲ (اکتبر ۱۹۹۳) اظهار داشت:

> دولت آلمان مصمم است روابط حسنه خود را با ایران حفظ کند و در آن تغییری ندهد. ما با طرح منزوی ساختن ایران موافقت نداریم. دولت آلمان برای یک ایران با ثبات ارزش قائل است. طرح فشارهای بین‌المللی و انزوای ایران در جهت بی‌ثباتی این کشور خواهد بود. بی‌ثباتی ایران اوضاع این منطقه را وخیم خواهد کرد. دولت آلمان معتقد به یک گفتگوی قوی و انتقادی، صریح و باز با ایران است. ما این شیوه را تجربه کرده‌ایم و بسیار مثبت یافته‌ایم. ایران ظرفیت این گفتگو را دارد.[۳]

در این میان، امریکا و برخی از جناحهای اروپایی که در قبال جمهوری اسلامی ایران ضدیت و خصومت نشان می‌دادند، دولتهای مذاکره کننده با تهران را تحت فشار می‌گذاشتند تا علاوه بر سختگیری در برخورد با ایران، این کشور را در انزوا و تحریم اقتصادی قرار دهند. مهمترین عاملی که موجب شدت بخشیدن به فشارهای دولت امریکا به متحدان اروپایی خود نسبت به رفتار با ایران می‌شد، مخالفت جمهوری اسلامی ایران با روند سازش با اسرائیل بود.

پس از آنکه «سیاست مهار دو جانبه»[۴] به عنوان سیاست جدید دولت امریکا در قبال ایران و عراق توسط مارتین ایندایک[۵]، مشاور امنیت ملی در امور خاورمیانه و

---

1. Euro-Arab Dialuge.
2. Dieter Kastrup.
۳. به نقل از: آهنی، علی؛ «مناسبات ایران و اروپا»، گفتگوی ایران در اروپا.
4. Dual Containment Policy.
5. Martin Indyke.

کارشناس ارشد مؤسسهٔ واشنگتن برای سیاست خاورمیانه(۱)، تحت عنوان «توصیهٔ سیاسی شماره ۳۸»(۲) در ۱۸ مه ۱۹۹۳ اعلام شد، حکومت کلینتون از دولتهای اروپایی خواست که در جهت اجرای بهتر این سیاست با ایالات متحده امریکا همکاری کنند. در اجلاس شورای وزیران امور خارجهٔ اتحادیه اروپایی در لوکزامبورگ در ژوئن ۱۹۹۳ وارن کریستوفر، وزیر امور خارجه امریکا، از دولتهای عضو این اتحادیه تقاضا کرد که سیاست خارجی خود را در این زمینه با واشنگتن هماهنگ سازند. اما بر خلاف انتظار امریکا، اروپا نمی‌خواست که جمهوری اسلامی ایران را به انزوا بکشاند و به سیاست گفتگو با ایران ادامه داد. زیرا اختلاف‌نظر میان اروپا و امریکا در رابطه با ایران جنبهٔ استراتژیکی داشت و اروپا مایل نبود منافع خود را در ایران به عنوان یک شریک تجاری مهم و همچنین در خلیج فارس از دست دهد و منطقه را به امریکا واگذار کند، به همین دلیل بر گسترش روابط با ایران پای فشرد. در گفتگوهای انتقادی طرفین با توجه به وابستگی عمیق سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اروپا به امریکا، طرف اروپایی سعی داشته است تا در مذاکرات خود، ایران را متقاعد سازد که بدون تجدیدنظر در رابطهٔ خود با واشنگتن نمی‌تواند رابطه‌اش را با اروپا گسترش دهد. متقابلاً طرف ایرانی نیز خواهان یک اروپای مستقل از تصمیمات امریکا بوده است تا به توسعهٔ روابط خود با آن بپردازد.(۳)

هنگامی که در سال ۱۹۹۶، امریکا با تصویب قانون داماتو، هرگونه سرمایه‌گذاری بیش از ۴۰ میلیون دلار را در صنایع نفت و گاز ایران ممنوع اعلام کرد و شرکتهای مختلف از جمله شرکت امریکایی کونکو را که قراردادی با ایران جهت اکتشاف نفت در میادین نفتی سیری از طریق بای بک منعقد کرده بود را وادار به لغو این قرارداد کرد(۴) و مجازاتهایی را برای شرکتهای نفتی غیرامریکایی نقض کنندهٔ این قانون تعیین نمود، این

---

1. Washington Institute for Near East Policy.

2. Policy Paper No. 38.

۳. آهنی، علی؛ «مناسبات ایران و اروپا»، گفتگوی ایران در اروپا؛ ص ۱۲.

۴. بر اساس برنامهٔ پنج سالهٔ دوم توسعهٔ اقتصادی اجتماعی جمهوری اسلامی ایران، شرکت ملی نفت ایران مکلف بود ۱۴ پروژهٔ زیربنایی خود را از طریق بیع متقابل BUY BACK به انجام برساند.

اقدام باعث موضعگیری شدید کشورهای اروپایی علیه امریکا و قانون داماتو شد و آنان با شکایت علیه امریکا به سازمان تجارت جهانی (WTO) و تشویق شرکتهای اروپایی به همکاری نفتی با ایران به مقابله با امریکا برخاستند و به دنبال این اقدام شرکت نفتی توتال فرانسه قرارداد لغو شده توسط شرکت امریکایی کونکو را به عهده گرفت و به امضا رساند.

یکی از بحرانهای مهم بین اروپا و ایران که در پایان دو دورهٔ ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی شکل گرفت، رأی دادگاه میکونوس آلمان بود که باعث تنش مجدد و جنگ تبلیغاتی شدید در سال ۱۳۷۵ بین اروپا و ایران شد. این رأی که علیه مسئولان جمهوری اسلامی توسط یک دادگاه اروپایی به اتهام مشارکت آنها در قتل یکی از رهبران مخالف کُرد در آلمان ارائه شد، باعث معوق ماندن مذاکرات انتقادی دو طرف و فراخوانی سفرای کشورهای اروپایی گردید و در ایران نیز با حملات تند مسئولان ایرانی و تظاهرات مردمی علیه مقامات اروپا همراه بود. در نهایت، مجدداً سفرای مذکور در زمستان ۷۵ خواستار بازگشت به ایران شدند اما آیت‌الله خامنه‌ای طی سخنرانی شدیداللحنی اعلام کرد که برگشت فوری این سفرا ضرورتی ندارد و سفیر آلمان به دلیل توهین رهبران آن کشور به جمهوری اسلامی باید آخرین نفری باشد که برمی‌گردد که به دنبال این سخنان، بازگشت سفرا مدتی دیگر به تعویق افتاد و این روند تا انتخابات جدید ریاست جمهوری ادامه یافت و سه ماه بعد با انتخاب خاتمی بتدریج آنها وارد ایران شدند و مجدداً روابط شکل عادی به خود گرفت.

د ـ ایران و امریکا

با پایان یافتن جنگ ایران و عراق و علی‌رغم جهت‌گیریهای جدید در سیاست خارجی ایران، روابط ایران و امریکا همچنان سرد و خصمانه باقی ماند. در این سالها با آغاز جنگ جدید در منطقه که با حملهٔ عراق به کویت در ۱۹۹۱ آغاز شد، دولت امریکا به دلیل منافع حیاتی خود، به مقابله با صدام حسین و دفع تجاوز وی از کویت برخاست. در این ارتباط اقدام به تماسهایی با ایران نمود، امریکا و متحدان وی بعد از عقب راندن

عراق از کویت و محدود کردن صدام حسین، حضور خود را در منطقه ادامه دادند که این امر مورد اعتراض ایران بود.

با پایان جنگ دوم خلیج فارس، دولت جرج بوش (پدر) در امریکا، اقداماتی را جهت حل مناقشهٔ اعراب و اسرائیل و پایان دادن به انتفاضهٔ سالهای ۸۵ تا ۹۰ را آغاز کرد که در نهایت، قرارداد اسلو را بین اسرائیل و یاسر عرفات به امضا رساند و در این راه حمایت کشورهای عربی را نیز به همراه داشت. در این ارتباط خواستار عدم مخالفت ایران با این قرارداد و عدم حمایت از گروههای مبارز فلسطینی مانند حماس و جهاد اسلامی در فلسطین و حزب‌الله لبنان شد.

اما ایران با غیرمشروع دانستن موجودیت اسرائیل و تأکید بر لزوم عقب‌نشینی اسرائیل از تمامی سرزمینهای فلسطینیان به حمایت معنوی خود از گروههای فلسطین مخالف عرفات ادامه داد و این موضوع یکی از موارد مهم چالش بین ایران و امریکا در این مقطع بود.

در این مقطع، هم واشنگتن و هم تهران بر مسائل فوق‌العاده مناقشه‌برانگیزی پای می‌فشردند. دولت بوش مدعی بود که ایران در حال تولید سلاحهای کشتار جمعی است و دست از حمایت از تروریسم برنداشته است همین طور اصلی‌ترین مخالف روند صلح اعراب و اسرائیل است و همچنان حقوق بشر را زیرپا می‌گذارد. از آن سو، دولت حجت‌الاسلام رفسنجانی نیز اصرار داشت که واشنگتن دست از دشمنی با ایران انقلابی برنداشته است و سودای استیلا بر جهان را در سر دارد همچنین برای جلوگیری از دستیابی ایران به اهداف مشروع امنیتی و اقتصادی خود در جمهوریهای مسلمان نشین و تازه استقلال یافته شوروی سابق توطئه‌چینی می‌کند و به نام حمایت از حقوق بشر و جلوگیری از گسترش جنگ‌افزارهای هسته‌ای کارزار تبلیغات حساب شده‌ای را بر ضد ایران به راه انداخته است.(۱)

به هر حال جورج بوش موفق به پیروزی مجدد در انتخابات نگردید و در سال ۱۹۹۲ قدرت را به رقیب خود کلینتون از حزب دمکرات واگذار کرد.

---

۱. رمضانی، روح‌الله؛ چهارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ ص ۸۱.

با به قدرت رسیدن کلینتون، سیاست جدید امریکا در ارتباط با ایران تحت عنوان «سیاست مهار دو جانبه» طراحی و اعلام گردید و مبنای عمل قرار گرفت که بر اساس آن دو کشور، ایران و عراق، در منطقه به عنوان دو کشوری که با منافع امریکا در منطقه تخاصم دارند می‌بایست با ابزارهای مختلف سیاسی و اقتصادی مهار، کنترل و تضعیف گردند و تحت فشار قرار گیرند. این سیاست در واقع جایگزین سیاست قبلی امریکا در این دو کشور که تحت عنوان «سیاست توازن» مطرح بود، گردید که بر اساس آن با اجرای سیاست توازن از برتری هر یک از دو کشور در منطقه با تقویت کردن دیگری جلوگیری می‌شد.

این سیاست در واقع مبتنی بر جهت‌گیریهای کلان سیاستهای منطقه‌ای امریکا در شرایط سیاسی جدید جهانی بود که بعد از پایان یافتن جنگ سرد و از هم پاشیدن شوروی و ایجاد نظم نوین جهانی به رهبری امریکا طراحی گردید و در این قالب نحوهٔ برخورد با ایران به عنوان یک عنصر مهم در بحثهای سیاست خارجی دولت جدید امریکا تعیین شد.

معمار این سیاست مارتین ایندیک[1]، دستیار ویژهٔ کلینتون در امور خاور نزدیک و جنوب آسیا در شورای امنیت ملی، بود.

بررسی سوابق زندگی ایندیک بخوبی نشان دهندهٔ انگیزهٔ وی از تبیین خط‌مشی جدیدی بود. ایندیک در استرالیا متولد و بزرگ شد. وی سپس به اسرائیل رفت و مشاور رسانه‌ای اسحاق شامیر، نخست‌وزیر وقت اسرائیل، از حزب لیکود شد. ایندیک سپس به واشنگتن رفت و در کمیتهٔ امور عمومی امریکا (اپیک)[2] که اصلی‌ترین نهاد اعمال نفوذ اسرائیل در امریکاست، مشغول به کار شد.

او در سال ۱۹۸۵، عضو هیأت مدیرهٔ «کمیته روابط عمومی امریکا و اسرائیل» شد و شوهرش که رئیس این مؤسسه بود، مؤسسهٔ سیاست خاور نزدیک را در واشنگتن ایجاد کرد. ایندیک از طریق این مؤسسه توانست به کاخ سفید راه یابد و مسئولیت امور خاور

---

1. Martin Indyk.
2. American Israel Pubic Affaires Commitee (ALPAC).

نزدیک در شورای امنیت را بر عهده بگیرد.(۱)

ایندیک اعلام کرد که جدیترین تهدید برای منافع حیاتی امریکا از ناحیهٔ ایران است. به نظر وی ایران از پنج جهت امریکا را به چالش می‌خواند:

- ایران در حمایت از تروریسم و ارتکاب قتل در گوشه و کنار دنیا در ردیف اول قرار دارد.

- ایران از طریق حماس و حزب‌الله از هیچ اقدامی برای خنثی کردن تلاشهای امریکا در برقراری صلح بین اسرائیل، فلسطین و کشورهای عرب فروگذاری نمی‌کند.

- ایران در آبهای گل آلود جهان عرب ماهی می‌گیرد و تلاش فراوان دارد که دولتهای دوست را از راه به در کند.

- ایران درصدد است به سلاحهای تهاجمی دست یابد و بدین ترتیب می‌خواهد سلطه خود را با ابزارهای نظامی بر خلیج (فارس) بگستراند.

- ایران درصدد دستیابی به سلاحهای کشتار جمعی از جمله سلاحهای هسته‌ای و موشکهای بالستیک است که بتواند خاورمیانه را هدف قرار دهد.(۲)

ایندیک در محاسبات استراتژیک خود در واکنش به تهدیدهای فرض شده از ناحیه ایران اعلام کرد:

> حکومتهای کنونی عراق و ایران هر دو با منافع امریکا در منطقه تخاصم دارند. بنابراین، امریکا باید سیاست گذشته خود را که مبتنی بر بازی توازن قدرت بود تغییر دهد.(۳)

ایندیک تأیید کرد:

> ایران هنوز مثل عراق تحت تأثیر تحریمهای بین‌المللی قرار ندارد. بنابراین یک ساختار ناتوان بین‌المللی در مهار ایران و عراق وجود دارد.(۴)

---

۱. علیخانی، حسین؛ تحریم ایران، شکست یک سیاست؛ ص ۱۵۲.

2. Indyke, Martin; *The Clinton Administration's Approach to the Middle East'in Challenges to US Intersts in the Middle East: Obstacles and Opportunities, Washington Institute for Near East policy,* 1993, pp. 1-3.

3. Ibid.

4. Ibid.

آنتونی لیک، معاون کلینتون، در امور امنیت ملی پیشنهاد مهار دوگانهٔ مارتین ایندیک را سیاست رسمی دولت کلینتون اعلام و در مقاله‌ای با نام «مقابله با کشورهای واپسگرا» این سیاست را به عموم معرفی کرد.[۱]

لیک با تشریح سیاستهای ناکارآمد دولتهای پیشین امریکا در ایران و عراق مبنی بر چرخش امریکا به یکسو جهت خنثی کردن قدرت دیگری، می‌گوید:

> سیاست مهار دوگانه با این هدف اتخاذ شده که هر دو حکومت متخاصم با امریکا ضعیف نگاه داشته شوند. وی همچنین می‌گوید: در سیاست جدید، حفظ توازن به فراموشی سپرده نشده است، بلکه توازن قدرت در کمترین حد خود قرار می‌گیرد.

وی با اشاره به پایان جنگ سرد، فروپاشی شوروی، شکست عراق در عملیات طوفان صحرا، کاهش قدرت تهاجمی آن، وجود هم‌پیمانان منطقه‌ای برای امریکا در شورای همکاری خلیج فارس و ضرورت حل مسأله اعراب و اسرائیل بر لزوم سیاست مهار دو جانبه تأکید کرد.[۲]

در حالی که امریکا سیاست مهار دوگانه را دنبال می‌کرد، این کشور فعالانه در روابط سیاسی و تجاری ایران با جامعهٔ جهانی به صورت یک جانبه و چند جانبه اخلال می‌نمود. براین اساس، کلینتون در کنگرهٔ بین‌المللی یهود در نیویورک شرکت و اعلام کرد که فرمان اجرایی دیگری را مبنی بر ممنوعیت همه گونهٔ معاملهٔ تجاری بین ایران و امریکا امضا خواهد کرد و نیز تا حد امکان، ممنوعیت هرگونه تماس شخصی با ایران را در آن خواهد گنجاند. کلینتون این فرمان را در ششم مه ۱۹۹۵ و در حضور خانواده‌های گروگانهای امریکایی اعلام کرد. این فرمان سی روز پس از امضا به مرحله اجرا گذاشته و حلقهٔ محاصره ایران کامل شد.

پس از امضای دو دستورالعمل اجرایی به شماره‌های ۱۲۹۵۷ و ۲۹۵۹ مورخ ششم مه ۱۹۹۵ از سوی رئیس جمهور امریکا، روابط ایران و امریکا وارد بعد جدیدی از خصومت شد که سلسله تحریمهایی را به طور یک جانبه علیه ایران به همراه داشت.

---

1. Lake, Antony; *Confronting Backiash, States, Foreign Affairs,* Vol. 73, No. 2, March April 1994, PP.45-55.
2. Ibid.

در این راستا، در ۲۵ ژانویه سال ۱۹۹۵ یکی از سناتورهای امریکایی به نام داماتو که از حمایت قوی هواداران اسرائیل در حوزهٔ انتخابیه خود برخوردار بود و همواره از اتخاذ سیاستهای سخت تجاری در قبال ایران حمایت می‌کرد، «قانون تحریم همهٔ جانبه ایران» را به سنا تقدیم کرد.[۱] هدف از این قانون قطع کلیه روابط تجاری ایران و امریکا بود. طبق طرح قانونی داماتو «امریکا هر شرکت امریکایی یا غیرامریکایی را که به تجارت کالا یا فن‌آوری با ایران مبادرت کند» تحریم خواهد کرد. در واقع بر مبنای این طرح دولت امریکا نمی‌تواند با هر شخص یا واحدی که تحریم ایران را نادیده بگیرد، معامله کند یا اینکه به هر شخص یا واحد تحریم شده، مجوز صادراتی بدهد.

در واقع طرح داماتو اهداف زیر را جهت تضعیف ایران دنبال می‌کرد:

۱ـ منع کامل تجارت امریکا با ایران؛

۲ـ ایجاد مانع در برابر تجارت کشورهای ثالث و کمک مالی این کشورها به ایران؛

۳ـ ممانعت از حمایتهای مالی از ایران، بویژه کمکهای مالی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول.[۲]

اما در نهایت، هر چند طرح داماتو با مخالفت دو مجلس امریکا مواجه شد اما در نهایت طرح تلطیف شدهٔ داماتو در ۱۸ سپتامبر ۹۵ در مجلس سنا تصویب گشت که هدف آن واداشتن شرکتهای خارجی به قطع سرمایه‌گذاری در طرحهای توسعهٔ منابع نفتی ایران بود.[۳] عملاً این قانون با مخالفت برخی شرکتهای امریکایی در حال مذاکره با ایران برای سرمایه‌گذاری در صنایع نفتی ایران و رقبای اروپایی امریکا مواجه شد.

این فشارهای اقتصادی و سیاسی امریکا تا پایان این دوره از تاریخ ایران ادامه یافت.

---

1. Comperchensive Iran Sanctions Act of 1995, S277, 104th Congress, 1 Session, 25 January 1995.

2. Ibid.

3. Bill Sanctions Foreign Companies Aiding Iranian Enery Development, Senator D'Amato News Relaqse, 12 December 1995.

بخش چهارم

تحولات سیاسی اجتماعی ایران در سالهای ۷۶ـ۸۰ (دولت خاتمی)

□ فصل اول: تحولات در حوزه سیاسی

□ فصل دوم: تحولات اقتصادی سالهای ۷۶ تا ۸۰

□ فصل سوم: تحولات فرهنگی ـ اجتماعی سالهای ۷۶ـ۸۰

□ فصل چهارم: تحولات روابط خارجی ایران در سالهای ۷۶ـ۸۰

فصل اول

تحولات در حوزه سیاسی

الف ـ تحولات قوهٔ مجریه

الف ـ۱ـ هفتمین انتخابات ریاست جمهوری (۱۳۷٦ـ۱۳۸۰) و علل رخداد دوم خرداد

هفتمین دورهٔ انتخابات ریاست جمهوری در دوم خرداد ۱۳۷۶ با حضور چهار نامزد انتخاباتی برگزار گردید که در نهایت حجت‌الاسلام سید محمد خاتمی با اکثریت قاطع آرا به ریاست جمهوری انتخاب شد. در این انتخابات بیش از ۲۹ میلیون نفر از واجدین شرایط (۸۳/۲۸ درصد) در انتخابات شرکت کردند که آقای خاتمی با ۲۰ میلیون رأی در مقابل رقبای دیگر خود یعنی حجت‌الاسلام ناطق نوری با ۷ میلیون رأی، آقای زواره‌ای با ۷۷۰ هزار رأی و حجت الاسلام ری‌شهری با ۷۴۲ هزار رأی به پیروزی قاطع دست یافت.

حضور گستردهٔ مردم در این انتخابات و رأی بالای آقای خاتمی در این انتخابات و شعارهای انتخاباتی جدید ایشان از جمله ویژگیهای خاص این انتخابات بود.

در این انتخابات همچنین جناحهای سیاسی داخل نظام با قدرت بیشتری در صحنه سیاسی کشور حاضر شده و با ائتلافهای خود حول طرفداری از یکی از کاندیداها به انتخابات شور و شوق بیشتری دادند. در این انتخابات علی اکبر ناطق نوری (رئیس وقت مجلس) به عنوان کاندیدای جناح راست مورد حمایت روحانیت مبارز بود.

اما گروههای اسلامی چپگرای درون نظام (شامل مجمع روحانیون مبارز و ائتلاف گروههای خط امام) در این انتخابات از خاتمی حمایت می‌کردند. در این مقطع، در واقع نوعی همگرایی بین طیفهایی از گروههای درون حاکمیت به وجود آمد

که یا به خاطر علایق ایدئولوژیک و یا به دلیل حمایت از خاتمی در انتخابات ۷۶ با هم مؤتلف شده بودند و در رأس این ائتلاف، روحانیون مبارز قرار داشتند. این گروههاکه بعد از انتخابات مجلس پنجم تا حدی از انزوا خارج شده بودند، نخست کوشیدند مهندس میرحسین موسوی (نخست‌وزیر دوران جنگ) را به عنوان کاندیدا وارد صحنه کنند که وی از این کار سرباز زد و طی اعلامیه‌ای عدم آمادگی خود را اعلام کرد. البته جناح راست نیز واکنش تندی نسبت به بازگشت مجدد مهندس موسوی از خود نشان داد و جناح کارگزاران نیز از مطرح شدن موسوی چندان خرسند نبود. در واقع توجه به مهندس موسوی، نشان دهندهٔ گرایشهای عناصر و لایه‌های سنتی‌تر جناح چپ بود که عمدتاً برخی دغدغه‌های عدالتخواهانه و در عین حال ضد «لیبرالی» و حتی «ضد غربی» داشتند. و با برنامه تعدیل اقتصادی دوران آقای هاشمی مخالف بودند بهرحال با عدم پذیرش کاندیداتوری توسط مهندس موسوی، جناح چپ سید محمد خاتمی راکاندید کردند در واقع جناح چپ اسلامی شامل عناصر و لایه‌های تجددگرایانه‌تری هم بود که کم و بیش با محافل دانشگاهی و روشنفکری مرتبط بودند، آنان بویژه در دوران انزوای سیاسی این جناح، برخی ارزشها و مفاهیم جدید و مردم‌سالارانه را در ساختار کلامی (گفتمان) سیاسی خود جذب کرده بودند. و سید محمد خاتمی در واقع بیان کنندهٔ گرایشهای اخیر در میان این جناح بود.

وی قبلاً در کابینهٔ اول حجت الاسلام رفسنجانی متصدی وزارت ارشاد بود و اقدامات فرهنگی وی بشدت مورد اعتراض برخی روحانیون و راست‌گرایان اسلامی بود.

در این انتخابات، گروه کارگزاران هم که به دلیل ضعف پایگاه اجتماعی ناچار به ائتلاف بوده و نتوانسته بودند که بر سر کاندیدای دیگری با محافظه‌کاران به توافق برسند به صف حامیان خاتمی پیوستند، آنها نیز دست کم در زمینهٔ گرایشهای سیاسی و فرهنگی با خاتمی احساس اشتراک می‌کردند. به‌علاوه تا حدی مطمئن بودند که گرایشهای اقتصادی خاتمی در صورت پیروزی‌اش

نمی‌تواند چندان از چهارچوبهای ساختار موجود بویژه از شرایط ایجاد شده طی سالهای اجرای برنامه‌های اول و دوم رفسنجانی خارج شود و به هر حال به این ترتیب در این دوره، ائتلاف قدرتمندی میان نیروهای میانه‌رو چپ اسلامی ایجاد شد.

دیدگاههای خاتمی ابتدا در جریان تبلیغات وی در انتخابات هفتمین دورهٔ ریاست جمهوری ۱۳۷۶ مطرح شد و پس از پیروزی او بسط یافت. وی در سخنان خود ضمن تأکید بر «پیوند بین دیانت و معنویت، عدالت گستری و تبعیض‌زدایی، حرمت انسان و حقوق و آزادیهای قانونی وی، استقلال کشور و اقتدار ملت، حاکمیت قانون و امنیت اجتماعی، وحدت اسلامی و وفاق ملی، سازندگی و توسعه پایدار همه جانبه، مشارکت و رقابت، و تلاش برای آشتی دادن دین و دموکراسی و اسلام و توسعه»[۱] معتقد بود که توسعه سیاسی به منظور بستر سازی مناسب برای مشارکت مردمی باید از اولویت خاص برخوردار باشد.

خاتمی معتقد بود:

> تاریخ انقلاب اسلامی به سه دوره تقسیم می‌شود که هر دوره مقتضیات مواضع خاص خود را داشته است. دورهٔ اول دوره تلاش برای حفظ انقلاب و نظام است که اوج آن در جریان جنگ تحمیلی بود. دورهٔ دوم، دورهٔ تعیین جهت آیندهٔ نظام و انقلاب است که بعد از جنگ شروع می‌شود و گرایش به آبادانی و سازندگی دارد. دورهٔ سوم، دورهٔ تثبیت نظام است و دوم خرداد از بارزترین نشانه‌های اعلام شروع این دوره می‌باشد.[۲]

از دیدگاه خاتمی تثبیت نظام باید در چهارچوبی مشخص و بر اساس یک سند ملی و شرعی باشد که آن هم قانون اساسی است، به گفتهٔ خاتمی، تثبیت نظام به معنای نهادینه کردن پایه‌های سیاسی، اقتصادی، علمی، فرهنگی جامعه در چهارچوب و بر پایه قانون اساسی می‌باشد که می‌تواند زمینهٔ توسعهٔ همه جانبه را فراهم آورد.

---

۱. بیانیهٔ رئیس جمهوری؛ ۲۰ اردیبهشت ۱۳۷۶.

۲. همان‌جا.

هر چند خاتمی از توسعه اقتصادی، صنعتی و تکنولوژیک نیز غافل نبود اما کلید توسعه در دیگر زمینه‌ها را توسعهٔ سیاسی و فرهنگی دانست.

بر این اساس، خاتمی تبلیغات انتخاباتی خود را روی توسعهٔ سیاسی و فرهنگی متمرکز ساخت و بر ضرورت تقویت جامعهٔ مدنی، قانونگرایی، حقوق زنان و جوانان و سرانجام تنش‌زدایی در روابط خارجی تأکید کرد. این شعارها از سوی روزنامه‌های پرنفوذ متعلق به کارگزاران و چپ اسلامی و همچنین از طریق مباحث عمومی و بویژه از سوی محافل دانشگاهی و روشنفکری، دانشجویان، دانش‌آموزان و مردم کوچه و بازار، فضای عمومی را دربرگرفت. شخص خاتمی نیز در جریان فعالیتها و سخنرانیهای انتخاباتی خود به صورت شخصی متین و خوشرو جلوه کرد و از محبوبیت سریع و وسیعی برخوردار شد و در مجموع، گروههای مختلفی از مردم مخصوصاً روشنفکران، جوانان و زنان با دریافتها و انگیزه‌های گوناگون به جانبداری از خاتمی برخاستند و حتی بخش قابل ملاحظه‌ای از آن دسته از مردم که طی سالهای قبل از آن بتدریج انگیزهٔ مشارکت در امور سیاسی و انتخابات را از دست داده بودند، در میان این گروهها دیده می‌شدند.

خاتمی با توجه به موقعیت و برنامه‌ها و شعارهایش به عنوان منتقد و مخالف وضع موجود و منادی دگرگونیهای اساسی بویژه در عرصه‌های سیاسی و فرهنگی تلقی می‌شد. حتی در زمینهٔ مسائل اقتصادی نیز، خاتمی اصولاً در برنامه‌ها و تبلیغات خود تأکید چندانی بر آنها نکرده بود، اما باز هم تودهٔ مردم به دلیل ناخرسندی از وضع موجود اقتصادی، روی کار آمدن خاتمی را به مثابهٔ فرصتی برای بهبود اوضاع اقتصادی خود تلقی کردند.

در همین حال، تبلیغات گستردهٔ جناح مقابل نیز در پیروزی خاتمی بی‌تأثیر نبود. جناح مذکور روی کارآمدن خاتمی را به معنای تسلط جریان لیبرالیسم و یا انحراف از ارزشهای اسلامی قلمداد می‌کردند که این امر باعث مظلوم‌نمایی بیشتر خاتمی که سیدی خندان، متین و روشنفکر بود، گردید و در نهایت این تبلیغات با توجه به فرهنگ سیاسی ایران، اثر منفی پیدا کرد و آرای خاتمی را افزایش داد و خاتمی با اکثریت آرا به پیروزی

رسید.

در تبیین دلایل مشارکت گستردهٔ مردم در این انتخابات علاوه بر عوامل مذکور می‌توان به تحولات اجتماعی فرهنگی و اقتصادی دو دههٔ پس از انقلاب نیز اشاره کرد. زیرا این تحولات موجب ظهور فضای ارزشی جدیدی گردید که گفتمان جدید خاتمی در آن فضا مقبولیت عامه پیدا کرد.

تحول در ترکیب ساختاری جمعیتی کشور و رشد یک جمعیت حدود هفت میلیونی از نوجوانان بین ۱۵ تا ۱۹ سال که در فضای پس از انقلاب متولد شده و پرورش یافته بودند و با سلایق و علایق جدیدی به صحنهٔ سیاست می‌نگریستند و همچنین تحول در ساخت و بافت فرهنگی جامعه با اشاعهٔ گستردهٔ سطح سواد، سطح تحصیلات دانشگاهی، گسترش آموزش عالی در روستاها و شهرهای مختلف کشور، افزایش سطح سواد زنان در جامعه، همگی موجب رشد اقشار جدید فرهنگی در جامعه با خواستها و علایق و نیازهای جدید گردید که این تحول فرهنگی را برخی شاخصها همچون تیراژ کتاب و مطبوعات در کشور بخوبی نشان می‌دهد. تیراژ کتاب بسرعت طی سالهای بعد از جنگ افزایش یافت و همراه با آن تنوع در انتشار نیز به وقوع پیوست. مطبوعات رشد چشمگیر یافت. تعداد روزنامه‌ها و تیراژ آنها نسبت به نفر به میزان قابل توجهی افزایش یافت. ساعات تولید برنامه در صدا و سیما و تعداد کانالهای تلویزیون زیاد شد و این تحولات از یکسو، موجب رشد یک طبقهٔ فرهنگی جدید و از سوی دیگر، نشان دهندهٔ رشد آن طبقهٔ تحصیلکرده و با گرایشها و ارزشهای نوین بود. این قشر بتدریج تأثیر خود را بر گروههای دیگر همچون خانواده، روستاها، محله و شهرها بر جای می‌گذارد و روزنامه‌ها و سایر مطبوعات جدید نیز ذائقه‌ها و خواستهای جدید این قشر را به جامعه عرضه می‌کردند و این جنبش فکری بتدریج اندیشه‌ها و سلایق جدیدی را به جامعه تزریق نمود و انگاره‌هایی چون آزادی حقوق مدنی، روشنفکری، قانونگرایی و غیره به عنوان گفتمان غالب قرار می‌گرفت.[1]

---

۱. نگاه کنید به قسمت «تحولات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی دهه دوم انقلاب» در همین کتاب ؛ ربیعی، ←

در این راستا عوامل عینی همچون گسترش ارتباطات و شبکهٔ ارتباطی کشور، اعطای خدمات و گسترش خدمات رفاهی مانند آب، برق و تلفن به بخش عظیمی از مردم روستایی، موج مهاجرت به شهرها و رشد طبقهٔ متوسط و پیامدهای برنامهٔ توسعهٔ اقتصادی، طبعاً دگرگونیهای عمیق و تحول برانگیز در ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعهٔ ایران پدید آورده بود که تأثیر خاصی بر این تحول ذهنی در جامعه داشت.

مجموعه این تحولات عینی و ذهنی به نارضایتی از وضع موجود انجامید و اعتراض آشکار و پنهان گروههایی از نخبگان فکری جدید و اقشار مختلف اجتماعی را برانگیخت.[۱]

در مجموع، در دوم خرداد یک اکثریت فکری تازه در جامعه به دلایل متعدد مذکور شکل گرفت که خواستار تغییر وضع موجود و ایجاد اصلاحاتی در کشور بودند و اکثراً تبلور این اصلاحات را در شعارهای خاتمی مبنی بر لزوم بازگشت و احیای آرمانهای اصلی انقلاب و قانون اساسی می‌دیدند.

به هر حال، سید محمد خاتمی بعد از پیروزی در انتخابات، کابینهٔ خود را به مجلس معرفی کرد. طیف وسیع و نامتجانس متحدان و حامیان خاتمی، او را در انتخاب کابینه با محدودیتها و مشکلات بسیاری مواجه کرده بود و خاتمی در این مورد ناچار بود هم حساسیتهای شدید محافظه‌کاران، هم ملاحظات مربوط به گروههای سیاسی متحد خود و هم وعده‌های خود به مردم را با یکدیگر جمع بزند. از همان ابتدا، با توجه به نقطهٔ تمرکز برنامه‌ها و شعارهای خاتمی، وزارتخانه‌های مرتبط با امور سیاسی و فرهنگی از اهمیت خاصی برخوردار بودند. خاتمی در مورد وزارتخانه‌ها و سازمانهای مرتبط با امور اقتصادی ترکیبی از افراد میانه‌رو و یا مرتبط با کارگزاران را در کابینه گنجاند. تمام اعضای کابینهٔ وی، رأی لازم را از مجلس گرفتند اما مجلس در هنگام بررسی اعضای

← علی؛ جامعه‌شناسی تحولات ارزشی: نگاهی به رفتارشناسی رأی‌دهندگان در دوم خرداد ۱۳۷۶ ؛ قبادی، ناصر؛ تحلیل پدیده دوم خرداد ۷۶ در قالب تئوری انقلاب جانسون؛ پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد علوم سیاسی.

۱. همان‌جا.

کابینه نشان داد که بویژه در مورد وزارتخانه‌های سیاسی و فرهنگی نگرانی شدیدی دارد. به طوری که، آرای وزارت کشور، ارشاد و آموزش عالی به نسبت دیگر وزرا بسیار کمتر بود.

کابینه‌ای که خاتمی به مجلس معرفی کرد و رأی اعتماد گرفت مرکب از بیست و دو وزیر بود که عبارت بودند از:

۱- مهندس علی عبدالعلی‌زاده، وزیر مسکن و شهرسازی؛
۲- مهندس حبیب‌الله بی‌طرف، وزیر نیرو؛
۳- مهندس محمود حجتی، وزیر راه و ترابری؛
۴- مرتضی حاجی، وزیر تعاون؛
۵- حسین کمالی، وزیر کار و امور اجتماعی؛
۶- حسین مظفر، وزیر آموزش و پرورش؛
۷- محمد شریعتمداری، وزیر بازرگانی؛
۸- محمد سعیدی‌کیا، وزیر جهاد سازندگی؛
۹- علی شمخانی، وزیر دفاع؛
۱۰- مهندس غلامرضا شافعی، وزیر صنایع؛
۱۱- مهندس اسحاق جهانگیری، وزیر معادن و فلزات؛
۱۲- مهندس بیژن نامدار زنگنه، وزیر نفت؛
۱۳- حجت الاسلام عبدالله نوری، وزیر کشور؛
۱۴- حجت الاسلام دری نجف‌آبادی، وزیر اطلاعات؛
۱۵- حجت الاسلام شوشتری، وزیر دادگستری؛
۱۶- دکتر عطاالله مهاجرانی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی؛
۱۷- دکتر محمد فرهادی، وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی؛
۱۸- دکتر محمدحسین نمازی، وزیر امور اقتصاد و دارایی؛
۱۹- دکتر کمال خرازی، وزیر امور خارجه؛
۲۰- دکتر محمدرضا عارف، وزیر پست و تلگراف و تلفن؛

۲۱ـ دکتر مصطفی معین، وزیر فرهنگ و آموزش عالی؛
۲۲ـ دکتر عیسی کلانتری، وزیر کشاورزی.

همان طور که در لیست بالا مشهود است، در ترکیب وزرا چهره‌هایی از جناحهای مختلف ائتلافی به چشم می‌خورد.

با شروع کار کابینهٔ خاتمی بزودی دگرگونیهای قابل ملاحظه‌ای در فضای سیاسی و فرهنگی کشور پیدا شد. گسترش و تنوع سریع در مطبوعات و بازتاب دیدگاهها و مسائل گوناگون در روزنامه و نشریات که مجوز بسیاری از آنها را وزارت ارشاد بتازگی صادر کرده بود ابراز وجود گروهها و شخصیتهای گوناگون سیاسی در صحنهٔ سیاسی از طریق تشکلها و گروههایی که وزارت کشور کابینهٔ خاتمی آنها را مجاز اعلام کرده بود، از جمله اولین دگرگونیهای آشکار در این زمینه‌ها بودند. فضای سیاسی کشور از انبساط، تحرک، تنوع قابل ملاحظه‌ای برخوردار و طرح مسائل و خواسته‌ها و انتقادات گوناگون از سوی گروههای مختلف، چه در مطبوعات و چه در گروههای سیاسی، نشانه‌های یک جنبش سیاسی اصلاح‌طلبانه را با خود داشتند. این انتقادات و درخواستها که روز به روز گسترش و عمق بیشتری پیدا می‌کردند، از تنوع خاصی برخوردار بود و آنها از تحقق حقوق و آزادیهای فکری و سیاسی تا ضرورت بازنگری در تفسیرهای محافظه‌کارانه، از حقوق و آزادیهای گروههای مختلف بویژه زنان و جوانان و از نحوهٔ روابط و معاشرتهای اجتماعی تا ضرورت بهبود اوضاع اقتصادی و معیشتی مردم و حتی طرح برخی خواسته‌های قومی ـ زبانی را شامل می‌شدند. در مجموع، یکی از مهمترین آثار روی کار آمدن دولت خاتمی را می‌توان فراهم شدن شرایط برای طرح خواسته‌های بیشمار گروههای مختلف و مهمتر از آن، ارائهٔ یک تلقی جدید از حقوق و آزادیهای مردم توسط دولت دانست. به عبارت دیگر، دولت نشان می‌دهد که تحقق آزادیهای اساسی و فراهم کردن شرایط برای طرح خواسته‌ها را وظیفهٔ خود و طرح خواسته‌ها و پیگیری آنها را توسط گروههای مختلف مردم را حق آنها می‌داند.

در مقابل، جریان مخالف که از مدتها پیش از شروع کار خاتمی، ناخرسندی عمیق

خود را از برنامهٔ آزادسازی سیاسی و فرهنگ او ابراز کرده بودند، انتقادات و حملات خود را علیه اجرای این برنامه آغاز کردند. آنها با استناد به برخی مطالب مندرج در مطبوعات، گسترش آزادی را باعث «تسلط لیبرالیسم»، «رواج اباحه‌گری»، «تهدید ارزشهای مذهبی» و «تسلط دگراندیشان» دانسته و آن را تهدیدی علیه نظام تلقی کردند.[1]

از سوی دیگر، باگسترش تجمعات سیاسی دانشجویی در کشور، زمینه برای درگیر شدن گروههای موافق و مخالف اصلاحات دولت فراهم آمد و در موارد متعددی این تجمعات به درگیری انجامید که مخالفان خاتمی این ناآرامیها را به سیاستهای آزادسازی و برنامهٔ توسعهٔ سیاسی دولت و عملکرد وزارت کشور نسبت می‌دادند.

در این ایام، بتدریج انتقاد از خاتمی نیز توسط مخالفان افزایش یافت و برخی او را با گورباچف مقایسه می‌کردند که سیاستهای او در صورت تداوم به فروپاشی نظام منجر خواهد شد.[2] در این فضای ملتهب سیاسی، قوهٔ قضاییه در بهار و تابستان ۷۷ با اعلام جرم علیه برخی مطبوعات که از نظر آن قوه با پخش شایعات و گسترش تضادهای سیاسی، امنیت ملی را خدشه‌دار کرده بودند، اقدام به توقیف آنها کرد و در خرداد ۷۷ وزیر کشور (حجت الاسلام عبدالله نوری از اعضای روحانیون مبارز) از طریق استیضاح برکنار شد و عبدالواحد موسوی لاری یکی دیگر از اعضای روحانیون مبارز به جای ایشان به وزارت کشور منصوب شد.

در پاییز و زمستان ۷۷ سلسله قتلهای سازمان یافته علیه نویسندگان و فعالان سیاسی منتقد یا مخالف نظام صورت گرفت که با پیگیری خاتمی که از حمایت آیت‌الله خامنه‌ای نیز در این مورد برخوردار بود، سرانجام شبکهٔ اجرایی قتلها شناسایی شدند. وزارت اطلاعات اعلام کرد که برخی از کارکنانش در این قتلها دخالت داشته‌اند. به دنبال این موضوع فشار برای کنار گذاشتن وزیر اطلاعات از سوی مطبوعات و گروههای طرفدار خاتمی آغاز شد و سرانجام به استعفای وزیر اطلاعات، دری نجف‌آبادی، و جایگزینی

---

۱. نگاه کنید به: برخی اعلامیه‌ها و سخنان در آستانهٔ انتخابات و همچنین مطالب روزنامه‌هایی همچون رسالت و کیهان در این سال.

۲. نگاه کنید به: برخی مطالب و سخنرانیهای مندرج در روزنامه‌های شهریور ۷۷.

یونسی به جای وی انجامید.

در مجموع، این اقدامات هر چند فضای سیاسی و فکری کشور را متحول ساخت اما به دلیل عدم انسجام و همسازی لازم بین تفکرات مطرح شده، بتدریج اختلاف‌نظرها بین گروههای مختلف و حتی بین موافقان اصلاحات نیز تشدید شد. زیرا جدیترین و فعالترین طرفداران خاتمی را دانشجویان، روشنفکران، جوانان و بخشی از روحانیون و طلاب تشکیل می‌دادند که بخش بزرگی از محافل دانشگاهی و مطبوعات را در اختیار داشته و در تشکلهای سیاسی سابقه‌داری همچون مجمع روحانیون مبارز و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و برخی تشکلهای سیاسی جدید نظیر حزب مشارکت اسلامی متشکل شده بودند.

اما آنها از تنوع دیدگاه زیادی دربارهٔ مسائلی نظیر میزان تسری آزادیها و مشارکت سیاسی به دیگر گروههای سیاسی، سیاستهای اقتصادی، سیاستهای خارجی و تفسیری که از ارزشها و آرمانهای انقلاب اسلامی داشتند، برخوردار بودند و به همین دلیل، انعکاس برخی مطالب در مطبوعات، برای برخی گروههای اصلاح‌طلب نیز قابل دفاع نبود و به همین دلیل این مطالب، شکاف بین نیروهای هوادار خاتمی را افزایش داد. به‌علاوه گروههای اجتماعی و سیاسی مخالف سیاستهای دولت از لحاظ موقعیت و جهتگیریهای صنفی و سیاسی از ثبات بیشتری برخوردار بودند، به طوری که بخش مهمی از روحانیون عالی مرتبه و تشکلهای مرتبط با آنها نظیر جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم، جامعهٔ روحانیت مبارز جامعهٔ اسلامی وعاظ و همچنین بخش مهمی از اقشار سنتی شهری نظیر بازاریان و تشکلهای سیاسی مرتبط با آنها نظیر جمعیت مؤتلفهٔ اسلامی و انجمن اسلامی اصناف و بازار تهران از جمله مهمترین منتقدان اصلاحات دولت به حساب می‌آمدند. این مخالفان نسبت به طرفداران برنامه‌های خاتمی از همگونی فکری و سیاسی و انسجام تشکیلاتی بیشتری برخوردار بودند و چالش فکری آنها با هواداران اصلاحات، شکافهای بین نیروهای اصلاح‌طلب را تشدید می‌کرد.

به هر حال دولت خاتمی، توسعهٔ سیاسی را در اولویت برنامه‌های خود قرار داد. اما وی همزمان تلاش نمود تا با تنظیم یک طرح اقتصادی موسوم به «طرح ساماندهی

اقتصادی» قدمهایی را به منظور اصلاح ساختار اقتصادی کشور نیز بردارد. هر چند محدودیتهای مالی دولت و مشکلات سیاسی و مشکلات ساختار کلان اقتصادی مانع اقدام اساسی این دولت در این حوزه بود اما اقدامات محدود اقتصادی دولت در این مقطع موجب بهبود شاخصهای اقتصادی از جمله مهار تورم، گسترش خصوصی‌سازی، کاهش بدهی خارجی، زمینه‌سازی برای گسترش سرمایه‌گذاریهای خارجی، ایجاد اشتغال و دیگر موارد شد و با تأکید بر قانونگرایی، فضا را برای ریخت و پاشها و سوء استفاده‌های مالی و اقتصادی محدود کرد.[۱]

الف ـ۲ـ هشتمین انتخابات ریاست جمهوری (۱۳۸۰)

در ۱۸ خرداد سال ۱۳۸۰ هشتمین دورهٔ انتخابات ریاست جمهوری نیز برگزار شد. در این انتخابات ده نفر کاندیدا از جمله سید محمد خاتمی، احمد توکلی، عبدالله جاسبی و دریادار علی شمخانی (وزیر دفاع خاتمی) شرکت داشتند. در این انتخابات از کل ۲۸ میلیون و ۱۵۹ هزار و ۲۸۹ رأی مأخوذه، خاتمی با ۲۱ میلیون و ۶۵۶ هزار و ۴۷۶ رأی حائز اکثریت آرا و برای بار دوم به ریاست جمهوری برگزیده شد. مجموع آرای ۹ کاندیدای دیگر ریاست جمهوری ۶ میلیون و ۵۰۲ هزار و ۸۱۳ رأی بود.

کابینهٔ خاتمی در این دوره با بیست عضو برای کسب رأی اعتماد مجلس معرفی شد. دلیل کاهش وزرا، ادغام دو وزارتخانهٔ صنایع و معادن و فلزات و نیز جهادسازندگی و کشاورزی بود. اسامی وزرای پیشنهادی عبارت بودند از:

۱ـ مهندس علی عبدالعلی‌زاده، وزیر مسکن و شهرسازی؛

۲ـ مهندس حبیب‌الله بی‌طرف، وزیر نیرو؛

۳ـ مهندس احمد خرم، وزیر راه و ترابری؛

۴ـ علی صوفی، وزیر تعاون؛

۵ـ صفدر حسینی، وزیر کار و امور اجتماعی؛

۶ـ مرتضی حاجی، وزیر آموزش و پرورش؛

---

۱. تحولات اقتصادی در ادامه مورد بحث قرار می‌گیرد.

۷ـ محمد شریعتمداری، وزیر بازرگانی؛
۸ـ محمود حجتی، وزیر جهاد کشاورزی؛
۹ـ علی شمخانی، وزیر دفاع؛
۱۰ـ اسحاق جهانگیری، وزیر صنایع و معادن؛
۱۱ـ مهندس بیژن نامدار زنگنه، وزیر نفت؛
۱۲ـ حجت الاسلام عبدالواحد موسوی لاری، وزیر کشور؛
۱۳ـ حجت الاسلام علی یونسی، وزیر اطلاعات؛
۱۴ـ حجت‌الاسلام اسماعیل شوشتری، وزیر دادگستری؛
۱۵ـ احمد مسجدجامعی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی؛
۱۶ـ دکتر مسعود پزشکیان، وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی؛
۱۷ـ طهماسب مظاهری، وزیر امور اقتصادی و دارایی؛
۱۸ـ دکتر کمال خرازی، وزیر امور خارجه؛
۱۹ـ دکتر احمد معتمدی، وزیر پست و تلگراف و تلفن؛
۲۰ـ دکتر مصطفی معین، وزیر علوم، تحقیقات و فن‌آوری.

کابینهٔ دوم خاتمی (دورهٔ هشتم ریاست جمهوری) تقریباً یک دست‌تر بود زیرا عموماً عضو حزب جبههٔ مشارکت ایران اسلامی بودند و همگی توانستند از مجلس ششم، رأی اعتماد را کسب کنند.

وضعیت هشت دوره انتخابات ریاست جمهوری[1]

ردیف	سال	دوره	کل آراء	کل جمعیت	کل جمعیت واجدشرایط	تعداد کاندیداها (نفر)	نسبت افراد واجد شرایط به کل جمعیت (درصد)	نسبت کل آراء به واجدین شرایط (درصد)	نسبت آراء نفر اول به واجدین شرایط (درصد)	نسبت عدم مشارکت (درصد)
۱	۱۳۵۸	اول: ۶۰ـ۵۸	۱۴۱۴۶۶۲۲	۳۷۸۱۴۰۰۰	۲۰۸۵۷۳۹۱	۷	۵۵	۶۷/۸۳	۵۱/۳۴	۳۲/۱۷
۲	۱۳۶۰	دوم:مرداد ۶۰ـ شهریور ۶۰	۱۴۵۳۲۸۲۶	۴۰۸۲۵۰۰۰	۲۲۴۳۹۹۳۰	۴	۵۵ ۶۴/۷۶	۶۴/۶	۵۶/۹۰	۳۵/۲۴
۳	۱۳۶۰	سوم: ۶۴ـ۶۰	۱۶۰۲۹۲۹۴	۴۰۸۲۵۰۰۰	۲۲۴۳۹۹۳۰	۴	۵۵	۷۱/۴۳	۶۷/۹۴	۲۸/۵۷
۴	۱۳۶۴	چهارم: ۶۸ـ۶۴	۱۴۲۴۴۶۳۰	۴۷۵۸۶۰۰۰	۲۵۹۹۳۸۰۲	۳	۵۵	۵۴/۸۰	۴۶/۹۴	۴۵/۲۰
۵	۱۳۶۸	پنجم: ۷۲ـ۶۸	۱۶۴۳۹۲۴۱	۵۳۱۸۶۰۰۰	۳۰۱۳۹۵۹۸	۲	۵۵	۵۴/۵۴	۵۱/۵۵	۴۵/۴۶
۶	۱۳۷۲	ششم: ۷۶ـ۷۲	۱۶۷۹۶۷۸۷	۵۶۴۵۰۰۰۰	۳۳۱۵۶۰۵۵	۴	۵۵	۵۰/۶۵	۳۱/۸۶	۴۹/۳۵
۷	۱۳۷۶	هفتم: ۸۰ـ۷۶	۲۹۰۷۶۰۶۱	۵۹۹۷۲۰۰۰	۳۴۹۰۹۶۲۰	۴	۶۰	۸۳/۲۸	۵۷/۵۱	۱۶/۷۲
۸	۱۳۸۰	هشتم: ۸۴ـ۸۰	۲۸۱۵۹۲۸۹	ـ	ـ	۱۰	ـ	۶۷	ـ	ـ

۱. همشهری؛ یکشنبه ۲۰ خرداد ۱۳۸۰ (ش ۲۴۲۰).

ب ـ قوهٔ مقننه ۷۶ـ۸۰

ب ـ ۱ ـ انتخابات مجلس ششم (۱۳۷۸)

مقدمات انتخابات مجلس ششم در شرایطی برگزار گردید که گروهها و جریانات سیاسی در کشور، بشدت فعال بودند و نتایج انتخابات ریاست جمهوری در دوم خرداد ۷۶ شرایط را برای پیروزی گروههای چپ و هواداران رئیس جمهور که تحت عنوان «جبههٔ دوم خرداد» ائتلاف گسترده‌ای را تشکیل داده بودند، مهیا کرده بود.

صف‌بندی جناح و گروههای سیاسی فعال در کشور در این مقطع به شرح زیر بود. در یکسو، هواداران برنامهٔ اصلاحات ارائه شده توسط رئیس جمهور و در سوی دیگر، منتقدین آنها قرار داشتند. اصلاح‌طلبان طیف وسیعی از نیروهای مختلف چپ و میانه‌رو داخل نظام شامل روحانیون مبارز، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، کارگزاران سازندگی، جبههٔ مشارکت ایران اسلامی، دفتر تحکیم انجمنهای اسلامی دانشجویی و برخی گروههای دیگر که خود را گروههای دوم خردادی می‌نامیدند، تشکیل می‌دادند که عمدتاً گروههای داخل حاکمیت بودند؛ هر چند برخی جریانات دیگر مثل نهضت آزادی و ملی مذهبیها نیز در این فضا وارد عرصهٔ رقابتها در حمایت از جبههٔ دوم خرداد گردیدند.

در مقابل این جریان، طیف دیگری از منتقدان برنامه‌های دولت شامل روحانیت مبارز، جمعیت مؤتلفه و گروههای همسو با آنان قرار داشتند. اصولاً پیروزی خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری شرایط مساعدی را برای فعالیت احزاب و گروههای چپ و میانه فراهم آورد؛ به طوری که در انتخابات مجلس ششم، مجمع روحانیون مبارز بر خلاف دوره‌های چهارم و پنجم به صورت گسترده در این انتخابات شرکت کردند. همچنین گروه کارگزاران که جمعی از مدیران اجرایی دولت رفسنجانی بودند، در تاریخ ۷۸/۵/۲۵ از وزارت کشور رسماً پروانهٔ تأسیس حزب را دریافت نمودند و با نام حزب کارگزاران سازندگی ایران به فعالیت انتخاباتی در آستانهٔ انتخابات مجلس ششم با شعارهایی همچون عزت اسلامی، تداوم سازندگی و آبادانی ایران پرداختند. این گروه که چند وزیر در کابینهٔ خاتمی داشتند از اصلاحات دولت حمایت می‌کردند. در کنار این دو

تشکل مهم، حزب جبههٔ مشارکت ایران اسلامی نیز که پس از تحولات دوم خرداد شکل گرفته بود، قرار داشت. رهبران این حزب را عناصری از چپهای سنتی و مدرن تشکیل می‌دادند که چپ مدرن شامل نیروهای جوانتر و روشنفکر این جناح بود که به بسیاری از اصول وفادار بودند. لیکن دارای آرا و افکار نو و متحول بوده و اکثراً از غیرروحانیون تشکیل می‌شدند. اینان ابتدائاً طی سالهای ۷۰ تا ۷۵ در مرکز تحقیقات استراتژیک وابسته به ریاست جمهوری و نیز روزنامهٔ سلام به ریاست موسوی خوئینی‌ها و سپس در ستاد انتخاباتی خاتمی در سال ۱۳۷۶ گردهم آمدند و شعارهای محوری رئیس جمهور منتخب را به عنوان برنامه‌های خود دنبال کردند. شعارهایی نظیر ایجاد جامعهٔ مدنی، قانونگرایی، تنش‌زدایی، توسعهٔ سیاسی و فرهنگی که با استقبال عمومی مردم مواجه شد.(۱)

نیروهای مذکور در آستانهٔ انتخابات، بسرعت متشکل شدند و پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ انسجام خود را تقویت کردند و برخی از اعضای برجستهٔ آنها وارد کابینهٔ خاتمی شدند. این گروه در سال ۱۳۷۷ اقدام به تشکیل حزب جبههٔ مشارکت ایران اسلامی کردند. این حزب بسرعت دارای تشکیلات منسجم و قابل توجه در تهران و شهرستانها شد و در انتخابات ششم مجلس شورای اسلامی با شعار ایران برای همهٔ ایرانیان، معنویت، عدالت و آزادی مشارکت کرد.

برخی از اعضای فعال حزب جبههٔ مشارکت ایران اسلامی عبارت بودند از: سید محمدرضا خاتمی، محسن میردامادی، محمدرضا عارف، علی شکوری‌راد، سعید حجاریان، الهه کولایی، سید مصطفی تاج‌زاده، محمد نعیمی‌پور، عباس عبدی، محسن صفایی فراهانی، معصومه ابتکار، هادی خانیکی، علیرضا علوی‌تبار، رجبعلی مزروعی، مرتضی حاجی، محمدرضا تابش.(۲)

اصولاً مجمع روحانیون پس از انتخابات دوم خرداد ۷۶، با دیگر گروههای مذکور و طرفدار خاتمی یک ائتلاف بزرگ به نام «ائتلاف جبههٔ دوم خرداد» را تشکیل دادند که در

---

۱. شیرزادی، رضا؛ راهبرد نوسازی دولتهای معاصر ایران (از انقلاب مشروطه تا کنون)؛ پایان‌نامه دکتری علوم سیاسی، ص ۳۰۳.

۲. رجوع شود به: شادلو، عباس؛ اطلاعاتی درباره احزاب و جناحهای سیاسی ایران امروز؛ ص ۱۲۷ ـ ۱۵۳.

انتخابات دورهٔ ششم مجلس شورای اسلامی به فعالیت پرداختند.

این احزاب و تشکلها عبارت بودند از: مجمع روحانیون مبارز، مجمع حزب‌الله مجلس شورای اسلامی، مجمع نمایندگان ادوار مجلس شورای اسلامی، مجمع نیروهای خط امام مجلس شورای اسلامی، مجمع نیروهای خط امام، مجمع اسلامی بانوان، حزب اسلامی کار، حزب مشارکت ایران اسلامی، خانهٔ کارگر، جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران، حزب کارگزاران سازندگی ایران، دفتر تحکیم وحدت، انجمن اسلامی جامعهٔ پزشکی ایران، انجمن اسلامی مدرسین دانشگاهها، انجمن اسلامی معلمان ایران، انجمن اسلامی مدیران و کارشناسان صنعتی و اقتصادی و حزب همبستگی ایران اسلامی.

در این انتخابات، گروه ملی ـ مذهبی و نهضت آزادی که بعد از تحولات دوم خرداد، فعالیتهای خود را گسترش داده بودند، به فعالیت پرداختند و با معرفی یک لیست سی نفره وارد صحنهٔ انتخابات شدند.

در بررسی صلاحیت نمایندگان در این دوره، شورای نگهبان بر خلاف انتظار، صلاحیت اکثر کاندیداهای نیروهای اصلاح‌طلب درون نظام را مورد تأیید قرار داد. هر چند صلاحیت بسیاری از کاندیداهای نیروهای ملی ـ مذهبی و نهضت آزادی را به دلیل عدم التزام آنها به ولایت فقیه ردکرد؛ اما به هر حال این برخورد باعث فعال شدن رقابت انتخاباتی بین طرفداران اصلاحات و منتقدین آنها شد.

در نهایت، در این انتخابات ائتلاف گروههای دوم خرداد به پیروزی قاطع دست یافت و در حوزهٔ انتخابیهٔ تهران بیست نفر (از سی نفر نماینده تهران) از لیست مجمع روحانیون مبارز بودند و در مجموع ائتلاف نیروهای چپ و دوم خرداد حدوداً ۷۰ درصد کرسیهای مجلس را تصاحب و نیروهای منتسب به جناح راست بین ۲۵ـ۲۰ درصد کرسیهای مجلس را به دست آوردند. به طور مثال در حوزهٔ انتخابیه تهران تنها یک نفر از لیست جناح راست و جامعهٔ روحانیت مبارز (دکتر غلامعلی حداد عادل) به مجلس راه یافت و بقیه حد نصاب لازم را به دست نیاوردند.

در هنگام اعلام نتایج انتخابات، هیأت نظارت بر انتخابات با اعلام خدشه‌دار بودن

آرا، تنشهایی را ایجاد کرد که احتمال عدم تأیید انتخابات توسط شورای نگهبان را قوت می‌داد اما در نهایت با تدبیر رهبر انقلاب، انتخابات تأیید گردید و زمینه بحران از بین رفت.

مجلس در اوایل خرداد ۱۳۷۸، انتخابات داخلی هیأت رئیسه را برگزار نمود که طی آن مهدی کروبی از مجمع روحانیون مبارز به عنوان رئیس، بهزاد نبوی از سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، نایب رئیس اول و سید محمدرضا خاتمی از جبههٔ مشارکت ایران اسلامی، نایب رئیس دوم گردیدند. اما در سال دوم انتخابات، بهزاد نبوی کناره‌گیری نمود و جای خود را به خاتمی داد و محسن آرمین باز از سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، نایب دوم رئیس شد. آنچه که حائز اهمیت بود، میزان توان جناحهای سیاسی در این مجلس می‌باشد با وجود آنکه مجلس ششم نیز همانند مجلس پنجم دارای دو جناح اکثریت و اقلیت است ولی جناح اکثریت آن را بر خلاف مجلس پنجم ترکیبی از فراکسیونهای متعدد تشکیل می‌دهد؛ در حالی که جناح راست که جناح اقلیت مجلس ششم را تشکیل می‌دهد همچنان انسجام خود را حفظ کرده است. به طور کلی ۶ فراکسیون در این مجلس فعالیت داشت: ۱ـ فراکسیون مشارکت به ریاست سید محمدرضا خاتمی متشکل از نمایندگان عضو و یا هوادار جبهه مشارکت ایران اسلامی بود و حدود ۸۰ عضو ثابت و تشکیلاتی داشت. این فراکسیون بیشترین تعداد را در ترکیب هیأت رئیسه و ریاست فراکسیونهای داخلی مجلس به خود اختصاص داد و قویترین فراکسیون مجلس بود. ۲ـ فراکسیون مجمع روحانیون مبارز که متشکل از اعضا و هواداران مجمع روحانیون مبارز بود و پس از فراکسیون مشارکت، دومین فراکسیون در ترکیب نیروهای دوم خرداد بود که حدود ۶۰ عضو داشت. این فراکسیون همانند فراکسیون مشارکت انسجام تشکیلاتی و ریاست ثابتی نداشته اما در عین حال از مجید انصاری، رئیس کمیسیون بودجه مجلس، به عنوان لیدر آن نام برده می‌شد. ۳ـ فراکسیون همبستگی که متشکل از نمایندگان عضو و یا هوادار حزب همبستگی ایران اسلامی بود که در مدت کوتاهی توانست در سراسر کشور عضوگیری نماید. این فراکسیون ۳۰ تا ۴۰ کرسی در مجلس را در اختیار داشت و ریاست آن باقر قربانعلی قندهاری بوده اما این

فراکسیون نیز توان فعالیت تشکیلاتی نداشت. ۴ـ فراکسیون سازندگی که متشکل از نمایندگان عضو و یا هوادار حزب کارگزاران سازندگی است که تعداد آنان حدود ۱۵ نفر ثابت بود و ریاست آن با علی هاشمی (فرزند هاشمی رفسنجانی) بود. ۵ـ فراکسیون پیروان خط امام و رهبری شامل جناح اقلیت (جامعهٔ روحانیت مبارز، گروههای همسو مانند جمعیت مؤتلفه، حزب چکاد آزاداندیشان...) بود که حدود ۵۰ الی ۶۰ نماینده در آن عضویت داشتند و در نهایت به فراکسیون ششم یعنی فراکسیون فراجناحی یا مستقل می‌رسیم که عمدتاً اعضا و یا هواداران حزب اعتدال و توسعه بوده که حدود ۲۰ عضو داشت.[۱]

یکی از محققان دربارهٔ صف‌بندیهای گروههای سیاسی در مجلس ششم تحلیلی را ارائه کرده است که تا حدودی می‌تواند تصویری کلی از جریانات سیاسی کشور در این مقطع را نیز منعکس کند. به نوشتهٔ ایشان در انتخابات مجلس ششم به لحاظ ماهیت متکثر انتخابات و حضور جریانات سیاسی متعدد حاصله از حماسهٔ دوم خرداد، با قطب‌بندی چندوجهی در خصوص نیروهای سیاسی مواجه می‌باشیم. وی معتقد است که بلوک اول نیروهای سیاسی فعال در این انتخابات در واقع هستهٔ مرکزی طرفداران آقای خاتمی و حلقهٔ اول گروههای مؤثر در حماسهٔ دوم خرداد هستند.

اما این بلوک خود مرکب از دو جریان عمده بود که جریان اول نیروهای موسوم به خط امامی اصیل و پایبند به ارزشها و اصول انقلاب را دربرمی‌گرفت که مخالفت آنها با جریان موسوم به راست، به زعم خودشان عمدتاً از موضع مقابله با انحصارگراییها و برداشتهای متحجرانه از اسلام است. ولی جریان دوم این بلوک، جریانی بود که با نوعی تجدیدنظرطلبی ملایم و به اصطلاح نواندیشی در اصول و ارزشهای انقلاب همراه بودند و حضور اینان در این بلوک بیش از آنکه مبتنی بر همفکری و وحدت اصولی با نیروهای جریان اول باشد، از موضع مخالف با جریان راست در این اردو قرار گرفته بودند. البته نواندیشیهای این گروه لااقل در این مرحله، با نقد صریح اصول و ارزشهای

---

۱. حاضری، علی محمد؛ «برآورد آرایش و مواضع نیروها در مجلس ششم»، مجله بیان؛ ۱۱ بهمن ۱۳۷۸، ص ۶.

انقلاب و امام همراه نبود و نوعاً چندان از آستانهٔ تحمل جریان اول همین بلوک فراتر نمی‌رفت. به عبارت دیگر، این گروه نواندیشیهای خود را نوعی بازتفسیر اصول و ارزشهای انقلاب و خط امام توجیه و مستند می‌کند.

بلوک دوم نیروهای فعال سیاسی در این مقطع، گروه به اصطلاح مستقلها بودند که مرکب از سه جزء اصلی می‌باشند. الف) راستهای نقابدار: به این ترتیب که بعضی از این مستقلین، از نظر فکری و مواضع سیاسی، در حقیقت با جناح موسوم به راست تا حد زیادی هم موضع بودند ولی یا ریاکارانه این مواضع را پنهان داشته‌اند یا در موضع و مقامی نبوده‌اند که مشرب‌فکنی کنند و مواضع سیاسی آنها به نحو شفاف بروز یابد. بعضی نیز به دلیل برخی از مسائل و اختلاف سلیقه‌هایی که با جریان راست داشته‌اند، با نوعی دافعه از آن سو مواجه شده بودند. آنان با عنایت به این ملاحظات در این انتخابات که حرکت از موضع راست، ضد تبلیغ محسوب می‌شود، با نقاب «مستقلین» حرکت می‌کردند.

ب) مستقلین غیر سیاسی: به این ترتیب که بخشی از نیروها نه بدین لحاظ که دارای مواضع سیاسی مستقل از جریانهای عمدهٔ سیاسی کشور هستند بلکه اساساً به دلیل فقدان گرایش سیاسی مشخص، خود را مستقل محسوب می‌کردند. اینان تکنوکراتها و چهره‌های نسبتاً موفق و مردمی منطقه بودند که آرای خود را مدیون همین وجوه غیرسیاسی عملکرد خود می‌دانستند.

بلوک سوم جریانات سیاسی فعال، جریان منتسب به کارگزاران بودند که خود به دو جزء قابل تفکیک می‌شدند.

الف) جزء متمایل به راست (به اصطلاح راست مدرن) که به استثنای حوزهٔ مسائل فرهنگی، تفاوت چندانی با جناح راست نداشتند و عمدتاً به لحاظ افراط در مواضع انحصارگرایانهٔ جناح راست از آنها جدا و در شرایط ضعف آن جناح، با یکدیگر مرتبط شدند.

ب) جزء دیگر کارگزاران که به جریان بلوک اول نیز نزدیک بودند و اگر روابط حزبی و بویژه پیوندهای عاطفی و مبادلات سیاسی با جزء اول کارگزاران مانع نبود، در مواردی

همراهی و همسویی اینان با جریان بلوک اول پررنگتر ظاهر می‌شود. به همین دلیل اینان در مواردی که به مؤلفه‌های اصلی رفتار سازمانی و بویژه تعهدات مربوط به همبستگی با سران این حزب وابسته نباشد، بسهولت با جزء دوم بلوک اول همراه می‌شدند.

بلوک چهارم: فعالان سیاسی در این انتخابات را جریان موسوم به راست تشکیل می‌داد که آن نیز به سه جزء فرعی قابل تفکیک بود:

الف) راست سنتی که در هر سه قلمرو سیاست، اقتصاد و فرهنگ معرف مواضع به اصطلاح انحصارطلبانه، سرمایه‌سالار و انقباض فکری بود.

ب) راست واقع بین و مصلحت‌اندیش که هر چند در حوزهٔ اقتصاد، مدافع اقتصاد آزاد و سرمایه‌سالارانه است ولی دیدگاه آنها در این زمینه به راست مدرن گرایش دارد و لزوماً از سرمایه‌داری سنتی تجاری دفاع نمی‌کردند. این جریان در حوزهٔ سیاست واقع‌بینانه‌تر می‌اندیشد و انسداد و انحصارگرایی راست سنتی را ناکارآمد می‌شناخت و در حوزهٔ فرهنگ نیز بازتر از راست سنتی بود و ضمن دلواپسی و تعلق خاطر به اصول اندیشهٔ راست سنتی، تجدیدنظر و رفرم در آنها را اجتناب‌ناپذیر می‌انگاشت.

ج) راست عدالتخواه که در حقیقت در مراحل اولیهٔ انقلاب، همسنگر جناح چپ و جریانات خط امامی بوده است ولی بتدریج در حوزهٔ فرهنگ و سیاست از آنها جدا شده و به گمان خود، اسلامگرایی را در همسویی بیشتر با جریان مربوط به راست یافته است.

اینان، دلبستگی به مواضع عدالتخواهانه خود را تا آنجا که به تعارض و جدایی آنها با متحدین راست منتهی نشود، تعقیب می‌کنند ولی در مواضع فرهنگی و مقابله با جریان دوم خرداد، همسنگر افراطی و غالباً عامل اجرایی مواضع راست‌گرایانه هستند. البته در مجموعهٔ جریان راست، عناصر پشیمان و مواضع تجدیدنظرطلبانه نیز مشاهده می‌شود.

به طور کل در یک بررسی آماری از نمایندگان مجلس ششم تنها ۳۵ نفر یا ۱۳درصد روحانی بودند که ۲۵ نفر در مرحلهٔ درس خارج می‌باشند. در این مجلس اکثر نمایندگان (۲۰۲ نفر) در مقایسه با مجالس پیشین میانگین سنی بین ۳۵ تا ۵۰ سال دارند، همچنین

نمایندگانی که سابقهٔ حضور در مجلس نداشتند، بسیار بیش از انتظار (۶۲ درصد) می‌باشد و از نظر تحصیلات، ۲۷٪ دارای مدرک دکتری، ۳۱٪ دارای مدرک فوق‌لیسانس و ۳۱٪ دارای مدرک لیسانس می‌باشند؛ یعنی ۸۹٪ از نمایندگان دارای مدرک لیسانس به بالا می‌باشند و در این انتخابات رأی دهندگان بیشتر به انتخاب نمایندگان با تحصیلات عالی دانشگاهی تمایل داشتند، از این رو میانگین سالهای تحصیل نمایندگان از همه ادوار قبلی بیشتر بود.(۱)

ج ـ تحولات در قوهٔ قضاییه

در سال ۱۳۷۸ با حکم آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله شاهرودی به عنوان رئیس قوهٔ قضاییه جایگزین آیت‌الله یزدی شد. وی بعد از انتخاب، از ضرورت انجام اصلاحاتی در این قوه سخن به میان آورد و با رسیدن به ریاست دستگاه قضایی اعلام داشت، ما وارث خرابه‌ای شده‌ایم که در طی سالیان متوالی شکل گرفته است که همگان باید در رفع آن بکوشیم. وی افزود:

> به رغم زحماتی که در دوران ده ساله گذشته برای بهبود وضعیت قوهٔ قضاییه کشیده شده است اینک ما وارث یک خرابه و ویرانه در بخش مالی و اداری، قضایی و قوانین در این قوه هستیم... ما وارث این مجموعه شده‌ایم و لذا باید کمر همت ببندیم تا با عزم و اراده‌ای آهنین، شأن و اعتبار رفته از قوهٔ قضاییه را به آن بازگردانیم... در زمان صلح، آرامش در کشور اصل بر برائت است تا از طریق آن، آزادیهای موردنظر اسلام تأمین شود.
>
> قضات کشور باید احقاق حق را در اولویت کار خود قرار دهند و از راه ایجاد اعتماد در روند محاکمات مظاهر علمی، فقهی، حقوقی اسلام را متجلی کنند. اگر کادرهای عالی و قضات برای بهبود اوضاع همت خود را جزم نکنند بخشنامه قانون و امکانات کاری از پیش نخواهد برد.(۲)

اما علی‌رغم این سخنان، انجام اصلاحات در قوهٔ قضاییه طی سالهای اولیهٔ ریاست

---

۱. به نقل از: سایت اینترنتی مجلس (Majlis.Ir).

۲. اطلاعات؛ ۲۱ مهر ۱۳۷۸، ص ۲.

آیت‌الله شاهرودی، به کندی پیش رفت و هر چند برخی اقدامات همچون انتصابات جدید، تغییر در برخی ارکان قوهٔ قضاییه مانند احیای مجدد دادسراها انجام شد اما تغییرات سریع ساختاری مهمی در این قوه تا پایان دههٔ ۷۰ شکل نگرفت.

فصل دوم

تحولات اقتصادی سالهای ۷۶ تا ۸۰

اقتصاد ایران در سال ۷۶ از مشکلات متعددی رنج می‌برد که در قالب تشدید بیماریهای ساختاری و رکود اقتصادی تجلی یافت.

خاتمی در این باره در آستانه انتخاب خود به عنوان ریاست جمهوری گفت:

اقتصاد ما بیمار است و تا این بیماری به صورت اصولی درمان نشود، مشکلات اقتصادی ما حل نمی‌شود. بسیاری از کارهای بزرگی که در دوران سازندگی انجام شده، چون در متن یک اقتصاد بیمار قرار گرفته، مشکلات دیگری به بار آورده و اصولاً نتوانسته اهداف مربوطه را برآورده سازد.(۱)

اصولاً از سال ۷۴ و به دنبال تغییراتی که در آن زمان در خط‌مشیهای اقتصادی دولت پیش آمد، عملاً استراتژیهای اعلام شده در سند برنامهٔ دوم توسعهٔ اقتصادی کنار گذاشته شد و از همین زمان رکود اقتصادی آغاز گردید که توقف رشد سرمایه‌گذاری خصوصی نشان دهندهٔ همین مسأله بود. اگرچه در سال ۱۳۷۵ افزایش قیمت نفت و افزایش درآمدهای دولت تا حدود زیادی روند نزولی رشد فعالیتهای اقتصادی را جبران کرد اما تحولات سیاسی و اجتماعی سالهای ۷۶-۱۳۷۵ از یکسو و کاهش سریع قیمت نفت در بازارهای جهانی از نیمهٔ دوم سال ۱۳۷۶ از سوی دیگر (یعنی درست زمانی که دولت خاتمی آغاز به کار کرد) موجب شد که روند رکود فعالیتهای اقتصادی که مجدداً از اواخر

---

۱. خاتمی، محمد؛ احزاب و شوراها؛ ص ۱۴.

سال ۱۳۷۵ شروع شده بود، در سالهای ۷۷ـ۱۳۷۶ عمیقتر شود.

به منظور حل مشکلات ساختاری اقتصاد کشور، با شروع کار دولت جدید و مواجهه با بحران کاهش شدید درآمدهای نفتی، بررسیهایی برای چگونگی ساماندهی نارساییهای جدید اقتصاد کشور تحت عنوان ساماندهی اقتصادی کشور، آغاز گردید.

حاصل این بررسیها پس از نهایی شدن در ستاد اقتصادی دولت، از سوی رئیس جمهور جهت تأیید به مقام رهبری ارائه و با تصویب ایشان تبدیل به «سیاستهای کلی نظام در ساماندهی اقتصادی کشور» شد.[1] محورهای طرح ساماندهی اقتصادی کشور که ناظر به نوعی مهندسی مجدد ساختار اقتصاد ایران بود، عبارت بودند از:

۱ـ تأمین اشتغال و کاهش نرخ بیکاری؛

۲ـ تأمین منابع لازم برای سرمایه‌گذاری و رشد تولید و شکوفایی اقتصادی؛

۳ـ اصلاح ساختارهای اقتصادی نظیر: الف) لغو انحصارات اقتصادی؛ ب) حذف قوانین و مقررات بازدارنده برای تولید و سرمایه‌گذاری؛ ج) اصلاح ساختار بودجه عمومی دولت و کاهش وابستگی شدید آن به درآمد صدور نفت خام.

۴ـ مهار تورم؛

۵ـ بهبود بخشیدن به تراز پرداخت ارزی کشور.[2]

در واقع طرح ساماندهی اقتصادی مبتنی بر قبول دیدگاه «اقتصادی ـ اجتماعی» و تقدم عدالت اجتماعی و صیانت از مردم و گروههای کم درآمد از سوی دولت و تأکید بر پرداخت یارانه‌ها و کمک به تأمین معاش و حفظ قدرت خرید مردم بود و با جهتگیری متفاوتی نسبت به قبل تنظیم شده بود. خاتمی در این مورد می‌گوید:

در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی بویژه دورهٔ سازندگی، مباحثات نظری دربارهٔ سیاستهای اصلاح ساختار اقتصادی در جریان بود و چگونگی تنظیم سیاستهای مذکور و جهتگیریهای آن، یکی از دغدغه‌های اصلی سطوح عالی تصمیم‌گیری کشور به شمار می‌رفت. بحث چگونگی اجرای سیاستهای اصلاحی و نحوهٔ تنظیم سیاستهای

---

۱. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور؛ گزارش عملکرد دولت (۱۳۷۶ـ۸۰)؛ ص ۸۷ ـ ۸۸.

۲. همان‌جا.

تعدیلی همراه با پاسخگویی به مقولهٔ تأمین عدالت اجتماعی و انتخاب یکی از این دو گزینه که: اداره اقتصاد کشور و اصلاح ساختارهای آن همراه با صیانت از اقشار کم‌درآمد باشد و یا اینکه اصلاح ساختار اقتصادی بر تأمین عدالت اجتماعی اولویت داشته باشد، اساسی‌ترین مسائل مورد بحث در حوزهٔ اقتصاد بود[1] که به نظر می‌رسید خاتمی گزینهٔ اول را در طرح ساماندهی اقتصادی انتخاب کرده بود.

در مورد نتایج طرح ساماندهی اقتصادی، دیدگاههای متفاوتی وجود دارد اما خاتمی نتیجهٔ انجام این ساماندهی را کاهش مداخلهٔ دولت، تقویت‌بخش خصوصی، مهار تورم و ثبات نسبی قیمتها، اصلاح سیاستها، قوانین و مقررات تجاری و توسعهٔ صادرات غیرنفتی، خروج از رکود و شروع رونق اقتصادی، رشد تولید و سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی، بازسازی اعتبار ایران در صحنهٔ بین‌الملل، افزایش اشتغال و افزایش تأمین رفاه اجتماعی ذکر کرد.[2]

از سوی دیگر، تجربیات سالهای ۷۷-۱۳۷۶ در اثربخشی سیاستهای اقتصادی - اجتماعی و نیز ارزیابی برنامه‌های اول و دوم توسعه به دولت امکان داد تا در سال ۱۳۷۸ به تدوین برنامهٔ سوم مبادرت نماید. سیاستهای برنامهٔ سوم توسعه با توجه به ضرورتها و نیازها و چالشهای جامعه و ترسیم افقها و چشم‌اندازهای کشور در دههٔ سوم انقلاب تنظیم شد. قانون برنامهٔ سوم توسعه در جلسهٔ علنی مورخ ۱۳۷۹/۱/۱۷ مجلس شورای اسلامی با اصلاحاتی تصویب و در تاریخ ۱۳۷۹/۱/۱۷ به تأیید شورای نگهبان رسید. در مقدمهٔ قانون برنامهٔ سوم توسعه آمده است:

> این برنامه ضرورتها و چالشهای اساسی کشور در سالهای آتی، نظیر جوانی جمعیت، افزایش سطح مشارکت اجتماعی، اهتمام به امر اشتغال و فراهم آوردن رشد اقتصادی مورد نیاز برای کاستن از نرخ بیکاری فعلی، توسعهٔ منابع انسانی و فناوری و بهره‌مندی از منابع و امکانات کشور و مزیتهای متعدد آن را مورد توجه جدی قرار داده است.[3]

بنابراین با درک این واقعیت که کشور، گریزی از اصلاحات عمیق ساختاری برای

---

۱. اطلاعات؛ ۲۷ اسفند ۱۳۷۹ (اطلاعات ضمیمه)، ص ۲، گزارش مکتوب رئیس جمهوری به مردم.
۲. همان؛ ص ۱۴.
۳. سازمان برنامه و بودجه؛ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۳۸۳-۱۳۷۹)؛ ص ۳.

کسب آمادگی مواجهه با چالشهای درونی و بیرونی یاد شده ندارد، برنامهٔ سوم توسعه به یک برنامهٔ اصلاح ساختار بدل شد. به طور کلی، برنامهٔ سوم توسعه یک برنامهٔ همه جانبه برای تنظیم حرکت توسعهٔ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و حاوی خط‌مشیها و سیاستهایی در جهات زیر بود:[۱]

۱ـ اصلاح ساختار اقتصادی از طریق ساماندهی انحصارها و واگذاری سهام شرکتهای دولتی به بخشهای تعاونی و خصوصی؛

۲ـ اصلاح مدیریت‌بخش عمومی از طریق کاهش تصدی دولت در فعالیتهای اقتصادی و تمرکز آن در امور حاکمیتی و اصلاح ساختار اداری دولت؛

۳ـ اتخاذ سیاستهای مناسب برای اصلاح عملکرد بازارهای پول، سرمایه، کار و کالا و خدمات و افزایش کارآیی و تسریع رشد اقتصادی؛

۴ـ بهبود توزیع درآمدها و هدفمند کردن یارانه‌ها؛

۵ـ عدم تمرکز و واگذاری اختیارات بیشتر به مقامهای استانها و زمینه‌سازی برای مشارکت شوراهای اسلامی شهر و روستا در مدیریت کشور.

برنامهٔ سوم توسعه، ارتقای هر دو شاخص کارایی اقتصادی و توزیع عادلانه‌تر درآمدها در کشور را مدنظر داشت. سیاستهای اصلی اقتصادی در برنامهٔ سوم توسعه، ناظر بر کنترل تورم و تقویت پول ملی، رشد صادرات غیرنفتی، کنترل کسری بودجه و اصلاح نظام مالیاتی و کاهش اتکای بودجهٔ دولت به درآمدهای نفت بود. در کنار رشد اقتصادی، سیاستهای دولت در اصلاح نظام مالیاتی و هدفمند کردن یارانه‌ها و استقرار نظام تأمین اجتماعی فراگیر، معطوف به بهبود دائمی توزیع درآمدها و عدالت اجتماعی بود.[۲]

برخی کارشناسان اقتصادی معتقدند گرایش برنامه‌های خاتمی به رشد اقتصادی و در عین حال، تأمین عدالت اجتماعی، جنبه دوگانه‌ای به برنامه‌های اقتصادی او می‌دهد. به عقیدهٔ اینان، برنامهٔ خاتمی ترکیبی از دیدگاههای دو جناح طرفدار اوست که از یکسو

---

۱. شیرزادی، رضا؛ راهبرد نوسازی دولتهای معاصر ایران (از انقلاب مشروطه تا کنون)؛ پایان‌نامه دکتری علوم سیاسی، ص ۳۳۹.

۲. همان‌جا.

او می‌گوید راه اصلی بهبود وضعیت اقتصادی ایران، بسیج سرمایه‌های داخلی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی است که به عقیدهٔ او تنها با ایجاد امنیت برای سرمایه و حذف محدودیتهای اعمال شده بر بخش خصوصی ممکن است و از سوی دیگر، به هدف راضی کردن جناح مردمگرا و طرفدار کنترل دولتی بر اقتصاد که برنامهٔ لیبرال را غیرممکن می‌دانند، او قول می‌دهد که دولتش حداکثر کوشش خود را صرف تحقق عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه‌تر درآمدها خواهد کرد. اما ساختار بودجهٔ پیشنهادی، تغییر چندانی نسبت به سیاستهای سالهای گذشته نشان نمی‌دهد. به همین دلیل، بحث بر سر بازار آزاد و دخالت دولت همچنان در بحبوحهٔ بحران اقتصادی تداوم یافته است.(۱)

به هر حال، مقایسهٔ برخی شاخصهای مهم اقتصادی و اجتماعی طی سالهای مذکور می‌تواند چشم‌انداز کلانی را در خصوص موفقیتها و کاستیهای برنامه‌های اقتصادی دولت ارائه نماید که در جدول زیر مندرج شده است.

---

۱. همان‌جا (به نقل از: بهداد، سهراب؛ «از پوپولیسم تا لیبرالیسم: مروری بر سیاستهای اقتصادی ایران»، ترجمهٔ م.ع. آذری، روزنامهٔ نوروز؛ ۸ اردیبهشت ۱۳۸۱، ص ۱۰.

جدول شاخصهای مهم اقتصادی و اجتماعی[1]

ردیف	عناوین شاخص	سال ۱۳۶۸	متوسط رشد				سالهای دورهٔ عملکرد	نرخ رشد متوسط دورهٔ
			۱۳۷۶ـ۱۳۶۸	۱۳۷۶	۱۳۷۷	۱۳۷۸	۱۳۷۹	۱۳۷۹ـ۱۳۷۶
۱	تولید ناخالص داخلی (قیمت ثابت ۱۳۶۹)	۲۸۷۹۰/۱	۶/۰	۴۵۸۹۹/۷	۴۷۵۶۴/۶	۴۸۹۱۴/۶	۵۱۸۱۶/۴	۴/۱
	ارزش افزودهٔ گروه کشاورزی	۵۵۸۵/۳	۴/۶	۷۹۸۱	۸۵۷۴/۶	۸۰۹۱	۸۳۹۵/۳	۱/۷
	ارزش افزودهٔ گروه صنایع و معادن	۴۵۵۵	۸/۹	۹۰۴۸	۸۹۶۲/۴	۹۸۲۳/۴	۱۰۶۹۳/۶	۵/۸
	ارزش افزودهٔ ساختمان و مسکن	۱۴۰۶	۶/۳	۲۲۹۷	۲۱۱۲/۶	۲۴۱۰/۳	۲۶۲۰	۴/۵
	ارزش افزودهٔ نفت و گاز	۳۰۴۱/۴	۳/۵	۴۰۰۱/۵	۴۰۷۲/۵	۳۸۸۳/۹	۴۲۶۰/۶	۲/۱
	ارزش افزودهٔ گروه خدمات	۱۵۷۴۲/۴	۵/۸	۲۴۸۶۹/۳	۲۵۹۵۵/۱	۲۷۱۱۶/۳	۲۸۴۶۶/۹	۴/۶
۲	تشکیل سرمایهٔ ثابت	۷۶۹۹	۵/۳	۱۱۶۴۱/۲	۱۲۱۷۳/۹	۱۲۷۳۸/۹	۱۳۸۰۷/۷	۵/۹
	بخش خصوصی	۵۶۳۰/۷	۳/۶	۷۴۸۶/۲	۸۵۱۴/۲	۸۵۵۵/۵	۹۳۹۲/۸	۷/۹

---

۱. استخراج‌شده از گزارشهای اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و گزارشهای سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و گزارشهای مرکز آمار ایران، (به نقل از شیرزادی، رضا؛ راهبرد نوسازی دولتهای معاصر ایران (از انقلاب مشروطه تا کنون)؛ پایان‌نامه دکتری علوم سیاسی).

	بخش دولتی	۲۰۶۸/۳	۹/۱	۴۱۵۵	۳۶۵۹/۷	۸۱۸۳/۴	۴۴۱۴/۹	۲/۰۴
۳	مصرف خصوصی	۱۹۵۸۷/۱	۳/۷	۲۶۲۴۳	۲۸۰۲۸/۸	۲۹۰۰۸/۱	۳۰۲۱۶/۲	۴/۸
	خالص صادرات کالاها و خدمات	-۲۰۶۸/۷	-	۵۳۷/۴	۱۶۴۱/۶	۲۷۹۶/۲	۴۱۹۹/۲	-
	هزینه‌های مصرف دولتی	۴۰۶۴	۳/۹	۵۵۲۳/۲	۵۸۰۱/۵	۵۷۶۶/۶	۵۸۲۷/۴	۱/۸
۴	درآمدهای عمومی دولت (به قیمت جاری)	۳۱۸۱/۴	۴۵/۸	۶۵۰۷۳/۵	۶۴۳۵۸/۶	۹۴۵۷۱/۶	۱۰۷۰۲۹	۱۸
	پرداختها (جاری)	۴۳۱۶/۷	۴۰/۵	۶۵۴۳۷/۸	۷۰۹۷۰/۳	۹۳۲۴۲/۹	۱۰۸۳۱۶	۱۸/۳
	کسری بودجه (جاری)	-۱۱۳۵/۳	-	-۳۶۴/۳	-۶۶۱۱/۷	۱۳۲۸/۷	-۱۲۸۷	-
	کسری بودجه به کل بودجه (درصد)	۲۶/۳	-	۰/۵۱	۹	۱/۳	۱/۰۴	-
	کسری بودجه به تولید ناخالص داخلی (درصد)	۴/۲	-	۰/۱۳	۲/۱	۰/۳۲	۰/۲۲	-
	موازنه پرداختها (میلیون دلار) (تغییر در ذخایر بین‌المللی)	۲۳۲۹	-	-۳۷۰۵	-۱۵۷۲	۱۸۴۵	۹۳۷	-
	صادرات (میلیون دلار)	۱۳۰۸۱	۴/۳	۱۸۳۸۱	۱۳۱۱۸	۲۱۰۳۰	۲۸۳۴۵	۱۵/۵

۵	واردات (میلیون دلار)	۱۳۴۴۸	۰/۶۱	۱۴۱۲۳	۱۴۲۸۶	۱۳۴۳۳	۱۵۲۰۷	۲/۵
	تعهدات کشور (میلیون دلار)	–	–	۱۲۱۱۷	۱۳۹۹۹	۱۰۳۵۷	۷۹۵۲	-۱۳/۱
	بلند مدت و میان مدت	–	–	۸۸۲۸	۹۴۹۶	۶۷۳۹	۴۲۷۴	–
	کوتاه مدت	–	–	۳۲۸۹	۴۵۰۳	۳۶۱۸	۳۶۷۸	–
۶	نقدینگی	۱۷۹۱۱/۸	۲۸/۶	۱۳۴۲۸۶/۳	۱۶۰۴۰۱/۵	۱۹۲۶۸۹/۲	۲۴۹۱۱۰/۷	۲۲/۹
	پایهٔ پولی	۱۰۰۳۰	۲۳	۵۲۵۱۳/۵	۶۱۹۶۴/۶	۷۱۸۲۲/۶	۸۴۳۹۸/۱	۱۷/۱
	بدهی بخش خصوصی به نظام بانکی	۹۶۹۷/۵	۲۹/۳	۷۵۷۴۰/۱	۹۸۲۲۰	۱۳۷۹۱۲/۹	۱۸۰۸۷۰/۷	۳۳/۷
	بدهی بخش دولتی به نظام بانکی	۱۴۶۸۳/۴	۲۲/۲	۸۰۷۰۳/۶	۱۰۹۹۷۶/۱	۱۱۷۱۱۶/۹	۱۲۲۴۱۵/۲	۱۴/۹
۷	شاخص قیمت سهام بورس تهران (۱۳۶۹=۱۰۰)			۱۶۵۳/۱	۱۵۳۸	۲۲۰۶/۲	۲۹۷۸/۳	
	شاخص بازدهٔ نقدی سهام			۱۶۵۳/۱	۲۰۵۵	۲۴۴۷/۴	۲۸۹۸/۱	
	نسبت معاملهٔ سهام به تولید ناخالص داخلی (درصد)			۰/۷۲	۱	۱/۲	۱/۶	

۸	درآمد سرانه (به قیمت ثابت سال ۱۳۶۹) هزار ریال	۵۴۱۲۹۸	۴/۲	۷۶۴/۹	۷۳۹/۶	۷۷۶/۷	۸۲۹/۶	۲/۷
	نرخ تورم (درصد)	۱۷/۳		۱۷/۳	۱۸/۱	۲۰/۱	۱۲/۶-	
	شاخص رفاه اجتماعی	۶۵/۲۵		۹۶/۶۶	۹۴/۹۸	۹۸/۰۱	۱۰۰	
	ضریب جینی	۰/۴۴		۰/۴۲۲	۰/۴۳	۰/۴۲	۰/۴۲۴	
	نرخ بیکاری	۱۴/۴		۱۳/۱	۱۲/۴۸	۱۳/۵۱	۱۴/۲۵	
	تولید نفت خام (هزار بشکه در روز)	۲۹۴۷	۱/۴-	۳۶۲۳	۳۶۶۶	۳۳۷۳	۳۷۶۲	۱/۳
	مصرف داخلی (هزار بشکه در روز)	۸۳۲	۳/۵	۱۴۶۷/۸	۱۵۲۸	۱۶۰۹/۵	۱۶۰۵/۴	۳
	صادرات نفت خام (هزار بشکه در روز)	۱۸۲۰	۴	۲۳۴۲	۲۳۰۴	۲۰۲۰	۲۲۷۱	۱-
	صادرات فرآورده‌های نفتی (میلیون تن متریک)	۲/۸	۱۹/۹	۱۲/۳	۱۵/۸	۲۲/۴	۱۶/۶۳	۱۰/۶

۹	تولید برق (میلیون کیلووات ساعت)	۵۲۷۱۲	۷/۳	۹۲/۳۱۰	۹۷۸۶۲	۱۰۷۱۴۸	۱۱۴۹۸۷	۷/۶
	سطح زیربنای طبقات ساختمانها بر اساس پروانه‌های صادر شده (میلیون متر مربع)	–	۷/۳	۳۶/۲	۳۶/۲	۴۴/۱	–	–
	تولید فولاد (میلیون تن)	۱/۶۲	۱۸	۶/۰۸	۵/۶	۵/۹	۵/۷	-۲/۱
	تولید سیمان (میلیون تن)	۱۲/۸	۵/۳	۱۹/۴	۲۰/۱۵	۲۲/۱	–	–
	تولید مس (هزار تن)	–	–	۱۰۶	۱۲۹	۱۳۱/۷	۱۵۵/۹	۱۳/۷
	جمعیت (هزار نفر)	۵۳۸۷	۱/۷	۶۰۹۹۴	۶۱۸۴۲	۶۲۸۱۷	۶۳۸۴۲	۱/۵
۱۰	جمعیت شهری (هزار نفر)	۲۹۷۳۹	۳	۳۷۷۵۵	۳۸۶۸۱	۳۹۷۱۸	۴۰۷۹۱	۲/۶
	جمعیت روستایی	۲۳۴۵۰	-۰/۱۱	۲۳۲۳۹	۲۳۱۶۱	۲۳۰۹۹	۲۳۰۷۱	-۰/۲۴

فصل سوم

تحولات فرهنگی ـ اجتماعی سالهای ۷۶ـ۸۰

بعد از دوم خرداد ۷۶، گفتمان جدیدی مبتنی بر احیای ارزشهای اولیهٔ انقلاب و قانون اساسی توسط آقای خاتمی مطرح گردید. در این گفتمان بر توجه بیشتر به حرمت انسان و حقوق و آزادیهای او، حاکمیت قانون و قانونگرایی، توسعهٔ مشارکت مردم تأکید شد و گسترش نهادهای مدنی، حمایت از افزایش اختیار شوراها، گسترش امنیت اجتماعی، تصحیح فضای امنیتی کشور و گشایش فضای فرهنگی کشور از جمله اولویتهای دولت در این راستا بود.

همچنین در این مقطع، تلاش در جهت تبیین مجدد مفاهیمی همچون آزادی، عدالت، امنیت، مردم‌سالاری دینی، رابطه دین و دموکراسی، هویت ملی، قانون‌مداری و ارزشهای دینی از جمله تحولات فکری فرهنگی این مقطع می‌باشد که در بین نخبگان فکری کشوری، فضای گفتمان غالب را تشکیل می‌داد.

در این دوره، مطبوعات از رشد کمّی و کیفی خاصی برخوردار شدند. به طوری که تعداد روزنامه‌های سراسر کشور تا اوایل سال ۱۳۷۹ تقریباً چهار برابر شد و تیراژ روزنامه‌ها نیز به ارقامی بی‌سابقه در تاریخ ایران یعنی حدود ۳ میلیون نسخه در روز افزایش یافت که حدود ۴ برابر تیراژ روزنامه‌ها در سال ۱۳۷۵ بود.[۱]

همچون رشد نهادهای مدنی و تشکلهای غیردولتی یکی دیگر از تحولات این دوره

---

۱. اطلاعات؛ ۲۷ اسفند ۱۳۷۹، ص ۱۱ (گزارش مکتوب رئیس جمهور به مردم).

می‌باشد. طی این سالها زمینهٔ سازماندهی مشارکت مردم در انجام فعالیتهای تخصصی و عام‌المنفعه در قالب تشکلهای غیر دولتی (N.G.O) و انجمنهای تخصصی با واگذاری اختیار صدور مجوز تشکیل این نهادها و حمایت از آنها به وزارتخانه‌ها و دستگاههای مسئول فراهم شد که منجر به تأسیس و تقویت تشکلهای غیردولتی و انجمنها و نهادهای تخصصی در زمینه‌های مختلف گردید.[۱]

حضور این نهادهای مدنی در حوزه‌هایی مثل مسائل زنان، جوانان، محیط زیست، صنعت، قومیتها، مطبوعات بتدریج تأثیر خاص خود را در تحولات اجتماعی فرهنگی کشور نشان داد. دیگر نهادهای جامعهٔ مدنی شوراها بود که فصل خاصی را در قانون اساسی به خود اختصاص داده است که با برگزاری و انتخابات هدف شوراها، نقش و سهم مردم در ادارهٔ امور مربوط به خود و کاهش تصدیهای دولت افزایش یافت و ورود بیش از ۱۰۷ هزار عضو در شوراهای شهر و روستا خود فرصت جدیدی را برای اعمال نظر و مدیریت مردم به وجود آورد.[۲]

همچنین طی سالهای ۷۶ تا ۸۰، احزاب از رشد زیادی نسبت به قبل برخوردار شدند به طوری که در سال ۸۰، حدود ۸۲ گروه و حزب سیاسی دارای پروانهٔ رسمی در وزارت کشور به ثبت رسیده است که در مقایسه با رقم قبل از دوم خرداد (۳۹ گروه و حزب) جهش مناسبی را نشان می‌دهد.[۳]

گسترش و تنوع سریع مطبوعات و بازتاب دیدگاهها و مسائل گوناگون در این روزنامه‌ها و نشریات جدیدالتأسیس و همچنین ابزار وجود گروهها و شخصیتهای گوناگون سیاسی (که از طریق تشکلها و گردهمایی که وزارت کشور، مجوز آنها را صادر کرده بود فعالیت می‌کردند)، فضای سیاسی کشور را از انبساط و تنوع قابل ملاحظه‌ای برخوردار کرد و طرح مسائل گوناگون و متنوع از سوی مطبوعات و گروههای مذکور، زمینه را برای تحول در فرهنگ سیاسی و فضای اجتماعی کشور فراهم آورد و انتظارات بیشماری را متوجه دولت کرد.....

---

۱. همان؛ ص ۱۰.
۲. همان‌جا.
۳. همان‌جا.

طرح مسائل فکری در این مقطع باعث شفافتر شدن مواضع گروههای سیاسی و قطبی شدن آنها شد. به طوری که از یکسو، شکاف فکری بین طرفداران اصلاحات و جریانهای مخالف را تشدید کرد و طیف مخالفان خاتمی، اقدامات دولت وی را موجب ایجاد شرایطی می‌دانستند که زمینه را برای ظهور لیبرالها و دگراندیشان در فضای سیاسی و فرهنگی کشور فراهم می‌آورد و مطالب مندرج در مطبوعات را رواج اباحه‌گری و تهدیدی برای ارزشهای دینی و انقلابی قلمداد کردند. از سوی دیگر، این شرایط باعث شفافتر شدن مواضع گروههای حامی خاتمی و ایجاد شکاف فکری بین آنها شد. به طوری که بتدریج شاهد جدا شدن اصولگرایان از تجدیدنظرطلبان در بین طرفداران خاتمی می‌باشیم.

همچنین طی سالهای مذکور با اقداماتی که در ارتقای امنیت اجتماعی و بهسازی فضای امنیتی کشور صورت گرفته است، شاخص بازدید گردشگران خارجی از کشور با رشد مناسبی رو به رو شد.[۱]

در این سالها، روند سالهای پیشین در زمینهٔ رشد آموزش عالی، ادامه یافت. افزایش تعداد محققان کشور به ازای هر یک میلیون نفر از ۴۲۹ نفر در سال ۱۳۷۶ به ۵۳۹ نفر در سال ۱۳۷۸ و افزایش اعتبارات تخصیص یافته به تحقیقات از ۳۰ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۷۶ به ۴۷ درصد در سال ۱۳۷۹، ایجاد شبکه اطلاع‌رسانی در ۱۸۵ دانشگاه و مرکز تحقیقاتی و اتصال این مراکز به شبکهٔ جهانی به منظور حمایت از توسعهٔ علمی کشور از جمله این تحولات بود.

افزایش سهم مقالات علمی کشور در نشریات و مراکز معتبر علمی از ۷۱۳ مقاله در سال ۱۳۷۶ به ۱۰۴۸ مقاله در سال ۱۳۷۹ و ارتقای سطح همکاریهای علمی و پژوهشی در عرصه‌های ملی و بین‌المللی و برگزاری اجلاسهای بزرگ علمی نظیر آکادمی علوم جهان سوم در ایران و تفویض اختیار تصویب برنامهٔ آموزشی به دانشگاهها و گسترش آموزشهای علمی ـ کاربردی در سطح ۳۹ مؤسسه آموزش عالی علمی ـ کاربردی، افزایش فارغ‌التحصیلان دوره‌های تحصیلات تکمیلی (کارشناسی ارشد و دکتری) از

---

۱. همان؛ ص ۱۱.

۲۱۰۰۰ نفر در سال ۱۳۷۶ به ۲۸۰۰۰ نفر در سال ۷۸[۱] از جمله دیگر این اقدامات بود. همچنین طی سالهای مذکور شاخص باسوادی از ۷۹/۵ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۸۳/۷ درصد در سال ۱۳۷۸ رسیده و از آمار بیسوادان کشور ۱/۷ میلیون نفر کاسته شده است[۲] و این عوامل رشد طبقهٔ جدید فرهنگی را که زمینهٔ رشد آن با گسترش سوادآموزی و آموزش و پرورش و آموزش عالی و رشد تولیدات فرهنگی در دههٔ اول و دوم انقلاب فراهم آمده بود را تسریع کرد و تأثیرگذاری آنها را در تحولات سیاسی کشور افزایش داد.

تلاش برای پرداختن به مسائل برخی اقشار اجتماعی مانند زنان و جوانان از اولویتهای خارجی برای دولت برخوردار بود. طی سالهای مذکور و تشکیل مرکز مشارکت زنان با مسئولیت مشاور رئیس جمهور، اقداماتی به منظور افزایش مشارکت زنان در فعالیتهای جامعه تشدید شد. این روند هر چند از آغاز انقلاب مخصوصاً بعد از جنگ شدت گرفته بود اما در این مقطع منجر به افزایش تعداد سازمانهای غیردولتی زنان و مشارکت بیشتر زنان در امور سیاسی اجتماعی و فرهنگی گردید. همچنین ایجاد تغییراتی در حوزهٔ مدیریت امور جوانان و ارتقای سطح سازمانی سازمان ملی جوانان به عنوان یک سازمان مستقل زیر نظر ریاست جمهوری، تلاش در زمینه سازماندهی در امور جوانان آغاز شد و با گسترش تشکلهای خاص جوانان، اجرای طرح ملی گفتگوی جوانان ایجاد خدمات مشاوره‌ای برای جوانان و فرهنگ سازی به منظور باور لازم در جامعه دربارهٔ توجه لازم به امور جوانان از جملهٔ این اقدامات بود.

در حوزهٔ فرهنگی در امور بین‌المللی طرح گفتگوی تمدنها با پیشنهاد رئیس جمهور مورد توجه قرار گرفته و سال ۲۰۰۱ به عنوان سال جهانی گفتگوی تمدنها نامگذاری شده است. در این زمینه، ضمن برگزاری اجلاسهای متعددی باکشورهای صاحب تمدن دنیا، ملاقاتهای متعددی در ارتباط با گفتگوی بین ادیان صورت گرفته است. فراهم ساختن ابزار مادی و معنوی، اطلاع‌رسانی و ایجاد ارتباطات مناسب از جمله جهتگیریها

---

۱. همان؛ ص ۱۲.
۲. مرکز آمار ایران؛ سالنامهٔ آماری.

و اقدامات در این زمینه بوده است.

در همین ارتباط تلاشهایی به منظور افزایش ارتباط جوامع ایرانی خارج از کشور با نمایندگیهای جمهوری اسلامی ایران و نیز نهادهای داخلی، مشارکت فعالتر ایرانیان مقیم خارج در رویدادهای مختلف کشور، افزایش دیدار ایرانیان مقیم خارج از کشور و تغییر گفتمان ایرانیان خارج از کشور انجام گرفت.[۱]

طی سالهای مذکور، رشد طبقهٔ متوسط جدید و رشد اقشار جدید اجتماعی فرهنگی که از انقلاب و مخصوصاً در دوران بعد از جنگ شدت گرفته بود، ادامه یافت و این طبقات و اقشار جدید صحنهٔ سیاست را با درخواستهای جدیدی مواجه کردند. عواملی همچون رشد طبقاتی جدید اقتصادی، رشد گرایشهای مختلف قومی و مذهبی و شکافهای جدید فرهنگی و سیاسی در بین نیروهای اسلامگرا و رشد طبقهٔ جدید فرهنگی ناشی از گسترش رشد آموزش عالی، باعث شکل‌گیری قشربندیهای جدید اجتماعی در کشور گردید که این قشربندیهای جدید تحولات اجتماعی سیاسی آیندهٔ کشور را در مسیرهای جدیدی پیش خواهد برد.

---

۱. اطلاعات؛ ۲۷ اسفند ۱۳۷۹، ص ۱۲.

فصل چهارم

تحولات روابط خارجی ایران در سالهای ۷۶ـ۸۰

با روی کار آمدن دولت خاتمی، روند تشنج‌زدایی در سیاست خارجی کشور که در دوران هاشمی رفسنجانی آغاز شده بود، سرعت بیشتری گرفت. خاتمی با تکیه بر توسعهٔ سیاسی در داخل و به کارگیری مفاهیمی چون تشنج‌زدایی و گفتگوی تمدنها در خارج، چهرهٔ سیاسی جدیدی از ایران را نزد افکار عمومی جهان ارائه کرد و تلاش نمود تا در این مسیر گام بردارد.

خاتمی اهداف اصلی دولت خود در این مقطع را، موارد زیر ذکر کرد:

> تشنج‌زدایی در عرصهٔ روابط بین‌المللی بر اساس رعایت اصول حکمت، عزت و بازسازی روابط سیاسی دو جانبه با کشورها، و افزایش حضور و تأثیر دولت در مجامع و سازمانهای بین‌المللی، ارتقاء منزلت فرهنگی جمهوری اسلامی، تغییر نگرش ایرانیان مقیم خارج از کشور.[۱]

و معتقد است که دولت در این مسیر قدمهای مهمی را برداشته است. وی تلاش کرد تا در این ارتباط با به کارگیری لحن ملایم و سازگار با ادبیات بین‌المللی با مردم و نخبگان فکری و فرهنگی در جهان و مخصوصاً در کشورهای غربی و همچنین با سفرها و مذاکرات خود با مسئولان سیاسی کشور و به کارگیری گفتمان همکاری در عین حال نقادانه، زمینهٔ تغییر نگاه به ایران را در عرصهٔ بین‌المللی فراهم کند.[۲] در زیر به بررسی

---

۱. اطلاعات؛ ۲۷ اسفند ۱۳۷۹، ص ۱۲.

۲. همان‌جا.

ابعاد این اقدامات و تحولات ناشی از آن در سطح منطقه و جهان می‌پردازیم.

الف ـ روابط ایران با همسایگان و کشورهای منطقه

هشتمین اجلاس سران کشورهای اسلامی، در تهران را باید سرآغاز فصل نوینی در مناسبات ایران با کشورهای منطقه و اسلامی دانست. یکی از اهداف اصلی جمهوری اسلامی ایران در این اجلاس، ایجاد فضایی از اعتماد و اطمینان در مناسبات جهان اسلام و همسایگان خود در منطقه خلیج فارس بود که در این راستا عربستان سعودی از اهمیت خاصی برخوردار بود. حکومت عربستان نیز از سیاست تشنج‌زدایی ایران استقبال کرد و آن را فرصتی مناسب در جهت نزدیکی دو کشور ارزیابی کرده و با اشتیاق بیشتر گامهای جدیدی به منظور ارتقای روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برداشت و با شرکت امیرعبدالله، ولیعهد عربستان، در اجلاس کنفرانس اسلامی در تهران مقطع جدیدی در روابط دو کشور آغاز شد.

و به دنبال دیدار آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، از ۲۱ فوریه تا ۶ مارس ۱۹۹۸ (اسفند ۱۲۷۶) روابط دوجانبه را تحکیم کرد. در این سفر، زمینه‌های همکاری دو کشور در امور بازرگانی اقتصادی، سرمایه‌گذاری، فنی، علمی، آموزشی، ورزشی و فرهنگی بررسی شد و به دنبال آن در جریان سفر وزیر خارجهٔ عربستان به تهران در خرداد ۱۳۷۷، توافقنامهٔ همکاریهای عمومی توسط وزرای خارجهٔ دو کشور به امضا رسید. به دنبال آن اولین کمیسیون مشترک تجاری ایران و عربستان، به ریاست وزرای بازرگانی در ریاض انجام گرفت. همچنین برای نخستین بار نمایشگاههای اختصاصی کالاهای ایرانی در شهرهای ریاض، ظهران و جده برپا شد و عربستان نیز در نمایشگاه بین‌المللی تهران شرکت کرد. با توجه به فقدان ارتباطات مردمی بین دو کشور در طول دو دههٔ گذشته، برگزاری این نمایشگاهها علاوه بر تأثیر تجاری و اقتصادی سبب رفع ممنوعیت حضور اتباع دو کشور در شهرهای عربستان و ایران شد و بدین ترتیب زمینهٔ ارتباطات مردمی نیز فراهم

گردید.[۱] جمهوری اسلامی ایران، شهروندان عربستان را از شرط اخذ روادید معاف کرد و دو طرف در مورد همکاریهای بخش خصوصی دو کشور علاقه نشان دادند.

در جریان سفرهای متعدد وزرا و مقامهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دو کشور در سالهای بعد، قراردادهای متعدد اقتصادی و بازرگانی بین دو کشور منعقد گردید که یکی از مهمترین قراردادها، امضای «موافقتنامهٔ حمل و نقل هوایی» توسط رؤسای هواپیمایی دو کشور بود که بر اساس آن پرواز خطوط هوایی بین شهرهای ایران و عربستان برقرار شد. همچنین دو کشور در زمینه‌های مربوط به امور حج و سفرهای عمره به توافق رسیدند. به نحوی که عربستان سعودی با افزایش زایران حج عمره از ۴۵ هزار به ۲۴۵ هزار نفر در سال موافقت کرد.[۲] دو طرف در زمینه‌های مذهبی و فقهی هم اختلافات مهم خود را کنار گذاشتند و علمای دو کشور نسبت به یکدیگر رفتار ملایمتری در پیش گرفتند و آرامش بر فضای مذهبی دو کشور حاکم گردید.[۳]

مهمترین تأثیر سیاست تشنج‌زدایی در همکاریهای نزدیک دو کشور در چهارچوب اوپک و افزایش قیمت نفت در بازارهای جهانی تجلی پیدا کرد. در نتیجهٔ این همکاریها، برای اولین بار در تاریخ ۴۰ سالهٔ اوپک و به منظور جلوگیری از بی‌ثباتی و نوسانات شدید در قیمت بازارهای جهانی نفت که با خسارات فراوانی برای تولیدکنندگان همراه بود، محدوده قیمتها در این سازمان تعریف و به تصویب رسید و مکانیزمی نیز برای تضمین این محدوده به وجود آمد. چنین تحول بزرگی در چهارچوب اوپک، قبل از هر چیز ناشی از کنار گذاشتن رقابتهای سیاسی اعضای اوپک بود که همواره بازار نفتی و اقتصادی این کشورها را تحت تأثیر قرار می‌داد.[۴]

همزمان با اجرای سیاست تشنج‌زدایی و اعتمادسازی، سفر آقای خاتمی به عربستان

---

۱. فرازمند، محمد؛ «جمهوری اسلامی ایران و عربستان به سوی افقهای جدید همکاری»، مجلهٔ سیاست خارجی؛ ش ۲ (تابستان ۱۳۷۸)، ص ۴۲۳ ـ ۴۲۴.

۲. روزنامهٔ الشرق العربیه (به نقل از: خبرگزاری جمهوری اسلامی؛ ۳۱ اردیبهشت ۱۳۷۸).

۳. بنگرید به: فرازمند، محمد؛ «جمهوری اسلامی ایران و عربستان به سوی افقهای جدید همکاری»، مجلهٔ سیاست خارجی؛ ش ۲ (تابستان ۱۳۷۸)، ص ۴۲۷ ـ ۴۲۸.

۴. بیانیه مشترک جمهوری اسلامی ایران و پادشاهی عربستان؛ ۲۵ اردیبهشت ۱۳۷۸.

سعودی در ۲۵ تا ۲۹ اردیبهشت ۱۳۷۸ یکی دیگر از نقاط عطف روابط دو کشور بود. بیانیهٔ مشترکی که در پایان این سفر منتشر گردید، نشان داد که دو کشور در بسیاری از موضوعات در چهارچوب روابط دو جانبه با یکدیگر اتفاق‌نظر دارند.

به موازات گسترش روابط اقتصادی، بازرگانی و فرهنگی بین ایران و عربستان سعودی روابط و همکاریهای سیاسی ـ امنیتی بین دو کشور نیز افزایش یافت که از جمله می‌توان به رایزنی میان وزرای دفاع دو کشور در مسائل نظامی و تبادل اطلاعات بویژه تبادل اطلاعات در خصوص آزمایش موشک دوربرد (شهاب ـ۳) اشاره کرد.[۱]

یکی از نمودهای عینی و نتایج بین منطقه‌ای سیاست تشنج‌زدایی و نزدیکی دو کشور ایران و عربستان سعودی که در کوتاه مدت نمایان شد، مسألهٔ جزایر ایرانی بود. آنچه مسلم است وجود دو عامل، حکومت امارات متحده عربی را وسوسه کرد تا ادعای مالکیت نسبت به این جزایر را مطرح کند. نخست حضور نظامی فزایند ایالات متحده در منطقه و پشتیبانی بی‌چون و چرای این کشور از رژیمهای عرب منطقه و دیگر حاکم بودن فضای بی‌اعتمادی و تشنج در روابط ایران با کشورهای منطقه بود. با کاهش تشنج و افزایش همکاریها میان ایران و کشورهای منطقه و مخصوصاً عربستان و روابط دوستانه و در حال گسترش جمهوری اسلامی ایران با سایر کشورهای عربی همچون کویت، قطر، بحرین، اردن و مصر و برخورد عربستان سعودی با مسألهٔ جزایر ایرانی، زمینهٔ تنش کاهش یافت به طوری که این موضوع منجر به نوعی کدورت در روابط عربستان با امارات متحده عربی شد و سلطان بن‌عبدالعزیر، وزیر دفاع عربستان، در پاسخ به انتقادهای وزیر خارجهٔ امارات در مورد نزدیکی روابط ریاض و تهران و تنهاگذاشتن این کشور، این مقام اماراتی را ناآگاه و غیر واقع‌بین توصیف کرد.[۲]

از سوی دیگر، برای اولین بار طی ۱۸ سال گذشته سران کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از ابراز هرگونه انتقادی از جمهوری اسلامی ایران خودداری کردند.[۳] این تحول نشان داد که حل سوء تفاهمات به وجود آمده در این زمینه در گرو

---

۱. ذاکریان، مهدی؛ ارزیابی سیاست خارجی خاتمی از منظر صاحبنظران؛ ص ۹۱.
۲. خبرگزاری فرانسه؛ ۱۶ خرداد ۱۳۷۸.
۳. همان؛ ۸ آذر ۱۳۷۸.

بهبود روابط و حل اختلافات با قدرتهای اصلی منطقه یعنی عربستان است.

همکاری ایران و عربستان همچنین در خصوص مسائل افغانستان و عراق و دفاع از حکومتی فراگیر در آن کشورها زمینهٔ مناسبی برای همکاریهای منطقه‌ای بوده است و رایزنیهای دو کشور در مسألهٔ اعراب و اسرائیل و لبنان نیز این همکاریها را ادامه داد.

در این دوران روابط با عراق تا پایان حکومت صدام تغییر محسوسی نیافت و در حد برخی دیدارهای مقامات دو کشور و مبادلهٔ کشته‌های جنگ و زیارت زوار ایرانی از عراق ادامه یافت. همچنین روابط با افغانستان تا پایان حکومت طالبان به دلیل مواضع خصمانهٔ طالبان نسبت به ایران و حمایت ایران از ائتلاف شمال متشنج باقی ماند. در آستانه حملهٔ امریکا به افغانستان، برخی مذاکرات با طرفهای درگیر انجام شد و با حمایت ایران، ثبات در افغانستان بتدریج ایجاد گردید که این موضوع مورد اذعان امریکاییان نیز بود.

با انتخاب آقای خاتمی به ریاست جمهوری روابط بالنسبه سرد ایران و ترکیه نیز که به سطح کاردار تنزل یافته بود، دوباره رو به بهبود گذاشت، در پی توافق ایران و ترکیه برای ارتقای سطح روابط دو کشور، بامداد روز سه‌شنبه ۱۲ اسفند ۱۳۷۶ برابر با ۴ فوریه ۱۹۹۸ آقای سنجراوزسوی، سفیر جدید ترکیه، به تهران وارد شد و آقای محمد حسین لواسانی، سفیر جدید جمهوری اسلامی، ایران نیز راهی آنکارا گردید.(۱)

نیاز شدید ترکیه به واردات گاز ایران و ترکمنستان و وجود دو قرارداد بین ترکیه و جمهوری اسلامی ایران در خصوص واردات گاز و مواضع دوگانهٔ امریکا در این رابطه دولت مسعود ییلماز را با مشکل مواجه کرد.

نیاز مبرم ترکیه به گاز ایران باعث شد تا علی‌رغم ادامهٔ فشارهای امریکا، وزیر انرژی ترکیه به صراحت اعلام کند با وجود درخواستهای امریکا دربارهٔ عدم اجرای این طرح، ترکیه چنین قصدی ندارد و کشورش در اجرای طرح انتقال گاز از ایران تصمیم جدید دارد. وی نیاز ترکیه را عامل اصلی این تصمیم ذکر کرد.(۲)

سرانجام پس از افتتاح اتصال خط لوله انتقال گاز ترکمنستان به خط لولهٔ سرتاسری

---

۱. سلام؛ چهارشنبه ۱۳ اسفند ۱۳۷۶ (ش ۱۹۶۲)، ص ۳.

۲. روزنامهٔ حریت؛ دوشنبه ۵ ژانویه ۱۹۹۸، ص ۱.

گاز در ایران که با حضور آقایان سید محمد خاتمی و صفر مراد نیازاف رؤسای جمهوری ایـران و تـرکمنستان صـورت گـرفت،[۱] در روز نـهم نـوامـبر ۱۹۹۸ مسـعود یـیلماز، نخست‌وزیر ترکیه، در شهر ازروم، واقع در شرق ترکیه، کلنگ عملیات ساختمانی بخش دوم خط لولهٔ انتقال گاز ایران به ترکیه را بر زمین زد و اعلام کرد که بخش اول این خط لولهٔ ۲۰۰ کیلومتری به اتمام رسیده و بخش دوم آن تا نیمهٔ اول ۱۹۹۹ به اتمام خواهد رسید و گاز وارداتی طبیعی از ایران بهره‌برداری خواهد شد. ییلماز مصرف گاز طبیعی ترکیه را حدود ده میلیارد متر مکـعب ذکـر و نـیاز تـرکیه بـه گـاز را در ده سـال آیـنده ۵۰ میلیارد متر مکعب برآورد کرد.[۲]

رایزنیهای دو کشور در مورد مسائل مشترک همچون عراق در ماههای بعد نیز ادامه یافت و روابط بتدریج از گرمی بیشتری برخوردار شد.

ب ـ روابط ایران و روسیه و کشورهای شمال خزر

روابط ایران در این مقطع با همسایگان شمالی نیز علی‌رغم فراز و نشیبهای مختلف رو به بهبود بوده است روسیه در این مقطع همکاریهای خود را بـا ایـران ادامـه داده است و عـلی‌رغم فشـارهای مـختلف امـریکا مـبنی بـر لزوم قـطع هـمکاری روسـیه بـا ایـران درخصوص تجهیز نیروگاه اتمی بوشهر، این همکاریها ادامه یافت و تأکـید طـرفین بـر صلح‌آمیز بودن فعالیتهای اتمی ایران که زیرنظر آژانس انرژی اتمی است، این فشارها را خنثی کرده است.

همچنین همکاریهای اقتصادی و فنی و سـیاسی دو کشـور در ایـن سـالها گسـترش چشمگیری یافت و روسیه از روابط با ایران به عنوان یک رابطهٔ استراتـژیک یـاد کـرده است.

یکی از موضوعات مهم در این مقطع، بحث رژیم حقوقی دریای خزر بود. تا پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، رژیم حاکم بر دریای خزر مبتنی بر عهدنامهٔ مـودت

---

۱. مراسم افتتاحیه خط لوله انتقال گاز از کردبچه ترکمنستان به کردکوی ایران در ۱۸ دی ۱۳۷۶ انجام گرفت.

۲. ییلماز، مسعود؛ سخنرانی در سیراس.

مورخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱، ۲۵ مارس ۱۹۴۰ بود که بر اساس عهدنامه‌های مذکور، دریای خزر بین ایران و شوروی تقسیم و یک منطقهٔ انحصاری ده مایلی نیز برای ماهیگیری در نظر گرفته شده بود.[۱]

بدین ترتیب، دریای خزر حالت یک دریای بسته را پیدا می‌کرد و بر طبق مواد ۱۲۲ و ۱۲۳ کنوانسیون حقوق دریاهای سازمان ملل متحد، بر اساس حاکمیت مشترک از سوی ایران و اتحاد جماهیر شوروی اداره می‌شد.

به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، مسألهٔ بهره‌برداری از منابع عظیم دریای خزر و موضوع تقسیم آن میان پنج کشور ساحلی یعنی ایران و روسیه آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان مطرح شد. از ابتدای ۱۹۹۲ آذربایجان بدون توجه به این مهم به اقدامات یک‌جانبه‌ای از جمله دعوت از شرکتهای درون و برون منطقه‌ای برای استخراج نفت قبل از حل مسائل حقوقی آن دست زد.[۲]

از لحاظ حقوق بین‌الملل دریاها و دریاچه‌هایی نظیر دریای خزر که به دریای آزاد راه ندارد در حکم آبهای داخلی و از محدوده کنوانسیون دریای ۱۹۸۲ خارج هستند. لذا در اینگونه آبها اولاً، آزادی دریا نوردی وجود ندارد، ثانیاً، رژیم حقوقی کشتیرانی و تعیین مرزها تابع معاهدات فی‌مابین است و در صورت نبودن معاهده‌ای فرض بر تساوی است. ثالثاً، منابع زیر دریایی و حق ماهیگیری در انحصار دوّل ساحلی است. رابعاً، دوّل ساحلی در اینگونه دریاها حق حاکمیت انحصاری و صلاحیت قانونگذاری اداری، قضایی و اجبار کننده دارند.[۳]

در جریان سفر آقای خاتمی به ترکمنستان در سال ۷۶، ایشان ضمن تأکید بر ضرورت تعیین رژیم حقوقی این دریا اعلام کرد: در دریای خزر ما دو انتخاب داریم یا نظمی که از قبل وجود داشته ولی کامل نیست و باید اصلاح شود یا بی‌نظمی و هرج و مرج و متأسفانه این همان چیزی است که برخی از کشورها بر اساس آن عمل می‌کنند. وی

---

۱. وزارت امور خارجه؛ «قراردادهای ایران و شوروی سوسیالیستی»، مجموعه قراردادها جز ش ۲؛ ص ۸۸.
۲. دهقان، محمود؛ روابط خارجی ایران و همسایگان در دههٔ دوم انقلاب؛ ص ۳۸.
۳. نوریان، اسماعیل؛ «رژیم حقوقی دریایی خزر»، فصلنامهٔ مطالعات آسیای میانه و قفقاز؛ س ۴، دوره دوم، ش ۱۰، ص ۱۶۴ ـ ۱۶۶.

افزود:

ما و برادران ترکمنستان هرگز این بی‌نظمی را نمی‌پذیریم و ضروری است که هر چه سریعتر رژیم حقوقی دریای خزر تکمیل و حقوق همه کشورهای ساحلی تأمین شود.[۱]

روسیه ابتدائاً از مواضع ایران حمایت می‌کرد اما بتدریج از موضع خود عدول کرد و طی قراردادی با قزاقستان به تقسیم منابع کف و زیر بستر بخش شمالی دریای خزر بین دو کشور پرداخت. این اقدام با واکنش ایران و ترکمنستان مواجه شد و دو کشور در ۱۷ تیر ۷۷ در بیانیه مشترک اعلام کردند:

دو طرف تا طرح‌ریزی موقعیت جدید حقوقی دریای خزر، از قرارداد ایران و روسیه منعقده در ۱۹۲۱ میلادی و همچنین قرارداد تجارت دریانوردی منعقده در ۱۹۴۰ میان ایران و اتحاد جماهیر شوروی به عنوان تنها سند بین‌المللی پیروی خواهند کرد و دو طرف هرگونه قرارداد در خصوص مرزبندی کف بخش شمالی دریای خزر را از نظر حقوقی معتبر نمی‌دانند.[۲]

انتشار اعلامیهٔ مشترک و اعتراض‌آمیز ایران و ترکمنستان به قرارداد روسیه و قزاقستان بویژه تأکید بر بی‌اعتباری آن موجب نگرانی شدید دولت روسیه شد و رسانه‌های جمعی مسکو را به عکس‌العمل واداشت.

همزمان دولت ایران تلاش کرد تا به دعوت از شرکتهای نفتی اروپایی جهت امر اکتشاف نفت دریای خزر بپردازد که متعاقب آن همکاری شرکت نفت «شل» در این ارتباط بود.[۳]

ایران تلاش نمود با ترکمنستان در زمینه اتصال خطوط لوله گاز ترکمنستان از طریق ایران به ترکیه و اروپا، همکاریهای نزدیک خود را ادامه دهد. بر خلاف جنجالهای سیاسی در امر صدور نفت از طریق ایران، صدور گاز از حوزه خزر از طریق ایران با میزان

---

۱. خاتمی، محمد؛ «دریای خزر به رژیم حقوقی نیاز دارد»، کیهان؛ دوشنبه ۸ دی ۱۳۷۶ (ش ۱۶۱۱۹)، ص ۲.

۲. بخشهای مختلف خبری صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران و همچنین بخشهای جنوبی و بخش فارسی رادیو امریکا و بی.بی.سی، مورخ ۷۷/۴/۱۸ اولین خبر ساعت ۲۰/۴۵ و ۲۱/۳۱.

۳. دهقان، محمود؛ روابط خارجی ایران و همسایگان در دههٔ دوم انقلاب؛ ص ۵۱.

چالش به مراتب کمتر از صدور نفت خام همراه بوده است. دلایل عمده این امر، تمرکز منابع صدور گاز در کشور ترکمنستان و عملی شدن قرارداد صدور گاز ترکمنستان از طریق ایران به ترکیه و بالاخره مرز بازرگان در استان آذربایجان و به عبارتی عملیاتی شدن مسیر صادرات است و از طرفی وجود مشکل صادرات گاز از طریق دریای خزر، و ناامن بودن راه افغانستان به پاکستان و نبودن یک آلترناتیو قوی در قبال مسیر ایران، این جنجالها را کاهش داده و این موضوع همکاری بین ایران و ترکمنستان را در حوزه اقتصادی گسترش داده است.

در مجموع، سیاستهای ایران در این مقطع در حوزهٔ روابط خارجی، علی‌رغم فراز و نشیبهای مختلف، باعث گسترش همکاریهای منطقه‌ای در حوزهٔ جنوب خلیج فارس و حوزهٔ شمال دریای خزر گردیده و روابط با کشورهای دیگر همسایه و جهان اسلام را تقویت نموده است که پیگیری این سیاستها می‌تواند جایگاه ایران را در منطقه به سطح مطلوب برساند.

ج ـ روابط ایران و اروپا

بعد از تیره شدن روابط ایران و اروپا در اواخر سال ۷۵ که به دنبال ماجرای «دادگاه میکونوس»[۱] انجام شد و در اثر آن، اتحادیهٔ اروپا ضمن قطع مذاکرات انتقادی خود با ایران، اقدام به خروج سفرای خود از ایران کرد، روابط دو طرف متشنج شد که این تشنج در روابط تا زمان انتخابات جدید ریاست جمهوری در ایران در سال ۷۶، ترمیم نیافت.

انتخابات ریاست جمهوری ایران در دوم خرداد ۱۳۷۶ که نشان دهندهٔ گسترش چشمگیر مشارکت عمومی در ایران بود، کشورهای عضو اتحادیه اروپا را تشویق کرد تا کوشش نمایند به بهانهٔ شرکت در مراسم تحلیف رئیس جمهور جدید، سفیران خود را به تهران بازگردانند. رهبر انقلاب اسلامی ایران از قبل خواسته بود که بازگشت سفرای

---

۱. میکونوس (Mykonos) جزیره‌ای یونانی در دریای مدیترانه قرار دارد. نام رستورانی در برلین که در ۱۲ سپتامبر ۱۹۹۲ صادق شرفکندی رهبر حزب دموکرات کردستان و سه کرد دیگر در آن به قتل رسیدند و پس از ۵ سال بررسی در نهایت دادگاهی در برلین یک ایرانی و سه لبنانی را به اتهام قتل، محاکمه و بر اساس رأی صادره، برخی مقامات جمهوری اسلامی را نیز به اتهام دست داشتن در آن واقعه مقصر شناخت.

اروپایی مخصوصاً سفیر آلمان به تهران به دلیل توهین به ملت ایران برای مدتی به تأخیر افتد. با توجه به این خواسته، دولت ایران اعلام کرد تهران در صورتی حاضر به پذیرش پیشنهاد اتحادیه اروپاست که سفیر آلمان آخرین سفیر اروپایی باشد که به ایران باز می‌گردد.(۱)

اتحادیهٔ اروپا هر چند در ابتدا این درخواست را نپذیرفت اما در نهایت با سختی تن به آن داد و سفیران اتحادیهٔ اروپا سرانجام در نوامبر ۱۹۹۷ به تهران بازگشتند و آنگونه که ایران خواسته بود، سفیر آلمان آخرین آنان بود. فرانسه، ایتالیا و هلند نقش مهمی در بازگشت سفیران اتحادیه اروپا و ترمیم روابط ایران و اتحادیه اروپا داشتند.(۲) البته با تلاش دولت جدید ایران و به منظور نشان دادن حسن نیت، مجلس و رسانه‌های ایرانی به هنگام بازگشت این سفرا از پیگیری دوباره بحث و جدلهای پیشین خود دربارهٔ اروپا خودداری ورزیدند.(۳)

در این مقطع، روابط ایران علی‌رغم فراز و نشیبها با دولتهای اروپایی بتدریج گسترش یافت. در این راستا در ۲۳ فوریه ۱۹۹۸ اتحادیه اروپا تصمیم گرفت سطح تماس سیاسی با جمهوری اسلامی ایران را به سطح ملاقات وزیران دو طرف ارتقا دهد. با توافقی که بین دو طرف حاصل شد اولین دور گفتگوهای سازنده به جای گفتگوهای انتقادی در ژوئیه ۱۹۹۸ در تهران انجام گرفت و مسائل مورد اختلاف از جمله سلمان رشدی، حقوق بشر، روند صلح خاورمیانه و روابط اقتصادی بین دو طرف بررسی شد.

در دومین دور این گفتگوها که در پاییز ۱۹۹۸ در شهر وین و با حضور معاون وزارت امور خارجه آلمان انجام گرفت با توجه به مساعد شدن فضای سیاسی میان جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا و وجود زمینه‌های مشترک همکاری از جمله مسألهٔ مربوط به مواد مخدر، انتظار می‌رفت که از سردی روابط تهران ـ وین کاسته شود، ولی تحرک مثبتی در مناسبات دوکشور حاصل نشد. زیرا چندی بعد یک تاجر آلمانی به نام هلموت هوفر به اتهام داشتن رابطهٔ جنسی با یک دختر مسلمان ایرانی دستگیر شد و به زندان

---

1. The Echo of Iran, vol. XXXXIV, No. 110, London. Jaly 1997, P. 12.

۲. ذاکریان، مهدی؛ ارزیابی سیاست خارجی خاتمی از منظر صاحبنظران؛ ص ۱۷۰.

۳. همان؛ ص ۱۷۱.

افتاد که این موضوع تبلیغات زیادی را در داخل آلمان نسبت به این قضیه موجب گردید و فشارهای سیاسی به ایران برای آزادی وی آغاز شد.

در این میان، وقایع دیگری مانند واقعهٔ خانه وابستهٔ فرهنگی آلمان، و بر هم خوردن جلسه میهمانی با حضور جمعی از شاعران و نویسندگان ایرانی عضو کانون نویسندگان ایران که در آن مرکز گردآمده بودند، سبب رنجش دولت آلمان شد و با محاکمه و محکومیت هلموت هوفر به اعدام، جنجال بزرگی در آلمان علیه جمهوری اسلامی ایران توسط مطبوعات برپا شد. ولی دولت جمهوری اسلامی با تکیه بر استقلال قوهٔ قضاییه همچنان در مقابل این جنجالها ایستادگی کرد تا آنکه هوفر در ۱۹۹۹ با تخفیف مجازات و رأی تجدیدنظر دادگاه از اعدام نجات یافت و حکم او به حبس طولانی تقلیل یافت. با تجدید نظر دیگری که توسط دادگاه عالی کشور صورت گرفت حکم آزادی وی صادر شد که این موضوع، تحول بزرگی را برای برداشتن موانع بهبود روابط دو کشور ایجاد کرد.[۱]

هر چند طی این سالها رهبران دو طرف علاقه خود را به گسترش روابط اعلام کردند. اما برخی مسائل همچون حمایت وزیر خارجه آلمان از برخی مخالفان سیاسی دولت ایران و رد تقاضای تجدیدنظر سه متهم دادگاه میکونوس در آلمان و مقصر دانستن ایران، مجدداً تنشهایی را در روابط دو کشور ایجاد کرد.

اما در کنار این تنشها، همکاریهای اقتصادی دو کشور ادامه یافت. هر چند مشکلاتی در مبادلات دو کشور در خصوص بازرگانی، بانکی و بیمه و سرمایه‌گذاری آلمان در ایران وجود داشت. مثلاً در سال ۹۸ واردات ایران از آلمان حدود ۱/۷ میلیارد دلار بود، در حالی که ارزش صادرات ایران به آلمان (بجز نفت) فقط ۴۱۰ میلیون دلار بود که ایران خواستار افزایش آن بود همچنین آلمان مشکلاتی را در خصوص ترانزیت کالا از خاک آن کشور به ایران ایجاد می‌کرد و از ورود پسته ایران به آن کشور و بازارهای اروپا به بهانهٔ افلاتوکیسن (وجود نوعی قارچ در پسته) جلوگیری می‌کرد.

به هر حال در این دوران، هر چند در روابط اقتصادی برخی تلاشها همچون افزایش

---

۱. همان؛ ص ۱۲۶.

سطح بیمه (هرمس) برای کالاهای ایرانی توسط دولت آلمان انجام شد و همچنین برخی مقدمات سرمایه‌گذاری شرکتهای آلمانی در صنایع ایران صورت گرفت، اما در مجموع سطح روابط اقتصادی نسبت به گذشته تغییر محسوسی نکرد.

در ۲۰ فروردین ماه ۱۳۷۸ (۱۰ آوریل ۱۹۹۹)، وزیر مشاور دولت و رئیس دفتر صدراعظم آلمان طی سفری به تهران، دعوت رسمی دولت آلمان را از جناب آقای خاتمی برای بازدید از آلمان به ایشان تقدیم کرد که این دعوت با علاقه پذیرفته شد.[۱]

در این فاصله اظهارات برخی مقامات آلمانی همچون رئیس جمهور آلمان و سفیر آلمان در ایران مبنی بر ابراز خوشحالی از دیدگاههای رئیس جمهور ایران در مورد مسائلی همچون گفتگوی تمدنها و سخنرانی خاتمی در سازمان ملل[۲] و همچنین دیدار وزیر خارجه دو کشور با یکدیگر زمینه را برای سفر خاتمی به آلمان فراهم آورد.

در همین حال کنفرانسی در برلین به دعوت بنیاد هایریش بل وابسته به حزب سبز در آلمان برگزار شد که در آن جمعی از نیروهای اصلاح‌طلب ایرانی تحت عنوان «کنفرانس ایران پس از انتخاب مجلس» شرکت کرده بودند که این کنفرانس به وسیلهٔ اقدامات خرابکارانه برخی گروههای چپ ایرانی در آلمان و شعارهای و اقدامات توهین‌آمیز (از جمله رقص خانمی نیمهٔ عریان) به هم ریخت که پخش فیلم آن در ایران واکنشهای شدید مردمی را علیه نیروهای شرکت کننده در این اجلاس به همراه داشت و برخی مقامات ایرانی این کنفرانس را اقدامی جهت زیر سؤال بردن انقلاب و نوعی محاکمهٔ انقلاب اسلامی در ایران اعلام کردند.[۳]

اما این واقعه مانع از سفر رئیس جمهور ایران به آلمان نشد و سفر ایشان در تیرماه ۷۹ انجام گرفت که مورد استقبال گستردهٔ مقامات آلمانی قرار گرفت و زمینه را برای

---

۱. همان؛ ص ۱۲۷.

۲. این مورد هرتوگ، رئیس جمهور آلمان، در پاسخ به مقالهٔ رئیس جمهور ایران در ماه می ۱۹۹۹ طی مقاله‌ای در روزنامهٔ فرانکفورتر، آلگمانیه بشدت از سخنان رئیس جمهور در سازمان ملل که زمینهٔ گفتگو بین اسلام و غرب را گشوده است اظهار خوشحالی کرد. همچنین سفیر آلمان در تهران در مصاحبه با ایران نیوز، طرح گفتگوهای تمدنهای خاتمی را ایده‌ای برای ایجاد تنش‌زدایی در قرن آینده دانست.

۳. سخنان آیت‌الله خامنه‌ای؛ ۷ اردیبهشت ۱۳۷۹.

همکاریهای بیشتر اقتصادی سیاسی و فرهنگی دو کشو فراهم آورد.

در این مقطع، روابط ایران و انگلیس نیز به عنوان یکی دیگر از اعضای اتحادیه اروپا رو به بهبود رفت اما این بهبود روابط به آهستگی انجام شد به طوری که در اوایل تابستان ۱۳۷۷ (۱۹۹۸) ایران از حرکت آهسته بریتانیا در بهبود دادن به روابط دو جانبه و همچنین روابط ایرانی ـ اروپایی ناراضی بود. بریتانیا در مقام ریاست دوره‌ای اتحادیه نتوانسته بود همکاریهای اقتصادی گسترده ایرانی ـ اروپایی را واقعیت بخشد. در یک فاتحیت (Derekfatchett) معاون وزارت خارجه بریتانیا در امور خاورمیانه از تابستان ۱۳۷۶ در خلال دیدارش از امارات متحده عربی مطالبی را به سود ادعاهای آن کشور نسبت به جزایر یاد شده ایرانی بیان کرد. وی از «حضور ایران در منطقه» به منزلهٔ عامل تهدیدی نسبت به امنیت منطقه یاد کرد.[۱] اما علی‌رغم این اظهارات، دولت بریتانیا در اوایل اکتبر ۱۹۹۸ با تروریست خواندن سازمان مجاهدین خلق و ممنوع کردن فعالیتهای آن سازمان در بریتانیا تلاش نمود تا گامی در راه بهبود روابط با ایران بردارد[۲] و همزمان وزیر خارجه بریتانیا در کنگره آن کشور نیز گفت که غرب باید سرانجام با اسلام کنار آید. روز ۲۳ اکتبر ۱۹۹۸ نیز اداره تضمین اعتبارات صادراتی بریتانیا تأیید کرد که در مورد ضمانت کالاهای صادراتی به ایران روش انعطاف‌پذیرتری را در پیش خواهد گرفت. این اداره در اواخر ماه آن سال اعلام کرد که شماری از طرحهای نفتی ایران را برای پوشش بیمه دولتی بریتانیا در نظر گرفته است. این اقدام در گسترش مناسبات بازرگانی میان دو کشور بسیار مؤثر بود. کمتر از یک ماه بعد یک هیأت ۱۸ نفره دیگر از طرف اتاق بازرگانی بریتانیا و ایران از تهران دیدار کردند.[۳]

در خرداد ماه ۷۸، دو کشور ایران و انگلیس توافق کردند کاردارهای خود را در پایتخت یکدیگر به عنوان سفیران دو کشور مبادله نمایند.[۴]

روز ۲۳ نوامبر ۱۹۹۹، رابین کوک، وزیر خارجه بریتانیا، که خود را برای دیدار وزیر

---

۱. همان‌جا.
۲. اطلاعات؛ ۲۲ دی ۱۳۷۸، ص ۱۲.
۳. ارزیابی سیاست؛ ص ۱۷۶.
۴. همان؛ ص ۱۷۸.

خارجه ایران آماده می‌ساخت، در سخنانی در مجلس عوام بریتانیا اعلام کرد که بریتانیا باید ارتباطی سازنده با ایران داشته باشد. و دیدار دسامبر ۱۹۹۹ دکتر خرازی از بریتانیا روابط دو کشور را بهبود بیشتری داد. در این سفر نخست وزیر بریتانیا از حد پروتکل معمول فراتر رفت و شخصاً وزیر خارجهٔ ایران را با گرمی پذیرفت و با وی دیدار کرد.

وزیران خارجه دو کشور در بیانیهٔ مشترکی که در پایان انتشار دادند در موارد همچون: «لزوم مبارزه با همه اشکال تروریزم، تبادل نظر در مورد حقوق بشر و تقویت تلاشهای بین‌المللی برای از میان بردن سلاحهای کشتار جمعی» توافق کردند. افزون بر این، وزیران خارجهٔ دو کشور توافق کردند که همکاری دو جانبه در زمینه‌های علوم و آموزش و مبادلات دانشگاهی و همکاری پژوهشی میان ایران و بریتانیا گسترش یابد.(۱)

وزیر خارجهٔ ایران دیدار خود با نخست‌وزیر بریتانیا را آغازی دانست بر دوران تازه‌ای در روابط دو کشور که بر احترام متقابل اتکا دارد. وی گفت با توجه به تحولاتی که پیش از انقلاب اسلامی در روابط دو کشور رخ داده است، دو طرف باید در راه دوستانه ساختن این روابط گام بردارند. وی اشاره کرد که تونی بلر، نخست‌وزیر بریتانیا، در دیدار با وی تأیید نمود جامعه بین‌المللی نیازمند گفتگوی تمدنهاست که همکاری میان همه کشورهای جهان را تقویت خواهد کرد. این گفتهٔ نخست‌وزیر بریتانیا آشکارا به منظور ابراز احترام و تأیید به جهت‌گیریهای سیاسی رئیس جمهور خاتمی در روابط بین‌المللی و سیاست خارجی ایران بوده است. همچنین نخست‌وزیر بریتانیا در آن دیدار یادآور شده بود که اتحادیه اروپا، ایران را به دلیل منابع انسانی و طبیعی بسیار گسترده‌اش، یک قدرت منطقه‌ای می‌شناسد، وزیر خارجه بریتانیا (رابین کوک) نیز یکبار دیگر این باور خود را تکرار کرد که بازسازی روابط ایران ـ انگلیس اثر گسترده‌تری در ایجاد گفتگوی (دیالوگ) میان اتحادیهٔ اروپا و جهان اسلام دارد و در گسترش این گفتگو تهران و لندن در بهترین شرایط قرار دارند.(۲)

در همان حال، برخی مسائل همچون محاکمه و بستن مطبوعات اصلاح‌طلب و دیدار

۱. ذاکریان، مهدی؛ ارزیابی سیاست خارجی خاتمی از منظر صاحبنظران؛ ص ۱۷۶ ـ ۱۸۰.
۲. همان‌جا.

سفیر انگلیس از روزنامهٔ جامعه، محاکمه جمعی از یهودیان به جرم جاسوسی برای اسرائیل، زمینه را برای ایجاد برخی تنشها در روابط دو کشور فراهم آورد. اما مقامات دو کشور تلاش کردند تا بر این مسائل فائق آیند.(۱)

در مجموع عادی‌سازی و گسترش روابط سیاسی و اقتصادی مستقیم ایران با بریتانیا و روابط با این کشور در چهارچوب اتحادیه اروپا، با حفظ حرمت به استقلال و هویت سیاسی ایران بسیار بااهمیت بود. زیرا گسترش روابط و همکاری با اتحادیه اروپا می‌توانست موازنهٔ ژئوپولتیک و ژئواستراتژیک ارزنده‌ای را در برابر تلاشهای ایالات متحده برای منزوی ساختن ایران به وجود آورد. از سوی دیگر، اهمیت استراتژیک و اقتصادی ایران در منطقه نیز باعث شد که بریتانیا و اتحادیه اروپا، بازسازی روابط با ایران را به عنوان یک هدف استراتژیک بپذیرند.

آنان درک کردند که فتوای صادر شده در مورد نویسندهٔ گستاخ انگلیسی، سلمان رشدی، پس گرفتنی نیست و آنها چاره‌ای ندارند جز اینکه روابط سیاسی و اقتصادی خود را با دولت ایران از مسأله فتوای صادر شده جدا سازند. در مقابل تهران از یکسو توانست با عادی‌سازی روابط خود با بریتانیا و اتحادیه اروپا و نیز گسترش همکاری اقتصادی با اروپا، سیاست تحریم ایران از سوی امریکا را با شکست مواجه سازد و از همکاریهای اقتصادی با بریتانیا و اروپا بهره گیرد.

در این مقطع، روابط ایران با دیگر کشورهای اروپایی نیز گسترش یافت. روابط ایران با ایتالیا با سفر رئیس جمهوری ایران به آن کشور گسترش یافت. رومانوی پرودی (Rimano Prodi)، نخست‌وزیر ایتالیا، نیز که از ۳۰ ژوئن تا ۲ جولای ۱۹۹۸ از ایران دیدار کرد، در خلال گفتگوهایش با رهبران جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد که فصل تازه‌ای در تاریخ روابط ایران و اروپا باز شده است وی افزود که اروپا اکنون درک می‌کند که امنیت منطقه بدون حضور ایران حل نخواهد شد.(۲)

همچنین روابط ایران و فرانسه نیز با سفر رئیس جمهوری ایران به آن کشور و مواضع

---

۱. همان‌جا.

۲. سلام.

حمایت‌آمیز فرانسه از دیدگاههای رئیس جمهوری ایران گسترش یافت و این روند بهبود روابط با اروپا تا پایان دورهٔ اول ریاست جمهوری خاتمی ادامه یافت.

د ـ روابط ایران و امریکا

خاتمی پس از پیروزی در انتخابات در راستای سیاست تشنج‌زدایی اعلام شده از سوی دولت خود، در مصاحبه‌ای با شبکه امریکایی CNN به بیان مواضع خود در خصوص روابط ایران و امریکا پرداخت. آقای خاتمی در پیام خود به مردم امریکا، ضمن اعلام مراتب احترام خود به ملت امریکا، ماهیت روابط دو کشور را ناشی از سوء سیاست دولت مردان حاکم بر کاخ‌سفید تعبیر کرد، آقای خاتمی در یک اقدام سمبلیک، ضمن تشریح چگونگی شکل‌گیری تمدن امریکایی، این تمدن را محصول ملتی دیندار و آزادیخواه توصیف کرد.[۱]

وی علت رفتارهای تند مردم ایران علیه امریکاییها بعد از انقلاب اسلامی را تحقیر ملت ایران طی پنجاه سال گذشته توسط امریکاییها دانست. آقای خاتمی در این مصاحبه ضمن استقبال از ایجاد رابطه فرهنگی میان دو ملت ایران و امریکا، سیاستمداران امریکایی را ایستاده در زمان توصیف کرد که هنوز نتوانسته‌اند فضای حاکم بر جنگ سرد را فراموش کنند و سیاستهای خود را مبتنی بر آموزه قدرت نظامی دیکته می‌کنند. در مجموع در این سخنرانی لحن آقای خاتمی نسبت به امریکا لحن مبتنی بر احترام و حسن نیت بود.

در واکنش به این رویکرد جدید ایران، کلینتون اعلام کرد که از سخنان خاتمی به وجد آمده است.[۲]

آلبرایت، وزیر خارجه امریکا، نیز در سخنرانی سال ۱۹۹۸ در انجمن آسیا، به تمایل برای تغییر در سیاست امریکا در قبال ایران تأکید کرد. در این مقطع امریکا با جمهوری اسلامی ایران در مورد تنظیم برنامه‌های چند جانبه مربوط به مسائل مشترک مورد

---

۱. سجادی، داریوش؛ «ریسکی که خاتمی کرد»، ایران فردا؛ س ۶، ش ۴ (بهمن ۱۳۷۶)، ص ۶۹.

۲. «چرخش در سیاست خارجی ایران»، ترجمه صفایی، ترجمان سیاسی؛ س ۴، ش ۱۶ و شماره پیاپی ۱۷۲، سوم فروردین ۱۳۷۸، ص ۱۵.

علاقه، نظیر مقابله باگسترش مواد مخدر و اوضاع افغانستان برخی مذاکرات و همکاریها را آغاز کردند. بر این اساس بود که امریکا، اسم ایران را از فهرست تولید کنندگان مواد مخدر حذف کرد.

همچنین امریکا به همکاری با ایران در اجلاس «۲+۶» در مورد افغانستان برای یافتن یک راه حل مسالمت‌آمیز برای مناقشه داخلی در آن کشور جنگ‌زده را ادامه داد و طرفین از برقراری تماسهای بیشتر بین دو ملت حمایت کردند. به عقیدهٔ آنان چنین تبادلاتی می‌توانست موجب افزایش درک و احترام متقابل شود و به برچیدن دو دههٔ بی‌اعتمادی کمک کند. آنان از ایجاد تسهیلات در مورد صدور روادید برای تبادلات ورزشی و دانشگاهی حمایت کردند و امریکا در این مقطع میزبان تیمهای کشتی، سردبیر روزنامه‌ها، کارگردانان فیلم و موسیقی‌دانان و شمار زیادی از اندیشمندان ایرانی بود. همچنین مجاهدین خلق را یک سازمان تروریستی خارجی شناخت.[۱]

از طرف دیگر، جمهوری اسلامی ایران نیز دست به اقداماتی زد که نشان از حسن نیت این کشور داشت. از جمله درهای خود را بر روی شمار فزاینده‌ای از بازدیدکنندگان امریکایی، تیمهای کشتی، اندیشمندان، دانشجویان فارغ التحصیل امریکایی گشود.

در این ارتباط، آقای خاتمی نیز در هفتم ژانویه ۱۹۹۸ اندیشهٔ مبادلهٔ استادان، نویسندگان، محققان، هنرمندان، روزنامه‌نگاران و جهانگردان را راهی برای زمینه‌سازی ایجاد اعتماد بین دو کشور ذکر کرد.

متقابلاً کلینتون در پیام شادباشی که در پایان ماه مبارک همان سال به مناسبت عید فطر فرستاد، ایران را کشوری مهم با میراث فرهنگی باستانی و سرشاری که ایرانیان بحق به آن می‌بالند، خواند. وی افزود اگرچه در مورد برخی سیاستهای ایران با این کشور اختلاف نظر جدی داریم، ولی به اعتقاد من اینها برطرف شدنی است. او همچنین درعمل از پیشنهاد آقای خاتمی برای مبادلات فرهنگی استقبال کرد و سخنان خود را چنین پایان داد: «امیدوارم مبادلات بیشتری میان دو ملت صورت بگیرد و به زودی شاهد روزی باشیم که بتوانیم بار دیگر از رابطه حسنه با ایران برخوردار شویم.»

---

۱. همان؛ ص ۱۵۹.

بدین ترتیب بعد از دوم خرداد در راستای تغییرات و تحولاتی که در جمهوری اسلامی ایران به وقوع پیوست، دوکشور ایالات متحده و جمهوری اسلامی ایران ظاهراً در جهت برقراری روابط پیش رفتند و در این زمینه اقدامات و پیشنهاداتی از سوی دو کشور ارائه گردید.[۱] ولی علی‌رغم این مسائل، هیچ گاه روابط دوکشور رو به بهبود نرفت و نشانه‌ای جدی از آب شدن یخهای روابط دوکشور دیده نشد و خصومت میان دوکشور تداوم نیز یافت، حتی امریکا سیاستهای ناموفق همچون «مهار دو جانبه» و «تحریم ایران» را تغییر نداد و در دیگر موارد نیز مقابله و ایجاد محدودیت را علیه ایران ادامه داد.

آنان با متهم کردن ایران به حمایت از تروریسم و تلاش برای به دست آوردن سلاح اتمی و نقض حقوق بشر در واقع خواستار تغییر موضع ایران در مخالفت با اسرائیل و عدم حمایت ایران از گروههای مبارز فلسطینی و نگران توانایی ایران در دسترسی به سلاحهایی که می‌توانست امنیت اسرائیل را دچار مخاطره کند بودند.

با روی کار آمدن جرج بوش دوم در امریکا، این روابط شکل خصمانه‌تری به خود گرفت و تمام تلاشهای گذشته در دوران کلینتون تضعیف شد. هر چند همکاریهایی بین ایران و امریکا در آستانهٔ حملهٔ امریکا به افغانستان به وجود آمد اما علی‌رغم این همکاریها، سیاستهای یک جانبه‌گرایی امریکا و قرار دادن ایران در محور شرارت توسط بوش روابط دوکشور را بشدت تیره ساخت.

در این دوران، امریکا همچنین ایران را در دست داشتن برخی اقدامات تروریستی از جمله بمبگذاری در ظهران عربستان متهم کرد و همچنین از روسیه خواست که از هرگونه همکاری هسته‌ای با ایران خودداری کند و موانعی را در راه همکاری جمهوری اسلامی با کشورهای آسیای میانه ایجاد کرد و بودجه‌ای را برای سرنگونی حکومت ایران در کنگره تصویب نمود و بتدریج امریکاییها بعد از حمله به عراق، شروع به تهدید ایران کردند و از حمایت از مخالفان جهت فروپاشی نظام از درون سخن گفتند و این روابط خصمانه هنوز به عنوان وجه غالب روابط دوکشور ادامه دارد.

---

۱. فرید، مهرداد (به کوشش)؛ «رابطه بررسی وقایع ایران و امریکا از منظر تحولات بعد از دوم خرداد»، سلام.

فهارس

فهرست تفصیلی
فهرست اعلام
فهرست منابع

فهرست تفصیلی جلد اول

عنوان — صفحه

مقدمه: بررسی علل و عوامل رخداد انقلاب در ایران

مروری بر رهیافتهای مختلف در مطالعهٔ انقلاب اسلامی در ایران ۳

الف ـ رهیافتهای فرهنگی در مطالعه انقلاب ۵

ب ـ تأکید بر اهمیت عوامل جامعه شناختی در وقوع انقلاب ۷

ج ـ تأکید بر عوامل اقتصادی در رخداد انقلاب ۹

د ـ تأکید بر عوامل سیاسی، داخلی و بین الملل در رخداد انقلاب ۱۱

هـ ـ تأکید بر عوامل روان‌شناختی فردی و اجتماعی در رخداد انقلاب ۱۶

و ـ رهیافتهای چند علت نگر و تلفیقی ۱۸

علل و عوامل مؤثر بر رخداد انقلاب در ایران ۲۱

الف ـ علل ساختاری رخداد انقلاب اسلامی در ایران ۲۲

الف ـ ۱ـ ساختار سیاسی متصلب ۲۳

الف ـ ۲ـ ساختار ناموزون اقتصادی ۲۸

الف ـ ۳ـ ساختار فرهنگی و تحولات آن ۳۹

ب ـ علل ارادی رخداد انقلاب اسلامی ۴۵

ب ـ ۱ـ ظهور امام خمینی به عنوان رهبر انقلاب ۴۵

ب ـ ۲ـ شکل‌گیری ایدئولوژی انقلاب در ایران ۵۹

ب -۲-۱- مذهب تشیع به عنوان ایدئولوژی انقلاب ... ۵۹
ب -۳- حرکت مردمی و بسیج اجتماعی در انقلاب اسلامی ایران ... ۶۹
گروههای سیاسی ایدئولوژیک مهم کشور و نقش آنها در شکل‌گیری انقلاب ... ۷۵
الف - اسلامگرایان ... ۷۶
الف -۱- فداییان اسلام ... ۷۷
الف -۲- حزب ملل اسلامی ... ۸۴
الف -۳- هیأتهای مؤتلفهٔ اسلامی ... ۸۷
الف -۴- روحانیت مبارز ... ۹۰
الف -۵- نهضت آزادی ... ۱۰۵
الف -۶- سازمان مجاهدین خلق و گروههای سوسیالیست اسلامگرا ... ۱۰۹
الف -۶-۱- سازمان مجاهدین خلق تا سال ۵۴ ... ۱۱۰
الف -۶-۲- صف بندی جدید نیروها بعد از تحولات سال ۵۴ ... ۱۱۷
ب - سوسیالیسم ... ۱۲۰
ب -۱- حزب توده ... ۱۲۰
ب -۲- سازمان چریکهای فدایی خلق ... ۱۲۴
ب -۳- دیگر نیروهای مارکسیست ... ۱۲۶
ج - ناسیونالیسم لیبرال ... ۱۲۷

بخش اول: نحوهٔ تکوین ساختار سیاسی بعد از انقلاب

فصل اول: مروری بر روند رخداد انقلاب ... ۱۳۷
فصل دوم: دوران گذار و تلاش برای تأسیس نظام جدید سیاسی ... ۱۵۵
گفتار اول: تشکیلات و نهادهای انقلابی دوران گذار ... ۱۵۵
الف - شورای انقلاب ... ۱۵۷
الف -۱- چگونگی شکل‌گیری شورای انقلاب ... ۱۵۷
الف -۲- عملکرد شورای انقلاب قبل از پیروزی ... ۱۶۱

الف ـ۳ـ شورای انقلاب تا ۱۵ آبان ۱۳۵۸ ... ۱۶۶
ب ـ دولت موقت ... ۱۷۴
ب ـ۱ـ نحوهٔ انتخاب دولت موقت ... ۱۷۴
ب ـ۲ـ دلایل انتخاب مهندس بازرگان به عنوان رئیس دولت موقت ... ۱۷۷
ب ـ۲ـ۱ـ فقدان تجربهٔ لازم در جمع روحانیت برای مدیریت اجرایی کشور ... ۱۷۷
ب ـ۲ـ۲ـ فقدان انگیزهٔ لازم میان روحانیت برای تصدی قدرت اجرایی کشور ... ۱۷۸
ب ـ۲ـ۳ـ سابقهٔ سیاسی ـ دینی روشن بازرگان ... ۱۸۰
ب ـ۲ـ۴ـ رابطهٔ نزدیک میان بازرگان و نزدیکان امام ... ۱۸۲
ب ـ۳ـ ترکیب و ویژگیهای کابینهٔ دولت موقت ... ۱۸۴
ب ـ۴ـ نگرشی کوتاه بر عملکرد داخلی و خارجی دولت موقت ... ۱۹۶
ب ـ۴ـ۱ـ راه‌اندازی نظام اداری و تلاش در جهت اصلاح آن ... ۱۹۷
ب ـ۴ـ۲ـ تلاش برای اصلاح ساختار ارتش ... ۱۹۸
ب ـ۴ـ۳ـ تلاش برای حل مشکلات اقتصادی کشور ... ۲۰۱
ب ـ۴ـ۴ـ سیاست خارجی دولت موقت ... ۲۰۲
ب ـ۴ـ۴ـ۱) دولت موقت و روابط با امریکا ... ۲۰۲
ب ـ۴ـ۴ـ۲) دولت موقت و شوروی ... ۲۰۳
ب ـ۴ـ۴ـ۳) دولت موقت و کشورهای اسلامی ... ۲۰۵
ج ـ نهادهای انقلابی ... ۲۰۶
ج ـ۱ـ کمیته‌های انقلاب اسلامی ... ۲۰۷
ج ـ۲ـ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ... ۲۱۱
ج ـ۳ـ دادگاههای انقلاب ... ۲۱۴
ج ـ۴ـ جهاد سازندگی ... ۲۱۹
ج ـ۵ـ هیأتهای هفت نفره واگذاری زمین ... ۲۲۱
گفتار دوم: ارزیابی روابط تشکیلات سیاسی و نهادها در دوران گذار ... ۲۲۶
الف ـ روابط شورای انقلاب و دولت موقت ... ۲۲۶

ب ـ روابط دولت موقت ونهادهای انقلابی (کمیته‌ها، دادگاهها و پاسداران انقلاب) ۲۲۸
فصل سوم: مرحله تکوین قانونی نظام سیاسی جدید ۲۳۷
گفتار اول: تعیین نوع نظام سیاسی ۲۳۷
تثبیت الگوی سیاسی جمهوری اسلامی ۲۳۷
گفتار دوم: قانون اساسی جمهوری اسلامی ۲۴۴
تعیین اهداف و جهت‌گیریهای کلان نظام سیاسی جدید ۲۴۴
الف ـ از مجلس مؤسسان تا مجلس خبرگان ۲۴۶
ب ـ ماهیت و جهت گیریهای مجلس خبرگان ۲۵۴
ج ـ مباحث مهم خبرگان ۲۶۳
ج ـ ۱ ـ مباحث مهم خبرگان در حوزهٔ سیاسی ـ اجتماعی ۲۶۵
ج ـ ۱ ـ ۱ ـ نحوهٔ ارتباط حاکمیت خدا و حاکمیت مردم در نظام سیاسی جدید ۲۶۵
ج ـ ۱ ـ ۲ ـ مبحث آزادیهای سیاسی اجتماعی ۲۷۵
ج ـ ۱ ـ ۳ ـ موضوع تساوی حقوق ملت (اقلیتها و زنان) ۲۸۳
ج ـ ۲ ـ مباحث مهم خبرگان در حوزهٔ اقتصادی ۲۸۸
ج ـ ۲ ـ ۱ ـ مبانی نظری بحث در حوزهٔ اقتصادی ۲۸۸
ج ـ ۲ ـ ۲ ـ تلاش برای تبیین اقتصادی اسلامی به عنوان الگوی بدیل در قانون اساسی ۲۹۲
ج ـ ۳ ـ مباحث کلان حوزهٔ فرهنگی ۲۹۷
ج ـ ۳ ـ ۱ ـ مبانی نظری مؤثر در نحوهٔ برخورد با ارزشهای سنتی و مدرن در قانون اساسی ۲۹۷
ج ـ ۳ ـ ۲ ـ الگوی فرهنگی اسلامگرایان در قانون اساسی ۳۰۲
د ـ همه‌پرسی تصویب قانون اساسی ۳۰۳
فصل چهارم: روند تثبیت نهادهای قانونی ۳۰۵
گفتار اول: روند و نحوهٔ تثبیت قوهٔ مجریه ۳۰۵

الف ـ انتخاب اولین رئیس جمهور ۳۰۵
ب ـ چگونگی انتخاب اولین نخست‌وزیر ۳۰۹
ج ـ جدال میان بنی‌صدر و رجایی ۳۱۷
د ـ گذری کوتاه بر دیدگاهها و عملکرد بنی‌صدر ۳۲۴
هـ ـ چگونگی عزل بنی‌صدر از ریاست جمهوری ۳۳۶
و ـ ریاست جمهوری یک ماهه رجایی به عنوان دومین رئیس جمهور ۳۴۴
گفتار دوم: روند و نحوهٔ تثبیت قانونی قوهٔ مقننه ۳۴۹
الف ـ انتخابات اولین دورهٔ مجلس شورای اسلامی (۱۳۵۹) ۳۴۹
ب ـ تعارض جناحهای سیاسی در مجلس اول شورای اسلامی ۳۵۲
گفتار سوم: نحوه تأسیس تثبیت قوهٔ قضائیه بعد از انقلاب ۳۵۶

بخش دوم: تحولات مهم دوران گذار (بهمن ۵۷ تا تیرماه ۵۹)

فصل اول: صف‌بندی نیروهای سیاسی بعد از پیروزی انقلاب ۳۶۵
گفتار اول: صف‌بندیهای جدید مارکسیستها در سالهای اولیهٔ انقلاب ۳۶۷
الف ـ حزب توده بعد از انقلاب ۳۶۸
ب ـ فداییان خلق بعد از انقلاب ۳۷۳
ج ـ دیگر گروههای مارکسیستی بعد از انقلاب ۳۷۵
گفتار دوم: نیروهای لیبرال غیر مذهبی ۳۷۷
گفتار سوم: صف‌بندی نیروهای اسلامگرا بعد از پیروزی انقلاب ۳۸۱
الف ـ جریان خط امام ۳۸۲
الف ـ ۱ـ جامعه روحانیت مبارز ۳۸۲
الف ـ ۲ـ حزب جمهوری اسلامی ۳۸۷
الف ـ ۲ـ ۱ـ نحوهٔ شکل‌گیری حزب ۳۸۷
الف ـ ۲ـ ۲ـ خاستگاه اجتماعی و اهداف حزب ۳۹۲
الف ـ ۳ـ سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ۳۹۵

الف ـ۴ـ انجمنهای اسلامی ... ۳۹۷
الف ـ۵ـ گروههای دیگر خط امام ... ۴۰۰
ب ـ نهضت آزادی بعد از انقلاب ... ۴۰۰
ج ـ جریان سوسیالیستهای اسلامی و عملکرد سازمان مجاهدین خلق بعد از انقلاب ... ۴۰۳
ج ـ۱ـ استراتژی و عملکرد سازمان مجاهدین خلق بعد از انقلاب ... ۴۰۵
ج ـ۲ـ استراتژی دو پهلوی سازمان مجاهدین خلق در برخورد با جمهوری اسلامی ... ۴۰۶
ج ـ۳ـ تلاش سازمان مجاهدین برای بهره گیری از تضادهای درون حاکمیت و ائتلاف با بنی صدر ... ۴۱۳
ج ـ۴ـ اعلام جنگ مسلحانه علیه جمهوری اسلامی ... ۴۲۱
ج ـ۵ـ حملات تروریستی سازمان ... ۴۲۵
فصل دوم: اقدامات تروریستی گروه فرقان ... ۴۲۹
فصل سوم: ناآرامیهای منطقه ای، قومی، مذهبی ... ۴۳۷
گفتار اول: ناآرامیهای سیاسی در مناطق ترکمن نشین ... ۴۳۷
الف ـ وضعیت منطقه در آستانهٔ انقلاب ... ۴۳۷
ب ـ روند ناآرامیها در ترکمن صحرا ... ۴۴۱
ج ـ نتیجه گیری ... ۴۵۶
گفتار دوم: بحران زایی گروههای سیاسی چپگرا در کردستان ... ۴۵۷
الف ـ گروههای مؤثر در بحران کردستان بعد از انقلاب ... ۴۵۹
الف ـ۱ـ حزب دموکرات کردستان ... ۴۶۰
الف ـ۲ـ کومله (سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان) ... ۴۶۱
الف ـ۳ـ چریکهای فدایی خلق ... ۴۶۴
الف ـ۴ـ حزب توده و دیگر گروههای چپگرا ... ۴۶۴
الف ـ۵ـ نقش برخی رهبران مذهبی در بحران کردستان ... ۴۶۶

ب - روند تحولات در کردستان بعد از انقلاب ۴۶۸
ب-۱- حمله به پادگان مهاباد ۴۶۸
ب-۲- حمله به پادگان سنندج ۴۷۳
ب-۳- بحران در نقده ۴۷۸
ب-۴- گسترش حملات به مریوان، بانه کامیاران و شهرهای مختلف کردستان ۴۷۹
ج - جمعبندی ۴۸۵
گفتار سوم: تلاشهای عراق برای ایجاد ناآرامی قومی در خوزستان ۴۸۶
الف - نحوهٔ ظهور و تقویت جریانهای قومی در خوزستان بعد از انقلاب ۴۸۸
ب - تحرکات گروههای قومی در خوزستان بعد از انقلاب ۴۹۶
ج - مرحله جدید بحران سازی: بمبگذاری عراق در خوزستان ۵۲۱
گفتار چهارم: ناآرامیهای حزب خلق مسلمان در آذربایجان ۵۳۲
گفتار پنجم: تلاش برای ایجاد ناامنی در بلوچستان ۵۴۲
الف - پیشینهٔ موضوع ۵۴۳
ب - گروههای مؤثر در تحولات بلوچستان بعد از انقلاب ۵۴۵
ج - روند تحولات در منطقه ۵۴۹
فصل چهارم: بحران اشغال سفارت امریکا در تهران: اهداف، روند، نتایج ۵۵۷
الف - کارگزاران اصلی اشغال سفارتخانه، اهداف آنها و نحوهٔ اشغال ۵۵۷
الف-۱- تشکل دانشجویی و اهداف اشغال ۵۵۷
الف-۲- روند تصمیم‌گیری و عناصر مؤثر در آن ۵۶۲
الف-۳- نحوهٔ اجرای طرح ۵۶۴
ب - پیامدهای داخلی ۵۷۰
ج - اقدامات امریکا برای آزادی گروگانها ۵۷۵
ج-۱- اعزام نماینده به تهران ۵۷۶
ج-۲- تصمیم به اتخاذ روشهای سیاسی، اقتصادی و نظامی علیه ایران ۵۷۷
ج-۳- استفاده از میانجی برای حل بحران ۵۷۸

ج ـ۴ـ اقدامات اقتصادی علیه ایران ۵۷۹
ج ـ۵ـ مراجعه امریکا به مراجع بین المللی برای اعمال فشار بر ایران ۵۸۰
ج ـ۶ـ اقدام به اخراج شاه از امریکا ۵۸۲
ج ـ۷ـ قطع روابط دیپلماتیک و تصمیم به اقدامات نظامی علیه ایران ۵۸۴
ج ـ۸ـ اقدام نظامی برای آزادی گروگانها ۵۸۶
ج ـ۹ـ تلاشهای مجدد دیپلماتیک مذاکره با مجالس شورای اسلامی ۵۸۹
د ـ بیانیهٔ الجزایر و حل ماجرا ۵۹۲
فصل پنجم: انقلاب فرهنگی: جنبشی برای ایجاد تحول در نظام دانشگاهی ۵۹۷
الف ـ وضعیت دانشگاهها و علل و عوامل مؤثر بر لزوم تحول در نظام دانشگاهی ۵۹۷
ب ـ روند اقدامات دانشجویان برای ایجاد تحول در نظام دانشگاهی ۶۰۹
ج ـ فرمان تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی از سوی امام خمینی و اقدامات ستاد ۶۱۶
د ـ نتایج انقلاب فرهنگی ۶۱۷
د ـ۱ـ تحول در برنامه ریزی آموزشی ۶۱۸
د ـ۲ـ تلاش برای ایجاد نهادهای پشتیبانی کنندهٔ آموزشی در دانشگاهها ۶۱۹
د ـ۳ـ تلاش برای ایجاد پیوند بین آموزش و پژوهش ۶۲۱
د ـ۴ـ راه اندازی وگسترش دوره های تحصیلات تکمیلی در کشور ۶۲۲
د ـ۵ـ توسعهٔ آموزش عالی و تعقیب اهداف عدالت خواهانهٔ انقلاب در این عرصه ۶۲۳
د ـ۶ـ سالم سازی محیط دانشگاهها ۶۲۴
فصل ششم: کودتای نافرجام نوژه ۶۲۵
الف ـ طراحان و عوامل اصلی کودتا ۶۲۵
ب ـ سازماندهی کودتا و اقدامات آنها ۶۲۸
ج ـ طرح عملیاتی کودتا ۶۳۰
د ـ طرز افشای کودتا ۶۳۷

فهرست تفصیلی جلد دوم

عنوان | صفحه

بخش اول: جنگ ایران و عراق: بررسی علل و اهداف روند جنگ
مقدمه ... ۳
علل، اهداف و مقدمات آغاز جنگ ... ۵
الف ـ علل و عوامل آغاز جنگ ... ۵
ب ـ تمهیدات سیاسی نظامی عراق برای آغاز جنگ ... ۱۳
روند و فراز و فرود جنگ ... ۲۱
الف ـ از تهاجم سراسری عراق تا توقف حملات ... ۲۱
الف ـ ۱ـ ابعاد تهاجم عراق ... ۲۱
الف ـ ۲ـ دلایل توقف ارتش عراق ... ۲۶
الف ـ ۳ـ آغاز اقدامات سیاسی و میانجیگری پس از ناکامی عراق ... ۲۸
ب ـ اقدامات ایران برای بیرون راندن نیروهای عراقی از خاک کشور ... ۳۲
ب ـ ۱ـ اقدامات ایران در دوران بنی‌صدر ... ۳۳
ب ـ ۲ـ عملیات مهم ایران بعد از عزل بنی‌صدر تا آزادسازی خرمشهر ... ۳۷
ج ـ ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر ... ۴۳
ج ـ ۱ـ دلائل ادامه جنگ و استراتژی ایران در جنگ بعد از فتح خرمشهر ... ۴۳

ج -۲- روند جنگ در سالهای ۶۱ تا ۶۶ ۴۸
ج -۱-۲- تلاش ایران برای دستیابی به یک پیروزی استراتژیک در جنوب عراق ۴۸
ج -۳- گسترش ابعاد جنگ بعد از سال ۶۳ ۵۵
ج -۴- فتح فاو و برتری نظامی ایران در جنگ ۶۱
ج -۵- تحولات جنگ در سال ۶۶: تغییر حملات ایران از جنوب به شمال و بین‌المللی شدن ابعاد جنگ ۶۶
ج -۱-۵- قطعنامهٔ ۵۹۸ ۷۲
ج -۲-۵- حملات عراق و بازپس‌گیری فاو و حملهٔ امریکا به هواپیمای مسافربری ایران ۷۵
ج -۳-۵- پذیرش قطعنامهٔ ۵۹۸ ۸۰
ج -۴-۵- تهاجم جدید عراق و سازمان مجاهدین خلق به ایران بعد از پذیرش قطعنامه ۸۴
ج -۵-۵- آغاز مذاکرات صلح و پذیرش قرارداد ۱۹۷۵ توسط عراق ۸۹

بخش دوم: تحولات سیاسی اجتماعی ایران در سالهای ۶۱-۶۸ (دولت میرحسین موسوی)

تحولات سیاسی ایران در دههٔ شصت ۹۵
الف - ساختار قدرت سیاسی در جمهوری اسلامی ۹۵
ب - قوه مجریه و تحولات آن در دههٔ ۶۰ ۹۹
ج - تحولات در قوهٔ مقننه ۱۰۶
ج -۱- مجلس دوم و تشدید چالشهای نظری بین گروههای اسلامگرا (۱۳۶۳) ۱۰۶
ج -۲- مجلس سوم و انشعاب در روحانیت ۱۱۱
ج -۳- شورای نگهبان و چالشها ۱۱۷
ج -۱-۳- بحث نظارت بر انتخابات و تفسیر قوانین توسط شورای نگهبان ۱۱۸

ج -۳-۲- چالش در مورد مفهوم احکام شرعی ۱۱۹
ج -۳-۲-۱- چالش در خصوص قانون تحدید مالکیت و اصلاحات ارضی ۱۲۰
ج -۳-۲-۲- قانون کار (شرعی دانستن اقدام دولت در الزام کارفرما به پرداخت حق بیمه کارگران) ۱۲۳
ج -۳-۲-۳- چالش در خصوص حدود اختیارات دولت ۱۲۶
ج -۴- تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام برای حل اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان ۱۲۸
د - تحولات قوهٔ قضاییه در دههٔ ۶۰ ۱۳۴
هـ - رهبری، قائم مقام رهبری و تحولات آن ۱۳۸
هـ -۱- امام خمینی به عنوان رهبر و ولی فقیه ۱۳۸
هـ -۲- نصب و عزل آیت‌الله منتظری به عنوان قائم مقام رهبری ۱۴۱
تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران در دههٔ اول انقلاب ۱۵۳
الف - تحولات اقتصادی ۱۵۳
ب - تحولات اجتماعی ۱۶۳
ج - تحولات فرهنگی ۱۶۸
تحولات سیاست خارجی بعد از انقلاب (۵۷ تا ۶۸) ۱۷۷
الف - جهت‌گیریها و اصول سیاست خارجی بعد از انقلاب ۱۷۷
الف -۱- دیدگاههای مختلف در بین انقلابیون نسبت به سیاست خارجی ۱۷۷
الف -۲- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و سیاست خارجی ۱۸۰
ب - سیاست خارجی ایران در صحنهٔ عمل (طی سالهای ۵۷ تا ۶۸) ۱۸۳
ب -۱- روابط ایران و امریکا ۱۸۳
ب -۲- روابط ایران و اروپا ۲۰۰
ب -۳- روابط ایران با شوروی و بلوک شرق ۲۰۵
ب -۴- روابط با جهان اسلام و کشورهای غیر متعهد ۲۱۰

بخش سوم: تحولات سیاسی اجتماعی ایران در سالهای ۱۳۶۸-۱۳۷۶ (دولت هاشمی رفسنجانی)

تحولات سیاسی بعد از جنگ ۲۱۹
الف - بازنگری در قانون اساسی و تحول در ساختار سیاسی کشور ۲۱۹
الف -۱- نتایج بازنگری ۲۲۷
الف -۱-۱- نتایج مذاکرات شورای بازنگری در خصوص رهبری ۲۲۷
الف -۱-۲- نتیجهٔ بازنگری در قوهٔ مجریه ۲۳۱
الف -۱-۳- بازنگری پیرامون قوهٔ مقننه ۲۳۳
الف -۱-۴- بازنگری در قوهٔ قضاییه ۲۳۴
الف -۲- درج اصل بازنگری قانون اساسی ۲۳۵
ب - تحولات قوهٔ مجریه ۲۳۶
ب -۱- پنجمین دورهٔ انتخابات ریاست جمهوری (۱۳۶۸) ۲۳۶
ب -۲- ششمین دورهٔ انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۷۲ .... ۲۴۰
ج - تحولات در قوهٔ مقننه ۲۴۶
ج -۱- مجلس چهارم (۱۳۷۱) و صف‌بندی جدید گروههای سیاسی در کشور ۲۴۶
ج -۲- مجلس پنجم (۱۳۷۵) و صف‌بندی گروههای سیاسی در آن ۲۴۹
د - تحولات در قوهٔ قضاییه در دههٔ دوم ۲۵۵
تحولات اقتصادی کشور در سالهای ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ .... ۲۵۷
تحولات اجتماعی و فرهنگی کشور در دههٔ دوم انقلاب ۲۷۱
تحولات روابط خارجی ایران در سالهای ۶۸ تا ۷۶ .... ۲۸۵
الف - روابط ایران با کشورهای همسایه و کشورهای عرب منطقه ۲۸۵
ب - روابط ایران با شوروی و کشورهای جدید التأسیس در حوزهٔ شمالی ۲۹۴
ج - روابط ایران و اروپا ۲۹۷
د - ایران و امریکا ۳۰۲

بخش چهارم: تحولات سیاسی اجتماعی ایران در سالهای ۷۶ـ۸۰ (دولت خاتمی)

تحولات در حوزه سیاسی ۳۱۱

الف ـ تحولات قوهٔ مجریه ۳۱۱

الف ـ۱ـ هفتمین انتخابات ریاست جمهوری (۱۳۷۶-۱۳۸۰) و علل رخداد دوم خرداد ۳۱۱

الف ـ۲ـ هشتمین انتخابات ریاست جمهوری (۱۳۸۰) ۳۲۱

ب ـ قوهٔ مقننه ۷۶ـ۸۰ ۳۲۴

ب ـ۱ـ انتخابات مجلس ششم (۱۳۷۸) ۳۲۴

ج ـ تحولات در قوهٔ قضاییه ۳۳۱

تحولات اقتصادی سالهای ۷۶ تا ۸۰ ۳۳۳

تحولات فرهنگی ـ اجتماعی سالهای ۷۶ـ۸۰ ۳۴۳

تحولات روابط خارجی ایران در سالهای ۷۶ـ۸۰ ۳۴۹

الف ـ روابط ایران با همسایگان و کشورهای منطقه ۳۵۰

ب ـ روابط ایران و روسیه و کشورهای شمال خزر ۳۵۴

ج ـ روابط ایران و اروپا ۳۵۷

د ـ روابط ایران و امریکا ۳۶۴

فهرست اعلام

آخوندی، عباس احمد ۲۴۲

آذری‌قمی، احمد ۲۲۵

آرمین، محسن ۳۲۷

آقازاده، غلامرضا ۲۳۸، ۲۴۲، ۲۹۲

آقایی خوارزمی، مینو ۱۶۴

آل‌اسحاق (وزیر) ۲۴۲

آلبرایت، مادلن ۳۶۴

آهنی، علی ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱

آیت، حسن ۱۷۹

ابتکار، معصومه ۳۲۵

احتشامی، انوشیروان ۲۱۴، ۲۱۵

اراکی، محمدعلی (آیت‌الله) ۱۴۲

اربکان، نجم‌الدین ۲۹۲

ازغندی، علیرضا ۱۸۳

اکرمی، کاظم ۱۰۳

البکر، حسن ۱۳

الحق، ضیاء ۳۱

امام جمارانی، مهدی ۱۱۲

امام خمینی ۹، ۲۶، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۴۳، ۴۶، ۶۰، ۶۴، ۷۷، ۷۸، ۸۱، ۸۲، ۸۵، ۹۵، ۹۹، ۱۰۴، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۸۰، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۴۷، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۹

امامی‌کاشانی، محمد ۲۲۵

امرالهی، رضا ۲۵۰

امیراحمدی، هوشنگ ۲۶۵، ۲۶۸

امیرانتظام، عباس ۱۸۵

امیر عبدالله (ولیعهد عربستان) ۲۸۹، ۳۵۰

امینی، ابراهیم ۲۲۵

انصاری، مجید ۱۱۲، ۲۴۷، ۲۵۱، ۳۲۷
انصاری، محمدعلی ۱۱۲، ۱۱۳، ۲۲۸
انصاری، مهدی ۶۱
ایزدی، نعمت‌الله ۱۰
ایندیک، مارتین ۳۰۰، ۳۰۴
باریک‌بین قزوینی، هادی ۱۴۳
بازرگان، مهدی ۱۷۹، ۱۸۸، ۱۹۱
باهنر، محمدجواد ۳۷
بختیار، شاپور ۲۰۱
براون، هارولد ۲۰۰
برزین، سعید ۲۴۱
برژنف، لئونیدایلیچ ۳۰، ۲۰۵، ۲۰۸
برژینسکی، زبیگنیو ۹، ۱۹۱
بروک، فان دن ۲۹۸
بشارتی، علی‌محمد ۲۴۳
بشیریه، حسین ۱۳۹
بلر، تونی ۳۶۲
بل، هایریش ۳۶۰
بنی‌صدر، ابوالحسن ۳۳، ۳۴، ۳۷، ۹۹، ۱۱۵، ۱۸۵، ۲۳۲
بوش، جرج‌واکر ۳۶۶
بوش، جورج ۳۰۳
بهداد، سهراب ۳۳۷
بهشتی، محمد ۳۷، ۱۲۱، ۱۳۵، ۱۸۰
بیات، اسدالله ۱۱۲
بیطرف، حبیب‌الله ۳۱۷، ۳۲۱
بیگی نسوان، حسین ۱۲۱
پرزدکوئیار، خاویرسرگی‌یویچ ۳، ۵۴، ۸۲
پرودی، رومانوی ۳۶۳
پرورش، علی‌اکبر ۹۹، ۲۴۷
پریماکف، یوگنی ماکسیموویچ ۲۰۹
پریمی، ابوالفضل ۱۱۱
پزشکیان، مسعود ۳۲۲
پوس (وزیر خارجه لوگزامبورک) ۲۹۸
پهلوی، محمدرضا ← شاه
تائب، سعید ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۵
تابش، مرتضی ۳۲۵
تاج‌زاده، مصطفی ۳۲۵
ترکان، اکبر ۲۳۷، ۲۴۲، ۲۹۱
توسلی محلاتی، محمدرضا ۱۱۲، ۲۲۵
توکلی، احمد ۱۰۳، ۲۴۱، ۳۲۱
جاسبی، عبدالله ۲۴۱، ۳۲۱
جاسم، لطیف ۱۵، ۳۶، ۵۷
جنتی، احمد ۲۲۵
جوادی‌آملی، عبدالله ۲۹۴
جهانگیری، اسحاق ۲۵۰، ۳۱۷، ۳۲۲
چوبین، شهرام ۷۷
حاجی، مرتضی ۳۱۷، ۳۲۱، ۳۲۵
حاضری، علی‌محمد ۳۲۸
حبیبی، حسن ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۵۰، ۲۹۱، ۲۹۹

حجاریان، سعید ۳۲۵
حجتی، محمود ۳۱۷، ۳۲۲
حدادعادل، غلامعلی ۳۲۶
حسین، صدام ۳، ۵، ۶، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۸، ۲۸، ۳۲، ۳۷، ۴۳، ۴۷، ۵۱، ۵۸، ۶۶، ۷۹، ۸۵، ۹۰، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۹، ۲۱۲، ۲۸۶، ۳۰۲، ۳۵۳
حسینی، صفدر ۳۲۱
حمدون، نزار ۷۷
حمیدی، حبیب‌الله ۲۵۸
خاتمی، محمد ۱۰۳، ۱۱۲، ۲۳۸، ۲۴۸، ۳۰۹، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۴، ۳۲۸، ۳۳۳، ۳۳۵، ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۴۹، ۳۵۱، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۶۰، ۳۶۴، ۳۶۵
خاتمی، محمدرضا ۳۲۵، ۳۲۷
خامنه‌ای، علی (آیت‌الله) ۴۰، ۸۱، ۸۴، ۹۹، ۱۳۲، ۱۴۱، ۱۴۲، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۳۶، ۲۵۵، ۳۰۲، ۳۱۹، ۳۳۱، ۳۶۰
خانیکی، هادی ۳۲۵
خرازی، کمال ۳۱۷، ۳۲۲، ۳۶۲
خرم، احمد ۳۲۱
خزعلی، ابوالقاسم ۲۲۵
خلخالی، صادق ۱۱۲
خمینی، احمد ۴۶، ۸۱، ۸۵، ۱۳۲، ۱۵۱، ۱۶۹
خمینی، روح‌الله ← امام خمینی
خوارزمی، مینو ۹۷
درودیان، محمد ۲۱، ۲۵، ۲۶، ۲۸، ۳۸، ۴۲، ۴۵، ۵۲، ۵۶، ۵۹، ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۶، ۷۹، ۸۵، ۸۷، ۸۹
دری‌نجف‌آبادی، قربانعلی ۳۱۷، ۳۱۹
دعایی، محمود ۱۱۲
دمیرل، سلیمان ۲۹۳
دی‌میکیلیس ۲۹۸
ذاکریان، مهدی ۳۵۲، ۳۶۲
ربانی‌املشی، محمدمهدی ۱۰۷
ربیعی، علی ۲۷۲، ۳۱۶
رجایی خراسانی، سعید ۴۵
رجایی، محمدعلی ۳۷، ۲۳۲
رجوی، مریم ۸۸
رجوی، مسعود ۳۷، ۸۷
رحمانی، علی ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۵
رزاقی، ابراهیم ۱۵۷، ۱۵۸
رشدی، سلمان ۲۰۴، ۳۶۳
رشید، غلامعلی ۴۰، ۷۶
رشیدی، علی ۱۵۴، ۱۵۵
رضایی، محسن ۴۰، ۴۵، ۴۷، ۵۲
رفیع‌پور، فرامرز ۱۵۶، ۱۶۹، ۲۸۱
رمضان‌زاده، فاطمه ۲۵۰
رمضان، طه یاسین ۵۸، ۷۷
رمضانی، روح‌الله ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۳۰۳

روحانی، حسن ۸۱، ۲۴۷
روحانی، حمید ۱۱۲
روحانی، شهریار ۱۸۸
ریگان، رونالد ۵۰، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷
زبیدی، احمد ۲۶
زرنگ، محمد ۱۳۴، ۲۵۶
زواره‌ای، رضا ۹۹، ۳۱۱
سجادی، داریوش ۳۶۴
سرحدی زاده، ابوالقاسم ۱۳۱
سروش، عبدالکریم ۲۸۳
سریر، محمد ۶۳
سعود الفیصل ۵۹
سعیدی‌کیا، محمد ۲۳۷، ۲۴۲، ۲۴۸، ۳۱۷
سفیری، مسعود ۴۵، ۲۳۷، ۲۴۵
سلطان بن‌عبدالعزیر (وزیر دفاع عربستان) ۳۵۲
سنجابی، کریم ۱۸۸
سنجراوزسوی ۳۵۳
شادلو، عباس ۳۲۵
شافعی، غلامرضا ۳۱۷
شامیر، اسحاق ۳۰۴
شاه ۶، ۱۳، ۲۷، ۹۷، ۱۴۲، ۱۷۷، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۴، ۲۰۵
شرفکندی، محمدصادق ۳۵۷
شریعتمداری، کاظم ۱۸۵
شریعتمداری، محمد ۳۱۷، ۳۲۲
شریف، محمدرضا ۲۷۳
شسون، کلود ۲۰۳
شکوری‌راد، علی ۳۲۵
شمخانی، علی ۳۱۷، ۳۲۱، ۳۲۲
شمس‌آبادی، مهدی ۱۴۵، ۱۴۶
شواردنادزه، ادواردآمبروسی یویچ ۲۹۴
شوشتری، اسماعیل ۲۳۸، ۲۴۳، ۳۱۷، ۳۲۲
شولتر ۵۶
شولتر، جرج ۱۹۶، ۱۹۷
شیبانی، عباس ۲۳۷
شیراک، ژاک ۱۱، ۲۰۲
شیرزادی، رضا ۳۲۵، ۳۳۶، ۳۳۸
صافی، لطف‌الله ۱۳۱
صانعی، حسن ۱۱۲
صدر، بنت‌الهدی ۸
صدر، محمدباقر (آیت‌الله) ۸، ۱۶
صفایی‌فراهانی، محسن ۳۲۵
صفوی، یحیی ۸۵
صوفی، علی ۳۲۱
طالقانی، محمود ۱۶۸
طاهری خرم‌آبادی، حسن ۲۲۵
طاهری، رجبعلی ۲۴۱
طیرانی، بهروز ۱۸۸
عارف، محمدرضا ۳۱۸، ۳۲۵

عبدالعلی‌زاده، علی ۳۱۷، ۳۲۱
عبدالناصر، جمال ۶
عبدی، عباس ۲۸۲، ۳۲۵
عزیز، طارق ۳۲، ۵۱، ۵۶، ۱۹۶
عسگراولادی، حبیب‌الله ۱۰۳
عطریانفر، محمد ۲۵۰
علوی‌تبار، علیرضا ۳۲۵
علیخانی، حسین ۲۰۱، ۳۰۵
عمید زنجانی، عباسعلی ۲۲۲
غرضی، محمد ۱۰۰، ۲۳۷، ۲۴۲
غفاری، هادی ۱۱۲
غفوری‌فرد، حسن ۹۹، ۱۰۰
فارسی، جلال‌الدین ۲۱۱
فاضل، ایرج ۲۳۷، ۲۴۸
فرازمند، علی ۹۶
فرازمند، محمد ۳۵۱
فروزش، غلامرضا ۲۳۸، ۲۴۳، ۲۴۸، ۲۵۰
فروزنده، محمد ۲۴۲
فرهادی، محمد ۳۱۷
فلاحیان، علی ۲۳۸، ۲۴۳
فلاحی، ولی‌الله ۳۷
فوزی تویسرکانی، یحیی ۳۰، ۵۳، ۶۱، ۶۳، ۶۴، ۶۸، ۱۹۸
قندهاری، قربانعلی ۳۲۷
کارتر، جیمی ۹، ۱۱، ۳۰، ۱۸۸، ۱۹۱، ۱۹۴
کازرونی، سراج‌الدین ۲۳۷
کاستروپ، دیتر ۳۰۰
کاظمی، موسی ۵۷، ۶۹
کاویانی، محمدهادی ۱۱۸، ۱۲۰
کرباسچی، غلامحسین ۲۵۰
کردزاده کرمانی، محمد ۲۶۶
کروبی، مهدی ۸۴، ۱۱۲، ۱۱۳، ۲۲۵، ۳۲۷
کریستوفر، وارن ۳۰۱
کلانتری، عیسی ۲۳۷، ۲۴۲، ۳۱۸
کلودشون (وزیر خارجه فرانسه) ۱۱، ۵۱
کلینتون، بیل ۳۰۱، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶
کمالی، حسین ۲۳۸، ۲۴۲، ۳۱۷
کوک، رابین ۳۶۱، ۳۶۲
کولایی، الهه ۳۲۵
کیانوری، نورالدین ۱۰، ۲۰۸
کیاوش، مهدی ۱۷۹
کیسی، ویلیام ۱۹۷
گرافت، کالین ۵۱
گرومیکو، آندری‌آندری‌یویچ ۵۹، ۲۰۶، ۲۰۹
گلپایگانی، محمدرضا (آیت‌الله) ۱۲۳، ۱۴۲
گودرزی، محسن ۲۸۲
گورباچف، میخائیل‌سرگی‌یویچ ۵۹، ۷۵، ۲۰۹، ۲۹۴، ۳۱۹
لاریجانی، علی ۲۴۳

لواسانی، محمدحسین ۳۵۳

لیک، آنتونی ۳۰۶

لیلاز، سعید ۲۶۸

محتشمی‌پور، علی‌اکبر ۱۰۵، ۱۱۲، ۲۴۴، ۲۴۹

محسنیان‌زاده، مهدی ۱۶۸، ۱۶۹

محلوجی، حسین ۲۳۷، ۲۴۲

محمدی ری‌شهری، محمد ۱۴۶، ۳۱۱

محمدی گلپایگانی، غلامحسین ۱۴۳

محمدی گیلانی، محمد ۲۲۵

محمدی، منوچهر ۸، ۱۲

مدنی، احمد ۱۸۵

مدنی، جلال‌الدین ۲۲۲

مدنی، سعید ۲۵۳

مرعشی، حسین ۲۵۰

مرندی، علی‌رضا ۲۴۲

مزروعی، رجبعلی ۳۲۵

مسجدجامعی، احمد ۳۲۲

مشکینی‌اردبیلی، علی ۱۲۱، ۲۲۵

مصباحی، غلامرضا ۱۰۴

مطهری، مرتضی ۱۴۸

مظاهری، طهماسب ۳۲۲

مظفر، حسین ۳۱۷

معتمدی، احمد ۳۲۲

معظم‌پور، اسماعیل ۹۸

معین، مصطفی ۲۳۷، ۲۴۲، ۳۱۸، ۳۲۲

مقتدایی، مرتضی ۲۲۴

مکری، محمد ۲۰۶

مک‌فارلین، رابرت ۹، ۵۹، ۶۰، ۱۴۵، ۱۹۸

ملک‌زاده، رضا ۲۵۰

ملکی، عباس ۱۹

منتجب‌نیا، رسول ۱۱۲، ۲۴۷

منتظری، حسینعلی ۱۲۱، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۱، ۲۲۰، ۲۸۳

منتظری، محمد ۱۷۹، ۲۱۱

مورفی، ریچارد ۱۹۶

موسوی‌اردبیلی، عبدالکریم ۱۳۲، ۱۳۵، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۵۶

موسوی بجنوردی، محمدکاظم ۲۲۴

موسوی خوئینی‌ها، محمد ۱۱۲، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۴۴، ۳۲۵

موسوی لاری، عبدالواحد ۱۱۲، ۳۱۹، ۳۲۲

موسوی، میرحسین ۹۳، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۳۲، ۱۴۹، ۱۶۳، ۲۲۵، ۲۳۸، ۲۵۹، ۳۱۲

مهاجرانی، عطاءالله ۳۱۷

مهدوی‌کنی، محمدرضا ۲۲۵

مهرپور، حسین ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۳۰

میردامادی، محسن ۳۲۵

میرسلیم، مصطفی ۱۰۰، ۲۴۳

میلانی، علی ۱۲۱

میلانی، محسن ۹۷

ناطق‌نوری، علی‌اکبر ۱۰۳، ۲۴۷، ۲۵۰، ۲۵۲، ۳۱۱
نامدار زنگنه، بیژن ۲۳۷، ۲۴۲، ۳۱۷، ۳۲۲
نبوی، بهزاد ۳۲۷
نبوی، مرتضی ۱۰۳
نجفی، محمدعلی ۱۰۳، ۲۳۸، ۲۴۲، ۲۵۰
نجیب‌الله (عضو حزب کمونیست خلق افغانستان) ۲۹۳
نخعی، هادی ۱۷۸
نژادحسینیان، محمدهادی ۲۳۷، ۲۴۲
نعمت‌زاده، محمدرضا ۲۳۷، ۲۴۲
نعیمی‌پور، محمد ۳۲۵
نمازی، محمدحسین ۳۱۷
نوربخش، محسن ۲۳۷، ۲۴۲، ۲۴۸، ۲۵۸
نوریان، اسماعیل ۳۵۵
نوری، عبدالله ۱۴۹، ۲۲۵، ۲۳۸، ۲۴۲، ۲۴۸، ۲۵۱، ۳۱۷، ۳۱۹
نیازاف، صفرمراد ۳۵۴
نیکسون، ریچارد میل‌هاوس ۶، ۱۸۴
واینبرگر، کاسپر ۴۴، ۱۹۷
ولائی، عیسی ۱۱۲
ولایتی، علی‌اکبر ۲۹، ۴۵، ۷۲، ۹۰، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۹۳، ۱۹۷، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۳۷، ۲۴۲، ۲۸۷، ۲۹۰
ونس، سایرس رابرتس ۱۸۸
وهاجی، عبدالحسین ۲۳۸، ۲۴۲
هاشمیان، حسین ۱۱۳
هاشمی‌بهرمانی، علی ۲۵۰، ۳۲۸
هاشمی‌بهرمانی، فائزه ۲۵۱
هاشمی‌بهرمانی، محسن ۲۵۰
هاشمی‌بهرمانی، محمد ۲۵۰
هاشمی رفسنجانی، اکبر ۱۳، ۴۵، ۵۹، ۶۱، ۶۴، ۷۷، ۸۱، ۹۰، ۹۹، ۱۰۷، ۱۱۳، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۴۲، ۱۹۸، ۲۱۷، ۲۲۵، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۵۹، ۲۶۵، ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۹، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۱۲، ۳۲۴، ۳۴۹، ۳۵۰
هاشمی‌شاهرودی، محمود ۳۳۱، ۳۳۲
هاشمی‌طبا، مصطفی ۲۵۰
هاشمی‌گلپایگانی، محمدرضا ۲۴۲
هاشمی، محمد ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۳۴، ۲۴۸
هاشمی، مرتضی ۶۳
هاشمی، مهدی ۱۴۵
هاشمی، هادی ۱۴۵
هدایت‌نیا، فرج‌الله ۱۱۸، ۱۲۰
هدایتی خمینی، عباس ۵۳، ۵۶، ۷۳، ۷۴
هرتوگ (رئیس جمهور آلمان) ۳۶۰
هرزیگ، ادموند ۲۹۵
همتی، عبدالناصر ۲۵۰
هوفر، هلموت ۳۵۸
هوگلند، اریک ۱۹۵
یزدی، ابراهیم ۱۸۵، ۱۸۸، ۱۹۱، ۲۲۵، ۲۵۵

یزدی، محمد ۱۰۷، ۳۳۱

یمانی، زکی ۶۳

یونسی، علی ۳۲۰، ۳۲۲

ییلماز، مسعود ۳۵۳

فهرست منابع

الف ـ منابع فارسی

ـ آثار عملکرد ۲۰ سالهٔ آموزش عالی ایران (بخش دولتی از ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۷). تهران: وزارت فرهنگ و آموزش‌عالی. ۱۳۷۷.

ـ آقازاده، غلامرضا. «قرارداد صدور ۲۰۰ میلیارد متر مکعب گاز ایران به ترکیه». نشریه مشعل. ۱۳۷۴.

ـ آقایی خوارزمی، مینو. «مسأله استقلال نسبی دولت در ایران». پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد علوم سیاسی. دانشگاه تهران. دانشکده حقوق و علوم سیاسی. ۱۳۷۴.

ـ آمارهای پایانه‌ای کشور. مرکز آمار ایران. ش ۱۱.

ـ آهنی، علی. «مناسبات ایران و اروپا». گفتگوی ایران در اروپا. به کوشش: علی رحمانی و سعید نائب. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ۱۱۳۷۵.

ـ احتشامی، انوشیروان. سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی. ترجمهٔ ابراهیم متقی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی. ۱۳۷۸.

ـ «ارزشها». نشریه جمعیت دفاع از ارزشهای انقلاب اسلامی. بهمن ۱۳۷۶.

ـ ارزشها و نگرشهای ایرانیان. دفتر طرحهای ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. تهران: دفتر انتشارات طرح پیمایش ملی ارزشها و نگرشها. ۱۳۸۰.

ـ ازغندی، علیرضا. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: نشر قومس. ۱۳۸۱.

ـ اقتصاد ایران. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی. ۱۳۷۱.

ـ امام خمینی، روح‌الله. پیام استقامت. ذیحجه ۱۴۰۸ تیرماه ۶۷، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. خرداد ۱۳۶۷.

- امیراحمدی، هوشنگ. «ارزیابی عملکرد برنامه اول و چالشهای برنامه دوم». اطلاعات سیاسی اقتصادی. ش ۹۴-۹۳.

- انجمن پژوهشگران ایران. ایران در آستانهٔ سال ۲۰۰۰. پاریس: بی‌تا. ۱۳۷۲.

- «انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی و نظام بین‌الملل». مجموعه مقالات. تهران: دفتر بررسیهای سیاسی سازمان تبلیغات اسلامی. ۱۳۷۶.

- اولین گزارش ملی توسعهٔ انسانی جمهوری اسلامی ایران. سازمان برنامه و بودجه. ۱۳۷۸.

- ایزدی، نعمت‌الله. «بررسی نقش و عملکرد اتحاد جماهیر شوروی در جریان جنگ عراق علیه جمهوری اسلامی». پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه تهران. ۱۳۷۱.

- بازرگان، مهدی. انقلاب ایران در دو حرکت. تهران. ۱۳۶۲.

- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. گزارش اقتصاد و ترازنامه سال ۵۶ و سال ۶۸ و خلاصه تحولات اقتصادی کشور در سال ۶۹. از انتشارات بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.

- برزین، سعید. جناح‌بندی سیاسی از دههٔ ۱۳۶۰ تا دوم خرداد ۱۳۷۶. تهران: نشر مرکز. ۱۳۷۷.

- بشیریه، حسین. دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، دورهٔ جمهوری اسلامی. تهران: نشر نگاه معاصر. ۳۸۱.

- بنی‌صدر، ابوالحسن. روزها بر رئیس جمهور چه می‌گذرد. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.

- بهداد، سهراب. «از پوپولیسم تا لیبرالیسم: مروری بر سیاستهای اقتصادی ایران». ترجمهٔ م.ع. آذری. روزنامهٔ نوروز. ۱۳۸۱.

- بیگی نسوان، حسین. «اصلاحات ارضی در جمهوری اسلامی». فصلنامهٔ ۱۵ خرداد.

- پارسا دوست، منوچهر. زمینه‌های تاریخی اختلاف ایران و عراق. تهران: شرکت سهامی. ۱۳۶۵.

- پریمی، ابوالفضل. «بررسی علل ناکامی و موفقیت مجمع روحانیون مبارز در عرصه رقابتهای سیاسی در ایران». پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی. تهران: دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی. شهریور ۱۳۸۰.

- پیوست لایحهٔ برنامه دوم توسعهٔ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی. ۱۳۷۷-۱۳۷۳. تهران: سازمان برنامه و بودجه. ۱۳۷۲.

- «تحول ساختاری و اقتصادی ایران». ماهنامهٔ بررسیهای بازرگانی. مهر ۱۳۷۱.

- تنبیه متجاوز، تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ. ۱۳۷۹.

- نیرمن. کنت آر. سوداگری مرگ. ترجمهٔ احمد تدین. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

- تیمرمن، کنت آر. سوداگری مرگ، ناگفته‌های جنگ ایران با عراق، ترجمهٔ احمد تدین. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا. ۱۳۷۳.

- جمعی از نویسندگان. انتخاب نو (تحلیلهایی جامعه‌شناسی از دوم خرداد). به اهتمام: عبدالعلی رضایی. تهران: طرح نو. ۱۳۷۷.

- جنگ ایران و عراق. ترجمهٔ ستاد تبلیغات شورای عالی دفاع. تهران: مرکز مطالعات عرب دانشگاه اکستر انگلستان. ۱۳۶۳.

- جنگ، بازیابی ثبات، تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ. ۱۳۷۸.

- جنگ خلیج فارس. گزارش کمیتهٔ روابط خارجی سنای آمریکا. اوت ۱۹۸۴.

- جنگ در سال ٦۵، کارنامهٔ یک سالهٔ سپاه. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ. ۱۳۶۷.

- «چرخش در سیاست خارجی ایران». ترجمهٔ صفایی. ترجمان سیاسی. س ۴. ش ۱۶. ۱۳۷۸.

- چوبین، شهرام. از مدرسهٔ مطالعات استراتژیک در ژنو.

- حاضری، علی‌محمد. «برآورد آرایش و مواضع نیروها در مجلس ششم». روزنامهٔ بیان. ۱۳۷۸.

- حمیدی، حبیب‌الله. نقد ناتمام. تهران: انتشارات فرنور. ۱۳۷۹.

- خاتمی، سید محمد. «دریای خزر به رژیم حقوقی نیاز دارد». روزنامهٔ کیهان. ۱۳۷۶. ش ۱۶۱۱۹.

- خاتمی، محمد. احزاب و شوراها. تهران: طرح نو. ۱۳۸۰.

- دانشجویان خط امام. اسناد لانهٔ جاسوسی آمریکا در تهران. تهران: نشر لانه. بی‌تا.

- «درآمدی بر برنامهٔ اول توسعه». فصلنامهٔ راهبرد. بهار ۱۳۷۲. ش ۱.

- درودیان، محمد. از خرمشهر تا فاو. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ. ۱۳۷۵. چاپ چهارم.

- درودیان، محمد. پرسشهای اساسی جنگ. تهران: مؤسسه مطالعات سیاسی فرهنگی اندیشه ناب. ۱۳۸۰.

- درودیان، محمد. سیری در جنگ ایران و عراق، از خونین شهر تا خرمشهر. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ. ۱۳۷۹.

- درودیان، محمد. نبرد در شرق بصره. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ. ۱۳۷۴.

- «دزدی فروش نفت عراق». واشنگتن پست. گزارش هیأت ناظر آمریکا به تحریم نفت عراق. ۱۷ فوریه ۱۹۹۵.

- دفتر تحقیقات و انتشارات روابط عمومی نخست‌وزیری. چگونگی انتخاب اولین نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران و مکاتبات روابط رجایی با بنی‌صدر. بی‌جا: مؤلف. ۱۳۶۰.

- دفتر سیاسی سپاه. بولتن رویدادها و تحلیل.
- دهقان، محمود. روابط خارجی ایران و همسایگان در دههٔ دوم انقلاب. تهران: سروش. ۱۳۷۹.
- دهقانی، محمود. روابط خارجی ایران و همسایگان در دهه دوم انقلاب اسلامی. تهران: سروش. ۱۳۷۹.
- ذاکریان، مهدی. ارزیابی سیاست خارجی خاتمی از منظر صاحبنظران. تهران: انتشارات همشهری. ۱۳۸۰.
- «رابطه بررسی وقایع ایران و آمریکا از منظر تحولات بعد از دوم خرداد». به کوشش مهرداد فرید. روزنامهٔ سلام. تهران: ۱۳۷۸.
- ربیعی، علی. جامعه‌شناسی تحولات ارزشی. تهران: فرهنگ اندیشه. ۱۳۸۰.
- ربیعی، علی. جامعه‌شناسی تحولات ارزشی: نگاهی به رفتارشناسی رأی دهندگان در دوم خرداد ۱۳۷۶. تهران: نشر فرهنگ و اندیشه. ۱۳۸۰.
- رحمانی، علی و سعید نائب [به کوشش]. گفتگوی ایران و اروپا. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ۱۳۸۰.
- رزاقی، ابراهیم. اقتصاد ایران. تهران: امیرکبیر. ۱۳۷۵.
- رزاقی، ابراهیم. الگویی برای توسعه اقتصادی ایران.
- رشید، غلامعلی. «بررسی رویه شکل‌گیری استراتژی آزادسازی مناطق اشغالی». مجله سیاست دفاعی پژوهشکده علوم دفاعی استراتژیک دانشگاه امام حسین. تابستان و پاییز ۱۳۷۵.
- رشیدی، ملی. «تحولات اقتصادی در دورهٔ پس از انقلاب». اطلاعات سیاسی اقتصادی.
- رضایی، محسن. درسهای تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق. فرماندهی و ستاد سپاه و دورهٔ عالی جنگ. ۱۳۷۴.
- رفیع‌پور، فرامرز. توسعه و تضاد. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی. ۱۳۷۶.
- رمضانی، روح‌الله. چهارچوب تحلیلی برای برسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی. ترجمهٔ علیرضا طیب. تهران: نشر نی. ۱۳۸۰.
- رمضانی، روح‌الله. چهارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. ترجمهٔ علیرضا طیب. تهران: نشر نی. ۱۳۸۰.
- روابط عمومی فرماندهی کل سپاه. گذری بر پنجمین سال جنگ تحمیلی. شهریور ۱۳۶۴.
- روحانی، سید حمید. روند جدایی. تهران: دفتر سیاسی سپاه. ۱۳۶۹.
- روزنامهٔ اطلاعات. سالهای ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۷، ۱۳۵۸، ۱۳۷۹.

- روزنامهٔ السفیر. سال ۱۹۸۹.

- روزنامهٔ السیاسة. سال ۱۹۸۰.

- روزنامهٔ الشرق العربیه. سال ۱۳۷۸.

- روزنامهٔ المیزان. سال ۵۹.

- روزنامهٔ بیان. سال ۱۳۷۸.

- روزنامهٔ جمهوری اسلامی. سالهای ۱۳۷۴، ۱۳۶۶، ۱۳۶۱، ۱۳۶۵.

- روزنامهٔ حریت. سال ۱۹۹۸.

- روزنامهٔ خرداد. سال ۳۷۷.

- روزنامهٔ خرداد. سال ۱۳۷۷.

- روزنامهٔ دویچهٔ سایتونگ. چاپ آلمان.

- روزنامهٔ رسالت. سالهای ۱۳۷۵، ۱۳۶۷، ۱۳۷۰.

- روزنامهٔ رسمی کشور. سال ۱۳۷۸.

- روزنامهٔ سلام. سال ۱۳۷۶.

- روزنامهٔ کیهان. سالهای ۱۳۵۹، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳۷۰، ۱۳۷۴، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸.

- روزنامهٔ گاردین.

- روزنامهٔ گاردین.

- روزنامهٔ همشهری. سال ۱۳۸۰.

- ریشه‌های تهاجم، تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران. ۱۳۷۸.

- زرنگ، محمد. تحول نظام قضایی ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی. ۱۳۸۱.

- سازمان برنامه و بودجه. قانون برنامهٔ سوم توسعهٔ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۳۸۳-۱۳۷۹). تهران: مرکز مدارک اقتصادی، اجتماعی و انتشارات. ۱۳۷۹.

- سازمان برنامه و بودجه. گزارش اقتصادی سال ٦٥ و ٦٧.

- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور. گزارش عملکرد دولت (۸۰-۱۳۷٦). تهران: مرکز مدارک علمی و انتشارات. ۱۳۸۰.

- ستاد تبلیغات جنگ شورای عالی دفاع. ستیز با صلح. تهران: جنگ. ۱۳۶۶.
- سجادی، داریوش. «ریسکی که خاتمی کرد». ایران فردا. س ۶. ش ۴. بهمن ۱۳۷۶.
- سریر، محمد و مرتضی هاشمی. اوپک و دیدگاههای آینده. تهران: دفتر مطالعت سیاسی و بین‌المللی. ۱۳۶۷.
- سریع‌القلم، محمود. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک. ۱۳۷۹.
- سفیری، مسعود. حقیقت و مصلحتها: گفتگو با آقای هاشمی رفسنجانی. تهران: نشر نی. ۱۳۷۸.
- شادلو، عباس. اطلاعاتی درباره احزاب و جناحهای سیاسی ایران امروز. تهران: نشر گستره. ۱۳۷۹.
- شریف، محمدرضا. انقلاب آرام، درآمدی بر تحول فرهنگی سیاسی در ایران. تهران: انتشارات روزنه. ۱۳۸۱.
- شورای همکاری خلیج فارس. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه. ۱۳۷۸.
- شیرزادی، رضا. «راهبرد نوسازی دولتهای معاصر ایران (از انقلاب مشروطه تاکنون). پایان‌نامهٔ دکتری علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. ۱۳۸۱.
- صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی.
- طیرانی، بهروز [به کوشش]. روزشمار روابط ایران و آمریکا. تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- عظیمی، حسین. مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران. تهران: نشر نی. ۱۳۷۱.
- علائی، حسین. جنگ شیمیایی و تهدید فزاینده. تهران: انتشار اطلاعات. ۱۳۶۷.
- علیخانی، حسین. تحریم ایران. ترجمهٔ محمد متقی‌نژاد. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ۱۳۸۰.
- علیخانی، حسین. تحریم ایران، شکست یک سیاست. ترجمهٔ محمد متقی‌نژاد. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ۱۳۸۰.
- عمید زنجانی، عباسعلی. فقه سیاسی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- فارسی، جلال الدین. زوایای تاریک. تهران: مؤسسه انتشارات حدیث. ۱۳۷۳.
- فرازمند، محمد. «جمهوری اسلامی ایران و عربستان به سوی افقهای جدید همکاری». مجلهٔ سیاست خارجی. ۱۳۷۸. ش ۲.
- فصلنامهٔ بررسیهای نظامی. زمستان ۱۳۷۳.
- فوزی، یحیی. «ابعاد به کارگیری سلاح شیمیایی توسط عراق و واکنش مجامع بین‌المللی». مجموعه مقالات دفاع مقدس تحت عنوان انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و نظام بین‌المللی. تهران: معاونت آموزش و پژوهش سازمان تبلیغات اسلامی. ۱۳۷۶.

- فوزی، یحیی. سازمان کنفرانس اسلامی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی. ۱۳۷۷.
- فوزی، یحیی. «عملیات سرنوشت‌ساز»، روزشمار جنگ ایران و عراق. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ. ج ۴۳. ۱۳۷۸.
- فوزی، یحیی و مهدی انصاری. «ماجرای مک فارلین». روزشمار جنگ ایران و عراق. ج ۴۴. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ. ۱۳۸۰.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- قانون برنامهٔ توسعهٔ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ۷۲ـ۱۳۶۸. سازمان برنامه و بودجه. چاپ اول. ۱۳۶۸.
- قبادزاده، ناصر. «تحلیل پدیدهٔ دوم خرداد ۱۳۷۶ در قالب تئوری انقلاب جانسون». پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد گروه علوم سیاسی دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی. ۱۳۸۰.
- قبادی، ناصر. «تحلیل پدیده دوم خرداد ۷۶ در قالب تئوری انقلاب جانسون». پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی. ۱۳۸۰.
- قراردادهای ایران و شوروی سوسیالیستی. مجموعه قراردادها. وزارت امور خارجه. تهران.
- کاظمی، موسی. «تحلیل آماری جنگ شهرها (از تهاجم ارتش عراق به ایران تا آتش‌بس)». مجموعه مقالات تأملی در جنگ ایران و عراق، چند مسأله راهبردی. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ. ۱۳۸۰.
- کدی، نیکی. مارگ گازیورسکی. «نه شرقی و نه غربی» مجموعه مقالات. مترجمان: ابراهیم متقی و الهه کولایی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی. ۱۳۷۹.
- کردزاده کرمانی، محمد. اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ۱۳۸۰.
- کولایی الهه. اتحاد جماهیر شوروی انقلاب اسلامی ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی. ۳۷۹.
- کیانوری. جلسه پرسش و پاسخ. انتشارات حزب توده ایران. ۱۳۶۰/۳/۲۳.
- گروه مطالعات اجتماعی. «فقر و برنامهٔ اول توسعه». مرکز تحقیقات استراتژیک. راهبرد.
- گزارش اقتصادی بانک مرکزی. سال ۵۷ و ۷۶.
- «گزارش بانک مرکزی در مورد فقر در ایران». فصلنامهٔ راهبرد. ش ۱. س ۱.
- گزارش رسمی کمیتهٔ روابط خارجی سنای آمریکا پس از سفر به منطقه. ترجمهٔ خبرگزاری جمهوری اسلامی. دمی ماه ۱۳۶۳.
- گزارش کمیته روابط خارجی سنای آمریکا. «خلیج فارس آزمونی برای دیپلماسی آمریکا». روزنامهٔ اطلاعات.

.۱۳۶۶

- «گزارش کمیسیون تاور». ترجمهٔ وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران.
- گزارشی کوتاه از جنگ. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ. ۱۳۷۹.
- لیلاز، سعید. سیمای سازندگی زیر ساخت تمدن اسلامی. ۱۳۷۶.

مباحث مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی. صور مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. جلسه اول تا سی و یکم. تهران: ادارهٔ کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی. ۱۳۶۴.

- متن نامه‌های مبادله شده بین رؤسای جمهوری اسلامی ایران و جمهوری عراق. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ۱۳۶۹.
- متن نامه‌های مبادله شده بین رؤسای جمهوری اسلامی ایران و جمهوری عراق. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه. ۱۳۶۹.
- متن نامه‌های مبادله شده بین رؤسای جمهوری اسلامی ایران و عراق. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ۱۳۶۹.
- مجتمع قوانین و مقررات مربوط به مجمع تشخیص نظام. نشر دبیرخانه مجمع چاپ تابستان. ۱۳۷۱.
- مجلهٔ اقتصاد ایران. سال ۱۳۷۷.
- مجلهٔ المستقبل.
- مجموعه قوانین اولین دورهٔ مجلس شورای اسلامی، ۷ خرداد ۱۳۵۹ تا ٦ خرداد ۱۳٦۳. تهران: ادارهٔ کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی. چاپ دوم. ۱۳۶۶.
- مجموعه مقالات کنگره فقهی امام خمینی. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- مجموعه نظریات شورای نگهبان. تهران: انتشارات ادارهٔ کل قوانین و مقررات کشور. ۱۳۶۹.
- محسنیان‌زاده، مهدی. انقلاب، مطبوعات و ارزشها. تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی. ۱۳۷۵.
- محمدی ری‌شهری. خاطرات سیاسی. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی. ۱۳۶۹.
- محمدی، منوچهر. «علل و عوامل بروز جنگ تحمیلی: یک بررسی همه جانبه». مجموعه مقالات جنگ تحمیلی. تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه. ۱۳۷۳.
- مدنی، جلال الدین. حقوق اساسی در جمهوری اسلامی. تهران: ۱۳۶۷.

- مدنی، سعید. [گردآورنده]. «مجلس ششم، بیم‌ها و امیدها». مجموعه مقالات. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا. ۱۳۸۰.
- مرکز آمار ایران. مجموعه آماری، سری زمانی آمارهای اقتصادی اجتماعی تا سال ۷۵. معاونت امور اقتصادی و هماهنگی دفتر اقتصاد کلان. تیرماه ۱۳۷۶.
- مرکز آمار ایران. نتایج آمارگیری از بودجهٔ خانوارهای روستایی و شهری سال ۱۳۵۶ و نتایج تفصیلی آمارگیری از هزینه و درآمد خانوارهای روستایی و شهری سال ۱۳۶۸.
- مرگر، دامن. ترتیبات امنیتی در خلیج فارس. گزارش وزیر دفاع به کنگره آمریکا. تهران: اسناد ادارهٔ سازمانهای بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- مشروح مذاکرات جلسهٔ علنی مجلس شورای اسلامی. دورهٔ سوم اجلاسیه دوم.
- مصباحی، غلامرضا. «بررسی اختلاف مواضع موجود در اقتصاد جمهوری اسلامی ایران». نور علم. آذر و دی ۱۳۷۰.
- معظم‌پور، اسماعیل. انقلاب اسلامی و گستردگی دولت. پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد علوم سیاسی. دانشگاه تهران. دانشکده حقوق و علوم سیاسی. بهمن ۱۳۷۶.
- منتظری، محمد. فرزند اسلام و قرآن. تهران: واحد فرهنگی بنیاد شهید. ۱۳۶۲.
- مهرپور، حسین. دیدگاههای جدید در مسائل حقوقی. تهران: اطلاعات. چاپ دوم. ۱۳۷۴.
- مهرپور، حسین. مجموعه نظریات شورای نگهبان. تهران: مؤسسه کیهان. ۱۳۷۱.
- میرحسین موسوی. پنج گفتار، تبلور آینده در کارنامهٔ ده‌ساله انقلاب.
- میلانی، علی. «کشاورزی ایران». اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی. ش ۱۴۱ و ۱۴۲.
- مؤسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک لندن. جنگ ایران و عراق و مفاهیم سیاسی. تهران: خبرگزاری جمهوری اسلامی. ۱۳۶۶.
- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)؛ صحیفهٔ امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س). زمستان ۱۳۷۹. چاپ سوم.
- نخعی، هادی. توافق و تزاحم منافع ملی و مصالح اسلامی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ۱۳۷۶.
- نشریهٔ خبرگزاری پارس. سالهای ۵۹.
- نشریهٔ خبرگزاری جمهوری اسلامی. سالهای ۵۹، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۹.

- نوریان، اسماعیل. «رژیم حقوقی دریایی خزر». فصلنامهٔ مطالعات آسیای میانه و قفقاز. س ۴. ش ۱۰.
- واحد اطلاعات ستاد کل سپاه. «تحلیل نبردهای بین ایران و عراق».
- ولایتی، علی اکبر. تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۷۶.
- هاشمی، محمد. حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی. ۱۳۷۰.
- هجوم سراسری، روزشمار جنگ ایران و عراق. کتاب چهارم. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- هدایت‌نیا، فرج‌الله و محمدهادی کاویانی. بررسی فقهی حقوقی شورای نگهبان. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی. ۱۳۸۰.
- هدایتی حسینی، عباس. شورای امنیت سازمان ملل و جنگ ایران و عراق. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ۱۳۷۰.
- هرزیگ، ادموند. ایران و حوزه جنوبی شوروی سابق. ترجمهٔ کاملیا احتشامی اکبری. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ۱۳۷۵.
- هفته‌نامهٔ ارزشها. مصاحبه با مجید انصاری از اعضای مجمع». ش ۶۸.
- هفته‌نامهٔ عصر ما. سال ۱۳۷۴.
- هوگلند، اریک. سیاست دولت ریگان نسبت به ایران. ترجمهٔ ابراهیم متقی. مرکز اسناد انقلاب اسلامی. ۱۳۷۹.

ب ـ منابع لاتین

- james Rosenau "A pre-Theory of foreign Policy" "in, W.D.Coplin, C.W.Kegly, ed, AnalyzingInternational Relations, Preager Publishers, New York, 1975, pp 37-48.
- Abbas Maleki. Iran Irag And The Secuity Council Iranian Joural of International Affairs vol Number 4 winter 1989-90, p 373.
- The Islamic Peace committee suggestions for a peace settlement, OIC, SG.
- Farazmand, Ali, The state, bureaucracy, and Revolution in Modern Iran: Agrarian Retorms and Regime Rolitics, New York: praeer, 1898, p. 194-195.
- M.Milani, The Making of Iran's Islamic Revolutioni From monarchy to Islamic Republic,

Boulder, colo. and London: westview, 1988, p. 305.

- Patric, clawson, Islamic Iran's Economic Politics, and Prospects, "The middle East journal, Vol. 42, No, 3 (Summer, 1988).
- E.Abrahamian, Khomeinism, Essage on the Islamic Rep??blic, London: Univ. of california press, 1993, P. 170.
- James, Bill, "The eagle and the lion, the tragedy of American-Iranian Relations". New York: Vail- Ballou Press, 1988, p 286.
- Tass, 20 Apr, 1988, (FBIS: USSR, 20 Apr, 1988 12).
- Tass, (in Inglish, 20 Apr, 1988, (FBIS: USSR, 21 Apr, 1988 3).
- Ibid. 19 Apr 1988 (FBIS: USSR, 20 Apr, 1988 13).
- American Israel Pubic Affaires Commitee (ALPAC).
- Martin Indyke, The clinton Administration's Approach to the middle East'in challenges to US Intersts in the middle East: obstacles and opportunities, washington Institute for Near East policy, 1993, pp. 1-3.
- Antony Lake, Confronting Backiash, states, foreign Affairs, Vol. 73, no 2, march April 1994, pp 45-55.
- comperchensive Iran sanctions Act of 1995, S277, 104th congress, 1 session, 25 january 1995.
- Bill sanctions foreign companies aiding Iranian enery development, senator D'Amato news relaqse, 12 December 1995.
- The Echo of Iran, vol XXXXIV, no. 110, London. Jaly 1997, p. 12.




ISBN 964-335-779-1
9799643357794